

گاتا

کهن ترین بخش اوستا

دوگزارش از
ابراہیم پورداوود



انتشارات سامیر

۲۵۷/۲

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

اوستا. یسنا. گاهان (فارسی - اوستایی).	
گاتها. قدیمی ترین قسمت اوستا / تألیف و ترجمه پورداد؛ بانضمام ترجمه انگلیسی دینشاه جی جی باهای ایرانی - تهران: اساطیر، ۱۳۷۷	
۵۹۲ ص. (انتشارات اساطیر ۲۵۷).	
ISBN 964-5960-93-2	
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار)	
کتابنامه ص ۷ - ۸	
۱. اوستا. یسنا. گاهان ۲. شعر اوستایی. الف پورداد، ابراهیم. ۱۲۶۴ - ۱۳۴۷، گردآورنده و مترجم.	
ب. دینشاه ایرانی، ۱۸۸۱-۱۹۳۸. ج. عنوان د. عنوان. گاتها: سرودهای زرتشت.	
PIR . ۴۷۳	۲۹۵/۸۲
۱۳۷۷	
کتابخانه ملی ایران	
۱۷۳۸۲-۷۷ م	

ISBN 964-5960-93-2

شابک: ۹۶۴-۵۹۶۰-۹۳-۲



انتشارات اساطیر

گات ها

کهن ترین بخش اوستا

تألیف و ترجمه: ابراهیم پورداد

چاپ اول: ۱۳۷۸

چاپ دوم: ۱۳۸۴

لیتوگرافی و چاپ: دیبا

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

آدرس: میدان فردوسی، اول ایرانشهر، ساختمان ۱۰

تلفن: ۸۳۰۰۱۴۸-۸۸۲۱۴۷۳ نمایر: ۸۳۰۱۹۸۵

فهرست مندرجات

- سخن ناشر ۷
□ استاد پوردادود ۹

گات‌ها گزارش اول ۲۳-۳۷۲

- ۲۹ -۱- ديباچه
۳۶ -۲- دين دبیره
۴۱ -۳- زرتشت
۶۴ -۴- اوستا
۸۱ -۵- گات‌ها
۹۰ -۶- آئين زرتشت
۱۰۱ -۷- چند لغت از گات‌ها
۱۱۱ -۸- اسامی خاص در گات‌ها
۱۱۷ -۹- گوشورون
۱۲۰ -۱۰- ملحقات گات‌ها
۱۲۸ -۱۱- گات‌ها: متن و ترجمه
- ۲۷۷ -۱۲- فهرست لغات
۲۸۱ -۱۳- فهرست اسامی قبایل و اشخاص و کتب و اماکن
۳۷۰ -۱۴- ترجمه انگلیسی

گات‌ها
گزارش دوم
۵۹۲-۳۷۳

۳۷۵	۱- مقدمه
۳۷۸	۲- سرآغاز
۳۸۲	۳- پیش‌گفتار
۳۸۵	۴- دیباچه
۳۹۳	۵- بهار و مزدیسنا
۳۹۵	۶- دین دبیری
۴۰۱	۷- گات‌ها
۴۱۷	۸- پیشه‌وران
۴۲۸	۹- چینود پل
۴۳۴	۱۰- گات‌ها: متن و ترجمه

سخن ناشر

استاد پورداوود کتاب گاتها گزارش پروفیسور بارتولومه آلمانی را ترجمه و در ۱۳۰۵ خورشیدی برابر ۱۹۲۶ میلادی در بمبئی به چاپ می‌رساند و این اولین گزارش گاتها است. بیش از دو دهه می‌گذرد و تمامی این دوران را استاد به تحقیق و ترجمه و تفسیر اوستا گذرانده است و بخش‌های دیگری از این کتاب مینوی را چاپ کرده و بخش‌هایی هم در انتظار چاپ است. مطالعات استاد در زمینه ادبیات مزد یسنا بیشتر و عمیق‌تر شده است. حس می‌کند که باید ترجمه دیگری از گاتها بدهد. دست به کار می‌شود. اما این بار ترجمه پروفیسور بارتولومه‌ا به کناری می‌گذارد و خود گاتها را ترجمه می‌کند و اساس کار را به گونه دیگری فراهم می‌آورد و بدین ترتیب گزارش دوم گاتها استاد پورداوود در ۱۳۳۱ خورشیدی برابر ۱۹۵۲ میلادی منتشر می‌شود. اما چطور و چگونه و با چه سختی و مرارتی، خود داستانی است که استاد مشتقی از آن را در صفحات بیست و سه تا بیست و پنجم مقدمه فرهنگ ایران باستان و در آغاز گاتها، گزارش دوم آورده است که خود حدیث دیگری از عشق به میراث مکتوب ایرانی است.

از گزارش اول فقط نام و نشانی مانده است و همه گزارش دوم را دیده‌اند. تصور این است که گزارش دوم گونه‌ای چاپ دوم است. بنده هم این چاپ ۱۳۳۱ خورشیدی را دیده بودم و همین تصور را داشتم. و چون بغایت نایاب و مورد نیاز دانش‌پژوهان و طلاب علم ادیان بود آن را اساس تجدید چاپ کتاب قرار داده بودم که حسن تصادف روزگار نسخه‌ای از چاپ ۱۳۰۵ خورشیدی را در دسترسم گذاشت.

نمی‌توانید تصور کنید که چقدر خوشحال شدم. نزدیک هشتاد سال پیش کتابی در تیراژی محدود در بمبئی هندوستان چاپ شده و بیشتر نسخ آن از بین رفته است. و آن انگشت‌شمار نسخی هم که از آفت گذر ایام جان به در برده است اگر نه بیشتر، کمتر از نسخ خطی ارزش ندارند.

کار چاپ را متوقف کردم و به بررسی دو گزارش پرداختم. دریافتم که دو کار متفاوت است و نشان دو نگرش و سه دهه گذر زمان را بر چهره دارد.

مقدمه گزارش اول در ۱۰۷ صفحه شرحی است در باره زرتشت و آیین و زمان او و شرح آثار زرتشت و نگاهی گذرا به اوستا و سیر مطالعات اوستاشناسی در اروپا. مقدمه گزارش دوم در ۵۶ صفحه سرگذشت گاتها و چگونگی دشواریها و سوانحی است که مؤلف در راه چاپ آن متحمل شده است که آنها را در مقدمه و سرآغاز و

پیش‌گفتار و دیباچه بیان می‌دارد و سپس سروده‌ای است از استاد پورداوود به نام بهار و مزدیسنا و پس از آن درباره‌ی دین‌دبیری، گات‌ها، پیشه‌وران و چینودپل (پل صراط) سخن می‌دارد. بخش دوم هر دو گزارش متن و ترجمه‌ی گات‌ها است اما دو ترجمه‌ی متفاوت است و همان تفاوتِ گذر سه دهه را بر پیشانی دارد و خواندن و مقایسه‌ی آنها برای هر پژوهنده‌ای غنیمتی ارزشمند است.

گزارش اول بخش سوم هم دارد که خلاصه‌ی لاتین مقدمه است و این نیز خصوصاً برای ناآشنایان به زبان فارسی و نیز دانشجویان ادبیات مزدیسنا که بخواهند زبان تخصصی خود را بیازمایند نعمتی است.

این همه مرا واداشت دو کتاب را که مکمل یکدیگرند کنار هم قرار دهم و در یک مجلد انتشار دهم. و اغراق نیست اگر بگویم بعد از هشتاد سال و برای اولین بار متن کامل و جامع کتاب گات‌ها در ایران انتشار می‌یابد و خود ارمغان دیگری است دوستداران فرهنگ ایرانی را.

فرصت را مغتنم می‌شمارم و همین جا سپاس خود را از استاد فرزانه جناب آقای دکتر محمد روشن که نسخه‌ی چاپ ۱۳۳۱ خورشیدی خود را که اهدایی استاد پورداوود به ایشان بود و مزین به خط و امضای استاد با سعه‌ی صدر برای فیلم‌برداری در اختیار بنده گذاشت و نیز خواهش حقیر را اجابت فرمودند و مقدمه‌ی فاضلانه و ادیبانه‌ای در شرح حال و آثار استاد، برای چاپ در آغاز کتاب نگاشتند، که این نیز مزیتی دیگر برای کتاب است، ابراز می‌دارم.

و از حُسن تصادفِ روزگار سپاس دارم که در سر راه استادی فرزانه و فاضلی وارسته و فروتن قرار گرفتم تا از تشویق‌ها و حمایت‌های معنوی ایشان در راه احیاء میراث مکتوب نیاکانمان برخوردار شوم و بدین وسیله سپاس خود را از این دانشی‌مرد گرانمایه که با همه‌ی بزرگواری و بزرگ‌منشی اجازه نمی‌دهند نامشان ذکر شود، ابراز می‌دارم که حمایت‌های معنوی ایشان همیشه مشوقی برای بنده در ادامه‌ی راه دشوار و توانفرسای انتشار متون و معارف ایرانی و اسلامی بوده است.

و هم از جناب آقای حاج علی آگنج مدیر چاپخانه‌ی دیبا و آقایان محمد و مسعود آگنج سپاسگزارم که تمامی هم خود را در لیتوگرافی و اسکن و چاپ به کار بردند تا سروده‌های مینوی زرتشت به بهترین وجه ممکن انتشار یابد.

تهران. دهم مرداد ماه ۱۳۷۸ خورشیدی

ع - جریزه‌دار

استاد ابراهیم پورداوود

بی‌گمان از شمار نام‌آورانی که به فرهنگ و ادب و تاریخ کشور کهنسال ما، ایران، خدمتی بزرگ کرده‌اند و با پدید آوردن آثاری ارجمند و بی‌مانند نامی بلند و جاودانه از خویش به یادگار نهاده‌اند، استاد شادروان فرزانه ابراهیم پورداوود است، که نام وی همواره ماندگار و ستودنی، بر تارک دفترهای زمانه ما بازمی‌تابد.

پوشیده نیست که به روزگاری بلند، بخشی عمده از تاریخ و فرهنگ ما در زیر خاکستر غفلت و فراموشی نهفته بود. از آن همه یادگارهای فرخنده ما به پاره‌ای آگاهی‌های سست افسانه‌وار دل خوش می‌داشتیم و از پیشدادیان و کیانیان و گبر و مجوس یاد می‌کردیم و از آن نیز پنداری دیگرگون داشتیم. حتی از روزگار ساسانیان که نزدیکترین دوران تاریخی نزدیک به ما است، و به کوششهای ارزشمند بزرگان مورخان خود نوشته‌های سودمند در باره آیین و دین و تاریخ و فرهنگ آنان در دست بود، در ناآگاهی به سر می‌بردیم. بی‌خبر از آن که عنصرهای سازنده این تمدن دیرینه و از عاملهای بنیادین تحوّل و ترقی فرهنگ و تمدن اسلامی و مایه اعتلای آن بوده است. البته سکوت و خاموشی ایرانیان پس از پذیرفتن آیین اسلام، سده‌ای بیش نکشید، و در نخستین فرصتهای بازیافته مآثر و معارف ایرانی به کوشش و اهتمام مترجمان و گزارندگان زبان‌دان و متفکران بلنداندیش فرهیخته، به زبان عربی نقل و ترجمه گردید؛ و این همه بیرون از زنده گردانیدن مواریث ارجمند، از مایه‌های بسط و گسترش تمدن اسلامی در کشورهای گشوده گردید.

پیدا است با پشتوانه‌ای چنین گرانبار، بازشناختن و بازیافتن پایگاه بلند روزگاران نخستین دشوار نبود. آنچه ضرورت داشت، شیوه تحقیق و بررسی و قدرت استنباط و استدراک بود. کوششهای خاورشناسان و پژوهشگران غربی که بی‌تردید روی آوردن آنان به شرق به انگیزه آشنایی و شناخت مبانی دین و فرهنگ و فلسفه شرق از اسلام و زرتشتی‌گری و مانویت و بودایی و دیگر آیینهای رایج در این اقالیم بود، موجب آشناییهای با گذشته پراعتبار و عبرت گردید.

گسیل کاروانهای معرفت به اروپا دریچه‌ای نو به روی ما گشود. با شیوه‌های درست پژوهش و بررسی آشنا گشتیم و به موارث کهن با نگرشی نو باز نگریستیم. مرزهای درهم پیوسته اسطوره و افسانه و تاریخ را باز شناختیم، و با فرهنگ و آیین و زبان باستانی خود، پس از چهارده سده دوری و بیگانگی، آشنایی یافتیم. بخشی عمده از این آشنایی را وام‌دار استاد وارسته ابراهیم پورداوود هستیم.

ابراهیم پورداوود به روز ۲۸ جمادی‌الاولی ۱۳۰۳ ق برابر ۱۵ اسفند ماه ۱۲۶۴ ش در سبزه‌میدان رشت زاده شد. پدرش، حاجی داوود از مالکان و بازرگانان بود، و هنوز کوی آرامگاه استاد و پدر و برادرشان در نزد ما کهنسالان به نام کوی حاجی داوود بازخوانده می‌شود. مادر استاد از خاندان مجتهدان بزرگ و نام‌آور، حاجی ملا حسن خمایی بود. استاد خود می‌نویسد:

«... شاید پنج و شش ساله بودم که به مکتب سپرده شدم. در آن روزگاران در رشت دبستان و دبیرستان نبود. بناچار بایستی به مکتب رفت ... پدرم پهلوی خانه خود - دبستان عنصری (که اینک اداره آموزش و پرورش ناحیه ۱ است) مکتبی از برای پسران خود باز کرد و آخوندی را برای آموزش به آنجا گماشت ... آن مکتبخانه پاریته چندی است که مقبره پدر و برادرانم می‌باشد. من هم پس از نوردیدن این همه سالهای بلند در آنجا آرام خواهم گرفت. آن چنان که از آنجا ناموخته بیرون آمدم، ناموخته به آنجا باز خواهم گشت.

ابراهیم آقا پس از مکتب به مدرسه حاجی میرزا حسن در مسجد صالح آباد در سبزه‌میدان رفت. - استاد در سفری به رشت به سال ۱۳۴۶، حجره خود را در آن مدرسه که همجوار با حجره میرزا یونس - کوچک خان جنگلی، که امروز به سردار جنگل نام‌بردار است به من نمود. - ابراهیم آقا در این اوان شعر می‌سرود و «لسان» تخلص او بود.

در ۱۲۸۴، ابراهیم با یکی از برادران و استاد خود شادروان سید عبدالرحیم خلخالی به تهران آمد، و نزد میرزا محمدحسین خان سلطان‌الفلاسفه به آموزش طب پرداخت. پس از چندی آهنگ بیروت کرد، و به ۱۲۸۶ از راه قم و کرمانشاه و بغداد، و دیدار آثار باستانی بیستون و طاق بستان و قصر شیرین و ایوان مداین که اثری ژرف در وی نهاد، و زیارت کربلا و نجف، به حلب و سپس به بیروت رفت، و زبان و ادبیات فرانسه آموخت. وی درین زمان نام خانوادگی پورداوود بر خود نهاد. خاندان وی در گیلان داوودزاده نام

گرفتند.

پس از دو سال و نیم تحصیل در لبنان از راه استانبول و طرابوزان به زادگاه خود رشت بازگشت و پس از دیدار خانواده، در ۱۳ شعبان ۱۳۲۸ ه. ق (۲۰ ماه اوت ۱۹۱۰) از راه باکو و وین به فرانسه رفت و به دانش حقوق پرداخت. در این هنگام با ایرانیان فرهیخته در انجمنهای ادبی و اجتماعی آشنا شد؛ و دوستی او با علامه فقید محمد قزوینی آغاز گردید. پورداوود به سال ۱۳۳۲ قمری به یاری مرحوم قزوینی و اشرفزاده تبریزی، نامه «ایران شهر» را در پاریس منتشر کرد. شماره نخست آن در جمادی الاولی ۱۳۳۲ برابر آبان ماه ۱۲۸۳ یزدگردی و آوریل ۱۹۱۴ میلادی، و آخرین شماره آن در شعبان همان سال برابر ژوئن ۱۹۱۴ منتشر گردید. این روزنامه در چهار صفحه، سه صفحه آن به زبان فارسی و یک صفحه آن به زبان فرانسه بود. چون جنگ جهانی در گرفت، آن روزنامه تعطیل گردید. کاظمزاده ایران شهر بعدها با موافقت پورداوود نشریه بلندآوازه خود را به این نام منتشر ساخت که چهار سال دوام یافت.

پورداوود با شور خدمت به میهن به بغداد آمد و روزنامه «رستخیز» را منتشر ساخت. روزنامه رستخیز را مستقل به عنوان صاحب امتیاز و سردبیر با نام مستعار «گل» نخست در بغداد و سپس در کرمانشاه، و دیگر بار در بغداد انتشار داد. شماره نخستین این نامه در ۲۹ رمضان سال ۱۳۳۳ قمری (۸ اوت ۱۹۱۵ میلادی)، و آخرین شماره آن در ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۳۴ (مارس ۱۹۱۶ میلادی) بر روی هم در ۲۵ شماره منتشر گردید. طلیعه این نامه، نخست در «مطبعة الزهوری» بغداد (بدون تاریخ) چاپ شد. پاره‌ای از شعرهای پورداوود در این روزنامه با نام «گل» منتشر گشته است. در سرمقاله نخستین شماره آمده است:

«روزنامه رستخیز که در این روزگاران جنگ از پرده سر به در کرده می خواهد ایرانیان را از این روز رستخیز آگاه ساخته، مانند نفعه صور آنان را به سوی قیامت عظمای رزم بخواند؛ با زبانی ساده همه ایرانیان را از فرصت این روزهای تاریخی یادآور است، بدون تمایل به فرقه‌ای مخصوص عموم طبقات را از خرد و بزرگ، از توانگر و بینوا به سوی اتحاد و اتفاق می خواند. برخیزید! برخیزید! بشتابید! تا خانه خود را از دشمن نپرداخته اید از پای ننشینید.»

ترکان عثمانی نشر روزنامه را ممنوع ساختند. پورداوود از راه بالکان به برلن رفت و ناگزیر تا پایان جنگ در آنجا ماند و به پژوهش و بررسی کتابهای مربوط به ایران

پرداخت. به سال ۱۳۴۲ ه. ق (= ۱۹۲۴ میلادی) از راه ریکا و مسکو و باکو به ایران بازگشت. یک زمستان و دو تابستان را در ایران به مطالعه و تحقیق گذرانید و سپس از راه بصره به هندوستان رفت.

پورداوود در مهر ماه ۱۳۰۴ خورشیدی (= ۱۹۲۵ میلادی) با همسر و تنها دخترش وارد هندوستان گشت، و بخشهایی از ادبیات مزد یسنا و گزارش اوستا را منتشر ساخت. در دانشگاهها و انجمنهای فرهنگی در زمینه زبان و تمدن ایران باستان به سخنرانی پرداخت که در دفتری به نام «خرمشاه» گردآوری و منتشر شد.

استاد به خرداد ماه سال ۱۳۰۷ (= مه ۱۹۲۸ میلادی) به اروپا بازگشت و کار تحقیق و بررسی را در گزارش اوستا دنبال کرد. تاگور شاعر نامدار هندی که به سال ۱۳۱۱ ش با دینشاه ایرانی به ایران آمده بود، از دولت ایران خواست استادی برای تدریس فرهنگ و تمدن ایران باستان در دانشگاه وی و یسو بهاراتی Visva Bharati در شانتی نیکیتان Shantiniketan برگزیند. پورداوود از سوی دولت ایران به هند رفت.

تاگور مقدم استاد را بسیار گرمی داشت و به پذیرشی گرم وی را پذیرا گشت، و استاد از آذر ماه ۱۳۱۱ تا اسفند ماه ۱۳۱۲، تاریخ و فرهنگ ایران باستان را تدریس کرد. ترجمه «صد بند» تاگور یادگار این روزگار است. استاد پورداوود در هفتمین کنگره شرقی هند All - India - Oriental Conference - ۱۹۳۳ م - که هر پنج سال یک بار در استانی از هند برپا می‌شود، در گروه اوستاشناسی عضویت یافت. ریاست شعبه «پارسی - عربی» نیز با استاد بود. استاد پورداوود به فروردین سال ۱۳۱۳ (= مارس ۱۹۳۴ میلادی) از هند به آلمان رفت و به ادامه گزارش اوستا پرداخت، و سرانجام در ۶ اردیبهشت ماه ۱۳۱۸ خورشیدی به تهران بازگشت و استادی دانشگاه تهران یافت و به تدریس زبانها و فرهنگ ایران باستان پرداخت.

استاد دکتر یارشاطر که در آن روزگار از دانشجویان استاد بود - و سپس به دانشیاری ایشان پرداخت - نخستین درس استاد را چنین توصیف می‌کند:

«... روز نخستین که شروع به تدریس کرد، دکتر عیسی صدیق، رییس دانشکده، برای معرفی اش همراه او به کلاس آمد. در کلاس بیش از حد معمول جمعیت بود. بهار و دکتر شفق و یکی دو تن استادان دیگر نیز برای شنیدن گفتار او حضور یافته بودند. با آغاز کار او دفتر تازه‌ای در برنامه دانشگاه گشوده می‌شد.

پورداوود با لباس تیره آراسته و پاکیزه، قامت نسبتاً کوتاه، و چهره زیتونی و بینی

عقابی، و رفتاری آرام و متین در پیش، و دکتر صدیق در پس او وارد کلاس شدند و بعد از معرفی، پورداوود درس خود را آغاز کرد. صدایی پُر و خوش طنین داشت و اثر لهجه گیلان در کلامش محسوس بود. کلامش نیز مانند رفتارش آرام و آهسته بود. از این روگاه که ناگهان سرعت می‌گرفت و مطلبی را از زبان کتاب به زبان محاوره نقل می‌کرد بخصوص مطبوع می‌شد...»

«پورداوود بنیانگذار تحصیلات ایران باستان در ایران بود، شوقی که خود داشت در دیگران نیز اثر می‌کرد. در سالهایی که به تدریس اشتغال داشت علاقه به تحصیل زبانها و ادبیات باستانی ایران را در بسیاری دلها بیدار کرد. کمتر کسی مانند پورداوود با موضوع درس و تحقیق خود هم‌رنگ و هم‌آواز بود.»

استاد در دانشگاه تهران، افزون بر دوره لیسانس و دکترای زبان و ادبیات فارسی، در دانشکده حقوق، در کلاس سوم قضایی «حقوق در ایران باستان» را تدریس می‌کرد. دانشگاه تهران شصتمین سالگرد زادروز استاد را در ۱۳۲۴ خورشیدی جشن گرفت، و شاید نخستین بار بود که جشن نامه‌ای به کوشش شادروان دکتر محمد معین به نام استاد در ایران منتشر گردید.

استاد پورداوود در بیست و پنجمین کنگره خاورشناسان که به سال ۱۳۳۹ در مسکو برپا گردید ریاست هیأت ایرانی را برعهده داشت. در بیست و ششمین کنگره خاورشناسان که به سال ۱۳۴۳ در دهلی به پاگشت، دولت هند استاد را به ریاست شعبه «ایران‌شناسی» برگزید، و دانشگاه دهلی به بزرگداشتی تمام دکترای افتخاری به او اعطا کرد.

پاپ پُل ششم رهبر روحانی کلیسای کاتولیک به پاس خدمات گرانبهای استاد پورداوود به جامعه بشریت به روز ۶ بهمن ماه ۱۳۴۴، نشان شوالیه سن سیلوستر را به دست نماینده خود در ایران به استاد اهدا کرد.

استاد پورداوود در نخستین فرهنگستان ایران عضویت داشت؛ و ریاست انجمن ایران‌شناسی و آموزشگاه آن را که خود بنیاد نهاده بود با او بود.

چنان که گذشت بزرگترین و ارجمندترین اثر پورداوود، ترجمه اوستا به زبان فارسی است. در این باره نیز داوری استاد دکتر احسان یارشاطر، که خود از استادان نامدار دانش زبان‌شناسی است، خواندنی است:

«... این اثر - گزارش اوستا - به گمان من یکی از مهمترین آثاری است که از آغاز

مشروطیت تاکنون به فارسی انتشار یافته است ... من کمتر کتابی را در دوران معاصر می‌شناسم که از حیث اهمیت موضوع برای ایران، و از حیث گشودن افق تازه‌ای از تحقیقات علمی در کشور ما، و معلوم داشتن یکی از مهمترین اسناد تاریخ و ملیت و مذهب ایران، به اندازه اوستای پورداوود در خور توجه باشد. نخستین نکته‌ای که در باره این ترجمه باید گفت این است که ترجمه‌ای دقیق و قابل اعتماد است. ترجمه اوستا که پُر از مبهمات و دشواریها است کار آسانی نیست. پورداوود به پای شوق در این کار رفت، و بیشتر عمر خود را بر سر آن گذاشت. اما اوستای پورداوود تنها ترجمه اوستا نیست؛ گنجینه گرانبهایی از اطلاعات گوناگون در باره فرهنگ و داستانها و اساطیر و مذاهب و تاریخ ایران باستان است، که پورداوود با مراجعه به همه کتب اساسی در این رشته تا زمان تألیف فراهم کرده است. این مجلدات از هنگام انتشار تاکنون مأخذ اساسی و بلکه مأخذ یگانه برای اطلاع از اوستا و آیین زرتشتی و اساطیر باستان در ایران بوده است. خدمت عمده دیگر پورداوود ایجاد توجه خاص به تحصیل زبانها و ادبیات و آیین ایران باستان و نشان دادن مهر این رشته در بسیاری از جوانان و دانشجویان بود ...»

علامه شادروان محمد قزوینی پس از انتشار «یشتها» به استاد پورداوود نوشت:

«... بنده با کمال لذت یک دور آن را مطالعه کردم و خواستم همان وقت مکتوبی خدمت سرکار در این خصوص عرض کنم و سرکار را به این خدمت بسیار مهم به ادبیات فارسی یعنی ترجمه اوستا به فارسی سلیس معمولی عوام‌فهم خواص پسنده که شاید این اولین مرتبه باشد بعد از اسلام که چنین کاری انجام داده شده است تهنیت بگویم، ولی حقیقتش این است که به قول سعدی: خجل شد چون پهنای دریا بدید؛ خودم را و معلومات ناقصه خودم را در جنب این کتاب عظیم‌القدر جلیل‌الشأن کبیرالحجم ... کوچک ... دیدم.

این کتاب نفیس مهم از ابتدا تا انتهای آن راجع به یک عصری است که اقلاً یکی دو هزار سال قبل از اسلام است ...

اولین فکری که از یک دور مطالعه این کتاب عارض انسان می‌شود این است که خوشبختانه از این به بعد عموم ایرانیان می‌توانند مستقیماً بدون استعانت از کتب مستشرقین اروپایی، کتابی را که قرنهای بی‌شمار تا ظهور اسلام در سرتاسر ایران یگانه کتاب آسمانی آبا و اجداد همین ایرانیان حالیه به شمار می‌رفت، و علاوه بر این - با تورات و انجیل و مهاباراتا - یکی از قدیمترین کتب مدوئه نوع بشر است (در مقابل کتب

منقوره بر احجار و الواح و نحو ذلک) که از ازمینه بسیار قدیم به یادگار باقی مانده است و به دست مردم امروزی رسیده است، یعنی کتاب اوستا را امروزه به همین زبان فارسی معمولی حالیه مطالعه کنند، و از اوضاع و رسوم و اخلاق و مواعظ و حکم و دستورالعملهای زندگی و فلسفه عالی و معتقدات دینی و روایات تاریخی و قصص اساطیری نیاکان قدیم خود، و برادران زردشتی حالیه خود کما هو حقّه اطلاع به هم رسانند، و در نتیجه این قوم نجیب یادگار عصر خالص ایرانی را بهتر بشناسند، و شاید نیز یکی از نتایج حسنه این شناسایی این باشد که این دو خاندان یک عایله آریایی (یعنی ایرانیان مسلمان و پارسیان زردشتی) را که قرنهای طویل در مقابل طوفانهای عظیم تاریخی مقاومت ورزیده، و خصایص ممیزه نژاد خود را از دست نداده‌اند، و در ضمن اقوام دیگر مستهلک نشده‌اند، از این به بعد به واسطه شناسایی کاملتر از حال یکدیگر بیشتر از سابق به یکدیگر نزدیک گردیده به قوت اتحاد بیش از پیش در حفظ ملیت خود پایدار باشند ...

از خصایص انشای سرکار در این ترجمه ... ایجاز انشاء است یعنی خلّو از حشو و زوائد و مکررات و عطف مترادفات و سجعهای خنک زورکی ... انشای سرکار حدّ وسط است بین اطناب مملّ و ایجاز مخلّ، ولی متمایل به ایجاز است از جنس انشای تاریخ گزیده و تذکره‌الاولیای عطار نه متمایل به اطناب از جنس انشای تاریخ بیهقی در فارسی یا مؤلفات جاحظ در عربی ...

دیگر از صفات بارزه انشای سرکار طبیعی بودن و بی تکلفی است که خاص و عام آن را می‌فهمند و تمایلی به طرف یکی از انشاهای خصوصی تا اندازه‌ای مصنوعی در آن مشهود نیست، نه تمایلی به وضع چیزنویسی فرنگی مآبان تازه ... و نه تمایلی به فارسی خالص و اخراج عنصر عربی که شیوه مصنوعی دسته‌ای از وطن‌پرستان کم‌اطلاع از اوضاع فقه‌اللغه دنیا است، و نه تمایلی به انشای فاضلانّه عالمانه متعربین که کلمات و اصطلاحات عربی در آن غالب باشد. باری انشای سرکار حدّ وسط بین این افراطیات و مطابق ذوق سلیم و نزدیک به فهم جمهور ناس است. گرچه برای آن که به کلی حاقّ مطلب را گفته باشم باز در جزو بیست و نهم آثار تمایل به فارسی تا اندازه بسیار قلیلی از آن لایح است برای کسی که مکرّر آن را بخواند ولی فقط تا اندازه‌ای که اسباب ملاحظت انشاء شده است نه تا حدّی که آثار تکلف و ساختگی بر آن ظاهر گردد ...

حواشی و توضیحاتی که بر این کتاب افزوده‌اید فوق‌العاده مفید است و گمان می‌کنم،

«... پیش آمد بسیار زشت و پست که از برای دانشگاه اینجا روی داد همه را افسرده کرد. گمان نمی‌کنم این رفتار ناهنجار به این زودیها از یاد برود و آنهمه ننگ (و) رسوایی از خاطره مردم تربیت‌شده این سرزمین در هنگام چند ماه زدوده شود. گمان نمی‌کنم امسال دیگر باره درس و بحثی داشته باشیم. گرچه همیشه کار داریم اما مشخصاً دلم به کاری است که در دانشگاه انجام می‌دهم و چیزی از اندوخته ناچیز خود به گروهی از فرزندان میهن خود می‌سپرم. این است که با بسته بودن دانشگاه دلتنگم. شک نیست که دانشجویان هم که از تحصیل بی‌بهره مانده (اند)، دلتنگ و ناشکیبا هستند...»

پارسیان هند و زردشتیان ایران خود را همواره وام‌دار خدماتهای باارج استاد می‌دانستند و بر آن بودند به هر گونه بتوانند پاداشی نثار استاد کنند. وارسنگی و مناعت استاد چندان بود که راه بر خواهش آنان می‌بست و مجال طرح نمی‌داد. از آرزوهای آنان برآوردن آرامگاهی باشکوه همچون آرامگاه فردوسی برای پورداوود بود. استاد آن را نیز نپذیرفت.

استاد پورداوود به زادگاه خود گیلان مه‌ری فراوان داشت، و از آن روی برآمدگان از گیلان را نیز عزیز می‌شمرد. دلبستگی استاد به دکتر محمد معین که به شایستگی تمام نخستین رساله دکترای زبان و ادبیات فارسی را هم به راهنمایی وی با عنوان «مزد یسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی» ارائه داد از آن بود؛ همچنان که در ضایعه بیماری آن شادروان نیز بشدت افسرده گشت. عشق به زادگاه بود که استاد را واداشت تا وصیت فرمود او را در رشت، در آرامگاه خانوادگیش به خاک سپارند.

دوست گرانمایه شادروان دکتر بهرام فره‌وشی، که تا سالی است خود رخت به مینو کشیده، در مرگ استاد پورداوود می‌نویسد:

«تا اینکه بامدادی پگاه - روز یکشنبه ۲۶ آبان ماه ۱۳۴۷ - خدمتگزار او به من تلفن کرد که استاد سخت بیمار است - باران تندی می‌بارید. خود را بشتاب به بالینش رساندم. وی شبها در کتابخانه خود بر روی نیم‌تختی می‌خفت، همچنان پرشکوه در میان انبوه کتابها بر تخت خفته بود و کتابی گشوده در کنارش بود. دست وی را به دست گرفتم، هنوز گرم بود، ولی دیگر زندگی در آن نبود. شب هنگام دو بار برخاسته بود، چراغ افروخته و کتاب خوانده بود، و سپس آرام چشم از جهان فرو بسته بود.»

کالبد پاک استاد به روز سه‌شنبه ۲۸ آبان ماه ۱۳۴۷ با تشییع با شکوه مردم گیلان و دانش‌آموزان در کنار پدر و برادرانش در کوی حاجی داوود سبزه‌میدان به خاک سپرده

شد. خاک بر او خوش، و روان تابناکش از بخشایش ایزدی برخوردار باد.

فهرست آثار:

- گاتها:** پنج سرود زردشت با متن اوستایی و با ترجمه گفتارهای آن به انگلیسی به دستگیری دینشاه ایرانی، چاپ بمبئی، خرداد ماه ۱۳۰۵ خورشیدی. ۳۵۲ صفحه.
- گاتها:** دومین گزارش بخش نخست گاتها با متن اوستایی، بمبئی، آبان ماه ۱۳۲۹، در نیمه سال ۱۳۳۱ خورشیدی به دسترس همگان گذاشته شد. ۵۶ + ۱۶۰ صفحه.
- یشتها:** بخش نخست از هرمزدیشت تا رشن‌یشت، با متن اوستایی، چاپ بمبئی، فروردین ماه ۱۳۰۷. ۷۴۳ + ۶۵ صفحه.
- یشتها:** بخش دوم از فروردین یشت تا زامیادیشت. ۲۰۰ نسخه آن با متن اوستایی است، چاپ بمبئی، فروردین ماه ۱۳۱۰. ۴۲۸ + ۸ صفحه.
- خرده اوستا:** هوشبام - نیایش - پنجگاه - دو سی روزه - چهار آفرینگان، بمبئی، مهر ماه ۱۳۱۰. ۲۷۴ صفحه.
- یستا:** بخش نخست. از هات (فصل) یک تا خود هات بیست و هفت، بمبئی، بهمن ماه ۱۳۱۲. ۲۲۴ صفحه.
- یستا:** بخش دوم. با گفتاری در باره آتش، چیچست، سولان، سهند، آذرخش، نفت، آذر فرنخ، آذر برزین مهر، آذرگشسپ، تخت سلیمان، شیون و مویه. به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی. انتشارات انجمن ایرانشناسی، تهران، فروردین ماه ۱۳۳۷. ۲۲۴ صفحه.
- یادداشت‌های گاتها:** به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی. در برگیرنده نزدیک ۳۷۰۰ یادداشت، و هفت گفتار. چاپخانه خصوصی آتشکده. بنیاد نهاده دکتر فره‌وشی. انجمن ایرانشناسی. تهران. مهر ماه ۱۳۳۶. ۲۸ + ۵۲۸ صفحه.
- ویسپرد:** گزارش بخشی از اوستا با گفتارهای: آخرین پیغمبر زردشت، آتش، هفت کشور، سوگندنامه، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی. کتابخانه ابن‌سینا. تهران. تیر ماه ۱۳۴۳، ۱۹۳ صفحه.
- ایران‌شاه:** تاریخچه مهاجرت ایرانیان (پارسیان کنونی) به هند، چاپ بمبئی. ۱۳۴۴ قمری (۱۳۰۴ خورشیدی).
- خرمشاه:** گفتارهایی در باره آیین و کارنامه و زبان ایران باستان. بمبئی. ۱۳۰۵ شمسی =

۱۹۲۷ میلادی. فارسی و انگلیسی. ۱۱۵ صفحه.

سوشیانت: رساله‌ای است در باره موعود مزد یسنا. چاپ بمبئی. ۱۳۴۶ قمری = اوت ۱۹۲۷ میلادی. ۵۵ صفحه.

(استاد این اثر را به صورت کتابی بزرگ آراسته بود که مؤده نشر آن نیز در دو اثر «یسنا» و بخش دوم «ویسپرد» داده شده بود. ولی پس از مرگ استاد، اثر دزدیده شد، و بخشهایی از آن در کتابی به نام «سوشیانت یا سیر اندیشه ایرانیان در باره موعود آخرالزمان» چاپ و پخش گردید.

پورانده‌خت‌نامه: دیوان اشعار. با ترجمه انگلیسی دینشاه ایرانی. بمبئی. ۱۳۰۶ خورشیدی = سپتامبر ۱۹۲۷ میلادی.

گفت و شنود پارسی: برای دبیرستانهای هند. بمبئی. ۱۳۱۲ خورشیدی = ۱۹۳۳ میلادی.

Lectures delivered by Prof. Pour-Davoud. the K.R. Cama Oriental institute publication No II, Bombay. 1935

Mithra-Cult lectures delivered by Pour-Davoud. Bihar and Orissa, Research Society 1933.

فرهنگ ایران باستان: بخش نخست، گفتارهای: میهن، دساتیر، نامهای دوازده ماه، واژه «فرهنگستان»، راوی، دبیری (خط)، خسر فستر، سگ، اسب، شاهین، خروس، آذر کیوان و پیروان وی، تهران. ۱۳۲۶ خورشیدی. بیست و شش + ۳۸۰ صفحه.

هرمزدنامه: نامه‌ای است در دو بخش، بخش نخست: اسپست، نیشکر، برنج، ترنج، بنگ، کوکنار، لاله = شقایق، ذرت - گاورس، ارزن، لادن، گل آهار، آفتابگردان، سیب زمینی، گوجه فرنگی، پسته زمینی، آناناس، کاکائو، کائوچوک، کوکابین، گنه گنه، تنباکو = توتون، گل آویز. ملحقات بخش نخست.

بخش دوم: پول، ارتشتار، پرچم، افسر، دساتیر، تیمسار، پایوران، نمونه‌ای از لغتهای فرهنگستان، چارسو.

ملحقات بخش دوم: چاپ تهران. دی ماه ۱۳۳۱ خورشیدی. چهل و دو + ۴۴۶ صفحه.

آناهیتا: پنجاه گفتار پورداوود. به کوشش مرتضی گرجی. انتشارات امیرکبیر. تهران ۱۳۴۳ خورشیدی. بیست و دو + ۴۵۶ صفحه.

بیژن و منیژه: داستانی از روزگاران پهلوانی ایران. برگزیده از شاهنامه فردوسی. زیر نظر استاد ابراهیم پورداوود، با مقدمه استاد. مصور. شرکتهای عامل نفت ایران. خطاطی جواد شریفی. تهران. ۱۳۴۴ خورشیدی. ۲۶۴ ص.

فریدون: برگزیده از شاهنامه فردوسی. زیر نظر استاد ابراهیم پورداوود. با مقدمه و یادداشتهایی در حاشیه سرگذشت فریدون، از استاد. مصور. خط محمد سلحشور. شرکت عامل نفت ایران. تهران. ۱۳۴۶ خورشیدی. ۱۲۰ صفحه.

صفحه	
۵۲	تأسیس سلطنت ساسانیان و قوت گرفتن مزدیسنا
۵۶	تجزیه اوستا ۵۴ نخستین جزو، یسنا مهم ترین قسمت اوستاست
۵۶	دومین جزو، ویسپرد مجموعه ایست از ملحقات یسنا
۵۷	و نیدداد سومین جزو، متضمن قوانین مذهبی است
۵۷	یشت چهارمین جزو، در ستایش خداوند و فرشتگان است
	خورده اوستا پنجمین جزو، برای نماز و ادعیه روزانه و
۵۸	ماهانه و سالانه مرتب گردید
۵۹	نیایشها و دو سیزده و گاهان و آفرینگان
۶۱-۶۹	<u>گاتها</u>
۶۳	گاتها از سخنان خود حضرت زرتشت است
۶۴	نخستین گاتها موسوم است به اهنود
	هفت های منشور داخل در قسمت گاتها نیست ولی در
۶۵	جزو ادبیات گاسانیک شمرده میشود
۶۵	دو مین گاتا موسوم است به اشتود
۶۵	سومین گاتا موسوم است به سپنتمد
۶۵	چهارمین گاتا موسوم است به وهو خستر
۶۶	پنجمین گاتا موسوم است به وهیشتواشت
۶۸	اشکال گاتا و عدم صحّت ترجمه دار مستتر Darmesteter
۷۰-۸۰	<u>آئین زرتشت</u>
۷۰	در توحید ذات خداوند تبارک و تعالی
۷۱	زرتشت بصد موهومات مذهبی است
۷۱	در گاتها اهریمن نقطه مقابل اهورا مزدا نیست
۷۳	تکلیف انسان در طی زندگانی
۷۴	زرتشت دنیا را خوار و پست نمیشمرد
۷۵	پندار نیک گفتار نیک کردار نیک اساس دین زرتشت است
	قیامت و صراط و میزان و حساب و محاکمه و بهشت و
۷۵	دوزخ و برزخ
۷۶	انسان باید در فتح راستی و شکست دروغ بکوشد

صفحه	
۷۶	زرتشت در خیر و شرّ انسان بی قید نیست
	عقیده دشمند الهانی گلدنر Geldner در خصوص گاتها و
۷۷	دین زرتشت
۷۷	عقیده مستشرق معروف فرانسوی پروفیسور میّه Meillet
۷۸	عقیده علامه الهانی پروفیسور هر تل Hertel
۷۸	عقیده دانشمند الهانی پروفیسور گیگر Geiger
۷۸	عقیده مستشرق مرحوم پروفیسور هورن Horn
۷۸	عقیده دانشمند امریکائی ویتنی Whitney
۷۹	عقیده فیلسوف و شاعر مشهور بنگالی تاگور Tagore
۸۱-۹۰	<u>چند لغت از گاتها</u>
۸۱	صفات اهورا مزدا و فرشتگان در گاتها
۸۲	مهبین فرشتگان موسومند به امشاسپندان
۸۴	بگروه فرشتگان مز دیسنا ایزدان نام داده اند
۸۴	آذر ایزد و سروش ایزد و ارت ایزد
۸۵	طبقات سه گانه در ایران قدیم
۸۹	هومت هوخت هوورشت
۹۱-۹۶	<u>سامی خاص در گاتها</u>
۹۷-۹۹	<u>کشورون</u>
۱۰۰-۱۰۵	<u>ملحقات گاتها</u>

۲۷

تصاویر

پیغمبر ایران زرتشت اسپنتمان کمر نقاش پارسی پیتا والا Pithawala
 خرابه آتشکده معروف آذر گنسب در شیز (تخت سلیمان)
 قصر خشایارشا در پرسپولیس (فارس) معروف بتخت جمشید
 عکس قدیم ترین نسخه خطی اوستا وزند
 دروازه قصر خشایارشا

جزء دوم

۱۴۹-۲	ترجمہ گانہا	
۵۹-۵	اھنود گات	
۹-۵	اھیا یاسا	یسنا ۲۸
۱۵-۱۱	خشاویہ گئوش اور وہ	یسنا ۲۹
۲۱-۱۷	ات نا و خشا	یسنا ۳۰
۳۳-۲۳	تاو اور واتہ	یسنا ۳۱
۴۱-۳۵	اھیا چاخٹوتوش	یسنا ۳۲
۴۹-۴۳	یتا آئیش ایتا	یسنا ۳۳
۵۷-۵۱	باشوٹنا	یسنا ۳۴
۹۷-۶۳	اشتود گات	
۶۹-۳۳	اوشتا	یسنا ۴۳
۷۹-۷۱	تت نوایرسا	یسنا ۴۴
۸۵-۸۱	ات فرو خشا	یسنا ۴۵
۹۵-۸۷	گامنه مٹزا	یسنا ۴۶
۱۲۳-۱۰۱	سینتمد گات	
۱۰۳-۱۰۱	سینتا مینو	یسنا ۴۷
۱۰۹-۱۰۵	بزی ادا ئیش	یسنا ۴۸
۱۱۵-۱۱۱	ات مایوا	یسنا ۴۹
۱۲۱-۱۱۷	کت موی اوروا	یسنا ۵۰
۱۳۷-۱۲۷	وہو خشر گات	یسنا ۵۱
۱۴۷-۱۴۳	وہیشواشت گات	یسنا ۵۳
۱۵۴-۱۵۱	فہرست لغات	
۱۶۰-۱۵۵	فہرست اسمی قبایل و اشخاص و اماکن و بلاد	
۱۶۱	فہرست اغلاط	

۲۸

جزء سوم قسمت انگلیسی

Translation of the Introduction, pp. 1-71

بنام هر مزد پاک

دیباچه

بگفتار و خشور خود راه جوی دل از تیرگیها بدین آب شوی^۱

اینک چند سال است که گاه گاه در ایران هم نامی از زرتشت و اوستا برده میشود گذشته از زرتشتیان ایران که هنوز رشته مهر و پیمان نگسستند و از اهورامزدا دل بر تکرقتند و از نامه وی چشم نیوشیدند ایرانیان دیگر نیز برخلاف پارینه از خدای یگانه نیاگان خویش و پیغمبر برگزیده و نامه فرخنده وی یاد می‌کنند اما جز از چند کلمه کسی اطلاعی از آئین باستان ندارد همه میخواهند که زرتشت سینتمان را بهتر بشناسند و از مندرجات اوستا چیزی بخوانند ولی دسترس بآن ندارند خود زرتشتیان ایران تا چند سال پیش طوری گرفتار تعصب هموطنان خویش بودند که آنچه داشتند از دست دادند و هر تن از آنان که توانست وطن مقدس پیغمبر خویش را وداع گفته به برهمنان هندوستان پناه برد چه رسد بآنکه بتوانند در خصوص آئین خود کتابی بنکارند و ضمناً حقایق خود را بایرانیان دیگر نشان دهند هیچ یک از نویسندگان هم بخیال نیفتاد که در زمینه آئین ایران تحقیقاتی نماید با آنکه در علم لغت و ادب و تاریخ بغایت محتاج آن بوده اند از کتب عربی و فارسی که از پیش مانده است و اتفاقاً در آنهاذکری از مذهب قدیم ایران شده است جز یک مشت موهومات مخلوط بغرض و تعصب چیز دیگری بدست نمیآید مثلاً فرهنگها اوستا را صحف ابراهیم میدانند در کتب تاریخ شادمانی میکنند حمد و سپاس خدای را بجای میآورند از آنکه لشکر دشمن از عربستان بایران ناخته خاک آباد آبا و اجداد ما را غارت و ویران نمودند و زنهای خانواده سلطنتی ساسانیان را در بازار مدینه بخرد و فروش در آوردند و ره و رسم

کبرگان آتش پرست را برانداختند ولی چون ترقی علم و معرفت بسته بمیل مابنود و تعصب مانتوانست که در دانش رابروی دیگران هم به بندهای بینش در پرواز خویش آزادوبی نیاز از اذن این و آن ارو پائیان زنده دل رابران داشت که از برای توسعه علم و هنر در زمینه تاریخ و زبان و دین ایران دور افتاده نیز کار و کوشش کنند از همان دینیکه روزی یک قسمت مهم دنیای متمدن را فرا گرفته بود و هنوز هم مدهزار از پیروان آن اهورا کویان در دو مملکت اریائی ایران و هندوستان در میان گروه ابنوه مسلمانان و برهمنان پیروی گهتار زرتشت اسپنتهان رانجات روز رستاخیز میسرند

امروز ایران شناسی و در جزو آن آئین مزدیسنا در اروپا با علم بسیار بزرگی گردید ممکن است تمام مدت عمر دانشمندی رافرا گیرد اکنون صد و پنجاه و پنج سال از تاریخ انتشار ترجمه فرانسوی اوستا که بتوسط انکتیل دو پرون Anquetil-Duperron انجام گرفت میگذرد گرچه هفتاد سال پیش از انکتیل دانشمند انگلیسی توماس هید Thomas Hyde کتابی در خصوص مذهب ایران انتشار داد^۱ و این کتاب سبب شد که انکتیل بانداستن سرمایه و مخارج بازحمت زیاد خود رابهندوستان رسانند و بتوسط پارسیان سورت با اوستا آشنا گردید^۲ در واقع در این علم بدستیاری فرانسویها گشوده شد شصت و دو سال پس از انتشار اوستای انکتیل دانشمند دیگر فرانسوی برنوف Burnouf ترجمه

آغاز
اوستا شناسی
در اروپا

۳۰

۱ Veterum Persarum et Parthorum et Medorum religionis historia

Oxford 1700.

۲ انکتیل در ۷ ماه فوریه ۱۷۰۰ (جمادی الاول ۱۱۶۸ هجری) از فرانس بکشتی نشسته عازم هندوستان شد پس از ششماه مسافرت در ۱۰ اوت همین سال به پوندیشری Pondichéry رسید در سال ۱۷۰۸ رفت بسورت تا سال ۱۷۶۱ در این شهر مانند در مدت سه سال در آنجا از اوستاد خود دستور داراب یکی از شاگردان دستور جاماسب کرمانی که از برای سرکشی پارسیان بهندوستان آمده بود زبان فارسی آموخت و اوستا را ترجمه نمود پس از مراجعت بفرانس چندین سال دیگر در ترجمه مذکور کار کرد تا در سال ۱۷۷۱ میلادی آنرا منتشر ساخت

و توضیحات یسنارا منتشر ساخت (۱۸۳۳ میلادی) از این تاریخ به بعد اوستاشناسی پایه محکم علمی گرفت هر چند که در میان انکتیل و برنوف گروهی از مستشرقین آمدند و رفتند ولی هیچکدام یک اساس علمی بآن نداد آنچه بافرانسویها شروع شد بتوسط المانها بعد کمال رسید گرچه در نهام مهالک متمدن اروپا علمای بزرگ ایران شناس بوجود آمدند ولی المانها گلیه در علم ادیان و تاریخ و لغت برتری پیدا کردند و بخصوصه نسبت بایران خدمات شایان نمودند ایران امروز از پرتو کوشش مغربیان زنده است در مدت صد و پنجاه سال عمر چندین صد نفر دانشمند بزرگ در سر کتب راجعه بایران سر آمد و هریک بنوبت خویش چندین جلد کتاب برای مستشرقین آینده بمیراث گذاشت ایرانیان را هیچ خبری از این آمد و شد ها نیست از این کتابهای گرانبها کسی بهره مند نشد گو آنکه فهم آنها مشکل باشد بخصوصه آنچه متأخرین نوشته اند چه غالباً تنقید و اصلاح است در واقع کتب مستشرقین امروزی یک میدان زور آزمائی علمی است از این رو خواننده آنها خود باید بُنیه و قوه داشته و از اساس و اصول آگاه باشد چون تصادف روزگار نگارنده را اندکی با چند جلد از این کتب آشنا نمود امیدواریم که زمینه‌ای از برای این علم حاضر نمائیم که بتوانیم بهتر از مندرجات کتب مستشرقین برخوردار گردیم و از این راه خدمتی بزبان و تاریخ ایران کرده باشیم

۳۱

دین و تاریخ و زبان هر سه مربوط بهم است قسمتی از وقایع تاریخی قومی را دین اوسبب است بخصوصه که اساس سلطنت ساسانیان بروی مزدیسنا بود قسمتی از وقایع تاریخی ایران نا معلوم است زیرا از اسبابیکه آنها را برانگیخت اطلاعی نداریم قسمتی از لغات زبان ما از معنی اصلی خود منحرف شده است قسمتی درست معنی بعکس پیدا کرده است مثل کلمه منتر منتر که اصلاً بمعنی کلام اندزی است ولی امروز در زبان عامیانه منتر شده که بمعنی فریب و مسخره است

فائده
تحصیلات
اوستائی

کتابهای فرهنگ و اشعار نویسندگان پُر است از لغات مذهبی ولی تعصب و جهل همه آنها را دگرگون کرده است مثلاً در ایران قدیم معمول بود و قتیکه بنزدیک شاه میرفتند بایستی پرده کوچکی در روی بینی و دهان اندازند تا نفس و بخار دهن بشاه نرسد این پرده و یا بقول زرتشتیان ایران رو بند موسوم است به پنام و در اوستایابی دان مییاشد این طرزادب در دربار امپراطور چین هم تا در این سالهای اخیر مجری بود کسی بدون پنام بنزد پسر آسمان نرفت^۱ هنوز موبدان مانند پارینه در وقت سرودن اوستا بنزدیک آتش مقدس این پرده را بکار میبردند در اشعار قدما نیز این کلمه بسیار آمده است ولی فرهنگها فقط آن را تمویذ تصور کرده اند^۲ گمان نمیکنم بتوسط فرهنگهاییکه حالا در دست داریم بتوانیم مقصود فردوسی را از این اشعار بدانیم که چیست

چو از دور جای پرستش بدید شد از آب دیده رخس ناپدید

فرو آمد از اسب برسم بدست بزمزم همیگفت لب را به بست

گذشته از این ها چه خوب است بدانیم لغایتکه اکنون در سرزبانهای ماست در چند هزار سال پیش از این هم در سرزبانهای ایرانیان عهد ماد و سا بیشتر از آن هم بود نگفته نگذریم که از برای حال افسرده و پریشان ایران کنونی لازم است که فرزندان خاموش آن خاک باروزگاران گذشته همین سرزمین آشنا کردند و بخود آیند و بیاد عهد درخشان پارینه سرافرازند و از دروغ و تملق که از ضعف است روی گردانند مانند نیاکان دلیر و راستگوی خویش زندگانی را یک کشمکش دائمی خوبی و بدی شمرند نه آنکه دست بسته تسلیم قضا و قدر شوم گشته بکنجی آرمیده از نشاء تریاک جهان را با آنچه در آن است هیچ داند و خود را تا دامنه دستاخنیز گرفتار چه کمال دیوسستی و اهریمن دریوزی سازند

۳۲

China. seine Dynastien, verwaltung und verfassung von Ferdi. I

Heigl Berlin 1900 S. 25

۲ بنا نکارا از چشم بد بترس همی چرا نداری باخوینتن همی تو پنام شهید
حالیه اطبای اروپا در وقت جراحی و عملیات بزرگ نیز چنین پرده ای در پیش دهان
میاویزند تا باسیل Bacille آب دهان بجراحت نرسد و مایه فساد نگردد

موضوع این نامه سرودهای مقدس زرتشت سینتمان است که با اسم گاتها در جزو اوستا برای ما بیادگار ماند گاتها قدیمترین آثار ملی ماست از زبان بزرگترین ایرانی، زرتشت در میان اقوام هند و اروپائی نخستین و یگانه پیغمبری است که آئین یکتاپرستی آورد بجاست پاره ای از سخنان چنین کسی را که در مدت چندین هزار سال با هزاران آسیب زمان مقاومت نموده با رسید با دقت تمام و تعظیم و تکریم فراوان بخوانیم

اساس این ترجمه فارسی گانهای بار تولومه Bartholomae
 ترجمه
 کتاهای بار تولومه
 وسایر مستشرقین
 آلمانی میباشد^۱ عجاله^۱ نوتر و بهتر از آن ترجمه ای از
 گاتها در دست نداریم پروفیسور بار تولومه از مشاهیر
 علمای اروپا بود تمام عمر خود را در سر اوستا سر آورد در صرف و نحو
 ولغت و آئین اوستا دارای تألیفات بزرگ و مهم است در سال گذشته برحت
 ایزدی پیوست اهورامزدا روان او را در کشور جاودانی خویش شاد و
 خرم کناد نگارنده برای تألیف این نامه از سایر کتب همین دانشمند استفاده
 کرده ام و نیز تنقیدهاییکه علمای دیگر بگانهای بار تولومه نوشته اند مطالعه
 نمودم از آن جمله است کتاب مختصر پروفیسور آلمانی هرتل (Hertel)^۲ و
 باز نوتر از آن کتابچه پروفیسور فرانسوی میه (Meillet)^۳ میه در خصوص
 ترجمه بار تولومه گوید « ترجمه گانهای بار تولومه یگانه ترجمه کاملی است
 که رویم رفته میتوان بآن اعتماد کرد بنای این ترجمه در روی یک اساس
 محکم علم لغت است (Philologie) از آغاز تا انجام بهم مربوط و درست بمعنی
 اصلی متن پرداخته است» فقط ایرادیکه مستشرق فرانسوی ببار تولومه دارد
 این است که او خود را مجبور ساخته از برای هر یک از لغات گاتها
 معنی پیدا کند در صورتیکه مقداری از لغات بواسطه طول زمان و انقلاب

۳۳

۱ Die Gatha's des Avesta Zarathushtra's Verspredigten übersetzt von Christian Bartholomae Strassburg 1905

Yohanes Hertel, Die Zeit Zoroaster Leipzig 1925

۲

Trois conférences sur les Gathas de l' Avesta par A Meillet Paris 1925

۳

زبان و تغییر خط ترکیب اصلی خود را باخته است و امروز بهیچ وجه نمیتوان از برای آنها معنی پیدا کرد گذشته از ترجمه بارتولومه ترجمه گانهای سایر علمای المان و فرانس و انگلیس و هند را نیز مطالعه کردم و برخی از قطعات را با بارتولومه مطابق نمودم از آنجمله است هارلز (Harlez) هوگ (Haug) اشپگل (Spiegel) دارمستتر (Darmesteter) میلز (Mills) کانگا (Kanga) و دینشاه جی جی باهای ایرانی و از ترجمه چند قطعه از گاتها که در جزو کتب پول هورن (Paul Horn) و روت (Roth) و گلدنر (Goldner) و هوبشمان (Hübshmann) و گیگر (Geiger) یافت میشود نیز استفاده شد فقط از چیزیکه افسوس دارم این است که از چند قطعه ترجمه آندر آس (Andreas) و واکرناگل (Wackernagel) بی بهره ماندم چه بآنها دسترس نداشتم بی شک ترجمه این دانشمندان المانی گران بهاست ولی فقط در میان هفده فصل گاتها چهار فصل را ترجمه کردند پروفیسور میه ترجمه این چند قطعه را نیز دلیل درستی گانهای بارتولومه میباشد چه از حیث معنی با او موافق است فقط آنان برخلاف بارتولومه بسیاری از لغات را ترجمه نکرده جارا سفید گذاشتند^۱

۳۴

برای آنکه بهتر از سخنان موزون گاتها برخوردار شویم
 مندرجات
 این نامه و طرز
 تحریر آن
 آئین زرتشت، چند لغت از گاتها، اسامی خاص در گاتها،
 ملحقات گاتها و توضیح یسنای ۲۹ بطور اختصار بنکاریم چه تصور میکنم
 که پیش از دانستن این مقدمات مطلب درست بدست نیاید گاتها کتابی است
 بسیار قدیم و بیک سبک مخصوصی سروده شده است خود امروز جداگانه
 شعبه ای از علم ایران شناسی است دارای تعبیرات و فکر و اصطلاحات و
 لغات مخصوص میباشد

Ces traductions ont paru dans les *Nachrichten de l'Académie de Göttingen* en 1909 (p. 41—49), 1911 (p. 1—34) et 1913 (p. 363—385)

نگارنده در ترجمه خود پیرامون عبارت پردازشی نگشتم از آرایش دادن و زینت کردن قطعات دوری جسم آنچه از گفتار پیغمبر ایرانی مفهوم میشود تقریباً بدون کم و بیش نگاشتم مگر آنکه در معنی برخی از لغات بسنت متوسل شدم کلماتیکه در میان ابروان نوشته شد (در جزو متن نیست برای فهم کلام افزوده گردید سادگی نگارنده در ترجمه برای این است که نخواستم معنی کلام پیغمبر کهن ایران فدای الفاظیکی از فرزندان کنونی آن آب و خاک شود اگر نه از زبان خود زرتشت میدانیم که سرودهای گاتها دارای فصاحت و بلاغت ایزدی است چه خود در نخستین گاتا یسنا ۲۹ قطعه ۸ فرماید « یگانه کسیکه آئین ایزدی پذیرفت زرتشت سپنتمان است اوست که فکر راستی بگستراند ای مزدا از این رو باو گفتار شیرین و دلپذیر داده شد» در ترجمه فارسی برای آنکه آسانتر پی بمعنی بریم از افراد شعر نیز رعایت نشد یعنی که مطالب را نبریده مندرجات یک قطعه را روی هم نوشتیم ولی در متن زند ترکیب اصلی بهم نخورده افراد شعر در هر قطعه منفصل از هم نگاشته شد مخصوصاً در طی قرائت گاتها همیشه باید در نظر داشت که این سرودها اقلأ در سه هزار سال پیش از این سروده شد و باید نیز در نظر داشت که بنامه مقدس ایرانیان در طی روزگاران مصائب فراوان وارد آمد اگر سخن پریشان بنظر رسید باید از کشاکش روزگار کله نمود نه از سرابنده و مترجم آن زهی شاد و سرافرازم که پس از بیشتر از هزار سال انقراض دولت زرتشتی اول کسی هستم که معنی سرودهای پیغمبر ایران را بزبان امروزی آن مرزو بوم در آورده بمعرض مطالعه عموم میگذارم

۳۵

پوردادود

مهابلشور (۱) ۲۹ مه ۱۹۲۶ مطابق ۷ خرداد شمس ۱۳۰۵

۱ مهابلشور Mahableshever کوهی است واقع در ایالت مراته در ست جنوب در ۲۰۰ میلی بیٹی ۴۷۱۰ بی ارتفاع آن است

دین دبیرک^۱

(الفبای زند)

چندی است که در ایران بنقصان الفبای عرب برخورد کرده درصدد چاره آن هستند دسته ای طرفدار اصلاح همین الفبای کنونی است دسته دیگری میخواهد که اصلاً آن را بکنار گذاشته الفبای لاتین اختیار کند نتیجه کار طرفداران اصلاح الفبای کنونی تا آن مقداریکه بنظر نگارنده رسیدیم صرف و مضحک است البته الفبای لاتین بسیار ساده و کامل است اما اتخاذ آن از برای مملکتی که تمام شئون ملی خود را باخته است و فقط دارای یک زبان شکسته است صلاح نمیباشد

همه کس میدانند که بواسطه الفبای عرب این همه لغات سامی داخل فارسی گردید بطوریکه امروز فقط یک نلک لغات ما اریائی است فردا پس از برگزیدن الفبای لاتین دسته دسته لغات السنه اروپائی وارد زبان ما خواهد شد صدها لغات مثل رولسیون کونستیسسیون پارلمان کاندیدات کسیون بودجه وغیره با همان الفبای لاتین بااملاء درست فرانسه نوشته میشود
révolution—Constitution—Parlement—Candidat.—Commission—budget etc.
باین ترتیب زبان آلوده ما آلوده تر خواهد شد همانطوریکه متفکرین ما میخواهند که در تغییر الفبا بعلم و معرفت ما ترقی و توسعه بدهند باید ترقی دادن ملیت ما نیز منظورشان باشد باید طوری کنند که از درخت کهن سال ما ذکر باره شاخ و بری سرزند نه آنکه تیشه بریشه آن رسد ملیت ما باید دوش بدوش باشیمی و فزیک و هندسه ترقی کنند نه آنکه یکی از آنها فدای دیگری گردد یگانه نجات ایران احیای سنت ملی آن است چه خوب است که ترقیخواهان ما در تغییر الفبا نیز بدین دبیرک^۱ که بفتوای مستشرقین دانشمند اروپائی یکی از الفبا های خوب بشمار است نظری افکنند این الفبای ساده و آسان را که در مدت چند ساعت میتوان فراگرفت بکلی فراموش نکنند گذشته از آنکه دین دبیره برگزیده آباء و اجداد ماست بوسیله آن نیز خدمات شایان بزبان و

۱ بناسبت آنکه متن گاتها بخط زند در مقابل ترجمه مندرج است لازم دانسته الفبای آنرا نیز جداگانه بنگاریم تا آنانیکه میل بخواندن آن دارند باین وسیله بتوانند از عهده بیرون آیند

ملیت خود خواهیم نمود و نفوذ لغات عرب و ترکی و اروپائی در فارسی کمتر خواهد شد همانطوریکه در پارینه الفبای عرب لغات سامی را داخل زبان ما کرد در آینده دین دبیره لغات فراموش شده را دوباره بیاد ما خواهد آورد و نیز بتلفظ درست کلمات فارسی که بواسطه نقصان الفبای عرب دگرگون شد موفق خواهیم شد از انجمله است اسم خود وطن ما ایران که تا در این قرون اخیر تلفظ درست آن Eran محفوظ بود

بواسطه نقصان الفبای عرب لازم دانستیم که کلمات غیر ما نوسه این کتاب را با حروف لاتین بنگاریم تا آنانیکه با حروف مذکور آشنا هستند از عهده تلفظ صحیح آنها بر آیند گذشته از آنکه متن گاتها بخط اوستا در مقابل ترجمه فارسی نگاشته و بیشتر از کلماتیکه در طی مقالات و ترجمه گاتها استعمال گردید در متن نیز موجود است

برای آنکه قرأت مقالات مشکل نشود تا بهر اندازه که دست رس داشتیم در مقابل کلمات اوستائی لغاتیکه در فارسی معمول و از همان کلمات اوستائی مشتق است استعمال گردید از برای لغاتیکه مقابل آن را در فارسی نداریم متوسل بلغات پهلوی شدیم که نزدیک تر بزبان فارسی است

دگر آنکه در طی مقالات از استعمال کلمات یونانی برای شهرها و پادشاهان ایران مثل مد و سیروس و ساتراپ و غیره اجتناب شد همانطوریکه این کلمات در کتیبه های پادشاهان هخامنشی آمده است نگاشتیم (۱) برای سهولت و اختصار حروف لاتینی ذیل در مقابل برخی از حروف اوستائی و فرس و پهلوی انتخاب گردید

ه = ē . آ = ā . باز = ā . آ = ǎ . ج = j . ج = ç . ز = g . گ = gh . که = (غ) .
 س = s . ش = sh . th = انکیسی = ته . v = فرانسه = u . الهانی مثل ou = فرانسه = x .
 خ = z . فرانسه = z .

مثل هو خستر Huvaxšatra دومین پادشاه ماد
 خستر یاون Xšathrapāvan شهر بان حاکم مرزبان (ساتراپ)
 وچس تشتی vačas-tašti یک قصه شعر
 آنفره روچ anaghra raoča روشنائی یکران فروغ بی پایان

۱ رجوع کنید بکتاب دیگر نگارنده خرمشاه صفحه ۴۵

English	معنی امثال	املا لاتین	املا فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
a	اهورا، خدا	ahura	آهور	اهورام	آ	۱
ā	آذر، آتش	ātar	آتَر	اهمدا	آ	۲
i	اینجا	idā	ایدا	ایدا	ای (کوتاه)	۳
ī	حله، قوه	īra	ایری	ایری	ای (کشیده)	۴
u	اُشتر، شتر	uštra	اوشتر	اوشترام	اَو (کوتاه)	۵
ū	چرب	ūtha	اوتنه	اوتنه	اَو (کشیده)	۶
e (medial)	میهن، خانه	maetha- na	مئنه	مئنه	ا (در وسط کلمه)	۷
ē (broad)	راست، درست	ērēš	یرش	یرش	ا (کوتاه)	۸
ê (long)	توانا، زورمند	ēma- vant	امونت	امونت	ا (کشیده)	۹ (۱)
ō (broad)	یر، بسیار	pouru	پاورو	پاورو	ا (کوتاه در وسط کلمه)	۱۰
ô (long)	یک	ōyūm	اویوم	اویوم	اَو (کشیده)	۱۱ (۲)
ao	بور، پسر	puthrao	پوتهراد	پوتهراد	اَو	۱۲
ñ	اندر، میان	antarē	انتر	انتر	آن (۳)	۱۳
ã	کام	ãxna	آخن	آخن	آ (در بینی تلفظ میشود)	۱۴
k	کام، کامه	kāma	کام	کام	ک	۱۵
k ^h	خرد	xratu	خرتو	خرتو	خ	۱۶
k ^h or q	خواب	xafna	خوفن	خوفن	خو (۴)	۱۷
g	گام، قدم	gāma	گام	گام	گ	۱۸
gh	موج زدن } جاری شدن }	ghžar	گهزر	گهزر	گه (غ)	۱۹
ii (ang)	راخی، بزرگی	frathañh	فرتنه	فرتنه	آنک (در وسط و آخر کلمه در بینی تلفظ میشود)	۲۰

۳۸

۱ این حرف معمولاً در وسط کلمه میآید چنانکه در geu^{h} گوش یعنی کا و فقط در کاتها چند لغتی مصدر باین حرف است در سایر قسمتهای اوستا مثال فوق am-^{h} با a و یا e نوشته میشود

۲ مثال فوق ōyūm یعنی یک در مفعول به (accusatif) استعمال شده است

۳ ñ در توی بینی گفته میشود (nasal) خیشومی

۴ این حرف بمنزله خ فارسی است که بیش از واو معدوله نوشته میشود مثل خوار، خواهر، خواهش

English	معنی امثال	املاً لاتین	املاً فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
ch	چشیدن	čas	چش	𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	چ	۲ ۲۱
j	ژرف عمیق	ĵafra	جفر	𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀	ج	۶ ۲۲
z	زاده	zāta	زات	𐬵𐬀𐬵𐬀	ز	۵ ۲۳
zh	زانو	žnu	ژنو	𐬵𐬀𐬵	ژ	𐬀 ۲۴
ñ (ang)	آگاه ساختن، خبر کردن	sráva-yēñhē	سراو نیگه	𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	که (ه) تلفظ مثل ۳	𐬀 ۲۵
t	تن	tanu	تنو	𐬀𐬵𐬀	ت	۶) ۴ ۲۶
th	تغشا کوشا	thvaxš	تپوخش	𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	ت	𐬀 ۲۷
d	درفش	drafša	درفش	𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	د	𐬀 ۲۸
dh	پنجم	puxdha	پوخذ	𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	ذ (در وسط کلمه)	𐬀 ۲۹
n	ناف ترا دوخویش	nāfya	نافیه	𐬀𐬵𐬀𐬵	ن	𐬀 ۳۰
p	پیل	pērētu	پر تو	𐬀𐬵𐬀𐬵	پ	𐬀 ۳۱
ph or f	فروهر، فرورد	fravašī	فروشی	𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	ف	𐬀 ۳۲
b	بنج، خداوند	Bagha	بنج	𐬀𐬵𐬀	ب	𐬀 ۳۳
w	گرفتن	garēw	گرو	𐬀𐬵𐬀𐬵	و (انگلیسی)	𐬀 ۳۴
m	مرد	mareta	مرت	𐬀𐬵𐬀𐬵	م	𐬀 ۳۵
y	ایزد	yazata	یزت	𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	ی (بزرگ در سر کلمه)	𐬀 ۳۶
Y	بز	buzya	بوزیه	𐬀𐬵𐬀𐬵	ی (کوچک وسط کلمه)	𐬀 ۳۷
r	رد (سرداردینی)	ratu	رتو	𐬀𐬵𐬀	ر	𐬀 ۳۸
v	برف	vafra	وافر	𐬀𐬵𐬀𐬵	و (بزرگ در سر کلمه)	𐬀 ۳۹
v	یور (ده هزار)	baevarē	باور	𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀	و (کوچک وسط کلمه)	𐬀 ۴۰

۳۹

• که تلفظ این حرف مثل ۳ (آنک) می باشد همیشه بیش از ۳ (ه) که بحرف ۳ ختم شده باشد استعمال میشود حرف ۳ همان ۳ (ا) می باشد که در ۷ مرقوم شد و در آخر کلمه باین شکل میشود و گاهی در وسط کلمه نیز می آید
 ۶ حرف ۴ (ت) در آخر کلمه تغییر یافته باین شکل ۳ نوشته میشود مثل ۳ نیات یعنی نوه و در برخی کلمات در اول نیز استعمال شده است در صورتیکه قبل از و (ک) یا ر (ب) باشد ۳ و ۳ کبش و ۳ کنبه ورزیدن

English	معنی امثال	املا لاتین	املا فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
s	ستودن	stu	ستو	𐬰𐬀𐬎𐬎	س	𐬰
sh	شاد	šāta	شات	𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀	ش مشدد	𐬰𐬀
ṣ	کردار نیک	hvaršta	هورشت	𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀	ش	𐬀
h	هاون	hāvana	هاون	𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀	ه	𐬀

۳۵ (ی بزرگ) و 𐬀 (واو بزرگ) مثل حرف ماژوسکول majuscule الفبای فرانسه و المانی در سر کلمه نوشته میشود در وسط کلمه 𐬀 (ی کوچک) و 𐬀 (واو کوچک) میآید در بعضی از نسخ بجای 𐬀 این حرف دیده میشود

در کلمه 𐬀 که بمعنی هر دو میباشد برخلاف معمول ی کوچک در صدر کلمه واقع است این کلمه اصلاً 𐬀 𐬀 دَو بوده آست بمرور و افتاد

بسا در نسخ خطی دو حرف را با هم نوشته شکل مخصوص پیدا کرده است مثلاً این طور 𐬀 (ش) و 𐬀 (آ) = 𐬀𐬀 و حروف 𐬀 و 𐬀 (ج) = 𐬀𐬀 و حروف 𐬀 و 𐬀 (ت) = 𐬀𐬀 و حروف 𐬀 و 𐬀 (ه) = 𐬀𐬀

زرتشت

برای آنکه خوانندگان این نامه را فوراً از انتظار بیرون آوریم باید در سر مقاله اقرار کنیم که تحقیقاً نمیدانیم محل ولادت و زمان زندگانی زرتشت کجا و کی بود چرا برای آنکه زرتشت متعلق بیک زمان بسیار قدیم است که دست

سبب
نا معلوم
بودن سیرت
حضرت
زرتشت

تاریخ باستان بلند آن نمیرسد دگر آنکه مرزوبوم پیغمبر ایران گزند و آسیب بسیار دیده در مدت هشتاد سال در زیر تسلط اسکندر و سلوکیدها جا نشینان یونانی وی بوده که بخصوصه در ترویج تمدن خود میکوشیدند لابد در این مدت بسیاری از کتب مذهبی و کلیه آثار ملی ایران از دست رفت در سنت بسیار قدیم زرتشتیان نیز چنین آمده است که آئین مزدیسنا مخصوصاً از اسکندر ملعون لطمه دید و حتی اوستائی که در قصر سلطنتی هخامنشیان بود بفرمان فاتح یونانی سوخت

۴۱

پس از دوره سلوکیدها زمان سلطنت اشکانیان فرارسید هر چند که آنان ایرانی نژاد و زرتشتی کیش بودند ولی تسلط هشتاد ساله یونانیها بکلی در آنها اثر کرده خود را دوستار هلاس میخواندند در خصوص رسوم و آداب و آثار ایرانی بی قید بودند مگر آنکه در اواخر این سلطنت متبادی چهار صد و هفتاد و شش ساله دوباره ملیت ایران قوت گرفت تا آنکه زمام شهرباری بدست اردشیر پاپکان سپرده شد و دین زرتشتی رونق تمام گرفت کتب پراکنده و پیرشان مذهبی را گرد آوردند ولی افسوس که ذخیره چهار صد ساله ساسانیان بیکبار از دست رفت آنچه ایران داشت چه معنوی و چه مادی دستبرد عرب و فدای تعصب او گردید دین و زبان و خط و آداب ایران رنگ و روی دیگر گرفت و یا بکلی نابود شد

چند صد سال پس از این فاجعه اردوی مغول و تار چنگیز و تیمور مانند سیل بنیان کن از ایران گذشت آنچه را که عرب نتوانست پایمال کند و یا آنچه

را که در دوره صفاریان و سامانیان دوباره جانی گرفته بود غرقه سیل فنا گردید بنا چاردراین گیرودارها کتب و آثار مذهبی مانند سایر چیزها نابود شد باین ترتیب ایران از وقایع تاریخی خود هم نسبتاً محروم ماند

دینکرد^۱ که یکی از کتب مهم و بزرگ پهلوی است و در قرن نهم میلادی تدوین شد از مندرجات اوستا مفضلاً صحبت میدارد و میگوید که اوستا دارای ۲۱ نسک است نسک سیزدهم آن موسوم است به سپندنسک در شرح حال زرتشت میباشد بعدها از دینکرد صحبت خواهیم داشت بحالۀ در این جا متذکر میشویم که بنابراین اوستای عهد ساسانیان در قرن سوم هجری هم موجود بود اگر سپندنسک را امروز در دست داشتیم بهتر میتوانستیم از پیغمبر ایران سرسامانی جوئیم

اینک چند کلمه در خصوص اسم گفته میرویم بسر محل و زمان زرتشت بیشتر از ده شکل برای اسم و خشور با ستان در زبان فارسی موجود است از این قبیل زارتشت زار هشت زار دشت زار هوشت زردهشت زراتشت زرادشت زرتشت زرهشت زره دشت زره هشت معمول تراز همه زرتشت میباشد پیغمبر خود را در گاتها زَرْتُشْتَرَ مینامد و گاه نیز اسم خانواده را که سپیتمه باشد افزوده، میشود زَرْتُشْتَرَ سِپِیْتَمَه (دوروم دهه) این اسم اخیراً امروز سپنتهان و یا اسپنتهان گوئیم ظاهراً معنی آن از نژاد سفید و یا از خاندان سفید باشد از بیشتر از دو هزار سال تا امروز هر کس بخمال خود معنی از برای کلمه زرتشت تصور کرده است دینون یونانی (Dainon) آنرا بستاینده ستاره ترجمه کرده است آنچه محقق است این است که این اسم مرکب است از دو جزء زَرَت و اشترا در سر زَرَت اختلاف بسیار است انواع و اقسام معنی از برای آن درست کردند شرح همه آنها موجب طول کلام خواهد

۱ دینکرد کتابی است در خصوص تاریخ و ادبیات و سنت و رسوم آئین زرتشتی پیشوای بزرگ آتر فرن یغ پسر فرخ زات در عهد خلیفۀ مامون (۱۹۸-۲۱۸ هجری) در بغداد شروع بجمع آوری آن نمود موبد دیگر آتریت پسر هومت آنرا بانجام رسانید

معنی
اسم
زرتشت

شد^۱ بمعنی که بیشتر حدس زده اند زرد و زرین و پس از آن پیر و خشمگین می باشد دار مستتر جزء اول را زراتو دانسته و بمعنی زرد گرفته است بارتولومه زرن ت ضبط نموده و دارنده شتر پیر معنی کرده است شاید هیچکدام درست نباشد چه کلمه زر در خود اوستا زیریت (Zairita) می باشد راست است زرن ت بمعنی پیر آمده است ولی چطور شد که در ترکیب با اشترا زرت شد در جزء دومی این اسم اشکالی نیست چه هنوز کلمه شتر و یا اشتر در زبان فارسی باقی است هیچ شکی نیست که اسم پیغمبر مانند بسیاری از اسامی ایرانی که با اسب و شتر و گاو مرکب است با کلمه شتر ترکیب یافته و بمعنی دارنده شتر زرد و یا شتر خشمگین است چنانکه اسم پدرزن زرتشت فراشتر می باشد جزء اول آن فراشا و شکل دیگر آن هم فرا در خود اوستا بهمان معنی است که امروز در فارسی می باشد مثل فردر کلمه فرسوده و فرمان بنا بر این بمعنی مقدم و پیش است و فراشتر یعنی دارنده شتر راهوار و یا تند رو اسم پدر زرتشت پوروش اسب مرکب است از پوروش که بمعنی دورنگ و سیاه و سفید و پیر است و اسب، پوروش اسب میشود دارنده اسب پیر

۴۳

در خصوص محل ولادت زرتشت نیز اختلاف است مستشرقین محل ولادت زرتشت و آذر گشپ شیز

پیش با ختر (بلخ) را ولادتگاه او می پنداشتند و در سر آنها انکتیل اما امروز عموماً با ست زرتشتیان موافقت نموده او را از مغرب ایران میدانند آذر بایجان بیش از همه احتمال می رود و بخصوصه گرن که عربها شیز گفتند و حالا بتخت سلیمان معروف است همین ملاحظه است که آب دریاچه ارمیه مجاور گزن را کتاب بندهش مقدس می شمرد آتشکده معروف گزن موسوم به آذرخش و یا درخش زیارتگاه معتبری بود این پرستشگاه با اسم آذر گشسب معروف بود گرن همان است که یاقوت مفضلاً از آن صحبت میدارد میگوید در میان مراغه

۱ ویندشمن Windischmann و مولر Fr.Muller آنرا بدارنده شتر با جرات ترجمه کرده اند کاسل Cassel معنی آنرا پسر ستاره تصور کرده است هارلز Harlez بمعنی رخشان مثل طلا نوشته است

نقل از اسرار مینویس

وزنجان نزدیک شهر زور و دینور واقع است و خوب بشنمیدم در آنجا
 قرن هفتم هجری آتشکده آنجا را دیده که در بالای گبد آن هلال نقره
 نصب بود سایر مورخین و جغرافی نویسان غالباً از آذرگشنسب جزن
 و یا جز بق (گرن) صحبت میدارند ابن خردادبه مینویسد پادشاهان
 پس از تاجگذاری پیاده از تیسفون زیارت آن میرفتند بخصوصه برخی
 از مورخین یونان از خزینه آن که دارای اشیاء بسیار نفیس و گرانها
 بود ذکر کرده اند خود کلمه جزن در اوستا چئچست (čāčasta)
 در پشت ۵ فقره ۴۹ استعمال شده است کلیه مورخین ایرانی و عرب
 مانند ابن خردادبه و بلادری و ابن الفقیه و مسعودی و حمزه اصفهانی
 و یاقوت و قزوینی و ابوالفدا زرتشت را از آذربایجان ذکر کرده
 و مخصوصه ارمیه را محل ولادت او دانسته اند و باین مناسبت شرحی
 از آذرگشنسب شیرو مقام تقدس آن ضبط کرده اند مگر طبری و پیروان
 او ابن الاثیر و میرخواند زرتشت را اصلاً از پلستین نوشته و از آنجا
 بآذربایجان مهاجرت میدهند درست است که در آغاز آفرینش آتش نیز هستی
 یافت و سه بخش گردیده از جنبش باد گرد جهان همگردید تا آنکه هر یک
 بجائی آرام گرفت آذرگشنسب در آغاز پادشاهی کینخسرو در گرن فرود آمد
 آتش شهر یاری و جنگیان شمرده میشد پادشاهان ساسانی پس از تاجگذاری
 زیارت آن میرفتند و آذرگشنسب را سرچشمه کلیه آتشیهای مقدسی که
 در ایران قدیم داشتند میدانستند آتش دوّمی موسوم است به آذر فرن بغ
 (فروبا) آتش پیشوایان دین بود و آن در فارس فرود آمد محل آن
 کاریان (فارس) بوده است بقول یاقوت از اطراف و اکناف از جاهای بسیار
 دور زیارت آن میآمدند و آتش آرا برای آتشکدهای دیگر میردند قلعه
 کاریان بچنگ عربها نیفتاد هر چند که کوشیدند و محاصره طولانی نمودند فایده
 نه بخشید آتش سوّم آذر برزین مهر نام دارد و آن آتش برزیگران است که در
 خراسان بمحلّ ربوند بپوشا پور فرود آمد این سه آتشکده معروف که مخصوصاً

متبرک و زیارتگاه شمرده میشد از برای هر یک سبب و جهتی باید تصور نمود که آهمه محل توجه بود آذرگشنسب گزن بی شک بواسطه تولد زرتشت در اینجا مقام بزرگ پیدا نمود جغرافی دان یونانی استرابون Strabon که در یک قرن پیش از مسیح میزیست و مورخ رومی پلینیوس که در قرن اول میلادی زندگانی میکرد گزن را گنزگا پایتخت آذر بایجان ذکر کرده اند

ری
مرکز روحانیت
ایران قدیم
و مسنان

بنا بسنت دیگری ری محل ولادت پیغمبر ایران است ری همان است که در کتیبه داریوش در بهستان (بیستون) با اسم رگا شهری از ماد شمرده شد اوستایسنا ۱۹ فقره ۱۸ آن را رغه زرتشت میخواند در جای دیگر اوستا در فرگرد اول و ندیداد فقره ۱۵ نیز از آن اسم برده گوید « در میان این کشور های با شکوه رغه دوازدهمین است که من اهورامزدا بیا فریدم » در تفسیر پهلوی این فقره مفسر آن را ری آذر بایجان میدانند و بعد خود گوید برخی از ما آن را همین ری میدانند از این عبارت چنین معلوم میشود که دوری داشته ایم بهر حال ری معروف و مشهور که بطلیموس منجم و جغرافی دان یونانی قرن دوم میلادی از آن اسم میبرد همان است که امروز خرابه اش در نزدیک طهران موجود است ری در قدیم از شهر های بسیار مقدس شمرده میشد مرکز روحانیت ایران بود موبدان موبد بزرگ که عنوان زرتشت و تمه (Zarathuštrō.tema) داشت یعنی مانند زرتشت^۱ در همین ری اقامت میگزید مانند پاپ ایتالیا در سابق یک قسم سلطنتی داشت ابالت ری مرکز فرمانروائی مادی و معنوی او بود ابوریحان بیرونی از موبدان موبد ری اسم برده بدو عنوان مصمغان میدهد و از ملوک دنیاوند میسرمدش یاقوت نیز در معجم البلدان از برج و باروی استوناوند در ناحیه دنیاوند (دماوند) در ابالت ری صحبت میدارد و میگوید آن را جرهد نیز گویند از جمله جاهائیکه عربها نه توانستند فوراً فتح کنند همین استوناوند است در عهد خلیفه مهدی پس از چندی زدو خورد مرکز روحانیت ایران نیز بدست دشمن افتاد بقول طبری فتح استوناوند

۱ این کلمه در پهلوی زرانت نوم Zarathuštium میا شد

در سال ۱۴۱ هجری صورت یافت مسمغان با برادرش در سرلشکریان خویش گرفتار عربها شدند دو دختر مسمغان برسم ارمغان به بغداد نزد خلیفه فرستاده شد^۱ مس در پهلوی بمعنی مه فارسی است مسمغان یعنی بزرگ مغها و یا موبدان موبدو یا زراتشت نوم امیانوس مارسلینوس (Ammianus Marcellinus) که ذکرش بزودی بیاید نیز از یک حکومت روحانی در ماد اشاره میکند برخی از کتب پهلوی برای آنکه میان دو سنت مذکور سازشی دهند پدر زرتشت را از آذر بایجان و مادرش را از زری ذکر کرده اند شهرستانی نیز این دو سنت را باین شکل سازش داده است از آنچه گذشت مختصراً میتوان گفت که زرتشت از مغرب ایران است و یا شمال غربی بهیچوجه جنوب احتمال برده نمیشود و عقیده شرق ایران نیز امروز متروک شده است کسی طرفدار آن نیست

اینک رسیدیم بسر زمان زرتشت یکی از مسائل بسیار مشکل در این خصوص روایات باندازه ای مختلف است که ابداً صلح و سازشی میان آنها نمیتوان داد یونانیها زمان بیغمبر را بسیار بالا برده اند که هیچ تاریخ دسترسی بآن اوقات ندارد شاید قدیمترین مورخیکه از زرتشت ذکری کرده است خساتوس (Xantus) باشد (۴۵۰-۵۰۰) که از حیث زمان پیش از هر دوت است مورخین دیگر از او نقل کرده نوشته اند که بیغمبر ایرانی شش هزار سال و بنا به نسخ دیگر (۶۰۰) سال پیش از لشکرکشی خشایارشا پادشاه هخامنشی بصد یونان میزیسته است در صورتیکه تاریخ مذکور را ۶۰۰ بدانیم زمان زندگانی زرتشت در سال ۱۰۸۰ پیش از مسیح خواهد شد اساساً خبر یکه مورخین دیگر از خساتوس نقل میکنند بسیار مشکوک و محتاج بتقید طولانی است اول

زمان زرتشت
واقوال مورخین
یونان

۴۶

۱ دانشمند آلمانی پروفیسور مارکوارت^۱ Marquart در کتاب خویش ایران شهر صفحه ۱۲۷ مینویسد که در سال ۱۳۱ ابو مسلم مسمغان را با طاعت دعوت نمود چون او امتناع کرد موسی بن کعب را بجنگ او فرستاد اما کاری از پیش نرفت تا آنکه در زمان المنصور مسمغان شکست یافته با برادرش ابرویژ و دو دخترش در قلعه استوانه بدست دشمن افتادند

یونانی که صریحاً از پیغمبر ایران اسم میرد افلاطون فیلسوف معروف است (۴۲۹-۳۴۷) زرتشت را مؤسس آئین مغ میداند پس از آن چند نفر از شاگردان او از جمله ارسطاطالیس و ادکسوس (Endoxus) مینویسند که زرتشت شش هزار سال پیش از وفات افلاطون میزیت شاگرد سومی او هرمدور (Hermodor) پنج هزار سال پیش از جنگ یونان و تریاس (Troias)^۱ ذکر میکند بنابر این زمان زرتشت در شش هزار و صد سال پیش از مسیح میشود مورخین دیگر یونانی مثل هر میپوس (Hermipus) که خود در سال ۲۳۰ پیش از عیسی میزیت و پس از او پلوتارخس (Plutarkhos) که چهل و شش سال پس از میلاد تولد یافت هر دو همان تاریخ هرمدور را برای زرتشت نقل میکنند مورخ و پیشوای معروف کلدی بروسوس (Berossus) که در قرن سوم پیش از میلاد میزیت زرتشت را سر سلسله پادشاهان ماد نژاد میداند که از سال ۲۳۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از مسیح در کلدی سلطنت کردند پرفیریوس (Porphyrius) که در سال ۳۰۴ میلادی وفات یافت زرتشت را اوستاد و آموزگار فثیاغورس فیلسوف یونانی میداند بنابر این در نیمه قرن ششم پیش از میلاد کفالین (Kephalion) از کتزیاس (Ktesias) طبیب یونانی اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴-۳۶۱ پیش از میلاد) که چندین سال در دربار پادشاه مذکور بسر برد نقل میکند که زرتشت معاصر پادشاه اشور نینوس (Ninus) و زنش سمیرا میس (Semiramis) بوده است و داستانی از لشکر کشی این پادشاه اشور ب ضد شاه باختر (بلخ) که زرتشت نام داشت ذکر میکند شاعر و مورخ یونانی آگاسیاس (Agathias) که در سال ۵۳۶ تولد یافت و در ۵۸۲ میلادی در گذشت مینویسد که ایرا نیا میگویند زرتشت در زمان شاه هستاسپس (گشتاسپ) بسر میرد اما معلوم نیست که مقصود از این هستاسپس کدام است پدر دار یوش است و یا کسی دیگر

۱ تریاس (Troias) و یا Troie (باملاً فرانسه) شهری بوده است در آسیای صغیر حاله این محل را حصارلی گویند جنگ ده ساله این شهر با یونان موضوع اشعار رزمی شاعر یونانی هومیر میباشد

امیانوس مارسلینوس مورّخ رُم که در سال ۳۳۰ میلادی میزیست و خود در ایران بوده است مانند آگسیاس زرتشت را از باختر دانسته و معاصر هستاسپس میشمرد ولی تردیدی ندارد از آنکه هستاسپس همان پدر داریوش باشد این است آنچه صراحتاً از برخی مورّخین یونان و کلدان و رُم برمیآید از ذکر اقوال سایر مورّخین که بواسطه مشکوک بودن محتاج بتنقید و توضیحات است و از اخباریکه فقط نقل قول از دیگران و در واقع تکرار است صرف نظر کردیم هرچند که کلیه این اخبار بی اساس است ولی دلیل است که زرتشت متعلق بیک زمان بسیار قدیم است و در دو هزار سال پیش از این هم مانند امروز در سرزمان او اختلاف داشتند سنت زرتشتیان برخلاف یونانیان طرفدار زمانی است که میتوان پذیرفت ولی دلایلی موجود است که میتوان از حدود تاریخ سنتی بالا تر هم رفت

سنت قدیم زرتشتیان در چند کتب پهلوی محفوظ ماند
 از آن جمله است بند هس و زات سپرم و دینکرد و اردی
 ویراف نامه و غیره^۱ در این کتب نیز چند سال پس
 و پیش زمان زندگانی زرتشت ذکر شده است اردی ویراف نامه و زات سپرم
 زمان بعثت زرتشت را در ۳۰۰ سال پیش از اسکندر میشمردند بندهش در
 سال ۲۵۸ پیش از برهم خوردن سلطنت هخامنشی ذکر کرده است ابوریحان
 برونی نیز در این تاریخ با بندهش موافق است مسعودی هم در مروج الذهب
 از زمان رسالت زرتشت تا فتح اسکندر ۲۵۸ سال فاصله میدهد بنابراین
 پیغمبر معاصر کورش و گشتاسب پدر داریوش میشود آنچه در سنت مشهور تر
 است این است که در سال ۶۶۰ پیش از مسیح زرتشت تولد یافت و این

۴۸

۱ زمان اردی ویراف را باید از وسط قرن چهارم تا وسط قرن هفتم میلادی قرار داد ولی تدوین آن را در میان قرن نهم تا آغاز قرن چهارم میلادی میتوان تخمین کرد کلیه میتوان گفت کتب مذهبی پهلوی که در قرون نسبتاً متأخر تألیف یافت مواد آنها بسا قدیم تر از زمان تألیف آنهاست قدمت غالب آنها پیش از استیلای عرب میرسد از این قبیل است بندهش که در قرن هشتم میلادی جمع آوری گردید و زات سپرم متعلق است بقرن نهم

مطابق است با آنچه اردی ویراف نامه برای ظهور پیغمبر ذکر کرد چه فتح اسکندر در سال ۳۳۰ پیش از مسیح وقوع یافت و زرتشت درسی سالکی مبعوث گردید در سنت تمام اوقات زندگانی زرتشت معین است مختصراً چند کلمه در این خصوص گفته میگذریم پیغمبر در ششصد و شصت سال پیش از مسیح بدنیآ آمد در سن بیست سالگی گوشه گیری اختیار نمود درسی سالگی به پیغمبری برانگیخته شد در نزدیک دریاچه اُرمیه در بالای کوه سبلان مانند موسی در طور سینا بالهام غیبی رسید کوه سبلان از زمان قدیم تا امروز محل توجه و زیارتگاه میباشد در چهل و دو سالگی کی گشتاسب را پیر و آئین خود نمود در ۵۸۳ پیش از مسیح در هفتاد و هفت سالگی در هنگام هجوم لشکریان ارجاسب تورانی زرتشت در یک آتشکده بلخ بدست یک تورانی بقول بندهش برات رُک رش شهید گردید لشکرکشی ارجاسب بضد کی گشتاسب برای این بود که شاه باختر بائین مزدیسنا گروید زریبر برادر گشتاسب و اسفندیار پسر گشتاسب از نامداران ویلان این جنگ مذهبی بوده اند در شاهنامه مفصلاً داستان این نبرد مذکور است بنا بر این سنت زرتشت بیست و چهار سال پیش از تأسیس سلطنت هخامنشی و شهر یاری رسیدن کوروش بزرگ از جهان در گذشت دسته ای از علمای بزرگ مثل وست (West) و جکسن (Jackson) و میته (Meillet) و غیره طرفدار تاریخ سنتی میباشند

۲۹

چیزی که بنظر نگارنده قدری بعید میآید این است که پروفیسور دانشمند الهانی هرتل (Hertel) در کتابچه مختصر خود که ذکرش گذشت از خود گاتنها یعنی از سخنان زرتشت در یسنا ۵۳ استشهاد میکند که این فصل از گاتنها در میان دوم آوریل و بیست و نهم سپتامبر ۵۲۲ پیش از مسیح انشاء شده است و بعقیده او ۲۹ سپتامبر باز نزدیک تر بصحت میباشد برای آنکه در این چند قطعه زرتشت از گشتاسب پدر داریوش در خواست میکند که دست

حامی زرتشت
گشتاسب مربوط
پدر داریوش
نیست

گماتای مغ را از تاج و تخت شهی ایران کوتاه کند و دوباره سلطنت را در خاندان هخامنش برقرار سازد راست است خود داریوش در کتیبه بیستون میگوید « گماتای مغ در نهم ماه گرم یاد (دوم آوریل ۵۲۲ پیش از مسیح) با سم برد یا (اسمردیس) پسر کوروش و برادر کمبوجیا تخت شهی ایران را غصب نمود و من بیاری اهورا مزدا در دهم ماه باگ ایادیش (*Bagaiādiš*) (۲۹ سپتامبر ۵۲۲ پیش از مسیح) او را با چند نفر از یاراناش کشتم » ترجمه یسای مذکور را نیز ملاحظه خواهید نمود مخصوصاً این فصل در میان گاتها پریشان و بوا سطره پیش آمد لغات نادره بسیار مبهم است در آغاز آن صحبت از عروسی دختر زرتشت با جاماسب وزیر کی گشتاسپ میباشد پس از کشته شدن گماتا فوراً خود داریوش شاهنشاه ایران شد چرا زرتشت از این شاهنشاه نامدار و مقتدر اسمی نمیبرد و از پدرش گشتاسپ که حاکم ایالتی بود از طرف پسرش این همه صحبت میدارد داریوش در کتیبه بیستون پیدرش عنوان پادشاهی نمیدهد از او مثل سایر حکام ایالتهای مملکت خود اسم میبرد از آن جمله در کتیبه مذکور منقوش است « داریوش پادشاه گوید پارتو (پارت خراسان حالیه) و ورکان (گرگان - جرجان) از من یاغی شدند و خود را پیرو پرورتیش *Pravartiš* خواندند مردم آنجا از یدرم و یشتاسپ (گشتاسپ) که در پارت بود سر پیچیدند آنگاه گشتاسپ بالشکری که نسبت باو با وفا مانده بود بیرون رفت و در یک شهر پارت موسوم به و پشپ او زاتیش *Višpa uzātiš* بنای دعا گذاشت اهورامزدا او را یاری نمود بخواست اهورامزدا گشتاسپ لشکر یاغی را سر کوبید در بیست و دوم ماه و یخن *Viyaxna* (مطابق ۵ فوریه ۵۲۱ پیش از مسیح) این دعا رویداد « داریوش در متمم این خبر میگوید که « من از ری (رگا) لشکری بیاری گشتاسپ فرستادم و در یک شهر پارت موسوم به پتیگر بنا *Patigrabanā* دو باره در اول ماه گرم یاد *Garmapada* (مطابق ۳ آوریل ۵۲۰ پیش از مسیح) جنگی واقع شد و گشتاسپ قوای متمرذین را درهم شکست دگر باره مملکت پارت بزیر فرمان من درآمد » چنانکه ملاحظه

میکنید گشتاسپ پدر داریوش عنوان پادشاهی ندارد فقط خسترپاون
Xštra-pāvan (ساتراپ) دو ایالت پارت و گرگان میباشد در صورتیکه زرتشت
 بحامی خود گشتاسپ عنوان شاهی میدهد و سنت مرکز و پایتخت این شاه را
 در باختر (بلخ) ذکر میکند و نکته دیگری که باید متذکر شویم این است که داریوش مکرراً
 اسامی آباء و اجداد خود را اینطور میگوید داریوش پسر ویشناسپ پسر ارشام
 پسر اریارام Ariaramna پسر چیش بیش *Čiřpiř* پسر هخامنش و سلسله کیدانیان
 که بقول سنت در باختر سلطنت داشت در اوستا و کتب پهلوی و حمزه و
 آثار الباقیه بیرونی و شاهنامه و غیره اینطور آمده است کیتباد کیکاوس
 کیخسرو کی لهراسب کی گشتاسپ یعنی که در کتیبه و پشته سب پسر ارشام و در
 سنت ویشناسپ حامی زرتشت پسر اوروت اسپ *Aurvat-Aspa* (لهراسب)
 میباشد یشت نوزدهم موسوم به زامیاد که نظر بمندر جاتش از قدیمترین یشتها
 محسوب است مفصلاً از سلسله کیدانیان و فرزینی و کوشش افراسیاب تورانی
 برای رسیدن بغر و یاخره صحبت میدارد از مطالعه یشت مذکور بخوبی برمیآید
 که حامی زرتشت ابداً مربوط پیدر داریوش نیست دسته از مستشرقین که طرفدار
 سنت هستند نیز این دو نفر را یکی تصور نکرده اند نظر بدلیل تاریخی علمای
 پارسیان هم امروز پای بند تاریخ سنتی نیستند دسته دیگری از علما مانند گیگر
 و بارتولومه و ریچلت (Reichert) و کلمن (Clemen) و غیره زمان زرتشت
 را پیش از تأسیس سلطنت مادها میدانند بارتولومه میگوید که در بار پادشاهان
 هخامنشی رسماً زرتشتی بود در یک کتیبه اشور که از قرن هشتم پیش از مسیح
 مانده است از یک مادی اسم برده میشود که مزدک نام داشت و این دلیل
 است که اسم خدای زرتشت مزدا را در آن وقت برای تبرک باشخاص میدادند
 اقللاً زمان زرتشت را در قرن نهم پیش از مسیح میتوان احتمال داد بنا بقدمت و
 کهنگی زبان گاتها از تاریخ مذکور نیز بالاتر میتوان رفت شاید زمان زرتشت
 بسیار دور نباشد از اوقاتی که آریائیهای این طرف رود سند یعنی اریائیها و هندوان
 طرف مغرب هنوز باهم بودند و یک ملت واحد تشکیل میدادند و از حیث تمدن
 و مذهب باهم یکی بودند

اینک به بینیم که از سخنان خود زرتشت در گاتها
 تاپچه اندازه میتوان پی باحوال سراینده اش برد
 نخست آنکه زرتشت از مشرق ایران نیست از مغرب
 بطرف مشرق پناه برد این مسئله صراحتاً از یسنا ۴۶ فقره یکم و دوم
 برمیآید در جائیکه گوید « بکدام خاک فرار کنم بکجا رفته پناه جویم پیشوایان و
 شرفاء از من کناره جویند و از برزیگران نیز خوشنود نیستم و نه از فرمانروایان
 شهر که طرفداران دروغ اند چگونه ترا خوشنود توانم ساخت ای مزدا
 من میدانم که چرا کاری از پیش نه توانم برد برای آنکه گله و رمه ام اندک و
 کارگرانم بسیار نیستند نزد تو گله مندم ای اهورا تو خود بنگر و مرا در پناه
 خویش گیر چنانکه دوستی بدوستی پناه دهد» زرتشت بواسطه پیش رفتن رسالتش
 در وطن خود و شاید هم بواسطه تعاقب دشمنان با چند نفر از یارانش بقول
 بار تلولومه بملاحظه آزار و صدمه از راه معمولی پر جمعیت صرف نظر نموده از
 بی راهه خود را بدر بار پادشاه مشرق ایران که گشتاسپ نام داشت رساند این
 اسم در خود گاتها و یشتاسپ آمده و چهار بار تکرار گردید بواسطه مصاف
 بودن آن با اسم پدر داریوش این دو را نباید یکی پنداشت این هم اسمی است
 مانند سایر اسامی ممکن است چندین اشخاص بآن نامزد باشند

۵۲

در تاریخ بچندین و یشتاسپ و یا گشتاسپ نام بر میخوریم بنا
 بشاهدی که در دست است این اسم از مدت سه هزار سال پیش
 از این تا امروز در میان ایرانیان معمول است در آسیای
 صغیر خطوط میخی متعلق بسال ۸۵۴ پیش از مسیح
 از تگلات پلزر Tiglat Pilezar پادشاه اشور پیدا شده در آن اسامی
 چند تن از بزرگان آریائی بخصوصه ایرانی منقوش است از آن قبیل کشتاشپی
 Kuřtašpi بنا بمقیده مستشرقین کشتاشپی همان گشتاسپ و یا و یشتاسپ
 میباشد گذشته از داستان ملی ما که در شاهنامه محفوظ ماند از خود گاتها
 بنحوی آشکار است که و یشتاسپ نامی در آنطرف ایران امارت داشت طوایف

زرتشت
 در گاتها

گشتاسپ اسم
 معمولی است بسا
 از اشخاص تاریخی
 چنین موسوم
 بودند

ایرانی از زمان بسیار قدیم در اطراف ایران سلطنت مختصری داشتند از روی کتیبه داریوش در بیستون میدانیم که آباء و اجداد او از دیر زمانی در جنوب ایران شهریاری داشتند بنا بفرستیکه کورش بزرگ (در کتیبه ای که در بابل پیدا شد) از آباء و اجداد خود می‌دهد و آنچه داریوش در بیستون میگوید از آنکه هشت نفر از اجداد او سلطنت داشتند میتوان گفت که تأسیس سلطنت و یا امارت آنان در جنوب قدیمتر از تأسیس سلطنت مادها میباشد در مغرب ایران بواسطه همسایگی با اشور مقتدر دیرتر به تشکیل سلطنتی موفق شدند ولی غالباً در کتیبه های اشور از سرکشی مادها و دم از استقلال زدن آنان و گاهی نیز از شهریاران کوچک صحبت میشود تا آنکه در قرن هفتم پیش از میلاد دیاکو موفق گشته مادر را از اسارت اشور نجات داد بنا بر این ابدأً غریب نیست که در مشرق ایران در باختر و یا سیستان سلطنتی از قدیم وجود داشته باشد

۵۳

زرتشت در دربار گشتاسپ فراشستر و برادرش جاماسپ را
 کسان و بستگان
 و بیروان بزرگ
 زرتشت
 خود همراه نمود دختر فراشستر را بزنی گرفت در یسنا ۵۱ فقره
 ۱۷ در خصوص این و ملت گوید «دختر گرانبها و عزیز را فراشستر هوگو بزنی
 بمن داد و پادشاه توانا مزداهورا برای ایمان پاک او دخترش را بدولت
 راستی رساند» زرتشت دختر خود پوروچست را بجاماسپ داد چندین قطعه
 از یسنا ۵۳ راجع بعروسی این دختر است در مجلس عروسی معلوم میشود چندین
 عروس و داماد دیگر نیز حضور داشتند که گشتاسپ نیز داخل بزم عروسی بود در
 قطعه سوم یسنای مذکور پدر عروس پیغمبر ایران گوید «ایک توای پوروچست
 از دودمان هیچتسپ و از پشت سپیتیم توای جوان ترین دختر زرتشت او
 زرتشت با پاک منشی و راستی و مزدا از برای تو برتزید یاور دین جاماسپ
 را اکنون برو با خردت مشورت کن آنگاه با پندار نیک مقدس ترین کردار
 پارسائی را بجای آور» یکی از پسران زرتشت نیز در مهاجرت از مغرب ایران با او

همراه آمد لابد از زن دیگر بوده است در یک قطعه زرتشت از این پسریاری
 میطلبد ولی اسمش را نمیبرد در یسنا ۵۳ ققره ۲ گوید «یاوران دین
 کی گشتاسپ و پسر زرتشت سپنمان و فراشتر برای خوشنودی خدا راه دین
 یقینی که اهورامزدا فرستاد روشن و فراخ کنند» هرچند که زرتشت از این پسر
 اسم نمیبرد ولی از سایر قسمتهای اوستا و کتب پهلوی میدانیم که این پسر
 باید ایست و استر باشد که بزرگترین پسر پیغمبر است ظاهراً از زن اولی یکی
 از بستگان زرتشت هم از مغرب ایران با او بدربار کی گشتاسپ آمد از جزو
 یاران بانفوذش شمرده میشود اسم او مدیومانگه سپیم میباشد زرتشت
 یکبار از او اسم میبرد در یسنا ۵۱ ققره ۱۹ گوید «مدیومانگه سپیم پس از
 آنکه در دل خویش دریافت و شناخت آنکسی را که از برای جهان دیگر
 کوشاست همت خواهد گماشت تا دیگران را بیاگاهاند از آنکه پیروی آئین
 مزدا در طی زندگانی بهترین چیزهاست»

۵۴

در یشت سیزدهم که موسوم است بفروردین یشت از مدیومانگه و همه
 خویشان و بستگان زرتشت اسم برده میشود مدیومانگه پسر اراستی میباشد
 بتوسط کتاب پهلوی زات سپرم میدانیم که او پسر عموی زرتشت است

مدیومانگه را حالا مدیو ماه گویند و بقول
 سنّت اول کسی است که ایمان آورد
 راجع بعروسی دختر زرتشت پوروچیت
 گفتم که پدر دختر خود را از دودمان هیچتسپ خطاب میکند
 و از یشت سپیم میخواند در سنّت نیز هیچتسپ چهارمین و سپیم
 نهمین جدّ زرتشت میباشد مسعودی سلسله زرتشت را این طور ذکر کرده
 است ۱ منوشهر ۲ دورشرین ۳ ارج ۴ هازم ۵ واندست ۶
 اسپیمان ۷ هردار ۸ ارحدس ۹ باتیر ۱۰ خخیش ۱۱ هجدسف
 ۱۲ اریکدسف ۱۳ فدراسف ۱۴ بورشسف ۱۵ زرادشت

کاملاً این سلسله با بندهش مطابق است مگر آنکه اسامی بواسطه تبدیل از املاء پهلوی با املاء عربی فرق کرده است و نیز گفتیم که زرتشت بدخترش پوروچیست جوانترین دختر زرتشت مینامد از این عبارت معلوم میشود که دختران دیگری هم داشته است آری سایر قسمت‌های اوستا و کتب پهلوی سه پسر و سه دختر بزرتشت نسبت میدهد فروردین یشت در فقره ۹۸ از سه پسر زرتشت یاد کرده آنانرا ایست و استرا - اوروتت ترا - هورچیثرا مینامد در ادبیات کنونی زرتشتیان این پسران را ایسد و استرا اروتدتر خورشید چهر گویند همانطوریکه ربانیون پیشوایان دین یهود خود را از یشت هارون برا در موسی می‌شمرند در بند هش نیز کلبه موبدان از یشت بزرگترین پسر زرتشت ایسد و استرا میباشد و او خود نخستین موبد ان موبد بود اروتدتر رئیس و رهبر طبقه بزرگبران خورشید چهر نخستین رئیس و افسر زمین بود بنابراین سنت تشکیل طبقه سه گانه از این سه پسر است ذکرش بعد بیاید فروردین یشت نیز اسم سه دختر زرتشت را در فقره ۱۳۹

این طور ذکر میکند فرنی تهریتی پوروچیست حالا فرن و تهرت پوروچیست گوئیم زرتشت در یسنا ۵۱ فقره ۱۷ مذکور از زنتش دختر فراشتر اسم نمیبرد ولی فروردین یشت اسم او را هووی ضبط کرده و دینکرد نیز هووی را زن زرتشت ذکر میکند^۱ این است کلبه یاران و کسان زرتشت که در گانهای از آنها اسم برده شد در بیرون از حدود مملکت کی گشتاسپ خانواده‌ای از امرای تورانی موسوم به فریان نیز طرف توجه پیغمبر است این خانواده هنوز بزرتشت نگروید ولی با او مخالفت هم ندارد بطوریکه پیغمبر امیدوار است که آنانرا از پیروان خویش گرداند در یسنا ۴۶ قطعه ۱۲ راجع باین مسئله گوید «اگر روزی راستی بدست یاری فرشته محبت (آرمتی) به نزد نبیرگان و بازماندگان ستوده فریان تورانی جای گزینند آنکاه و هوهن آنانرا در بهشت جای دهد

۱ اسم زن و سه پسر و سه دختر حضرت زرتشت با حروف لاتین اینطور میشود

Hvōvi, Isat.vāstra, urvatat-nara, Hvre-Cithra, Frēnay, Thriti,

Pouru Čiāstra.

و اهورامزدا آن را در پناه خود گیرد» از گاتها چنین بر میآید که هنوز زرتشت در آغاز رسالت خویش میباید یاران و همراهانش بیدار نیستند و در دایره پیروانش اشخاص متنقد مثل کی گشتاسپ و فراشتر و جاماسپ و ایست و استرا و مدیو مانگه کم میباشند در مقابل دشمن زیاده دارد در مقاله دیگر از آنها صحبت خواهیم داشت و نیز خوبی از گاتها بر میآید که زرتشت در سرزمینی است که هنوز بشاهراه تمدن و تربیت نیفتاده است راهزنی و غارت و صحرا گردی و چادر نشینی متداول بوده است مذهب آریائی در آنجا معمول و بگروهی از پروردگاران اعتقاد داشتند بقدیه و قربانی اهمیت زیاد میدادند بزراعت و پرورش گله و رمه اعتناً نمیکردند برخلاف قسمت غربی ایران که بواسطه اختلاط با اشور و بابل زودتر با بدایره تمدن نهاد هر چند که در گاتها تقنینش و وقت کنیم بهیچ وجه نمیتوانیم از مندرجات آن بیک واقعه تاریخی مهمی برخورداریم و از روی آن زمان معینی برای سراینده آنها قرار دهیم گذشته از اسم توران؛ گر با اسم محلی هم بر نیکووریم که بتوانیم پیرامون آن گشته از برای حدس و احتمالات خود پایه و بنیانی درست کنیم چون تمام سخنان زرتشت را در دست نداریم فقط جزو مختصری از آنها بما رسیده بناچار باید از روی این چیزیکه موجود است

۵۶

قضاوت کنیم

ما در گاتها ابداً با وقایح تاریخی ما از آنها یادی نمیکند بر نیکووریم شنصد و شصت سال پیش از مسیح اوقات تاریخی ایران است سکوت گاتها در کلیه امور راجعه باین زمان قهراً ما را از قید سنت بیرون آورده باید بزمان بالا تری منتقل شویم

دلایلیکه ما را از قید سنت تاریخی بیرون میآورد و تشکیل سلطنت در ماد

زرتشت در گاتها خواستار است که پادشاه بزرگ و توانائی برانگیخته شود و سر سرکشان را در مقابل قانون فرود آورد و براهزنان گوشمالی دهد دهقانان بیچاره را از گرد غارت و دستبرد باغیان برهاند در صورتیکه زرتشت بقول سنت در سال ۶۶۰ بجهان آمده و در ۵۸۳ پیش از مسیح در گذشته باشد و در مدت رسالت خویش با دو پادشاه بزرگ و مقتدر ماد - فرورتی

(۶۴۷-۶۲۵ پیش از مسیح) و هوخشتر (۶۲۵-۵۸۵ پیش از مسیح) معاصر باشد بی شک از آنان اسمی میبرد و از اکباتانا (همدان) پایتخت بزرگ و مهم یادی میکند فرورتنی تقریباً تمام ایران را در زیر سلطه خویش در آورد هوخشتر نینو (نینوا) را گرفته دولت اشور را منقرض ساخت و ممالک وسیع آن را بچنگ آورد و یک قسمت بزرگ از آسیای صغیر مثل ارمنستان و کاتپاتوکارا (در مشرق آسیای صغیر) تصرف نمود و در حقیقت زمینه جهانگیری کوروش و داریوش را حاضر نمود زرتشت خواه از آذربایجان باشد خواه از ری بهر حال از زمینی است که در زیر فرمان فرورتنی و هوخشتر بوده است ضمناً متذکر میشویم که اسم دوّمین پادشاه ماد فرورتنی زرتشتی است هر چند که در گاتها بفرّوشی بر نمیخوریم اما در سایر قسمتهای اوستا فزون و فراوان از آن صحبت شده است یشت سیزدهم که ذکرش گذشت موسوم است بفرور دین یشت فرورتنی و فروشی و فروهر و فرورد هم یکی است و در اوستای یکی از ارواح پنجگانه انسان است زهی جای

۵۷ افسوس است که از پادشاهان ماد جز از مجسمه یک شیر سنگی در همدان یادگار دیگری نمانده است^۱ ولی چنانکه دانشمند آلمانی پروفیسور نولدکه احتمال میدهد ممکن است روزی از زیر زمین پایتخت ماد «همدان» خطوط میخی بیرون آید آنگاه حدسها قوتی خواهد گرفت چنانکه از خطوط میخی هخامنشی بخوبی آشکار است که پادشاهان این سلسله زرتشتی بودند مورخ دانشمند پرشک Práček در جلد اول کتاب خود تاریخ (مادها و فارسها) در صفحه ۲۰۴ بنا بر روایتی زمان ولادت زرتشت را در سال ۵۹۹ پیش از مسیح ذکر میکند و زمان بعثت او را در سال ۵۵۹ یعنی در همان سالی که کورش بزرگ بتخت نشست هر چند که از تاریخ ۶۶۰ مانند بندهش و غیره پائین تر آئیم بزمانی میرسیم که تاریخ ایران نسبتاً روشن است نظر بسکوت گاتها از وقایع تاریخی ایراد فوق ما بیش از بیش موضوع پیدا میکند

۱ پروفیسور آلمان هر تفلد (Herzfeld) شیرمدان را از عهد سلوکیها و پاشکانان میداند

چون در خصوص زمان زرتشت هیچ دلیل مثبتی در دست نداریم باید بدلائل منفی متوسل شویم از انجمله سکوت هرودت معتبرترین مورخ یونانی و سرچشمه اخبار ایران قدیم که در سال ۴۸۴ پیش از مسیح تولد یافت یعنی ۹۹ سال پس از وفات سنتی زرتشت و شاید خود در ایران سفر کرده است اگر هرودت فقط یک صد سال پس از زرتشت میزیست لااقل بایستی در جزو یکی از چهار پادشاهان ماد که دیاکو و فرورتی و وهو خستر و استیاج^۱ باشند ضمناً اسمی هم از پیغمبر ایران ببرد هرودت از این چهار شاه مفصلاً صحبت میدارد و هم چنین از چهار پادشاه هخامنشی کورش و کمبوجیا و داریوش و خشایارشا وقایع و اخبار زیاد نقل میکند مورخ یونانی فقط باخبر سیاسی ایران اکتفا نکرده شرحی در خصوص آداب و رسوم و دین ایران مینگارد از زرتشت اسمی نبردن در صورتیکه آنوقت که هرودت در ممالک ایران بود با دران اوقاتیکه تاریخ خود را مینوشت محققاً آئین زرتشتی رونق تمام داشت و مذهب رسمی مملکت بود دلیل است که مانند سایر مورخین و فیلسوفهای یونان پیغمبر ایران را از زمانی می پنداشت که تاریخ دست رسی بآن نداشت آنچه هرودت در خصوص مذهب ایران مینویسد قسمتی از آن تقریباً موافق است با اوستا اما نه با گانها آنانیکه طرفدار تاریخ سنتی ۶۶۰ پیش از مسیح هستند و آنانیکه چند صد سال از تاریخ مذکور بالا تر رفته اند و یا کسانیکه مثل دارمستتر برخلاف وقایع تاریخی هم چند صد سال از تاریخ سنتی پائین تر آمده اند هر یک کتابی دارند و یک مشت دلیل برای اثبات ادعای خویش اما هیچ یک طوری نیست که خواننده را قانع کند بی اختیار پس از انجام کتاب از خود میپرسد چرا سنت هر چند قدیم باشد باز قوت دلیل تاریخی را دارا نیست عیسی از حیث زمان شاید هزار سال متأخرتر از زرتشت باشد ۲۵ ماه دسامبر که روز ولادت او پنداشته میشود

۵۸

۱ اسمی پادشاهان ماد با ملا لاتین از این قرار است

Dayaukku, Fravarti Huvaxšatra تلفظ اسم آخرین پادشاه را درست نمیدانیم که چگونه بوده است یونانیها Astyages نوشته اند در کتیبه با بلی Ištuvigu آمده است

در قرن سوم میلادی در رُم برای او ساخته شد در آخر قرن اول میلادی بواسطه لشکریان قیصرهای رُم پرستش مهر از آسیا داخل آن مملکت شد بتدریج تمام ایتالیا و بالاخره اروپا را فراگرفت و دین رسمی دولت رُم گردید هنوز هم در تمام اروپا بخصوصه المان آثار معبد مهر فرشته ایران موجود است ۲۵ دسامبر مناسبت انقلاب فصلی در آغاز زمستان روز ولادت پروردگار خورشید تصور میشد پس از زد و خورد های فراوان که دین عیسی جای کیش مترا (مهر) را گرفت روز تولد خیالی او هم از باب میراث و یا مرده ریگ پسر روح القدس رسید اگر نه تاریخ ابداً اطلاعی از ماه ولادت عیسی ندارد چه رسد بروز ولادت او گلیه در علم ادیان از این قبیل مسائل بسیار دیده میشود

اینک به بینیم که چرا در سنت زرتشتیان تاریخ ظهور حضرت زرتشت این همه متاخر قرار داده شد شاید این مسئله را اینطور بتوان حل نمود از زمان بسیار قدیم در سنت است

منشاء
تاریخ
سنتی

که طول جهان دوازده هزار سال میباشد پلوتارک نیز از ثئوپومپوس Theopompus که معاصر فلیپ و اسکندر است نقل کرده راجع باین سنت گوید «معها در زمان هخامنشان طول جهان را محصور نموده آنرا بمعدهای سه هزار سالی تقسیم کردند» این سنت مفصلاً در کتاب بندهش در فصل اول مندرج است از آنکه «در مدت سه هزار طول عالم فروهر (فروشی) و یا روحانی بوده است پس از انقضای این مدت از جهان فروهر صور مادی عالم ساخته شد این دوره نیز سه هزار سال دوام داشت آنگاه اهریمن به تباہ نمودن جهان خاکی پرداخت رنج و آسیب بیافرید ناخوشی و مرگ و جانوران زبان آور پدید آورد و بصد آفرینش نیک اهورامزدا ستیزگی آغاز نمود این دوره نیز که گرفتار خصومت اهریمن است سه هزار طول یافت تا آنکه زرتشت سپنمان ظهور نمود و دوره چهارم که آخرین دوه زندگانی دنیای مادی است شروع گردید پس از بعثت زرتشت بتدریج قوای اهریمن در هم شکند و راستی علم پیروزی برافرازد آنگاه سیوشانس موعود مزدیسنا

قیام کند مردگان بر خیزند روز رستاخیز فرارسد مردمان بسر ای دیگر در آیند و جهان معنوی شروع شود»

نظر باین سنت بنا چار تاهر قدر که ممکن بود ظهور زرتشت را که پس از او فقط سه هزار سال دیگر از عمر دنیا باقی است بتا خیر انداختند تا بجائی آوردند که از آن حدود بواسطه روشن بودن تاریخ ایران پائین تر آمدن ممکن نبود کاری بمعنی سنت مذکور نداریم اگر نه میتوانیم بواسطه نزدیک بودن عقاید هندوان و ایرانیان از کتاب رزمی قدیم هندوان مهاهارتا که قائل است در نزد برهمنان دوازده هزار سال عبارت از یک روز میباشد دلیل اقامه کنیم که در نزد ایرانیان نیز از دوازده هزار یک عدد دیگری اراده شده است

بهر حال معنی ظاهری سنت مذکور شاید دلیل بتا خیر انداختن ظهور زرتشت باشد اگر سنت تاریخ واقعی پیغمبر ایران را برای ما حفظ کرده بود حالا بایستی عمر جهان سر آمده باشد و یا نزدیک بزمان مسافرت اخروی باشیم زرتشت بهر زمانیکه متعلق باشد مایه افتخار ایران است از آنکه موسی در میان اقوام سامی اول کسی است که که مذهب وحدت پرستی آورد مانع از آن نیست که ایرانیان بخود بالیده گویند که پیغمبر ایران در میان اقوام هند و اروپائی نخستین کسی است که مردم را بفروغ ستایش خدای یگانه رهنمون گشت و یا آنکه مثل دانشمند امریکائی ویتنی Whitney زرتشت را نخستین مرد میدان معرفت حقیقی و یکتاپرستی بدانیم زرتشت نخستین و آخرین پیغمبر اقوام هند و اروپائی است پیش از او و نه پس از او کسی از اقوام اریائی بدعوی رسالت موفق نشد بودا که از حیث زمان بسیار متاخر تر از زرتشت است خود را پیغمبر نامید بعد از وفات او طریقه و فلسفه اش رنگ و روی مذهبی گرفت بمناسبت اریائی بودن زرتشت است که امروز گروهی از بزرگان و دانشمندان اروپا خود را پیرو پیغمبر ایران خوانده بخود اسم مزد یسنان میدهند و گروهی دیگر میگویند که عیسی نیز اریائی بود

پنجم ایرانیان و پیغمبر بنی اسرائیل
 موسی و زرتشت هر یک مستقلاً مردم را بپرستش یهوه و
 اهورا ارشاد کردند در زمانهاییکه این دو پیغمبر برخاستند
 هیچوجه اریائیها و بنی اسرائیل بهمدیگر نزدیک نبودند
 که عقاید دینی یکی از آنها بدیگری نفوذ کند مگر آنکه بعدها بواسطه تماس
 یهودها و ایرانیان در بابل برخی از عقاید همدیگر را اخذ کردند بخصوصه
 بسا از اصول آئین زرتشتی داخل دین یهود گردید و از آنجا بسایر ادیان
 سامی مثل عیسویت و اسلام نفوذ نمود از این قبیل است اصول معاد و روز
 رستاخیز و مسئله حساب و کتاب و میزان و پل صراط و بهشت و برزخ
 و دوزخ یهودها که پس از فتح بیت المقدس بدست پادشاه بابل
 بخت النصر Nabukadnezar اسیر گشته بیابان آمدند با اصول مذهب ایرانیان
 آشنا شدند پس از فتح بابل بدست کورش هخامنشی پانان در سال ۵۳۸
 پیش از مسیح از طرف شاهنشاه ایران اجازه رجعت داده شد تمام آلات
 و ظروف طلا و نقره معبد را که بابلیها غارت کرده بودند پانان پس داده شد
 و از خزینه دولتی ایران دو باره معبد خراب شده بیت المقدس برپا گردید
 داستان استخلاص یهودها بتوسط کورش در خود تورات در کتاب عزرا نقل
 شده است

۶۱

مقصود از یاد آوری این مطلب این است که یهودها و ایرانیان پیش از
 تاریخ مذکور از کیش همدیگر اطلاعی نداشتند موسی و زرتشت هر دو خود
 را پیغمبر و فرستاده خدا خواندند و مذهب هر دو از عالم بالا وحی و الهام شد
 با وجود این شباهت عمده در میان این دو پیغمبر فرق بزرگی است بقول تورات
 خدائیکه خود را موسی نمود همان خدائی است که سابقاً خود را به بنی
 اسرائیل ظاهر ساخت موسی با سنت قدیم قوم خود قطع روابط نمود بلکه
 همان را پیروی کرد و ترقی داد آئین وحدت شناسی موسی مربوط است
 بآنچه در سنت بابراهم منسوب است خدای پسر عمران همان خدای ابراهیم
 و اسحق و یعقوب است که قوم بنی اسرائیل پیش از موسی هم میپرستید

اما زرتشت در میان اریائیها بکلی دین جدیدی آورد خدائیکه او بقوم خود موعظه کرد تا آنروز کسی نشنیده بود یکسره باسنت قدیم اریائی قطع روابط نمود اسامی کهنه را منهدم و خود از نو بنائی ساخت با یک جرأت فوق العاده گروه پروردگاران را از تخت عزت فرود آورد جز اهورامزدا کسی را قابل ستایش ندانست و طرز ستایش پیشین را نیز باطل شمرد

از آنچه گذشت خلاصه نموده گوئیم زمان زرتشت را پیش از
 زرتشت پیش از
 سلطنت ماد
 میزیست

تشکیل سلطنت ماد یعنی از قرن هشتم پیش از مسیح بیلاتر
 میتوان احتمال داد محالاً باید باین احتمال ساخت تا
 روزگاران آینده مسئله را روشن تر سازد تا کنون آنچه گفتیم از زرتشت
 تاریخی بود اگر خواسته باشیم از مقام پیامبری و رسالت او هم صحبت بداریم
 لابد باید بکشف و کرامات که از برای همه پیغمبران نوشته اند متوسل شویم
 و این سخن را بدر از خواهد کشاند در خود او ستا بسا بقطعائی بر میخوریم که
 حاکی عوالم روحانی زرتشت است از آن جمله دروندیداد فر کرد نوزدهم آمده
 است « اهریمن دیو دروغ را بر آنداشت که زرتشت را فریفته تباہ سازد پیغمبر
 ستایش کنان او را از خود براند دروغ به نزد اهریمن اظهار عجز نمود آنگاه
 زرتشت در یافت که گروه دیوها قصد هلاک او دارند خود نباخت از جای
 برخاست سنگ بسیار سترگی که اهورا مزدا برای مدافعه برای او فرستاد بدست
 گرفت و بسوی اهریمن شتافت و بدو گفت در جهان آنچه از آفرینش دیواست
 نابود خواهم ساخت آنگاه اهریمن گفت اگر از آئین مزدا روی گردانی و آنچه
 از من است ویران نسازی بتوشهریاری کیتی بخشم زرتشت امتناع نمود و دین
 اهورا را در مقابل شهریاری جهان خاکی فروخت « گذشته از این ها در کتب
 پهلوی مثل فصل هفتم دینکرد و بندهش و زات سپرم معجزات و خارق عادات
 بسیار از برای پیغمبر مذکور است زراتشت بهرام یزدو شاعر زرتشتی ازری
 در ششصد و پنجاه سال پیش کتاب منظومی موسوم بزرتشت نامه سرانیده
 مطالب خود را از کتب پهلوی برداشته است از نقطه نظر ادبی این کتاب

بسیار نفیس و یک دسته لغات و اصطلاحات در آن جمع است همان است که غالباً فرهنگها اشعار او را شاهد لغت آورده اند موضوع این نامه شرح حال زرتشت و معجزات او است از آنجمله گوید

سوی گیتی آمد بدل شاد کام	زنیکی دهش یافته کام و نام
به پیکار زرتشت بشتافتند	همه جادوان آگهی یافتند
ابا لشکر سهمگین بی شمار	همه نره دیوان ناپاک وار
بفغان گرفتند انگشت را ^۱	چو دیدند فرزانه زرتشت را

۱ زرتشت نامه دارای ۱۵۷۰ بیت میباشد مطالبش از کتاب هفتم دینکرد و زات سپرم برداشته شد نظر بئندرجاتش میتوان گفت که برخی از مطالب آن نیز از کتابهای دیگر پهلوی استخراج گردید مستشرق معروف فردریک روزنبرگ *Frederic Rosenberg* کتاب مذکور را با یک ضمیمه مثنوی از فصل ۱۴ کتاب *دبستان المذاهب* تألیف محسن فانی در احوال زرتشت بفرانسه ترجمه نموده در سال ۱۹۰۴ میلادی در پترسبورگ بچاپ رسانید

اوستا

اوستا و خطوط
میخی

از ایران قدیم دو یادگار خطی در دو زبان مختلف ولی نزدیک بهم باقی ماند یکی بزبان جنوب غربی ایران که بخطوط میخی بفرمان پادشاهان بزرگ هخامنشی در بدنه سنگ خاراها و کوهها و دیوارهای قصور و ظروف و مهرها کنده شد دیگری بزبان شمال غربی که بخط اوستا در کتاب مقدس اوستا نوشته گردید اولی از چپ بر راست نوشته میشود دومی از راست بچپ اولی که در روی سنگها نقش بسته شد نسبتاً از حوادث روزگار محفوظ مانده اینک چهار صد لغت در سینه کوههای ایران و کاخهای ویران از زبان شاهنشاهان نامدار بجاست نخستین خط میخی در کوه بهستان (بیستون) در سال ۵۲۰ پیش از مسیح بفرمان داریوش کنده شد و گویای داستان کشور گشائی آن شهر یار است و آخرین خط در فارس بحکم اردشیر سوم در سال ۳۵۰ پیش از مسیح در بدنه دیوار قصر خسروی نقش یافت اما اوستا که در سینه فنا پذیر پیروان آئین مزدیسنا و یا روی چرم ستوران و کاغذست بنیان نقش بسته بود از آسیب روزگار ایمن نماند از نامه باستان با آئمه بزرگی که داشت امروز فقط هشتاد و سه هزار کلمه در اوستای کنونی بیادگار ماند ولی نه بخط اصلی قدیم و نه بترکیب و ترتیب دیرین با این قدیمترین و مقدس ترین آثاری است که از ایران کهن بما رسید

۶۴

تعیین زمان و قدمت اوستا بسته بتعیین زمان زرتشت است چون هنوز هیچ یک از مستشرقین و دانشمندان تاکنون موفق نشده که زمان پیغمبر ایران را با دلایل تاریخی ثابت کنند لا جرم زمان انشاء اوستا نیز نامعلوم ماند فرضاً که تاریخ سنتی ۶۶۰ را ارزشی باشد باز اوستا پس از

ریگ وید برهمنان و تورات یهودها قدیم ترین کتاب دنیاست بنا بدلائلی که گذشت زمان اوستارا بسیار متأخرتر از ریگ وید و تورات نباید تصور کرد عهد سرودهای ریگ وید را از هزار و پانصدسال پیش از مسیح پانین تر نمیتوان آورد نظر بشواهد تاریخی و جغرافیائی قدمت آنها نیز تا بدو هزار و پانصد سال پیش از مسیح میرسد اما تورات بنا بتقریر خود این کتاب موسی در سال هزار و پانصد پیش از مسیح از مصر خارج شد

اگر خواسته باشیم از علائم دیگر صرف نظر کرده فقط زبان گاتها را دلیل قدمت آن بشماریم هر آینه باید بقول بارتولومه فاصله بزرگی میان عهد هندو و ایرانی و گاتها قرار ندهیم نه آنکه فقط گاتها بواسطه زبان مخصوص خود دلیل قدمت خویش میباشد بلکه کلیه اوستا دارای علائم روزگاران بسیار قدیم است در اوستا نه از مادها اسم برده شده و نه از فارسها ساکنین ایران هنوز آریا اسم دارند و مملکت آنان خاک آریا خوانده میشود در میان این آریائیهها هنوز پول و سکه معمول نیست معامله با خود جنس مثل گوسفند و گاو و اسب و استر و شتر میشود مزد طبیب و آربان (پیشوای مذهبی) با جنس پرداخته میشود اوستا متعلق بعهد برنج (Bronze) میباشد هنوز با آهن سروکاری ندارند با آنکه غالباً در اوستا از آلات فلزی برای جنگ صحبت شده است ولی در هیچ جا اسم آهن نیست استعمال نمک نیز نزد این آریائیهها غیر معمول است این چیزیکه ما امروز در استعمال آن ناگزیریم آریائیههای عهد اوستا مانند برادران هندوی خویش با آن آشنائی نداشتهاند چه در وید هم از نمک اسمی نیست چنانکه اسم نمک در میان هردو ملت بکلی ساختگی و جدید است در نزد هندوان هم اسم این جوهر از نم و رطوبت مشتق است شاید این فقره را بتوان دلیل نزدیک بودن زمان اوستا بزمان وید دانست

گفتیم که در هیچ جای اوستا از همدان (اکباتانا) که از قرن هفتم پیش از میلاد پایتخت ایران و شهر معروف دنیا بود اسمی نیست گذشته از

پایتخت بودن اکباتانا بقول پلو تارک شهر مذکور مرکز روحانیت ایران قدیم و اقامتگاه مغ ها بود از شهر های قدیم فقط از بابل (بوری Barray) و از نینوا (رنگهه Rangha) در صورتیکه مثل تفسیر پهلوی اوستا رنگهه را نینوا بدانیم اسم برده شد^۱

سراسر اوستا حاکی است از یک قوم بسیار ساده و از زندگانی اولیه (primitif) آریائیها بقول مستشرق معروف هلاندی تیل (Tielt) زمان اوستا را پائین تر از هشتصدسال پیش از مسیح نمیتوان قرارداد نظر بقدمت زبان گاتها این جزء از اوستا را باز باید چندین صد سال دیگر بالاتر برد در گاتها اسم خداوند مزدا اهورا مییاشد و بسا این کلمه جدا از همدیگر استعمال شده است و میان آنها کلمات دیگر فاصله است قرنهای لازم بود تا آنکه این دو کلمه بهم پیوسته ترکیب اهور مزدا بگیرد که از سال ۵۲۰ پیش از مسیح غالباً در کتیبه های داریوش بزرگ استعمال شد و یا شکل اهوره مزده که در سایر قسمتهای اوستا آمده است^۲ تعیین زمان زبان اوستا غیر ممکن است فقط بطور یقین میتوان گفت که این زبان در دو هزارسال پیش از این از میان رفته در هیچ جا مصطلح نبود

۶۶

فاگزیر سر و دها و نیایشها و نمازهای اوستا مدت زمانی چنانکه عادت پیشینیان بود از سینه بسینه میگردید تا آنکه بیک خط (آریائی) نوشته شد در چه زمان این کار انجام گرفت نمیدانیم همینقدر میتوان گفت که کتاب مذهبی ایرانیان در پانصدسال پیش از مسیح تدوین شده بود

اسم اوستا مانند کلمه زرتشت در زبان فارسی دارای اشکال
 عدیده مییاشد از این قبیل است - اوستا - ابستا - استا - اوستا - افستا
 و پازند
 ابستا آنچه معمول تر از همه است اوستا مییاشد که از کلمه
 پهلوی اویستاک و یا اوستاک گرفته ایم اوپرت (Oppert) گمان کرده است که این

۱ در خصوص بابل بوری (Barray) و نینوا (Ninive) رنگهه (Rangha) رجوع شود
 به اوستا یشت ۵ (آبان یشت) قمره ۲۹ و یشت ۱۰ (مهر یشت) قمره ۱۰۴
 ۲ نگارنده در طی ترجمه گاتها نظر بسلاست عبارت غالباً اهورا و مزدا را باهم

کلمه در خط میخی بیستون بشکل ابستم موجود باشد امروز این عقیده طرفداری ندارد. پروفیسور گلندر از پروفیسور اندرآس نقل کرده گوید کلمه اوستا و یا اوستاک بهلوی از کلمه اویستا (upasta) مشتق است که معنی آب اساس و بنیاد و متن اصلی میباشد این کلمه اخیراً را پروفیسور بارتولومه و پروفیسور ویسباخ (Weisbach) در اوستا و خط میخی هخامنشیان معنی پناه و یآوری گرفته اند در تفسیر بهلوی اوستا کلمه مذکور ایستان شد در زبان ارمنی آن را از ایران بعاریت گرفته ایستن گفتند که بمعنی اعتماد است غالباً اوستارا با کلمه زند یکجا آورده زند اوستا میگویند زند عبارت است از تفسیر بهلوی که در عهد ساسانیان باوستا نوشته خود کلمه زند از آرتی (ēzanti) که درینا ۵۷ فقره ۸ استعمال شده است و معنی شرح و بیان است مشتق میباشد پازند عبارت است از شرحیکه از برای زند نوشته اند و آن زبان پاک تر از بهلوی میباشد هزوارش یعنی لغاتیکه سامی (ارامی) نوشته میشد و بهلوی تلفظ میکردند در آن راه ندارد و نیز بکنبی که بزبان خالص و بخط معمولی کنونی ایران نوشته باشد پازند میتوان گفت ناصر خسرو گوید

۶۷

ای خوانده کتاب زند و پازند زین خواندن زند تا کی و چند
دل پرز فضول و زند بر لب زرتشت چنین نوشته در زند

بنابر این زبان نامه مقدس را باید زبان اوستا گفت نه زبان زند
بخطی که اوستا با آن نوشته میشود باید خط اوستا نام داد معمولاً
مستشرقین آن را الفبای زند میگویند ولی مادر نامیدن این الفبا
محتاج بتقلید از مستشرقین اروپائی نیستیم ممکن است بخط زند دین دبیره اسم
گذاریم چه این مقع در جزو خطوطیکه در ایران معمول بود مینویسد که با
دین دبیره اوستا نوشته میشد و پس از آن مسعودی نیز الفبای اوستارا دین دبیره
ذکر کرده است و میگوید که آن ۶۰ حرف است نظر باعتبار این مقع و
مسعودی و ترکیب خود کلمه دین دبیره ابد آشکی نیماند از آنکه در زمان ساسانیان
الفبای اوستا را دین دبیره میگفتند چه کلمه دبیر بسا با کلمات دیگر پیوسته

یکدسته از لغات پهلوی آن عهد را تشکیل میداد مثل ایران دبیر و یا دبیران مهشت یعنی رئیس مستوفیان و شهردبیر که یک درجه پائین تر از ایران دبیر است در آغاز دوره ساسانی دو قسم الفبا هر دو از ریشه سامی (ارامی) در ایران معمول بود یکی از آنها را باید برای تشخیص پهلوی شمالی و یا کلدانه نامید چند کتیبه قدیم عهد ساسانی با این الفبا باقی مانده در زمان اشکانیان نیز اوستا با همین الفبا نوشته میشد دوم موسوم است به پهلوی ساسانی که بتدریج جای اولی را گرفته منسوخش نمود از روی سکه‌ها و نگین انگشترها و ظروف و نسخ خطی دوام آن را تا در قرن چهاردهم میلادی میتوان ثابت نمود در این الفبا مانند الفبای کنونی اعراب داخل حروف نیست و این خود یک اشکال بزرگی است برای تلفظ درست کلمات گذشته از این هر حرفی از آن چندین قسم خوانده میشود مثلاً یک حرف و یا علامت (ا) - او - ن - ر - ل - خوانده میشود همین طور است بسیاری از حروف این الفبا تلفظ درست کلمات اوستا بواسطه طول زمان از نظرها محو میشد چه مدتها بود که زبان اوستا متروک شده بود برای آنکه بتوانند کلمات مقدس را خوب و صحیح تلفظ کنند چاره اندیشیده در الفبای معمولی تصرفاتی نمودند مانند الفبای یونانی و ییل (Voyeles) را داخل کنسن (Consonnes) کردند شاید هم الفبای یونانی سر مشق گردید ارمنیها هم پس از عیسوی شدن در کتاب مقدس خود انجیل دچار الفبای پهلوی و یاسریانی بودند اختراع الفبای ارمنی که الحال موجود است و با اندک تصرفاتی در گرجستان هم معمول است برای نجات دادن کلمات رحمانی یسوع است دین دبیره در قرن ششم میلادی درست شد یعنی چندی پیش از استیلای عرب و اینرا میتوان یک پرتو ایزدی خواند چه پس از برچیده شدن سلطنت ساسانی و بهم خوردن اوضاع ایران و دگرگون گشتن زبان و از دست رفتن خط و نابود شدن دین اگر اوستا بخط قدیم پهلوی باقی مانده بود حکماً امروز یک معمای حل نکرده بود

دین‌دبیره و یا الفبای اوستا امروز در تمام مشرق زمین بهترین الفبائی است که موجود است در چند ساعت میتوان آن را فرا گرفت و اوستا را درست خواند قدیمترین نسخه خطی اوستا که با همین الفبا نوشته شد الحال در کوبنهاک یا یتخت دانمارک موجود است آن در سال ۱۳۲۵ میلادی تحریر یافت این نسخه را مستشرق معروف دانمارکی وسترگارد (Westergaard) باخود از ایران بارویا آورد

زبان اوستا زبان مقدس و مذهبی ایران شمرده میشد جز از اوستا دگر آثاری از این زبان نداریم تا چند صد سال پس از تاخت و تاز عربها باز مصنوعی در میان موبدان در ایران نگاهداشته بودند همانطوریکه زبان لاتین تا در قرون وسطی در اروپا مصنوعی مانده بود با آنکه مدتها بود که دگر زبان زد عموم نبود بسا پیشتر از هجوم عربها زبان اوستا از میان رفت شاید هم بتوان گفت که پیش از عهد هخامنشیان متروک شده بود چه کتیبه های پادشاهان این سلسله غالباً بیه زبان فرس و شوشتری (الامی) وبابلی میباشد اگر حقیقۀ زبان اوستا در مغرب ایران رواج داشت بایستی لااقل کتیبه بیستون بزبان معمولی قوم آن سامان هم باشد

۶۹

پیش از این در خصوص زبان اوستا اختلاف داشتند برخی آن را از مشرق و برخی دیگر از شمال غربی ایران تصور میکردند از قدیم بواسطه موجود بودن خطوط میخی هخامنشیان و مقایسه آنها با زبان اوستا ثابت بود که زبان مقدس متعلق بجنوب غربی ایران میباشد در این او آخر بواسطه خطوطی که در تورفان پیدا شد یقین گردید که زبان اوستا با زبان سفد و ختن و یا مشرق ایران تفاوت گلی دارد بنابر این امروز شکی نماند از آنکه زبان اوستا متعلق بمغرب ایران باشد^۱

اوستا یکی از کتا بهای بسیار بزرگ زمان قدیم بود عظمت آن در بیرون

۱ وادی تورفان Turfan در ناحیۀ کوهستانی تیان نشان Tian-fan در شمال شرقی ترکستان چین واقع است قسمتی از کتاب شاپورگان مان که غالباً مورخین عرب و ایران از آن اسم برده اند (شابرگان) در وادی مذکور پیدا شد

از حدود ممالک مزدیسنا نیز شهرت داشت مورخ یونانی هرمیپوس که در قرن سوم پیش از مسیح میزیست کتابی در خصوص آئین ایران نوشته بود که امروز در دست نیست ولی یک مورخ رومی موسوم به پلینیوس (Plinius) که در قرن اول میلادی در هنگام آتش فشانی کوه وزو مرد در کتاب خویش موسوم بتاریخ طبیعی از کتاب هرمیپوس صحبت میدارد میگوید که او آئین ایرانیان را از روی کتاب مذهبی خود آنان که زرتشت در دو هزار هزار (دوملیون) شعر سرانیده است بدقت مطالعه نمود مسعودی که در سال ۳۴۶ هجری از جهان در گذشت در کتاب مروج الذهب مینویسد «و کتب هذا الكتاب في اثني عشر الف جلد بالذهب» محمد جریر طبری نیز که در سال ۳۱۰ هجری وفات یافت در تاریخ خود از دوازده هزار جلد گاو که اوستا روی آنها نوشته شده بود صحبت میدارد در شاهنامه آمده است که هزار و دوست فصل اوستا روی تخته زرین نوشته شده بود قدیمتر از این اسناد کاغذ تنسرهیربدان هیربد ارد شیر پاکان است که در هزار و هفتصد سال پیش از این بیادشاه طبرستان جسنفشاه نوشته در آن گوید «میدانی که اسکندر از کتاب دین ما دوازده هزار پوست گاو بسوخت باسطر»^۱

۷۰

هر چند که این اخبارات گراف است ولی تا باندازه ای عظمت اوستارا میرساند و آنچه از سنت قدیم در کتب پهلوی مانده است این است که اوستای هخامنشیدان دارای ۸۱۵ فصل بوده است منقسم به ۲۱ کتاب و یا نسک در عهد ساسانیان وقتیکه بجمع آوری اوستای پراگنده پرداختند فقط ۳۴۸ فصل بدست آمد که آن را هم به ۲۱ نسک تقسیم کردند دانشمندان کلیسی وست (West) ۲۱ نسک ساسانیان را به ۳۴۵۷۰۰ کلمه تخمین کرده از این مبلغ امروز (۸۳۰۰۰) هشتاد و سه هزار کلمه در اوستای کنونی موجود است بنا بر این ربع اوستای ساسانیان بیارسید مابقی از تعصب مسلمانان و یورش اردوی مغول از دست رفت

از آنکه در هجوم عربها بایران و نفوذ آئین نو کتب مذهبی

۱ در صفحات بعد از تنسره صحبت خواهد شد

زرتشتی از میان رفت جای هیچ شبهه نیست گذشته از این لطمه تقریباً در هزار سال پیش از استیلای عرب از اثر فتح اسکندر و حکومت یونانیها و نفوذ آنان در ایران اوستا پراکنده و پربشان شد آنچه در سنت زرتشتیان و آنچه عموماً در کتب پهلوی مثل دینکرد و بندهش واردی ویراف نامه و غیره مسطور است این است که اوستای هخامنشیان را اسکندر بسوخت مخصوصه مندرجات دینکرد راجع باوستا بسیار مهم است از حیث مطالب علمی سرآمد کتب پهلوی است پس از تحقیقات مستشرقین اروپا غالب مطالب آن راجع باوستا بصحت پیوسته است دینکرد ابدأ در امور دینی مرمت کاری ندارد یابند تعصب هم نیست مراحتاً میگوید اوستا تیکه در دست داریم آن کتاب مقدس قدیم نیست تا بان اندازه ای که موبدان عهد ساسانی کلام مقدس را در حافظه داشتند همان اندازه اوستا جمع آوری شد

اینک دینکرد گوید ۲۱ نسک اوستا رازرتشت سپنتمان
 بکشتاسپ داد و بنا بسنت دیگر بدارا پسر دارا سپرد دو
 نسخه از آن یکی در خزینه شایگان و دیگری در دژنپشته
 موجود بود مجموعاً اوستا هزار فصل داشت اسکندر ملعون و تیکه قصر
 سلطنتی ایران را آتش زد کتاب مقدس نیز با آن بسوخت نسخه دیگر را یونانیان
 از شایگان^۱ برگرفته بزبان خود ترجمه نمودند

تاریخ جمع
 آوری اوستا
 پس از استیلای
 اسکندر

۷۱

ولخش اشکانی فرمان داد تا اوستای پراکنده و پربشان را از تمام شهر
 های ایران جمع آوری کنند پس از آن اردشیر پاپکان هیربدان هیرید تنسرا
 بدر بار خویش خواند و بدو گفت تا اوستا را مرتب سازد پسرش نیز شاپور کار
 پدر را تعاقب نمود آنچه از اوستا در خصوص طب و جغرافیا و ستاره شناسی
 و فلسفه در یونان و هند و جاهای دیگر دنیا متفرق بود بدست آورده باوستا
 افزودند شاپور دوم پسر هرمزد بدستداری پیشوای معروف و بزرگ آذربید پسر
 مهر اسپند گذاشت دوباره باوستا مرور شود و بمندرجات آن سندیت داده از

۱ شایگان نمدانم چه کلمه ایست از ترکیب اصلی بیرون رفت (دژنپشته) یعنی قلعه
 اوران باید بدقترخانه ترجمه کرد

قوانین مملکت شناخته شود

اکنون باید دید این ولخش اشکانی نخستین پادشاهی که بگرد آوری اوستا همت کماست کدام است چون در سلسله اشکانیان پنج ولخش و یا بلاش داریم دارمستتر گمان میکنند که ولخش اول باشد که از سال ۵۱ تا ۷۸ میلادی سلطنت کرد و معاصر نرو (Nero) امپراطور روم بود در همان اوقاتی که انجیل نوشته شد در همان اوقات اوستا نیز مدون گردید در میان پادشاهان اشکانی مخصوصاً خانواده بلاش اول بهارسانی و پرهیزکاری مشهور بود مورخین روم مینویسند که برادر بلاش تریدات پادشاه ارمنستان خود موبد بوده است نرو او را به روم دعوت کرد تا تاج ارمنستان را از دست او بسر گذارد تریدات برای آنکه در طی مسافرت آب عنصر مقدس بکشافانی آلوده نگردد از مسافرت کشتی و دریا امتناع نمود از راه خشکه خود را به روم رسانید نرو خود بلاش را نیز به روم دعوت کرد پادشاه اشکانی در جواب باو گفت «تو خود با این جا بیای چه از برای تو گذشتن از این دریای بیکران آسان تر است» امپراطور معنی این جواب را نفهمیده آن را دشنامی پنداشت بهمین مناسبت زهد و تقوی بلاش اول است که احتمال میدهند او جمع کننده اوستا باشد گلدنر میگوید سایر پادشاهان پارت نیز دیندار و خدا پرست و از زرتشتیان خوب بودند

۷۲

از وسط قرن اول میلادی نفوذ یونان در میان پارتها کم شد و ملیت ایران قوت میگرفت از زمان مهرداد ششم معاصر امپراطور روم تراژان عموماً در روی سکه های اشکانی خط پهلوی دیده میشود برخلاف سابق که یونانی بود ممکن است ولخش دینکرد بلاش سوم باشد که از سال ۱۴۸ تا ۱۹۱ میلادی سلطنت داشت پس از ولخش اردشیر پاپگان است که با اوستا پرداخت

ظهور اردشیر پاپگان (۲۲۶-۲۴۱ میلادی) آغاز روز
تأسیس سلطنت
ساسانیان و
قوت گرفتن
مزدیسنا

سعادت و سرافرازی ایران است ملیت ایران از پرتو او رونق
مخصوصی گرفت اساس سلطنت خود را آئین زرتشتی قرار داد
اردشیر از طرف مادر از امرا بود ساسان پدر بزرگ او در استخر متولی معبد

ناهید (اناهیت) بود از این جهت با غیرت و همت تمام در زنده نمودن آئین کوشید
 در روی سگه ها آتشکده علامت ملی است خود را در کتیبه ها که هنوز باقی
 است مزدیسنا خواند یعنی ستاینده مزدا آنچه مورخین در خصوص دینداری و
 مربوط داشتن دین و دولت بدو نسبت میدهند فردوسی نیز در اندرز اردشیر به
 پسرش شاپور خلاصه کرده گوید

چنان دین و دولت بیکدیگرند تو کوئی که در زیر یک چادرند
 نه بی تخت شاهی بود دین بجای نه بی دین بود شهر یاری بیای

اردشیر پیشوای بزرگ بقول دینکرد هریتان هریت تنسرا بجمع آوری
 اوستا گماشت تنسرا از علمای بسیار مشهور آن زمان بود مسعودی در مروج الذهب
 و کتاب التنبیه از او صحبت میدارد میگوید که او از ابناء ملوک الطوائف
 بود پدرش در فارس شهر یاری داشت ولی تنسرا از آن چشم پوشید
 و زهد و تقوی اختیار کرد در بسط سلطنت اردشیر خدمات شایان نمود کلیه
 ملوک الطوائف ایران را بفرمانبرداری از اردشیر دعوت نمود خود در
 مسائل مذهبی و قوانین مدنی دارای تالیفات بوده است مسعودی قسمتی از
 کاغذ او را که از طرف اردشیر پایکان بیادشاه طبرستان جشنفشاء نوشته است
 و او را بفرمانبرداری دعوت میکند ضبط کرد تمام کاغذ را که یکی از
 اسناد معتبر و دلکش تاریخ ایران است از روی ترجمه ابن مقفع در تاریخ
 طبرستان بتوسط محمد بن الحسن بن اسفندیار بفارسی ترجمه شده^۱
 در سنت است که تنسرا در سرگروهی از موبدان که برای تدوین و ترتیب
 اوستا جمع شده بودند قرار داده شد

۷۳

۱ روز به پسر دادویه معروف به عبدالله ابن المقفع ظاهراً مسلمان باطناً زرتشتی مترجم
 کاغذ پهلوی تنسرا بمربی در سال ۷۶۰ میلادی—۱۴۳ هجری وفات یافت تاریخ طبرستان
 محمد بن الحسن بن اسفندیار در سال ۱۲۱۰ میلادی نوشته شد نسخ خطی آن در موزه لندن
 ایست ایندیا موجود است. East India Office Library رجوع شود به

Journal asiatique neuvieme serie tom III Mars—April 1894 Lettre de Tansar au
 Roi de Tabaristan par M. Darmesteter p. 184.

شاپور اول (۲۷۲-۲۴۱ میلادی) پسر ارد شیرکار پدر را تکمیل نمود سایر جزوات را بدست آورده بکتاب مقدس افزود در مدت سلطنت سایر شاهان ساسانی نیز در محافظت از اوستا و جمع آوری او راق مذهبی و تفسیر و شرح باوستا کوتاهی نکردند تا آن که نوبت به شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۰ میلادی) رسید بواسطه اختلافاتی که در سر معنی برخی از جزوات بهم رسیده بود بفرمان شاه آذربید مهرانسپند بکتاب مقدس مرور نمود و در سر معنی و تفسیر آن اشتباهات را رفع نموده بآن رسمیت دادند ظاهراً تفسیر پهلوی اوستا دست بدست میگردید تا آنکه بتوسط آذربید مهرانسپند نویسنده خورده اوستا که ذکرش بیاید صورت و ترکیب معین گرفت بعد از آذربید مهرانسپند نیز باین تفسیر افزوده شد توضیحات و بیاناتی ملحق گردید مثلاً تفسیر پهلوی و ندیداد بایستی در سال ۵۲۸ میلادی باین شکلی که حالیه دارد رسیده باشد چه در تفسیر یک جمله و ندیداد فر کرد ۴ فقره ۴۹ از مزدک پسر بامداد که در تاریخ مذکور بفرمان خسرو انوشیروان کشته شد اسم برده میشود

۷۴

انچه از تفسیر پهلوی برای متن اوستا از یسنا و ویسپرد و ندیداد و سایر قطعات باقی ماند مجموعاً ۱۴۰۱۶۰ کلمه میباشد بزرگتر از همه تفسیر و ندیداد است که به تنهایی دارای ۴۸۰۰۰ کلمه است یسنا ۳۹۰۰۰ و ویسپرد ۳۳۰۰ کلمه دارد

دینکرد در فصل هشتم و نهم مفصلاً از اوستا صحبت میدارد
نجزیه اوستا
میگوید اوستا دارای ۲۱ نسک میباشد بیش از آنکه بشرح
نسکها به پردازیم باید گفته شود که خود این کلمه در اوستا
یسنا ۹۰۲۲ نسکو آمده است و معنی آن دفتر و جنگ میباشد^۱ دینکرد
هر یک از ۲۱ نسک را جداگانه اسم برده و خلاصه مندرجات آنها را

۱ نسک مضموم اشتباه نشود بانسک مفتوح که در فرهنگها بمعنی حدس است

میدهد از مندرجات برخی از آنها مقصلاً تر صحبت میدارد میگوید از نسک پنجم که موسوم است به ناتر (Nātar) فقط متن اوستا موجود و تفسیر بهلوی آن مفقود شده است و از نسک یازدهم موسوم به وشتگ (Vaštāg) متن و تفسیر هر دو از دست رفته است و ندیداد که الحال جزوی از اوستا است بنا بدینکرد نسک نوزدهم اوستای ساسانیان بود بنا برحیثی که دینکرد از و ندیداد میدهد این نسک تماماً بما رسید و چهارنسک از ۲۱ نسک ساسانیان را نیز از روی شرح دینکرد میتوان در سایر قسمت اوستای حالیه نشان داد و معین کرد که جزو کدام نسک ساسانیان بوده است

جای تردید نیست که در زمان دینکرد در قرن نهم میلادی تمام اوستای ساسانیان باستانهای وشتگ نسک و تفسیر ناتر نسک موجود بود دینکرد ۲۱ نسک را به سه طبقه منقسم میکند اول گاسانیک دوّم هاتک مانسریک - Hātak- Mānsarik سوّم داتیک گاسانیک (گانهها) دارای مراتب بلند مینوی و اخلاقی است هاتک مانسریک مخلوط از مطالب اخلاقی و قوانین مذهبی است داتیک مختص قوانین است هر یک از این سه طبقه دارای هفت نسک بوده است در سر نخستین نسک گاسانیک ستوت یش (Stot) جاداشت و از گانهها همان اندازه که در عهد ساسانیان در دست داشتند امروز هم موجود است کلیّه میتوان گفت آن قسمتی از اوستا که مخصوصاً مقدّس شمرده میشد و در جزو ادعیّه و نماز و ستایش بود و محل احتیاج روزانه مردم و موبدان محفوظ تر ماند تا از قسمتهائیکه کمتر طرف احتیاج بوده است

پس از دانستن این کلیات برویم بسر اوستای کنونی آن عبارت است از پنج جزو و یا کتاب نخست یسنا دوّم ویسپرد سوم و ندیداد چهارم یشت پنجم خورده اوستا از قدیم هیچ نسخه خطی در دست نداریم که دارای تمام این جزوات باشد

نخستین جزو،
یسنا مهم ترین
قسمت اوستاست

یسنا مهم‌ترین قسمت اوستاست این کلمه در اوستافزون و فراوان استعمال شد تلفظ اوستائی آن یسن ^{۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲} می‌باشد در خود گاتها در یسنا ۸،۳۳ یسنا ۱۲،۳۴ یسنا ۱۰،۳۵ یسنا ۲،۳۸ و غیره آمده است معنی آن پرستش و ستایش و نیایش و نماز و نیاز و جشن می‌باشد خود این کلمه اخیر که بمعنی عید است از کلمه یسنای اوستائی است در سانسکریت یجنه و در بهلوی بزشن و ازشن گویند یسنا مخصوصاً در هنگام مراسم مذهبی سروده می‌شود مجموع یسنا هفتاد و دو فصل است هر یک فصل را یک هایتی خوانند این کلمه نیز اوستائی است امروزها گویند بمناسبت ۷۲ های یسنا می‌باشد که گشتی و یا بندیکه زرتشتیان سه بار بدور کمر بندند از ۷۲ نخ پشم سفید گوسفند بافته می‌شود پارسیان یسنا را بدو قسمت بزرگ تقسیم می‌کنند نخست از یسنا یک تا یسنا بیست و هفت دوم از یسنا بیست و هشت تا انجام کلدنر می‌گوید که بهتر است ۷۲ های یسنا سه قسمت شود نخست از یسنا یک تا یسنا بیست و هفت دوم از یسنا بیست و هشت تا یسنا پنجاه و پنج سوم از یسنا پنجاه و شش تا هفتاد و دو در میان این ۷۲ فصل، ۱۷ فصل و یا هایتی متعلق بگاتهاست و قدیم‌ترین قسمت اوستا بشمار است شرحش بزودی بیاید

۷۶

دومین جزو
و یسپرد مجموعه
ایست از ملحقات
یسنا

و یسپرد و یا ویسپرت نیز از دو کلمه اوستائی است و ویسپرت و ^{۳۳۳-۳۳۴} ویسپرت و ^{۳۳۵-۳۳۶} ویسپرت در یشت دهم قمره ۱۲۲ استعمال شده است بمعنی همه سروران می‌باشد و سپ در بهلوی و یا هر و سپ در یازنده بمعنی همه آمده است در ادبیات زرتشتیان غالباً باین کلمه بر می‌خوریم (خداوند هر و سپ آگاه) رد که همان کلمه اوستائی رتو می‌باشد در ادبیات فارسی بمعنی دلیر و دانا و بخرد است فردوسی گوید بیوشید درع سیاوش رد زره را گره بر کمر بند زد و یسپرد خود مستقلاً کتابی نیست میتوان گفت مجموعه ایست از ملحقات یسنا که در هنگام رسومات مذهبی بدون یسنا سروده نمیشود بخصوصه در اوقات اعیاد

مذهبی شش گه‌نبار سال خوانده میشود هر یک از فصول ویسپرد موسوم است به کرده این کلمه در خود اوستا کتی آمده است بمعنی باب و فصل است از زمان قدیم نیز کرده های ویسپرد درست از روی شماره معلوم نشده است انکتیل و اشیگل ویسپرد را به ۲۷ کرده تقسیم کردند و سترگارد به ۲۳ و چاپ کجراتی بمبئی به ۲۴

و ندیداد سومین جزو اوستا متضمن قوانین مذهبی است
 و ندیداد کلمه اوستائی آن وی دَتَوَاتَ ویدو و سوردس و سوردس
 Videaevadāta میباشد در پهلوی جت دیوات گردید
 مرکب است از سه کلمه وی، ضد دتَو، دیوات که امروز

داد گوئیم (داد گر) بمعنی قانون است مجموعاً قانون بضد دیو و ندیداد در مراسم مذهبی خوانده نمیشود مندرجات آن مختلف است هر فصلی از آن را فرگرد گویند در تمام نسخ خطی بدقت هر فرگرد دارای شماره خود میباشد مجموعاً ۲۲ فرگرد است فرگرد اول در آفرینش زمین و کشورهاست دومی در داستان جم (یم) سومی در خوشی و ناخوشی جهان اما غالب مطالب فرگردها تا فرگرد بیست و یک در قوانین مذهبی و احکام دینی است از قبیل سوگند خوردن و پیمان داشتن و عهد شکستن و در نظافت و غسل و تطهیر و در پاک نگاه داشتن آب و آداب دخه و اجتناب از لاشه و مردار در توبه و انابه و کفار و در خصوص مزد طبیب و راجع به پیشوایان درست و دروغین در آداب ناخن چیدن و بریدن مو و شرحی نیز از خروس که در بامدادان بانگ زند و مردم را از پی تسبیح و ستایش یزدان همی خواند و از خصایص سک و عزیز داشتن آن صحبت شده است فرگرد ۲۲ در ۹۹۹۹۹ ناخوشی آوردن اهریمن و بدستاری پیک ایزدی از برای آنها چاره و در مان یافتن میباشد

بشت چهارمین جزو اوستا در ستایش خدا و فرشتگان است
 بشت کلمه اوستائی آن یشتی میباشد از ریشه و بن کلمه یسناست
 یعنی نیایش و فدیبه و میزد یسنا از برای ستایش است بطور
 عموم ولی یشتها از برای ستایش پروردگار و نیایش امشاسپندان
 و فرشتگان و ایزدن است بالخصوص هر چند که بشت ها امروز ترکیب شعری

ندارد ولی هنوز هم کلامش موزون و بایک طرز شاعرانه با عبارات بلند و خیالات عالی سرانیده شده است اصلاً هم یشتها شعر بوده است مانند گاتا منقسم بقطعات و افراد اما هشت سیلابی (Syllables) و گاهی هم ده و دوازده سیلابی بعدها بواسطه تصرفاتی که در آنها شد و بواسطه تفسیر که بتدریج جزو متن گردید ترکیب شعری آنها بهم خورده است باوجود این اوزان آنها هنوز بخوبی معلوم و میتوان دوباره بشکل اصلی در آورد برخی از یشتها بسیار قدیم بنظر میرسند مجموعاً ۲۱ یشت داریم بعضی از آنها کوتاه و بعضی دیگر بسیار بلند است از اینقرار (۱) هرمزد یشت (۲) هفت امشاسپند یشت (۳) اردیبهشت یشت (۴) خرداد یشت (۵) آبان یشت (۶) خورشید یشت (۷) ماه یشت (۸) تیر یشت (۹) گوش یشت (۱۰) مهر یشت (۱۱) سروش یشت (۱۲) رشن یشت (۱۳) فروردین یشت (۱۴) بهرام یشت (۱۵) رام یشت (۱۶) دین یشت (۱۷) اردیشت (۱۸) اشناد یشت (۱۹) زامیاد یشت (۲۰) هوم یشت (۲۱) وناند یشت مخصوصاً یشت ۵ و ۸ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۷ و ۱۹ بسیار قدیم میباشد

۷۸

خورده اوستا یعنی اوستای کوچک در بهلولی خورتنک
 خورده اوستا پنجمین
 جزو برای نماز و ادعیه
 روزانه و ماهانه و سالانه
 مرتب گردید

اپستاک کویند در پیش اشاره کردیم که آذر بد
 مهر اسپند در زمان شاپور دوم (۳۱۰ - ۳۷۹ میلادی)
 آنرا تألیف نمود برای نماز و ادعیه اوقات روز و
 روزهای متبرک ماه و اعیاد مذهبی سال و سایر مراسم و اوقات
 خوشی و ناخوشی که در طی زندگانی پیش آید مثل سدره پوشیدن
 و کشتی بستن اطفال و عروسی و سوکواری و ماتم و غیره درست شده است
 مطالب و ادعیه آن از اوستای بزرگ استخراج شد مگر آنکه بمناسبت دعا
 و نماز هر موقع در آغاز و انجام تصرفاتی نمودند بعدها نیز باین ادعیه افزوده
 گردید تمام خورده اوستا بزبان اوستائی نیست قسمت بزرگی از آن متأخر و بزبان
 پازند است بسا از نسخ خطی خورده اوستا دارای ادعیه ای میباشد که در نسخه دیگر

نیست مثلاً قاعده ای ندارد که چند تا از یشتها باید داخل آن باشد برخی کم و برخی بیش از یشتها داخل نسخه خویش کردند ولی بدون استثنا تمام نسخ هر مزدیشت و سروش یشت که یشت نخستین و یازدهمین است در جزو خورده اوستا نوشته اند

یک رشته از ستایش ها و نمازهای خورده اوستا موسوم است
 نیایشها و دو
 سیروزه و گاهان
 و آفرینگان
 به نیایش و آنها پنج اند خورشیدنیایش مهر نیایش ماه نیایش
 اردوی سور نیایش آتش بهرام نیایش در این نیایشها
 قسمتی از خورشید یشت و مهریشت و ماه یشت و آبان یشت و بهرام یشت
 مندرج است

رشته دوم موسوم است به سیروزه دو سیروزه داریم بزرگ و کوچک هر قطعه ای از سیروزه برای یکی از فرشتگان سی روز ماه است و بمناسبت همان روز خوانده میشود مثلاً بهرام در بهرام روز سروش در سروش روز و غیره تمام سیروزه را در روز سی ام وفات میخوانند رشته سوم موسوم است به گاهان و آنها نماز پنجگانه روز است رشته چهارم موسوم است به آفرینگان نخست آفرینگان دهمان از برای آمرزش روان در گذشتگان پارسا خوانده میشود و یک قسم نماز مرده میباشد دوم موسوم است به آفرینگان گاتها در ایران قدم پنج روز با آخر سال میفرودند تا سال شمسی درست سیصد و شصت و پنج روز باشد چون هر یک از دوازده ماه سال را بی کم و بیش سی روز حساب میکردند باین پنج روز کیسه و یاد در بهلوی و فارسی بهیزک نام پنج گاتها را میدادند هر یک از پنج آفرینگان گاتها بمناسبت اسم در یکی از آن روزهای بهیزک خوانده میشود سوم موسوم است به آفرینگان ریتون در آغاز و انجام تابستان میسرایند چهارم آفرینگان گهنبار در اوقات شش عید مذهبی سال خوانده میشود

از این ستایش ها و نیایشها و نیازها و نمازها و سرودها و آفرینها معلوم میشود که تیاگان ما بسیار پارسا و خدا پرست بوده اند و بانواع و اقسام و اسامی

و عناوین عدیده از برای پرستش اهورامزدا از زمین و زمان مهانه میجستند
این است گلیه اوستا کتاب مقدس مؤدیسنان گذشته از این قطعاًیکه اسم
بردیم باز یک مبلغ زیادی از جزوات متفرق موجوده است که بی شک روزی
متعلق همین اوستای پراکنده و پریشان بود

گاتا

مقدس

قدیم ترین و مقدس ترین قسمت وستا گاتا میباشد که در میان یسنا جای داده شد در خود اوستا گاتا *gāthā* آمده است در پهلوی گاس گویند جمع آن گاسان میباشد و گاسا نیک ترکیب صفی آن است در پهلوی نیز بطور خصوص هر یک فرد از اشعار گاتا را گاس گویند در سانسکریت گاتا میا شد در کتب مذهبی بسیار قدیم برهمنی و بودائی گاتا عبارت است از قطعات منظومیکه در میان نثر باشد گاتای اوستا نیز اصلاً چنین چیزی بوده است همین مناسبت موزون بودن آن است که گاتا نامیده شد یعنی سرود و نظم و شعر اما نه شعریکه شبیه بائعار حالیه ایران که میناش بر عروض عرب است باشد بلکه نزدیک تر باوزان اشعار سایر اقوام هندو اروپائی است مانند ربیک وید کتاب مقدس برهمنان از هر چند شعری یک قطعه ساخته شد بواسطه عددبیتها و آهنگها (Syllables) و سخته ای که در جای معین هر بیت قرار داده شد یادآور قطعات وید است جای تردید نیست که منظوم گاتا وید هر دو از یک ریشه و بن میباشد

۸۱

نه آنکه حالا گاتا مقدس ترین جزوات اوستا شمرده میشود بلکه از زمان بسیار قدیم هم میدانستند که آن از سخنان فرخنده خود و خورش زرتشت اسپنتمان است و احترام مخصوصی برای آن منظور داشتند در اوستای عهد ساسانیان گاتا در سر نخستین نسک گاسا نیک که موسوم بود به ستوت یشت جای داشت در یسنا ۵۷ فقره هشت آمده است « مای ستائیم فرخنده سروش را کسیکه نخستین بار پنج گاتهای زرتشت سپنتمان مقدس را برود » در وندیداد فرگرد ۱۹ فقره سی و هشت از پنج گاتها یاری خواسته میشود نخستین کرده

و سپرد نیز از هر پنج گاتها اسم برده بهریک درود میفرستد از برای تیمن و تبرک اشعار گاتها در میان مطالب سایر جزوات اوستا جای داده شد در میان اسامی خاص ایرانیان قدیم بسا با اسم پنج بوخت برمیخوریم بوختن و بختن در پهلوی یعنی رها فیدن است از پنج هم پنج گاتها مقصود است یعنی گاتها رها فید^۱

کلیه گاتها ۱۷ هایتی در ۳۳۳۳ (فصل) و ۲۳۸ قطعه و ۸۹۶ شعر و ۵۵۶۰ کلمه میباشد

این اشعار قدیم ترین آثاری است که از روزگاران پیشین برای ایران ادبی امروز باقی ماندگانا از حیث صرف و نحو و زبان و تعبیر و فکر با سایر قسمتهای اوستا فرق دارد و نیز بسا از لغاتیکه در آن استعمال شد در اوستا نیست مطابق آنها را باید در قدیم ترین کتب مذهبی برهمنان جست گانا روزی جزو یک کتاب بسیار بزرگی بود لابد همان است که مؤرخ یونانی هرمیپوس که ذکرش گذشت از آن صحبت داشت نظر بر معنی گانا در کتب برهمنان و بودائیها گاتای اوستا را نیز باید در قدیم جزو مطالب منثور تصور کرد که امروز در دست نیست برای آنکه مطالب را مختصر کرده و بشکلی در آورند که مردم بتوانند بحافظه بسپرنند متوسل بشعر میشدند و این شکل و طرز نوشتن مخصوصاً در میان اقوام هند و اروپائی متداول بود وضع گاتای حالیه خود بهترین گواه است که روزی ضمیمه مطالب منثور بوده است بسا از فصول گاتا بد و ن آغاز و بی انجام بنظر میرسد بسیاری از جاها بریده و ناتمام است برای آنکه قسمت نثر آن که در واقع معنی آن را هم روشن و معلوم میساخت از میان رفت فقط آنچه شعر بود و بهتر بحافظه سپرده میشد بجا ماند در آنجا هائیکه چند قطعه بهم مربوط است شاید بواسطه این است که فاصله نثری آنها کمتر بود و یا آنکه اصلاً چنین فاصله ای نداشت با این پاشیدگی و پراکندگی گاتها نباید تصور کرد که

۱ رجوع شود با سامی دیگر مثل سه بوخت و هفتان بوخت بکتاب دیگر نگارنده ایران شاه س ۱۲۸

هیچ چیز از آنها مفهوم نمیشود بر خلاف پنج گاتا از حیث فکر و خیال از اول تا آخر بهم مربوط و در سر مطالب خصوصی استاد گمی میکند در جزو آئین زرتشت بزودی از مندرجات آنها بطور عموم صحبت خواهیم داشت

میتوان گفت که تقریباً تمام گاتای زمان ساسانیان حالیه موجود است بواسطه قدر و مرتبتی که داشت بدقت بحافظه ها سپرده میشد و از سینه بسینه تا کنون محفوظ ماند گاتا را از قدیم به پنج دسته تقسیم کرده در میان هفتاد و دو یسنا جا دادند تقسیم پنجگانه بمناسبت اوقات پنجگانه روز و نماز آنها نیست بلکه بمناسبت اوزان و قاعده شعری است که به پنج بحر منقسم گردید

قطع نظر از شواهد تاریخی و قدمت زبان گاتا و سنت بسیار کهنه و اقرار اوستا از خود گاتا بخوبی معلوم است که چنین سخنانی باید از زبان خود موسس دین باشد شانزده بار زرتشت از خود در گاتا اسم میبرد اما نه آنطوریکه در سایر قسمتهای اوستا از او اسم برده شد و از زبان او چیزی گفته میشود در گاتا گهی زرتشت مثل شخص غایب از خود اسم میبرد چنانکه در یسنا ۶۲۸ و یسنا ۱۴۳۳ و یسنا ۱۶۴۱ و یسنا ۱۳۴۶ و یسنا ۱۲۵۱ گهی مثل شخص حاضر چنانکه در یسنا ۸۴۳ و یسنا ۱۹۴۶ و یسنا ۱۲۴۹ گهی در سر یک قطعه از خود باسم زرتشت و یا پیغمبر مثل شخص غایب اسم میبرد بعد مانند شخص حاضر میشود چنانکه در یسنا ۶۵۰ و یسنا ۱۵۵۱ و گهی نیز بشخص خود خطاب میکند چنانکه در یسنا ۱۴۴۶ در مقاله گذشته در جزو شرح حال زرتشت در چند فقره گاتا مثل یسنا ۱۲۴۶ و ۲ نشانی دادیم که چگونه زرتشت از عدم موفقیت خود ناخوشنود است از این قبیل قطعات که دلیل سخن گوئی خود پیغمبر است در گاتا بسیار دیده میشود از آن جمله است در یسنا ۱۵ فقره ۱۲ درجائیکه زرتشت از سرگذشت خود متذکر شده گله منداست از آنکه در طوفان سختی که در راه دچار آن شد خود و مرکبش از سرما لرزان بدرخانه یکی از پیروان دروغ پناه برد و پذیرفته نشد

گاتاها از سخنان
خود حضرت
زرتشت است

پنج گاتا در اوستا بمنزله پنج کتاب اسفار تورات است که یهودان آنها را از خود موسی دانسته احترامات مخصوصی از آنها منظور دارند برخی از مستشرقین احتمال میدهند که بعضی از فصول گاتا از اصحاب زرتشت باشد

هر یک از پنج گاتها با اولین کلمه ای که با آن شروع میشود نامیده شد مثل یسن والرحمن در قرآن نخستین گاتا موسوم است به اهنود

درد یعنی گاتا ئیکه با آهون شروع شد اسم این گاتا از دو کلمه اولی قطعه ایست که امروز در جزو گاتها نیست بلکه جای آن در یسنا ۲۷ فقره ۱۳ قرار داده شد یعنی در انتهای فصلیکه پیش از اهنود گات واقع است بی شک این قطعه شعر که مرکب است از سه فرد و معروف است به نماز آهون و ئیریو و مخصوصاً از ادعیه مقدس شمرده میشود روزی در سر گاتای اهنود جای داشت و اسم گات مذکور از دو کلمه اولین آن برداشته شد بزودی از آن صحبت خواهیم داشت معنی خود این کلمه سرور و مولا میباشد اما میکه ما امروز به پنج گاتها میدهیم از پهلوی گرفته ایم و انیک اهنود گوئیم اهنود گاتها دارای هفت ها میباشد های اول و دوم و سوم هر یک دارای یازده قطعه است های چهارم دارای بیست و دو قطعه های پنجم دارای شانزده قطعه های ششم دارای چهارده قطعه های هفتم دارای پانزده قطعه میباشد و باید نیز بگوئیم که هر یک از ها با اولین کلمه ای که با آن شروع شد نامیده میشود هر یک قطعه از اهنود مرکب است از سه شعر و یا با اصطلاح حالیه سه مصرع و هر یک شعر دارای شانزده آهنگ و یا Syllables میباشد سکنه و درنگ پس از سیلاب هفتمین است (۷ + ۹) از یسنا بیست و هشت تا خود یسنا سی و چهار متعلق به نخستین گاتا اهنود است

۸۴

- (1) پنج گاتها بحروف اوستا ولانینی این طور میشود (ahunavaiti) ۱
- (2) (uštavaiti) ۲
- (3) (Spentāmainyu) ۳
- (4) (Vōhn Xšathra) ۴
- (5) (Vahīštōištay) ۵

پس از آن هیتین هایقی (هفت پاره) شروع میشود آن نر است
 بنا بر این از جزو گاتا هم نیست ولی از زمان قدیم میان گاتای
 اول و گاتای دوم جای داده شد از حیث عبارت مثل
 گاتا است ولی به نثر و قدمت گاتا هم نیست نظر با سمنش باستی هفت
 ها باشد ولی بعدها یک های کوچکی بآن افزوده شد الحال دارای هشت ها
 میباشد از یسنای سی و پنج شروع میشود و با یسنای چهل و دو ختم میگردد

هفت های متشور
 داخل در قسمت گاتا
 نیست ولی در جزو
 ادبیات گاتا نیک
 شمرده میشود

پس از این فاصله نثری دوباره گاتا شروع میشود و آن دومین
 گاتا است موسوم به اشتاویقی یعنی گاتای شروع شونده با اشته
 که بمعنی سلامت و عافیت است امروز اشتهود گویند از یسنای
 چهل و سه شروع شده با یسنا چهل و شش ختم میگردد بنا بر این فقط دارای
 چهارها میباشد های اول مرکب است از شانزده قطعه دوم از بیست قطعه
 سوم از یازده قطعه چهارم از نوزده قطعه هر یک قطعه مرکب است از پنج شعر
 و هر شعری دارای یازده سیلاب است سکنه پس از سیلاب چهارمی است
 (۷+۴) اشتهود بایستی مجموعاً دارای سیصد و سی فرد شعر باشد ولی قطعه
 آخر های چهل و چهار فقط دارای چهار فرد است هر چند که مبنای عروض
 حالیه ما بسیلاب نیست ولی اتفاقاً عدد سیلاب در یک شعر اشتهود موافق است
 با عدد سیلاب با یک مصرع از بحر تقارب مثل اشعار فردوسی

دومین گاتا
 موسوم است
 به اشتهود

۸۵

سومین گاتا نامزد است به سینتا مینو یعنی خرد مقدس اکنون
 سینتمد گفته میشود مانند گاتای اشتهود دارای چهارها
 میباشد از یسنای چهل و هفت تا خود یسنای پنجاه، های اول
 دارای شش قطعه است دومی و سومی هر یک دوازده قطعه چهارمی یازده قطعه
 هر قطعه مرکب است از چهار شعر و هر شعری دارای یازده سیلاب است سکنه
 پس از سیلاب چهارمی واقع است (۷+۴)

سومین گاتا موسوم
 است به سینتمد

گاتای چهارمین و هوخشر نامیده شد یعنی اقتدار
 نیک و کشور خوب فقط دارای یکها میباشد که یسنای پنجاه
 و یک باشد اینها مرکب است از بیست و دو قطعه و هر

چهارمین گاتا
 موسوم است به
 هوخشر

قطعه سه شعر دارد و هر شعری دارای چهارده سیلاب است سکنه درست در وسط واقع است (۷+۷) پس از و هو خشر دوباره گانههای منظوم بواسطه یک های منشور بریده میشود و یسنای پنجاه و دوم را تشکیل میدهد این یسنا بسیار کوتاه بمنزله ضمیمه وهو خشر میباشد

پنجمین و آخرین گاتا موسوم است به و هیشتاوشتی حالا هم تقریباً همین طور نامیده و هیشتاوشت میگویند اسم این گاتا مانند همه گانهها ترکیب صفتی دارد یعنی گاتائیکه دارند و هیشتاوشت میباشد معنی این دو کلمه بهترین خواسته و نیکوترین ثروت میباشد دارای نه قطعه است هر قطعه از آن مرکب است از دو شعر کوتاه و دو شعر بلند هر یک از شعرهای کوتاه دوازده سیلابی است و سکنه پس از هفتمین سیلاب جای دارد (۵+۷) هر یک از شعرهای بلند نوزده سیلابی است و سکنه یکبار پس از هفتمین سیلاب است و یکبار هم پس از چهاردهمین سیلاب (۵+۷+۷) این است قسمتی از اوزان اشعار ما تقریباً در سه هزار سال پیش از این

پنجمین گاتا
موسوم است به
وهیشتاوشت

۸۶

گذشته از آنکه امروز از اوزان اشعار قدیم خود اطلاع داریم بتوسط خود اوستانیز میدانیم که اسم یک قطعه منظوم و یک فرد شعر در زبان نیاگان ما چه بود یک قطعه را و چس تشتی $va\check{c}sa-ta\check{s}taya$ میگفتند در یسنا ۸۱۵۸ استعمال شد و یک فرد شعر را افسمن $afsmān$ میگفتند در یسنا ۴۷۱ و یسنا ۱۶۱۹ استعمال شد گاتای (سرود و نظم) زرتشت باندازه مقدس است که در تمام اوستا بهر یک فصل (هائیتی) آن و بهر یک قطعه (وچس تشتی) آن و بهر یک فرد (افسمن) آن و بهر کلمه (وچ-واژه) آن و معنی هر یک از کلمات (آزنتی-زرد) آن درود و ثنا فرستاده میشود^۱ گذشته از گانهها باز

۱ وچس تشتی $Va\check{c}sa-ta\check{s}taya$ مرکب است از دو کلمه وچ-معنی سخن و گفتار (واژه)-تشت $tu\check{s}$ معنی بریدن باندازه برش کردن میباشد این دو کلمه جداگانه بمعانی مذکور در اوستا زیاد آمده است افسمن $afsmān$ در پهلوی به پیمان (پیمان) که بمعنی اندازه و مقیاس است ترجماً گردید و نیز گفتیم که در پهلوی بهر یک از شعرهای گاتا نیز کاس گویند

اشعار در اوستا هست که مجموعاً با گانهها ۲۷۸ قطعه و یا ۱۰۱۶ شعر میباشد ازین مبلغ ۲۳۸ قطعه و یا ۸۹۶ شعر متعلق بگانههاست سایر اشعار از حیث زبان نیز مثل گانههاست شاید بهمان قدمت هم باشد چون مقدار آنها کم و از اوزان مختلف است داخل گانهها نگردید اینک از آنچه در خصوص قطعات پنج گانهها گذشت جمله را یکجا نگذاشته تا بهتر و آسان تر از اوزان آنها برخوردار شویم.

نخستین گانهها ۷ ها = یسنا ۲۸-۳۴

- | | | | | | |
|----|---------|---------|-------|----------|------------|
| ۱- | یسنا ۲۸ | قطعه ۱۱ | شعر ۳ | سیلاب ۱۶ | سکته (۹+۷) |
| ۲- | یسنا ۲۹ | " | " | " | " |
| ۳- | یسنا ۳۰ | " | " | " | " |
| ۴- | یسنا ۳۱ | " | ۲۲ | " | " |
| ۵- | یسنا ۳۲ | " | ۱۶ | " | " |
| ۶- | یسنا ۳۳ | " | ۱۴ | " | " |
| ۷- | یسنا ۳۴ | " | ۱۵ | " | " |

۸۷

مجموعاً ۷ یسنا و ۱۰۰۰ قطعه و ۳۰۰ شعر و ۲۱۰۰ کلمه میباشد

دومین گانهها ۴ ها = یسنا ۴۳-۴۶

- | | | | | | |
|----|---------|---------|-------|----------|------------|
| ۱- | یسنا ۴۳ | قطعه ۱۶ | شعر ۵ | سیلاب ۱۱ | سکته (۷+۴) |
| ۲- | یسنا ۴۴ | " | ۲۰ | " | " |
| ۳- | یسنا ۴۵ | " | ۱۱ | " | " |
| ۴- | یسنا ۴۶ | " | ۱۹ | " | " |

مجموعاً ۴ یسنا ۶۶ قطعه و ۳۳۰ شعر و ۱۸۵۰ کلمه میباشد

سومین گانهها سپنتمد ۴ ها = یسنا ۴۷-۵۰

- | | | | | | |
|----|---------|--------|-------|----------|------------|
| ۱- | یسنا ۴۷ | قطعه ۶ | شعر ۴ | سیلاب ۱۱ | سکته (۷+۴) |
| ۲- | یسنا ۴۸ | " | ۱۲ | " | " |
| ۳- | یسنا ۴۹ | " | ۱۲ | " | " |
| ۴- | یسنا ۵۰ | " | ۱۱ | " | " |

مجموعاً ۴ یسنا و ۴۱ قطعه و ۱۶۴ شعر و ۹۰۰ کلمه میباشد

چهارمین گاتا و هو خشر یک ها = یسنا ۵۱

۱- یسنا ۵۱ قطعه ۲۲ شعر ۳ سیلاب ۱۴ سکنه (۷+۷)

مجموعاً ۶۶ شعر و ۴۵۰ کلمه میباشد

پنجمین گاتا و هیشتواشت یک ها = یسنا ۵۳

۱- یسنا ۵۳ قطعه ۹ شعر ۴ (دو کوتاه سیلاب ۱۲ سکنه ۵+۷) دو بلند

سیلاب ۱۹ سکنه ۵+۷+۷)

مجموعاً ۳۶ شعر و ۲۶۰ کلمه میباشد

مشکل ترین جزوات اوستا همین گاتا است فهم متن آن بغایت دشوار است نه آنکه امروز عبارات گاتا برای دانشمندان سخت و مشکل باشد در هزار و پانصد سال پیش از این هم فهم آن مشکل بود در عهد ساسانیان و قتیکه به تفسیر پهلوی اوستا پرداختند دچار همین اشکال شدند بسا پیش از سرکار آمدن اردشیر پاپکان مدتها بود که زبان اوستا متروک گردیده فقط زبان مقدس شمرده میشد و زبان مخصوص اوستا بود دلیل آنکه در زمان اردشیر و جانشینان وی گاتا را نفهمیدند تفسیر پهلوی آن است که امروز در دست است که بهیچ وجه درست نیست برخلاف تفسیر سایر قسمتهای اوستا که تفسیر مطابق اصل متن است و امروز کلید فهم اوستا است همین جهت است که پروفیسور میه (Meillet) میگوید که ترجمه گاتای دارمستتر که از روی تفسیر پهلوی است ابدأ درست نیست نباید اعتمادی بآن داشت چه اساس ترجمه او که تفسیر پهلوی عهد ساسانیان است خود ویران و نادرست است تفسیر پهلوی گاتها خود مستقلاً کلید فهم گاتها نیست بلکه جزو اسبابی است که ما را بسوی معنی کلام قدیم رهنمون است گذشته از قدمت زبان چیزیکه گاتا را مشکل ساخت این است که بسا از لغات آن مخصوص بخودش میباشد در سایر قسمتهای اوستا یافت نمیشود دگر آنکه سراینده گاتها با یک طرز مخصوص شاعرانه آنها را سروده است و نیز نکته نگذریم

اشکال گاتا و عدم صحت ترجمه دارمستتر

نثریکه سابق آمیخته با این نظم بود و معانی آن را روشن میساخت از دست رفت با همه این اشکالات از پرتو کوشش دانشمندان در مدت صد و پنجاه سال و ترقی فوقالعاده علم لغت (philologie) و باستعانت قدیم ترین زبان آریائی (سانسکریت) و وید برهمنان امروز میتوانیم از سخنان پیغمبر ایران برخوردار شویم و بشنویم آنچه را که او در چندین هزار سال پیش بگروه مستمعین خود خطاب کرده میگفت: «من میخواهیم سخن بدارم اینک گوش فراداده بشنوید ای کسانی که از نزدیک و دور برای آگاه شدن آمده اید همه تان درست آن را بخاطر خود بسپرید چه اهورا مزدا در تجلی است نکند که رهنمایان بدخواه و دوستاران دروغ با زبان خویش آئین زشت منتشر سازند و زندگانی دیگر سرای تان را با آن تباه نمایند»^۱

۱ یسنا ۱۰۴۵

آئین زرتشت

در توحید ذات
خداوند تبارک
و تعالی

برای آنکه درست از معانی گاتها برخوردار شویم لازم است چند سطرې در خصوص آئین زرتشت نگاشته شود نه آنکه یک معنی فلسفی بخیال خود از برای آنها درست کنیم بلکه آنچه از کلمات و جملات آنها برمیاید خلاصه کرده نشان دهیم زرتشت برضد گروه پروردگاران آریائی یعنی آن مذهبیکه ایرانیان در پرستیدن قوای طبیعت باهندوان شرکت داشتند میباشد باسم مطلق خداوند آریائی اسورا که تا امروز بهمین اسم در نزد برهمنان موجود است مزدا افزوده گفت مزدا اهورا یعنی سرور دانا در گاتا گهی مزدا بتنهائی گهی اهورا بتنهائی از برای خداوند استعمال میشود هنوز مانند کتیبه هخامنشی ترکیب معین ندارد که همیشه اورمزد و یا مثل حالا هر مزد باشد این دو کلمه باهم و یا جدا باستننای چند قطعه در سراسر گاتها در هر جمله و قطعه تکرار شده است تقریباً دوست بار در گاتها به کلمه مزدا برمیخوریم زرتشت مانند یهوه موسی جز از مزدا خدای دیگری نمیشناسد از گروه پروردگاران پیشین روگردان دیورا که اسم معمولی پروردگار آریائی است خدا و معبود دوستاران دروغ خواند حتی در بکار بر دن اسم پروردگاران قدیم پرهیز میکند بجای آگنی که پروردکار آتش بود و رُمها ایگنی میگفتند آثر را فرشته عنصر آتش خواند تمام عظمت و جبروت مختص اهورا مزداست اوست آفریننده یکتا و خداوند توانا زرتشت در یسنا ۴۴ بایک زبان شاعرانه در توحید و اقتدار خداوند گوید «از تو میپرسم ای اهورا مزدا کیست پدر راستی کیست نخستین کسیکه راه سیر خورشید و ستاره بنمود از کیست که ماه گهی نهمی است و گهی پر کیست نگهدار زمین در پائین و سپهر در بالا کیست آفریننده آب و گیاه کیست که بیاد و ابر تند روی آموخت کیست آفریننده روشنائی سود بخش و تاریکی کیست که خواب و بیداری آورد کیست که بامداد و نیمروز و شب قرار داد و دینداران را بادای فریضه گماشت کیست آفریننده

فرشته مهر و محبت آرمتی کیست که از روی دانش و خرد احترام پدر در دل پسر نهاد، پس از این پرسشها زرتشت خود در پاسخ گوید «من میکوشم ای مزدا ترا که بتوسط خرد مقدس آفریدگار گلی بدرستی بشناسم» اشا، وهومناه، اشاو هیشتا، وهوخشتر، آرمتی، هوروات، امرتات، سروشا، آتر و اشی که از صفات مختصه اهوراست گهی نیز فرشته آسا جلوه کردند شرح آنها در فصل آینده بیاید

در میان کتب مذهبی سایر ادیان گاتها یگانه کتابی است که پیرامون چیزهای خارق العاده تمیگرده زرتشت میگوید «اهورا مزدا مرا برای رهنمائی در این جهان برانگیخت و من از برای رسالت خویش از منش پاک تعلیم یافتم» مخصوصاً در آئین خویش ساده و بی آرایش است بصد قربانی و فدیة و میزد و استعمال مسکرات که در مراسم مذهبی رواج تمام داشت میباشد از جمله جاهائیکه در گاتها از قربانی منع میشود در گاتا ۳۲ قطعه ۱۲ و ۱۴ میباشد «نفرین تو باد ای مزدا بکسانیکه با فریاد شادمانی گاو قربانی میکنند» و از جمله جاهائیکه بصد استعمال مسکرات است در مراسم دینی در یسنا ۴۸ قطعه ۱۰ میباشد «کی ای مزدا شرفا برسالت نیک بی خواهند برد کی این آشام سکر آورنده چرکین را خواهی برانداخت چیزیکه از آن کرپان های زشتکردار و شهریاران بدکشش بعمدا ممالک را میفریبند»

از چیزیکه در گاتها هیچ صحبت آن نیست آن منازعات هر مزد واهر یمن است از این جنگ و ستیزه دائمی که مایه آنها مباحثات گردید و در سر آن اشتباهات بزرگ برخاست روح زرتشت هیچ خبری از آن ندارد در سراسر گاتها اهورا مزدا یگانه آفریدگار جهان مینوی و مادی است و سر چشمه همه نیکیها و خوبیهاست در مقابل او آفریدگار و یا فاعل شری وجود ندارد انگره مینو (Angra-mainyū) و یا خرد خبیث که بعدها بمروور ایام اهر یمن گردید و زشتیهای جهانی از قبل اوست در مقابل اهورا مزدا نیست بلکه در مقابل سپنتا مینو (Spenta-mainyū) است

در گاتها اهر یمن
نقطه مقابل
اهورا مزدا قرار
داده نشد

که خرد مقدس باشد جهان مادّی آمیخته است از بدی و خوبی، سیاهی در مقابل سفیدی تاریکی در مقابل روشنایی است چون چنین است ناگزیر ذات مقدس اهورا مزدارا عاری دانستند از آنکه انسان را در طی زندگانی گرفتار چنگال این همه زجر و شکنج و ناخوشی و گزند و آزار نماید از ساحت او جز سود و نیکی سر زند آنچه در جهان زشت است منسوب بخرد خبیث است سینتا مینو و یا خرد مقدس و یا بعبارت ساده تر قوه نیکی از آن اهورا مزداست در مقابل آن انگره مینو خرد خبیث و یا قوه زشتی میباشد در واقع زد و خورد در طی روزگار در میان قوه خوبی و بدی است در هر جای از گناهها که صحبت از انگره مینو شده است آن را در مقابل سینتا مینو می بینیم نه در مقابل اهورا مزدا چنانکه در یسنا ۵۴ قطعه دوم گوید «من میخواهم سخن بدارم از آن دو گوهر یکه در آغاز زندگانی وجود داشتند از آن چه آن (گوهر) خرد مقدس بان (گوهر) خرد خبیث (انگره مینو) گفت اندیشه و آموزش و خرد و آرزو و گفتار و کردار و زندگانی و روان ما با هم یگانه و یکسان نیست» و نیز باید بگوئیم که انگره مینو از برای تعبیر قوه عامله خبیث مختص نگردید بسا از برای قوه شر کلمات دیگر استعمال شده است مثلاً کلمه اکو (آک) و کلمه دروگ (دروغ) هر دو بمعنی قوه خبیث و شریر است از آنکه سینتا مینو قوه اهورا مزداست و نه خود او بخوبی و بطور واضح از یسنا ۳۳، ۱۲، و یسنا ۲، ۴۳ و یسنا ۷، ۵۱ و یسنا ۷، ۴۴ برمیآید مثلاً در یسنا ۳۴ قطعه ۱۲ زرتشت بخشایش و رحمت اهورا مزدا را بتوسط سینتا مینو و فرشتگانش درخواست نموده گوید «ای اهورا مزدا خود را بمن نموده بدستیا ری آرمتی توانا ئیم بخش بتوسط سینتا مینو نیرویم ده بتوسط اشا از پاداش نیک بهره مندم ساز بدستیا ری و هومناه توانا ئیم کن» و گذشته از این در هر شش قطعه یسنا ۴۷ صریح و آشکار از سینتا مینو سخن رفته است چنانکه انگره مینو در مقابل سینتا مینو است در مقابل سایر صفات اهورا مزدا نیز مثل آرمتی که بمعنی محبت و بردباری و فروتنی است صفت زشتی هم موجود است

مثل تَرَمَائی Tarematay (ترمنش) که بمعنی خیره سری و خود ستائی است و در مقابل و هومناه که بمعنی پاک منشی و نیک سرشتی است آکم مانو (آک منشن) که بمعنی زشت نهاد و بدمنش میباشد موجود است این هر دو لغت در یسنا ۳۳، ۴ آمده است

در مقابل این دو قوه تکلیف انسان در دنیا چیست؟ زرتشت در یسنا ۳۰ قطعه سوم میگوید «مرد دانا باید خود برابر گیرند» در قطعه هشتم همین یسنا میگوید «کشور جاودانی (بهشت) از آن کسی خواهد بود که در زندگانی خویش با دروغ بچنگد و آن را در بند نموده بدست راستی بسپرد» جهان عبارت است از رزم و نبرد جاودانی خوبی و بدی آرزو و آمل هر کسی باید این باشد که دیوبدی مغلوب شود و راستی و خوبی پیروز گردد

تکلیف انسان در طی زندگانی

از پرتو همین فلسفه است که ایرانیان دلیر بودند و روزی یک قسمت مهم دنیای متمدن را در چنگ تصرف خویش در آوردند سایر گردنکشان اقوام هند و اروپائی مثل اسکندر و قیصران روم از آنان سر مشق جهانگیری یافتند ایران زمین در پارینه مانند امروز خشک و کم آب بود ولی نباید دست بسته تسلیم عفریت خشکی شد باید فرشته زمین را یاری نمود و او را به هم آورد چیر ساخت کوشش دائمی بزرگران سبب پیروزی فرشته زمین است از این رو است که ایرانیان مخترع قنات شدند کار بزا جاری و زراعت بحد کمال بود بخصوصه زرتشت در آباد کردن زمین و کشت و ورز اهمیت زیاد داد از بیابان نوردی و چادر نشینی رو گردان است با راهزنان که از دستبرد خویش روزی میبرند سخت در ستیزه و جنگ است میخواهد که مردم بزراعت بپردازند گاو و گوسپند پیوراندن قرار و آرام گیرند چه تمدن و تربیت با زندگانی ایلی و صحراگردی نمیسازد و نیز ممکن است در دشت و بیابان پیمائی دگر باره با اقوام وحشی دیو پرست آمیزش نموده از ره و رسم مزد یسنا دور شوند بی شک زرتشت در نظر داشت که در سرزمین خشک ایران بدون فلاحت زندگانی خوش غیر ممکن است در سخنان خویش غالباً

کشاورزان را مخاطب میسازد کشور خدا پرست گشتاسپ باید از نیروی آنان برتری بهمرساند و سر مشق دیگران گردد. باید در این جا متذکر شویم که رسالت زرتشت فقط مذهبی و معنوی نیست در ترقی امور اقتصادی و بهبودی زندگانی مادی نیز کوشاست

آئین اشو زرتشت پراز قوه و زندگانی است درویشی و زرتشت دینار احوار
دریوزی و قلندری در آن راهی ندارد نسبت بزندگان دنیا
و پست نمیشرد
بی اعتناء نیست از همه زشتیهای جهانی برای پاداش دیگر
سرا بردباری نمیکند میگوید

اگر دیو طبیعت را بهشتی هم این جا و هم آنجا در بهشتی

در یسنا ۳۰ قطعه ۱۱ گوید «ای مردم اگر از حکم ازلی که مزدا برقرار داشت برخوردار گشتید و از خوشی این گیتی و دیگر سرای و از رنج جاودانی و زبان دروغ پرستان و از سود و بهره دوستاران راستی آگاه شدید آنگاه هماره در آینده جهان خوش خواهد بود» در پاداش و توجه بزدانی در همین جهان در یسنا ۳۴ قطعه ۵ و ۶ فرماید «تراست شهر یاری تراست توانائی ای مؤدا» چنان که آرزو و خواهش من است ای اشا وای و هومناه از درماندگان و بیچارگان دست گیری کنید ما خود را از دسته را هزنان دیوها و مردم جدا کردیم چون شما بر راستی چنیدید ای مزدا وای اشا وای و هومناه این خود مرا در این جهان علامت رستگاری و کامیابی است تا آنکه خرسند تر و شادمان تر با ستایش و سرود بسوی تان گرایم» در قطعه چهاردهم همین یسنا آمده است «آری ای مزدا از پاداش گرانبهای تو در همین جهان کسی بهره مند شود که در کار و کوشش است و چار پایان و ستوران میبیر و راند» و نیز باید ملتفت شد که پاداش ازودی چه در این جهان و چه در سرای مینوی فقط در مقابل تسبیح و ستایش و نماز نیست باید کار هم کرد کاریکه خود و دیگران را آباد کند و بالاتر از این نماز گذارن و در زندگانی درکار و کوشش بودن نیز کافی نیست باید اندیشه هم پاک باشد هیچ وقت خیال زشت از مغز آدم نگذرد در واقع اندیشه نیک سرچشمه جمله خو بیهای دنیا ست پیش از آنکه آدم بستایش خداوندگار ایستد

و یا بکشت و ورز پردازد نخست خیال از مغز آدم میگذرد و محرک آن است

پندار نیک گفتار
نیک کردار نیک
اساس دین زرتشت
است

هومت و هوخت و هوورشت یعنی پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک از خصایص آئین زرتشتی است و این مایه مباحثات و افتخارات است از برای ایران که روزی در آن تنی از

فرزندانش در عهدیکه جهان مانند گوی تاریک بود مردم را از اندیشه زشت همباز میداشت در سراسر گاتها و بعد در همه جای اوستا پُر است از این سه کلمه راستی پرستان را این سه کلمه در میدان نبرد با دروغ بمنزله خود و جوشن و سیر است تا در جهان بدی و دروغ موجود است انسان نباید سلاح هومت و هوخت و هوورشت را بکنار گذارد در مقاله آینده بسر این کلمات بر میگرددیم

قیامت و صراط
و میزان و
حساب و محاکمه
و بهشت و
دوزخ و برزخ

خود زرتشت موظف است تا دامنه رستاخیز پندار و گفتار و کردار مردمان را در گنجینه اعمال نگهداری کند در روز حساب واپسین آنچه از انسان در طی زندگانی از بدی و خوبی سرزد در مقابل هم میسنجند اگر در ترازوی اعمال کفه خوبی

سنگین تر شد این فتح راستی و شکست دروغ است و خشور زرتشت خود داور محکمه اهوراست پس از آن هنگام گذشتن از پل چنوات که در روی رودی از فلز گذاخته برافراشته اند فرا رسد نیکو کاران خرم و خوش از روی آن گذشته برای ستایش بکشور جاودانی بکاخ پاک منشی بخانه راستی ببارگاه اهورامزدا در آیند و بیاداش موعود رسند آنچه را که در جهان خاکی آرزوی داشتن آن داشتند با آن بخشیده شود اگر در روز اماره^۱ بدی فزونی کرد آنگاه مرد گنه کار از وجدان خویش رنج و شکنج دیده از سر پل چنوات اندر رود زرف فلز گذاخته سرنگون گردد بکوخ دیو و کلبه دروغ در آید اگر بدی و خوبی یکسان شد تا کز بر نه از بخشایش فردوس بهره مند گردند و نه از شکنج دوزخ در آزار باشند جای آنان را سرایي تمزج و آمیخته گویند و در پهلوی بآن همبستان نام دادند یعنی جاودان آرام و

۱ اماره یعنی حساب اگر خواهی سپاهش را شماره برون باید شد از حد اماره (لیبی)

هماره یکسان این برزخ نیز جای کسافی است که در طی زندگانی خویش در

تردید زیستند

هر کس باید در دنیا کوشا باشد که از بهشت و بخشایش
اهورامزدا بی بهره نماند و کاری کند که بلشکر دروغ
شکست آید مردم خود باید بمیل در پیروزی و فتح
راستی شرکت کنند و باختیار راه درست برگزینند

انسان باید در
فتح راستی و
شکست دروغ
بکوشد

زور و جبر در آئین زرتشت نیست در یسنا ۳۰ قطعه ۲ گوید «گوش فرادهید
بسرخنان مهین با اندیشه روشن بآن بنگرید میان این دو آئین (راستی و
دروغ) خود تمیز دهید هر کسی بشخصه دین خود بگزیند پیش از آنکه
روزرستا خیز فرارسد بشود که در سر انجام کار بکام ما گردد»

زرتشت در خوشی و ناخوشی مردم بی قید نیست چه از برای
دستگیری و رهنمائی جهان خاکی بر آنکیخته شده است چنان که
خود در یسنا ۲۸، ۴ گوید «چون من از برای نگهداری روان

زرتشت در خیر
و شر انسان
بی قید نیست

مردمان گماشته شده ام و از یاداش و سزای اهورامزدا برای کردار آگاهم
از این رو تا مرا تاب و توانائی است خواهم کوشید که مردم جو یای راستی شوند»
در جای دیگر کاتها خود و خشور^۱ حاضر است که راه راست را بنماید در
صورتیکه مردم از جستن آن عاجز باشند در یسنا ۳۱ قطعه ۲ اشاره باین معنی
کرده فرماید «چون بهترین راهیکه باید برگزید بنظر تان نیامد پس خود برای داوری
بسوی شما هر دو دسته آم آن چنان داوریکه اهورامزدا نیز گواه راستی
و درستی اوست تا آنکه همه ما بحسب آئین مقدس زندگانی بسر بریم»
این است خلاصه آئین اشو^۲ زرتشت پیغمبر ایران که از سخنان

۱ و خشور که بمعنی پیغمبر است از کله اوستائی و خش آمده است این کلمه در اوستا سه معنی دارد نخست روئیدن و رستن دوم ترک کردن و نم زدن سوم گفتار و سخن و فرمان و خشور از سوومی مشتق است کلمه پیغمبر که ما در ترجمه گاتها استعمال کرده ایم از یک کلمه دیگر اوستا است که در جای خود گفته خواهد شد

۲ کلمه اشو نیز اوستائی است و در ادبیات کونونی زرتشتیان هم مستعمل است از کلمه اشاونت میآید یعنی کسبیکه بسته بر راستی و پیرو درستی است از کلمه اشا صحبت خواهیم کرد عجالتاً در این جا متذکر میشویم که اشو و یا اشاونت در مقابل در گونت میباشد یعنی پیرو دروغ که الحال دروند گویند

خود او استخراج شده و معنی سنتی را در آن راه نیست در سراسر کاتها همین مطالب عمده و اساسی است که با ثبات و دوام در سر آنها پافشاری میشود برای پیش بردن این آئین متوسس دین با گروهی از دشمنان و مخالفین خود در سر ستیزه است و کوشاست که آنان را بر اندازد

البته بی فائده نیست که در چند سطر نظریات برخی از
 عقیده دانشمند المانی
 پروفیسور گلدنر در
 خصوص کاتها و دین
 زرتشت
 مستشرقین معروف را در خصوص کاتها بنگاریم یکی از
 اوستا شناسهای معروف که عمر خود را وقف تفتیش و تحقیق
 دین قدیم ایران نمود پروفیسور دانشمند گلدنر میباشد دارای تألیفات بسیار مهم و
 معتبر است در یکی از کاتهای خود موسوم به ادبیات اوستا در خصوص کاتها
 چنین گوید «در کاتها زرتشت بطرز مخصوص و با خیال عمیق صحبت میدارد
 هر یک از قطعاتش دارای فکری است اساساً یک مطلب را تعقیب میکند ولی
 هر لحظه بشکلی فکری خود را جلوه میدهد سخنانش عاری از پیرایش
 و ساختگی است یکسو و یک آهنگ با عزم راسخ مطالب خود را
 بیان میکند هیچ چیز در آن پاشیده و پریشان نیست حرفی زیادتی
 ندارد همه سخنانش از روی اندازه و مقیاس است گفتارش بر از روح
 و قوت است ابداً بخشو و زواید نمیرد از آنچه میگوید اساسی است
 منازعه دو گوهر خوبی و بدی که عبارت است از خود این جهان
 و مزد موقتی در این دنیا و پاداش جاودانی در آخرت و عدالت در روز
 جزا و امید بسوی بخشایش و نعمت فردوس مطالب و خیالات عمده و اساسی
 زرتشت است همیشه از همین ها صحبت میدارد و در سر آنها ایستادگی میکند
 بالاخره سراسر کاتها مجموعه ایست از اخلاق»

پروفیسور دانشمند فرانسوی میگوید «آزادی خیال
 عقیده مستشرق
 معروف
 فرانسوی
 پروفیسور می
 غیرت و همت مذهبی هوش تند و تیز و ذوق مخصوص
 برای چیزهای نو ظهور اخلاقی که همیشه از خصایص
 ایرانیان بود در کاتهای زرتشت بخوبی دیده میشود»

دانشمند دیگر المانی هرتل بنوبت خویش چنین گوید «در گاتها یک مرد باهوش و با غیرت که از برای نیکی و خوبی در هیجان است با یک طرز بسیار دلسوز و مهربان با ما سخن میدارد کسی است که از برای درست کردن اخلاق برخاسته است زراعت و پروراندن ستوران را اساس آسایش و خوشی زندگانی میداند بصد خرافات قومش میباشد قوای طبیعت را از پروردگاران نمیشمرد»

عقیده علامه
المانی پروفیسور
هرتل

دانشمند مشهور المانی گیگر در کتاب خویش زرتشت در گاتها چنین مینویسد «آئین زرتشت آنطوریکه در گاتها محفوظ ماند بکلی از آرایش نو بیگانه و بری است مرتبه اخلاقی زرتشت و جنبه جدیت و علو مقام بشریت و درجه فلسفی او را بخوبی از گاتها میتوان فهمید که با چه جرأت و استحکام به بلند ترین و مهم ترین مسئله پرداخت او مردی است که بسا از دایره استعداد زمان خویش پای بیرون نهاد در این عهد کهن از برای ملت خود ره و رسم آئین یکتا پرستی مقرر داشت و از برای ذات پروردگار و نسبت او با فریدگان و برخاستن قوه شریانات فلسفی آورد اصول مذهب او در فدیة و قربانی و رسومات ظاهری نیست بلکه خیال پارسا و پاک و بر طبق آن زندگانی بسر بردن اساس تعلیمات او است»

عقیده دانشمند
المانی پروفیسور
گیگر

پول هورن المانی در کتاب تاریخ ادبیات ایران مینویسد «مادر گاتها احساسات شریف و جرأت ایمان و علو مقام اخلاقی سراینده آنها را نحسین میکنیم»

عقیده مستشرق
مرحوم پروفیسور
هورن

دانشمند امریکائی ویتنی (Whitney) مینویسد «ایران از عهد کورش به بعد تا در جنگ ماراتن (جنگ یونان و ایران) بسیار متمدن و قادر و قومش بزرگترین ملت روی زمین بود هنوزم طفل و اروپای جدید با برصه وجود نگذاشته بود یونان مملکت متحدی نبود ملتش یچندین طوایف منقسم و از بیم لشکر ایران چندی با هم متفق شدند

عقیده دانشمند
امریکائی ویتنی

ایران در این زمان برای جهان قوانین وضع نمود و مذهب بوجود آورد این مذهبی است که در اوستای زرتشت بیان شده است پس از آن عیسی خواه انسان و خواه خدا او را پیروی نمود و همان را موعظه میکرد و در سر آن ایستادگی نمود تا آنکه بالای دار جان سپرد با آنکه این شرف بزرگیست از برای کسیکه در سر عقیده خود جان خود را فدا کند ولی از برای عیسی چگونه ممکن بود آئینی را که زرتشت در جزو پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک غالباً تکرار کرده است بهتر و پاک تر از او بیان نماید آیا این سه کلمه دارای همه چیز نیست و اساس کلیه مذاهب شمرده نمیشود؟ آیا ممکن است کسی از هرلین پارسا چیزی بآن بیفزاید شاید کسی در جواب بگوید آری عشق عیسی را نیز میتوان ضمیمه این اصول نمود اما کسی را که اندیشه خوب و پاک است نه فقط عیسی بلکه سراسر جهان و خالقش را دوستار خواهد بود کسی را که اندیشه پاک است لا جرم دل هم پاک است همیشه اندیشه نیک اساس و بنیان حقیقی گفتار نیک و کردار نیک است»

۹۹

آنچه این دانشمندان در خصوص آئین زرتشت نوشته اند و فقط چند فقره از آن برای نمونه درج شد در واقع با عبارات مختصر آنچه را که هر یک از خوانندگان ممکن است از گاتها استنباط کنند بیان نموده اند گاتها در هر جای دنیا که خوانده شود و خواننده آن در زیر نفوذ هر دینی که باشد همان تأثیر مخصوص خود را میبخشد

شاعر و فیلسوف معروف هندو ستان را بیندرانات تاگور (Rabindronath Tagore) در مقدمه ترجمه انگلیسی گانهای دینشاه ایرانی بنوبت خویش مقاله بسیار دلگشایی در خصوص آئین زرتشت مینویسد سزاوار است که تمام مقاله دانشمند بنگالی ترجمه شود و عموم ایرانیان از نظریات این مرد بزرگ آریائی نژاد و برهن کیش که امروز در تمام دنیا بواسطه فضل و هنر خویش مشهور است و اشعارش همه زبانهای اروپائی ترجمه شده است و یک بار جائزه نوبل باورسید مطلع شوند ولی بواسطه مختصر بودن این نامه بترجمه بعضی از فقرات آن

عقیده فیلسوف
و شاعر مشهور
بنگالی تاگور

اکتفا میکنیم اینک تا کور گوید «مهم ترین وقایع تاریخی ایران همان ظهور آئین مذهبی است که بواسطه زرتشت صورت گرفت او نخستین کسی است که یک اخلاق ثابت و یک خط سیر معین از برای دین برقرار نمود و در آن واحد مردم را پرستش خدای یگانه رهنمون گشت و یک اساس جاودانی از برای نیکی و تکامل نهاد»

در ایران قدیم هنگام ستایش قربانی کردن چارپایان و فدیة هوم از برای دیوها (پروردگاران) باز داشته شد این طرز عبادتیکه زرتشت منع نمود نه فقط جرأت بلکه قوه معنوی او را در بیان حقیقت ذات باری تعالی نیز نشان میدهد گفتیم پلوتارک نوشته است از آنکه زرتشت ایرانیان را در عبادت اهورامزدا فقط بفدیة معنوی که نیایش و سپاسگزاری باشد موعظه نمود میان عبادتیکه با قربانی و فدیة خونین و پرستشیکه با دعا و نماز بجای میآورند فرق و تفاوت بسیار است زهی شکفت آمیز است از آنکه زرتشت در میان مردان عهد کهن اول کسی است که بایک شور مذهبی این سدرا شکسته از مجاز بحقیقت رسید حقیقتیکه ضمیر او را پر کرده بود نه از کتاب و رهنمائی بعاریت گرفته و نه از تعلیم سنتی با وسرایت شده بلکه مانند پرتو ایزدی و الهام غیبی سراسر وجود او را فرا گرفته بود»

چند لغت از گاتها

صفات اهورامزدا
و فرشتگان
در گاتها

در گاتها بیک دسته از لغات برمیخوریم که دانستن معانی آنها از پیش لازم است از آن جمله است اشاو هومناه - خشر آرمتی - هروتات - امرتات تقریباً در هر یک از قطعات این کلمات تکرار شده است دو تایی اخیر که هروتات و امرتات باشد نسبتاً کمتر آمده است اشا که بمعنی راستی و درستی و قانون ایزدی و پاکی (اخلاقی) است صد و هشتاد بار در گاتها تکرار شده است و کلمه اشو که ذکرش گذشت نیز از همین ریشه و بنیان است و هومناه که مرکب است از وهو و مناه بمعنی خوب منش میباشد کلمه خوب فارسی و وهو اوستائی یکی است منش با مناه اوستا نیز از یک ریشه است و هومناه را نیز میتوان به نیک نهاد و یا پاک سرشت ترجمه کرد و هومناه و یا وهیشو مناه که هر دو ترکیب دارای یک معنی است تقریباً صد و سی بار در گاتها تکرار شد خشر یعنی کشور و توانائی و خسروی کلمه شهر که در قدیم دایره اش بیشتر وسعت داشت بمعنی کشور و مملکت بود میگفتند ابرانشهر چنانکه کلمه مدینا در آرامی بمعنی ایالت بوده است بعدها بشهر اطلاق گردید و امروز مدینه عربی بمنزله شهر فارسی است این کلمه نیز با کلمه شهریار هر دو از خشر اوستائی میباشد آرمتی بمعنی بردباری و فروتنی و مهر و اخلاص است هروتات یعنی رسائی و سلامت و عافیت امرتات که مرکب است از آ (از ادات نفی مثل اُپونرا - بی فرزند) و مرتات (مرگ) مجموعاً بمعنی بیمرگی و جاودانی میباشد این کلمات را امروز بحسب ترتیبی که گذشت اردی بهشت، بهمن، شهریور، سپندارمز، خرداد، مرداد گوئیم که باز امروز مانند پارینه اسم ششاه از سال گردید در قدیم مثل حالا نزد زرتشتیان این شش کلمه بملاوه از اسم ماهها اسم شش روز از سی روزه ماه هم هست این کلمات گاهی از مجردات است و صفات اهورامزدا و گاهی هر یک فرشته

مخصوص است مثل ملائکه در تورات بطوریکه تفکیک این دو از هم بسیار مشکل است و ترجمه گاتها را دشوار ساخت در یسنا ۴۷ قطعه اوّل برخی از آنها را باید مثل مجردات ترجمه کرد و برخی را باید اسم فرشتگانی دانست مثلاً اینطور «نسبت بجزدمقدس (سپنتا مینو) و قانون ایزدی (اشا) نیک اندیشیدن و نیک گفتن و نیکی بجای آوردن اهورا بتوسط خسترا و آرمقّی بها رسائی (هروتات) و جاودانی (امرئات) بخشد» در یسنا ۵۱ قطعه ۷ گوید «ای کسیکه از خرد مقدس (سپنتا مینو) خویش ستوران و آب و گیاه و جاودانی (امرئات) و رسائی (هروتات) آفریدی بدستاری و هومنا در روز داوری واپسین بمن نیرو و پایداری بخش» همینطور است در سایر قطعات باید همیشه هر دو جنبه را در نظر داشت

در سایر قسمتهای اوستا این کلمات مثل گاتها استعمال گردید مگر آنکه شخصیت آنها ثابت تر شده است بمجموع اسم امشاسپندان

مهرن فرشتگان
موسومندبه
امشاسپندان

۱۰۲

بمنزله کارگزاران و وزیران پادشاه حقیقی اهورا مزدا میباشند کلمه امشاسپند مرکب است از سه جزء نخست (آ) که گفتیم اادات نفی است مثل آخشنوت (ناخوشنود) دوّم از منس که در خود گاتها بمعنی انسان و مردنی و درگذشتنی و فنا پذیر میباشد مرت نیز که در گاتها آمده است بمعنی انسان و نابود شدنی است در تفسیر پهلوی مرتم و در فارسی مردم شد ریشه این کلمات مر میباشد که در کتیبه بیستون آمده و بمعنی مردن است مرتیا نیز در کتیبه مذکور بمعنی مردم میباشد کلمات مردم و مرگ و بنا بقولی مار (حیّه عربی) بمناسبت زهر جانستانش همه از یک ریشه است کلمات یونانی و لاتینی موروس *Moros* و موریور *Morior* از خویشان مر فرس میباشد جزء سوم سپنتا در سانسکریت سونت آمده آن را باید مقدس ترجمه کرد پس معنی امشاسپند میشود مقدس بیمرک و یا جاودانی مقدس این کلمه در گاتها نیست در جائیکه نخستین بار بآن بر میخوریم در هفت پاره (هپتن هایتی) یسنا ۳۵ فقره ۱ میباشد در سایر قسمتهای اوستا

باشا کلمه و هیشتا و و بخشتر کلمه وئیریا و بآرمتی کلمه سپنتا افزوده گفتند اشا و هیشتا، خشترا وئیریا و سپنتا آرمتی ارد و اشا هر دو یکی است اردی بهشت و شهریور و سپندارمز که الحال در فارسی زبان موجود است از این ترکیبهای اخیر است در گاتها و هپتن هایتی اشا فرشته راستی و درستی دارای مقام اولی است ولی در سایر قسمتهای اوستا در رتبه دوم است انیک بحسب رتبه و مقام اول بهمن دوم اردی بهشت سوم شهریور چهارم سپندارمز پنجم و ششم خورداد و مرداد میباشد این دو فرشته اخیر همیشه با هم میآیند^۱

سپنتا مینو و یا اهورامزدا را در سر امشاسپندان قرار داده هفت امشاسپند گویند عددیکه از زمانهای بسیار قدیم در میان اقوام اریائی مقدس شمرده میشد (پلوتارخس) مورخ یونانی که ذکرش گذشت در جزو آئین ایران از این شش فرشتگان صحبت میدارد هر یک از این فرشتگان در عالم روحانی مظهر یکی از صفات اهورامزدا میباشد و در جهان مادی نگهبانی و پرورش یکی از اجسام بدو سپرده شده است مثلاً بهمن یا وهمن مظهر و نماینده اندیشه مقدس و خرد و دانائی اهورامزداست و در دنیا پرستاری جانوران سودمند و چارپایان با او است اردی بهشت مظهر راستی و درستی آفریدگار است در عالم جسمانی نگهبان آتش است شهریور نماینده خسروی و توانائی مزداست و در جهان خاکی پرستاری فلزات با او است سفندا مظهر مهر و محبت اهوراست در دنیا پرورش زمین بدو سپرده شده است خورداد و امرداد نمایندگان رسائی و جاودانی خداونداند و در عالم مادی نگهبانی و پرورش آب و گیاه با آنان است

در آئین مزدیسنا خصوصاً داستان امشاسپندان دلکش و پر از اخلاق است ولی چون زیادتر از اندازه از حدود گاتها دور خواهیم شد بناچار باید سخن را کوتاه کرده بدسته دیگری از فرشتگان که ایزدان نام دارند بپردازیم چون مقصود ما این است که در گاتها هیچ چیز مجهول نماند ناگزیر باید از آنان نیز مختصراً صحبت بداریم چه از میان گروه ایزدان اوستا سه تن از آنان در خود گاتها آمده اند

۱ بنا بقول برخی از مستشرقین هاروت و ماروت در قرآن همین هروتات و امرتات اوستا میباشند

ایزدان جمع ایزد و یا یزد میباشد یعنی کسیکه سزاوار ستایش
 است یسنا و یشت نیز از همین ماده میباشد یشت ششم فقره
 اول از صدها و هزارها ایزد صحبت میدارد دیورنس لرتوس
 (Diogenus Laertus) مورخ یونانی در قرن سوم پیش از میلاد مینویسد که
 با اعتقاد ایرانیان تمام آسمان پر است از فرشتگان پلوتارخس نیز میگوید
 که پس از شش فرشتگان بزرگ در دین ایرانیان ۲۴ فرشته دیگری نیز وجود
 دارند هر چند که ایزدان هزارها باشند ولی معروفترین همانهایی هستند که
 با اسم آنها یشتی مخصوص است و یا اسم آنها یکی از دوازده ماه سال و سی
 روز ماه داده شده است و یا آنکه در طی سال جشنی با اسم یکی از آنهاست
 بنا بر این پلوتارخس یونانی چندان از حقیقت دور نیست از آنکه میگوید
 ۲۴ فرشته دیگر نیز در کیش ایرانیان وجود دارد در یسنا ۱۶ و در دوسی
 روزه بزرگ و کوچک و در بندهش از مهمترین ایزدان اسم برده شد پس
 از امشاسپندان آنان میان اهورامزدا و مردمان واسطه میباشد این فرشتگان
 نگهبانان خورشید و ماه و ستاره و آسمان و زمین و هوا و آتش و آب میباشدند
 گروهی از آنان نماینده مجردات و مظهر معنویات هستند مثل پیروزی و
 راستی و درستی و آشتی و توانائی و غیره در عالم روحانی خود اهورامزدا در سر
 ایزدان جای دارد و بزرگترین ایزد خوانده میشود در جهان خاکی زرتشت
 افسر ایزدان است بحسب ترتیب سی روزه پس از تفریق هفت امشاسپندان
 ایزدان مهم از این قرارند آذر ایزد آبان ایزد خورشید ایزد ماه ایزد
 تیر ایزد گوش ایزد مهرایزد سروش ایزد رشن ایزد فروردین ایزد
 بهرام ایزد رام ایزد باد ایزد دین ایزد ارد ایزد اشتا ایزد آسمان ایزد
 زمین ایزد انیران ایزد

۱۰۴

آن سه ایزدانیکه گفتیم در خود گاتها آمده اند آذر و
 آذر ایزد و
 سروش ایزد
 و اورت ایزد
 آمده است در بهلوی آثر گویند آثر وان که ذکرش بزودی
 بیاید یعنی موبد میباشد آتش نیز با آذر و آثر از یک ماده است در فرس هخامنش

فیز آثر آمده است در اوستا پنج قسم آثر تشخیص داده شده است
 ۱ برزی سو۰ در ترجمه پهلوی بلند سو۰ شد یعنی بزرگ سود و این آتش
 بهرام است ۲ و هو فریان آتش بدن انسانی و یا حرارت غریزه است
 ۳ اورو ازیشته آتشی که در چوب پیدا شود ۴ و ازیشته آتش برق
 ۵ سپنیشته آتشی که جاودان در مقابل اهورا مزدا فروزان است و جوهر
 آتش در فرو یا خره که فروغ مخصوص پادشاه است ظاهر میشود در اوستا
 و شهنامه غالباً از فرکیانی صحبت شده است^۱ سروش در گاتها سر او ش
 میباشد بمعنی شنوائی و اطاعت و فرمانبرداری آمده است در گاتها مانند
 سایر فرشتگان گهی از مجردات است و گهی فرشته روز هفدم ماه با سم
 این فرشته است یشت یازدهم متعلق با و است سروش در روز رستاخیزی
 از فرشتگانی است که بحساب ثواب و گناه مردم پردازد اشی^۲
 فرشته دولت و ثروت در چندین جای گاتها آمده است از این قبیل در یسنا
 ۳۱ قطعه ۴ یسنا ۴۳ قطعه ۱۲ این کلمه را الحال ارد یا ارت گویند یشت
 هفدم مختص باین فرشته است و روز ۲۵ ماه در تحت تکهبانی او است^۲

۱۰۵

از جمله لغاتی که در گاتها موضوع مباحثات طولانی گردید
 و هر یک از مستشرقین معنی مخصوصی از برای آنها تصور کرد
 سه کلمه خوتو (۳۳-۳۴) و رزن (۳۴-۳۵) (۳۵-۳۶) آئیریا من

طبقات سه گانه
 در ایران
 قدیم

۱	اسامی آتشی با املاء لاتین (۱)	Berezisavah	(۲)	Vohufrayāna	
(۳)	Urvāzišta	(۴)	Vāzišta	(۵)	Sepeništa
(۶)	فر و یا خره در اوستا هورنه Havarenah و در فرس هخامنشی فرنه Farnah میباشد				

۲ در چند صفحه پیش گفتیم که اشا نیز در پهلوی به ارت مبدل شد در اینجا لازم دانسته
 برای رفع اشتباه چند کلمه دیگر بیفزایم که اشا و اشی هر دو از یک ماده است مگر آنکه
 دومی بصیغه تأنیت برای فرشته ثروت و نعمت ایزدی تخصیص یافت این دو کلمه هر دو در
 پهلوی ارت شد و اینک در فارسی ارد گوئیم سومین یشت اوستا که مختص باشاست اردیبهشت
 یشت نامیده میشود و چنانکه در فوق گفته شد هفدمین یشت با سم اشی است و آرا اردیبهشت
 یا ارت یشت گویند

(سردسهر) ۱ میباشد که از برای طبقات سه گانه ایران قدیم استعمال شده است در تفسیر پهلوی اوستا کلمات مذکور به خویش والونا - ایرمان ترجمه شد غالباً این سه کلمه با هم در قطعات گانها آمده است از آن جمله در یسنا ۱۳۲ و یسنا ۳۳ ، ۳ و یسنا ۱۴۶ و غیره *خو تو* امروز بشکل (خویش) در زبان فارسی موجود است و *ریزن* بمعنی کار و کوشش باشکال مختلف داخل زبان ماست برز و ورز که بمعنی کار مرزعه باشد و کشاورز و برزیگر که مرد مرزعه کار است شاید کلمه کشت و زر اصلاً کشت و ورز باشد یعنی مرکب از دو کلمه فارسی نه از زر که مخفف زرع عربی تصور شده است و ورزگاو یا ورزاو گاو نریکه بکشت و ورز بکار اندازند ورزش و ورزیدن و ورزشکار و ورز شگر جمله از ریشه و بن ورز میباشد که در گانها بسیار استعمال شده است ایرمان نیز در ادبیات ما بمعانی مختلف آمده است فردوسی در شاهنامه بمعنی مهبان و مولا آورده است در جایی گوید

۱۰۶

چو موبد پدید اندر آمد ز در ابا او یکی ایرمانی دگر
در جای دیگر گوید

اگر کشته گردد بدست تو گرگ تو باشی بروم ایرمانی بزرگ
فخرالدین گرگانی سراینده داستان ویس و رامین که ۲۷ سال پس از
فردوسی میزیست ایرمان را بمعنی چاکر و بنده استعمال کرد
چو داری در خراسان مرزبانی چرا جوئی دگر جا ایرمانی
ولی غالباً بمعنی مهبان گرفته اند ایرمان سرای بمعنی خانه عاریت آمده
است خاقانی گوید

یا رب چه تا خلف پسری کز وجود تو دارا الخلافه پدر است ایرمان سرای

۱ کلمات مذکور در املاء لاتین این طور است *Xvaetaṽ* *خو تو* *Verezena* و *ریزن*
Airyaman اثیریامن بارتولومه آنها را به آلمانی *Sodalen, Gemeinde, Adlige* ترجمه کرده است
میلز انگلیسی کلمات مذکور را به *Peersman, Retainer, Kinsman* ترجمه کرده است دار مستتر
آنها را در فرانسه این طور میدانند *Parents, Confrères, Serviteurs* سایر مستشرقین
نیز مانند این دانشمندان در سر کلمات مذکور با هم اختلاف دارند

در قدیم هتخششان را در جزو واستریوشان می‌شمرده‌اند و عهد ساسانیان کلمات مذکور اوستائی معمول بوده است ارتشتاران سالار بزرگترین مناصب جنگیان بوده است مثل وزیر جنگ کنونی میباشد واستریوشان سالار بزرگ برزیگران شمرده میشد در ایران قدیم مالیات فقط بزمین تعلق میگرفت و واستر یوشان سالار بریاست مالیه مملکت گهاشته بود بنا بر این درست مثل وزیر مالیه امروز می‌شود هتخشبد نیز رئیس و بزرگ اهل حرفه و صنعت بوده است بنا بر این بمنزله وزیر صنایع کنونی است بنا بقول مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف بجای واستریوشان سالار واستریوشبد هم میگفتند اینک که اسم وزرای مختلف عهد ساسانیان را ذکر کردیم بی مناسبت نیست که بگوئیم برئیس الوزرای دولت ساسانیان بزرگ فرمدار میگفتند قدمت این کلمه تابع عهد هخامنشیان میرسد در خطوط میخی نیز فرمدار بمعنی حکمران و فرمانده آمده است فقط برئیس پیشوایان مذهبی اسم دیگر داده مویتان مویت (موبدان موبد) میگفتند تنسر پیشوای بزرگ عهد اردشیر پایکان به هریتان هریت مشهور است گفتیم در سنت است که سه پسر زرتشت ایسدواستر - اروندنر - خورشید چهار نخستین موبد و نخستین برزیگر و نخستین رزمی بودند بنا بر این تشکیل طبقات سه گانه منسوب بآنان است فردوسی در شاهنامه از برای طبقات چهار گانه لغات دیگری استعمال کرده است و تشکیل طبقات مذکور را بجمشید نسبت میدهد از این قرار

۱۰۸

گروهیکه کاتوزبان خوانیش	برسم پرستندگان دانیش
صفی برد گردست بنشانند	همی نام نیساریان خوانند
کجا شیر مردان جنگ آورند	فرزنده لشکر و کدورند
نسودی سه دیگر گره را شناس	کجا نیست برکس از ایشان سپاس
بکارند و ورزند و خود بدروند	بگاہ خورش سرزتش نشوند
چهارم که خوانند اهنو خوشی	همان دست ورزان بر سرکشی
کجا کار شان همکنان بیشه بود	روانشان همیشه بر اندیشه بود

لغات شاهنامه طوری خراب شده و از شکل و ترکیب اصلی خود بیرون

رفته که بهیچ وجه نمیتوان اساس و بنیانی برای آنها پیدا کرد نه شبیه بلغات گاتهاست و نه نزدیک بلغات اوستا فقط اسم طبقه چهارم که اهنو خوشی باشد نزدیک است با اسم طبقه چهارم اوستا هوئی فی (هُتخش) بهر حال نگارنده از برای طبقات سه گانه گاتها خَوَتَوَ را به شرفا و رِزَنَ را به برزبگران امیر یامن را به پیشوایان ترجمه کردم

هُوَمَتَ - هُوَخَتَ - هُوَوَرَشَتَ
 هومت
 هوخت
 هوورشت

اساس آئین زرتشت میباشد در گاتها بسیار استعمال شده است آنها را به پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک ترجمه کردیم دیر زمانی است که کلمات مذکور در فارسی این طور ترجمه شد اگر خواسته باشیم درست تحت اللفظی معنی کنیم باید بگوئیم خوب پنداشته خوب گفته خوب کرده جزء اول این کلمات که هو باشد در سانسکریت (سو) و در فرس هخامنشی (او) میباشد داریوش در یکی از کتیبه های فارس گوید این بوم (مملکت) پارس را که اهورامزدا بمن ارزانی داشت زیباست اواسپ او مرتیا (اسب و مردم خوب) دارد از بر تو اهورامزدا و نیروی خود من که پادشاه هستم این کشور از دشمن بیم و هراس ندارد؛ بسا از لغاتیکه در فرس (او) دارد در اوستا (هو) شد و در فارسی خوب گردید هئل او وارزمیا - هوارزم خوارزم برخی از لغات فارسی تا کنون های اوستائی را محفوظ داشت از آنجمله است هژیر که بمعنی هوی اوستا میباشد منوچهری گوید

نوروز فرخ آمد و نغز آمد و هژیر با طالع سعادت و با کوکب منیر
 هویدا بمعنی خوب پیدا (آشکارا) میباشد سومین پادشاه ماد
 که از سال ۶۲۵ تا ۵۸۵ پیش از مسیح سلطنت کرد موسوم
 است به هووخستر یعنی خوب بالا و خوش اندام کلمه خجسته و
 خورسند در اوستا هوخست و هورسنت میباشد مت، اوخت، ورشت
 هر سه اسم مفعول است مت از ریشه من میباشد که بمعنی اندیشیدن
 است اوخت از کلمه وچ مشتق است بمعنی گفتن و در سانسکریت واج میباشد

در سایر زبانهای هندواروپائی نیز این کلمه موجود است مثل وُکس (Vox) لایتی و وَا (Voix) فرانسه و وایس Voice انگلیسی و اچ در کتب مذهبی چنانکه در بندهش آمده آهسته در زیر لب ستایش کردن است این کلمه در فارسی مشتقات زیاد دارد از این قبیل است وارَه، گوارَه اسدی طوسی گوید

گوارَه همیزد چنین با فوس همیخواند مهراج را نو عروس

کلمه سومی درست از ریشه وِرَز میباشد که بمعنی ورزیدن و کوشیدن و کار کردن است شرح آن گذشت در مقابل هو اوستائی دُرْ یا دُش میباشد که بمعنی بدوزشت است در فارسی نیز برای آنها و بعلاوه دز که شکلی از دُرْ میباشد مثال بسیار داریم و جزء لاینفک یکدسته از لغات فارسی است مانند دشمن - دشنام - دشوار - درْخیم^۱ - دوزخ - دزد و غیره در سایر قسمتهای اوستا مثل یشت بیست و دوم فقره ۱۵ هومت - هوخت - هوورشت اسم سه طبقه بهشت است روان نیکوکار در نخستین گام میرسد برای هومت (پندار نیک) در گام دوم میرسد بمقام هوخت (گفتار نیک) در گام سوم میرسد بکاخ هوورشت (کردار نیک) پس از پیمودن این منازل میرسد ببارگاه روشنائی بی پایاب (انگره روح) در آنجا ئیکه گر زمان برین و بارگاه جلال اهورا و عرش باری تعالی است در کتاب مینو خرد باین سه مرتبه و مقام هومت گاه هوخت گاه هوورشت گاه نام داده شد روان گناه کار نیز پیش از آنکه بکوخ دروغ (دروج دنان) در آید باید از مراحل درُمت در اوخت درُورشت بگذرد انسان خود در طی زندگانی معمار این بناهای زشت و زیباست

در انجام مقال باید بگوئیم اسم خاص سه بوخت که در عهد ساسانیان معمول بود اشاره همین سه کلمه مقدس مذکور است سه بوخت یعنی هومت و هوخت و هوورشت نجات داد چنانکه پنج در پنج بوخت مقصود از پنج گاتهاست و هفت در هفتان بوخت مراد از هفت امشاسپند است

۱ دز خم بدون یاء نیز آمده است فخر گرگانی گوید

چنان شو توانم کتان سوری او که باز آید از دز خمی خوی او

اسامی خاص در گاتها

۱ اوسیج 𐬵𐬀𐬯𐬀 (Usij) یکی از پیشوایان دیویسنا مخالف آئین مزدیسنا و از دشمنان زرتشت است فقط یکبار در گاتها یسنا ۴۴ قطعه ۲۰ از او اسم برده شد در سایر قسمت‌های اوستا اسمی از او نیست دروید هندوان اوشیک می‌باشد معنی آن را دانا و هوشیار و مخصوصه غیرتمند و با اراده ضبط کرده اند در دین برهمنان دارای مقام بزرگ و محترمی است. بمناسبت مخالفتش با آئین مزدیسنا در گاتها گمراه کننده و پیرو آئین دروغین دیو از او اراده شده است در تفسیر بهلوی این کلمه فرقی نکرد اوسیج استعمال کردند

۲ بندوک 𐬀𐬨𐬀𐬯𐬀 (Bēndva) امیری است که با آئین زرتشت مخالفت می‌ورزد در گاتها دو بار در یسنا ۴۹ قطعه یکم و دوم از او اسم برده شد

۱۱۱

۳ پوروچیستا 𐬀𐬯𐬀𐬯𐬀𐬵𐬀 (Pōuručīstā) ^۱ جوانترین دختر زرتشت زن جاماسپ می‌باشد یکبار در گاتها یسنا ۵۳ قطعه سوم از او اسم برده شد در سایر قسمت‌های اوستا نیز اسم او هست معنی لفظی این کلمه بردانا و بسیار دان می‌باشد

۴ تور 𐬵𐬀𐬯𐬀 - نام یک قبیله ایرانی است در شاهنامه فردوسی نیز تور آمده است توران خاک تورات ترک مربوط بتور نیست هر چند که این اشتباه بسیار قدیم باشد و ترک‌های عثمانی مایل باشند که منسوب بچنین قوم قدیمی باشند تور در واقع یک دسته ای از ایرانیانند که از حیث تمدن پست تر بوده اند اشکانیان را باید از این قبیله دانست چطور ممکن است که تورانیان از ترک‌های مغولی باشند در صورتیکه اسامی آنان آریائی است

۵ جاماسپ 𐬵𐬀𐬯𐬀𐬵𐬀 از شرفای دولت‌مند (یسنا ۱۸۰۵۱) می‌باشد از خانواده هوکو 𐬀𐬵𐬀𐬯𐬀 (Hvōgva) برادر فروشتر و وزیر کی گشتاسب داماد زرتشت

۱ املاء لاتینی این اسم در جزء اول کتاب در صفحه ۳۵ (یاورقی) غلط است

و شوهر پور و چیت میباشد از حامیان آئین مزدیسنا ست در گاتها یسنا
۱۷'۴۶ ۹'۴۹ و ۱۷'۵۱ آمده است

۶ زرتشت *زرتشت* در اوستا زرتشتَر مورخین یونانی *Zoroastros*
نوشته اند - پیغمبر ایران آورنده آئین مزدیسنا و سراینده گاتها از آذربایجان
میباشد پیش از تشکیل سلطنت ماد میزیست اسم خانواده خود را غالباً
در گاتها سپیتَم ذکر میکند در یسنا ۳۰۳ قطعه سوم دخترش را از دودمان
هیچتسپ خطاب میکند بسا خود را مآثران یعنی پیغمبر مینامد و یکبار بخود
اسم زوتر یعنی پیشوا میدهد در قطعات ذیل از خود اسم میبرد یسنا ۶۰۲۸ و
۸'۲۹ و ۱۴'۳۳ و ۸'۴۳ و ۱۶'۴۳ و ۱۳'۴۶ و ۱۴'۴۶ و ۱۹'۴۶
۱۲'۴۹ و ۶'۵۰ و ۱۱'۵۱ و ۱۲'۵۱ و ۱۵'۵۱ و ۱'۵۳ و ۲'۵۳ و
۳'۵۳ مجموعاً ۱۶ بار زرتشت در گاتها آمده است ۳ بار در اهنود
۵ بار در اشتود ۲ بار در سپنتمد ۳ بار در وهوشتر ۳ بار
در وهشتواشتی

۱۱۲

۷ سپیتَم *سپیتَم* Spitama اسم خانواده زرتشت است نهمین جد
اوست در یسنا ۵۱ قطعه نوزده مدیوماه را نیز باین خانواده نسبت میدهد
دخترش نیز پور و چیت را با اسم خانواده نام میبرد این اسم در تفسیر بهلوی
سپیتامان شد امر و زاسپنتان و یاسپنتان گوئیم جز اول این کلمه سپیت بمعنی سفید
(سفید) میباشد ظاهراً معنی لفظی این اسم چنین باشد از خاندان و یا از نژاد
سفید در جاهائیکه این اسم در گاتها آمده است از این قرار است یسنا
۸'۲۹ و ۱۳'۴۶ و ۱۵'۴۶ و ۱۱'۵۱ و ۱۲'۵۱ و ۱۹'۵۱ و ۱'۵۳ و
۲'۵۳ و ۳'۵۳

۸ فراشوشتر *Frašaoštra* از شرفای ایران از خانواده
هوگو برادر جاماسپ وزیرکی گشتاسپ پدرزن و حامی زرتشت میباشد اسمش
مرکب است ازدو جز یعنی دارنده شتر راهوار و تندرو در گاتها یسنا
۸'۲۸ و ۱۶'۴۶ و ۸'۴۹ و ۱۷'۵۱ و ۲'۵۳ از او اسم برده
شده است

۹ فریان Fryāna ۳۳۳۳۳۳ از امرای توران کسی است که هنوز بائین مزدیسنا نگروید ولی با زرتشت مخالفت هم ندارد بعضی از مستشرقین گمان کردند که این اسم با پیران که در شاهنامه زیاد استعمال شدیکی باشد در یسنا ۴۶ قطعه دوازده از او اسم برده شد

۱۰ کریان Karpan ۳۳۳۳۳۳ در گاتها غالباً با کاوی یکجا نامیده میشود این کلمه از کَلَبَ می باشد که در سانسکریت بمعنی رسومات مذهبی است بمناسبت آنکه (ل) در زبان اوستا نیست چنانکه در فرس هخامنشی^۱ به (ی) تبدیل یافت بنا بر این معنی کریان مجری دارنده آداب قربانی و فدیة میباشد و دروید هندوان دارای مقام بسیار بزرگی است و از پیشوایان آئین برهمنان یا دیویسناست لاجرم در آئین یکتا پرستی زرتشت از گمراه کنندگان شمرده شد در تفسیر پهلوی این کلمه (کرب) شد و در توضیحات کور و کور ذکر کردند یعنی در احکام مزدیسنا دارای چشم بینا و گوش شنوا نیست در سایر قسمتهای اوستا نیز از او اسم برده شد در گاتها یسنا ۱۲۳۳۲ و ۲۰۴۴ و یسنا ۱۱۴۶ و ۱۰۴۸ و ۱۵۳۲ و ۱۴۵۱ تکرار شده است

۱۱۳

۱۱ کاوی ۳۳۳۳۳۳ از امرای بزرگ ایرانی از طرف فرقه دیویسنان سردار و پیشواست مخالف آئین زرتشت میباشد در سانسکریت معنی این کلمه شاعر و سرود گوی میباشد در وید معنی پیشوا و پیغمبر دارد او را دارای الهامات غیبی و حکمت سرّی مینداشتند گاهی عنوان کاوی را بخود پروردگاران میدهند از این جا معلوم میشود که این عنوان بسیار بزرگی است فقط بمران قوم و بزرگان دین داده میشود و او را نیز پیشوای سوم که شربت مسکری است و در وقت بجای آوردن رسومات دینی استعمال میکنند خوانند چون زرتشت صراحة در گاتها برخلاف استعمال چنین مسکری است و فدیة و قربانی را باز میدارد و این کاویها که دسته مخصوصی از پیشوایان دیویسنا بودند مخالفت ورزیدند زرتشت نیز آنان را از گمراه کنندگان شمرد این کلمه نیز بعد ها در توضیحات تفسیر پهلوی اوستا بکر و کور

۱ در کتیبه میخی بابل بایروش شد

تعبیر شد ولی این مسئله را چگونه میتوان حل نمود که همین عنوان در یسنا ۱۴،۴۶ و ۱۶،۵۱ و ۲،۵۳ به بهترین دوست و حامی زرتشت که ویشتاسپ باشد داده شد و بعنوان کی گشتاسپ سرافراز گردید و در جزو اسامی کیخسرو و کیقباد نیز کاوی موجود است کلیه سلسله کیانی که در باخت سلطنت داشتند از همین کلمه کاوی میباشد جای شبه نیست که کاوی اسم دسته ای از پیشوایان دیویسنا بود و کاوی که امروز کی گوئیم و عنوان بسا از یلان و ناموران و شهریاران است هر دو یکی است لابد باید مسئله را این طور حل نمود که پیش از برانگیخته شدن حضرت زرتشت کاوی عنوان ناموران هر دو دسته اریائی هند و ایرانی بود از دیر زمانی باین عنوان آشنا بودند پس از نو شدن آئین ایرانیان بکلی معنی خوب را از این کلمه سلب کردن ممکن نبود هر وقت که از برای پیشوایان دیویسنا استعمال میشد معنی بد از آن اراده میکردند ولی از برای شاه بهمان معنی قدیم خوب باقی ماند کاوی بمعنی بد و دشمن مزدیسنا در یسنا ۱۴،۳۲ و ۱۵،۳۲ و ۲۰،۴۴ و ۱۱،۴۶ و ۱۲،۵۱ استعمال شده است

۱۱۴

۱۲ گرهما گرهما Grehma یکی از پیشوایان و پیغمبران دیویسناست و مخالف آئین زرتشت است بار تولوم میگوید در هر جای گاتها که از دروغ پرست اسم برده میشود مقصودش یکی از امراء و یا پیغمبران دیویسناست بخصوصه بندو که ذکرش گذشت و گرهما که فقط در گاتها سه بار در یسنا ۳۲ قطعه دوازده و سیزده و چهارده بآن برمیخوریم

۱۳ مدیومانگه مدیومانگه Maidyoimangha یکی از یاران مهم زرتشت و بقول اوستا و سنت اول کسی است که باو گروید پس عموی او است از این رو مدیومانگه سپیتم خوانده شد در یسنا ۵۱ قطعه نوزده از او اسم برده شد در همین یسنا به ترتیب در قطعه شانزده و هفده و هیجده از سا بریاوران زرتشت که گئی گشتاسپ و فراشسترا و جاماسپ باشند نام برده میشود معنی لفظی آن چنین است کسیکه در وسط ماه تولد یافت (در ۱۵ ماه)

۱۴ ویشتاسپ *vištāspa* پسر اوروت اسپ تلفظ این اسم در اوستا و کتیبه هخامنشی یکی است و در یونانی هیستاسپس *Hystāspes* گویند^۱ پادشاهی بود در مشرق ایران از سلسله کیان دوست و حامی پیغمبر است با عنوان کاوی با و داده شد امروز کی گشتاسپ گوئیم در یسنا ۷،۲۸ و ۱۴،۴۶ و ۱۶،۵۱ و ۲،۵۳ از او اسم برده شد معنی لفظی آن دارنده اسپ چموش و صاحب اسپ سرکش میباشد

۱۵ ویوهونت *vivahvant* در سانسکریت ویوسونت میباشد اکنون ویوانهان و یا ویونگهان گویند معرب آن و یونجهان میباشد پدر جشید است در گانها فقط یکبار با خود جشید از او اسم برده میشود در یسنا ۸،۳۲

۱۶ هچتسب *haēcataspa* اسم خانواده زرتشت و مدیوماه میباشد چهارمین جد زرتشت است در یسنا ۱۵،۴۶ و ۳،۵۳ از او اسم برده شد این اسم مرکب است از دو جزء هچت واسپ (اسب) هچت بمعنی نم زدن و آب پاشیدن میباشد مناسبت دادن میان این دو کلمه مشکل است

۱۱۵

۱۷ هوگو *hūgva* در سایر قسمتهای اوستا هوو *hūva* آمده است اسم خانوادگی فرشته و جاماسب میباشد جزء اولی کلمه که هو باشد بمعنی خوب و نیک است در یسنا ۱۶،۴۶ و ۱۷،۴۶ و ۱۷،۵۱ و ۱۸،۵۱ آمده است

۱۸ یم *yima* فقط یکبار در گانها یسنا ۳۲ قطعه هشت آمده است در سایر قسمتهای اوستا در چندین جا از او صحبت شده است در وندیداد فرد کرد دوم آمده است که اول اهورا بجم تکلیف پیغمبری نمود چون او در خود قوه رسالت ندید عجز آورد آنگاه با و سلطنت بخشیده شد در مدت هزار سال سلطنت خویش در سه بار زمین و سعت داد برای آنکه مخلوقات

۱ اوروت اسپ *Aurvataspa* اکنون هراسپ گوئیم یعنی دارنده اسپ تند و قوی

از انسان و چار پایان و گیاه زیاد گشته جا بآنها تنگ شده بود پس از این مدت اهورامزدا او را از پیش آمد زمستان بسیار سختی که روی زمین را ویران کند آگاه نمود و بدو امر کرد که باغ (ور) را بنا کند و باچند تن از برکریدگان مردم و خیلی از جانور و گیاه در آنجا در انتظار بسر برد در یسنا ۹ فقره ۵ گوید که در مدت شهریاری جم کرما و سرما و پیری و مرگ و رشک در جهان نبود دنباله این واقعه در یشت ۱۹ فقرات ۳۱-۳۸ چنین آمده است که در مدت سلطنت جم زندگانی کیتی بخوشی و خرمی میگذشت از رنج و آسیب اثری نبود سرما و کرما و مرگ و رشک و پیری وجود نداشت تا آنکه جم فریفته گشته دروغگوئی آغاز کرد انگاه فرآزدی (فروغ سلطنت) بصورت مرغ پیروزی از او پرواز نمود و به مترا (مهر) رسید بار دوم مرغ پیروزی از او در گذشت و بفریدون رسید بار سوم مرغ پیروزی از او جدا گشته به یل نامور گرشاسپ رسید در شاهنامه نیز چنین آمده است که خود ستائی جمشید سبب گردید که فرایزدی از او گذشت یم را اکنون جمشید گوئیم در گاتها شید جزو اسم او نیست اما در سایر قطعات اوستا در چند جائیکه ذکرش گذشت شید بشکل خشت *ṣaēta - 𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀* جزو اسم او است و همین کلمه است که جزو خور گشته خورشید گوئیم معنی آن در فشان و در غشان میباشد معنی خود کلمه جم شاید همزاد و توامان باشد چه در گاتها ۳۱۳۰ و در جاهای دیگر اوستا (یم). معنی توامان و همزاد و جنبه آمده است بخصوصه که در کتاب مذهبی برهمنان یم و خواهرش یمی نخستین زوماده جنس بشر هستند مثل آدم و حوا در تورات و این نیز عمد معنی فوق است اسم پدر جم در گاتها و یوهوت میباشد که ذکرش گذشت

گوشورون

𐬔𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀

کلماتیکه ما به روان آفرینش ترجمه کردیم در متن اوستا کئوش
اُوروان Gēuř urvan میباشد در کتب پهلوی گوشورون شد اکنون گوش
گوئیم چهاردهمین روز هر ماه سپرده به نگهبانی این فرشته است و نهمین
یشت اوستا که نیز به درواسپ drvasp موسوم است مختص با و است این
کلمه از گاو مشتق است که در اوستا و فرس هخامنشی با تلفظ فارسی امروزی
چندان فرقی ندارد از این گاو مذکر اراده شده است یعنی ورزاو (گاو نر)
در اوستا از کئوش اوروان روح نخستین آفریده اهورامزدا مقصود
میباشد چه در آئین مزدیسنا در میان مخلوقات جاندار گاو اولین آفریده
کردگار است بزودی شرحش بیاید

۱۱۷

از درواسپ که گفتیم نیز نام نهمین یشت است همان روان نخستین
آفریده جاندار اراده شده است چون پس از گاو اسب مفیدترین جانور
است و در طی زندگانی انسان بهترین یار او است از این جهت از پی نکرانه
نعمت ایزدی روان نخستین جاندار با اسم گاو و اسب مانند سایر فرشتگان
ستوده شده است در آئین مزدیسنا آنچه مفید و نیک است و آنچه بحال
انسان نافع است ستوده و مقدس است آسمان و زمین و آب و گیاه و ستور و باد و
ماه و خورشید و ستاره همه از برای آسایش انسان در کاراند و همه مظهر
نیکی و مهربانانند لاجرم در مزدیسنا از کلیه نعم ایزدی هر یک را
باسمی و عنوانی باید سپاسگزار بود و آنچه از طرف آفریدگار مهربان است باید
عزیز شمرد در واقع مزدیسنا سرچشمه تصوف ایران است بزودی ۲۱ یشت
را که در ستایش کلیه جهان و آنچه در آن است میباشد منتشر ساخته و بمعنی
بجهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
بی خواهیم برد عجالاً از مطلب دور نشویم کلمه درواسپ مرکب است

از دو جزء از درو *drva* که در فارسی کنونی (درست) گردید و از اسب مجموعاً یعنی دارنده اسب درست و سالم دروا سپ و گوش هر دو اسم فرشته ایست که حمایت چاریان و جانوران سودمند سپرده با و است

حضرت زرتشت در قطعه اول از یسنای ۲۸ میگوید که «من پیش از همه چیز خواستارم که وهومن و روان آفرینش را از خود خوشنود سازم» سابقاً گفتیم که وهومن مظهر اندیشه پاک و منش نیک اهوراست و بعد ها با اسم اولین امشا سیند در عالم مادی پرستاری جانوران مفید بد و سپرده شد بنابر این در این وظیفه با ایزد گوش مناسبتی دارد زرتشت امیدوارست که از بر تو عملیات خود چنان سازد که مردمان از جانوران سودمند محافظت کنند حقوق آنها را پاس داشته ستم و آزار روا ندارند بطوریکه فرشتگان نگهبان آنها شاد و خورسند شوند گرچه در طی قرائت کلیه گاتها معنی مذکور بخوبی واضح خواهد شد چه پیغمبر ایران مکرراً مردم را بزراعت و پروراندن ستوران پند میدهد و از فدیه و قربانی خونین که در میان اقوام اریائی معمول بود بشدت منع میکند ولی چون در یسنای ۲۹ در هر بازده قطعه اش صحبت از گوش او روان میشود لازم است چند کلمه در این خصوص گفته آید در یسنای مذکور که بهترین فصل گاتها و بر از رحم و مررت است گوش او روان فرشته آسا فغان بر آورده بدرگاه اهورامزدا از آزار و شقاوتیکه از انسان بد عمل بجنس ستوران و جانوران سودمند میرسد گله مند است و خواستار شهریار زبردستی است که از بر تو قانون او حقوق جانوران نیز رعایت شود زرتشت با یک فروتنی (قطعه ۹) خود را معرفی نموده در انجام (قطعه ۱۱) برای بهبودی جهان آئین خود را پیش نهاد میکند

هر چند که معنی قطعات روشن است ولی در کتب بهلوی از آن قبیل بندهش از گوشورون مفصل تر صحبت شده است و معنی یسنای مذکور روشن تر گردیده است بقول بندهش اول چیزیکه اهورامزدا در میان مخلوقات جاندار بیافرید گاو (ورزاو) بوده است اهریمن از برای تباہ نمودن این جانور

سودمند دیوهای آز و نیاز و آزار و ناخوشی و گرسنگی را بر آن گماشت که گاو رانا بود کنند و قتیکه گاو جان سپرد از هر یک از اعضایش ۵۵ قسم از حبوبات و ۱۲ قسم از گیاههای در مان بجنس بوجود آمد نطفه گاو جانسپار بکره ماه نقل شده در آن جای پاک و تصفیه گردید و از آن یک جفت گاو نر و ماده پدید گشت که سبب بوجود آمدن ۲۷۲ قسم چارپایان سودمند شدند اما روان گاو جانسپار گوشورون (گئوش اوروان) از کالبد گاو بدر آمده در مقابل او ایستاد و با یک آواز بسیار بلندی که گوئیا از گلوی هزار مرد برخاسته است بدرگاه هر مزد شکوه کنان خروش بر آورده گفت «کشور مخلوقات را بکه سپردی زمین روی بویرانی نهاده و گیاهها خشکیده آنها زهر آلود شد کجاست آن کسیکه تو وعده آفریدن دادی آن کسیکه آئین رستگاری آورد» هر مزد در جواب گفت «ای گوشورون بیمار رنج تو از اهریمن است اگر آن مرد بیکه وعده کردم امروز وجود داشت هر آینه اهریمن چنین کستاخ نگشتی» آنگاه گوشورون بفلک ستارگان شتافت فغان از سر گرفت دگر باره زبان گله گشود پس از آن بفلک ماه در آمد فریاد و ناله بر آورد چون سودی نیافت بکره خورشید (مهر) روی نهاد آنگاه هر مزد فروهر زرتشت را با و نمود و گفت من او را خواهم آفرید و بجهان خاکی خواهم فرستاد تا کلامش مایه نجات عالمیان گردد گوشورون از دیدن فروهر زرتشت خوشنود گشته پذیرفت که همواره مایه تغذیه مخلوقات گردد

۱۱۹

فقط در این جا اشاره میکنیم تا در مهر یشت در جای خود مشروحاً گفته شود که پس از نفوذ نمودن آئین مهرا از آسیا برُم قدیم و بتدریج تمام اروپا را فرا گرفتن در مدت چندین صد سال داستان گوشورون بندهش در جز و عقیده مهر پرستان دوام داشت تا آنکه بشکل دیگری بدین عیسی انتقال یافت از نقوشیکه تا امروز از معابد مهر باقی مانده است هر همه جا پروردگار مهر گاوی را برای رستگاری جهان فدا میکند و از اعضا و خون و نطفه آن حبوبات و گیاههای و جانوران گوناگون بوجود میآید

ملحقات گاتها

ملاحظه آنکه در آغاز و انجام هر یک از هفده ها یا فصل گاتها در هنگام مراسم مذهبی و سرودن آیات چند ادعیه معروف افزوده میشود و نیز برخی از قطعات خود گاتها تکرار میگردد لازم است چند کلمه در خصوص این ملحقات و اضافات گفته شود آنچه بخط ریز و بی شماره نوشته شد جزو گاتها نیست بلکه برای ادای مراسم و تکمیل ستایش افزوده گردید از آن جمله است ۳ نماز معروف یثا اهو وئیریو اشم وهو ینگه هاتام این سه نماز کوتاه که مقدس ترین ادعیه مزدیسنان است همیشه در سر زبانهاست در هر موقعی از زندگانی در خوشی و ناخوشی در شادی و بیماری در سختی و گشایش از برای شکرانه نعمت و یا تسلیت خاطر در مصائب مکرراً خوانده میشود در کتب مذهبی اُرات فوق العاده از برای آنها مندرج است در خود اوستا مکرراً از این سه نماز اسم برده شد از آنجمله در ویسپرد کرده اول فقره ۴ و یسنای ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ که مجموعاً بغان یشت گفته میشود و بسه فرگرد تقسیم گردید فرگرد اول در توصیف و تأثیر و تفسیر یثا اهو وئیریو و فرگرد دوم و سوم در توصیف و تأثیر و تفسیر اشم وهو و ینگه هاتام میباشد بقول یسنا ۲۱ (فرگرد سوم بغان یشت) ینگه هاتام از گفتار زرتشت است و دو نماز دیگر از الهامات اهوراست یثا اهو وئیریو مرکب است از ۲۱ کلمه و ۲۱ نسک اوستای عهد قدیم بعدد این کلمات مقدس نازل گردید بخصوصه این دعا شریف و مشکل کشای کلیه بلیات شمرده میشود در بندهش آمده است که اهورا مزدا در سرودن یثا اهو وئیریو باهریمن ظفر یافت این دعا چنانکه در پیش گفتیم مرکب است از سه فرد شعر و دروزن مثل اشعار اهنود گاتها میباشد لابد روزی در سر این گاتا جای داشته است و اسم این گات از دو کلمه اولی این نماز برداشته شده است امروز جای این سه نماز در یسنای ۲۷ بحسب ترتیب

در فقرات ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ میباشد نماز ینگه هاتام . . . که مرکب است از سه شعر یازده سیلابی بخود گاتها مربوط است چه کلمات و ترکیب عباراتش از قطعه ۲۲ یسنا ۵۱ میباشد گرچه در معنی با آن فرقی دارد ^۱ متن و معنی سه نماز از این قرار است

۱

یتا اهو وئیریو اتار توش اشات چیت هچا

ونگهئوش دزدا مننگهوشیا ارتننام انگه اوش مزدائی

خستر مچا اهورائی آئیم در گو بیو دَدَت واستارم

مانند بهترین سرور (زرتشت) بر طبق قانون مقدس بهترین داور است کیکه اعمال جهانی منش نیک را بسوی مزدا و شهر یاری را که بمنزله نگهبان بیچارگان قرار داده شد بسوی اهورا آورد ^۲

۱۲۱

۲

اشم وهو وهیستم استی اوشتا استی

اوشتا اهمائی هیت اشائی وهیشتائی اشم

«راستی بهترین نعمت وهم (مایه) سعادت است سعادت از آن کسی است که خواستار بهترین راستی است» برخلاف دو نماز دیگر اشم وهو نراست زرتشتیان ایران اشم وهو را اشم وهی تلفظ میکنند چنانکه نزد آنان یتا اهو نیز یتا اهی تلفظ میشود

۳

۱ رجوع شود به Zeitschrift für Indologie Iranistik Band 1 Haft 1 S. 16

Avestische Einzelstudien von Herman Lommel Leipzig 1922.

۲ در خصوص یتا اهو وئیریو رجوع شود به Ahuna vairya Formel von Martin Haug München 1872.

ینگه هاتام آمت یسنه پیتی و نگه
 مزدائه اهور وائنا اشات هجا
 یا اونگها مچاتا سچاتا اوسچا زه مئیده

اهورامزدا در میان موجودات از زنان و مردان میشناسد آن کسی را که برای ستایشش با و توسط اشا بهترین پاداش بخشیده خواهد شد این مردان و این زنان را ما می ستائیم

یتا هو وئیریو فقط در انجام هر یک از هفت های اهنود چهار بار تکرار میشود در صورتیکه اشم و هوسه بار و ینگه هاتام یکبار در آخر هر هفده های از پنج گاتها میآید و بعلاوه در آخر هر هفده ها قطعه اول از نخستین های همان گاتا دوبار مکرر میگردد و نیز در آخر هر هفده ها اسم مخصوص همان هارا یاد کرده بآن درود میفرستند و در آخر هر یک از پنج گاتا اسم مخصوص همان را یاد نموده بآن درود فرستاده میشود مثلاً آخر اهنود گاتها این طور میشود قطعه اول از نخستین های اهنود (برای ستایش آفرینش تو ای مزدا . . .) ۲ بار تکرار میشود یتا اهور وئیریو . . . چهار بار - اشم و هو . . . سه بار مابه های یاشئوئنا درود میفرستیم ما به اهنود گاتای مقدس و سرور تقدس درود میفرستیم ما بسراسر گاتها درود میفرستیم ینگه هاتام یک بار

۱۲۲

در آغاز هر یک از پنج گاتها نماز خوشنومن . . . سروده میشود از این قرار « بشود که فرو هر پاکان در هنگام نماز اهنود واشتود و سپنتمد و وهو خستر و هشتواشت حضور بهمرسانند تو ای زوت^۱ برای خوشنودی اهورامزدائی که سر چشمه کلّیه اشیاء است اهورامزدائی که فروغ سرشار است و برای خوشنودی امشاسپندان و برای خوشنودی گاتهای اهنود واشتود و سپنتمد و وهو خستر و هشتواشت که سروران حقیقت اند و برای خوشنودی

۱ زوت وراسی اسمی است که در تشریفات مذهبی بدونفراز پیشوایان مذهبی دهند که از برای اجرای مراسم دینی گهاشته شونه

فروهرهای توانای نیکان و برای خوشنودی پور یوتکیشان و نبازدیشان^۱
 معنی کلام ینا اهو و ئیریو را برای ما آشکار ساز و بکند که راسپی پاک
 و فرزانه معنی کلام اتارتوش اشات چیت هچارا برای ما واضح کند^۲
 «مامیستائیم اهورامزدائی که سرچشمه کلیه اشیاء است اهورامزدائی که فروغ
 سرشار است

«مامیستائیم امشا سپند ان را که از روی دانش حکمفرمانید
 «مامیستائیم گاتها را که سروران حقیقت اند و در بالیدن و نمو کردن اشیاء یاری کنند
 «مامیستائیم اهنود گات را که سرور راستی و پاکی است
 «مامیستائیم اشتود گات را که سرور راستی و پاکی است
 «مامیستائیم سینتمد گات را که سرور راستی و پاکی است
 «مامیستائیم و هو خشر گات را که سرور راستی و پاکی است

۱ یوریوتکیشان و نبازدیشان کلماتی است که ترکیب جمعی پهلوی و فارسی گرفته
 است در اوستا *paoriyo-kaēša* یوریو تکشه اوستا *nahānezdišta* نبازدیشه میباشد این دو کلمه در تفسیر پهلوی اوستا تغییر نکرده شکل اصلی
 خود را محفوظ داشت یوریوتکیش مرکب است از (یوریو) که معنی اولین و نخستین میباشد و
 از (تکیش) که امروز کیش گوئیم مجموعاً یعنی نخستین بیرون و یا آموزگاران دین از زمان
 قدیم تا کنون در سر این کلمه اختلافی موجود است تفسیر پهلوی اوستا آن را معنی نخستین گروندگان
 زرتشت گرفته است در کتب متأخر پهلوی مثلاً دین کرد یوریوتکیش را دانانگان پیشنگان
 مینویسد در سنت زرتشتیان است که پیش از ظهور حضرت زرتشت پادشاهانی که مثل جشید و
 فریدون بر طبق آئین ایزدی رفتار کردند از یوریوتکیشان شمرده میشوند این کلمه در یسنای
 اول قمره ۱۸ و یسنای ۲۳ قمره ۲ و یشت ۱۳ (فروردین یشت) قمره ۱۷ آمده است مثلاً
 در این قمره اخیر گوید فروهر یوریوتکیشان (نخستین آموزگاران دین) قوی تر است از
 فروهر مردانیکه هنوز پایدانره وجود نه نهادند

نبازدیشت نیز مثل یوریوتکیش در سنت نخستین آموزگاران و یا پیغمبران پیش از
 ظهور حضرت زرتشت تصور شده است و لی معنی لفظی آن اقارب و خویشاوندان میباشد
 بخصوصه در وندیداد فرگرد ۴ قمره ۵ بهمین معنی است و در یسنای اول قمره ۱۸ با یوریوتکیش
 یکجا آمده چنین مذکور است بفروهرهای یوریوتکیشان و بفروهرهای نبازدیشان فدیبه
 میفرستیم این کلمه که امروز بنظر غریب میرسد در واقع چندان غریب نیست چه کلمه ناف که
 در زبان ما بقی است از همین لغت اوستائی است و در سایر زبانهای هندوژرمن نیز محفوظ
 است مثل نابل Nabel در الهائی نول Novel در انگلیسی
 ۲ مقصود از اتارتوش اشات چیت هچا جزء دوم از فرد اول نماز ینا اهو و ئیریو میباشد
 که ذکرش گذشت

«ما میستائیم وهشتو اشت گات را که سرور راستی و پاکی است
 «ما میستائیم همه فروهران نیکان و دلیران و خیرخواهان را
 «اهونور نگهدار بدن است^۱

نماز خوشنومن از جزو قطعات گاسانیک شمرده نمیشود
 فقط در سر نخستین گات (یسنا ۲۸) گفته میشود «سراسر اندیشه و گفتار و
 کردار زرتست الهام شده است ای امشاسپندان این (نماز) گاتها را بپذیرید
 درود بشها گاتهای مقدس» در انجام هر یک از پنج گاتها نماز دیگری: «ما میستائیم
 در بندگی اقتدار و شوکت اهورا مزدارا» میآید که در آن از ایزدان بزرگ
 اسم برده میشود قطعه اول از اهنود گات سه بار و قطعه اول از اشتود گات
 سه بار و قطعه اول از وهوخشتر گات ۲ بار تکرار میشود و نیز از های ۳۳
 یازدهمین قطعه ۳ بار و از های ۳۴ یازدهمین قطعه چهار بار مکرر میشود

برای آنکه اشتباه روی ندهد در جاهای معین آنچه باید افزوده شود
 و قطعاتی که باید تکرار شود علامت گذاشته معلوم خواهیم کرد

۱۲۴

بملاحظه آنکه در انجام هر یک از هفده های گاتها از آنها اسم برده میشود
 لازم دانستیم که در آغاز هرها اسم مخصوص آنها بنگاریم و از برای جبران
 نقصان القبای عرب لازم دانستیم این اسامی را که جز از زرتشتیان ایرانیان
 دیگر با آنها مانوس نیستند با حروف لاتین بنویسیم تا آنانیکه با حروف
 مذکور آشنا هستند از عهده تلفظ درست کلمات برآیند

۱	(اهنود گاتا)	۱	اهیاسا ^(۲)	Ahyāsa	یسنا	۲۸
۲	"	۲	خشاویبه گشوش اوروه	Xšnavaya— gēuš urva	یسنا	۲۹
۳	"	۳	ات تاو خشیا	At. tavaxšyā	یسنا	۳۰
۴	"	۴	تاو آورو تا تده	Ta. ve urvatāta	یسنا	۳۱
۵	"	۵	اهیا چاخنو نوش	Ahyaōā Xvactus	یسنا	۳۲
۶	"	۶	یثا آیش ایشا	Yatha aiš itha	یسنا	۳۳
۷	"	۷	یا شیو ثنا	Yā šyaothanā	یسنا	۳۴

۱ مقصود از اهو نور نیز همان نماز یثا اهو و ثیریو میباشد

(۲) این یسنا که در اینجا آمده است

۴۳	یسنا	Uṣta	اوشتا	۱	(انتود گاتا)	۸
۴۴	یسنا	Tat thva peresa	تت توایرِسا	۲	"	۹
۴۵	یسنا	At fravxšyā	آت فرَوَخشیا	۳	"	۱۰
۴۶	یسنا	Kamnamaēzā	کا منَه منَرا	۴	"	۱۱
۴۷	یسنا	Sepenta mainyu	سپنَه مینو	۱	(سپنتمد گاتا)	۲۱
۴۸	یسنا	Yezi adāiš	یزی آدائیش	۲	"	۳۱
۴۹	یسنا	At māyavā	آت مایوا	۳	"	۴۱
۵۰	یسنا	Kat moi urvā	کت موی اوروا	۴	"	۱۵
۵۱	یسنا	Vohu Xšathra	وهُوَخِشتر	۱	(وهوخشتر گاتا)	۱۶
۵۲	یسنا	Vahištōištay	وهِشْتو اِشتی	۱	وهِشْتو اِشت گاتا	۱۷

در انجام مقاله باید متذکر شویم که گذشته از سه نماز مذکور نماز دیگر مزدیسنان که معروف است به ایریا ایشیو *airyēma išyō* نیز منظوم و متعلق بگاتهاست و یا بقول دیگر در جزو قسمت کاسانیک اوستا میباشد چه از حیث زبان شبیه است بگاتها جای این نماز امروز در یسنای ۵۴ در فقره اول است یعنی که یسنای مذکور عبارت است از همین نماز مختصر که یک قطعه بیش نیست از روی تجزیه دینکرد این نماز متعلق با آخرین گاتهاست و جای آن در انجام وهیشتواشت گات بوده است در وزن هم با آخرین گاتا یکی است ایریا ایشیو از ادعیه بسیار شریف بخصوصه بضد ناخوشیها سروده میشود در جزو مقاله (چند لغت از گاتها) گفتیم که ایرمان فرشته در مان بخش است در پشت سوم (اردی بهشت) پس از توصیف نماز اشم وهواز فقره ۵ تا آخر که فقره ۱۹ باشد در تعریف و تأثیر دعای ایریا میباشد معنی آن چنین است «(شود که) ایریامن ارجمند برای یاری کردن و حمایت نمودن از منش پاک مردان و زنان زرتشتی باین جا آید با یاداش گرانبها ئیکه در خور ایمان است من از او یاداش مطلوبه عدالت را که اهورامزدا خواهد بخشید خواهش دارم بطور اجمال در این جا اشاره میکنیم تا بموقع دیگر مفصل تر صحبت داریم که یسنای ۵۸ فشوومنتر *fšušo manthrā* و (فرورانه) رادر یسنای ۱۱ که در اعتراف و اقرار بدین زرتشتی است نیز باید از جزو قسمت کاسانیک اوستا محسوب نمود



بنام هر مزد پاک

خوشنومن ۱

مس و وه و فیروزگر باد مینوی که گاتابیو که اهنود که گاتابیو
که اشتود که گاتابیو که سپتند که گاتابیو که وهوخشر که گاتابیو
که وهشتواشت برساد

بخوشنودی اهورامزدا اشم وهو (۳ بار) من اقرار دارم که زرتشتی
و مزدا کیش هستم دین من آئین اهوراست و دشمن دیوهایم
بشود که فروهر پاکان در هنگام نماز اهنود و اشتود و سپتند و وهوخشر
و وهشتواشت حضور بهم رسانند توای زوت برای خوشنودی اهورا
مزدائی که سرچشمه کلیه اشیاء است اهورامزدائی که فروغ سرشار
است و برای خوشنودی امشاسپندان و برای خوشنودی گاتهای
اهنود و اشتود و سپتند و وهوخشر و وهشتواشت که سروران حقیقت اند
و برای خوشنودی فروهر توانای نیکان و برای خوشنودی یوریوتکیشان
و نیازدستان معنی کلام یتا اهو و یتیریو را برای ما آشکار ساز
و بکند که راستی پاک و فرزانه معنی کلام اتا رتوش اشات چیت
هیچا را برای ما واضح کند

ما میستائیم اهورامزدائی که سرچشمه کلیه اشیاء است اهورامزدائی
که فروغ سرشار است

ما میستائیم امشاسپندانی که از روی دانش حکمفرمایند
ما میستائیم گاتهارا که سروران حقیقت اند و در بالیدن و نوکردن اشیاء
یاری کنند

ما میستائیم اهنود گات را که سرور راستی و پاک است
ما میستائیم اشتود گات را که سرور راستی و پاک است
ما میستائیم سپتند گات را که سرور راستی و پاک است
ما میستائیم وهوخشر گات را که سرور راستی و پاک است
ما میستائیم وهشتواشت گات را که سرور راستی و پاک است
ما میستائیم همه فروهران نیکان و دلیران و خیر خواهان را
اهو نور نگهدار بدن است

۱ رجوع شود بمقاله ملحقات گاتها

(28 .)

... ..
... ..

... ..

... ..

(1)
... ..

... ..
... ..

... ..
... ..

[2]

(2)
... ..

... ..
... ..

... ..
... ..

(3)
... ..

... ..
... ..

(4)
... ..

... ..
... ..

... ..
... ..

130

اهنود گات یسنا ۲۸

سراسر اندیشه و کفتار و کردار زرتشت الهام شده است ای
امشاسپندان این (نماز) گاتا را بپذیرید درود بشما
گاتای مقدس

اهیا یاسا^۱

۱ از پی ستایش خلقت خرد مقدس مزدا دستها را برای یاری
خواستن بلند نموده پیش از همه چیز خواستارم ای اشاکه
وهومن و روان آفرینش را از خود خوشنود سازم ۲ ۳ ۰۰
(این قطعه دو بار تکرار میشود)

۲ منم آنکسیکه برای خدمت شما خواهم ایستادای مزدا
اهورا وای وهومن بواسطه راستی شکوه هر دو جهان
بمن ارزانی دارید از آن شکوه مادی و معنوی که دینداران
را خرمی و شادمانی بخشد ۰۰

۳ منم آنکسیکه ای مزدا اهورا وای اشا وای وهومن شما
را واز برای کسانیکه آرمی کشور فنا ناپذیر را میآراید
سرود گویانم سرود هائیکه تا کنون کسی نسرود تا وقتیکه
شما را بیاری میخوانم برای دستگیری من بشتا بید ۰۰

۴ منم آنکسیکه با منش پاک از برای محافظت روان
دینداران گماشته شده ام چه از یاداش مزدا اهورا برای
کردار نیک آگاهم تا مرا تاب و توانائی است خواهم
تعلیم داد که مردم بسوی راستی روند ۰۰

۱۳۱

۱ تقریباً در هر یک از قطعات این ها اشا یعنی راستی و وهومنا یعنی منش پاک تکرار شده است میتوان این ها را بآنها که گهی از صفات اهورا و گهی از فرشتگان اند تخصیص داد ۲ رجوع شود بقرآله گوشورون ۳ در نسخ خطی قدیم در آخر هر جمله سه قطعه میگذاشتند مانیز این رسم الخط را که دلیل بتمام بودن کلام است منظور داشتیم

۵ ای راستی کی بتو خواهم رسید کی مانند دانائی از دیدن
منش پاک خوشنود خواهم شد و از نگریستن بارگاه
اهورای بزرگ و جلال مزدا امیدوارم که بازبان خویش
و بتوسط این آئین راهزنان را بسوی آنکسیکه بزرگتر
از همه است هدایت کنم ☉

۶ ای مزدا بنا بوعده مطمئن خویش با وهومن و اشا بسوی
زرتشت آمده مرا پایداری و پناه استوار بخش تا از پرتو
آن بتوانم بخصوصت دشمنان غالب گشته پیروز شوم ☉

۱۳۳

۷ ای راستی شکوه منش پاک را از آن من ساز توای آرمتی
حاجت گشتاسب و مرا برآر ای مزدا و پادشاه من چنان
ساز که پیغمبر تو بتواند شنوندگانی برای خود فراهم
کند ۱ ☉

۸ توای بهتر از همه و با بهترین راستی هم اراده برای یل
نامور فر شوستر و خود من و از برای کسیکه اراده تو در
آن باشد نیک تر چیز را که نعمت پاک منشی
جاودانی است از تو تمنا دارم ☉

۱ کله ای که مادر گاتها به پیغمبر ترجمه کرده ایم در متن و خش کله ای که و خشور
مشتق از آن است و ذکرش گذشت نمیشد بلکه از کله ماتران است مشتق از ما ترا
بمعنی اندیشه و پندار در سانسکریت ماترین آمده است هر دو کله اوستائی در تفسیر
پهلوی مانسر گردید در یسنا ۱۳۰۳۲ و ۵۰۵۰ و ۶۰۵۰ و ۸۰۵۱ استعمال شده است

- (9)
- (10)
- (11)

134

... ..

[...]

... ..

۹ از پی شکرانه بخشایش تو ای اهورامزدا وای راستی و
ای منش پاک هماره در کوششم که مورد غضب واقع
نشوم سرودهای ستایش خود را نیازت میکنم ای کسیکه
آرزوهای ما از تو برآورده و امید بهشت ما بسوی تست ۰۰

۱۰ کسانی را که تواز برای درستی کردار و پاکی فکرشان
سزاوار میشناسی آرزوی آنرا برآورده کامروا فرما چه
بخوبی میدانم این نیایشها و سرودهاییکه تقدیم تو
میشود بدرگاهت پذیرفته اثر نیک خود را بروز
میدهد ۰۰

۱۳۵

۱۱ چون کردار درست و اندیشه نیک مردم را برای
محافظت خواهم سپرد از این جهت تو ای مزدا مرا از خرد
وزبان خویش بیا موز که زندگانی آینده چگونه خواهد
بود ۰۰ ۱

قطعه اولی همین ها دو بار تکرار میشود— یتا اهو وئیریو... ۴ بار—
اشم و هو... ۳ بار— مابه های اهایاسا دورد میفرستیم— ینگه ها تام...
یک بار (رجوع شود ب مقاله ملحقات گاتها)

۱ اعمال کسی در جهان تلف نمیشود چه خوب و چه بد جمله در گنجینه اعمال محفوظ خواهد
ماند پس از حساب روز واپسین و سنجیدن اعمال یاداش و سزا از روی آنها مقرر
گردد در یسنا ۳۴ قطعه دوم نیز اشاره بهمین مسئله میباشد

(۲۹ . ۳۰)

(۱)

(۲)

۱۳۶

(۳)

(۴)

یسنا ۲۹

خشاویه گئوش اوروه ۱
 ۱ (ای اهورا مزدا) روان آفرینش بدرگاه تو گله مند است از
 برای که مرا ساختی که مرا بیا فرید ستم و ستیره و خشم
 و زور مرا بستوه در آورده مرا جز تو نگهبانی نیست یک
 زندگانی پایدار و خرمی بمن بخش ۰

۲ آنگاه آفریدگار روان آفرینش از اشا بپرسید آبا تو
 داوری برای روان آفرینش میشناسی که بدو آسایش
 بخشد یار و غمخوار او گردد کیست آنکسیکه سزاوار چنین
 قضاوت است کسیکه خشم و هواخواهان دروغ را
 در هم تواند شکست ۰

۱۳۷

۳ اشا در جواب آفریدگار گوید باور توانائی برای
 روان آفرینش نیست در میان مردمان کسی نیست که
 بداند چگونه بازیرستان رفتار کند (اهورا گوید)
 همان در میان خاکیان توانا ترین کسی است که من از
 اثر استغانه اش بیاری او شتام ۰

۴ (اشا گوید) مزدا از همه کس بهتر بیاد دارد که در گذشته
 از دیو و مردم چه اعمالی سرزد و از این پس چه از
 آنان بروز خواهد کرد با خود اهوراست قضاوت آنچه
 اراده اوست ما بدان خوشنودیم ۰

۱ این ها عبارت است از گفتگو و سؤال و جوابی که در میان اهورا مزدا
 و وهومن و اشا و کوشورون (روان آفرینش) و زرتشت میگذرد
 رجوع شود بقاله کوشورون

۵ مادو من وروان آفرینش دستهارا بسوی اهورا بلند نموده
وی را میستائیم که روا مدارد نیکوکاران دچار زوال
شوند و هواخواهان دروغ بکارگران درست غالب کردند ۵

۶ آنگاه مزدا اهورا خدای دانا و آئین شناس خود گوید
از برای تو دوار دادگریکه از روی آئین مقدس رفتار
کند نیست خداوند دهقان ستور پرور را برای غمخواری
تو مقرر داشت ۵

۱۳۹

۷ این سرودهای ستایش از مزدا اهورائی است که اراده اش
با راستی یکسان است و از برای رستگاری جهان و
مردم درستکردارش فرود آمده است
(روان آفرینش پرسد) در میان مردمان که ای وهومن
برای محافظت من برگزیده شد ۵

۸ (وهومن باسخ دهد) یگانه کسی که آئین ایزدی پذیرفت
زرتشت سپنتهان است اوست ای مزدا که اندیشه راستی
بگستراند از این رو، ناوگفتار دلپذیر داده شد ۵

۹ آنگاه از روان آفرینش خروش برخاسته (گوید) آواز
مرد ناتوانی بمن رسید مرا خواهش مرد دلیر و زور مندی
بود کی چنین دلآور زبردستی بفریادم خواهد رسید ☉

۱۰ (زرتشت گوید) ای اهورا بروان آفرینش تاب و توانائی
بخش از راستی و پاک منشی اقتداری بر انگیز که از
نیروی آن صلح و آسایش برقرار گردد آری ای مزدا من
دریافتم که خود آنرا توانی بر انگیخت ☉

۱۴۱

۱۱ کجاست عدالت و پاک اندیشی و شهرباری پس ای
مردم مرا بپذیرید تا جمع پیروان تعلیم دریافت کنند
(روان آفرینش گوید) ای اهورا اینک پناه ما فرا رسید
و از پی شکرانه آن ستایش خویش تقدیمت کنیم ☉

قطعه اول از نخستین ها ۲ بار تکرار میشود— تا اهو و ئیریو ۴ ... بار
— اشم وهو ... ۳ بار— ما به های خشما و به گئوش درود میفرستیم—
ینگه ها ۲ام ... یک بار

(30 .)

(1)
... ..

... ..
... ..

... ..
... ..

(2)
... ..

... ..
... ..

... ..
... ..

122

(3)
... ..

... ..
... ..

... ..
... ..

(4)
... ..

... ..
... ..

... ..
... ..

یسنا ۳۰

ات تا وخشیا^۱

۱. انیک از برای کسانیکه خواستار شنیدن اندسخن بدارم
پیش از همه مرد دانا راست که این سرودهای ستایش
اهورا و نیایش وهومن و سعادت کسیکه بآن گوش
فراداده. باراستی بسوی سرای درخشان (فردوس) خواهد
نگریست بخاطر خود بسپرد^{۰۰}

۲. بسخنان مهین گوش فرادهید. با اندیشه روشن بآن بنگرید
میان این دو آئین (دروغ و راستی) خود تمیز دهید پیش
از آنکه روز واپسین فرار سد هر کسی بشخصه دین خود
اختیار کند بشود که در سرانجام کامروا گردیم^{۰۰}

۳. آن دو گوهر همزادیکه در آغاز در عالم تصوّر ظهور نمودند
یکی از آن نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار و دیگری
از آن بدی (در اندیشه و گفتار و کردار) از میان این دو
مرد دانا. باید نیک را برگزیند نه زشت را^{۰۰ ۲}

۴. هنگامیکه این دو گوهر بهم رسیدند زندگانی و مرگ پدید
آوردند ازین جهت است که در سرانجام دروغ پرستان از
زشت ترین مکان (دوزخ) و پیروان راستی از نیکو ترین محل
(بهشت) برخوردار گردند^{۰۰}

۱ در این ها در دو قطعه اولی توجه حضار از برای مطلب مهمی کشیده میشود و از
قطعه سوم از سپنتامینو (خردمقدس) و از انگره مینو (اهریمن خرد خبیث) صحبت میشود
رجوع شود ب مقاله آئین زرتشت

۲ کلمه ای که ما بگوهر ترجمه کرده ایم در متن گاتها مینو میباشد مستشرقین اروپائی به
Geist و یا Esprit ترجمه کرده اند گوهر را معرب آن جوهر ما بمعنی اصلی و قدیمی کلمه
گرفته ایم که ذات و وجود و تژاد و تخمه باشد در پهلوی نیز بهمین معنی است گوهر و جوهر
(جوهر) بمعنی سنگ قیمتی بسیار جدید است

کلمه ای که به همزاد ترجمه شد در متن آیم Yema میباشد که بمعنی توامان است بزبان
عامیانه دو قلو و بزبان ادبی جنا به گویند اشتباه نشود با کمه آیم (جم) رجوع شود باسم جم در
مقاله اسامی خاص در گاتها قصه چکنم که در ره عشق با محنت و غم جنا به زادیم (سنائی)

۵ از میان این دو گوهر دروغ پرست زشت ترین کردار را
برای خود برگزید پیرو راستی آنکسیکه همیشه با کردار نیک
خویش خواستار خوشنودی مزدا اهوراست خرد مینوی را
که با زیور ایزدی آراسته است اختیار نمود^{۵۵}

۶ از میان این دو گوهر دیوها نیز بد را از خوب نشناختند
زیرا که در هنگام مشورت آنان با همدیگر (دیو) فریب
فرارسید ناگزیر زشت ترین اندیشه برای خویش برگزیدند
آنگاه بسوی خشم روی آورده تا بتوسط آن زندگانی بشر
را تباه کنند^{۵۵}

۱۴۵

۷ قدرت ایزدی (خسترا) ویا ک منشی (وهومنا) و راستی
(اشا) نیز بیاری مردم شتافتند فرشته محبت آرمتی بکالبد
انسانی پایداری و ثبات بخشید تا در آزمایش روز واپسین
بیاداش تواند رسید^{۵۵}

۸ ای اهورا مزدا هنگامیکه کیفر تو برای گناهکاران فرارسد
وهومن از فرمان تو کشور جاودانی را برای آنانی بیاراید که
دروغ را در بند نموده بدست راستی سپردند^{۵۵}

(9)

(10)

(11)

146

(12)

[...]

(13)

... ..

۹ ما خواستاریم مانند کسانی بسر بریم که مردم را بسوی راستی
 رهنمایند بشود مزدا و فرشتگانش بسوی ما آیند بیا راستی و
 یاری خوش بخشند تا اندیشه ما بآنجائیکه سر چشمه دانائی
 است پی برد^{۵۵}

۱۰ پس از آن بخوشی جهان دروغ آسیب فرار سد پاداش موعود
 در سرای فرخنده مزدا و وهومن و اشا بآن کسانی بخشیده
 شود که نام نیکی از خود گذاشتند^{۵۵}

۱۴۷

۱۱ ای مردم اگر از حکم ازلی که مزدا برقرار داشت
 برخوردار گشتید و از خوشی این گیتی و سرای دیگر و از
 رنج جاودانی و زبان دروغ پرستان و از بهره و سود راستی
 خواهان آگاه شدید آنگاه در آینده روزگار همیشه خوش
 خواهد بود^{۵۵}

(قطعه اول از نخستین های اهنود ۲ بار تکرار میشود — تا اهوو ئیر یو...
 ۴ بار — اشم وهو ... ۳ بار — ما به های ات تاو خشیا درود میفرستم
 — ینگه ها تام... یک بار)

(31 .)

(1)

(2)

148

(3)

(4)

اهنودگات یسنا ۳۱

تا و اورواته ۱

۱ نظر بفرمان تو اینک از کلامی خبر دهم که شنیدن آن برای
کسانیکه گوش بحکم دروغ داده و آنچه از راستی است
تجاه کنند ناگوار است اما برای کسانیکه از روی خلوص
بمزدا ایمان آوردند دلپذیر میباشد ۰

۲ چون بهترین راهیکه باید برگزید بنظر تان نیامد پس خود
برای داوری بسوی شما هر دو دسته میشتابم آنچنان
داوریکه اهورامزدا نیز گواه راستی و درستی اوست تا آنکه
همه ما بحسب آئین مقدس زندگانی بسر بریم ۰

۱۴۹

۳ چه پاداش و سزائی بدستیاری سپنتامینو و آذر برای این
دو گروه مهیا خواهی نمود سرانجام کسیکه در راه دین
کوشاست چیست ای مزدا مرا از زبان و کلام خود آگاه فرما
تا آرا بجها فیان برسانم ۰

۴ هنگامیکه از راستی استغاثه نموده مزدا و فرشتگانش بیاری
خوانده شدند از اشی و آرمتی (باوری طلب گردید) پس
آنگاه ای و هومن بکشور جاودانی امیدوار توانم بود و
از نیروی آن بدروغ ظفر توانیم یافت ۰

۱ مطالب عمده اینها در راستی و دروغ و دین برحق و مذهب باطل میباشد

(5)

(6)

150

(7)

(8)

۵ ای اشا مرا از بهترین بهره ام بیاگاهان تا آنکه ای وهومن
بتوانم آترا از هم شناخته در باجم و بحافظه بسیرم که چرا از
من رشک میبرند ای مزدا اهورا بیا موز مرا از آنچه خواهد
شد و از آنچه بیکره هستی نپذیرد ۰

۶ از بهترین بهره کشور ایزدی از همان کشور مینوی مزدا که از
پرتو پاک منشی بر باست برخوردار باد کسیکه مرا از
سرود فرخنده تکامل و جاودانی راستی آگاه سازد ۰

۱۵۱

۷ آنکسیکه در روز نخست بدرخشیدن و نورانی گشتن این
بارگاه نغز اندیشید^۱ کسی است که از نیروی خرد
خوش راستی بیافرید ای مزدا اهورا ای کسیکه هماره
یکسانی آن بارگاه مقام نیک منشانی است که تو آنان را
برتری دهی ۰

۸ ای مزدا همانکه ترا با دیده دل نگریسته در قوه اندیشه
خود دریافتم که توئی سر آغاز که توئی سر انجام که توئی پدر
منش پاک که توئی آفریننده راستی که توئی داور دادگر
اعمال جهانی ۰

۱ شباht دارد بنخستین جله تورات در سفر پیدایش در جائیکه گوید خدا گت
روشنائی بشود روشنائی شد

۹ از آن تو بود آرمتی از آن تو بود نیروی آفریننده ستوران
و خرد روشن که ستور را آزاد گذاشته تا پناه خویش نزد
برزیکر و غیر برزیکر اختیار کند^۱

۱۰ از این دو او (ستور) برزیکر کوشا را که دوستار منش پاک
است سرور دادگر خویش برگزید غیر برزیکر (چادر نشین)
هر چند که در جستجوی آن خویش رنجبه کند از پیام
ستوده تو بهره مند نگردد ۲ ☉

۱۵۳

۱۱ در هنگامیکه تو ای مزدا در روز نخست از خرد خویش
بشرو دین و قوه اندیشه آفریدی در هنگامیکه زندگانی را
بقالب مادی در آوری و قتیکه تو کردار و اراده (آفریدی)
خواستی که هر کسی بحسب اراده خود از روی اعتقاد باطنی
رفتار کند ☉

۱۲ از همان آغاز این یکی با سخنان سنجیده آواز بلند نموده و
دیگری با گفتار دروغین غوغا برداشته هر یک بفرخور
دل و فکر مغز خویش دانا مانند نادان آرمتی از این یکی
بسوی دیگری شتافته بآنکسیکه باز در تردید است پند و اندرز
میدهد ☉

۱ کلماتیکه ما به برزیکر و غیر برزیکر ترجمه کرده ایم در متن گاتها و آواستریا
آمده است در تفسیر پهلوی و رزیتار و اورزیتار شد در خصوص آرمتی رجوع کنید بمقاله
لغات گاتها (امشاسیند)

۲ رجوع شود به های دوم اهنودکاتا و بمقاله کوشورون

(13)

(14)

(15)

(16)

154

۱۳ از هر کار آشکار و پنهان که در خور سزا است و از هر کردار
زشت هر چند بسیار کوچک که شایسته بزرگترین توبه است
تو بد ستیاری اشا آگاهی و با دیدگان روشن خود نکهبانی ۰۰

۱۴ از تو میپرسم ای اهورا چگونه خواهد بود سر انجام کسانی که
از روی دفتر اعمالشان از دوستاران راستی بشمارند و
سزای آنانیکه از یاران دروغ خوانده میشوند ای مزدا در
هنگامیکه حساب روز واپسین فرارسد ۰۰

۱۵۵

۱۵ از تو میپرسم ای اهورا چه چیز است سزای آنکسیکه از
برای سلطنت بد کنشی و دروغ برستی در کار و کوشش است
آن بد کنشیکه جز از آزار کردن بستوران و کارگران
دهقان کار دیگری از او ساخته نمیشود هر چند که از
دهقان آزاری با و نمیرسد ۰۰

۱۶ از تو میپرسم اگر دانی را بواسطه راستی آرزوی برتری
بخشیدن به خان و مان و شهر و ده است (و اگر) میخواهد
که مثل تو بشود ای مزدا اهورا کی بدان رسد و چگونه
باید رفتار کند ۱ ۰۰

۱۷ کدام یک از این دو بزرگتر است کسیکه پیرو راستی است
و یا کسیکه بدروغ گرویده است دانائی باید دانای دیگر
را از آن آگاه سازد بیش از این نشاید که نادان سرگشته
بماند تو خود ای مزدا اهورا در پاک منشی آموزگار ما
باش ۰۰

۱۸ هیچ یک از شما نباید که بسخنان و حکم دروغ پرست گوش
دهد زیرا که اوخان ومان و شهر و ده را دچار احتیاج و
فساد سازد پس با سلاح او را از خودتان برانید ۰۰

۱۵۷

۱۹ بآن کسی باید گوش داد که از راستی بر خوردار است بآن
دانائیکه درمان بخش زندگانی است بآن کسیکه برای اثبات
کلام خویش در برابر آتش سرخ تو ای اهورا که از برای
قضاوت مدعیان برافروخته شود استوار تواند ایستاد ۰۰

۲۰ کسیکه بدوستار راستی بگردد از او در آینده ذلت طولانی
و تیرگی و خورش زشت و ناله و فغان دور ماند اما شما
ای دروغ پرستان روزگارتان چنین خواهد بود اگر کردارتان
رهنمای وجدانتان گردد ۰۰

(21)

(22)

158

(13)

[...]

... .. (14) (15)

... ..

۲۱ مزدا اهورا تمام قدرت کامل و اقتدار خسروی خود را
 با رسائی (هروتات) و جاودانی (امرتات) و راستی (اشا)
 و شهریار (خسترا) و پاک منشی (وهومنا) بآن کسی
 بخشد که در اندیشه و کردار دوست او باشد ☉

۲۲ نزد مرد دانا و نزد کسیکه از فهم خویش دریافت آشکار است
 که باور ارجمند تو ای مزدا اهورا کسی است که از گهتار
 و کردار خویش پشیمان راستی و مملکت جاودانی نیکی است ☉

(قطعه اول از نخستین ها ۲ بار تکرار میشود—یتا اهو و یربو ۴.... بار—
 اشم وهو... ۳ بار—ما به های تاو اورواته درو میفرستیم—
 ینگه ها ۳م... یک بار)

(32 . 33)

(1)

(2)

(3)

(4)

16.

اهنود گات ۳۲

اهیا چا خثو نوش ۱

۱ (زرتشت گوید) برای رسیدن بآمرزش مزدا اهورا باید
پیشوایان و شرفا و برزبگران و شما نیز ای دیوها آنچنان که
من میآموزم کوشا باشید ما میخواهیم مانند گماشتگان تودور
سازیم کسانی که ترا دشمنند ۲ ☉

۲ بآنان ۳ مزدا اهورا پروردگاری که با پاک منشی پیوسته
و با روشنائی یکسان است بتوسط خسترا پاسخ دهد برای
احلاص و پارسا و مقدس‌تان ما برآئیم که شما را از خود
دائیم ☉

۳ (زرتشت گوید) اما همه شما دیوها و آن کسی که شما را میستاید
از نثر اذشت من نشان هستید دروغ و خودستائی و از این قسم
اعمال که از آن مدتی است در هفت کشور از خود شهرتی
انداختید کارتان است ۴ ☉

۴ از زمانیکه شما برآن شده اید که بمردمان بدترین صدمه
رسانید باید شما را دوستگان دیوها نامید که از اندیشه
نیک دور و از اراده مزدا اهورا گریزان و از آئین مقدس
روگردانند ☉

۱ در این‌ها غالباً از دیوها و گمراه‌کنندگان مردم و پیشوایان آئین دروغین مثل کاویها
و کریانها صحبت میشود

۲ در این قطعه زرتشت بهر سه طبقه از مردم و بدیوها خطاب میکند اما فقط طبقات سه
گانه جواب میگویند ما میخواهیم مانند گماشتگان تو و غیره از قطعات بعد معنی روشن تر میشود
۳ مقصود از آنان طبقات سه گانه است

۴ آن کس که دیوها را میستاید گمراه است که از پیشوایان دیویناست در قطعات بعد
از او اسم برده میشود رجوع شود باین اسم بقوله اسامی خاص در گاتها

(5)

(6)

162

(7)

(8)

۵ شما ای دیوها بتوسط کرداریکه او (گرهما) و آک منش با اندیشه و گفتار زشت خویش بیاموخت مردم را از حیات نیک و جاودانی محروم میسازید و هم اوست (گرهما) که دروغ پرست را در تپاه کردن زندگانی انسان تعلیم داد ۰۰

۶ از بسیاری جرم او موفق شد از آنکه شهرتی از خود بیچاند چنانکه آرزوی وی چنین بود ای اهورا تو خدمت هر کسی را بیاد داری تو از حرد کامل خویش از آن آگاهی و در کشور جاودانی تو ای مزدا و ای اشا قضاوت آن خواهد شد ۰۰

۱۶۳

۷ هیچ یک از این جرم ها نباید از مرد دانائی سرزند زیرا چنانکه معلوم است بعد از آزمایشی که با فلز گداخته مقرر است بنتیجه و سود خواهند رسید عاقبت گناه را تو از همه بهتر دانی ای مزدا اهورا ۰۰

۸ آشکار است که جم پسر و یونگهان از همین گناهکاران است ۱ کسیکه برای خوشنود ساختن مردمان خوردن گوشت بآنان آموخت در آینده تو ای مزدا نباید میان من و او خود قضاوت کنی ۰۰

۱ در خصوص جم و یونگهان رجوع شود ب مقاله اسامی خاص

۹ آموزگار گمراه کننده نقشه زندگانی و آئین را ننگین
میسازد و باز میدارد از آن که قدر و قیمت پاک منشان را
بشناسند. با این سخنان شکوه آمیز که از روانم برخاسته
است بدرگاه تو کله مندم ای مزدا و ای اشاه^۱

۱۰ این است آن کسیکه کلام مقدس را ننگین ساخته از
ستوران و خورشید بزشتی یاد میکند زشتیکه با دیدگان نیز
میتوان دید^۱ و هوشمندان را از دروغ پرستان میشمرد
و چراگاهان را ویران میکند و بضد پیروان راستی سلاح
بکار میبرد^۱

۱۶۵

۱۱ اینان کسانی هستند که بنا بود کردن زندگانی کوشند این
دروغ پرستانیکه همیشه میاندیشند کدبانوان و کدخدایان
این پیروان راستی را با امید بهره و سودی از بهترین منش
دور سازند ای مزدا^۱

۱۲ نفرین تو ای مزدا بکسانی باد که از تعلیمات خود مردم
را از کردار نیک منحرف میسازند و بکسانیکه گاو را
با فریاد شادمانی قربان میکنند از آنان است گرهما و
پیروانش که از راستی گریزانند و کریانها و حکومت آنان که
بدروغ مایلند^۱

۱ مقصود از آن قربانی گاو و چارایان دیگری است که در مراسم مذهبی دیویستا
بجای میآوردند و زرتشت بضد آن است قطعات آینده ۱۲ و ۱۴ نیز راجع به این مسئله است

(13)

(14)

(15)

(16)

... ..

[...]

... .. (17)

166

۱۳ هنگامیکه گرهما و این تباہ کنندگان زندگانی در جهان
دیگر بسرای زشترین منش در آیند^۱ هر چند که برسیدن
پیام پیغمبر تو ناله برآوردند از آنان باز داشته شود و از دیدار
راستی بی بهره مانند^۲

۱۴ در زمانی است که گرهما و نیز کاوبها تمام فکر و قوه خود
را برای ستم گماشته اند چه میپندارند که از این راه
دروغ پرستان را یاری کنند و میگویند که گاو برای قربانی
است تا دور دارنده^۳ مرگ بیاری ما شتابد^۴

۱۵ از این جهت کرپانها و خاندان کاوی بتوسط همان کسانیکه
از آنان ستم کشیده اما سر اطاعت فرود نیاوردند نابود شوند
آنانرا این دو برهاند و بسرای منش پاک در آورند^۳

۱۶ از هر چیز بهتر و ستوده تر این است ای مزدا اهورا که ترا
بهمه کس پیروزی است و بکسیکه قصد تباہی من کند که من
ظلم دروغ پرست را بضد عشقم باز تو اتم داشت^۵
(قطعه اول از نخستین ها ۲ بار تکرار میشود- بتا اهو و تیر یو... ۴ بار-
اشم و هو... ۳ بار- مابه های اها یا چا خوتوش درود میفرستیم- ینگه
هاتام... یک بار)

۱ غالباً در گاتها باین قسم تعبیر برای فردوس و دوزخ برمیخوریم کلمه دَمان (مان)
و کلمه خانه با کلمات دیگر پیوسته مثل خانه ستایش خانه پاک منش خانه خردمندان و خانه تو
(مزدا) برای فردوس استعمال میشود همچنین خانه دروغ خانه دیوها خانه آک منش خانه
زشترین منش برای دوزخ میآید کلمه خشترا نیز مطلق برای بهشت گفته میشود و باضافه
کلمات بدی و زشتی برای دوزخ استعمال میگردد

۲ مقصود از دور دارنده^۳ مرگ شربت مسکری است که در مراسم مذهبی دیویسنا
استعمال میکردند غالباً همین صفت در متن اوستا ذرآشه که در پهلوی دُرش باشد برای
شربت هوم استعمال شد از این جهت بطور اطمینان میتوان گفت که از صفت مذکور شربت مسکری
مقصود است و زرتشت بضد استعمال آن میباشد

۳ در سنت بهدینان این دورا از دو فرشته خرداد و امرداد مقصود میدانند و از سرای
منش پاک بهشت اراده شده است

(...)

(1)

(2)

168

(3)

(4)

اهنود گات یسنا ۳۳

یتا آئیش ایتا

۱ چنانکه در آئین روز نخست فرمان رفت دادگرا ز روی انصاف
با دروغ پرست و پیرو راستی رفتار خواهد کرد هم چنین با
کسیکه اعمالش با بدی و خوبی مخلوط است که تا بچه اندازه
از آن درست و نادرست است ۱ ॐ

۲ کسیکه بزد دروغ پرست با زبان یا با فکر و یا با دستها ستیزگی
کند و یا آنکه یکی از پیروانش را بدین نیک در آورد
چنین کسی خوشنودی مزدا اهورا را برای نجات خود
فراهم میکند ۲ ॐ

۱۶۹

۳ کسیکه دوستار راستی را خرم خواهد چه از پیشوایان و
چه از شرفا و برزیگران کسیکه با غیرت از ستوران برستاری
کند چنین کسی روزی در بوستان اشا و هومن بسربرد ۲ ॐ

۴ ای مزدا منم آن کس که از نیایش خویش نافرمان بردار و
بدمنش را از تو دور خواهم و از شرفا خود ستائی را و از
برزیگران دروغ همسایگان را و از پیشوایان فرومایگان
را و از چراگاه ستوران بدترین پاسبان را ۱ ॐ

۱ نیکو کاران را به بهشت و گنه کاران را بدوزخ برند آنانیکه در روز حساب
اعمالشان با خوبی و بدی آمیخته است به همستگان (برزخ) جای گزینند رجوع شود بقاله آئین
زر تشت در یسنا ۴، ۴۸ نیز اشاره برزخ است
۲ بوستان و یا مرغزار اشا و هومن نیز کنایه از فردوس است

۵ منم آنکسیکه در سرانجام پس از پایان یافتن زندگانی در کشور پاک منشی و در راه مستقیمی که بسوی راستی دلالت کند در آنجائیکه بارگاه مزدا اهوراست مهین سرش ترا بیاری خواهم خواند ۵۰

۶ منم آن پیشوائیکه راه درست راستی را بیا موختم انیک از منش پاک میخوام چیزی تعلیم گیرم که از آن زراعت را بکار اندازم و باین امید مرا خواهش دیدار این دواست آنان را دیدن و مشورت کردن ۱، ۲، ۳

۷ ای بهتر از همه بسوی من آی نگاهی بمن افکن ای مزدا ای راستی و منش پاک خود را بمن بنماید تا آنکه مرا بیرون از انجمن پیروانم بتوانند شنید باید در میان ما راه ستایش و ایدای فرائض معلوم گردد ۵۰

۸ آنچه از من سرزندای وهومن و ای اشا نمازیکه از مثل منی تقدیم مانند شما کسانی میشود و سخنانیکه برای نیایش تان میسرایم آنها را راست و درست بشمرید ای خورداد و ای امرداد بمن از صفات خاصه خود تان ببخشید ۴

۱ کله ای که به پیشوا ترجمه شد در متن ز آوتر Zaoatar آمده است در پهلوی زوت شد هنوز هم در اجرای مراسم دینی اسم یکی از آن دو موبدیکه آداب مذهبی بجای میآورد زوت میباشد و دیگری راستی

۲ در متن و هشت نامه بجای وهومناه که ما همیشه بوهومن (بهمن) و یا منش پاک ترجمه کرده ایم آمده است

۳ مراد از «این دو» اشا فرشته راستی و وهومن فرشته پاک منشی است

۴ صفات خاصه خورداد و امرداد همان است که از معنی لفظی آنان که رسائی و جاودانی باشد برمیآید

۹ خرد تو ای مزدا بهمراهی آن دو یاوران خوشی بخش که
از پرتو آنان کشور راستی در فزایش و بالش است باید
بهترین منش را نصیب کسی سازد که من وی را براه راست
آورم یاری این هر دو یقیناً شامل حال ماست چه روان
آنان متفق و یکسان است ۱ ☉

۱۰ ای مزدا تمام خوشی حیات را که در دست توست از آنچه
بوده و هست و خواهد بود باراده خویش ما ارزانی دار
بدستیاری و هومن و خشترا و اشا زندگانی جسمانی را
خوش و خرم ساز ☉

۱۷۳

۱۱ ای توانا تراز همه ای مزدا اهورا وای آرمتی ای اشای
و هومن ای خشترا ای کسانیکه بخشایش فردوس در دست
شماست بمن گوش دهید و بمن رحم آورید روزیکه حساب
و جزای هریک فرارسد ☉
(این قطعه ۳ بار تکرار میشود)

۱۲ ای اهورا خود را بمن نموده بتوسط آرمتی توانائی بخش
ای مزدا بدستیاری خرد مقدس خویش نیروی مان ده از
پرتو اشا پاداش نیک ارزانی دار برای جزای اعمال
بتوسط و هومن از قوت و زور بهره مندمان ساز ۲ ☉

۱ مقصود از این دو یاوران - و هردو - فرشتگان خرد داد و مرداد میباشد
۲ آنچه در مقاله لغات گاتها مختصراً در خصوص امشاسپندان گذشت در این جا یاد آور
میشویم اشا و هومنا خشترا آرمتی هرونات امرتات در هرجائی از گاتها که بسان فرشته ظهور
میکنند واسطه فیض میان اهورا و بندگان میباشد در واقع وزیران و کارگزاران پادشاه حقیقی
هستند آنچه مشیت و اراده اهوراست بتوسط آنان انجام گیرد در طی ستایش و نیایش هم آنان بنزد
خداوند شفیع قرار داده شده اند

۱۳ برای نگهداری من ای اهورا ای دوربیننده باید بخشایش
 بمانند کشور روحانی خود را مثل پاداش اعمال ایمان
 آورندگان بکسانیکه عن گرویده اند وعده دهی ای آرمتی
 مقدس روان را (دین) از راستی تعلیم ده ۱ ۰۰

۱۴ زرتشت برای سپاسگزاری جان خویش و برگزیده ترین
 اندیشه و کردار و کفتار نیک خود را با آنچه او راست
 از تواضع و برتری تقدیم آستان مزدا و راستی مینماید ۰۰

۱۷۵

(قطعه اول از نخستین های اهنود ۲ بار تکرار میشود — یا اهو وئیریو...
 ۴ بار — اشم وهو... ۳ بار — ما به های یا آیش ایتا درود میفرستم
 — ینگه ها تام... یک بار)

۱ کلمه دین که در گاتها دانا Daēna آمده است در همه جا بمعنی مذهب نیست فقط
 در یسنا ۱۰،۴۴ و یسنا ۱۱،۴۴ و یسنا ۶،۴۹ و یسنا ۲،۲۳ باین معنی است در بسیاری از جاهای
 دیگر بمعنی نفس و ذات و وجدان میباشد و بسا اسم جمع خصایص روحی و مذهبی انسان است
 و تشخص باطنی و معنوی او شمرده میشود باین معنی دین پس از مرگ انسان خود مستقلاً بسر
 میرد و در روز رستاخیز بروان پیوسته بحسب کردار نیک و یا زشت انسان در بهشت و یا دوزخ
 منتعم و معذب است دین غیر از جان و روان و فروهر است که جمله از ارواح انسانی بشمار است از
 این رو در بسیاری از قطعات گاتها ترجمه کلمه دین بکلمه دیگری دشوار است از این قبیل
 است قطعه فوق و قطعه سیزده در یسنا ۳۴

اهنود گات یسنا ۳۴

یا شوتنا ۱

۱ ای مزدا بکسانیکه تو از برای کردار و گفتار و ستایش شان
جاودانی و راستی و کشور رسائی خواهی بخشید ما نیز
خواستاریم که از آن کسان باشیم تا از بخشایش تو مهر مند
شویم ای اهورا ۰

۲ همه پندار و کردار نیک منشان را با سرودهای ستایش
(از برای محافظت) مرد پاک کسیکه روانش با راستی
تو ام است بیارگاہ نیایش تو آورد ای مزدا ۲ ۰

۱۷۷

۳ با تعظیم و تکریم میزد خود را تقدیمتان میکنیم ای اهورا
و ای اشا ۳ تا آنکه همه را از پرتو منش پاک برای
بهشت برین رسا سازید آری هوشیاران همیشه از سودی که
از طرف مثل شما کسانی است اطمینان دارند ای مزدا ۰

۴ از زبانه آذر تو ای اهورا که از پرتو اشا زور مند است
خواستاریم که بگماشته توانا و پیمان شناس تو خوشی و خرمی
بخشد و بدشمن بیک اشاره ای مزدا رنج و شکنج آورد ۰

۱ در اینها غالباً از جزای حسن عمل و نعمت کشور جاودانی (بهشت) صحبت میشود
۲ مقصود از نیک منشان پیروان مزدیسناست مرد پاک خود زرتشت است بارگاہ نیایش
(کنجینه اعمال) جائی است که زرتشت اعمال نیک و بد مردم را حفظ کند رجوع شود به یسنا
۱۱۰۲۸

۳ در اوستا میزد آمده است بمعنی فدیہ میباشد در ادبیات فارسی بمعنی مجلس ضیافت
و عشرت است ای میزد اندرون هزار فریدون وی بنبرد اندرون هزار تهمتن (فرخی)
که خروشان چو درنبرد تو نای گاه نالان چو در میزد تو چنگ (سنائی)

۵ شما راست سلطنت شما راست توانائی ای مزدا ای وهومن
وای اشا خواهشم از شما این است که در ماندگان و
بیچارگان را دست گیرید ما خود را از دسته رهنان دیوها
و مردم جدا ساختیم ۵

۶ چون شما در حقیقت چنین هستید^۱ ای مزدا وای اشا
و ای وهومن این خود مرا مزدهئی است از تکامل و
کامیابی در همین جهان تا آنکه همواره خورسندتر و شادمان تر
با ستایش و سرود بسوی شما گرایم ۵

۱۷۹

۷ آیا ار جندند نزد تو ای مزدا کسانی که از تعلیمات خویش با
زحمت و رنج بهره و سود چندی بیروان رسانند من جز از شما
پناه دیگری نشناسم ای اشا ما را نگهبان و پشتیبان باشید ۵

۸ پس از این سبب آنان برخلاف اراده تو ما را به بیم و هراس
اندازند که از آن بسیار کسان در خطر افتند زیرا که او از
من ناتوان قوی تر است از آنانیکه از راستی بی خبرند نعمت
فردوس دور خواهد ماند^۲ ۵

۱ چون در حقیقت شما چنین هستید مربوط است به نقطه گذشته که گفت شما راست سلطنت
شما راست توانائی

۲ در قسمت اول نقطه زرتشت از آموزگار دیو یسنا و طرفدارانش و از خود و بیروان
خود صحبت میدارد در قسمت دوم از خود بتنها و آموزگار دیویسنا

(၉) သူ့အဖွဲ့အစည်းကို ဖွဲ့စည်းပေးရန် အကြံပေးရန်
 နှစ်ပတ်လည် အစည်းအဝေး ဖွဲ့စည်းပေးရန်
 သို့မဟုတ် အခြားအစည်းအဝေး ဖွဲ့စည်းပေးရန်
 အကြံပေးရန်
 သို့မဟုတ် အခြားအစည်းအဝေး ဖွဲ့စည်းပေးရန်
 အကြံပေးရန်

(၁၀) သို့မဟုတ် အခြားအစည်းအဝေး ဖွဲ့စည်းပေးရန်
 အကြံပေးရန်
 သို့မဟုတ် အခြားအစည်းအဝေး ဖွဲ့စည်းပေးရန်
 အကြံပေးရန်
 သို့မဟုတ် အခြားအစည်းအဝေး ဖွဲ့စည်းပေးရန်
 အကြံပေးရန်

၁၈၀

(၁၁) သို့မဟုတ် အခြားအစည်းအဝေး ဖွဲ့စည်းပေးရန်
 အကြံပေးရန်
 သို့မဟုတ် အခြားအစည်းအဝေး ဖွဲ့စည်းပေးရန်
 အကြံပေးရန်
 သို့မဟုတ် အခြားအစည်းအဝေး ဖွဲ့စည်းပေးရန်
 အကြံပေးရန်

(၁၂) သို့မဟုတ် အခြားအစည်းအဝေး ဖွဲ့စည်းပေးရန်
 အကြံပေးရန်
 သို့မဟုတ် အခြားအစည်းအဝေး ဖွဲ့စည်းပေးရန်
 အကြံပေးရန်
 သို့မဟုတ် အခြားအစည်းအဝေး ဖွဲ့စည်းပေးရန်
 အကြံပေးရန်

۹ کسانیکه سپنتا آرمتی را که بنزد دانایان توارجند است
 بچشم حقارت مینگرند برای آن است که منش نیک از آنان
 دور و سراسر کردارشان نکوهیده و زشت است بسا دور
 و گریزان است از آنان راستی چنانکه از ما رمه ددها و
 جانوران درنده ۵۵

۱۰ دانا مرد هوشمند را بکرداریکه از منش پاک است و
 بآرمتی مقدس که فزاینده و دوست راستی است هدایت
 نمود و بخصوصه او را بکشور روحانی توای مزدا اهورا امیدوار
 ساخت ۵۵

۱۸۱

۱۱ در کشور پاک منشی که از پرتو اشا و آرمتی پایدار و
 همیشه بالنده و فزاینده است از نعمتهای دوگانه تو آشام
 رسائی و خورش جاودانی متنعم گردند این چنین توای مزدا
 رقیبهای دشمنانت را میآمرزی ۵۵

۱۲ چه چیز است آئین تو چه را خواستاری چه ستایش و چه
 نیایش خواهی ای مزدا و ای اشا ما را از آن خبرده تا همه
 بشنوند که چه پاداش و سزائی بتوسط اشا داده خواهد شد
 و (نیز) بدستیاری اشا راه نیک پاک منشی را بمانها ۵۵

(13)

(14)

(15)

182

[...]

... ..

[...]

(3)

۱۳ ای اهورا راه پاک منشی از آن راهیکه بمن خبردادی
از آن راهیکه از بر تو راستی خوب ساخته شده است راهی
است که روانهای (دینهای) یاوران هوشیار و خردمندان
از پی پاداشیکه تو مقرر داشتی ای مزدا از آن خواهند
گذشت ۱ ☉

۱۴ آری ای مزدا این پاداش گرانها را بدستیاری و هومن در
همین جهان خاکی بکسی بخشی که در کار و کوشش است چنانکه
در آئین نیک تو از آن وعده شده است آئینیکه کارگران
را بسوی عقل و تدبیر کشاند ☉

۱۸۳

۱۵ ای مزدا مرا از بهترین علم و عمل خبرده شما ای و هومن و
اشا از ستایشهاییکه ما باید بجای آوریم آگاهم کنید از
قدرت خویش چنان ساز ای اهورا که انسان محرم مشیت
تو گردد ☉

(این قطعه ۴ بار تکرار میشود)

(قطعه اول از نخستین ها ۲ بار تکرار میشود — یتا هو و ئیریو ۴ بار — اشم وهو ...)

۳ بار —

۱ دین یکی از ارواح انسانی است رجوع کنید به یسنا ۳۳ قطعه ۱۳ و توضیحات آن
متصود از یاوران هوشیار حامیان کیش مزد یسناست

ما به های یا شوثنا درود میفرستیم — ما به اهنودگاتای مقدس و سرور
 تقدس درود میفرستیم ما سراسر اهنودگاتا درود میفرستیم —
 ینگه ها تام یک بار
 یتا اهووئیریو ۲ بار)

مامیستائیم در بندگی اقتدار و شوکت اهورا مزدارا که سرچشمه
 کلیه اشیاء و فروغ سرشار است و امشاسپندان را و گاتهای اهنود
 و اشتود و سینتد و ووهو خشر و وهشواشت را که سروران حقیقت اند و
 فروهر توانای نیکان و یوریو تکیشان و بنانزدستان را — اشم و هو
 یک بار — اهما ریسچا جسه می اشم و هو یک بار
 بر ساد بیدیراد بنیوشاد بخوشنودی دادار هورمزد رایومند
 خرهمند بخوشنودی اوا هما امشاسپندان پیروزگر بخوشنودی
 دین پاک یزدان بخوشنودی اشوروان زراتشت سییتمان
 انوشهروان بخوشنودی هورمزد او اگاه سه دی و یسه شام
 بخوشنودی بهمن و ماه و گوش و رام بخوشنودی اردی بهشت بلند
 و آدر و سروش و ورز و وهرام بخوشنودی شهر یور و خور و مهر
 و آسمان و انیرام اتره روشن گاه خدا بخوشنودی اسپندارمذ
 و آبان و دین و ارد مارسپند بخوشنودی خورداد و تیشر و باد و
 فروردین بخوشنودی امرداد و رشن و آشتاد و زمباد بخوشنودی
 روز که گاتهای یو که اهنودگاه اهنودگاتها پذیرفته هورمزد
 و امشاسپندان باد ائی یاریه و هان رساد اشونه اشم و هو یک بار ۱

۱۸۵

۱ در این نماز از ایزدان و فرشتگان بزرگ اسم برده شد رجوع کنید بمقاله چند لغت
 از گاتها فصل ایزدان گروه فرشتگان مزدیسنا و بخصوصه بمقاله ملحقات گاتها

مس و وه و فیروزگر باد مینوی که کاتابیو که اهنود که کاتابیو
که اشتود که کاتابیو که سپتند که کاتابیو که وهوختر که کاتابیو
که وهشتواشت برساد

بخوشنودی اهورا مزدا اشم وهو... (۳ بار) من اقرار دارم که زرتشتی
و مزدا کیش هستم دین من آئین اهوراست و دشمن دیوها میباشم
بشود که فروهر یا کان در هنگام نماز اهنود و اشتود و سپتند و وهوختر
و وهشتواشت حضور بهرسانند توای زوت برای خوشنودی اهورا
مزدائی که سرچشمه کلیه اشیاء است اهورا مزدائی که فروغ سرشار
است و برای خوشنودی امشاسپندان و برای خوشنودی کاتهای
اهنود و اشتود و سپتند و وهوخترو وهشتواشت که سروران حقیقت اند
و برای خوشنودی فروهر توانای نیکان و برای خوشنودی پوریونکیشان
و بازداشتان معنی کلام یتا اهو و تیرو را برای ما آشکار ساز
و بکند که راسپی پاک و فرزانه معنی کلام انا رتوش اشات چیت
هچا را برای ما واضح کند

مامیستائیم اهورا مزدائی که سرچشمه کلیه اشیاء است اهورا مزدائی
که فروغ سرشار است

مامیستائیم امشاسپندانی که از روی دانش حکمفرمایند
مامیستائیم کاتهارا که سروران حقیقت اند و در بالیدن و نوکردن اشیاء
یاری کنند

مامیستائیم اهنود گات را که سرور راستی و پاکی است
مامیستائیم اشتود گات را که سرور راستی و پاکی است
مامیستائیم سپتند گات را که سرور راستی و پاکی است
مامیستائیم وهوختر گات را که سرور راستی و پاکی است
مامیستائیم وهشتواشت گات را که سرور راستی و پاکی است
مامیستائیم همه فروهران نیکان و دلبران و خیر خواهان را
اهو نور نگهدار بدن است

اشتودگات یسنا ۴۳

اوشتا^۱

۱ بنا بخواهش هریک از اهورای حاجت برآورنده خواستارم
که آرزوها را برآورده هریک را از توانائی و پایداری
وقوه راستی برخوردار سازد ای آرمتی بهره ای از توانگری
وسودی از زندگانی پاک منشی بمن بخش ۵۵
(این قطعه دو بار تکرار میشود)

۲ و بهترین چیز نصیب او باد ۲ آن را که آرزوی بهشت است
بتوسط خرد مقدس و مهربان خویش بهشت بدو ارزانی دار
رحمت پاک منشی که از برکت راستی میبخشی هر روز با
شادمانی زندگانی بلند بدو عنایت کن ۵۵

۳ بکند که او (زرتشت) از بهترین قسمت برخوردار گردد کسیکه
از برای نجات جهان خاکی بپا راه راست بنمود و از برای
جهان معنوی بسوی آفریدگان حقیقی در آنجائیکه بارگاه
قدس اهورا راست دلالت کرد آن مرد وفا شناسی که مانند تو
دانا و مقدس است ای مزدا ۵۵

۴ خواستارم که ترا قادر و مقدس بشناسم ای مزدا و قتیکه
قسمت هریک را در دست گرفته دروغ پرستان را سزا و
دوستاران راستی را پاداش خواهی داد (آن) هنگامی
خواهد بود که زبانه آذر تو که بتوسط اشازورمند است
مرا قوه پاک منشی خواهد بخشید ۵۵

۱ در سه قطعه اولی این هازرتشت از برای حاضرین و خود دعای خیر میکند و از
خداوند خواستار پاداش و جزای اعمال نیک است از قطعه چهارم تا آخر در شرح تجلی
نمودن اهورا مزداست بزرگشت

۲ این قطعه مربوط است بقطعه پیش «او» را چه بجاچینند قطعه گذشته است

۵ آنکاه ترا مقدس شناختم ای مزدا اهورا هنگامی بود که ترا نخستین بار در کار خلقت حیات ازلی دیدم هنگامی بود که از برای کردار و گفتار زشت سزای زشت و از برای کردار و گفتار نیک پاداش نیک از برای روز واپسین مقرر میداشتی ۵

۶ در آن روز واپسینیکه تو با خرد مقدس خود ای مزدا با وهومن و خسترا کسیکه از کوشش وی سرای راستی برپاست بآنجا خواهی آمد آنکاه آرمتی قضاوت ترا اعلان کند حکمت ترا کسی تواند فریفتن ۵

۷ آنکاه ترا مقدس شناختم ای مزدا اهورا وقتی بود که وهومن بسوی من شتافت و از من پیرسید تو کیستی و از چه خاندانی اگر از تو وبستگانت سؤال کنند چگونه و با کدام علامت خود را معرفی توانی نمود ۵

۸ پس من بدو گفتم نخست منم زرتشت و تا باندازه ای که در قوه دارم دشمن حقیقی دروغ پرست و یک حامی قوی از برای دوستاران راستی خواهم بود تا آنکه از این سبب بکشور جاودانی بیکران توأم رسید همیشه این چنین ترا ستاینده و سرود گو خواهم بود ای مزدا ۵

۹ آنگاه ترا مقدس شناختم ای مزدا اهورا وقتی بود که وهومن بسوی من شتافت و برسد بچه چیز خود را تشخیص توانی داد (زرتشت گوید) تا مدتی که آتش تو زمانه کشد و من در مقابل آن ستایش کنان فدیه آورم پیرو راستی خواهم بود^۱

۱۰ بگذار تا اشا را بنگرم کسی را که هماره خواهانم

(مزدا گوید) انیک من بآرمی و اشا بسوی تو آمدم اکنون پیرس از ما آنچه خواهی آری سؤالی از تو مانند سؤالی زبردستی است زیرا که او حاجت بزرگ ترا تواند برآورد ☉

۱۹۳

۱۱ آنگاه ترا مقدس شناختم ای مزدا اهورا هنگامی بود که وهومن بسوی من آمد و من نخستین بار از آئین تو تعلیم یافتم هر چند که رسالت من در میان مردمان مایه زحمت من باشد (اما) آترا بجای آورم چه تو آترا بهترین دانستی ☉

۱۲ هنگامیکه مرا گفתי تو باید بسوی اشا آئی تا آنکه تعلیم یابی از آنچه تو فرمان دادی سر نه پیچیدم (آنگاه که گفתי) برخیز و بشتاب پیش از آنکه سروش من بهمراهی اشا با کنج و مال مزد هر یک از دو گروه را از سود و زبان تقسیم کند

۱ یعنی ما دامیکه در مقابل آتش مقدس مانند پیشوائی با خدا در راز و نیاز خواهیم بود همین سبب خواهد شد که از راستی روی برتابم و آئین مزدا را از یاد نبرم

- (13)
- (14)
- (15)
- (16)
- (17)

194

[02]

... .. (3)

... ..

... ..

... ..

۱۳ آنگاه ترا مقدس شناختم ای مزداهورا وقتی بود که وهومن بسوی من شتافت تا آنکه از آرزو و خواهش من آگاه گردد با آنکه میدانم که کسی ترا لابد نتواند نمود خواستارم که بمن وعده دهی که پس از سر آمدن زندگانی بلند و خوش بخشایش کشورت را از آنچه سخن رفت بمن ارزانی داری ۵۵

۱۴ پناه و دستگیری مهربانت را چنانکه دانایی آنرا بدوستی تواند بخشید (خواستارم) وقتیکه ای مزدا از قدرت سلطنت تو بتوسط اشا بهره مند گردم پس آنگاه با همه کسانی که بسخنان تو گوش دارند برخاسته بصد آنانیکه آئین ترا ننگین کنند بستیزم ۵۵

۱۹۵ ۱۵ آنگاه ترا مقدس شناختم ای مزداهورا هنگامی بود که وهومن بسوی من آمد و توشنامتی (۱) بهتر از همه مرا آگاه نمود از آنکه نباید دگر باره خوشنودی دروغ پرستان را بجای آورد زیرا که از آن همه پیروان راستی خصومت آغاز کنند ۵۵

۱۶ ای اهورا او زرتشت مقدس ترین ارواحت را از برای خویش برگزید ای مزدا کالبد آسا (استوار) باد راستی (اشا) در کشور خورشیدسان بر از زندگی و قوه باد فرشته محبت (آرمتی) وهومن هریک را بحسب کردار از پاداش نیک بنوازد ۵۵

(قطعه اول از نخستین های اشتود ۲ بار تکرار میشود — اشم وهو ... ۳ بار — مابه های اوستا درود میفرستیم — ینگه ها تام ... یک بار)

۱ توشنامتی با آرمتی و با سینتا آرمتی یکی است فرشته مهر و محبت و تواضع و بردباری است

یسنا ۴۴

تت نوا پرسا^۱

۱ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما
ستایشیکه باید نیاز مانند شما کسانی شود چگونه باید باشد
ای مزدا مانند تو کسی باید آن را بدوستی مثل من تعلیم
دهد و باید که بدستگیری دوست من اشا مارا در پناه خود
بگیری تا منش پاک بیا روی کند ☉

۲ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما آیا
در آغاز زندگانی جهان دیگر کسانی که کردارشان مفید و
نیک است بیاداش خواهند رسید آری او (زرتشت) مقدس
آن کسیکه دوست و چاره بخش زندگانی است ای اشا
آنچه از مردمان سرزند بیاد خویش نگهدار دای مزدا ☉

۳ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما کیست
آن کسیکه در روز نخست از آفرینش خویش پدر راستی
گردید کیست آن کسیکه بخورشید و ستاره راه سیر بنمود
کیست آن کسیکه ماه از او گهی بُر است و گهی نهی ای
مزدا این و بسا چیزهای دیگر را میخواهم بدانم ☉

۴ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما کیست
نگهدار این زمین در پائین و سپهر (در بالا) که بسوی نشیب فرود
نیاید کیست آفریننده آب و گیاه کیست که بیاد و ابر تند
روی آموخت کیست ای مزدا آفریننده منش پاک ☉

۱ این ها مربوط است به یسنای ما قبل (یسنا ۴۳) سئوالات که زرتشت از اهورا
میکند بنا بر خواست خود اهورا است که در های مذکور در قطعه دهم زرتشت گفت «اکنون
پرس از ما آنچه خواهی» این ها بخصوصه شاعرانه است

(5)

(6)

198

(7)

(8)

۵ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما کیست
 آفریننده روشنائی سود بخش و تاریکی کیست آفریننده
 خواب خوشی بخش و بیداری کیست آفریننده بامداد و
 نیمروز و شب که مردم را برای بجای آوردن نماز همی
 خواند ۵۵

۶ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما آیا
 از آنچه من خبر خواهم داد در واقع هم چنین است روزی
 اشا و آرمی بیاری ما خواهند آمد و وهومن بنا بفرمان
 تو کشور جاودانی را از آن ما خواهد دانست از برای
 کیست که سعادت و خوشی آفریدی ۵۵

۱۹۹

۷ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما کیست
 آفریننده خسترا و آرمی ارچند کیست که از روی خرد
 احترام پدر در دل پسر نهاد من میکوشم ای مزدا که ترا
 بتوسط خرد مقدس آفریدگار کَل بشناسم ۵۵

۸ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما
 میخواهم آنچه را که اراده تست ای مزدا بخاطر نحویش
 بسپریم و آن آئین زندگانی را که از وهومن و اشا میپرسم
 درست دریابم که آیا چگونه روانم از یاداشهای خرم کننده
 تو بهره مند خواهد شد ۵۵

(1)

(10)

(11)

(12)

...

۹ از تو میپرسم ای اهورا برستی مرا از آن آگاه فرما برای
روان دینداری که من آنان را کامل مینمایم از سرور کشور
جاودانی مانند تو کسی ای مزدا وعده بخشایش بهشت
خواهد شد در آنجائیکه تو خود با و هومن مقام میگزینی ۰

۱۰ از تو میپرسم ای اهورا برستی مرا از آن آگاه فرما دین
که از برای بشر بهترین چیزهاست و آن دین من که با راستی
یکسان است امیدوارانیکه با گفتار و کردار پارسا و نیک
پیرو آندد ببخشایش تو خواهند رسید ای مزدا ۰

۲۰۱

۱۱ از تو میپرسم ای اهورا برستی مرا از آن آگاه فرما آیا
خیال پاک نیز بنزد کسیکه دین ترا تبلیغ کرد ای مزدا
مقام خواهد گرفت تو مرا در آغاز برگردی همه دیگران
را بد خواه میدانم ۱ ۰

۱۲ از تو میپرسم ای اهورا برستی مرا از آن آگاه فرما
در میان آنانیکه من انیک صحبت میدارم کدام یک پیرو
راستی و کدام یک دروغ پرست است دشمن از کدام
طرف است نه همان کسی است که طرفدار دروغ است
چگونه باید با او رفتار نمود آیا چنین کسی را نباید از
دشمنان تو دانست ۰

۱ مقصود از همه دیگران دروغ پرستانند که بگزاف لاف بیشوائی میزنند

۱۳ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما آیا
ما میتوانیم پیروان دروغ را از خود دور نموده بطرف آن
نافرمان بردارانی برانیم که از برای راستی زحمتی بخود نمیدهند
و کوشش ندارند که از منش پاک مشورتی کنند ۵۵

۱۴ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما آیا
میتوانم دروغ را بدست راستی تسلیم کنم تا آترا چنانکه
در آئین تو بشارت داده شد بزمن افکند برنج و شکنج
گرفتارش سازد و این شکست بزرگ در میان دروغ پرستان
اثر کند ۵۵

۲۰۳

۱۵ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن گاه فرما آیا
ترا قدرت آن خواهد بود که او را (دشمن را) بدستیاری
راستی از من دور داری در هنگامیکه لشکریان کینه جوی
هر دو گروه (راستی و دروغ) در مقابل هم ایستند چنانکه
از روی سر نوشت نخستین ناگزیر از آنیم بکدام یک از این
دو دسته جنگ آوران تو پیروزی خواهی بخشید ای مزدا ۵۵

۱۶ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما کیست
آن پیروزمندی که از روی دستور تو باید مردم را در پناه
خود بگیرد بواسطه یک الهام بمن بگو کیست داور نجات
دهنده این جهان که باین کار گماشته گردید^۱ چنین داوریکه
بنزد او اطاعت و پاک منشی مقام گزید داوریکه تو
خود او را خواستاری ای مزدا ۵۵

۱ نجات دهنده خود زرتشت است

۱۷ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما آیا
ای مزدا از توجه تان کامروا توانم شد و خود را بشما
نزدیک توانم نمود و سخنانم اثر خواهد کرد بنا با آنچه بشارت
شد تکامل و جاودانی نصیب پیرو راستی خواهد کردید ۰۰

۱۸ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما آیا
ای اشا ده مادیان و یک شتر و یک اسب که وعده شده
است بمن خواهد رسید همچنین بنعمت خوشی جاودانی که
از تو پیمان رفت (نایل میشوم) ای مزدا ۱ ۰۰

۱۹ از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما چه
چیز است سزای کسیکه در این جهان در وعده خویش
پایدار نماند و مزدی که در مقابل کار و خدمت است نپردازد
سزای چنین کسی را که در دیگر سرای دچار آن خواهد
شد میدانم ۰۰

۲۰ این را میخوام از تو بپرسم آیا دیوها از شهریاران خوب
بوده اند آنان بچشم خود می بینند که چگونه کریان و اوزیک
برای خوشنود ساختن آنان بگاو و بیداد میکنند و کاوها
بجای آنکه آن را پیرو رانند و برهمنائی اشا بزراعت بیفزایند
آنها همیشه بناله در میآورند ۲ ۰۰

(قطعه اول از نخستین های آشود ۲ بار تکرار میشود — اشم وهو...
۳ بار — ما به های ت تو ا پر سا درود میفرستیم — ینگه هانام یک بار)

۱ از جمله دلایلی که از برای قدمت گاتها میتوان اقامه کرد همین قطعه است از این جا معلوم میشود که در زمان زرتشت هنوز یسکه در ایران معمول نبود با عین جنس مزد پرداخته میشد و داد و ستد میکردند غالباً در اوستا بر میخوریم که مزد طیب و یا اتربان (یشوای مذهبی) با گاو و گوسفند و استر و غیره پرداخته میشد و نیز این قطعه بهترین دلیل است که خود پیغمبر ایران سخن گو است نه آنکه دیگری از زبان او

۲ در این قطعه نیز اشاره بقریانی است که در مراسم دیوستا مجری میداشتند و زرتشت بحد آن است کریان و اوزیک و کاوها از پیشوایان و امرای دیویستا میباشند رجوع کنید ببقاله اسامی خاص در گاتها

یسنا ۴۵

ات فروخشیا^۱

۱ من میخواهم سخن بدارم اکنون گوش فرادهید بشنوید ای
کسانیکه از نزدیک و دور برای آگاه شدن آمده اید
اینک همه تان آن را بخاطر خود بسپرید چه او (مزدا) در
تجلی است نکنند که آموزگار بدخواه و طرفدار دروغ با زبان
خویش آئین دروغین منتشر نموده حیات جهان دیگر را تباہ
کند ۰۰

۲ من میخواهم سخن بدارم از آن دو گوهری که در آغاز زندگانی
بوده اند از آنچه آن یکی مقدس بدیکری خبیث گفت که
فکر و تعلیم و خرد و آرزو و گفتار و کردار و روح ما با هم
یگانه و یکسان نیست ۰۰^۲

۲۰۷

۳ من میخواهم سخن بدارم از آنچه در آغاز این جهان مزدا
اهورای دانا مرا از آن آگاه نمود کسانیکه در میان شما
باآئین (وی) آن چنان که من میاندیشم و میگویم دل ندهند
در انجام دنیا پشیمان گشته افسوس خورند ۰۰

۴ من میخواهم سخن بدارم از چیزیکه برای این جهان بهترین
چیزهاست بتوسط اشا تعلیم یافتم که مزدا آن را (جهان را)
بیافرید کسیکه پدر برزیگران نیک نهاد است و زمین دختر
نیک کنش اوست که اهورای از همه چیز آگاه را نتوان
فریفتن ۰۰

۱ از این ها معلوم میشود که پیغمبر در میان جمعی خطابه میخواند
۲ رجوع شود باشودگات یسنا ۳۰ قطعه ۳ و توضیحات آن

۵ من میخواهم سخن بدارم از آنچه (مزدای) مقدس تر از همه بمن گفت آن کلامی است که شنیدن آن برای مردمان بهترین چیزهاست کسانیکه برای خوشنودی من از او (بیغمبر) اطاعت کنند چنین کسانی بواسطه سعی شان برای منش پاک بتکامل و جاودانی رسند (چنین گفت) اهورا مزدا ۵

۶ من میخواهم از کسیکه بزرگتر از همه است سخن بدارم مزدا اهورا کسیکه خیرخواه مخلوقات است بتوسط خرد مقدس خویش ستایش کسانی که وی را میستانید میشوند عبادت او را من از وهومن تعلیم گرفتم او بمن از معرفت خویش بهترین چیز آموخت ۵

۲۰۹

۷ در دست اوست منفعت و ضرر کسانیکه هستند و بوده اند و خواهند بود آن را خواهند دانست همیشه روح راستی پرستان از بخت خویش بر خوردار خواهد بود و دروغ پرستان گرفتار رنج و شکنج بهاندهمه اینها را مزدا اهورا از قدرت خویش بیا فرید ۵

۸ تو بایده با سرودهای ستایش و تعظیم توجه او را (مزدا را) بسوی ما جلب کنی آری اکنون من میخواهم آن کشوری که (مقام) اندیشه و کردار و گفتار نیک است بادیدگان بنگرم پس از آنکه بتوسط راستی مزدا اهورا را شناختم درود و ستایش خود را در گرزمان تقدیم او کنیم ۲ ۵

۱ مقصود از تو یک نفر بخصوصه نیست بلکه هر یک از شما مراد است
 ۲ گرزمان و یا کروتمان در ادبیات فارسی بسیار استعمال شده است در اوستا
 گرودمان Garodemana میباشد یعنی عرش

۹ تو باید خوشنودی او و وهومن را از برای ما فراهم کنی
 چه خوشی و ناخوشی ما باراده او صورت پذیرد بشود که
 مزدا اهورا از قدرت خویش ما را بکشت و کاریاری کند
 تا آنکه بستوران و برزبگران نمُو و ترقی دهیم برای آنکه
 (ما) بتوسط اشا از منش پاک برخورداریم ۵

۱۰ تو باید آن کسی را با نیایش پارسای خود بستائی که جاویدان
 مزدا اهورا نام دارد چه بتوسط وهومن و اشای خویش
 وعده فرمود که در کشور خود ما را از رسائی و جاودانی
 و در سرای خویش از نیروی و پایداری متنعم سازد ۵

۲۱۱

۱۱ از این سبب کسیکه در آینده دیوها و اشخاصیکه او را
 (زرتشت را) خوار میخوانند ذلیل بدارد و همه دیگران
 را غیر از کسانیکه باو اخلاص میورزند (پست بشمارد) دین
 مقدس داور نجات دهنده (چنین کسی را) مثل دوست و
 برادر و پدر خواهد شد ای مزدا اهورا ۱ ۵

(قطعه اول از نخستین های اُشتود ۲ بار — اشم وهو ... ۳ بار ما به
 های ات فروخشا درود میفرستیم — ینگه ها تا م یک بار)

۱ یعنی که دین پیغمبر در روز قیامت مثل دوست و برادر و پدر اسباب رستگاری
 پیروان خواهد شد

اشتود گات یسنا ۴۶

کامنه مژا ۱

۱ بکدام خاک روی آورم بکجا رفته پناه جویم شرفا و
پیشوایان از من کناره جویند و از دهقانان نیز خوشنود
نیستم و نه از بستگان دروغ که فرمانروایان شهرند چگونه
ترا خوشنود توانم ساخت ای مزدا ۵۵

۲ من میدانم ای مزدا که چرا کاری از پیش توانم برد برای
آنکه گله ورمه ام اندک و کارگرانم کم است نزد تو گله
مندم ای اهورا خود بنگر مرا پناه ده چنانکه دوستی
بدوستی دهد (و آگاه ساز) مرا چه چیز است یاداش نیک
منشان ۵۵

۲۱۳

۳ کی ای مزدا سپیده دم بدر آید و جنس بشر بسوی راستی
روی کند کی نجات دهنده بزرگ با گفتار پر از حکمت
خوش بمراد رسد کدامند کسانیکه وهومن بیاری آنان آید
زهی امیدوارم که آن را نصیب من گردانی ای اهورا ۵۵

۴ دروغ پرست نمیخواهد که پیروان راستی ستوران را در
ایالت و ده زیاد نموده پیروانند آن (دروغ پرستیکه)
بیدی مشهور و تمام اعمالش زشت است ای مزدا کسیکه او
را از سلطنت براندازد و یا از زندگی محروم کند این
چنین کسی باید پیشقدم گشته راه مستقیم دین را منبسط
سازد ۵۵

۱ اینها عبارت است از قطعات مختلف در چهار قطعه اول ییشبر از عدم موقیت
خود گله مند است در دو قطعه بعد از تکلیف شرفا نسبت بسایر ایهان آورندگان و در قطعات
۷ و ۸ در امید یاری خداوند و از قطعه ۹ تا ۱۳ از خود و آئین مزد یسنا صحبت میدارد از
قطعه ۱۴ تا ۱۷ از گرویدن کشتاسپ و جاما سپ و فر شوستر سخن رفته است

(5)

(6)

212

(7)

(8)

۵ اگر دانی کسیکه پیرو راستی و فرمانبر آئین است موفق شد که دروغ پرستی را بدین در آورد که از کیش (قدیم) و ارتباط با آن دست بکشد چنین کسی باید پس از اطمینان یافتن بیکی از شرفا خبر دهد تا او را از صدمه دیگران حفظ نماید ای مزدا اهورا

۶ اگر از کسی پناه خواسته شد و بیاری برنخواست ناگزیر چنین کسی با مخلوقاتی محشور گردد که از دروغ برستانند زیرا که خود او دوستار دروغ و خیرخواه آن است کسی پیرو راستی است که پیرو راستی دیگر را ارجمند بدارد همانطوریکه تو در آغاز مقرر نمودی ای اهورا ☉

۲۱۵

۷ ای مزدا قطع نظر از آذر و منش پاک که از اثر آنها جهان صداقت نجات خواهد یافت که را از برای پناه و حمایت مثل من کسی خواهی گماشت وقتیکه دروغ پرست بقصد آزار من مُهیا گردد و جدانم را از چنین تعلیمی مطلع ساز ☉

۸ کسیکه خیال دارد دو دمان مراتباه کند مبادا که از کردارش آسیبی بمن رسد بشود که گلیه صدمه خصومتش بخود او مُتوجه گردد بطوریکه زندگانی خوب نه زشت را از او دور کند ای مزدا ☉

۹ کیست آن وفا شناسی که نخستین بار تعلیم داد که ما باید
ترا مُدق ترین بشناسیم و (ترا) از برای درستکاران مقدس
داور اعمال بدانیم ما می‌خواهیم بتوسط وهومن تو بشنویم
آنچه را که خلاق ستوران باشا خبر داد ۱ ۰

۱۰ ای مزدا اهورا کسیکه از مرد و زن برای من بجای آورد
آنچه را که تو در طی زندگی بهترین چیز خواندی برای
پاداش درستی او کشور پاک منشی بد و غنایت کن و با همه
کسانیکه من آنرا بعبادت تو می‌گمارم از پل چنوات خواهم
گذشت ۲ ۰

۱۱ کریانها و کاویها بواسطه تسلط خویش مردم را بسوی اعمال
زشت دلالت کنند تا آنکه حیات جاودانی آخرت آنان را
تباه نمایند روان و وُجدان آنان وقتیکه بنزدیک پل
چنوات رسد در بیم و هراس خواهد افتاد آنان جاویدان
در خانه دروغ (دوزخ) بمانند ۰

۱۲ وقتیکه راستی از کوشش آرمتی کسیکه از پرتو او بهشت
آراسته گردد پیش نیرکان و باز ماندگان ستوده فریان
تورانی حلول کند پس آنگاه وهومن آنان را بکشور جاودانی
در آورد و در روز واپسین اهورا مزدا آنان را در پناه
خود بگیرد ۳ ۰

۱ رجوع شود به یسنای ۲۹ قطعه ۲ - ۴

۲ پل چنوات در ادبیات مزدیسنان بمعنی پل صراط است در اوستا چنونت *Činvant*
peretav آمده است معنی لفظی آن پل تشخیص و تصمیم و قضاوت میباشد بقول کتب پهلوی
چنوات برای نیکوکاران یلندی ۹ نیزه و یا ۲۷ تبر فراخ گردد اما برای گنهکاران
مانند لب تیغ تند و باریک شود

۳ خاندان فریان *Fryāna* از امرای توران هنوز بدین مزد پنا نگر ویدولی
زرتشت امبدوار است که آنان را از پیروان خویش گرداند رجوع شود با سامی خاص

۱۳ در میان مردم کسیکه سپنتمان زرتشت را بواسطه اطاعت خویش خورسند سازد سزاوار است که چنین کسی بشهرت نیک رسد باین کس مزداهورا زندگانی جاودانی بخشد و هومن او را بفردوس برین جای دهد ما چنین کسی را دوست خوب راستی می‌شمردیم ۰

۱۴ ای زرتشت کدام یک از گروندگان در اتحاد ایمانی دوست تست و یا کیست کسیکه بشهرت نیک خواهد رسید کی گشتاسب یا ور آئین است کسیکه در بهشت در ساحت تو بسر برد ای مزداهورا کسی است که با سرودهای پاک منشی او را می‌ستایم ۰

۲۱۹

۱۵ من می‌خواهم شما را از هیچتسپ و سپنتمان خبر دهم تا آنکه هوشیاران را از بیهوشان تمیز دهید.....
بر طبق نخستین آئین اهورا بواسطه این اعمال براستی ملحق گردید ۱ ۰

۱۶ ای فر شوستر هُو کو با این پارسایان با نسوی بشتاب ماهر دو امیدواریم که کامیاب گردید آنجائیکه اشا با آرمتی متفق است در آن کشور جاودانی که از آن پاک نشان است در آنجائیکه مزداهورا برای گشایش بخشیدن آرام گزیند ۲ ۰

۱ از این قطعه از زمان قدیم یک سطر افتاده است هیچتسپ و سپنتمان از اجداد زرتشت میباشند رجوع شود بمقاله زرتشت و اسامی خاص درگاتها
۲ فر شوستر از خاندان هُو کو پدرزن زرتشت و برادر جاماسب است

۱۷ ای جاماسب هُوگو در آنجا (زداهورا) از زبان تان
سخن گویم نه از سودتان و از فرمانبرداری و از ستایش و
اطاعت تان نزد کسیکه با هوش را از بی هوش میشناسد نزد
آن اهورامزدائی که راستی مشاور آگاه اوست ☉

۱۸ کسیکه بسوی من گراید من نیز بهترین چیزیکه دارا هستم
بتوسط منش پاک با و وعده میدهم اما بکسیکه با ما در
سرکینه و دشمنی است خصومت ورزم (چنین کنم) در حالتیکه
آنچه مشیت تان است بجای میآورم ای مزدا وای اشا این
است تصمیم من از روی خرد و هوشم ☉

۲۲۱

۱۹ کسیکه بهترین حاجت مرا که زرتشت هستم برطبق آئین
مقدس برآیم بجای آورد چنین کسی در زندگی آینده در سر
زمین جاودانی از نعمت فراوان برخوردار گردد ☉

(قطعه اول از نخستین های اشتودمات ۲ بار — اشم و هو... ۳ بار —

۱ یعنی از فرشته و برادرش جاماسب طوری بنزد اهورا مزدا شفاعت خواهد
شد که مورد رحم و عنایت شوند

به های نامنه مترا درود میفرستیم — ما به گاتها آشود مقدس
و سرور تقدس درود میفرستیم — ما بسا سر گاتها آشود درود
میفرستیم ینگه هاتام یک بار

یتا اهو وئیریو ۲ بار)

مامیستائیم (۱) در بندگی اقتدار و شوکت اهورا مزدا را که سرچشمه
کلیه اشیاء و فروغ سرشار است و امشاسپندان را و گاتها آشود
و آشود و سینتمد و هوخشر و وهشواشت را که سروران حقیقت اند و
فروهر توانای نیکان و یوریو تکیشان و بنازدشتان را — اشم و هو
یک بار — اهما ریچا جسه می اشم و هو یک بار

برساد بیدیراد بنیوشاد بخوشنودی دادار هورمزد رایومند
خرمند بخوشنودی اوا هما امشاسپندان پیروزگر بخوشنودی
دین پاک یردان بخوشنودی اشوروان زراتشت سیستان
انوشه روان بخوشنودی هورمزد اوا گاه سه دی و یسه شام
بخوشنودی بهمن و ماه و گوش و رام بخوشنودی اردی بهشت بلند
و آذر و سروش و ورز و رهرام بخوشنودی شهر یور و خور و مهر
و آسمان و انیرام اتره روشن گاه خدا بخوشنودی اسپندارمذ
و آبان و دین و ارد مارسپند بخوشنودی خورداد و تیشتر و باد و
فروردین بخوشنودی امرداد و رشن و آشتاد و زمیاد بخوشنودی
روز گه گاتها یو گه آشود گاه آشود گاتها پذیرفته هورمزد
و امشاسپندان باد ائی یاریه وهان رساد اشونه اشم و هو یک بار ۱

۲۲۳

۱ رجوع شود بمقاله ملحقات گاتها

مس و وه و فیروزگر باد مینوی که گاتابیو که اهنود که گاتابیو
که اشتود که گاتابیو که سپتند که گاتابیو که وهوخستر که گاتابیو
که وهشتواشت برساد

بخوشنودی اهورا مزدا اشم وهو... (۳ بار) من اقرار دارم که زرتشتی
و مزدا کیش هستم دین من آئین اهوراست و دشمن دیوها میباشم
بشود که فروهر یا کان در هنگام نماز اهنود و اشتود و سپتند و وهوخستر
و وهشتواشت حضور بهرسانند توای زوت برای خوشنودی اهورا
مزدائی که سرچشمه کلیه اشیاء است اهورا مزدائی که فروغ سرشار
است و برای خوشنودی امشاسپندان و برای خوشنودی گاتهای
اهنود و اشتود و سپتند و وهوخستر و وهشتواشت که سروران حقیقت اند
و برای خوشنودی فروهر توانای نیکان و برای خوشنودی پوریونکیشان
و بنارزدستان معنی کلام تا اهو و ثیریو را برای ما آشکار ساز
و بکند که راسپی پاک و فرزانه معنی کلام اتا رتوش اشات چیت
هیچا را برای ما واضح کند

مامیستائیم اهورا مزدائی که سرچشمه کلیه اشیاء است اهورا مزدائی
که فروغ سرشار است

مامیستائیم امشاسپندانی که از روی دانش حکمفرماید
مامیستائیم گاتهارا که سروران حقیقت اند و در بالیدن و نوکردن اشیاء
یاری کنند

مامیستائیم اهنودگات را که سرور راستی و پاکتی است
مامیستائیم اشتودگات را که سرور راستی و پاکتی است
مامیستائیم سپتندگات را که سرور راستی و پاکتی است
مامیستائیم وهوخسترگات را که سرور راستی و پاکتی است
مامیستائیم وهشتواشتگات را که سرور راستی و پاکتی است
مامیستائیم همه فروهران نیکان و دلبران و خیر خواهان را
اهونور نگهدار بدن است

(၂၇)

နိဒါန်း . နိဒါန်း . နိဒါန်း

(၁) ကိစ္စ . ကိစ္စ . ကိစ္စ

ကိစ္စ . ကိစ္စ . ကိစ္စ

ကိစ္စ . ကိစ္စ . ကိစ္စ

ကိစ္စ . ကိစ္စ . ကိစ္စ

[၂၇]

(၂) ကိစ္စ . ကိစ္စ . ကိစ္စ

ကိစ္စ . ကိစ္စ . ကိစ္စ

ကိစ္စ . ကိစ္စ . ကိစ္စ

ကိစ္စ . ကိစ္စ . ကိစ္စ

၂၂၆

(၃) ကိစ္စ . ကိစ္စ . ကိစ္စ

ကိစ္စ . ကိစ္စ . ကိစ္စ

ကိစ္စ . ကိစ္စ . ကိစ္စ

ကိစ္စ . ကိစ္စ . ကိစ္စ

(၄) ကိစ္စ . ကိစ္စ . ကိစ္စ

ကိစ္စ . ကိစ္စ . ကိစ္စ

ကိစ္စ . ကိစ္စ . ကိစ္စ

ကိစ္စ . ကိစ္စ . ကိစ္စ

سپنتد گات یسنا ۴۷

سپنتا مینو^۱

۱ نسبت بخرد مقدس و آئین ایزدی نیک اندیشیدن و نیک گفتن و نیکی بجای آوردن (سبب میشود که) اهورا بتوسط خسترا و آرمتی بما رسائی و جاودانی بخشد ☉
(این قطعه ۲ بار تکرار میشود)

۲ برای حق معرفت مزدا که پدر راستی است باید نسبت باین خرد مقدس بهترین اعمال را بجای آورد خواه از گفتار زبان و سخنانیکه از خیال پاک است و خواه از کار بازوها و کوشش پارسا ☉

۲۲۷

۳ ای مزدا توئی پدر مقدس این خرد ای کسیکه جهان شادمانی بخش آفریدی و پس از مشورت با منش پاک بتوسط آرمتی بآن صلح و مسالمت دادی ☉

۴ ای مزدا از این خرد مقدس دروغ پرستان بر افتادند نه پیروان راستی خواه کسی را مال بسیار باشد خواه اندک باید دوست پیرو راستی و بضد دروغ پرست باشد ☉

۱ در اینها در هر شش قطعه سپنته مینو تکرار شده است که بمعنی خرد مقدس است و بخوبی از این قطعات برمیآید که سپنته مینو غیر از اهورا مزداست رجوع شود بمقاله آئین زرتشت

(၅) စင်္ကြံများနှင့် စိုက်ပျိုးရေးအတွက်
 ရေစိုက်ရေးအတွက် စိုက်ပျိုးရေးအတွက်
 စိုက်ပျိုးရေးအတွက် စိုက်ပျိုးရေးအတွက်
 စိုက်ပျိုးရေးအတွက် စိုက်ပျိုးရေးအတွက်
 စိုက်ပျိုးရေးအတွက် စိုက်ပျိုးရေးအတွက်

(၆) ရေစိုက်ရေးအတွက် စိုက်ပျိုးရေးအတွက်
 စိုက်ပျိုးရေးအတွက် စိုက်ပျိုးရေးအတွက်
 စိုက်ပျိုးရေးအတွက် စိုက်ပျိုးရေးအတွက်
 စိုက်ပျိုးရေးအတွက် စိုက်ပျိုးရေးအတွက်

၂၂၈

(၇) စိုက်ပျိုးရေးအတွက် စိုက်ပျိုးရေးအတွက်
 စိုက်ပျိုးရေးအတွက် စိုက်ပျိုးရေးအတွက်
 စိုက်ပျိုးရေးအတွက် စိုက်ပျိုးရေးအတွက်

[]

(၈) စိုက်ပျိုးရေးအတွက် စိုက်ပျိုးရေးအတွက်
 စိုက်ပျိုးရေးအတွက် စိုက်ပျိုးရေးအတွက်
 စိုက်ပျိုးရေးအတွက် စိုက်ပျိုးရေးအတွက်

۵ ای مزدا اهورا از آن بهترین نعمتهائی که تو بتوسط این
 خرد مقدس پیرو راستی وعده دادی آیا دروغ پرست که از
 اعمال خویش پیرو آک منش است برخلاف اراده تو از
 آن بهره مند تواند شد ۱ ۵

۶ ای مزدا اهورا تو از این خرد مقدس بتوسط آذر و آرمی
 بهر دو طرف جزا خواهی داد بسا اشخاص ما یلند که آن را
 شنیده ایمان آورند ۵

۲۲۹

قطعه اول از نخستین های سینتد ۲ بار تکرار میشود اشم وهو ...
 ۳ بار ینگه ها تام ... یک بار

۱ در متن اک مناه آمده است آک بمعنی بد و زشت است یوراسب را (ضحاک را)
 نزرده آک گویند

(၂၄၈ . သော)

(၁) ငါ့အား နှစ်သက်သော သောတရားအကျဉ်းချုပ်
 နှစ်သက်သော သောတရားအကျဉ်းချုပ်
 နှစ်သက်သော သောတရားအကျဉ်းချုပ်
 နှစ်သက်သော သောတရားအကျဉ်းချုပ်

(၂) နှစ်သက်သော သောတရားအကျဉ်းချုပ်
 နှစ်သက်သော သောတရားအကျဉ်းချုပ်
 နှစ်သက်သော သောတရားအကျဉ်းချုပ်
 နှစ်သက်သော သောတရားအကျဉ်းချုပ်

(၃) နှစ်သက်သော သောတရားအကျဉ်းချုပ်
 နှစ်သက်သော သောတရားအကျဉ်းချုပ်
 နှစ်သက်သော သောတရားအကျဉ်းချုပ်
 နှစ်သက်သော သောတရားအကျဉ်းချုပ်

(၄) နှစ်သက်သော သောတရားအကျဉ်းချုပ်
 နှစ်သက်သော သောတရားအကျဉ်းချုပ်
 နှစ်သက်သော သောတရားအကျဉ်းချုပ်
 နှစ်သက်သော သောတရားအကျဉ်းချုပ်

سپندگات یسنا ۴۸

بزی ادائیش

۱ وقتیکه راستی بدروغ ظفر یا بد هما نظوریکه بسا پیش از این
خبر داده شد و بدیوها و مردمان سزا و پاداش جاویدانی
بخشند آنگاه اشا از عنایت تو کسانی را بلند سازد که ترا
میستایند ای اهورا ۰

۲ ای اهورا مرا آگاه ساز زیرا که تو آگاهی آیا پیش از
فرارسیدن سزائی که تو مقرر داشتی پیرو راستی بدروغ پرست
غالب خواهد شد آری این غلبه از برای جهان یک پیام
پارسائی خواهد بود ۰

۲۳۱

۳ از برای مرد دانا بتوسط اشای مقدس تعلیم اهورای
نیکخواه مثل تو کسی ای مزدا که از نیروی خرد پاک
اندیش خویش بحکمت سرّی آگاهی بهترین تعلیمات
است ۰

۴ کسیکه گهی نیک و گهی زشت اندیش است و کسیکه
وُجدانش را بواسطه کردار و گفتارش مطیع هوا و هوس
و خواهش خویش سازد چنین کسی بحکم ازلی تو در روز
واپسین منفرد خواهد شد ۱ ۰

۱ یعنی کسانی که در ایمان خوش تردید دارند در روز واپسین از بهشتیان و دوزخیان
منفرد گشته در برزخ (همستان) بسر خواهند بُرد

۵ پادشاهان خوب با اعمال و تعلیم نیک باید سلطنت کنند نه آنکه شهریان بد بر ما فرمانروا کردند ای آرمی ای ستوده تر از همه زندگانی جهان آینده را بیارای از: ای ستوران کشت و ورز مهیا ساز و از برای تغذیه ما آنها را بیوران ☉

۶ آرمی کسیکه بمنش پاک آراسته است از برای ما منزلهای نیک فراهم ساخت بما پایداری و نیروی بخشید مزداهورا در هنگام خلقت این جهان بدستگیری اشا گیاه بیویانید ☉

۲۳۳

۷ خشم باید باز داشته شود در مقابل ستم از خود مدافعه کنید ای کسانیکه پاداش پاک منشان را بتوسط راستی خواستارید از همان راستی که مرد مقدس از دوستان اوست آرامگاه او (مرد مقدس) در سرای تو خواهد بود ای اهورا ۱ ☉

۸ آیا کشور نیک جاودانی و پاداش تو از برایم مقرر است ای مزدا آیا تومار حساب روز واپسین تو ای اشادر وقت سنجیدن اعمال بدستگیری و هومن بر وفق آرزوی من وفا شناس خواهد بود ☉

۱ مقصود از مرد مقدس خود زرتشت است

۹ کی خواهم دانست ای مزدا و ای اشا که شما نسبت بکسیکه در پی تباہ کردن من است توانا و زبردستید آنچه پاداش نیک نهاد است باید بخوبی از آن اطلاع یابم رهاننده را آرزوی آن است که از قسمت خویش باخبر باشد ۱ ☉

۱۰ کی ای مزدا شرفا رسالت پی خواهند برد کی این مشروب مسکرو کثیف را خواهی برانداخت از آن چیزیکه کریانهای زشت کردار و شهرباران بد رفتار بعدا ممالک را میفریبند ☉

۱۱ کی ای مزدا آرمتی با اشا و خشترا دارنده چراگاهان فراوان و منازل زیبا نمودار خواهند شد کیانند آنانیکه در مقابل دروغ پرستان خونخوار صلح برقرار سازند کیانند کسانیکه نزدشان معرفت بمنش پاک پیدا خواهد شد ☉

۱۲ کسانی از حامیان ممالک محسوبند ای و هومن و ای اشا که در مقابل حکم مزدا کوشا هستند و با اعمال تکلیف خویش بجای میآورند آنان کسانی هستند که از برای درهم شکستن خشم برانگیخته شدند ☉

(قطعه اول از های سینتد ۲ بار تکرار میشود — اشم و هو... ۳ بار
ما به های بزی ادایش درود میفرستیم — ینگه ها تام... یک بار)

یسنا ۴۹

ات ما یوا

۱ ای مزدا وای اشا همیشه بِنْدَوَ سَدَّ راه من است و قتیکه
میخواهم غفلت زدگان را خوشنود ساخته براه راست آورم
ای راستی بسوی من آی و پناه متین من باش ای وهومن
بِنْدَوَ را نابود ساز ۱ ☉

۲ این بِنْدَوَ گمراه کننده که یکی از دروغ پرستان است دیر
زمانی است که خار سر راه من است کسی است که منفور
اشاست از این جهت است که در جلب نمودن آرمی مقدس
ساعی نیست و نه در خیال آن است که طرف شود منش پاک
شود ای مزدا ☉

۳ ای مزدا پایه آئین ما بروی راستی نهاده شد از این جهت
سود بخش است پایه مذهب غلط بروی دروغ قرار گرفت
از این سبب زیان آور است برای این است که میخواهم
مردم بمنش پاک ملحق شوند و همه ارتباط خود را با دروغ
پرستان قطع کنند ☉

۴ کسانی که با زبان خود در میان دوستانشان خشم و ستم منتشر
کنند و بصد تربیت ستوران یاشند در نزد آنان نه کردار
نیک بلکه اعمال زشت غالب است و برای ایمن دروغین
شان بسرای دیو در آیند ۲ ☉

۱ از امرای مخالف رجوع کنید بمقاله اسامی خاص به بِنْدَوَ Bendva
مقصود از سرای دیو جهنم است

۵ آی مزدا خوشی و فراوانی از آن کسی است که همیشه
 شخصیت خود را بمنش یاک متفق کند و بواسطه راستی
 بیارسائی مأنوس گردد و با آنها (لایق) کشور روحانی تو
 شود ای اهورا ॐ

۶ ای مزدا وای اشا استغاثه ام از شما این است که آنچه مشیت
 شاست بمن بگوئید تا آن را بتوانم درست امتیازدم که
 چگونه باید آئین ترا منتشر سازیم ای اهورا ॐ

۲۳۹

۷ وهومن این را بشنود و اشا نیز بان گوش فرادهد تو ای اهورا
 دریاب مرا کدام یک از پیشوایان و کدام یک از شرفا
 بدین گرویدند که از آن شهرت نیکی در میان دهقانان
 پیچده باشد ۱ ॐ

۸ خواهشم از تو این است ای مزدا اهورا که فراشتر را
 بخوشترین آمیزش با راستی موفق گردانی و بمن نعمت کشور
 جاودانی خود ارزانی داری هماره خواهانیم که بیک تو
 باشیم ॐ

۱ مقصود این است و قتیکه از پیشوایان و شرفا (رزمیان) بدین در آیند در میان برزیکران
 شهرت یافته بان تا سستی خواهند نمود

۹ باید آن سود بخش کسیکه برای بجای آوردن نیکی آفریده شد
 باین فرمان ایزدی گوش دهد کسیکه طرفدار آئین درست
 است (باید) بآنانیکه با دروغ پرستان در آمیزشند
 اعتنائی نکند کسیکه شخصیت خود را با راستی مربوط داشت
 در روز واپسین از بهترین پاداش برخوردار گردد ای
 جاماسب^۱ ☉

۱۰ ای مزدا این فکر پاک و این روح پیرو راستی را با عبادت و
 خلوص نیت و غیرت ایمانش میخواهم برای محافظت بآستان
 تو آورم تا تو ای توانای بزرگ با قوه جاودانی خویش
 نگهبان آن باشی ☉

۲۴۱

۱۱ اما آنانیکه گوش بفرمان حکمروایان زشتکردار دارند کار
 و خیال و ایمان آنان تیره و تباہ است روانها با خورش
 دوزخی بدروغ پرست روی کنند در سرای دروغ آنان از
 صدر نشینانند^۲ ☉

۱۲ ای اشا و ای وهومن کدام است فریاد رسی تان برای من
 زرتشت که یاری تان را استغاثه میکنم ای مزدا اهورا من
 از بی بخشایشت با سرودهای نیایش ترا میستایم تا آنچه در
 نزد تو گرامی تر است بمن عنایت کنی ☉
 (قطعه اول از های سپتند ۲ بار تکرار میشود— اشم وهو... ۳ بار
 ما به های ات مایوا درود میفرستیم— ینگه ها تام... یک بار)

۱ مراد از سود بخش که در اول قطعه گفته شد همان جاماسب میباشد که در آخر از او

اسم برده شد

۲ یعنی که روانهای گناهکاران دوزخی با خورشهای بد با استقبال روان نوریسندگان دروغ

پرست میروند

یسنا ۵۰

کت موی اوروا

۱ (زرتشت گوید) آیا روانم پس از مرگ میتواند از کسی امید پناهی داشته باشد یقیناً میدانم که آن کس جز از راستی و منش پاک و توای مزدا که در همین جهان باستفانهام اجابت نموده بمن و ستورانم یاری میکند کسی دیگر نخواهد بود ۰۰

۲ آیا ای مزدا ستوران خوشی بخش و چراگاهان بآن کسبکه آرزوی داشتن آنها دارد بخشیده میشود (مزدا گوید) در میان گروه انبوه آنانیکه بر طبق آئین مقدس بسر برند و خورشید بآنان بر توافکن است در روزیکه در پای حساب واپسین ایستند آنان را بسرای هوشمندان جای دهم ۱ ۰۰

۳ (زرتشت گوید) ای مزدا از آنچه بدستیاری خسترا و هومن بآن کس وعده شد بتوسط اشا باو خواهد رسید بهمان کسبکه از برتوقوه راستی خاک همسایکانیکه هنوز پیرو دروغ است بدین در آورد ۲ ۰۰

۴ ترا درودگویان و ستاینده ام ای مزدا تا آنکه وهشتمانه و خسترا در پل چنوات در سر راه خانه پاداش آن چیزیکه آرزوی همه دین آورندگان است فرمانبرداران را منتظر شوند ۳ ۰۰

۱ اشاره باین است که آنچه در این جهان آرزوی انسان میباشد در قیامت باو بخشیده شود مستندان و ینوایان که بسا از نعم و خوشی دنیا محرومند در جهان دیگر بآنها خواهند رسید
 ۲ مقصود از آن کسبکه باو وعده بخشایش شده است و ممالک همسایه را بدین مزدا خواهد در آورد کی گشتاسب میباشد
 ۳ وهشتمانه یعنی بهترین منش میباشد کله مرادف وهومن است مقصود این است که فرشتگان بهمن و شهر یور در سر پل صراط منتظر ورود ارواح نیکوکاران شده تا آنها را

(5) සැලකිය යුතු වශයෙන් පැහැදිලිව පෙන්වා දීමට
 සලකා බැලීමට සූදානම්ව පවතින බවට
 පවසා ඇත. මෙහිදී සඳහන් කර ඇති
 කරුණු සියල්ලම සත්‍ය බවට පත්ව ඇත.

(6) මෙහිදී සඳහන් කර ඇති කරුණු
 බොහෝමයක් සත්‍ය බවට පත්ව ඇත.
 මෙහිදී සඳහන් කර ඇති කරුණු
 බොහෝමයක් සත්‍ය බවට පත්ව ඇත.

244

(7) මෙහිදී සඳහන් කර ඇති කරුණු
 බොහෝමයක් සත්‍ය බවට පත්ව ඇත.
 මෙහිදී සඳහන් කර ඇති කරුණු
 බොහෝමයක් සත්‍ය බවට පත්ව ඇත.

(8) මෙහිදී සඳහන් කර ඇති කරුණු
 බොහෝමයක් සත්‍ය බවට පත්ව ඇත.
 මෙහිදී සඳහන් කර ඇති කරුණු
 බොහෝමයක් සත්‍ය බවට පත්ව ඇත.

۵ آری ای مزداهورا و ای اشا یک اشاره صریح و آشکار شما
ما را بفردوس رساند چه دوستی و مهربانی شما نسبت به پیغمبر
تان یقینی است ۵

۶ پیغمبر ستایش کنان صوت خود را بلند میکند ای مزدا آن
دوست راستی زرتشت تا آنکه زبانم را براه راست رهنمون
شوی ای آفریننده قوه خرد بتوسط منش پاک مرا از
آئین خویش بیا موز ۵

۲۴۵

۷ ای تندرو ترین سواران ای اشا و ای وهومن ای توانایان
و ای درخشدگان با هیجان ستایش خواهانم که شما
را بر آن دارم که بسوی من شتافته مہتایی یاری من کردید ۵

۸ ای مزدا همواره خواستارم با سرودهای معروفی که از غیرت
پارسائی است بسوی تان روی آورم همچنین ای اشا دستها را
بلند نموده با ستایش ایان آوردگان و با آنچه در خور
منش پاک است در مقابل تان ایستم ۵

۹ انیک دگر باره شما را ستایش کنان در مقابل نان ایستاده ام
پس از آنکه بطور دلخواه بحسب خدمت خویش بیاداش
رسیدم آنگاه خواهم کوشید که دین آورندگان نیز از آن
بهره مند گردند ☉

۱۰ اعمالی که پیش از این از من سرزد و آنچه بعد بجای
آورم و آنچه ای وهومن دیدگان را مسرت بخشد چه از
نور خورشید و سپیده صبح درخشان جمله از بی تسبیح
تست ای راستی ای مزدا ☉

۲۴۷

۱۱ تا مرا تاب و توانائی است مایلم که ثناخوان شما بشم ای مزدا
ای راستی آفریننده بشر بتوسط منش پاک طلب میکند از
آنکه او (بشر) بجای آورد آنچه را که بهتر موافق اراده
اوست (خداست)

(قطعه اول از نخستین های سپتند ۲ بار تکرار میشود — اشم وهو ۳
بار — ما به های کت موی اوروا درود میفرستیم — ما به گاتهای سپتند
مقدس و سرور تقدس درود میفرستیم — ما بسراسر گاتها درود میفرستیم
یتکه هاتام یک بار)

پتا اهو وئیریو ... ۲ بار)

مامیستائیم (۱) در بندگی اقتدار و شوکت اهورا مزدارا که سرچشمه
 کلیه اشیاء و فروغ سرشار است و امشاسیندان را و گاتهای اهنود
 و اشتود و سینتند و وهوخشر و وهشواشت را که سروران حقیقت اند و
 فروهر توانای نیکان و یوریو تکیشان و نایزدستان را — اشم و هو ...
 یک بار - اهما ریسچا ... جسه می ... اشم و هو ... یک بار
 برساد بیدیراد بنیوشاد بخوشنودی دادارهورمزد رایومند
 خرهند ؟ بخوشنودی اوا هما امشاسیندان پیروزگر ؟ بخوشنودی
 دین پاک یردان ؟ بخوشنودی اشوروان زراتشت سیستان
 انوشه روان ؟ بخوشنودی هورمزد اوا گاه سه دی و یسه شام ؟
 بخوشنودی بهمن و ماه و گوش و رام ؟ بخوشنودی اردی بهشت بلند
 و آدر و سروش و ورز و رهرام ؟ بخوشنودی شهر یور و خور و مهر
 و آسمان و انیرام اتره روشن گاه خدا ؟ بخوشنودی اسپندارمذ
 و آبان و دین و ارد مارسیند ؟ بخوشنودی خورداد و تیشتر و باد و
 فروردین ؟ بخوشنودی امرداد و رشن و آشتاد و زمیاد ؟ بخوشنودی
 روز گه گاتهایو گه سینتمد گاه ... سینتمد گاتها پذیرفته هورمزد
 و امشاسیندان باد هه ائی یارپه وهان رساد اشونه اشم و هو ... یک بار

۱ رجوع شود بقاله ملحقات گاتها

مس و وه و فیروزگر باد مینوی که کاتابیو که اهنود که کاتابیو
که اشتود که کاتابیو که سبتمد که کاتابیو که وهخشر که کاتابیو
که وهشتواشت برساد

بجوشنودی اهورا مزدا اشم وهو... (۳ بار) من اقرار دارم که زرتشتی
و مزدا کیش هستم دین من آئین اهورا است و دشمن دیوها میباشم
بشود که فروهر یا کان در هنگام نماز اهنود و اشتود و سبتمد و وهخشر
و وهشتواشت حضور بهرسانند توای زوت برای خوشنودی اهورا
مزدائی که سرچشمه کلیه اشیاء است اهورا مزدائی که فروغ سرشار
است و برای خوشنودی امشاسپندان و برای خوشنودی گاتهای
اهنود و اشتود و سبتمد و وهخشر و وهشتواشت که سروران حقیقت اند
و برای خوشنودی فروهر توانای نکان و برای خوشنودی پوریونکیشان
و بازداشتان معنی کلام یتا اهو و یتیرو را برای ما آشکار ساز
و بکند که راسبی پاک و فرزانه معنی کلام اتا رتوش اشات چیت
هچا را برای ما واضح کند

۲۵۱

مامیستائیم اهورا مزدائی که سرچشمه کلیه اشیاء است اهورا مزدائی
که فروغ سرشار است

مامیستائیم امشاسپندان که از روی دانش حکمفرمایند
مامیستائیم گاتهارا که سروران حقیقت اند و در بالیدن و نوکردن اشیاء
یاری کنند

مامیستائیم اهنود گات را که سرور راستی و یابی است
مامیستائیم اشتود گات را که سرور راستی و یابی است
مامیستائیم سبتمد گات را که سرور راستی و یابی است
مامیستائیم وهخشر گات را که سرور راستی و یابی است
مامیستائیم وهشتواشت گات را که سرور راستی و یابی است
مامیستائیم همه فروهران نکان و دلبران و خیر خواهان را
اهونور نگهدار بدن است

(01 . සහ)

දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට
 (1) දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට
 දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට
 දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට
 දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට
 දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට

[02]

(2) දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට
 දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට
 දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට
 දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට
 දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට

252

(3) දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට
 දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට
 දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට
 දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට
 දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට

(4) දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට
 දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට
 දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට
 දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට
 දේවතාවයන්ගේ සේවය සඳහා සූදානම් වීමට

وهوخشترگات ۱ یسنا ۵۱

۱ ای مزدا کشور نیک گرانبها مثل قسمت پارسای راستی
بکسی داده شود که با غیرت نیکوترین اعمال بجای آورد
اینک خواستاریم که دارای چنین قسمتی شویم ۵۵

۲ پیش از همه اطمینان بخش مرا ای مزدا از کشور جاودانی
خویش و از کشور راستی و آن آرمی این کشورهای بر
منفعت را بواسطه منش پاک بکسانی ارزانی دارید که عبادت
کنند ۵۵

۲۵۳

۳ ای اهورا و ای اشابکسانی گوش دهید که در کردار و گفتارشان
بسختانتان گوش دوخته و بمنش پاک تکیه داده اند
بکسانیکه تو خود نخستین آموزگار آتانی ای مزدا ۵۵

۴ کجاست پاداش رنج کشیدگان کجاست عفواز برای گناهکاران
در کجا براستی رسند در کجا آرمی مقدس را بینند در
آنجائیکه کشور جاودانی نست ای مزدا ۲ ۵۵

۱ در قسمت اول اینها از کشور جاودانی اهورا که پاداش نیکوکاران است
صحبت میشود در قسمت دوم پیشتر مرتباً از پیروان نامدار خود اسم میرد
۲ جواب چهار سؤال این است که پاداش و عفو و اشا و آرمی همه در بهشت دیده
میشود

۵ پس از اینها از تو میپرسم آیا بر زیگر درستکار و هوشمند از راستی خویش بنعمت جاودانی خواهد رسید اگر او همانکسی را که داور درست و هوشیار از او سخن داشت و از پاداش و سزایش آگاه ساخت عبادت کند ۱ ۰۰

۶ مزدا پس از سرآمدن زندگانی در روز واپسین در کشور جاودانی خود آنچه نیک و نغزاست بآن کسی بخشد که خوشنودی او را بجای آورد همچنین زشتکردار را که از او نافرمانبرداری نمود بسزا رساند ۰۰

۲۵۵

۷ ای کسیکه از خرد مقدس خود ستوران و آب و گیاه و جاودانی و رسائی آفریدی بدستیاری و هومن در روز داوری واپسین بمن قوه و پایداری بخش ۰۰

۸ از این دو چیز میخوام حالا سخن بدارم ای مزدا آری بداننا نیز باید از آن خبر داده شود از ناخوشی کسیکه بواسطه دروغ پرست دچار صدمه گردید و از خوشی کسیکه بر راستی روی آورد پیغمبر خوشنود میشود از کسیکه آنرا بدانائی اطلاع دهد ۰۰

۱ مراد از داور درست و هوشیار خود زرتشت است

(၁) ကျွန်ုပ်တို့ကဲ့သို့ သွေးစေ့ခြင်း၏ အကျိုးကိန်းကို သိရှိရန်

အသုံးပြုခြင်း၏ အကျိုးကိန်းကို သိရှိရန် နှင့် ကျွန်ုပ်တို့၏ ဝမ်းဗျာကို အကျိုးပြုရန်

(၂) ကျွန်ုပ်တို့ကဲ့သို့ သွေးစေ့ခြင်း၏ အကျိုးကိန်းကို သိရှိရန်

အသုံးပြုခြင်း၏ အကျိုးကိန်းကို သိရှိရန် နှင့် ကျွန်ုပ်တို့၏ ဝမ်းဗျာကို အကျိုးပြုရန်

(၃) ကျွန်ုပ်တို့ကဲ့သို့ သွေးစေ့ခြင်း၏ အကျိုးကိန်းကို သိရှိရန်

အသုံးပြုခြင်း၏ အကျိုးကိန်းကို သိရှိရန် နှင့် ကျွန်ုပ်တို့၏ ဝမ်းဗျာကို အကျိုးပြုရန်

၃၀၆

(၄) ကျွန်ုပ်တို့ကဲ့သို့ သွေးစေ့ခြင်း၏ အကျိုးကိန်းကို သိရှိရန်

အသုံးပြုခြင်း၏ အကျိုးကိန်းကို သိရှိရန် နှင့် ကျွန်ုပ်တို့၏ ဝမ်းဗျာကို အကျိုးပြုရန်

(၅) ကျွန်ုပ်တို့ကဲ့သို့ သွေးစေ့ခြင်း၏ အကျိုးကိန်းကို သိရှိရန်

အသုံးပြုခြင်း၏ အကျိုးကိန်းကို သိရှိရန် နှင့် ကျွန်ုပ်တို့၏ ဝမ်းဗျာကို အကျိုးပြုရန်

۹ چه مزدی ای مزدا برای طرفداران هردو فرقه بواسطه
زبان آتش سرخ و فلز گداخته فراهم خواهی ساخت از برای
صاحب‌دلان علامتی در آن قرارده (یعنی) زیان از برای
دروغ برستان و سود از برای پیروان راستی ☉

۱۰ کیست جز از او که برای تباهی من برخاسته است ای اهورا
آن کسیکه پسر خلقت دروغ است از این جهت است که او
بضد موجودات پراز نیت خبیث است من از برای یاری
خویش راستی را با تمام مزیت نیکش طلب میکنم ۱ ☉

۱۱ کیست آنمردی که دوست اسپنتان زرتشت است ای مزدا
کیست که میخواهد با راستی مشورت کند توجه فرشته محبت
آرمتی با کیست کیست آن درستکاری که خود را نسبت بیروان
پاک منش دلسوز نشان میدهد ☉

۱۲ او زرتشت اسپنتان را در گذر زمستان این چاکر فرومایه
کاوی از خود خوشنود ساخت و قتیکه او (زرتشت) با مرکب
خویش که از سرما میلرزیدند از او پناه خواست و پذیرفته
نشد ۲ ☉

۱ از دشمنی که زرتشت شکایت میکند لابد معروف شنوندگانش بوده است که محتاج
بنکر اسم او نشد

۲ در ترجمه این قطعه هیچ یک از مترجمین اروپائی متفق نیستند ترجمه بارتولومه روشن‌تر
بنظر میرسد دانشمند الهائی میگوید زرتشت در یابان با مرکبش دچار طوفان شد از سرما
لرزان بخانه یکی از دروغ‌پرستان شاید بند و پناه برد و با پناه نداد برای توهین
زرتشت او را چاکر فرومایه وبد عمل (وآیه Vaēpya) کاوی مینامد اسم آن محلیکه این
حادثه رویداد در متن‌گاتها پرتوزمو Pereto, Zemo میباشد بارتولومه آن را به Pforte-
des winters ترجمه نمود و ما بگذر زمستان برگردانیم در تفسیر پهلوی پرتو به گذر و
دروازه و پل ترجمه شد پل کلمه که حالا در زبان ماست همان پرتو اوستائی است زمو نیز
در زبان امروزی ما زم و یا زمستان میباشد پرتو زمو مجموعاً اسم محلی بوده است قطعه
بعد نیز مربوط بها قبل و دلیل صحت معنی مذکور است

(၁၃) နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်

(၁၄) နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်

၃၀၈

(၁၅) နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်

(၁၆) နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်

۱۳ این چنین این نفس دروغ برستی پاداش یقینی هدایت شدگان
راه راست را از خود دور نمود روانش در سرپل
چنوات هنگام حساب واپسین در بیم و هراس خواهد بود
برای آنکه از کردار و گفتار خویش از راه راست دور
افتاد ☉

۱۴ کریانها نمیخواهند که در مقابل قانون زراعت سراطاعت فرود
آورند برای آزاریکه از آنان بستوران میرسد تو قضاوت
خود را در حق شان ظاهر ساز که آیا در روز قیامت نظر
بکردار و گفتارشان بخانه دروغ خواهند در آمد یا نه ☉

۵۹

۱۵ پاداشی که زرتشت برای یارانش در نظر دارد همان است
که او اول در سرای پاداش مزدا اهورا دریافت نمود در
رسیدن بآن ای اشا و ای و هومن چشم امیدم بسوی نیکی
شاست ☉

۱۶ کی کشتاسب با (داشتن) سلطنت بر پیروان دین خود نیز آئین
اختیار نمود و طریقه پاک منشی که اهورای مقدس و
اشا بنمود برگزید این چنین امید است که کار بکام و آرزوی
ما انجام گیرد ☉

۱۷ فراشتر هُوگو دختر گرانها و عزیزي را بزنی بمن داد
پادشاه توانا مزداهورا وي را براي ايمان پاکش بدولت
راستی رساناد ☸

۱۸ جاماسب هُوگو دولتمند بزرگ نیز باین آئین و برستی
ایمان آورد کسی باین کشور جاودانی بگردد که دارای
نهاد نیک است از تو خواستارم اي اهورا مزدا که پناه
استوار آنان باشی ☸

۲۶۱

۱۹ میدیوماه از دومان سینتمان پس از آنکه بکنه بی برد و
بشناخت آنکسی را که از برای جهان دیگر کوشاست همت
گذاشت تا دیگران را نیز بیاگاهاند که بیروی آئین مزدا
در طی زندگانی بهترین چیزهاست ☸

۲۰ ای کسانیکه در اراده یکسان و با راستی پیوسته اید ای وهومن
ای آرمتی هنگامیکه با فروتنی ستوده شدید رحمت خود را
با ارزانی دارید و چنانکه وعده رفت پناه خود را از ما
دریغ مکنید ☸

۲۱ از پرتو پارسائی بمقام تقدس رسند چنین کسی از پندار و
گفتار و کردار نیک و ایمان خویش براسقی ملحق گردد
مزداهورا بدستیاری و هومن بچنین کسی کشور جاودانی
ارزانی دارد مرانیز چنین پاداش نیکی آرزوست ۰۰

۲۲ من میشناسم آن کسی را که ستایشش از روی راستی برام
بهترین چیزاست آن کس مزداهوراست (و فرشتگانش)
که بوده و هستند من میخواهم از آنان اسم برده بستایم و
با سرود نیایش با آنان نزدیک شوم ۰۰

۲۶۳

(قطعه اولی از همین ها ۲ بار تکرار میشود— اشم وهو... ۳ بار— ما به
های و هوخشر درود میفرستیم— ما بکاتای مقدس و هوخشر و سرور
تقدس درود میفرستیم— ما بسرا سرگاتها درود میفرستیم— ینگه هاتام...
یک بار)

۱ رجوع شود به

Zeitschrift für Indologie und Iranistik Band 1 Heft 1 S. 16 Awestische Einzelstudien von Herman Lommel, Leipzig, 1922.

یتا اهورمیریو ... ۲ بار)

مامبستائیم (۱) دربندگی اقتدار و شوکت اهورا مزدارا که سرچشمه
کلبه اشیا و فروغ سرشار است و امشاسپندان را و گاتهای اهنود
واشتود و سپتند و وهوخشتر و وهشواشت را که سروران حقیقت اند و
فروهر توانای نیکان و یوریو تکیشان و نازدشتان را - اشم و هو ...
یک بار - اماریسچا ... جسه می ... اشم و هو ... یک بار

برساد بیدیراد بنیوشاد بخوشنودی دادارهورمرد رایومند
خرمندی بخوشنودی اوا هما امشاسپندان پیروزگر * بخوشنودی
دین پاک یردان * بخوشنودی اشوروان زراتشت سپتمان
انوشروان * بخوشنودی هورمزد اوا گاه سه دی و یسه شام *
بخوشنودی بهمن و ماه و گوش و رام * بخوشنودی اردی بهشت بلند
و آدر و سروش و ورز و رهرام * بخوشنودی شهر یور و خور و مهر
و آسمان و انیرام اتره روشن گاه خدا * بخوشنودی اسپندارمذ
و آبان و دین و ارد مارسپند * بخوشنودی خورداد و تیشتر و باد و
فروردین * بخوشنودی امرداد و رشن و آشتاد و زمباد * بخوشنودی
روزگه گاتهای یوگه و وهوخشتر گات ... و وهوخشتر گات پذیرفته هورمرد
و امشاسپندان باد * ائی باریهه و هان رساد اشونه اشم و هو ... یک بار

۱ رجوع شود ب مقاله ملحقات گاتها

ලංකා සංගමයේ නියෝග

නියෝග

සංගමයේ නියෝගයන්හි සඳහන් කර ඇති පරිදි.

ලංකා සංගමයේ නියෝගයන්හි සඳහන් කර ඇති පරිදි. සංගමයේ නියෝගයන්හි සඳහන් කර ඇති පරිදි. සංගමයේ නියෝගයන්හි සඳහන් කර ඇති පරිදි.

සංගමයේ නියෝගයන්හි සඳහන් කර ඇති පරිදි. සංගමයේ නියෝගයන්හි සඳහන් කර ඇති පරිදි. සංගමයේ නියෝගයන්හි සඳහන් කර ඇති පරිදි. සංගමයේ නියෝගයන්හි සඳහන් කර ඇති පරිදි.

266

සංගමයේ නියෝගයන්හි සඳහන් කර ඇති පරිදි. සංගමයේ නියෝගයන්හි සඳහන් කර ඇති පරිදි. සංගමයේ නියෝගයන්හි සඳහන් කර ඇති පරිදි. සංගමයේ නියෝගයන්හි සඳහන් කර ඇති පරිදි.

(1) නියෝගය

مس و وه و فیروزگر باد مینوی که گاتابیو که اهنود که گاتابیو
که اشتود که گاتابیو که سپتند که گاتابیو که وهوختتر که گاتابیو
که وهشتواشت برساد

بخوشنودی اهورا مزدا اشم وهو... (۳ بار) من اقرار دارم که زرتشتی
و مزدا کیش هستم دین من آئین اهوراست و دشمن دیوها میباشم
بشود که فروهر یا کان در هنگام نماز اهنود و اشتود و سپتند و وهوختتر
و وهشتواشت حضور بهرسانند توای زوت برای خوشنودی اهورا
مزدائی که سرچشمه کلیه اشیاء است اهورا مزدائی که فروغ سرشار
است و برای خوشنودی امشاسپندان و برای خوشنودی گاتهای
اهنود و اشتود و سپتند و وهوختتر و وهشتواشت که سروران حقیقت اند
و برای خوشنودی فروهر توانای نیکان و برای خوشنودی یور یوتکیشان
و بنایزدشان معنی کلام یثا اهو و بیرو را برای ما آشکار ساز
و بکند که راستی پاک و فرزانه معنی کلام اتا رتوش اشات چیت
هیچا را برای ما واضح کند

مامیستائیم اهورا مزدائی که سرچشمه کلیه اشیاء است اهورا مزدائی
که فروغ سرشار است

مامیستائیم امشاسپندان که از روی دانش حکمفرمایند
مامیستائیم گاتهارا که سروران حقیقت اند و در بالیدن و نوکردن اشیاء
یاری کنند

مامیستائیم اهنود گات را که سرور راستی و پاکتی است
مامیستائیم اشتود گات را که سرور راستی و پاکتی است
مامیستائیم سپتند گات را که سرور راستی و پاکتی است
مامیستائیم وهوختتر گات را که سرور راستی و پاکتی است
مامیستائیم وهشتواشت گات را که سرور راستی و پاکتی است
مامیستائیم همه فروهران نیکان و دلبران و خیر خواهان را
اهو نور نگهدار بدن است

وهیشتواشت گات یسنا ۱

۱ (زرتشت گوید) نیکوترین ارمغانی که وجود دارد این است که مزدا اهورا بتوسط اشا بزرگت سپنتمان برتری وزندگانی سعید و جاودانی خواهد بخشید و نیز همه کسانی که در کردار و گفتار خویش پیرو دین نیکش باشند ☉

۲ برای خوشنود ساختن مزدا باید از روی میل در اندیشه و گفتار و کردار درستایش وی کوشا بود از پی ستایش اوست که کی گشتاسب و پسر زرتشت سپنتمان ۲ راه دین برحق و فرستاده اهورا را روشن و منبسط میکنند ☉

۲۶۹

۳ اینک تو ای پوروچیست از پشت هیچتسپ و دودمان سپنتمان ای جوانترین دختر زرتشت او (زرتشت) با منش پاک و راستی و مزدا از برای تو (جاماسب را) که یاور دینداران است برگزید اکنون برو با خردت مشورت کن با اندیشه پاک مقدس ترین اعمال پارسائی را بجای آور ☉

۴ (جاماسب گوید) این را (پوروچیست را) با غیرت بایمان دلالت کنم تا (مانند) پاکیاکان (مقدسه مقدسات) نسبت پیدر و بشوهر و به برزیکران و بشرفاء خدمت بجای آورد مزدا اهورا پاداش باشکوه منش پاک را برای ایمان نیکش همیشه نصیب او کند ☉

۱ قسمت اولی این مادر عروسی پوروچیست Poručista دختر زرتشت با جاماسب میباشد قطعات بعد در نصایح و موعظه است شاید بحضور مجلس عروسی خطاب شده باشد
 ۲ شاید از پسر زرتشت ایست واسترا مقصود باشد که بزرگترین پسر ینغیر و از نخستین یاوران دین بشمار است غالباً در سایر قسمتهای او ستا از او اسم برده شده

۵ (زرتشت گوید) ای دختران شوی کننده و ای دامادان اینک بیا موزم و آگاهتان سازم پندم را بخاطر خویش نقش بندید و بدلها بسپرید باغیرت از پی زندگانی پاک منشی بکوشید هریک از شما باید در کردار نیک بدیگری سبقت جوید و از اینرو زندگانی خود را خوش و خرم سازد ☉

۶ آری براستی کار چنین است ای مردان و ای زنان خوشی که بنزد دروغ پرست مینگرید از او گرفته شود (تبه کار) ناله بر آورنده را خورش دوزخی پیش آرند نعمت فروش از این دروغ پرستیکه دین را خوار شمرد دریغ گردد باین قسم اعمال شمانیز حیات اخروی خود را تباہ خواهید ساخت ☉

۲۷۱

۷ مادامیکه غیرت ایمان در گوشت و خوتنان است از پاداشی که برای پیروان مقرر است بهره مند خواهید شد در آنجائیکه روان دروغ پرست در کنار تان خوار و زبون افتاده در معرض خطر فناست اگر از مجمع دینداران کناره گیرید در روز رستاخیز ناله و افغان از سخنان تان خواهد بود ☉

۸ آنانیکه زشت کردارند ناگزیر از فریفتار اند لاجرم محکوم بزوال گردند همگی فریاد و خروش بر آورند شهریار نیکی باید تا آنانرا گرفتار ساخته بخاک و خون در کشد و این چنین در مملکت خرم صلح برقرار دارد سزاوار است که آن (خدای) بزرگتر از همه آنان را بشکنج در آورد و فوراً بزنجیر مرگ دچار شان سازد ☉

۹ جای فساد و زوال از آن کسی است که بدین دروغین گرویده
 است این خوار شمرندگان آئین مقدس برآند که دینداران
 را پست نمایند و تن آنان بگناه آلوده است کجاست نگهبان
 آئین آن سرور دادگر تا آنان را از زندگی و آزادی بی
 بهره سازد ای مزدا تراست توانائی و از بر تو آن بینوایان
 راستکردار را با بهترین مُزد توانی نواخت ۵

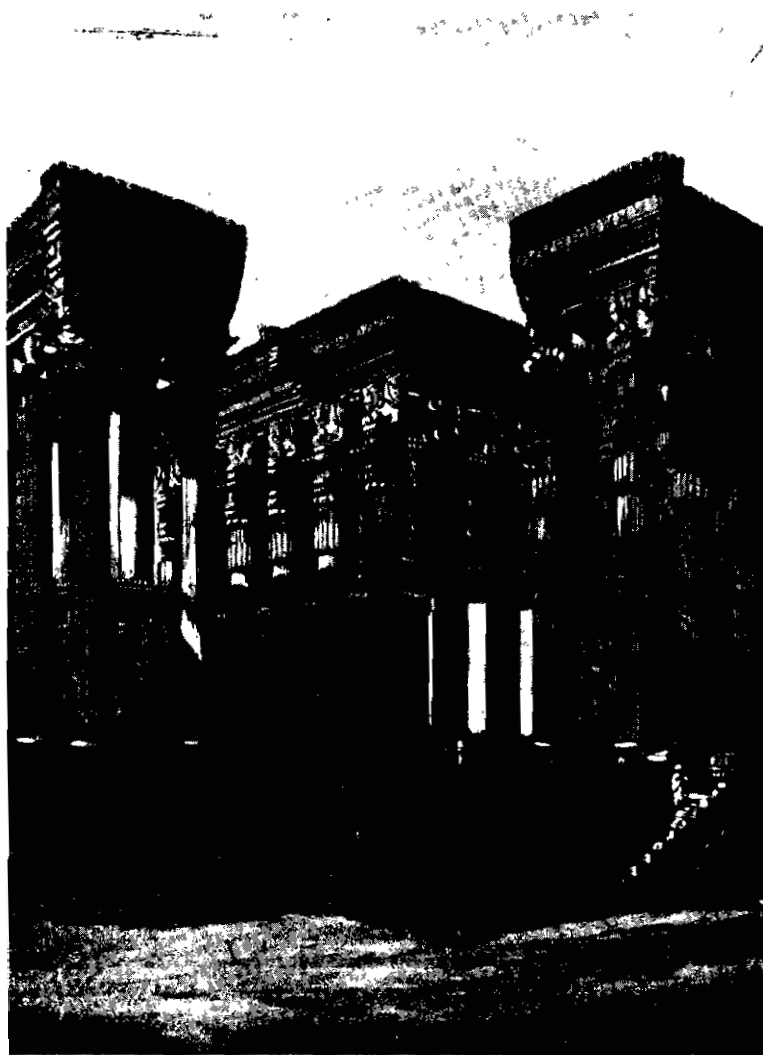
(قطعه اول از همین ما ۲ بار تکرار میشود— اشم وهو... ۳ بار— ما به
 های و هشتواشت درود میفرستیم— ما بگاتای و هشتواشت مقدس و
 سرور تقدس درود میفرستیم— ما براسر گاتها درود میفرستیم— ینگه
 هاتام ... یک بار)

یتا اهو وئیر یو ... ۲ بار)

مامبستائیم (۱) در بندگی اقتدار و شوکت اهورا مزدارا کہ سرچشمه
 کلبه اشیاء و فروغ سرشار است و امشاسپندان را و گاتهای اهنود
 و اشتود و سبتند و و هوخستر و وهشواشت را کہ سروران حقیقت اند و
 فروهر توانای نیکان و یوریو تکشان و نازدشتان را — اشم و هو ...
 یک بار - اهما ریسچا ... جسمی ... اشم و هو ... یک بار

بر ساد بیدیراد بنوشاد بخوشنودی دادار هورمزد رایومند
 مخرمند بخوشنودی اوا هما امشاسپندان پیروزگر بخوشنودی
 دین پاک یردان بخوشنودی اشوروان زراشت سیتجان
 انوشروان بخوشنودی هورمزد اوا گاه سه دی و سپه شام
 بخوشنودی بهمن و ماه و گوش و رام بخوشنودی اردی بهشت بلند
 و آدر و سروش و ورز و رهرام بخوشنودی شهر یور و خور و مهر
 و آسمان و انیرام اتره روشن گاه خدا بخوشنودی اسپندارمذ
 و آبان و دین و ارد مار سپند بخوشنودی خورداد و تیشتر و باد و
 فروردین بخوشنودی امرداد و رشن و آشتاد و زمیاد بخوشنودی
 روزگه گاتهای یوگه و هشتواشت گات ... و هشتواشت گات پذیرفته هورمزد
 و امشاسپندان باد ائی یار به و هان رساد اشونه اشم و هو ... یک بار

رجوع شود بقاله ملحقات گاتها



طالار قصر خشایارشا در پرسپولیس (تخت جمشید) در فارس
در وقت آبادی از روی نقشه شیبیز

Hall of Audience of Xerxes at Persepolis
(Restoration by Chipiez).

فهرست لغات

انگروه روج انبران سوسه لسه لسه لسه ۹۰۰۴۷
 اواسپ اورتیا ۸۹
 اوستا ۴۷
 اوروازیشه دل سوسه سوسه ۸۵
 اوشر (شتر) سوسه لسه ۲۳، ۲۲، ۱۸
 اهرین انگره مینو سوسه سوسه سوسه ۷۲، ۷۱، ۳۹
 (جزو دوم) ۱۷
 اهنود سوسه سوسه سوسه ۶۴
 اهورامزدا سوسه لسه سوسه ۷۲، ۷۱، ۳۹
 ایران دیر ۴۸
 ایرد سوسه سوسه ۸۴، ۵۷، ۱۹
 ایرمان ایرمان سرا رجوع کبید به اثیریامن

ب = ل

باد وات واسه ۸۴
 باگ ایادیش ۳۰
 بز برزیکر رجوع شود به ورز
 بززی سوه بلند سوت (لله) سوسه سوسه ۸۵
 بزگ فرمدار ۸۸
 برسم سوسه سوسه ۱۴
 برهنا ۸۷
 بغ سوسه ۱۹
 بوختن بختن
 بهرام لسه لسه لسه ۸۵، ۸۴، ۵۹
 بهمن لسه سوسه سوسه ۸۳، ۸۱
 بهیزک ۵۹
 بیوز سوسه سوسه ۱۹

پ = ک

پازند ۵۸، ۴۷
 پیمان ۶۶
 پرتو سوسه لسه (بل) ۱۹
 پرتوزمو سوسه لسه سوسه لسه (جزو دوم) ۱۳۱
 پوروش (دورنگ) سوسه لسه سوسه ۲۳
 پورپوتکشان سوسه لسه سوسه سوسه ۱۰۳

آ = ت

آبان ۸۴
 آتر سوسه لسه ۸۷، ۸۴، ۱۸
 آتروان سوسه لسه سوسه ۸۷
 آتربان (جزو دوم) ۷۹
 آتورنان رجوع کبید به اتروان
 آذر رجوع کبید به آتر
 آرمی سوسه سوسه سوسه ۷۱، ۳۵، ۷۲، ۸۱، ۸۲
 (جزو دوم) ۶۹
 آرتی سوسه سوسه سوسه زند ۶۶، ۴۷
 آفرینگان - دهمان - گاتها - رینون - کهنبار
 ۵۹

آ = گ

آستان ۴۷
 ایوئرا ۸۱
 ازت رجوع کبید به اشاو به اشی
 ارتشتاران ۸۷ ارتشتاران سالار ۸۸
 اریامن ۸۷
 اثیریامن سوسه لسه سوسه ۸۷، ۸۶
 آسب سوسه سوسه ۲۳
 اشا سوسه سوسه ۷۱
 اشا وهیشتا اردی بهشت
 سوسه سوسه سوسه سوسه ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۷۱
 اشتود سوسه سوسه سوسه ۶۵
 اشته سوسه سوسه ۶۵
 اشم وهو سوسه سوسه سوسه ۱۰۱، ۱۰۰
 اشو ۸۷، ۸۱، ۷۴
 اشونت سوسه سوسه سوسه سوسه ۸۷، ۷۶
 اشی سوسه سوسه ۸۵، ۸۴، ۷۱
 افسن سوسه سوسه ۶۶
 اک سوسه ۷۲
 آک منش اکم مانو سوسه سوسه سوسه ۷۳
 امرداد (امرات) سوسه لسه سوسه سوسه ۸۲، ۸۳، ۸۱، ۷۱
 امشاسپند سوسه سوسه سوسه سوسه ۸۳، ۸۲، ۵۷
 ۹۰، ۸۱، ۵

ج = ر

رام (ساده) ۸۴
 راسبی (ساده) ۱۰۲ (جزودوم) ۴۵
 رت (ساده) ۸۷
 راتشر (ساده) ۸۸
 رد (ساده) ۵۶
 رغه (ساده) ۲۵

ز = س

زراتشرونه زراتشت توم (ساده) ۲۶، ۲۵
 زوت (ساده) ۱۰۲ (جزودوم) ۴۵
 زیریت (ساده) ۲۳

س = د

سینتامینو سینتند (ساده) ۷۱، ۶۵
 ۷۳، ۷۲ (جزو دوم) ۱۷
 سیندارمزرجوع کنید به آرمتی
 سینیشته (ساده) ۸۵
 ستوت یشت ۶۱، ۵۵
 سدره ۵۸
 سروش (ساده) ۸۵، ۷۱
 سروش یشت ۵۹
 سیروزه ۵۹
 سیوشانس (ساده) ۳۹

ش = ی

شهریور رجوع کنید به خشر

ف = ل

فرا فراشا (ساده) ۲۳
 فرشته ۸۴، ۸۳، ۸۱، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۵۹، ۵۷
 ۹۸، ۸۵
 فرخره (ساده) ۳
 فرکیانی (ساده) ۳۰، ۳۱ (جزو دوم) ۳۱، ۸۵، ۹۶
 فرگرد ۵۷

پهلوی ۶۸، ۴۸، ۴۷

پیشتر (بیشه) (ساده) ۸۷

ت = م

تراماتی ترمنش (ساده) ۷۳
 تش (ساده) ۶۶
 توشنامیتی (آرمتی) (ساده) ۶۹
 تیر (تشر) (ساده) ۸۴

ج = چ

جت دیودات ۵۷
 جشن ۵۹

چ = ن

چنوات (ساده) (بلچنود) ۱۵

خ = گ

خشت (ساده) ۹۶
 خشرپاون (ساتراپ) ۳۱، ۱۷
 خشر (ساده) ۸۳، ۸۲، ۸۱
 خشریا ۸۷
 خوتو (ساده) ۸۹، ۸۶، ۸۵
 خورده اوستا خورتک ایستاک ۵۸
 خورداد (ساده) ۸۳، ۸۱، ۷۱
 خورشید (ساده) (ساده) ۸۴

د = و

داد دادگر (ساده) ۵۷
 داتیک ۵۵
 دبیران مهشت ۴۸
 دخه (ساده) ۵۷
 درواسپ (ساده) ۹۸، ۹۷
 درو (ساده) ۹۸
 دروج (ساده) ۹۰
 درگونت دروند (ساده) (ساده) ۷۶
 دژنیشته ۵۱
 دین (ساده) ۸۴ (جزو دوم) ۵۷، ۴۹
 دیو (ساده) ۸۱، ۷۳، ۷۰ (جزو دوم) ۴۱

فروهر فروردین ۹۹۰۳۹۰۳۷۰۱۹

۱۰۳ (جزو دوم) ۴۹

ک=و

کاتوزیان ۸۸

کشتی ۵۸

کهنبار ۵۹۰۵۷

کیش ۱۹

ک=ع

کاس ۶۶

کاسایک ۵۵

کرزمان گروتمان ۸۳

۸۳

گرم یاد ۳۰

گوش گاو ۱۸

گوشورون ۹۹۰۹۸

گوازه ۹۰

م=م

ماتران (ماترمانس) ۷

مترامهر ۹۹۰۳۹

مرت ۸۲

مرتیا ۸۲

مرداد رجوع کنید به امردات

میزد ۵۱

مزدینا ۹۶۷۳۰۵۳

مس مه ۲۶

مستغان مصغان ۲۶۲۵

مش ۸۲

مغ ۳۰

متر ۱۱

موروس Moros ۸۲

موریور Morior ۸۲

موبدان موبد ۵۵۰۵۳۰۴۹۰۳۵۰۲۵ موبتان

موبت ۸۸

میهن ۳۰

ن=ن

نار ۵۵

ناف ۱۰۳

نامید انامیت ۵۳

نیازدیشان ۱۰۳

نیات نوه ۱۹

نسک ۶۱۰۵۵۰۵۴۰۵۱۰۵۰۲۲

نسودی ۸۸

نمک ۴۵

نیساریان ۸۸

و=و

وایه ۱۳۱

وازیته ۸۵

واستر ۸۷

واستریا (جزو دوم) ۲۷

واستریه فشیانت ۸۷

واستریوشان ۸۸

واستریوشان سالار ۸۸

والونا ۸۶

وچ وازه ۸۹۰۶۶

وچس تشتی ۶۶

وخش ۷

وخور ۷

ورز ۸۷

ورزن ۸۷

ورزاو ورزگاو ورزش ورزیدن ورزشگر

وشتک ۵۵

وندیداد ۵۷

وهو فریان ۸۵

وهومناه ۹۸۰۸۱۰۷۲۰۷۱

وهو خشر ۷۱

وهیشتاوشت ۶۶

ویسیا ۸۷

ویخن ۳۰

و=و

هاتک مانسریک ۵۵

۲۷۹

هوم سسلسلس (جزو دوم) ۴۱	هاروت ماروت ۸۳
هومت سسلسلس ۸۹،۷۵	هایتی ها سسلسلس ۶۶ ۶۲،۵۶
هوخت سسلسلس ۸۹،۷۵	هپتن هایتی سسلسلس ۳ سسلسلس ۸۳ ۸۲،۶۵
هوورشت سسلسلس ۸۹،۷۵	هتخشان ۸۸،۸۷ هتخشبد ۸۸
ی=س ۳۵	هریتان هریت هیربدان هیربد ۵۱،۸۸،۵۳
یتاهو سسلسلس ۱۰۱،۱۰۰	هروتات ۸۲،۸۱ رجوع کنید به خورداد
یشت یشتی ۵۷	هزوارش ۴۷
یسنا یزشن ایرزشن سسلسلس ۵۶	هزیر هویدا هوجست مور سنت ۸۹
ینکبه هاتام سسلسلس ۱۰۲،۱۰۰	همسکان ۷۵ (جزو دوم) ۱۰۵،۴۳
یو- ۷۱،۴۱	هوئی تی هتخش سسلسلس ۸۹ ۸۷

فهرست اسامی قبایل و اشخاص و کتب و اماکن و بلاد (۱)

<p>ارمنستان ۵۲'۳۷ آرمیه ۲۹'۲۴'۲۳ ارویا ۹۹'۷۸'۴۹'۳۹'۱۳'۱۲'۱۱'۱۰ ارونت ترا ۳۵ ارونت ز رجوع کنید به ارونت ترا اریکدسف ۳۴ اسپتیمان ۲۲ اسپیمان ۳۴ رجوع کنید به زرنشت استخر ۵۲ اسطخر ۵۰ استوناوند ۲۶'۲۵ استیاج ۳۸ اسحق ۴۱ اسدی طوسی ۹۰ اسفار تورات ۶۴ اسکندر ۲۱ ۳۹'۲۹'۲۸ ۷۳'۵۱ اسمیردیس ۳۰ اشکانیان ۳۷'۲۱ اشور ۳۷'۳۶'۳۳'۳۲'۳۱'۲۷ افراسیاب ۳۱ افلاطون ۲۷ اکباتانا همدان ۴۶'۳۷ الیمان ۳۹'۱۴ المنصور ۲۶ امیانوس مارسلینوس Ammianus Marcellinus ۲۸'۲۶ انجیل ۵۲'۴۸ اندر آس Andreas ۱۱۴ ۴۷ انکتیل دوپرون Anquetil Dupperron ۵۷'۱۱'۱۰ انگلیس ۱۴ اوپرت Oppert ۴۶</p>	<p>آ تربت پسر هومت ۲۲ آ ترفرن یغ پسر فرخ زات ۲۲ آ نارالباقیه ۳۱ آذر بایجان ۳۷'۲۶'۲۵'۲۴'۲۳ آذر بد مهر اسپند ۵۱ ۵۴ ۵۸ آذرخش درخش ۲۳ آذر برزین مهر ۲۴ آذر فرن یغ فروبا ۲۴ آذرگننوب ۲۵'۲۴'۲۳ آسیای صغیر ۳۷'۳۲'۲۷ ابراهیم ۹ ۴۱ ابن الاثیر ۲۴ ابن الفقیه ۲۴ ابن خرداداد به ۲۴ ابن مقفع ۵۳'۴۷ ابوالفداء ۲۴ ابوریحان بیرونی ۲۸'۲۵ ابو مسلم ۲۶ ابویزید ۲۶ اُد کسوس Eudoxus ۲۷ اراستی ۳۴ ارج ۳۴ ارجاسب ۲۹ ارخدس ۳۴ اردشیر بابکان ۸۸'۶۸'۵۴ ۵۳'۵۲'۵۱'۲۱ اردشیر دوم ۲۷ اردشیر سوم ۴۴ اردی ویرافنامه ۲۹ ۲۸ ارسطا طالیس ۲۷ ارشام ۳۱</p>
---	---

۱ در خصوص اسامی خاصی که در گاتها آمده است رجوع کنید بمقاله اسامی خاص

۳۰ یئیکرینا	۳۷ ۳۱ ۲۵ ۲۴ ۲۲ ۱۷ ۱۴ ۱۲ ۱۰ ۰۹ و سنا
۳۴ یئیرسپ	۶۳ ۶۰ - ۶۴
۳۷ Práček پرشک	۳۱ اوروت اسپ
۲۷ Porphyrus یرفیر یوس	ایتالیا ۳۹ ۲۵
۳۰ برورتیش	ایران ۲۵ ۲۴ ۲۲ (۱۷ Eran) ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۰۹
۲۴ یلستین	۴۰ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۳ ۳۲ ۳۰ ۲۸ ۲۷ ۲۶
۸۰ ۴۶ ۳۹ ۲۷ Plutarkhos پلوتارکوس	۷۹ ۷۸ ۵۰ ۴۹ ۴۵ ۴۱
۸۴ ۸۳	ایران شهر (تالیف مارکوارت) ۲۶
۵۰ ۲۵ Plinius پلینیوس	ایست و استر ۳۶ ۳۵ ۳۴ (جزو دوم) ۱۴۳
۹۰ ۶۲ پنج بوخت	ایسد و استر ۸۸
۳۵ ۳۳ یور وچیسٹ	ب
۳۴ یوروش اسپ ۲۳ یوروشسپ	بابل ۴۱ ۳۶ ۳۱ Bavravay بوری ۴۶ بایروش
۱۰ Pondichéry یوندیشری	۹۳
ت	ماختر بلخ ۹۲ ۲۸ ۲۷ ۲۳ ۹۴ ۳۱
۷۹ Tagore تاگور	۳۴ یاتیر
۲۱ تار	بارتولومه Bartholomae ۲۳ ۱۱ ۱۳ ۳۲ ۳۱
۲۳ تخت سلیمان	۹۴ ۸۶ ۴۷ ۴۵ (جزو دوم) ۱۳۱
۵۲ Trajan تراژان	بخت النصر Nabukadnazar ۴۱
۲۷ Treyas ترا یاس	برات رک رش ۲۹
۴۹ ترکستان چین	پردیا ۳۰
۳۲ Tigrat-Pilezar تکلات یلزر	برنوف Burnouf ۱۱ ۱۰
۸۸ ۵۳ ۵۱ ۵۰ تنسر	بروسوس Berossus ۲۷
۲۵ تورات (جزو دوم) ۹۶ ۸۲ ۴۵ ۴۱	بعلیبوس ۲۵
۳۶ توران	بنداد ۲۶ ۲۲
۴۹ تورغان	بلادری ۲۴
۳۵ شهرت تهریتی	بلاش ۵۲ ۵۱
۳۹ Theopompus تئوپومپوس	بعثی ۱۵
۴۹ Tian-tan تیانشان	بند هس ۲۹ ۲۸ ۲۳ ۳۹ ۳۵ ۴۱ ۴۲ ۸۷ ۹۰
۵۲ تیردات	۱۰ ۱ ۹۹ ۹۸
۲۴ تیسفون	بنی اسرائیل ۴۱
۴۶ Tiele تیل	بور شسف ۳۴
۲۱ تیمور	بیت المقدس ۴۱
ج	بیستون بهستان ۳۰ ۳۳ ۴۴ ۴۷ ۴۹ ۸۲
۱۰ جاماسب (دستور)	بیوراسب (جزو دوم) ۱۰۳
۳۶ ۳۳ جاماسب (وزیر کی گشتاسب)	پ
	پارت پارتو ۵۲ ۳۱ ۳۰

دور شرین ۳۴	جرم ۲۵
دیائو ۳۸، ۳۳	جزن جزوق رجوع کنید به شیر
دینشاه جی جی باهای ایرانی ۱۴	جسنشاه ۵۱، ۵۰
دینکرد ۳۵، ۲۸، ۲۲، ۳۵، ۴۲، ۴۳، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵	جکسن Jackson ۲۹
۱۰۵، ۱۰۳	جم بم ۵۷ جشید ۱۰۳
دیوژنس لرتوس Diogenes Laertus ۸۴	ج
دینور ۲۴	چتچست ۲۴
دینون Deimon ۲۲	چنگیز ۲۱
ر	چیش پیش ۳۱
رغه رغا رگاری ۳۰، ۲۶، ۲۵	چین ۱۲
رُم ۹۹، ۷۸، ۳۹، ۳۸	ح
رنکه Rangha ۴۶	حخیش ۳۴
روت Both ۱۴	حصارلی ۲۷
رودسند ۳۱	حزه اصفهای ۳۱، ۲۴
روز به پسر دادویه عبدالله ابن المقفع رجوع کنید به ابن مقفع	خ
روز نبرگ (فرید ریک) Rosenberg ۲۸۳	خاقانی ۸۶
۴۳ (Frederic)	ختن ۴۹
ریختل Reichelt ۳۱	خراسان ۲۴
ریگ وید ۶۱، ۴۵	خرمشاه ۱۷
ریوند ۲۴	خسانتوس Xantus ۲۶
ز	خسروا نوشیروان ۵۴
زات سیوم ۴۳، ۴۲، ۳۴، ۲۸	خشایارشا ۳۸، ۲۶
زرانتش بهرام یزدو (شاعر) ۴۲	خوارزم او وارزمیا هوا ریزم ۸۹
زرتشت ۴۳، ۱۰۹، ۱۳، ۲۱ — ۴۳	خورشید چهر ۸۸، ۲۵
(جزو دوم) ۱۳۱، ۷۹	د
زرتشتنامه ۴۳، ۴۲	دارا ۵
زنجبان ۲۴	داراب (دستور) ۱۰
س	داریوش ۳۷، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۵
ساسان ۸۸، ۵۲	۴۶، ۴۴، ۳۸
ساسانیان ۶۱، ۵۵، ۵۲، ۵۰، ۴۷، ۲۲، ۲۱، ۱۱، ۹	دارمستر Darmesteter ۶۸، ۵۲، ۳۸، ۱۴
۹۰، ۶۸، ۶۳	۸۶
سامانیان ۲۲	دانهارک ۴۹
سلان ۲۹	دبستان المذاهب ۴۳
سپتیمان اسپتیمان سیتیم رجوع کنید به زرتشت	هماوند دنهاوند ۲۵

ف	اشیکل Spiegel ۵۷۱۴
فارس پارس ۸۹'۵۳'۲۴	استرابون Strabon ۲۵
فخرالدین گورگانی ۹۰'۸۶	سند ۴۹
فدراسف ۳۴	سلوکید ۳۷'۲۱
فراشندر ۳۶'۳۵'۳۴'۳۳'۲۳	سیرامیس Semiramis ۲۷
فرانس ۱۴'۱۰	سنائی (جزو دوم) ۵۱
فردوسی ۸۸'۸۶'۶۵'۵۶'۵۳'۱۲'۹	سورت ۱۰
فرفی فون ۳۵	سه بوخت ۹۰
فروری ۳۸'۳۷'۳۶	سیاوش ۵۶
فریدون ۱۰۳	سینان ۳۳
فویان ۳۵	ش
فریدون ۳۰۳	شاپور اول پسر اردشیر ۵۴
قلب ۳۹	شاپور دوم ۵۸'۵۴ پسر هرمزد ۵۳'۵۱
فینا غورس ۲۷	شاپورکان شاپورقان ۴۹
ق	شاهنامه ۹۶'۸۶'۵۰'۳۲'۳۱'۲۹
قرآن ۸۳'۶۴	شهر زور ۲۴
قروینی ۲۴	شهر ستانی ۲۶
ک	شهید (شاعر) ۱۲
کاتیا توکا (اناطولی) ۳۷	شیرگون جزن جزن کتزکا ۲۵'۲۴'۲۳
کاربان ۲۴	ص
کانگا Kanga ۱۴	صف ۹
کاسل Cassel ۲۳	صفاریان ۲۲
کتاب التنبیه ۸۸'۵۳	ض
کتاب عزرا ۴۱	ضحاک (جزو دوم) ۱۰۳
کتزیاس Ktesias ۲۶	ط
کویان ۷۱	طبرستان ۵۳'۵۰
کور شاسپ ۹۶	طبری (محمد بن جویبر) ۵۰'۲۵'۲۴
کشتاشی Kuštašpi ۳۱	طهران ۲۵
کفالینون Kephalion ۲۷	ع
کلده ۴۸'۲۸'۲۷	عرب ۵۱'۵۰'۴۹'۲۸'۲۱'۱۷'۱۶
کلن Olemen ۳۱	عربستان ۹
کمبو جا ۳۸'۳۰	عمران ۴۱
کوینهاگ ۴۹	عیسای ۹۹'۴۰'۳۹'۳۸
کوروش ۴۱'۳۸'۳۷'۳۳'۳۰'۲۸	

- کیانان ۳۱
کیخسرو ۹۴ ۳۱ ۲۴
کیقباد ۹۴ ۳۱
کیکاوس ۳۱
کی گشتاسب و یشتاسب هشتاسپس ۲۸ ۲۷
۳۰ ۲۹ ۳۱ ۳۲ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۵۱
- کی لهراسب ۳۱
- ک
- کاتها ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۲ ۳۱ ۱۵ ۱۴ ۱۳
۶۹ - ۶۱
کرجستان ۴۸
گرگان جرجان ورگان ۳۱ ۳۰
گزن گزنگار رجوع کنید به شیز
گشتاسب رجوع کنید به کی گشتاسب
گلدنر Geldner ۷۷ ۵۲ ۴۷ ۱۴
گمانا ۳۰
گیگر Geiger ۷۸ ۳۱ ۱۴
- ل
- لیبی ۷۵
لهراسب رجوع کنید به کی لهراسب
لومل (Lommel) ۱۰۱ (جزو دوم)
۱۳۷
- م
- ماد ۸۹ ۴۲ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۳ ۳۱ ۲۵ ۱۲
ماراتن ۷۸
مارکوارت ۲۶ Marquart
مأمون (خلیفه) ۲۲
محسن فانی ۴۳
محمد بن جریر طبری رجوع کنید به طبری
محمد بن الحسن بن اسفندیار ۵۳
مدینه ۹
مدیوماه مدیوما نکهه ۳۶ ۳۴
مراته ۱۵
مراغه ۲۳
مروج الذهب ۵۳ ۵۰
- مزدک ۳۱
مزدک پسر بامداد ۵۴
مسعودی ۵۰ ۴۷ ۳۴ ۲۴
مصر ۴۵
معجم البلدان ۲۵
منول ۵۰ ۲۱
منوچهری ۸۹
منوشهر ۳۴
موسی ۷۰ ۴۱ ۴۴ ۴۴ ۴۱ ۴۰ ۳۵
موسی بن کعب ۲۶
مولر Müller ۲۳
مهابهارتا ۴۰
مهابلشور ۱۵
مهدی (خلیفه) ۲۵
میر خواند ۲۴
میلز Mills ۸۹ ۱۴
مینوخرود ۹۰
میله Meillet ۷۷ ۶۸ ۲۹ ۱۴ ۱۳
- ن
- ناصر خسرو ۴۷
نرو Nero ۵۲
نوئل ۷۹
نولدکه Nöldeke ۳۷
نیشاپور ۲۴
نینوا نینو ۳۷
نینوس Ninus ۲۷
- و
- واکرناکل Wackernagel ۱۴
واندست ۳۴
ورگان رجوع کنید به گرگان
وزو ۵
وست West ۵۰ ۲۹
وسترگارد Westergaard ۴۹
ولخس رجوع کنید به بلاش
وندیشمان Windischmann ۲۳

- | | |
|------------------------------|--------------------------------|
| هلاس رجوع کنید به یونان | ۷۸'۴۰ Whitney ویتنی |
| همدان ۳۷ ۴۵ | ۹۳'۶۹'۴۵ وید |
| هند هندوستان ۱۰'۹ ۱۴ | ۴۷ Weissbach ویسباخ |
| هوبشمان Hübshmann ۱۴ | ۸۶ ویس ورامین |
| هور چیثرا ۳۵ | ۳۰ ویشپ اوزاتیش |
| هورن (پول) Horn (Paul) ۷۸'۱۴ | ویشتاسب رجوع کنید به کی گشتاسب |
| هوک Haug ۱۰'۱۴ | ۵ |
| هوکو ۳۳ | ۲۳'۱۴ Harlez هارلز |
| هوس ۲۸ | ۳۵ هارون |
| هوخستر ۸۹'۳۸'۳۷'۱۷ | ۳۴ هایزم |
| هووی ۳۵ | ۳۴ هجدسف |
| هیچتسپ ۳۴'۳۳ | ۸۸'۵۱'۵۰'۳۹'۳۱'۳۰ هخامنش |
| هید (توماس) Hyde Thomas ۱۰ | ۳۷ Herzfeld هرتسفلد |
| هیکل Heigl ۱۲ | ۷۸'۲۹'۱۳ Hertel هرتل |
| ی | ۳۴ هردار |
| یاقوت ۲۵'۲۴'۲۳ | ۲۷ Hermodor هرمودر |
| یسوع ۴۸ | ۶۲'۵۰'۲۷ Hermipus هرمیپوس |
| یعقوب ۴۹ | ۳۸'۲۶ Herodote هرودت |
| یونان هلاس ۷۸'۵۱'۲۸'۲۷'۲۶'۲۱ | هستاسب رجوع کنید به کی گشتاسب |
| | ۹۰ هفتان بوخت |

غلطنامه

صواب	خطا	سطر	صفه
وجه	وجه	۱	۱۴
دانشندان	دانشندان	۱۱	۱۴
سینه	سینه	۱۷	۲۲
زرد	زر	۴	۲۳
ایالت	ایالت	۱۹	۲۵
تخصین	تخصین	پاورقی	۲۸
ویشپ	ویشپ	۱۸	۳۰
ویشاسپ	ویشاسپ	۹	۳۱
بقول اوستا	بقول سنت	۱۷	۳۴
که	که که	۱۵	۴۰
فانی	فان	پاورقی	۴۳
کوههای	کوهای	۸	۴۴
زند	زند	۱۶	۴۷
پازند	پازنده	۱۹	۵۶
ناخوشی زمین	ناخوشی جهان	۱۳	۵۷
اوستا	وستا	۱	۶۱
۳۳ قطعه ۱۲	۲۴ قطعه ۱۲	پاورقی	۶۴
خوبرا	خود برا	۱۸	۷۲
تخصیص	تخصیص	۶	۷۳
برهننا	برهننا	پاورقی	۸۵
ویسا	برهننا	۱۳	۸۷
۱۹	ویسا	۱۳	۸۷
۶	۱۹	۱۹	۸۷
۶	۶	۶	۸۹
مثل	مثل	۱۶	۸۹
هو خستر	هو و خستر	۲۲	۸۹
ورشت	درست	۶	۹۰
۲۲	۲۲	۲۲	۹۲
۱	۱	۱	۹۳
(ر)	(ی)	۷	۹۳

صواب	خطا	سطر	صفحه
واحد و سه و پنج و هفت	واحد و سه و پنج و هفت	۷	۹۵
یک و پنج و هفت و نه	یک و پنج و هفت و نه	۱۵	۹۶
نهم و دوازده و شانزده و بیست و یک	نهم و دوازده و شانزده و بیست و یک	۶	۱۰۱
سی و دوازده	سی و دوازده	۷	۱۰۱
۴۳	۴۳	۸	۱۰۱
واحد و دو و سه و چهار	واحد و دو و سه و چهار	۸	۱۰۱

جز دوم

صواب	خطا	سطر	صفحه
۳۲ ها	۲۹ ها	سر صفحه	۳۶
راجع	راج	یاورقی	۳۹
سنائی	سناء	یاورقی	۵۱
۴۳ ها	۳۴ ها	سر صفحه	۶۲
بهراهی اش	بهراهی اشا	قطعه ۱۲	۶۷
سئوالاتی	سئوالاتی	یاورقی	۷۱
نجات دهندگان	نجات دهنده	قطعه ۳	۸۷
رسند	رسند	قطعه ۳	۸۷
کی گشتاسب و پسر زرتشت	کی گشتاسب و پسر زرتشت	قطعه ۲	۱۴۳
سپنتمان و فراشتر راه	سپنتمان راه دین برحق		
دین برحق رهاننده را	و فرستاده اهورا را		
که فرستاده اهوراست	روشن		
روشن			

کتابهایی که استفاده شد

(The following works and authors have been consulted in the preparation of this book :)

- | | | | |
|-----|----|------------------------|---|
| ۲۸۹ | 1 | Bartholomae, Christian | Altiranisches Wörterbuch, Strassburg 1904 |
| | 2 | „ „ | Die Gathas und Heiligen Gebete des Altiranischen Volkes (Metr. Tex. Gram. Wörterzei.) Halle 1879 |
| | 3 | „ „ | Handbuch des Altiranischen Dialekt, Leipzig 1883. |
| | 4 | „ „ | Arische Forschungen
1 Heft, Halle 1882.
2 Heft Halle 1886. |
| | 5 | „ „ | Zarathustra's Leben und Lehre, Heidelberg 1924 |
| | 6 | Barbier de Meynard. | Dictionnaire géographique historique et littéraire de la perse. |
| | 7 | Christensen, Arthur. | L'Empire des Sassanides, le peuple, l'état, la cour, Copenhagen 1907 |
| | 8 | Cumont Franz. | Die Mysterien des Mithra. Deutsche ausgabe Von George Gehrlich, Leipzig und Berlin 1923 |
| | 9 | Darmesteter, James. | Le Zend Avesta
1 Vol. Paris 1892
2 „ „ „
3 „ „ „ 1893 |
| | 10 | „ „ | Etudes iraniennes, Paris 1883. |
| | 11 | De Harlez, C. | Avesta livre sacré du Zoroastrisme Paris 1881 |
| | 12 | „ „ | Des Origines du Zoroastrisme Paris MDCCLXXIX |
| | 13 | Geiger, Wilhelm. | Handbuch der Avestasprache, Erlangen 1879 |
| | 14 | „ „ | Vaterland und Zeitalter des Avesta und seiner Kultur |
| | 15 | „ „ | Zarathushtra in den Gâthâ |
| | 16 | Geldner, K. F. | Avesta litteratur, (Grundriss der iran. Philologie herausgegeben von Wilh. Geiger und Ernst Kuhn), Strassburg 1895-1901 |
| | 17 | Haug, Martin. | Die fünf Gathâ's des Zarathuſtras, Leipzig 1858 |
| | 18 | „ „ | Essays on the Sacred Language, Writings and Religion of the Parsis edited by E. W. West, London 1878. |
| | 19 | „ „ | Gegenwärtigen stand der Zendphilologie, Stuttgart 1868 |
| | 20 | Horn, Paul | Grundriss der Neupersischen Etymologie, Strassburg 1893 |

- 21 Hübschmann, H. Persische Studien, Strassburg 1895
 22 Irani, D. J. The Divine Songs of Zarathushtra, London 1924
 23 Jackson. Zoroaster the Prophet of Ancient Iran 1901
 24 „ Die iranische Religion (Grundriss der irani. Philologie)
 25 Justi, Ferdinand. Iranisches Namenbuch, Marburg 1895
 26 „ „ Handbuch der Zendsprache, Leipzig 1864
 27 „ „ Geschichte des Alten Persiens, Berlin 1879
 28 Mills, H. The Gâthas of Zarathushtra, Leipzig 1900
 29 Nöldeke, Th. Aufsätze zur Persischen Geschichte, Leipzig 1887
 30 Rapp, Adolf Die Religion und sitte der Perser and übrigen Iranier Nach den griechischen und römischen Quellen
 31 Reichelt, Hans Avestisches Elementarbuch, Heidelberg 1909
 32 Scheftelowitz Die altpersische Religion und das Judentum, Giessen 1920
 33 Spiegel Friedrich Avesta die Heiligen Schrifften der Parsen 3 Bände, Leipzig 1852-63
 34 „ „ Commentar über das Avesta 2 Bände, Wien 1864-68
 35 „ „ Eranische Alterthumskunde 3 Bände, Leipzig 1871-78
 36 „ „ Über das Vaterland und Zeitalter das Avesta
 37 Tiele, C. P. Geschichte der Religion im Altertum II Band Die Religion bei den iranischen Völkern, Deutsche Ausgabe von G. Gehrich, Gotha 1903
 38 Weissbach, F. H. Die keilinschriften der Achämeniden, Leipzig 1911
 39 West, C. W. Pahlavi Literature (Grundriss der irani. Philologie)
 30 Whitney, Loren Harpe. Life and Teachings of Zoroaster The Great Persian, Chicago 1925
 41 Windischmann Zoroastrische Studien herausgegeben von Spiegel 1863.

در دیباچه از ترجمه های معروف مستشرقین و یارسیان هندوستان که از برای گاتها موجود و از هر یک کم و بیش در این ترجمه فارسی استفاده شده است صحبت کردیم پس از طبع این کتاب ترجمه دیگری از دانشمند آلمانی پول ابرهاردت Paul Eberhardt بدست نگارنده افتاد چون متأسفانه وقت استفاده از آن گذشته بود فقط در اینجا بذکر ترجمه مذکور اکتفا نموده تا بعدها اگر موقعی بدست آمد عقیده خود را در خصوص آن بنکاریم:—

Paul Eberhardt, Das rufen des Zarathushtra (Die Gathas des Avesta), Jena 1200.



تخت سلیمان خراب آتشکده نمرورف آذرگنبد در شیز
برف آن را احاطه کرده است.

THE RUINS OF THE FAMOUS FIRE-TEMPLE OF AZARGOSHASP IN SELZ
NOW KNOWN AS TAKET-I SULEIMAN BURIED IN SNOW

رد باره آزرش بگاه نر بند روو تا ۶۴۹



خراب آتشکده آذرگنبد (۱)

THE RUINS OF THE FIRE-TEMPLE OF AZARGOSHASP.

(۱) دو نقش فوق از کتاب پروفیسور جکسن Jackson برداشته شد

Persia Past and Present

“To whom hast thou entrusted Thy creation? The earth lies desolate, all vegetation has dried up, all waters have been contaminated. Where is the person whom Thou hadst promised to create,—the man who would bring rest and salvation to the earth?” Ahura Mazda replied:—“O, afflicted Geush-Urvan (Soul of Creation,) thy ills proceed from Ahriman. If the man whom I had promised thee, was to-day living, the evil Ahriman would not have been so impudent.” Then the Soul of Creation flew to the starry heavens, moaning and lamenting and thence went to the sphere of the moon, but could obtain no relief. When it went further to the sun, Ahura Mazda showed him there the Farohar of Zarathushtra, and said that I will create this man and send him to the material world and his work shall be the salvation of all mortals. The Soul of Creation became happy at the sight of the Farohar of Zarathushtra, and realised that he would at last be the means of protecting and cherishing all living creatures.

It may be mentioned in passing here what will be stated in detail in the introduction to the Meher Yasht, that after the cult of Mithra had been imported from Asia into ancient Rome, and thence spread over practically the whole of Europe, for several centuries this story of the Geush-Urvan as detailed in Bundahishn, practically formed a part of the faith of the Mithra-worshippers of the time. Thereafter in a different form, it has even made its entry in the Christian traditions. In the pictures to be found even to-day in the surviving temples of Mithra, we see the deity Mithra sacrificing a bull for the salvation of the world, from the parts and blood of whose body, grains and herbs and other useful animals are said to come into existence.

For the present we would be digressing if we pursued this subject further.

The holy Zarathushtra in the first stanza of the Gathas speaks about acting according to the wishes of Vohu-Manah and about bringing joy to the Soul of Creation. As stated before, Vohu-Manah represents the divine attribute of the good mind of Ahura Mazda, and as first among the Ameshaspands, the care of all useful living creatures is consigned to him. Necessarily, he is in intimate connection with the angel Gosh. Zarathushtra hopes that his teachings would make men foster and protect all useful living creatures and recognise their claims on humanity, guarding them from all cruelty and unnecessary harm. This would surely bring joy to the angels in whose care the living creation is consigned. A perusal of the entire Gathas will make it clear how the Prophet of Iran repeatedly recommends to men the pursuit of agriculture and the care of useful cattle, and enjoins them not to indulge in cruel and bloody sacrificial rites, so common then amongst the Aryan tribes. As in Yasna 29 every stanza practically refers to the Soul of Creation, a separate consideration of this subject becomes necessary. This Yasna 29 is one of the best chapters in the entire Gathas and is full of the divine quality of mercy and kindness. Like an afflicted angel, the Soul of Creation moans and complains before the court of Ahura Mazda, about the cruelty and harm inflicted upon all living creation at the hands of evil-minded men. It prays for a mighty monarch through whom the rights of all living creatures could be recognised and established. Zarathushtra with perfect humility (st. 9) introduces himself and in the end (st. 11) comes forward with his message for the well-being of the world.

۲۹۳

This Yasna is practically very lucid and the Pahlavi books, the Bundahishn among them, also speak at length about the Geush-Urvan and render the meaning of the above Yasna clear beyond all doubt. According to the Bundahishn, the first living creature to be created by Ahura Mazda was a bull. It says that in order to destroy this useful creature, Ahriman set up the demons of greed and avarice, harm and disease. When the bull's life was thus sacrificed, from everyone of the different members of its body, 55 different types of grain and 12 different kinds of medicinal herbs came into existence. The seed of the sacrificed bull was transferred to the disc of the moon, where, after being purified, it brought into existence a pair of cattle which were the progenitors of 272 types of useful animals. The soul of this first created being however *viz.*, Geush-Urvan, after relinquishing the body of the sacrificed bull, stood there and with a voice strong and clear as arising from the throat of a thousand men complained to the court of Ahura Mazda and said:—

THE original words in the Gathic text which we have translated as "The Soul of Creation", are Geush-Urvan mentioned as Goshurun in the Pahlavi commentaries. Its contracted form at present is Gosh, the angel from whom the name of the 14th day of the Zoroastrian month is taken. The 9th Yasht of the Avesta (known by the name of Drvâsp too) is also dedicated to this angel.

The word Gao used in the Avesta and in the Achæmenian Persian has almost the same pronunciation as the word used in the modern Persian language. It was used in the masculine sense for a bull. In the Avesta the phrase denotes the soul of the first created being and thus represents the Soul of Creation, Mazdayasnan belief being that amongst all life bearing creation, the first thing to be created was the bull.

The word Drvâsp,¹ from which the 9th Yasht is named as stated above, also denotes the soul of the first living creature. As a cow and a horse are both valuable and useful animals to humanity in this worldly existence, thanks are rendered to the Lord Ahura Mazda for his beautiful creation, by invoking and praising the Soul of Creation as represented by the angels Gosh and Drvâsp.

In the Mazdayasnan religion whatever that is good and useful, whatever that is beneficial to humanity, is considered praiseworthy and holy. The heavens, the earth, the waters, all vegetation and quadrupeds, the life-giving breeze, the sun, the moon and the stars, all are considered working actively for the comfort and joy of humanity, and all these beings and things are considered as the manifestation of the eternal love and goodness of Ahura Mazda. Consequently, in the Mazdayasnan faith, to each of the bounties of Providence, a name was given to enable men to render their homage and thanks. Whatever that came from the Supreme and Benevolent Creator was to be considered as dear and precious. In reality, the Mazdayasnan religion is the very fount and source of the Sufi philosophy of Iran. We hope we shall soon be able to publish the translation of the 21 Yashts in praise practically of the whole creation of the Almighty, which would make us realise fully the meaning of the following lines of Saadi:—

I am in joy with the whole world, for the world is in joy
through Him ;

I am in love with the entire creation, for all creation is
from Him.

¹ The word Drvâsp is compounded of *Drea* (equivalent to the modern Persian *Dorost*), and *Asp* a horse, meaning the possessor of a horse.

shid is not to be found, but in the rest of the Avesta it is there in the shape of Khashaeta (𐬐𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬀). The word *shid* meaning shining or resplendent is also used in the compound word Khurshid. Jam probably means twin-born, for in another place in the Gathas namely Yasna 33.3 and in other places in the Avesta Yema is used in the sense of twin-born. It is worth noting that in the Brahminic scriptures Yema and his sister Yemi were the first male and female creation representing mankind and stand in the place of Adam and Eve in the Old Testament.

In the Gathas the name of the father of Jam is Vivahvant to whom we have referred above.



Avesta and in the Achæmenian inscriptions, the name is pronounced alike. The Greeks write the name as Hystaspes. He was a king of the Kyanian dynasty ruling in the east of Iran. He was the friend and patron of Zarathushtra. The appellation of Kavi is often attached to his name and we know him to-day (in Persian literature) as Kai Gush-tasp. His name is mentioned in Yasna 28.7, 46.14, 51.16, 53.2. The literal meaning of the word is the owner of spirited horses.

15. *Vivahvant* (𐬯𐬀𐬛𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀). now commonly known as Vivanghan. Its Sanskrit form is Vivasvant and Arabic Vivanjhan. As the father of Jamshid, only once together with the name of Jamshid, he is mentioned in the Gathas in Yasna 32.8.

16. *Haëchataspa* (𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀). It is the family name of Zarathushtra and Maidyoimangha being the name of their seventh ancestor. The name is mentioned in Yasna 46.15, 53.3. The name is compounded of *Haëchat* (to spray with water) and *Aspa* (horse). It is not possible to say what the name exactly meant.

17. *Hvogva* (𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀𐬀). In other parts of the Avesta the name is also Hvova. This is the family name of Frashaoshtra and Jamaspa. We can give a meaning only to the first portion of the word namely *Hu* meaning good. It is mentioned in Yasna 46.16, 46.17, 51.17 and 51.18.

18. *Yima* (𐬀𐬵𐬀𐬀). is mentioned only once in Yasna 32.8. In the rest of the Avesta he has been mentioned often. In Vendidad, Fargard 2, it is stated that Ahura Mazda first gave him the duties of a prophet. But realizing his own want of spiritual strength he pleaded to be excused whereupon God bestowed on him a sovereignty. During his reign of a thousand years, he increased the expanse of the world on three occasions to make room for the increasing population of men and animals. Thereafter Ahura Mazda apprised him beforehand of a severe winter which was to devastate the earth and ordered him to construct a Var and to take with him some men and other creatures to avoid the event. In Yasna 9.5 it is related that during the reign of Jamshid, heat and cold, old age and death, avarice and greed were unknown. This subject is further pursued in Yasht 19, paras 31-38, where it is related that during the sovereignty of Jamshid the world had a happy time and knew not calamities or woes. Heat and cold, death and old age were not known until he was deceived and began speaking untruth. Thereupon divine glory left him and in the shape of a bird of victory flew away to the sun (Meher-Mithra). On a second occasion this bird of victory alighted on Faridoon and on a third one on the valiant hero Kershasp. In the Shahnameh it is also related that conceit was the cause of Jamshid's losing the divine glory. Jamshid is the modern form of ancient Yima. In the Gathas the portion of the name which is now represented by

to the priest preparing the intoxicating Saoma drink which was used in their ceremonials. As throughout the Gathas, Zarathushtra is against the use of harmful, intoxicating drugs and sacrificial rites, he was necessarily opposed by these leaders of Devayasna, and Zarathushtra too denounced them as the leaders who deceive the people. Subsequently in the Pahlavi commentaries of the Avesta this word *Kavi* was considered interchangeable with the deaf and the blind. But all this makes it difficult for us to understand the reason of Zarathushtra's applying this very appellation to his very best of friends and protector Vishtaspa in Yasna 46.14, 51.16, 53.2, and make him for ever renowned as Kai Vishtaspa. The names Kaikhosrav and Kaiqobad bear the same title as do all the monarchs of the Kyanian dynasty which ruled in Bactria. There is no doubt that the word *Kavi* applied to the leaders of the Devayasna was the same word afterwards known as Kai and applied to the heroes and kings of the Iranians. All difficulties are removed when we remember that before the advent of Zarathushtra, the word *Kavi* was an honoured appellation for the leaders of both the sections of the Aryans namely the Indians and the Iranians and they must have been using it for a length of time. After the birth of the new religion it was not possible for the Iranians to deprive the word completely of the good sense in which it was also used. Consequently wherever this word was used for the leaders of the Devayasna, it was used in the bad sense, whereas whenever it was used for their own sovereigns it retained its original good meaning. In the bad sense as the enemy of the Mazdayasnan religion, the word *Kavi* is used in Yasna 32.14, 32.15, 44.20, 46.11, 51.12.

੨੧੪

12. *Grehma* (𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀) is one of the leaders of Devayasna and an enemy of the religion of Zarathushtra. Bartholomæ says that in every place in the Gathas where references are made to the worshipper of untruth, Zarathushtra intends to refer to one of the leaders or religious heads of the Devayasna, especially like Bendva and Grehma. This name is used thrice in the Gathas in Yasna 32.12, 13 and 14.

13. *Maidyoimangha* (𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀) is one of the notable companions of Zarathushtra and according to the Avesta the first person to accept his religion. He is his paternal cousin hence he is called Spitama too. In Yasna 51, para 19, his name is mentioned at the time when Zarathushtra has been remembering in the same Yasna his other stalwart champions namely Vishtaspa, Frashaoshtra and Jâmâspa. The name Maidyoimangha means born in the middle of the month.

14. *Vishtaspa* (𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀) is the son of Aurvataspâ¹. In the

¹ Aurvataspâ or in its Persian form Lohrasp means the possessor of strong horses.

all 16 times, that is thrice in the first, five times in the second, twice in the third and thrice each in the fourth and the fifth Gathas.

7. *Spitama* (𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀). It is the name of Zarathushtra's family from the name of his ninth ancestor. In Yasna 51.19 Zarathushtra connects Maidyoimangha with the same family. In the same way he speaks about his daughter Pouruchista. In the Pahlavi commentaries this name was transformed into Spitman and to-day we say Spentaman or Aspentaman. The first portion of this word means white and apparently the name means one of the white race. The word is used in the Gathas in Yasna 29.8, 46.13, 46.15, 51.11, 51.12, 51.19, 53.1, 53.2, 53.3.

8. *Frashaoshtra* (𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀). One of the nobles of Iran of the Hvogva family. He is the brother of Jâmâspa, the prime minister of Gushtasp and the father-in-law and patron of Zarathushtra. His name is compounded of two parts meaning "the possessor of fast-going camels". His name is mentioned in the Gathas in Yasna 28.8, 46.16, 49.8, 51.17, 53.2.

9. *Fryâna* (𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀). He seems to be a Turanian nobleman who had not yet accepted the Mazdayasnan faith but was not unfriendly to Zarathushtra. Some orientalists think that the name is the same one as Piran (the vazir of Afrasiâb), mentioned in the Shahnameh. He is mentioned in Yasna 46.12.

۲۹۸

10. *Karpan* (𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀). The name occurs in the Gathas mostly in conjunction with the name Kavi. This word is related to the Sanskrit "Kalpa" meaning religious ceremonials. The *l* of the Sanskrit is changed into the Persian *r*, consequently Karpan means those who practise the ceremonies of sacrifice. In the Vedas they hold a high position and are considered the leaders of the Brahminic religion or Devayasna as termed by the Iranians. Necessarily in the monotheistic religion of Zarathushtra, they are described as those who deceive people in the matters of religion. In the Pahlavi commentaries the word used is Karp and means those who are blind and deaf, viz., those who would not see and listen to the principles of the Mazdayasnan faith. The word occurs in the Gathas in Yasna 46.11, 48.10, 32.15 and 51.14.

11. *Kavi* (𐬎𐬀𐬎𐬀). One of the Iranian noblemen who was a Devayasna and an opponent of the religion of Zarathushtra. This word in Sanskrit means a poet. In the Vedas it means a leader or a prophet. He was considered to be the receiver of divine inspiration and the possessor of secret knowledge. This appellation was sometimes given to the deities themselves from which it appears that it was a highly honoured designation and was given only to the heads of the community and the leaders of the religion. This name was also applied

PROPER NAMES IN THE GATHAS.

1. *Usij* (𐬰𐬀𐬎𐬎) is one of the leaders of the Devayasna (followers of evil), an opponent of Zarathushtra and the Mazdayasnan faith. He is mentioned once in the Gathas in Yasna 44.20. There is no mention of him in the rest of the Avesta. In the Vedas of the Indian, Ushik means a wise and clever person, a man of zeal and determination. In contradistinction to the evil position assigned to it in the Gathas as a deceiver and a follower of untruth, the word gives a place of honour and respect to the person so named in the Brahminic scriptures. In the Pahlavi commentary, the word is used in the same unchanged form.

2. *Bendva* (𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀) is a noble man who had been the opponent of Zarathushtra and his faith. He has been mentioned twice in the Gathas, Yasna 49, 1 and 2.

3. *Pourushista* (𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀). She is the youngest daughter of Zarathushtra and the wife of Jâmâspa. She is mentioned once in the Gathas, Yasna 53.3. Her name is also repeated in the later Avesta. Its literal meaning is one full of wisdom.

4. *Tur* (𐬀𐬎𐬀𐬎). It is the name of an Iranian tribe. Firdausi too has used the name. Its country was Turan. It must not be presumed that the Turks have any connection with Tur, although this mistake is commonly made since a long time. Ottoman Turks seemed inclined to connect themselves to such ancient tribes. The Turanians represent a tribe of the Iranians who were in a lower stage of civilisation. The Parthians probably belonged to this tribe. The Turanians could not have belonged to the Mongol race as they bear Aryan names.

5. *Jâmâspa* (𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀) is a princely noble man (Yasna 5, 1.18) of the family of Hvogva, the brother of Frashaoshtra and the minister of Vishtaspa. He was the husband of Pouruchista, the son-in-law of Zarathushtra and a great supporter of the Mazdayasnan faith. He is mentioned in Yasna 46.17, 49.9 and 51.18.

6. *Zarathushtra* (𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀), the Prophet of Iran, the founder of the religion, the poet who sang the Gathas. Known by the Greeks as Zoroastros. He came from Azarbaijan and flourished before the formation of the Median empire. In the Gathas he describes his family as Spitama and in Yasna 53.3 he addresses his daughter as belonging to the clan of Hæchata-spa. He often calls himself the Prophet and once a leader too. In the following passages his name is mentioned, 28.6, 29.8, 33.14, 43.8, 43.16, 46.13, 46.14, 46.19, 49.12, 50.6, 51.11, 51.12, 51.15, 53.1, 53.2, 53.3, in

Huzhir with the meaning of good appears in the following lines of Manuſcheher : “ The New Year comes auspicious and happy with a fortune that is good and a constellation brilliant.” The word *Huvida* means something well apparent.

The third Median king (625 to 585 B.C.) was known by the name of Huvakhshatra, meaning, of a fine stature. The Persian words Khojastah and Khursand are the same as the Avestan Hujast and Hursant. The component parts *mat*, *ukhat* and *varesht* are verbal nouns. *Mat* derived from *man* means to think. *Ukht* related with *vach* means to speak. In the Indo-European languages this word exists, e.g., *vach* in Sanskrit, *vox* in Latin, *voix* in French and *voice* in English. In later religious works like the Bundahishn, etc., *Vach* or *vâj* or *bâj* means to utter prayers without opening the lips. Many Persian words have been derived from this words, e.g., Vâzheh and Govazheh. Asadi Tusi says :—

“ Heaving sighs he murmured (*govazheh*) some words

“ And addressed the Maharaj as the bridegroom.”

The third word *varesht* is from the same source as *Varz* meaning to exert, to act, to which we have referred before.

In opposition to the Avestan *Hu*, is the word *duzh* or *dush* meaning bad. In modern Persian too, many instances can be quoted to show their connection with the Avestan root, e.g., *dushman* (enemy), *dushnam* (abuse), *dushvar* (difficult), *dushkim* (executioner), *duzakh* (hell), *dozd* (thief).

In several parts of the later Avesta like the Hadokht-Nask (Yasht 22, para 15), Humata, Hukhata, Hvareshta, represent the three stages of paradise. The soul of the good reaches the abode of Good Thoughts with the first step : with the second it reaches the house of Good Words and with the third the palace of Good Deeds. After going through this, it reaches the source of Endless Light, the highest heaven, the court of Ahura Mazda. In the Mino-i-Kherad these three stages are named as Humatgab, Hukhtgab and Hvareshtgab. The wicked soul similarly passes through the stage of Dushmata, Duzhukhta and Duzhvreshta on its way to hell. Men in their passage through life are themselves the architects of these good or evil abodes.

It is worth noting in conclusion that the name Sehbukht which was common in Sassanian times, meant one receiving salvation through the triad of Humata, Hukhta and Hvareshta. The word Panj in the name Panjbukht similarly referred to the five Gathas and the word Haft in the name Haftanbukht referred to the seven Ameshaspentas.

the first warrior, from whom the division of the three classes of society has taken place. Firdausi in his *Shahnameh* has given four different names for the four classes of society and ascribes the formation of the same to King Jamshid in the following lines :—

There was a group which was called *Katurzian*
 They were the priestly worshippers of religion,
 A second group was set apart,
 And was called the *Naisarian*,
 They were lion-hearted warriors,
 The valiant heroes of the army and the country.
 The third group was known as *Nasudi*,
 To whom everyone was grateful for one's food,
 They till the soil and work and reap the corn,
 For their own food they are not under anyone's obligation.
 The fourth group was known as *Ahnukhoshi*
 The men of handicraft, proud of their work,
 Their normal work was their profession,
 Their mind was always engaged in their work.

301 The words used in the *Shahnameh* have been corrupted to such an extent and have drifted so far away from the original formations that it is impossible to ascertain their roots. Their relation cannot be traced to the words in the Gathas or to the words in the later Avesta. Only the fourth *Ahnukhoshi* appears somewhat near the Avestan term *Huitish* or *Hutoksh*. At any rate the writer has translated the three words designating the three classes in the Gathas as under: *Khaetava* as the nobility, *Verezans* as agriculturists and *Airyaman* as the leaders of religion.

Humata, Hukhta, Hvareshta: These words are the basis of the religion of the Zoroastrians and are copiously used in the Gathas. They have been translated as good thoughts, good words and good deeds. Long time since these words have been so translated in Persian, but literally they mean well-thought (thoughts), well-spoken (words) and well-done (deeds). The first portion of these words is *Hu*, corresponding with the Sanskrit *Su* and Achæmenian *Oo*.

In one of his inscriptions in Fars, Darius says :—“This kingdom of Fars which Ahura Mazda has bestowed on me is a fine country full of good horses (*Ooaspa*) and good men (*Oomartia*). By the grace of Ahura Mazda and by the strength of me, who am the king, it fears no enemies.” Many words in the old Persian beginning with *Oo*, have the Avestan *Hu* for its root, which in later Persian became *Khub*: for instance *Oovarezmia* is the same as *Huvarezm* or *Kharezm*. Some Persian words have preserved this Avestan *Hu* till to-day, e.g., the word

other meaning except as the priestly leaders of religion, the warriors and the agriculturists. These words which after thousands of years have changed their meaning and appearance, were originally used by Holy Zarathushtra to indicate the exact counter-part in Iran, of the three divisions of society among the ancient Indians, *viz.*, the Brahmana, the Khshatrya and the Vaisya.

What has made the interpretations of these words in the Gathas difficult is the fact that in the Avesta three different words have been used for indicating the same three classes. At later Avesta. all the places in the Avesta the same three classes have been referred to, except in Yasna 19, para 17, where a fourth class has been added. It says "which are the four classes?" The answer is Athravan, Rathaeshtar, Vastrya Fshuyant, Huitish. *Atar* means fire as we know, and its guardians *Atarvans* are the leaders of religion. *Ratha* means a chariot and *Rathaeshtar* means one who goes to war in a chariot, meaning thereby the warriors and the nobility. *Vasterya* means a meadow or a grazing ground and *Huiti* means handicraft; and thus the last two words mean agriculturists and men engaged in handicrafts. These four classes in Pahlavi and other Zoroastrian literature and in some of the Persian dictionaries are named as Athornân, Artashtârân, Vastryoshân and Hutakhshân. Without doubt the fourth class was formerly included in the third. In Sassanian times the above Avestan words were commonly used. Artashtârân-Salar represented the commander-in-chief of the army, or the war minister. Vastryoshân-Salar was the name of the chief of agriculture and as in ancient Iran, the revenue came only from the land, the revenues of the state were also in his care and consequently his post was practically the same as that of the present day finance minister. Hutakhbad was the name given to the chief of arts and crafts and consequently filled a place equivalent to the minister of industries of the present day. Masoudi says in his "Kitab-ut-tambih Val-ashraf" that the word Vastriobad was used to nominate the chief of agriculture and finance. Having given the names of the various ministerships in the Sassanian times, it would not be out of place to mention that the prime minister was called Buzorg Farmdâr. The use of this word goes back to the Achæmenian days as we find the word used in the cuneiform inscriptions with the meaning of a ruler or a chief. To the chief high priest the name of Mupatân-Mupat (Moubedân-Moubed) was given. Tansar, the renowned high priest of the time of Ardeshir Papekan, was known as Herpatân-Herpat. We have mentioned that according to the traditions, the three sons of Zarathushtra, *viz.*, Êsadvaster, Ūrvataduer and Khurshedcheher were respectively the first moubed, the first agriculturist and

In the Pahlavi commentaries of the Avesta they have been translated as *Khish* (kinsman), *Valuna* and *Irman*. Mostly these three words are used together in the Gathas, e.g., in Yasnas 32.1, 33.3, 46.1, etc. *Khaetav* exists to-day in modern Persian in the word *Khish*. The word *Verezena* with the meaning of effort and exertion has also entered our modern language in a varied form. The words *Barz* and *Varz* mean agricultural pursuits. *Kashavar* and *Barzigar* mean agriculturists. Possibly the word *Keshtozar* was originally *Keshtovarz*. Similarly the word *Varzgao* meaning the bull used for tilling the ground and the word *Varzesh*, *Varzidin*, *Varzeshgar* (meaning athletics and athlete) are all derived from the root *Varz* which we find in the Gathas themselves.

Airyaman is also used in our modern language though with a different meaning. Firdausi has used this word in the Shahnameh with the meaning of a guest or a master as under :

When the moubed appeared from the door,
He stood there with another *guest* (*airyaman*).

In another place he says :

“ If thou art able to kill this wolf,
Thou wilt be an honoured *lord* in the land of Rum ”.

۲۰۲

Fakhruddin Gurgani, the author of the poem *Wis and Ramin*, who lived shortly after Firdausi, has used the words *Airyaman* with the meaning of a servant or a slave :

When thou art a squire in Khorasan,
Why shouldest thou seek to be a *servant* elsewhere.

Mostly however, the word is used meaning a guest. The word *Airyaman Sarai* means a temporary abode (like a caravanserai).

O Lord what an ungrateful son is this, that he is treating
His father's palatial house as if it were a *caravanserai*.—*Khaqani*.

The ancient Indians also shared with us the use of these three Avestan words. The word *Khaetav* is used by them in the same sense as in the Avesta, *Verezena* means a pastor or a shepherd. *Airyaman* is the name of one of their gods and is also used in the sense of a companion or friend. In the rest of the Avesta, the word *Airyaman* is used as the name of an angel, one who gives relief, as we find in Fargarad 22 of the Vendidad, paras 7 and 13. In the Bundahishn too, *Airyaman* is described as an angel which cures the ills of mortal men.

Whatever meaning these three words may have in the modern Persian and whatever meaning might have been given to them over 1500 years ago by the Pahlavi commentators of the Avesta, there is no doubt that these three words are used in the Gathas for the three classes of society existing at the time and it would not be proper to give them any

ties and divine attributes, as for instance victory, truth, righteousness, peace, spiritual power, etc. In the spiritual world Ahura Mazda is at the head of them all and is known as the highest Yazata. In the material world Zarathushtra is the leader of the angels. According to the Siruzeh after deducting the seven Ameshaspands, the remaining important angels are as follows: Adhar, Aban, Khorshid, Mah, Tir, Gosh, Mehr, Sarush, Rashn, Farvardin, Behram, Râm, Bâd, Din, Ard, Âshtad, Âsmân, Zamyâd, Mâhrespand and Anairân.

The three angels that are mentioned in the Gathas are Adhar, Sarush and Ashi. In the Gathas and in the Avesta
Atar. Adhar is called Atar. In the Pahlavi it became Ator. In
The five the Achæmenian Persian, it is also Atar and the words
Fires. Atash and Adhar come from the same source. In the Avesta five sorts of fires have been distinguished: 1. Barezisavah or in Pahlavi Buland-sut (of great beneficence), is the name of the fire of an Atash-behram. 2. Vohufr-yana means the fire in the human body, the cause of life-energy. 3. Urva-zishta, the fire which proceeds from wood. 4. Vazishta, the fire of lightning. 5. Spenishta, the eternal fire or the light in the presence of Ahura Mazda. The essence of fire also manifests itself in the resplendent Aura (Khoreh) round a great king. The coveted "Kyani Khoreh" is referred to in the Avesta and the Shahnameh.

۳۰۴

Sarush, or as in the Gathas, Sraosha, means obedience and devotion.
Sraosha. The name is used in the Gathas sometimes as an abstract thought and sometimes as an individual spirit, just as with the other Arch-angels. The 17th day of the month and the 11th Yasht are dedicated to him. He is one of the angels with whom we will have to deal on the day of reckoning for our rights and wrongs.

The third Yazata mentioned in the Gathas is known as Ashi
Ashi. (𐬀𐬎𐬎𐬀), the angel of abundance and prosperity. Ashi is mentioned in Yasnas 31.4, 43.12. This angel is also known by the name of Ard or Art and the 17th Yasht and the 25th day of the month is mentioned after Ashi.

Some words in the Gathas which have been the subject of lengthy discussions amongst orientalists and for which practically
Khaetav, every scholar gives his own special interpretations, are
Verezena, the words *Khaetav*, *Verezena* and *Airyaman*¹, which have
Airyaman. been used for distinguishing the three classes of society in ancient Iran.

¹ *Khaetav*, *Verezena*, *Airyaman*, have been translated by Bartholomæ in German as Adlige, Gemeinde and Soldaten by Müller as Airyaman retainer and spearman; by Darmesteter in French as *serviteurs*, *confrères* and *parents*. Other orientalists differ in the same way as to the exact meaning of these words.

making the number seven, a number which from ancient times is considered to be an auspicious one. Plutarch, the Greek historian, whilst referring to the religion of Zarathushtra, speaks of the six Arch-angels. Each one of these angels in the spiritual world represents one of the divine attributes of Ahura Mazda, whilst in the material world they are delegated to the protection of one or the other of the elements or objects of creation. Behman who is the personification of the Holy Thought, the Good Mind and the Divine Wisdom of Ahura Mazda, is, in this world the protector of all useful animals. Ardibehesht who represents in the spiritual world, the Spirit of Truth and Righteousness of the Creator, is in the material world the protector of the element of Fire. Shehrivar is the personification of the Spiritual Power and Sovereignty of the Almighty, whilst, in the world here he is described to be in charge of the metallic elements. Spendarmad, the personification of Divine Love and Devotion, is entrusted with the care of the earth in this world. Khordad and Amardad, the personifications of the spirit of Perfection and Immortality respectively, are the protectors here of the element of water and of the vegetable kingdom. In the Mazdayasnan religion the description of the Ameshaspands is as beautiful as it is replete with moral lessons, but as a fuller description of the subject would lead us beyond the limits of the Gathas, we end it here and proceed to deal with the other angels known as the Yəzatas.

۳. Δ

As our object is to leave nothing unsaid which may throw light on the understanding of the Gathas, necessarily we have to deal with the Yazatas, for at any rate, three amongst them are mentioned in the Gathas themselves. Yazata or Izad means one worthy of adoration and comes from

Y a z a t a s. the same root as Yasna or Yasht. Yasht VI, para 1, refers to hundreds and thousands of such angels. Diogenes Leartus, the Greek historian, writes in the third century B.C. that according to the belief of the Iranians the heavens are full of angels. Plutarch too says that after the six Arch-angels there are twenty-four other angels in the religion of the Iranians. Whatever may be the number of the Yazatas, the well-known amongst them are those in whose names particular Yashts exist, or from whom the days or months are named, or in whose names Jashans (festivals) are held in the course of the year. Consequently, Plutarch is not far from the truth when he says that the Iranians had twenty-four other angels. In Yasna 16th and in the two Siruzeh and in the Bundahishn, mention is made of the important Yazatas. After the Arch-angels, they are the intermediaries between Ahura Mazda and mortal men. These angels are the guardian spirits of the sun, the moon, the stars, the heavens, the earth, the air, the fire and the water. Some of them are the representatives of abstract quali-

translating the Gathas. In Yasna 47.1 some of these words are required to be translated as abstract and some as representing the personified Immortals, namely the Ameshaspands as under: "In the matter of Divine Wisdom (Spenta-Mainyu) and the Holy Law (Asha) think well, speak well and act well, and Ahura will award Perfection and Immortality (Haurvatât and Ameretât) through Khashthra and Armaiti."

In Yasna 51.7 Zarathushtra says, "O Thou, Who through the Divine Wisdom (Spenta-Mainyu), created, animals, water and plants, Perfection (Haurvatât) and Immortality (Ameretât), bestow on me strength and power on the last day of judgment through the help of Vohumanah." In the same way throughout the translation of the stanzas both these possible interpretations should always be kept in view.

In the rest of the Avesta, these words are used as in the Gathas with the personal aspect more emphasised. They are all called Ameshaspands, the great angels of the Mazdayasnan religion, and they act as if they were the ministers to the Divine Lord Ahura Mazda. The word Ameshaspand or Amesha Spenta, is a triple compound. The first portion is the negative prefix *a*; the second *mesha* means man or mortal and is so used in the Gathas themselves¹. The third portion is *Spenta* (of which the Sanskrit equivalent is *Svant*,) which means benevolent but which should be translated as holy in this word. Thus the word Ameshaspand means "The Holy Immortal." This word is not to be found in the Gathas. The first time we come across it is in the Haptan Haiti Yasna 37.4. In the rest of the Avesta the word Vahishta is added to Asha, Vairya to Khashthra and Spenta is prefixed to Armaiti, and from the final formations spring the words in modern Persian Ardibehesht (Ard and Asha being one and the same), Shehrivar and Spendarmad. In the Gathas, Asha as the Spirit of Truth and Righteousness holds the premier place amongst the Ameshaspands, but in the rest of the Avesta, the second place is assigned to him, the order being as follows:—1st Behman, 2nd Ardibehesht, 3rd Shehrivar, 4th Spendarmad, 5th and 6th Khordad and Amerdad. The last two always come together as the Twin Blessings². Ahura Mazda as incorporating Spenta-Mainyu is put at the head of the Ameshaspands

३.६

1 It is worth while noting that the word *marcta* is also used in the Gathas in the sense of mortal man. In Pahlavi it becomes *martum* and in Persian *martum*. The root of these words is *mar* which in the Behistun inscriptions (of Darius) means death. The word *Martia* for man is also used in the same inscriptions. All these words for men, *mar* death, and even *mar* snake, according to some come from one and the same root. The Greek and the Latin *moros* and *morior* is related to the Iranian root *mar*.

2 According to some orientalists the origin of Harut and Marut in the Koran can be traced to these two Ameshaspands.

SOME IMPORTANT WORDS IN THE GATHAS.

In the Gathas we come across a collection of words, the meaning of which is worth noting separately.

The first among these are the names of the six Ameshaspentas. These are Asha, Vohumanah, Khashthra, Armaiti, Haurvatât, Ameretât. Almost in everyone of the stanzas these words are repeated, though the last two of them are comparatively used less frequently.

The word *Asha* which represents Truth, Righteousness and Divine Law and Order is mentioned 180 times in the Gathas. The word *Asho* of which we have spoken before is derived from the same root.

Vohumanah is compounded of *Vohu* and *Manah* meaning the Good Mind. The Persian word *Khub* and the Avestan *Vohu* are one and the same. The Persian *Manash* and the Avestan *Manah* are also the same. The word *Vohumanah* also connotes a pure nature and a good disposition. The expression *Vohumanah* or *Vahishto-manah* with the same meaning is used 130 times in the Gathas.

३०५

Khashthra means Kingdom or Sovereignty or Power. The Persian word *Shehr* meaning city and the word *Shehriar* meaning king are both derived from *Khashthra*. In ancient times a much wider meaning was given to the word *Shehr* and it meant a kingdom or a country, e.g., Iran-Shehr meant the kingdom of Iran. (In the same way the word *Medina* meant a province in Aramaic and was afterwards applied to a city, till to-day the Arabic word *Medina* has the same limited meaning as the Persian *Shehr*.)

Armaiti means Patience, Humility, Devotion and Love.

Haurvatat means Perfection, Health and Well-being.

Ameretat is compounded of the negative sign *a* and *mertat* death, meaning together Deathlessness or Immortality.

These words have to-day changed their forms into *Ardibehesht*, *Behman*, *Shehriver*, *Spendarmad*, *Khordad*, *Amardad*, which have again as of old become the six months of the present Iranian calendar. Besides,

as in olden times, among the Zoroastrians to-day these six words also denote six out of the 30 days of the month. These words denote at times the abstract Divine Attributes of Ahura Mazda and at times they are used to denote the individual Arch-angels (like the Arch-angels of the Bible), in a way which makes distinction between two connotations a difficult task whilst

Their double
significance
in the Gathas.

Gathas, "The Divine Songs of Zarathushtra" by Dinshah J. Irani, writes a most fascinating essay on the religion of Zarathushtra. However much it is necessary that this entire essay of the Sage of Bengal should be translated, so that all the Iranians in general may learn of the views of this great philosopher of Aryan descent and Brahminic creed, of this great man, the recipient of the Nobel Prize, who is known all over the world for his profound philosophy and wonderful poetry which has been translated into every language of Europe, yet as the present essay is intended to be a short introductory note, I shall satisfy myself with a few quotations therefrom.

Tagore says¹:—"The most important of all outstanding facts of Iranian history is the religious reform brought about by Zarathushtra. He was the first man we know, who gave a definitely moral character and direction to religion, and at the same time, preached the doctrine of monotheism which offered an eternal foundation of reality to goodness as an ideal of perfection. * * * The orthodox Persian form of worship in ancient Iran included animal sacrifices and offering of *haoma* to the *daevas*. That all this should be discountenanced by Zarathushtra, not only shows his courage, but the strength of his realisation of the Supreme Being as Spirit. We are told that it has been mentioned by Plutarch that 'Zarathushtra taught the Persians to sacrifice to Ahura Mazda 'vows and thanksgivings'. The distance between faith in the efficacy of blood-stained magical rites and cultivation of moral and spiritual ideals as the true form of worship, is immense. It is amazing to see how Zarathushtra was the first among men who crossed this distance with a certainty of realisation, which imparted such a fervour and faith to his life and his words. The truth which filled his mind was not a thing borrowed from books or received from teachers. He did not come to it by following a prescribed path of tradition. It flashed upon him as an illumination to his entire life, almost like a communication to his personal self."

* . A

1 "The Divine Songs of Zarathushtra", London 1924, Introduction pp. 5-7.

based on sacrifices or outward ceremonial observances. The very basis of his teaching is his insistence on the purity of thoughts as the basis of all actions in life."

The German scholar Paul Horn¹ in his History of Persian Literature says :—" In the Gathas we meet with the expression of such noble feelings, such vigorous belief in the true faith, and such sublimity and excellence of ethics, that we cannot but praise and applaud the author of the Songs."

The American scholar and writer Whitney says² :—" Persia from Cyrus onward to the battle of Marathon, was the greatest and most civilised and powerful nation on earth. Rome was yet in her infancy. Modern Europe was not yet born. Greece was not united ; her people were divided and only the terror of Persian arms for a brief period held them together. Persia gave law and religion at that time to the world, and that religion was the gospel of Zarathushtra. Jesus afterwards, whether God or man, followed it ; preached it ; emphasised it in every possible way, and was finally nailed to the Cross for it."

३.१

" With all due honour to Him who could die for opinion's sake, how was it, or how could it be possible for Jesus to announce a better or purer doctrine than that so often repeated by Zarathushtra, his predecessor, *viz.*, good thoughts, good words and good deeds ? Do not those three things embrace all there is or could be in any religion ? Can the most devout saint add anything to them ? ' Yes he can ', says someone ; ' he can love Jesus.' But if he has good thoughts, he will not only love Jesus but all the world besides, and God supremely. If he has good thoughts, he is pure in heart. Now good thoughts are the very foundation upon which are built, good words and good deeds, always and everywhere."

I have quoted here only a few of the passages from the writings of savants and scholars in the matter of the religion of Zarathushtra. They have in reality summarised in concise and effective language what every reader of the Gathas can himself realize and understand from a study of the same. Whatever may be the part of the world where the Gathas are read, whatever may be the religion under the influence of which the reader may be, its study invariably makes the same sublime impression everywhere and on everyone. The renowned poet and philosopher of India, Rabindranath Tagore, in his Introduction to the selections from the

¹ Geschichte der persischen Litteratur Zweiter Ausgabe, Leipzig 1906, S. 6.

² " Zoroaster, The Great Persian ", pp. 170-171.

sense and is used in the right proportion, and all that he says, is always full of vigour and spiritual force. He never indulges in any exaggerated statement, and whatever he says goes to the very foundation of things. The eternal contest between the principles of good and evil, which refers to the contest in this very world, the recompense in this world and the eternal reward hereafter, the dealing out of perfect justice on the day of reckoning, the hope of divine bliss in heaven, etc., are some of the noble thoughts and fundamental principles of Zarathushtra. Ever does he speak of, always doth he stand firm in, these principles which go to the root of things. In short the entire Gathas propound collectively, the highest ethics."

The famous French scholar Meillet says ¹ : "Freedom of thought, a
Meillet. zealous sense of self-respect, magnanimity in religion, a sharp intellect, and a zest and fervour for principles of ethics, which have always been the particular characteristics of the Iranians, are peculiarly manifested in the Gathas of Zarathushtra."

The German Professor Hertel in his turn says ² : "In the Gathas a
Hertel. personage of great intellect, zeal and fervour, who is hurt to the core at the sight of the struggle between right and wrong, addresses us in a way which evidences his sympathy and love for mankind. He is the cause of rectitude in the character and morals of men. The art of agriculture and the care of useful cattle, he considers as the root foundation of the peaceful and happy life of men in the material world. He rises above the worship of natural elements as so many different deities."

The renowned German Professor Geiger in his book called "Zarathushtra in the Gathas", says ³ : "The principles of the
Geiger. Religion of Zarathushtra, so far as they are preserved in the Gathas, are entirely free from the taint of low, extraneous element. The sublime and elevated position of his ethics, his insistence on exertion and effort, the high principles of religion he advocates, the dignity of his philosophy, can all be well realised by the study of the Gathas. It could be seen therefrom, with what courage and vigour he handles the highest and the most vital problems of life, material and spiritual. He is the unique personage that has stepped out of the circle of intellectual limitations of that time, and in that dim and distant age laid out the path of the worship of the One Creator for his people. He inculcated for them the philosophy explaining the existence of the Creator and His relationship with the created. He explained the nature of evil which necessarily exists in creation. The fundamental principles of his religion are not

1 Trois conférences sur les Gathas de l'Avesta par A. Meillet, Paris 1925.

2 Johannes Hertel, Die Zeit Zoroasters, Leipzig 1925.

3 Zarathushtra in den Gâthâs (Schlussfolge.)

words ; ponder over them with your enlightened mind ; distinguish between these two principles of Truth and Untruth. Let everyone choose his own creed individually before the Day of Reckoning comes upon him. May in the end our work be accomplished as we wish."

However, Zarathushtra is not indifferent to the happy state or otherwise of mankind, because he has been created for helping and guiding the people of this earth. He himself says in Yasna 28.4 : "As I have been deputed for protecting the soul of men, as I am fully cognisant of the reward and recompense Ahura Mazda will assign for the particular conduct of men, I shall strive as long as power and strength shall last in me to make people seek and adopt the Path of Truth." At another place in the Gathas, the Holy Prophet says that he will ever be present to point out the Path of Truth whenever men feel themselves helpless in their search. In Yasna 31.2, he hints at this meaning and says : "If between these two paths (of Truth and Untruth), you are unable to distinguish which one is better, then I shall come to both of you contending sides with my judgment, about the truth and propriety of which judgment Ahura Mazda himself is a witness, so that eventually everyone of us may live our lives according to the holy law of the religion." These are in substance the fundamental principles of the religion of Zarathushtra, the Prophet of Iran, culled out from his own words without any addition of materials supplied by traditions. Throughout in the Gathas such sublime principles are laid down, and men are cautioned ever to stand firm in them. To spread his message the founder of this religion fights constantly the followers of Untruth and does his utmost to dislodge the Evil.

It would be worth noting shortly what various well-known orient-
 lists have written about the Gathas. One of the renowned
 Avestan scholars, who had spent his whole life in his work
 of research in this ancient religion of Iran is the German
 Professor Geldner, the author of many an important
 work on the subject. In one of his works he says¹ : "In
 the Gathas, Zarathushtra speaks in a particular style on a deep and sublime
 subject. Everyone of his stanzas expresses thoughts
 concerning fundamental principles, and each stanza
 is written with a particular object. But every time he gives expres-
 sion to his thoughts in a different mode. His words are devoid of verbal
 ornamentation and empty forms. In one direction and with one motive,
 he clearly expresses his object with a firm and deliberate intention. No-
 where is there the slightest confusion in thought to be found. No useless
 and superfluous words are ever used. Every word of his bears the right

¹ Avesta litteratur Zweiter Abschnitt (Grundriss der Iranic Philologie) S. 28.

And this is a perennial source of glory and pride to Iran and the Iranians that once in that land one of its sons gave this grand message to humanity to keep themselves aloof even from bad thoughts, at a time when the whole world was like a globe in darkness. The entire Gathas and the whole of the Avesta are full of these three words, these three cardinal principles. For the righteous, in the arena of fight with Untruth, these three words are like the helmet and the armour and the shield. As long as Evil and Untruth exist in this world, no man can afford to be without these weapons of Humata, Hukhta and Huvereshta.

We shall deal with these words again hereafter. For the present, let it be stated that Zarathushtra himself performs the duty of preserving the thoughts, words and deeds of all men in the treasury of actions until the day of resurrection. On the last day of reckoning, the good and the evil proceeding from all men, shall be weighed against each other. If in the balance of actions, the scale of goodness goes down heavier, this is the victory of Truth and the defeat of the Lie. The holy Zarathushtra is the judge of the court of Ahura Mazda. When the time comes for the allegoric crossing of the Chinvad Bridge which is described as having been built over a running stream of molten metal, the righteous will pass over the same happy and in joy, and will proceed to what is described as the House of Songs, the Eternal Kingdom, the Abode of the Good Mind and of Truth, or the Presence of Ahura Mazda. They will then have their promised reward. They will attain to their desire, the ideal cherished by them in this world. Should however, the scale of evil be heavier on the day of reckoning, then the sinning soul, worried and troubled by his own conscience, will fall from the Chinvad Bridge to the deep stream below and reach eventually the Abode of Evil, the Hovel of Untruth. If the good and evil in a man are equally balanced, then necessarily he neither enjoys the bliss of heaven nor suffers the torments of hell. His destination is known as the mixed abode, and in Pahlavi is called Hamestgan, *i.e.*, the eternal equilibrium or the same-for-ever. This place is also assigned to a person who lives his life in hesitation and doubt. For every man is expected to exert himself in this world, so that he may not be debarred from the enjoyment of the bliss of heaven. He must exert himself and work for the defeat of the army of Untruth. He must of his own will and inclination, give his share in the victory of Truth, and of his own independent will, choose the Right Path.

Force and violence are not known in the religion of Zarathushtra. In Yasna 30.2, Zarathushtra says: "Lend your ears to these valued

It is therefore meet to note here that the mission of Zarathushtra did not restrict itself to the spiritual side only, but it exerted its utmost influence for the uplift of mankind on the economic side also, and for the material well-being of men in this life. The religion of the holy Zarathushtra is full of force and life. Poverty, beggary, and misery find no place there. It is not indifferent to the life of men on this earth. It does not ask you to suffer and tolerate all the evils of this world in the hope of recompense for the next. He says in substance, "If you abandon the evil in your nature, you will find heaven both here and there." In Yasna 30.11, Zarathushtra says: "O man, if you have understood well the divine laws which Ahura Mazda has established, if you have come to know the joys of this world and of the world to come, if you have informed yourself about the eternal woes which shall overtake the followers of untruth, and the great good which shall come to the followers of truth, then you will always pass your life in joy." As to the divine recompense in this world in Yasna 34, stanzas 5 and 6, Zarathushtra says: "O Ahura Mazda, Thine is the sovereign power; Thine is all strength and might. O Asha and O Vohuman, come to the help of the poor and the helpless as I so ardently wish, for we have separated ourselves from the tribes of robbers and highwaymen. As You all in truth are what You are, O Mazda, O Asha and O Vohuman, this very fact is the sign of salvation and joy to me in this world. Happy and joyous, with the songs of Your praise on our lips, we shall gather unto You." In the 14th stanza of the same Yasna it is stated, "Verily, O Mazda, Thy precious rewards will be received in this very world by those who exert and strive to cherish and foster their flocks and herds (thus leading a righteous life)."

It must also be understood clearly that the divine recompense in this world and the next is not meant merely for the person who recites his prayers. He must work. He must exert himself. To work for the welfare of himself and others, is an act nobler than the mere saying of prayers. But even to be active and to exert oneself in this world is not sufficient. It is necessary that his intentions and motives be pure. At no time should wicked thoughts enter the mind of a man, for in truth good and pure thoughts are the fountain source of all goodness in the world. Before a man stands in prayers before the Almighty, before he engages himself in the pursuit of agriculture, thoughts pass through his mind and become the root source of action. Consequently, Humata, Hukhta, and Huvereshta, good thoughts, good words, and good deeds, stand as the fundamental principles of the religion of Zarathushtra.

Zarathushtra exerts for the happiness of mankind both in this world and the next.

Application of Zarathushtra's teachings in everyday life.

wicked nature. Both these words have been used in Yasna 33.4.

Now between these two principles or forces what is the obligation of humanity in this world? The Holy Zarathushtra in Yasna 30.3, says, "A wise man should make the right choice." In stanza 8 of the same Yasna it is said, "The eternal kingdom will be for him who, in this life, fights with all untruth." The world is like an eternal fighting ground between good and evil. The cherished desire and ideal of every person must be to overpower the spirit of evil and make the spirit of goodness and truth victorious for ever.

Through the influence of this philosophy, the Iranians had ever been brave; and once upon a time, a big portion of the civilised world was under their sway. The heroes of other nations of the Indo-European race like Alexander and the Cæsars of Rome, took their ideal of world domination from the Iranians. The soil of Iran experienced scarcity of water in those ancient times equally as to-day, yet Iran did not submit helplessly to the devil of sultry barrenness. They assumed that the guardian angel of the earth must be given their help and must be made victorious over its opponent. The continuous efforts of peasants is the only cause of the victory of the guardian angel of the earth. Consequently, the Iranians became the inventors of the irrigation system by canals, and through them agriculture reached the height of perfection in ancient Iran. Specially did Holy Zarathushtra lay very great stress on making the land prosperous by cultivation and agriculture. He is thoroughly against the wandering life of the nomads in the desert. He always fights against the life and ways of highwaymen, who depend on robbery for their livelihood. He wishes men to engage themselves in the settled life of agriculture with flocks of sheep and cattle, and live in rest and peace. Civilisation and culture are never compatible with tribal and wandering nomadic life. It is also possible that the Prophet intended that by thus settling down in honest and peaceful life, his community would not mix itself with the wanderers of the desert and the barbarous polytheistic tribes, who lived on plunder, and thus preserve pure the ways and customs of the Mazdayasnan religion. Undoubtedly, Zarathushtra must have realised that without settled agricultural pursuits, a happy life was impossible on the sultry soil of Iran. He often addresses the peasants, and wishes them to make the realm of the Mazda-worshipping Gushtasp prosperous by their efforts on the soil, and make it an example of perfection to others.

The material world is a mixture of good and evil. Black is linked to white and darkness to light. As all misery and woe, evil and harm, which befall a man in his passing through life, cannot be attributed to the Divine and Holy Essence of Ahura Mazda, (as it was considered that from Him nothing but good can spring), whatever of things ugly and evil found in the world, was linked to the Spirit of Evil, Angra-Mainyu in opposition to the Spirit of Goodness, Spenta-Mainyu. Spenta-Mainyu or Holy Wisdom, or in simpler language, the Spirit of Goodness, of course proceeds from and belongs to Ahura Mazda, but in opposition to this spirit only is placed Angra-Mainyu, the Wicked Mind, or the Ugly Spirit of Evil. In reality the contest is only between the spirits of goodness and evil within us and Evil. In this world. In the Gathas too, where the Evil Spirit is mentioned, we see it mentioned in opposition to Spenta-Mainyu, the Spirit of Goodness, and never in opposition to Ahura Mazda. In Yasna 45.2, Zarathushtra says, "I shall tell you now of those twin spirits which took their birth at the beginning of life. The benevolent Spirit of Goodness said to the Spirit of Evil that neither our words nor our deeds, neither our thoughts nor our teachings, neither our beings nor our souls shall ever agree". It should also be mentioned that the word Angra-Mainyu is not used alone for denoting the force and spirit of actual evil. Other words are used too, to denote it. As for instance, Ako and the word Druj both mean the Wicked Spirit of Evil. The fact that Spenta-Mainyu is one of the divine attributes of Ahura Mazda and is not Ahura Mazda Himself, is sufficiently and clearly made manifest in Yasna 33.12; Yasna 43.2; Yasna 51.7, and in Yasna 44.7. As for instance in Yasna 33.12, Zarathushtra praying for the grace of Ahura Mazda through the help of Spenta-Mainyu and other angels, says as follows: "O Ahura Mazda making Thyself manifest to me, give me spiritual power through the help of Spenta Armaiti. Give me spiritual might through Spenta-Mainyu. Make me reap the reward of the good through the help of Asha, and through the help of Vohumano, give me vigour and strength." Apart from this, in everyone of the six stanzas of Yasna 47, there is a clear and manifest mention about Spenta-Mainyu.

Just as Angra-Mainyu is the opposite of Spenta-Mainyu, so the other attributes of Ahura Mazda, *e.g.*, Armaiti, the spirit of devotion, love, piety and humility, has also a wicked spirit on the opposite side, *viz.*, Taromaiti, which has exactly the opposite attributes of Spenta Armaiti. Similarly, in opposition to Vohumano, the Spirit of the Good Mind, there is Akem-mano, the Spirit of the Evil Mind and

After these questions, Zarathushtra himself gives the answer : " O Ahura Mazda, I have come to this perfect realization through Thy Holy and Divine Wisdom that Thou art the Creator of all."

It is important to know that Vohumano, Asha Vahishta, Vohu Khashthra, Armaiti, Haurvatat, Ameretat, Sraosha, Ashi and Atar, are used not only to designate the divine attributes of Ahura Mazda but are also used to designate individual angels and archangels embodying the particular divine attribute or attributes of the Almighty. I shall comment on the same in the coming chapter.

Amongst the books of practically all the religions of the world, the Holy Gathas are a unique work which does not deal on the face of it with mysterious rites or supernatural miracles. Zarathushtra says in substance, " Ahura Mazda has created me to show the Right Path to the people of the world, and I for the sake of the Mission had obtained my instructions from the Spirit of the Good Mind." It is especially noteworthy that the principles of Zarathushtra's religion are simple, pure, and untainted. Zarathushtra is vehemently opposed to the use of all sacrifices and alcoholic drinks which were universally prevalent in the religious rituals of the time. In Yasna 32, stanzas 12 and 14, we have evidence of the prohibition by Zarathushtra of bloody sacrifices. He says, " They incur Thy displeasure, O Ahura Mazda, who, with shouts of joy, draw the cow to the altar for sacrifice". In Yasna 48.10, he speaks against the use of intoxicating drinks in religious ceremonies. " When, O Ahura Mazda, when shall the nobles turn to the path of righteousness? When shall this filthy evil of drink be uprooted by them, the evil of drink through which the wicked Karpans and evil-minded lords of the land, so utterly deceive the people of the world?"

३१६

In the Gathas, there is no mention whatever of the alleged fight between Hormuzd and Ahriman. Of this alleged war and eternal fight which has been the cause of so much discussion and many a grave error, the soul of Zarathushtra knows nothing. Throughout the whole of the holy Gathas, Ahura Mazda is the One Unique Creator, the One Source of Existence of the worlds, spiritual and material. He is the Fountain Source of all things, good and beautiful. In opposition to Him there is no creator of evil in existence. Angra-Mainyu, meaning the evil-mind, which in the course of time came to be known as Ahriman to which all evil in the world was ascribed, is never put as the equal of Ahura Mazda. Rather he is the opposing twin of Spenta-Mainyu only, the holy spirit of goodness.

THE RELIGION OF ZARATHUSHTRA.

To be able to understand and appreciate correctly the meaning and spirit of the Gathas, it is incumbent on us to study shortly the principles of the religion of Zarathushtra. We should take care not to foist a philosophical meaning of our own on his teachings. Rather we should simply explain and put on record the bare result of his words and collective writings.

Zarathushtra was opposed to the polytheism which at that time was prevalent amongst the Aryans, *i.e.*, the Indo-Iranians, which made them worship all forms of nature as so many gods. To the sole Supreme Being he gave the name Ahura Mazda, *i.e.*, the Wise Lord, by changing the Aryan name for the Lord, *viz.*, Asura (as is even known in the Vedas of the Brahmins to-day), into Ahura, and adding Mazda, the All-knowing, to it. In the Gathas Zarathushtra has used either of these two, *viz.*, Ahura or Mazda, for denoting the Supreme Lord of all creation, which shows that then the compound word had not taken a fixed form as at the time of the cuneiform inscriptions of the Achæmenian dynasty where the name is always Auramazda, or as is used to-day Hormuzd. These two component parts of the name of the Supreme Being are used throughout in the Gathas. Nearly 200 times the word Mazda appears in the Gathas. Like the Jehova of Moses, Zarathushtra does not recognise any other God but one Ahura Mazda. Turning his face from the ancient multiple gods of the Aryans he called them the gods of the followers of Untruth. He forbids the use of the names of these ancient deities. Instead of Agni the deity of fire, called Igni by the Romans too, he established Atar as the angel of the holy element of fire. All glory and supremacy he assigns absolutely to the One Ahura Mazda. He is the one Creator, the Lord Omnipotent. In Yasna 44, Zarathushtra sings about the omnipotence and the unity of Providence in a beautiful, poetic manner. He says, "I ask Thee, O Ahura Mazda ! Who is the Creator of Truth ? Who laid out the paths of the revolutions of the sun and the stars ? Who makes the moon wax and wane ? Who balanced the earth and the heavens ? Who is the creator of water and vegetation ? Who gave swiftness to the winds ? Who was the fountain source of benevolent light and its absence ? Who created the phenomena of sleep and wakefulness ? Who created the dawn, the noon and the night which remind man of his duties ? Who is the creator of the Angel of Devotion and Love, Spenta Armaiti ? Who planted the feeling of love in the heart of the father for his son ? "

the translation of the Avesta was made into the Pahlavi, the Gathas proved the same stumbling block. Long before the time Ardeshir Papekan founded the Sassanian dynasty, for ages the language of the Avesta had ceased to be a spoken language. It was known as the holy language, the language of the Avesta. The Pahlavi rendering of the Gathas made during the times of Ardeshir and his successors, which we have in our hands to-day, is itself a proof that they had not comprehended them quite accurately. That rendering is not so exact as the rendering of the other portions of the Avesta which are true to the ancient text and furnishes us with the key to-day to the understanding of the Avesta. For this very reason, the French Professor Meillet cannot place much reliance on the translation of the Gathas by Darmesteter as the same has been based on the Pahlavi rendering made in Sassanian times which he considers as incorrect and inappropriate. It must be noted however that the Pahlavi rendering of the Gathas, though it cannot be accepted as a complete and independent key to the understanding of the Gathas, yet, it furnishes some materials to guide us to the comprehension of the meaning and spirit of the ancient writings. Apart from the antiquity of the language, the reason why the Gathas are so difficult of comprehension, is the fact that many a word has been used with a particular meaning there which cannot be found in the rest of the Avesta. Secondly, the Poet-Prophet has sung these poems in a particular poetic style, and the prose portion with which these poems were interspersed, and which must have explained at length the quintessence of thought given in the poems, are lost beyond redemption.

३१४

But with all these difficulties, to-day we are able to understand and appreciate the holy words of the Prophet of Iran by reason of the efforts of scholars during a space of 150 years and the extraordinary advance of the science of philology and the help which the second ancient language of the Aryans, *viz.*, the Sanskrit of the Brahminic Vedas has given us. We can thus hear once again the message of the Prophet of Iran which thousands of years ago he had given to a group of listeners who had gathered to hear him, in the following words: "I shall speak forth now, listen unto me, O ye, who come from near and from far. Ponder well over all things. Weigh my words with care and clear thought. The Lord Ahura Mazda is in Manifestation. Let not the teacher of Untruth and the friends of the Evil spread their principles of evil amongst you. Let them not destroy your existence in the world to come." (Yasna 45.1).

The difficulties are overcome and the Message is heard.

verses bear considerable similarity in language to the Gathas. Possibly they are of the same antiquity, but as their form and metre do not correspond with the Gatha poems, they do not seem to have been included in the Gathas. In order to enable us to understand at a glance the metrical composition of the Gathas, we give below in a tabular form whatever is stated above :—

Ahunavad Gatha - 7 Has - Yasna 28-34.

Yasna	Stanzas	Lines	Syllables	Pause
1 Yasna 28	11	3	16	(7 plus 9)
2 " 29	" "	" "	" "	" "
3 " 30	" "	" "	" "	" "
4 " 31	22	" "	" "	" "
5 " 32	16	" "	" "	" "
6 " 33	14	" "	" "	" "
7 " 34	15	" "	" "	" "

In all 7 Has with 100 stanzas, 300 lines and 2,100 words.

Ushtavad Gatha - 4 Has - Yasna 43-46.

Yasna	Stanzas	Lines	Syllables	Pause
1 Yasna 43	16	5	11	(4 plus 7)
2 " 44	20	" "	" "	" "
3 " 45	11	" "	" "	" "
4 " 46	19	" "	" "	" "

In all 4 Has, 66 stanzas, 330 lines and 1,850 words.

Spentomad Gatha - 4 Has - Yasna 47-50.

Yasna	Stanzas	Lines	Syllables	Pause
1 Yasna 47	6	4	11	(4 plus 7)
2 " 48	12	" "	" "	" "
3 " 49	12	" "	" "	" "
4 " 50	11	" "	" "	" "

In all 4 Has, 41 stanzas, 164 lines and 900 words.

Vohukhashthra Gatha - 1 Ha - Yasna 51.

Yasna	Stanzas	Lines	Syllables	Pause
1 Yasna 51	22	3	14	(7 plus 7)

In all 66 lines and 450 words.

Vahishitoisht Gatha - 1 Ha - Yasna 53.

Yasna	Stanzas	Lines	Syllables for two short lines	Syllables for two long lines
1 Yasna 53	9	4	12	19

Pause (7 plus 7 plus 5).

In all 36 lines and 260 words.

The most difficult portion of the Avesta is the Gathas. The understanding of the text correctly presents considerable difficulty. It is not merely to-day that the Gathas present a hard task and a difficult problem to the scholars. Even 1,500 years ago, the task was an equally difficult one. During the Sassanian regime, when the explanation and

The difficulty in understanding the contents of the Gathas.

The third Gatha is known as the Spenta-Mainyu, meaning the Benevolent Divine Wisdom, and is now spoken of as the Spentomad Gatha. Like the Ushtavad Gatha, it too consists of four Has, *viz.*, from Yasna 47 to Yasna 50, both inclusive. The first Ha of this Gatha consists of 6 stanzas, the second and the third of 12, and the fourth of 11 stanzas. Every stanza is composed of four lines and every line has 11 syllables in it. There is a pause after every fourth syllable and hence each line is divided into 4 plus 7 syllables.

The fourth Gatha is called Vohukhashthra, meaning Good Sovereign Power and the Dominion of Heaven. It consists only of one Ha and that is Yasna 51 which consists of 22 stanzas. Every stanza is composed of 3 lines and every line has 14 syllables with a pause right in the middle, dividing the line into 7 plus 7 syllables. Thereafter in the body of the Yasna, the poetical Gathas are again interrupted by a small prose portion called Ha 52 which is almost a supplement to the Vohukhashthra Gatha.

The fifth and the last of the Gathas is known as the Vahishtoishti or Vahishtoisht as called at present. As with all other Gathas, the name is an adjectival form denoting the Gatha beginning with Vahishtoisht, meaning thereby the best possession. It consists of 9 stanzas and every stanza is composed of 2 short and 2 long lines. The short line consists of 12 syllables with a pause after the 7th syllable (7 plus 5), whereas the long line consists of 19 syllables with two pauses after the 7th and the 14th syllables, thus dividing the line into three parts (7 plus 7 plus 5).

This is a portion of our ancient prosody which existed at least three thousand years before to-day. Apart from this information which we get to-day about the metres of our ancient poetry, we also know through the medium of the Avesta itself the name our ancestors gave to the stanzas of their poems. They called a stanza Vachastashti, 𑎧𑎨𑎧𑎡𑎧𑎡𑎧𑎡𑎧𑎡 which word is used in Yasna 58, stanza 8. Each line of a stanza was called Afsman, 𑎠𑎱𑎠𑎠𑎱 , compare Yasna 71.4 ; 19.16. The Gathas, *viz.*, The Divine Songs of Zarathushtra, have been held so sacred in the entire Avesta that, every chapter (Haiti), its every stanza (Vachastashti), its every line (Afsman), its every word (Vach), and the meaning of every word (Azanti or Zend) has been the object of adoration and praise¹. Apart from the Gathas there are other verses in the Avesta too, and taken altogether, they make up 278 stanzas of 1,016 lines of which 238 stanzas and 896 lines belong to the Gathas alone. The remaining

1 Vachastashti is compounded of *vacha* meaning word, speech, and *tash*, meaning cut to measure. These words are to be found in many places in the Avesta. *Afsman* is Pahlavi *Patman (Paiman)* meaning a measure.

this poetic stanza which contains the three well-known lines of the prayer known as Ahunavairyō, and which is particularly considered as one of the most holy of Zoroastrian prayers, one day had its place at the beginning of the first Gatha and the name of Ahunavad was given to this Gatha from the first two words of the said stanza. We shall soon have occasion to refer to this subject again. The word *Ahuna* means the leader, the master. The present name of the first Gatha Ahunavad has been adopted from the Pahlavi, as is the case with the names of all the five Gathas. Ahunavad Gatha consists of 7 Has. The first, second, and the third Has have 11 stanzas each, the 4th has 22, the 5th has 16, the

The composition of Gatha Ahunavadi. 6th has 14 and the 7th has 15 stanzas. Each of these Has is also known by the first word with which it begins. Every stanza of the Ahunavad Gatha consists of three lines or as we say in modern Persian, 3 mesras,

and every line consists of 16 syllables with a pause between them after the 7th syllable, so as to divide the line for a pause into 7 plus 9 syllables. The 28th to the 34th Has of the Yasna, both inclusive, form the Ahunavad Gatha. After this are included in the Yasna, what is known as the Haptanghaiti, *𐬨𐬀𐬎𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀* (the 7 Has). They are prose and consequently do not form part of the Gathas. However, from ancient times, they have been placed in the Yasna between the first and the second Gatha. In style they look like the Gathas. However, they are in prose and cannot claim the same antiquity as the Gathas. Looking at its name, it ought to contain only 7 Has. However a small Ha has subsequently been added to the same and now it consists of 8 Has, *viz.*, beginning with Ha 35 and ending with Ha 42 in the collection of the Yasnas.

After this intervening prose, the Gathas begin again and here

The composition of Gatha Ushtavadi. we find the second Gatha which is known by the name of Ushtavaiti, that is, the Gatha which begins with the word Ushta meaning health or happiness. To-day it is known as the Ushtavad Gatha. It begins with the Ha 43rd of the Yasna and ends with the Ha 46th and consequently contains 4 Has. The first Ha thereof consists of 16, the second 20, the third 11, and the 4th of 19 stanzas. Every stanza is composed of 5 lines, and every line contains 11 syllables with a pause after the 4th syllable, thus dividing the line into 4 plus 7 syllables. The Ushtavad Gatha ought to contain in all 330 lines. However, the last Ha thereof, *viz.*, the 44th, is composed of stanzas of 4 lines only. Although our modern prosody is not based on syllables, this accidental similarity is worth observing that the number of syllables is the same as in each line of the Persian metre Taqarob in which the Shahnameh of Firdausi is written.

during the five divisions of the day. The division is rather made according to the metre and poetical composition of each Gatha.

Apart from the evidence supplied by history, and the antiquity of the language of the Gathas and the ancient traditions, **Zarathushtra himself is the Author.** and the assertions made in the Avesta, it is quite manifest from the Gathas themselves, that a good portion of its contents proceeded from the mouth of the great founder of the religion himself. On sixteen occasions Zarathushtra mentions his own name in the Gathas and it can be observed that it is not mentioned in the way as is usually to be found in the rest of the Avesta where it begins customarily as "Thus spake Zarathushtra." In the Gathas, sometimes Zarathushtra speaks about himself as if he was a third person, as we find it in Yasna 28.6, 33.14, 41.16, 46.13, 51.12. At others, he speaks of himself as a person present, as in Yasna 43.8, 46.19, and 49.12. We also find some passages in which in the beginning he mentions himself by name or as the messenger, as if he was addressing a third person and then in the same stanza he ends by referring to himself as the person present, *cf.* Yasna 50.6, 51.15. In one instance, exactly like a poet, he addresses himself, *cf.* Yasna 46.14. In the preceding chapter on "Zarathushtra," I have given a few instances in the Gathas, as for instance Yasna 46.1 and 2, showing how Zarathushtra was displeased and disappointed at the poor success of his mission at the time. Instances of this type which prove that the Gathas proceed from the mouth of the Prophet himself, can be multiplied from the Gathas. Yasna 51.12, possibly refers to an actual incident in the life of Zarathushtra; for very likely he complains there that he was not received hospitably by a follower of untruth when he had sought refuge at his place, standing with his horse, trembling with cold in a bitter storm.

۳۲۲

The five Gathas in the Avesta remind us of the five books of the Old Testament which the Jews believe to have come from Moses himself, and consequently are held similarly in special regard. Some of the orientalist entertain the belief that portions of the several chapters of the Gathas were written by the disciples or immediate followers of Zarathushtra.

Each of the five Gathas has been named from the first word with which it begins, like the Yasin and Arrahman chapter in the Koran. The first Gatha is known by the name of Ahunavaiti which means the Gatha which begins with the word Ahuna. The name that has been given to this Gatha begins with the first word of a stanza, which is not a part of the first Gatha but which rather belongs to Yasna 27.13 that is, at the end of the chapter which precedes the Ahunavad Gatha. Without doubt,

How the Gathas are named.

The entire Gathas are composed of 17 Haiti, *i.e.*, chapters, 238 stanzas, 896 lines and 5,560 words. These poems are the most ancient heirloom coming down from almost pre-historic times to the literary Iran of to-day. From the viewpoint of grammar, language, style and thought, the Gathas differ considerably from the rest of the Avesta. Many of the words therein used are not to be found in the Avesta. For similar writings we have to search the most ancient scriptures of the Brahminic faith. The Gathas have been a portion once of a very large work, which is the book without doubt, which the Greek historian Hermippus refers to in his works.

Like the meaning attached to the word Gatha in Brahminic Scriptures, *viz.*, the Vedas, we must assume that the Avestan Gathas in olden times were a part and parcel of a larger prose work, which unfortunately has not come down to us to-day. The important portions were condensed and were given a poetic form, so that, learning them by heart, people might remember them. This method of putting a special portion in poetic form was common among the communities of Indo-European origin. The present state of the Gathas is the best proof available that they represent extracts giving the quintessence of the teachings incorporated at length in the prose sections. Many of the chapters of the Gathas appear to be without a proper beginning or an adequate end; in many places stanzas appear incomplete or unconnected. The reason is that the prose portion which in reality explained the meaning and made the whole text lucid, has been lost to us; the poetical portion better preserved in memory, is all that has been preserved to us, transmitted to posterity, from mouth to mouth. In places several stanzas seem to be quite connected. The reason is that little or no explanatory portion must have intervened between them. However, because of this impoverished and scattered state of the original composition of the Gathas, it must not be assumed that nothing could be made out of what has come down to us. On the contrary, the five Gathas, in thoughts and ideas are consistent and connected from the beginning to the end and assert firmly their own definite objects. We shall soon see what its contents are in the next chapter on the principles of the religion of Zarathushtra.

Approximately, we might say that the entire Gathas of the time of the Sassanians are now extant. Because of the regard and esteem in which they were held, they were committed to memory with great care and consequently they have been carefully preserved up-to-date.

From ancient times the Gathas have been divided into five parts and they have been given a place in the 72 Yasnas. The division of the Gathas in the above-mentioned five parts is not because they are intended to be recited as prayers

THE GATHAS.

THE most ancient and the most holy portion of the Avesta are the Gathas which have been given a place in the collection called Yasna. It is known in the Avesta as Gatha, in the Pahlavi as *Gas* the plural of which is *Gasan*. The word *Gasanik* is its adjectival form. In Pahlavi especially everyone of the stanzas of the Gathic poems is called *Gas*. In Sanskrit too, the word is Gatha. In the Vedas, the ancient Scriptures of the Brahmins, and in Buddhist Scriptures, the word Gatha is used for a versified portion with which the prose text is interspersed. The Avestan Gathas too, have been originally such versified portions of a prose text and have been so composed, and hence named the Gathas, *viz.*, the poems. These poems however bear no resemblance to modern Persian poetry which has for its source the prosody of the Semitic Arabs. It is a near relation however by reason of its metre, to the poetry of the Indo-European race. Like the Rig-Veda, the sacred book of the Brahmins, its stanzas are formed by a certain number of lines. In view of the number of the lines and the number of syllables used in the lines and the rythm of the poems, there is no reason to doubt that the poetry of the Gathas and the Vedas have one and the same Aryan source.

३२५

It is not only now that the Gathas are considered the holiest portion of the Avesta. Rather from very ancient times, the Gathas were held in great regard and esteem as being the auspicious pronouncement of Holy Spitama Zarathushtra himself. In the Avesta of the Sassanian times, the Gathas were placed at the beginning of the very first *Gasanik Nask* which was known by the name of *Staot Yesht*. In Yasna 57, stanza 8, it is stated : " We praise and invoke the auspicious Sraosha who was the first to recite the five Gathas of Holy Spitama Zarathushtra." In *Vendidad*, Fargarad 19, para 38, help is invoked of the five Gathas. The very first part of the *Visparad* mentions the five Gathas by name, and renders homage to them. In various other parts of the Avesta, poems from the Gathas have been incorporated as a precious and auspicious addition. In some of the proper names amongst ancient Iranians, we often come across the name of *Panj-Bokht*. *Bukhtan* or *Bokhtan* in Pahlavi means to set free. The word *Panj* refers to the five Gathas and the name means one receiving salvation by the five Gathas ¹.

¹ Cf. *Seh-bokht* and *Haftan-bokht*, referred to in the Author's work *Iran-Shah*, p. 12.

Mah Yasht, Aban Yasht, and Behram Yasht have been incorporated. Another portion is known as the Siruzeh. They are two in number—a smaller and a larger one. Every chapter refers to one of the angels presiding over the 30 days in the month and is recited on the day consecrated to him. As for instance the prayer for Behram is recited on Behram Roz, etc. The entire Siruzeh is recited on the 30th day of the death of a person. Still another portion is known as the prayers for the Gah or the different times of the day. They are five in number. A fourth portion is known as Afringan. (a) Afringan-e-Dahman is recited for the peace of the soul of the dead. (b) Afringan-e-Gatha: In ancient Iran, five days were added at the end of the 12th month so that the solar year may be completed, as to every one of the 12 months 30 days only were assigned. To these additional five days, the names of the five Gathas were given and Afringan-e-Gatha is recited on these five additional days. (c) Afringan-e-Rapithavan is recited in the beginning and the end of summer. (d) Afringan-e-Gahambar is recited on the Gahambar festivals.

۳۲۵

From these prayers and Niyashes and songs and Afrins, it becomes apparent to us that our forefathers led a pious life and were the worshippers of one Ahura Mazda. They sought opportunities from all good things in creation to offer their homage to Ahura Mazda, and utilized all good occasions for the same purpose. This is the entire Holy Volume of the Avesta of the Mazdayasnans. Apart from all these, there are Avestan fragments existing, which without doubt formed part of the Avesta which has unfortunately reached our hands in its present scattered and depleted state.

The Yashts:—The Avestan word for it is *Yashti* and it comes from the same source as *Yasna*, meaning homage and prayer offerings. Yasnas are general prayers, but the Yashts are for offering prayers to the Almighty, to the Ameshaspands, and the various Yazats and angels in particular. Although the Yashts are not to be found written in any known poetic metre, yet the words are balanced and the style is poetic, and the thoughts and ideas are noble and sublime. Originally the Yashts must have been written in poetry, like the Gathas, divided into stanzas and verses of 8 syllables and sometimes of 10 or 12 syllables. On account of subsequent explanatory and other interpolations and omissions, the Yashts seem to have lost their poetical formation. In spite of this, their measure is yet known and it is not impossible to bring the Yashts again into their original form. Some of the Yashts are very ancient. In all there are 21 Yashts, some of which are small and some rather long. They are as under :—1. Hormuzd Yasht, 2. Haft Amashaspand Yasht, 3. Ardi-behesht Yasht, 4. Khordad Yasht, 5. Aban Yasht, 6. Khurshid Yasht, 7. Mah Yasht, 8. Tir Yasht, 9. Gosh Yasht, 10. Meher Yasht, 11. Sarosh Yasht, 12. Rashn Yasht, 13. Farvardin Yasht, 14. Behram Yasht, 15. Ram Yasht, 16. Din Yasht, 17. Ard (Ashishvang) Yasht, 18. Ashtâd Yasht, 19. Zamiyâd Yasht, 20. Hom Yasht and 21. Vanant Yasht. Of these Nos. 5, 7, 10, 13, 14, 17, 19 are very ancient indeed.

The Khordeh Avesta, viz, the smaller Avesta, is called in Pahlavi *Khurtak-Apastak*. We have stated before that Adarbad Mahrespand in the reign of Shahpur II (310 to 379 A.D.) compiled the same for saying prayers during the various parts of the day and during the important days of the month, on other ceremonial days during the year and on occasions, pleasant or otherwise, in one's life, as on investing children with Sudreh and Kushti, on marriages, etc., etc. These prayers are substantially compiled from the larger Avesta, only necessary changes being made in the beginning and the end to adjust the prayers for particular occasions. The entire Khordeh Avesta is not in the Avestan language, a good portion thereof is recent and is in Pazend. Many manuscripts of the Khordeh Avesta contain prayers which are not to be found in others. There is no rule as to how many Yashts are to be included in the same ; hence some manuscripts have a few Yashts and some have more. However, without exception, every manuscript includes Hormuzd Yasht and Sarosh Yasht. A portion of the prayers in the Khordeh Avesta is known by the name of Niyâesh. They are five in number : Khorshed Niyâesh, Meher Niyâesh, Mah Niyâesh, Ardavisur Niyâesh and Atash Niyâesh. In these Niyâeshes portions of Khorshed Yasht, Meher Yasht,

The Visparad or Visparat is compounded of two Avestan words, *Vispe-ratavo*. In Yasht X, para 122, these words have been used meaning "the all great ones". *Vispe* in Pahlavi or *Harvespe* in Pazend, means all. We very often come across this word in the Zoroastrian literature; as for instance the word *Harvespe-gha* meaning "the All-Knowing Almighty". *Rad* which is the modification from the Avestic *Ratvo* means brave and wise in Persian literature. Firdausi says :—

He clad himself in the armour of the valiant (*rad*) Siavush
And buckling the belt he fixed the armour aright.

The Visparad is not a separate book by itself. It can be said to be a collection supplementary to the Yasna and at the time of religious ceremonies, they are never recited independently of the Yasnas. They are usually recited at the time of the six religious festivals of the Gahambar. Each chapter of the Visparad is known by the name of Kardah. This word originally in Avesta was *Karati* meaning a chapter. From ancient times it was not known exactly how many Kardahs the Visparad had. Anquetil and Spiegel have divided the Visparad into 27 parts; Westergaard has divided the same into 23 and the Gujarati publication in Bombay has 24.

२२१

The word "Vendidad" is the present form of the ancient Avestan word *Vidaeva-dāta*. It is composed of *Vi* meaning anti or against, *daeva* meaning the evil genius and *dāta* meaning rules, meaning altogether regulations to oppose the evil. Vendidad is not being read as a prayer book. Its contents are multifarious. Each of its chapter is called a Fargarad. In all manuscripts every Fargarad has its own number. In all there are 22 Fargarads. Fargarad I deals with the creation of the earth and the various countries; Fargarad II gives the account of Yima (Jamshid); Fargarad III refers to matters affecting the well-being of the earth and the rest of the Fargarads up to the 21st contain various religious regulations and mandates, concerning for instance the taking of oaths, observing of one's promise, avoidance of breach of faith, ablution and purificatory ceremonies, the preserving pure of water and the elements, the rules about *dakhmas*, on avoiding contact with corpses, the compensation for physicians and Moubeds, about the value of the cock, the dog, etc., etc. The 22nd Fargarad refers to the 99,999 (meaning innumerable) illnesses brought forth by Ahriman and the means for their avoidance with the help of the divine message.

There is no room for doubt that at the time the Dinkard was written, viz., in the 9th century A.D. the entire Avesta of the Sassanian times, with the exception of the Vashtag Nask and the Pahlavi commentary of the Nâtar Nask, was in existence. Dinkard divides the 21 Nasks into 3 classes. The first it calls Gasanik, the second Hâtak-mansarik and the third Dâtik. The Gasanik contains high spiritual and moral precepts ; the Hâtak-mansarik refers to religious rules regulating man's conduct ; Dâtik contains other laws and regulations. Each one of these three classes had 7 volumes or Nasks. In the beginning of the Gasanik group was the Stotyeshst Of the Gathas, whatever portions that existed during the time of the Sassanians seem to have come down to us to-day. It could be generally said that that portion of the Avesta which was considered particularly holy, and formed part of the prayers and ceremonies, and was in everyday use by the people and the Moubeds, has happened to be far better preserved than those portions of the Avesta which were not in such general use.

After these general observations, we shall now refer to the modern Avesta. This comprises five portions or books. The first is the Yasna ; the second, the Visparad ; the third, the Vendidad ; the fourth, the Yashts and the fifth, the Khordeh Avesta. No manuscript has come down to us from ancient times which contains together all these five portions.

३४४

The Yasna is the largest portion of the present Avesta. The word Yasna has been used incessantly in the Avesta.

i. In the Avesta it is pronounced Yasna with a short "a", and in the Gathas and the other Yasnas it has been used in 33.8, 34.12, 35.10, 38.2, etc. It means worship, praise, offering, supplication, and humble religious service. The word Jashn, which in modern times means festival, is derived from the same word Yasna of the Avesta, Its Sanskrit form is *Yajna* and the Pahlavi *Isashna*. The Yasnas are recited particularly at religious ceremonies. They consist of 72 chapters which are called Haiti or as at present called Ha. In conformity with the 72 Has of the Yasna, the sacred thread of the Zoroastrians which is bound in three folds round the waist, is woven of 72 threads of white sheep's wool. The Parsis divide the Yasna into two parts ; the first ending with Yasna 27 and the second beginning with Yasna 28 to the end. Geldner suggests that it would be preferable to divide the 72 Has into three parts, viz., from Yasnas 1-27; second from Yasnas 28-55 and the third from Yasnas 56-72. Out of these 72 chapters, 17 chapters or Haitis, contain the Gathas and is considered the most ancient and precious portion of the Avesta.

of Ibne-Muqaffa. It is recorded in the traditions that Tansar was appointed at the head of a group of moubeds for the work of compiling and putting in proper form the portions of the Avesta that were gathered together. Shabpur I (241-272 A.D.) the son of Ardeshir, carried out and completed the work of his father, and whatever other remnants that could be gathered together, were added to the holy book. Throughout the reign of the other Sassanian sovereigns, efforts were made in the same direction, as also in preparing the explanations and commentaries in Pahlavi of the holy Avesta. Shabpur II (309-370 A.D.) observing some discrepancies and differences in the meaning of some parts of the Avesta, entrusted the work of revising the Holy Scriptures to Adarbad Mahrespand. He cleared the discrepancies from the commentaries and made the Scriptures a standard current work. Apparently the Pahlavi commentaries of the Avesta were indifferently handled until Adarbad Mahrespand, the writer of the Khorddeh Avesta, gave it a fixed shape and form. Even after Adarbad, Pahlavi commentaries and explanations were added to, because the Pahlavi Vendidad must have reached its final form in which we find it to-day in the year 528 A.D. We say this because at one of the places in Fargarad 4, para 49, reference is made to Mazdak son of Bamdad who was executed in the above year by the order of Anushirvan.

۳۲۹

Of the Pahlavi commentaries on the text of the Avesta, *viz.*, Yasna, Visparad, Vendidad, etc., what has been left to us totals **The Pahlavi commentaries** in all 1,40,160 words. The largest portion of this commentary is on the Vendidad which alone has 48,000 words. The Yasna 39,000 and the Visparad 33,000 words. The Dinkard in its 8th and 9th chapters deals in detail with the Avesta. It says that the Avesta consisted of 21 Nasks. It is worth noting that this word Nask is to be found in the Avesta, Yasna 22.9, as *nosku* meaning the book or volume. The Dinkard separately names all these 21 Nasks and gives the contents thereof, some in great details. It says that the 5th Nask known as the Nâtar contained only the Avestan text, the Pahlavi commentary of which was lost, and that of the 11th Nask known as Vashtag, both the text and the commentary had been lost. The Vendidad which is at present considered a part of the Avesta was according to Dinkard the 19th Nask of the Avesta of the Sassanian times. In view of the description given by the Dinkard, it appears that the Vendidad has come to our hands in its entirety. Four other Nasks out of the 21 Nasks of the Sassanian times, we can identify in the Avesta that has come down to us, from the description given in the Dinkard.

(Meherdad) VI, the contemporary of the Roman Emperor Trajan, Pahlavi characters usually appeared on the Parthian coins, contrary to the previous practice of having Greek characters. It is possible also that Valkhash mentioned in the Dinkard may be Volagases III who ruled from 148 to 191 A.D.

After Valkhash (Volagases), Ardeshir Papekan exerted his utmost for the holy Avesta. The rise of Ardeshir Papekan (226-241 A.D.) presaged the dawn of the happiness and prosperity of Iran. Through his efforts nationalism in Iran got a new life and support. On the religion of Zarathushtra he laid down the foundation of the empire. From his father's side he claimed descent from a line of religious leaders. From his mother's side he came of a princely family. Sassan his ancestor, was the warden of a temple of Anahita (Anaitis) in Istakhr. To this heritage he owed the zeal and ardour with which he worked for the revival of the religion of Zarathushtra. On the face of his coins, he placed the Fire Altar as the national symbol. In the inscriptions that have remained to us, he describes himself as the worshipper of Mazda. Historians record his religiousness and his effort for the unification of the church and the state. In a passage in which Firdausi recites Ardeshir's advice to his son Shahpur, he refers to this subject in the following words :—

The church and the state are so linked together
That thou mightest say they are clothed in one sheath,
Without the support of the royal throne, religion can have no
place ;
Without the support of religion, the state cannot exist.

In the words of the Dinkard, Ardeshir entrusted the work of collecting the Avesta to the Herpatan-Herpat Tansar who was one of the most renowned sages of the time. Masoudi in his Murravej-uz-Zahab and Kitab-ut-Tambih, mentioning him says that he was a scion of a princely family. His father was a prince in Fars, but Tansar closed his eyes to the pomp of princedom and preferred the career of piety of a religious leader. In the work of extending the empire, he rendered yeoman service to Ardeshir. He invited all the princes and kings round about Iran to recognise the supremacy of Ardeshir. He was the author of many publications on religious matters and civil laws. A portion of his letter which he had written on behalf of Ardeshir to Jasnafshah, the King of Tabaristan, Masoudi has copied and recorded in his book. This letter as a whole is a precious and beautiful historical record of Iran. In the history of Tabaristan, the same has been rendered into Persian by Mahomed-bin-Alhasan-bin-Asphandiar through the translation

**The Recon-
struction of
the Avesta in
Sassanian
times.**

**The efforts
of Tansar and
A d a r b a d
Mahrespand.**

Avesta in its entirety, this tradition further states, consisted of a thousand chapters: the cursed Alexander when he set fire to the royal palaces of Iran, burnt all the holy books also therewith. The second copy the Greeks took from Shapigan, and translated portions in their own language. The Ashkanian (Parthian) king Valkhash (Volagases) order-

The salvage of the remnants of the Avesta. ed that all the scattered portions of the Avesta from all the various cities of Iran may be gathered together. After him Ardeshir Papekan called Tansar the High Priest to his court and asked him to make an accurate compilation of the Avesta. His son Shahpur too, followed up the work of his father. Extracts from the Avesta on medicine, geography, astrology, philosophy, etc., which were to be found in Greece, India and in other places of the world, were also gathered together and added to the Avesta. Shahpur II, the son of Hormuzd, with the help of the renowned religious leader Adarbad Mahrespand got the Avesta examined a second time, and brought out an authorised edition and made it current in his realm.

Now we must see who this Parthian king Valkhash is who first took up the task of gathering together the scattered Avesta, for in the Parthian dynasty we have five Valkhash or Volagases. Darmesteter thinks that this must be Volagases I who reigned from 51 to 78 A.D. and was the contemporary of Nero, the Emperor of Rome. At the very time that the New Testament was being written, the scattered Avesta was being compiled together. Among the Parthian monarchs, the family of Volagases I was in particular renowned for its piety and religious observances. Roman historians state that Tridates (Tirdad) the brother of Volagases who ruled over Armenia,

The Efforts of the Parthian Kings. was himself a Moubed. Nero invited him to Rome that with his own hands he might place on Tridates' head the crown of Armenia. Tridates in order not to defile the holy element of water, refrained from making the voyage by sea and took the land route to Rome. Nero had also invited Volagases himself to Rome. The Parthian monarch replied, "You should rather come yourself to this place for the crossing of the seas to you is an easier affair." The Roman Emperor could not understand this reply and thought that it was meant as an insult. Because of this piety and religious proclivities of Volagases I, he is assumed to be the first to have gathered together the scattered Avesta. Geldner says that the other Parthian monarchs were also religious and good Zoroastrians. From the middle of the first century A.D. the Greek influence among the Parthians was decreasing and the national spirit of Iran was again asserting itself. From the time of Mithridates

were inscribed. In the Shah-nameh it is stated that the Avesta contained 1200 chapters which were written on parchment in golden ink. The oldest of these records is the letter of Tansar the High Priest of Arde-shir Papekan, who 1700 years ere now had written a letter to Jasnafshah, the King of Tabaristan. He says therein: "You know that Alexander burnt the 12000 hides on which our religious scriptures were inscribed at Persepolis." Although these statements may seem exaggerated, they furnish some proof of the existence of a huge Avestan compilation.

The old traditions recorded in the Pahlavi books say that the Avesta of the Achæmenian times contained 815 chapters and was divided into 21 volumes or nasks. In Sassanian times when the scattered parts of the Avesta were gathered together, 348 chapters only came to hand, which were again divided into 21 nasks. The English scholar West had conjectured that these 21 nasks of the Sassanian times consisted of 3,45,700 words. Of this lot to-day, we have an extant Avesta of 83,000 words. Consequently one-fourth part of the Avesta of the Sassanian times only remains in our hands to-day. The rest has been lost to us through the fanaticism of the Arabs and the barbaric onslaught of the Moghuls. Although there is no doubt that after the Arab conquest and the influence of the new religion, the books relating to the ancient religion of Zarathushtra suffered considerably, yet almost a thousand years before this event, the Avestan literature had already been considerably damaged and scattered after the conquest of Alexander, under the influence of the rule of the Greeks in Iran. In Zoroastrian traditions and generally in the Pahlavi books like the Dinkard, Bundabishn, the Ardaviraf-Nameh, etc., what is recorded is this that the Avestan records in the Achæmenian archives were burnt

by Alexander. The contents of the Dinkard in particular concerning the Avesta are very important and from a scholarly point of view, it is the best Pahlavi book extant. According to the researches of the orientalists, most of its contents concerning the Avesta are found to be accurate. In the matters of religion, Dinkard does not add to or adorn the existing materials. It openly states that the extant Avesta is not the holy Avesta of the ancient times. It represented what was gathered together from the portions of the Avesta, which the Moubeds of the Sassanian times had learnt by heart, and had handed down to us. It further says that the Avesta had 21 nasks, which were entrusted by Zarathushtra Spitama to Gushtasp. According to another tradition, they were entrusted to Dara, son of Dara. He deposited two copies thereof, one in the treasury of Shapigan and the second in Dezhnapashte.¹ The

¹ We do not know the origin of the word Shapigan, Dezhnapashte means a fortress of books hence archives.

The Avestan language is the holy language of the religion of Iran and except the Avesta, no trace of any other writing in the same is extant. For several hundred years after the Arab onslaught, the language had an artificial existence amongst the Moubeds of Iran, just as Latin was preserved in Europe up to the middle ages, though for centuries it had ceased to be the current language of the masses. Long before the Arab conquest, the language of the Avesta was dead. We might almost say that even before the Achæmenian times that language had been superseded, for the inscriptions of the emperors of this dynasty are mostly in three languages of Fars, Shushter, and Babylonia. If, in fact, the language of the Avesta was extant in the west of Iran, at any rate the inscriptions at Beistun would have been in the current language of the people on that side. There is further a difference of opinion as to the location of the Avestan language. Some consider it to be the language of the eastern, some of north-western Iran. Comparing the Avesta with the cuneiform inscriptions of the Achæmenians, it is evident that the holy language did not belong to south-western Iran. Recently from a writing found at Turfan¹, it has become also certain that the language of the Avesta was entirely different from the language of Sogdiana and Khotan or eastern Iran. Consequently doubts are lessening to-day that the Avestan language was the language of western Iran. It must be presumed therefore that the original home of the Avestan language was western Iran.

The Avesta was one of the biggest compilations of ancient times.

The original Avesta. A huge compilation of 21 Nasks. It was famed for the veneration in which it was held even beyond the limits of the countries professing the Mazdayasna religion. The Greek historian Hermippus who lived in the 3rd century B.C. had written a book especially concerning the religion of Iran. Unfortunately it is not with us to-day, but the Roman historian Pliny who died in the first century A.D. at the time of the great eruption of Vesuvius, in his book called "Natural History" refers to the work of Hermippus and records the fact that he had studied the religion of the Iranians from their own books and had carefully read the same which contained two million lines of poetry by Zarathushtra himself. Masoudi who died in 346 A.H. in his book, "The Meadows of Gold" says that the Zoroastrian religious scriptures were comprised of 12000 cow-hides written in golden ink. Tabari who died in 310 A.H. makes a mention in his history of these 12000 volumes of hide on which the sacred Avestan scriptures

1. The Valley of Turfan is situate in the north-east of Chinese Turkistan; a portion of the book named Shapurgan of Mani, which Persian and Arabic historians have called Shabar Kan. has been found in this Valley.

that in Sassanian times the Avestan alphabet was known by this name. The word Dabir formed compounds with other words and several words were thus formed, viz., Iran-Dabir meant state-treasurer; Shehr-Dabir, city treasurer (a status inferior to Iran-Dabir).

In the beginning of the Sassanian regime, two sorts of alphabets both of Semitic (Aramaic) origin were current in Iran. One of them may be called the northern (or Chaldean) Pahlavi. Several inscriptions of the early Sassanian period are to be found in this alphabet. Without doubt in Ashkanian (Parthian) times the Avesta had been got written in this alphabet. The second is the Sassanian Pahlavi which gradually replaced the former, and which from coins, seals, and manuscripts can be proved to have been current up to the 14th century A.D. In this alphabet, as in the modern Persian, no short vowels are to be found. This by itself is a great hindrance to the correct pronunciation of the words. But apart from this, almost every one of its letters can be read in so many different ways; one letter can be read for instance as a, o, n, r, l. Consequently, the correct pronunciation of the Avestan words began to suffer because ages ago the Avestan language had become obsolete. In order therefore to preserve the correct pronunciation of the Holy Scriptures, changes were made in the Pahlavi then current and vowels were introduced between the consonants, as in the Greek alphabet which might possibly have been copied also. The Armenians after their conversion to Christianity also found the same difficulty in writing the Bible in the defective Pahlavi or Syriac script. An amended alphabet they therefore brought into use which is current even to-day, with some changes, in modern Gorgan.

To free the Holy Scriptures from the limitations of a defective alphabet of the then current language, the Din-Dabireh was adopted in the 6th century A.D. This momentous event took place just before the conquest of Iran by the Arabs, and we must really believe that it so happened by some divine dispensation. For, after the fall of the Sassanian empire and its virtual dismemberment, after the language of the nation had become mute, after the abolition of the national script and the national religion, had the holy Avesta remained written only in the ancient Pahlavi script, to-day it would have presented an insoluble problem to us. The Din-Dabireh, the Zend or Avestan alphabet is to-day, in the whole of the east, the best existing alphabet. In a few hours it can be learnt and the Avesta can be read accurately. The oldest manuscript of the Avesta written in this alphabet is now in Copenhagen. It bears date 1325 A.D. and was brought from Persia to Europe by the well-known Danish orientalist Westergaard.

Unavoidably the songs and the prayers etc. of the Avesta were for ages handed down from generation to generation by rote as was the custom of the ancients, until at last they were recorded in writing in an Aryan alphabet. In what age this happened nobody knows.

This much can be said that written records of the religious scriptures of the Iranians existed 500 years before Christ. As with the word Zarathushtra, the name of this compilation too is differently rendered in the Persian language, e.g., *Usta*, *Abesta*, *Osta*, *Vesta*, *Afesta*, etc. Of course the form commonly used is Avesta from its Pahlavi *Avestak*. Oppert has suggested that this word appears in the Beistun inscriptions in the form of *abastam*. But nobody supports this theory now. Geldner following Andreas derives the word Avesta from *Upasta* meaning the root-foundation or the original text. This word *Upasta* has been translated by Bartholomæ and Weissbach as meaning 'shelter' or 'support'. In the Pahlavi renderings of the Avesta, this word was used as *Apastan*, and the Armenian language borrowed it as *Apastan*, meaning confidence or reliance.

The word Avesta is mostly used in conjunction with the word Zend forming the compound Zend-Avesta. Zend represents the Pahlavi commentary which in the Sassanian times was attached to the Avesta. It is being derived from the Avestic word '*Āzanti*' (used in Yasna 57-8) meaning commentary or description. Pazend represents the commentary which is written in a language purer than Pahlavi not containing any Huzvarish, i.e., words written in the Semitic (Aramaic) form but pronounced in Pahlavi style. Even to-day any book written in pure Persian in the current alphabet can be called Pazend. The poet Násire Khosrav says:—

O reader of the books in Zend and Pazend,
 How long will you merely read the Zend?
 With hearts devoid of everything, your lips pronounce the Zend;
 Did Zarathushtra ever give such teachings in Zend?

Now the holy language of the Zoroastrian Scriptures must be called the Avesta and the script in which they are written as the Avestan Script. The Zend. And luckily we are not obliged to follow the orient-
 Din Dabireh. talists of Europe in giving a name to this alphabet. We can surely name this Zend script as "Din Dabireh", for Ibne Muqaffa whilst referring to the scripts current in Iran, says that the Avesta was written with the Din Dabireh script. After him Masoudi too makes mention of the Avestan alphabet as Din Dabireh and says that it consists of 60 letters. On the authority of Ibne Muqaffa and Masoudi and from the form of these very words, Din Dabireh, there is no doubt

disregard all other indications and can only urge the language of the Gathas as a proof of its antiquity. At any rate in the words of Bartholomæ, no great gulf separates the age of the Indo-Iranians from the age of the Gathas. Not only is the language of the Gathas a proof of its antiquity but the entire Avesta is full of matters referring to an age very very remote. In the Avesta no mention is made of a Median name, nor of a Persian. The inhabitants of Iran yet bear Aryan names and their country is known as the country of the Aryans. Amongst them money and coins were not yet prevalent. Bargains and transactions were made in kind by the exchange of cattle or a horse or a camel. The wages of a physician or a moubed were paid in kind. The age of the Avesta is linked with the bronze age. Iron had not yet come into use ; although Avesta often speaks of implements of warfare, yet in no place iron is mentioned. The use of salt was also not customary among the Iranians. This article, indispensable to us to-day, the Iranians of the age of the Avesta, like their brethren the Vedic Brahmins, knew not the use of. For in the Vedas too, the name of salt is never mentioned. Among both the communities, the name of salt is entirely a new formation. Among the Hindoos too, the name of this element is linked with a word denoting dampness. This fact indicates the probability that the age of the Avesta is very near the age of the Vedas. We have stated above that nowhere in the Avesta do we find the name of Ecbatana, which in the 7th century B.C. was the capital of Iran and a city renowned in the world. In the words of Plutarch, apart from being a capital, it was a spiritual centre of ancient Iran and the abode of the Magians. Of the ancient cities only Babylon (Bavray) and Niniveh (Rangha) have been mentioned ¹. The entire Avesta bears testimony to the existence of a community living a life of primitive simplicity. According to the Dutch scholar Tiele, the date of the Avesta cannot be later than 800 B.C. and looking to the antiquity of the language of the Gathas, this portion of the Avesta must necessarily be taken a few hundred years earlier still. As stated in another place, the name of the Almighty is Mazda and Ahura in the Gathas, and in many a place there they have been used separately with sentences intervening. Ages are required to pass before these two separate words come to be used in one composite formation of Ahurmazd, (which word since 520 B.C. has been always used by Darius in his inscriptions), or of Ahuramazda which has always been used in the rest of the Avesta. The fixing of the date of the currency of the Avestan language in Iran is an impossibility. One thing could be said for certain that even 2000 years before to-day it was a dead language.

३३६

1 Cf. Yasht 5, para 29 ; Yasht 10, para, 104.

THE AVESTA.

FROM ancient Iran two different records in two different but correlated languages have come down to us. One represents the language of south-western Iran, the language of the cuneiform inscriptions of the great Achæmenian kings, which by the order of the sovereigns were inscribed on the stone ledges and mountains or on the walls of palaces or on vessels or seals. The second record is in the language of north-western Iran inscribed in the Avestan character, viz., the writings, the contents of the Holy Avesta. The first is written from left to right; the second from right to left. The first being engraved in stone has withstood in its entirety the vicissitudes of time, and we behold 400 different words from the language of our illustrious emperors ensconced in the rocky mountains of Iran and the ruins of its royal palaces. The first of these cuneiform inscriptions was engraved in 520 B.C. by the order of Darius in the Beistun (Behistan) mountains and narrates the conquest of that sovereign. The last of these inscriptions is in the royal palace in the province of Fars inscribed by the order of Ardeshir (Artaxerxes) III in 350 B.C. But the Avesta which was preserved in the perishable hearts of the followers of the Mazdayasna religion and recorded on destructible materials like vellum and paper was not safe from the calamities of time. From our ancient manifold writings, to-day only 83000 words have come down to us and that too not in their real and original shape and form. In spite of all this, it remains to us our most ancient and precious heritage of ancient Iran.

۳۳۷

The question of the antiquity of the Avesta is linked with the question of the date of Zarathushtra. Necessarily the date of the composition of the Avesta remains undetermined. If the traditional date, viz., 660 B.C. were accepted, even then the Avesta would be one of the oldest books of the world; yet on the strength of the argument we have already urged, it is not possible to conceive of the Avesta as of a date much later than the Vedas of the Brahmins or the Old Testament of the Jews. The age of these Vedic songs cannot be brought down lower than 1500 B.C. From the historical and geographical view points, their antiquity may be taken as remote as 2500 B.C. The Old Testament according to its own testimony would fix the date of the exodus of Moses at 1500 B.C. If we wish we can

and told him boldly that he would exert his utmost for the destruction of all the evil in creation. Ahriman unable to harm him tempted Zarathushtra by saying that if he gave up his religion of Mazda, he (Ahriman) would reward him with the sovereignty of the world, but Zarathushtra refused to barter his faith. Apart from this in the Pahlavi books like the 7th chapter of Dinkard, the Bundahishn and the Zatsparam many a mention has been made about the miracles of Zarathushtra. The poet Zartosht Behram 650 years ago composed a poem called "Zartosht-Nameh" in which all the traditions recorded in the Pahlavi books have been incorporated. From the literary point of view this is a precious book. He has a collection of important words and idioms therein, so that most of the dictionaries quote his lines as an authority in the interpretation of certain words. This poem contains the traditional account of the life of Zarathushtra and his miracles, and we shall end this essay by a quotation from his poem :—

“ Having received the gift of goodness and becoming renowned for
the same,
“ He came to this earth with a heart full of joy,
“ All the evil-doers learning the fact of his coming
“ Hastened after him, his life to destroy.
“ All the terrible demons, wicked and vicious,
“ With an endless army went against him,
“ However, as soon as they saw the Blessed Zarathushtra
“ They stood transfixed in mute wonder.”¹

३३४

¹ Zartosht-Nameh contains 1570 couplets. The poem gives in verse the traditions recorded in the Dinkard, Bk. VII, and in Zatsparam. Fredrick Roseberg has edited the poem and translated the same in French.

to rebuild their ruined temples, and this story of their liberation at the hands of Cyrus is recorded in the Old Testament itself, in the Book of Ezra. The reason for recollecting this episode is this that the Jews and the Iranians could hardly have any knowledge about the religious beliefs of each other before this period of history. Moses and Zarathushtra both call themselves the Almighty's messengers. Both claim that the faith they brought was the result of divine revelation. But in spite of these similarities, there are considerable points of difference between the two prophets. In the words of the Old Testament, the God who manifested Himself to Moses was the same who had before then manifested Himself to Israel. Moses did not cut through the old beliefs and sever the old traditions. He rather brought them to light once again. His teaching of the worship of one God was connected with the teachings of Abraham and his God was the God of Abraham, and Isaac, and Jacob, the same Jehova which the Israelites used to worship long before Moses came. Zarathushtra, on the other hand, brought a fresh faith to the whole Aryan race. He named the one Creator and represented Him to his community in a way none had thought of before. With one stroke he cut himself clean from the ancient polytheistic beliefs of the Aryans, and destroyed the old structures, and laid entirely a new foundation. With one extraordinary effort, he dethroned all the manifold gods of the Aryan Pantheon, and refused to recognise anyone but the One Ahura Mazda as the object of his worship, and gave a complete go-by to the ancient ways and manners of worship.

२२९

From what has been stated above, we can come to this conclusion that the date of Zarathushtra can surely be taken back much earlier than the establishment of the Median sovereignty in Persia, *viz.*, much earlier than the 8th century B.C. For the present we must be content with this conclusion till researches in future shed light on this controversial subject.

What we have hitherto stated about Zarathushtra has been from the historical point of view. If we had wished to write about all that is recorded in the traditions about his dignity and position as a prophet, we would have had to go into all the stories of wonders and miracles which are necessarily linked with the names of prophets, and that would have lengthened this narrative to an inordinate extent. We shall only note what is recorded in the Avesta itself. In Vendidad, Fargarad 19, it is stated that Ahriman set up the devil of untruth to tempt Zarathushtra and thus bring about his ruin, but the Prophet drove him away by his prayers. The demon of falsehood then expressed his helplessness to Ahriman. Then Zarathushtra realising that a group of demons was bent upon his destruction, arose and taking in his hand a stone which Ahura Mazda had despatched for his defence, went and confronted Ahriman himself,

world had had its day and we must all make preparations for the final departure !

To whatever date Zarathushtra belonged, he is the source of genuine pride to Iran. Just as Moses was the first among the Semitic races to bring to them the creed of one God, it cannot be denied that the Iranians can say with pride that the Prophet of Iran was the first amongst the Indo-European race, to guide mankind to Light and to the worship of the One Supreme Being. In agreement with the American scholar Whitney, we must recognise Zarathushtra as the first man to enter the field of the knowledge of Truth and the worship of the One Creator. Zarathushtra is the first and the last prophet of the Indo-European race. Before him or after him none has come forth from the Aryan race claiming to bring a message from the Divinity. Even Buddha, who comes in point of time much later than Zarathushtra, never claimed to be a prophet. It was only after his death that his teachings and philosophy assumed the form of a religion. And it is just because Zarathushtra was an Aryan that to-day too, a group of educated men in Europe call themselves the followers of the Prophet of Iran and name themselves Mazdayasnans, while some others even claim that Jesus too was of Aryan descent !

Moses and Zarathushtra each one independently taught men to worship Jehova and Ahura Mazda respectively. In the ages in which these prophets made their appearance, the Aryans and the Semitic races had not come into each other's contact so as to influence the religious beliefs of one another. It was only later on when the Jews came in contact with the Iranians at Babylon, that some sort of influence was exerted. It was then in particular that several of the principles of the religion of Zarathushtra were incorporated in the religion of the Jews, and thence these principles have permeated the other Semitic religions like Christianity and Islam. To this influence belonged the beliefs in the other world, in the day of resurrection, in the day of reckoning, in the bridge of judgment, in heaven, purgatory and hell. The Jews, after the conquest of Jerusalem by Nebuchadnazar, the King of Babylonia, were taken into captivity to Babylon. There they became acquainted with the principles of the Iranian religion. When Babylon was conquered by Cyrus the Great in 538 B.C. the Jews were not only given liberty by this Emperor of Iran, but all the articles of gold and silver which belonged to their holy temple at Jerusalem and which had been brought as a plunder to Babylon by the Assyrians, were restored to them by him. Not content with this, Cyrus helped the Jews from the state coffers of Iran to enable them

We shall now try to see why in the Zoroastrian traditions the date of the manifestation of Holy Zarathushtra has been brought down to such a later period. Possibly we may meet with a solution of the problem in the following considerations:—

From very ancient times it is recorded in the traditions that the age of the world is 12000 years. Plutarch too, copying from Theopompus who was the contemporary of Philip and Alexander, says in this connection that, "The Magians in Achæmenian times had computed the age of the world and divided it into four parts of 3000 years each". We find this tradition in detail in chapter I of the Bundahishn. In these traditions a period of 3000 years is considered to be the age of the world's spiritual existence. At the end of this period, from the spiritual or ethereal existence this world of matter came into being. This also continued its existence for a period of 3000 years. Then Ahriman exerted himself to work for the destruction of the world and brought into being all worries and woes, illness and death, and creating noxious creatures commenced a fight for supremacy with the good creation of Ahura Mazda. This period too which represents the overwhelming of the world by the enmity of Ahriman, lasted for 3000 years until the manifestation of Zarathushtra Spitama. From his birth, the fourth and the last period of the world's existence is said, in the traditions, to have commenced. After the promulgation of the mission of Zarathushtra, the powers of evil are being gradually broken and the victory of truth and right established, till at last Saoshyant, the promised one of the Mazdayasnans, would come and restore the dead on the Day of Resurrection and take people to the Heavenly Abode and a spiritual world will come into being.

Having in view these traditions, the writers thereof were necessarily impelled to bring down the date of Zarathushtra's manifestation to as late a date as possible, for only 3000 years would be left for the existence of the world after that event. They brought it down to a date later than which it was not possible to go, for the light of known history made it impossible. We are not much concerned with the interpretations of traditions, otherwise, because of the relative kinship between the beliefs of the Indians and the Iranians, we could argue from the Indians' Mahabharata where 12000 years have been considered as a period of a day by the Brahmanic writers that the Iranians too meant only a particular age whilst referring to this period of 12000 years.

At any rate, the apparent meaning conveyed by the traditions possibly furnished a reason to the Pahlavi writers to bring down the date of Zarathushtra to such an extent. However, if the traditions have preserved for us the correct date of the Prophet of Iran, then by now the

name of the Prophet of Iran during his record of the reigns of the four Median kings, Dayakku (Deioces), Fravarti (Phraortes), Huvaxshtra (Cyaxares), and Astyages. Herodotus speaks of these four sovereigns in detail, and records at length the events of the reigns of Cyrus the Great, Cambyses, Darius the Great, and Xerxes. This Greek historian does not content himself by narrating only the political events but makes special references to the manners and customs of the people of Persia. The fact that Herodotus does not even mention the name of Zarathushtra, though at the time of his travels in Persia or during the time he was writing his history, the religion of Zarathushtra was in full bloom in the country and was the national religion of Iran, is a proof that with other historians and philosophers he considered that Zarathushtra flourished at a time beyond the pale of history. Whatever Herodotus writes about the religion of Iran, has a partial connection with the later Avesta but none with the Gathas.

Those who favour the traditional date, *viz.*, 660 B.C., and those who assign a date a few hundred years earlier than the above, and even those who, like Darmesteter, contradict history and come down a few hundred years lower than even the traditional date, have a handful of proofs in support of their assertions. Yet none of these claimants can ever entirely satisfy the reader. The reason is that traditions however old cannot withstand the force of historical proofs.

३४५

Jesus in point of time probably follows Zarathushtra after one thousand years. Now the 25th of December which is considered to be the date of his birth, was first fixed for him in the third century A.D. in Rome. History tells us that at the end of the first century after Christ, the worship of Mithra (Meher) was introduced from Asia into Rome through the army of Cæsar, till at last it spread over entire Italy and eventually Europe and became the current religion of the Roman Empire. To-day too, throughout Europe and specially in Germany, we find ruins of the temples which were built in honour of Mithra (Meher) the Iranian angel. During this time the 25th of December (owing to the passing away of the shortest day in winter, *viz.*, 22nd December) was considered to be the day of the birth of the Sun, the Angel of Light. After long struggles, the religion of Jesus supplanted the creed of Mithra, and by way of inheritance, as if it were, the imaginary date of the birth of Mithra, was adopted as the date of the birth of Jesus; for otherwise history is not aware of the month of the birth of Jesus,—much less the date thereof. The history of religions presents many a problem like this.

powerful and mighty sovereigns, namely Fravarti (Phraortes) 647-625 and Huvaxshtra (Cyaxares) 625-585 B.C., and surely he would have mentioned their names and that of Ecbatana (present Hamadan) their great and mighty capital. Fravarti had brought the whole of Iran approximately under his power, and Huvaxshtra by taking Niniveh had vanquished Assyria, and had brought under his sway the vast empire of the Assyrians together with a large portion of Asia Minor including Armenia and Capadoccia. In truth he prepared the ground for the world-conquest of Cyrus and Darius. Now Zarathushtra whether he came from Azarbaijan or from Rai must have belonged to the country ruled by Fravarti and Huvaxshtra.

Let us note in passing that the name of the second Median king Fravarti (Phraortes) is a Zoroastrian name. Though we do not meet with the word Fravashi in the Gathas, yet it is referred to copiously in the rest of the Avesta. Yasht 13, referred to above, is known as the Farvardin Yasht. Fravarti, Fravashi, Farobar, Farvard, are all one and the same, and in the Avesta represent one of the five spiritual forms of a human being. It is a matter of great regret that of the Median period we have no relic other than a stone lion at Hamadan¹. However, the German scholar Noeldeke gives us hope that possibly one day from beneath Hamadan, the capital of the Medes, cuneiform inscriptions may be found. Then our theories would be verified and supported.

۳۴۳

It is abundantly clear from the cuneiform inscriptions of the Achæmenians that these sovereigns were Zoroastrian in faith. The historian and scholar Prásek in the first volume of his history *The Medes and the Persians* at page 204, places the date of the birth of Zarathushtra as 599 B.C. according to a Revayat and gives the date 559 B.C. for the promulgation of his message, that is, the very year in which Cyrus the Great ascended the throne. The nearer we come down from the date 660 B.C. as done by the Bundahishn, we come to an age when the history of Persia is comparatively well known. The silence in the Gathas about these historical events confirms us in our objection against the acceptance of the above theory. As we have no positive evidence to fix the age of Zarathushtra, necessarily we have to consider the negative evidence in our hands. Our first proof is the silence of Herodotus, the most reliable of the Greek historians and the fountain-source of our present day information about ancient Iran. He was born in 484 B.C. that is 99 years after the traditional date of Zarathushtra's death. Very probably he had travelled through Persia. If Herodotus lived only a hundred years after Zarathushtra, without doubt he would have mentioned the

¹ The German Professor Herzfeld considers the lion of Hamadan as belonging to the Seleucides or Aehkanian tribes.

the Gathas and the Avesta. It is worthy of note that beyond the limits of the realm of Kai Gushtasp, the family of a Turanian nobleman known by the name of Frayâna, was also on the side of Zarathushtra. This family had not yet accepted the faith but were friendly to Zarathushtra, and the Prophet eventually hoped to make them his followers. In Yasna 46, para 12, he says : " If of a day, Truth with the help of the Spirit of Devotion and Love finds favour with the family of the well-famed Frayâna, then Vohumano shall escort them to the Heavenly Abode and the grace of the All Knowing Lord shall shelter them,"

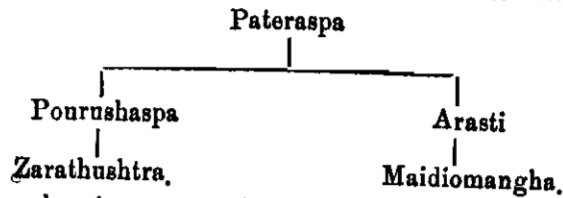
It so appears from the Gathas that Zarathushtra was yet in the commencement of his mission and had not yet gathered a large following, and that among them men of the type of Gushtasp, Frashaoshtra, Jamaspa, Esatvastra and Maidiomangha were not many. In comparison his enemies were numerous. We shall deal with them in another chapter. It is however quite apparent from the Gathas that Zarathushtra was giving his message to a people to whom the royal road to civilization was not yet opened. Highway robberies and pillage, nomadic and desert habits were a part of their lives. The Aryan religion current then, believed in a group of gods. Considerable importance was attached to bloody rites and sacrifices. For settled agricultural and pastoral life they cared not the least. As distinguished from this a large portion of western Persia, because of its contact with Assyria and Babylonia, took steps early towards the goal of civilization. In spite of a careful scrutiny and research in the Gathas, we cannot possibly lay hold of a single important event of known history to enable us thereby to fix the date of the Gathas. Apart from the mention of Turan, there is not to be found a single place of note to enable us to base our theories on some solid foundation. As of all the writings of Zarathushtra, only a small portion has reached us, unavoidably we have to base our judgment only on the slender materials we possess.

۳۴۴

In the Gathas we have no materials whatever to fix the date and age thereof. The recorded history of Persia begins from 660 years B.C. The silence of the Gathas, in respect of all the events of this period, necessarily takes us beyond the date given by the traditions and refers us to an age remote in antiquity. In the Gathas, Zarathushtra hopes and prays for a great and mighty king, who would make the recalcitrant bow their heads to the Holy Law, who would chastise the marauding tribes, free the poor peasants from the risk of pillage and the tyranny of the nomadic raiders. Now when the traditions state Zarathushtra as having been born in 660 B.C., and as having died in 583 B.C., he was necessarily the contemporary of two very

Arguments in favour of a date more remote than that mentioned in the traditions.

thushtra. Maidiomangha is the son of Arasti, according to the Pahlavi work of Zatsparam, and is mentioned as the cousin of Zarathushtra :



Maidiomangha is now styled Maidiomaha and was the first person to accept the faith of Zarathushtra according to the Avesta and the traditions.

Referring to the wedding of Pouruchista, we have stated that the father calls her as belonging to the family of Hæchataspa and Spitama. According to the traditions, Hæchataspa was the fourth and Spitama the ninth lineal ancestor of Zarathushtra. Masudi records the genealogy of Zarathushtra as follows:—1. Manuscheher, 2. Durshirin, 3. Arj, 4. Haizam, 5. Vandust, 6. Asbimân, 7. Herdâr, 8. Arhads, 9. Bâtir, 10. Hakhish, 11. Hejdasf, 12. Aryakdasf, 13. Fzarasf, 14. Burshasf, 15. Zaradasht (Zarathushtra). This genealogy tallies exactly with that given in the Bundahishn with the exception of the difference in the names due to the change in the writing thereof from the Pahlavi into the Arabic characters.

۳۴۵

As we have observed above, Zarathushtra calls Pouruchista “the youngest of the daughters of Zarathushtra”. From that it is apparent that he had other daughters too. The rest of the Avesta and Pahlavi books assign three sons and three daughters to Zarathushtra. In the Farvardin Yasht, para 98, three sons of Zarathushtra are named, “Esatvastra, Urvatatnara, and Hurchithra”. In modern literature, the Zoroastrians call them “Esadvastar, Urvatadner and Khurshedcheher”. Just as the Jewish Rabbis claim themselves to be the descendants of Aaron, the brother of Moses, so in the Bundahishn too, it is said that all the Mobeds are descended from Esadvastra, the eldest son of the Prophet, who was the first Athornan (the Mobedan Mobed). It is further stated that Urvatadner was the leader and guide of the agriculturists, and Khurshedcheher, the leader of the warriors. We shall deal afterwards with the tradition which attribute the foundation of the three classes of society to these three sons. The Farvardin Yasht also makes mention of three daughters in para 139 as Freni, Thríti and Pouruchista. In Yasna 51.17, Zarathushtra does not mention by her name the daughter of Frashaoshtra whom he takes as his wife. However in Farvardin Yasht her name is given as Hvovi, as is also in the Pahlavi Dinkard. These are all the companions of Zarathushtra whose names are mentioned in

chiefs too, till in the seventh century B.C. Dayakku (Deioces), proving victorious, released the Medes from the yoke of the Assyrians. Hence one should not be in the least surprised if in the east of Iran, in Bactria or in Seistan, a small kingdom was found to be existing there from ancient times.

At the court of Vishtaspa, Zarathushtra gathered on his side Frashaoshtra and his brother Jamaspa of the family of Hvogva, who were the ministers of Vishtaspa. He married the daughter of Frashaoshtra. In Yasna 51, para 17, he refers to his union in the following words: "The fair and priceless daughter of Frashaoshtra Hvogva has been given to me in marriage. The Omnipotent Mazda Ahura has blessed her with the wealth of truth because of the pure faith she possesses." His own daughter Pouruchista, Zarathushtra gave in marriage to Jamaspa. Several stanzas of Yasna 53 refer to the wedding of this daughter of his. It appears that in the marriage assembly, several other bridegrooms were present too, and that King Vishtaspa was also in the gathering. In stanza 3 of the said Yasna, the father of the bride, the Prophet of Iran says:—"O Pouruchista, a scion of the clan of Haechataspa and Spitama, youngest daughter of Zarathushtra! With the help of the Good Mind, and Truth and Ahura Mazda, I have selected for you as your mate, Jamaspa the follower of the Faith. Now go, consult your own judgment and with the guidance of the Good Mind, fulfil the destiny of a righteous and pure character." It seems one of the sons of Zarathushtra accompanied him in his flight from the west of Iran. Undoubtedly he must be a son by a former wife. In one of the stanzas, Zarathushtra seeks help from his son, but does not mention his name. In Yasna 53,2, he says: "The supporters of the faith, like Kai Vishtaspa and the son of Zarathushtra Spitama and Frashaoshtra, for the pleasure of Ahura Mazda, help to spread wide the light of this True Religion which has been sent by Ahura Mazda." Though Zarathushtra does not mention his name, we may say, from the evidence of the Avesta and Pahlavi commentaries, that he must be Esatvastra, the eldest son of the Prophet, apparently by his first wife. Another of his followers who accompanied him to the court of Vishtaspa and was one of the group of his most influential companions was Maidiomangha of the Spitama family. Once Zarathushtra mentions him in Yasna 51,19, "Maidiomangha of the Spitama family, after gaining insight into faith and becoming wise, recognised the person who strives his utmost for the life to come; he shall exert his utmost to apprise people that to follow the faith of Mazda, is the best thing in life to do." Yasht 13 known as Farvardin Yasht, mentions Maidiomangha and all the companions and relatives of Zara-

He says : "To what land shall I betake myself ? Where shall I take refuge ? The leaders and nobles are deserting me ; the peasants too please me not ; nor the rulers, for they side with Untruth. What can I do that may please Thee, O Ahura Mazda ! I know why my work does not progress well. I am a poor man with meagre flocks and herds. No following or dependents have I. I cry and complain to Thee, O Ahura Mazda ! Behold, come to my help, as a friend cometh to a friend's !" Because the work of his mission did not progress well in his native land, or because he was pursued by powerful enemies, Zarathushtra with a few followers betook himself to the court of Gushtasp, the King of Eastern Iran, and in the words of Bartholomæ, he went there by an unfrequented route, avoiding the customary and well-worn way in view of the dangers it had for him. The name of the king in the Gathas themselves is Vishtaspa, who is mentioned four times. But because of the similarity of the name with that of the father of Darius, we must not assume them to be that of one and the same person. Like many other names, this too may have been the name of many a different individual.

३३४

In history too we come across several Vishtaspas or Hystaspes. From the proofs in hand, it is apparent that during a period of over 3000 years till to-day, this name Vishtaspa (or oft repeated Gushtasp) is a very common one among the Iranians. In Asia Minor, cuneiform inscriptions of 854 B.C. of the Assyrian monarch Tiglat-Pilezar, have recently been found. In these inscriptions, several names of Aryan grandees, specially the Iranians, have been mentioned. Among them is one Kushtashpi which name according to the belief of orientalisists, is the same as Gushtasp or Vishtaspa. Apart from our national tradition preserved in the Shahnameh, it is clearly manifest from the Gathas themselves that one Vishtaspa had a kingdom on one side of Iran. From times of remote antiquity, various Iranian tribes had small kingdoms on the outskirts of Iran. From the inscriptions of Darius at Beistun, we know that his ancestors for a long time ruled as princes in the south of Iran. From a genealogical list recorded by Cyrus the Great in the inscriptions which have been found at Babylon, giving the names of the ancestors, and from what Darius says in the Beistun inscriptions about eight of his ancestors being kings, it can be said that their dynasty or their kingdom in the south existed prior to the foundation of the sovereignty of the Medes. In the west of Iran however, because of the proximity of a powerful Assyria, princelings would be late in establishing their own rule. Often in Assyrian inscriptions, we find mention of the impudence of the Medes and their bids for independence, giving at times the names of some minor

at all. He is merely the governor (satrap) of the two provinces of Khorasan and Gorgan. While Zarathushtra gives the appellation of king to his protector Vishtaspa and tradition assigns Balkh as the capital of his kingdom. Another point to be noted is that Darius repeatedly mentions the names of his ancestors as follows:—Darius the son of Vishtaspa, the son of Arsham, the son of Ariaramna, the son of Chishpish, the son of Hakhamanesh; whereas the line of the Kyanian dynasty, which according to tradition ruled in Bactria, is given in the Avesta and the Pahlavi books and in the works of Hamzeh, Al-Biruni and the Shahnameh etc. as follows:—Kai Kobad, Kai Kaus, Kai Khosrov, Kai Lohrasp, Kai Gushtasp. This means that in the inscriptions Vishtaspa is the son of Arsham, whereas the traditional patron of Zarathushtra, Vishtaspa is the son of Aurvāt-Aspa (or Lohrasp as subsequently called). The 19th Yasht known as the Zamiyad Yasht and by its contents one of the oldest Yashts, gives a detailed description of the Kyanian genealogy and refers to the glory of the Kyanians and the efforts of the Turanian Afrasiab, to wrest the same from them. From the perusal of that Yasht, it seems beyond doubt that the patron of Zarathushtra is certainly not the father of Darius the Great. Some of the orientalist who accept the later date given to Zarathushtra in the traditions, yet agree that these two Vishtaspas cannot be one and the same person. Keeping in view these historical proofs, even the Parsi scholars of to-day do not favour the later date assigned to Zarathushtra in their own traditions.

३४४

Another group of orientalist like Geiger, Bartholomæ, Reichelt, Clemen and others place the date of Zarathushtra prior to the foundation of the Median dynasty. Bartholomæ says that the court of the Achæmenian monarchs was already Zoroastrian in its customs and usage. In an Assyrian inscription of the 8th century B.C., a Median is mentioned as known by the name of Mazdaka, and this is a proof that the name Zarathushtra gave to God, viz., Mazda, was commonly given at that time to individuals as an auspicious name. Hence we can take back the age of Zarathushtra to the 9th century B.C. in the very least. However, in view of the antiquity of the language of the Gathas, we can take the date still further back. Possibly the date of Zarathushtra is not much remote from the time when the Aryans on this (the Persian) side of the Indus, i.e., the Indians and Iranians of the West, were yet united and had formed a compact community and were in religion and civilization practically at one.

From the words of Zarathushtra himself in the Gathas, we shall now see how far we can gather materials about his life. First it can be perceived that Zarathushtra did not come from the east of Iran, but sought refuge from the west to the east of the land. This can be seen from Yasna 46 stanzas 1 and 2.

group of famous orientalisists like West, Jackson, and Meillet support the tradition.

To the writer of this work, a conclusion arrived at by Prof. Hertel in his small brochure appears to be rather far-fetched ; he cites the words of Zarathushtra in the Gathas, Yasna 53, to prove that this chapter of the Gatha, must have been written between the 2nd of April and 29th of September 522 B.C. In his opinion the 29th of September is more nearly the correct date because he believes that in some of these stanzas Zarathushtra urges Gushtasp the father of Darius to wrest the crown and throne of Iran from the hands of Gaumata the Magian, and place the Achæmenian family in sovereign power once again. Now it is quite true that in the Beistun inscription, Darius says " Gaumata the Magian on the 9th of the month of Garmapada (2nd April 522 B.C.) usurped the throne of Persia in the name of Bardia (Smerdis) the son of Cyrus and the brother of Cambyses. And I, by the help of Ahura Mazda on the 10th of the month of Bagaiadish (29th September 522 B.C.) killed him with a few of his followers." We shall now consider the stanza of the Yasna above referred to. This stanza occurs in a chapter of the Gathas far from lucid and considerably involved because of the rare words used therein. In the beginning the wedding of Pouruchista, the daughter of Zarathushtra, to Jamasp, the minister of Kai Gushtasp, is referred to. After Gaumata was slain, Darius forthwith became the Emperor of Iran. Why then, should Zarathushtra, not make the least mention in his songs of this great and powerful Emperor and refer only to his father Hystaspes who was merely a governor of a province on behalf of his son ? Darius in an inscription at Beistun does not address his father as a king but mentions him as he mentions the names of the governors of various provinces. The inscription runs:—

" Darius the King says, Partava (Khorasan) and Varkan (Gorgan) had revolted from me and had declared themselves the followers of Pravartish. The people there had revolted against my father Vishtaspa who was then in Partava. Vishtaspa with the army that had remained true to him, went out to a city in Partava known as Vishpa-Uzatish and gave battle. Ahura Mazda helped him. As desired by Ahura Mazda, Vishtaspa defeated the rebels on the 22nd day of month Viyaxna (5th February 521 B.C.)" At the end of this inscription, Darius says :— " I sent an army from Rai to help Vishtaspa and at Patigrabanâ in Partava (Khorasan), a second battle was fought on the 1st day of the month Garmapada (3rd April 520 B.C.) and the forces of the rebels were routed and once again the province of Khorasan came under my sway." As it can be seen, Vishtaspa the father of Darius is not addressed as a king

The traditions of the Zoroastrians, contrary to the Greeks, assign a date to Zarathushtra, appreciably near to us, yet proofs are existing which enable us to place the date of Zarathushtra, to a much more remote time than the date so given in the traditions. These old Zoroastrian traditions are preserved in Pahlavi works like the Bundahishn, the Zatsparam, the Dinkard, the Ardaviraf-Nameh, the Minokherad, etc.¹ In these works too, the date of Zarathushtra given differs by several years. Ardaviraf-Nameh puts the date of the appearance of Zarathushtra at 300 years before Alexander. The Bundahishn mentions this date at 258 years before the fall of the Achæmenian dynasty at the hands of Alexander. Al-Biruni gives a date which corresponds with the Bundahishn. Masudi too in his "Meadow of Gold" gives an interval of 258 years between the age of Zarathushtra and the victorious onslaught of Alexander. According to them then, the Prophet would be the contemporary of Cyrus the Great and of Hystaspes the father of Darius. What is well-known in the traditions is that Zarathushtra was born in the year 660 B.C. and this corresponds with what Ardaviraf-Nameh says about the coming of Zarathushtra, for the date of Alexander's victory is 330 B.C. and Zarathushtra embarked on his mission in his 30th year.

२०.

The traditions give a detailed account of all the events in the life of Zarathushtra. We shall note some of the events in short. The Prophet is said to have been born in 660 B.C. At the age of 20 he retired from life for meditation and was chosen as the Prophet in his 30th year. In the vicinity of Lake Urumiah on the summit of Mount Sabalan, like Moses on Mount Sinai, he received the Divine Revelation. Mount Sabalan from ancient times till to-day is a venerated place of pilgrimage. In his forty-secondth year he made King Gushtasp a follower of his faith. In 583 B.C. in his seventy-seventh year he was martyred in a fire-temple at Balkh, at the hands of a Turanian named Baratrkrash during an attack by the army of Arjasp, the king of the Turanians. Arjasp had brought this onslaught against Gushtasp for the reason that this king of Bactria had accepted the Mazdayasnan religion. Zarir, the brother of Gushtasp, and Aspandiar his son, were the valiant heroes who made their names in the war. The Shahnameh records this great struggle in detail. According to this tradition, Zarathushtra departed this life 24 years before the foundation of the Achæmenian dynasty, by Cyrus the Great. ▲

1 The age of Ardaviraf must be fixed between the middle of the 4th to the middle of the 7th century A.D., whereas the compilation of the work must be placed between the 9th and the 14th century A.D. Generally it may be said that the religious Pahlavi books which have been compiled at later dates, were composed from sources existing at times much earlier than the dates of their compilation, mostly before the Arab conquest. To this class belong the Bundahishn composed in the 8th century A.D. and the Zatsparam 9th century A.D.

according to him would be 1080 B.C. The information, which the other historians borrowing from Xanthus have given us is of doubtful value, and would lead us into a lengthy criticism. The first Greek who distinctly speaks about Zarathushtra is Plato, the well-known Greek philosopher (429-347 B.C.). He describes Zarathushtra as the founder of the Magian faith. Some of the pupils of Plato namely Aristotle and Eudoxus say that Zarathushtra lived 6000 years before Plato. His third pupil Hermodor places the date at 5000 years before the Trojan war¹; consequently the date of Zarathushtra would be 6100 years B.C. Other Greek historians like Hermipus (230 B.C.) and after him Plutarch, who was born in 46 A.D., give the same date of Zarathushtra as Hermodor does. The well-known Chaldean historian and leader Berossus, who flourished in the third century B.C., considered Zarathushtra as belonging to the Royal Family of Media which ruled over Chaldea from 2300-2000 B.C. Porphyrius who died in 304 A.D. says that Zarathushtra was the master and teacher of Pythagoras, the Greek philosopher, and therefore flourished in the middle of the sixth century B.C. Cephalion, copying from Ctesias who was the Greek doctor to the Achaemenian Ardeshir II (404-361 B.C.) and resided at the court of the king for several years, says that Zarathushtra was the contemporary of the Assyrian king Ninus, and his wife the Queen Semiramis, and tells about the army which the Assyrian king had led against the King of Bactria, whose name was Zarathushtra. The Greek poet and historian Agathias (536-582 A.D.) records that the Iranians say that Zarathushtra flourished in the time of King Hystaspes. It is not stated however which Hystaspes he means, the father of Darius or some other sovereign. Ammianus Marcellinus the Roman historian (330 B.C.) who was himself in Iran, has like Agathias considered Zarathushtra as having come from Bactria and as having been the contemporary of Hystaspes; yet he entertains no doubt that this Hystaspes was the father of Darius. This is apparently all that we can gather from the historians of Greece, Chaldea, and Rome. We have avoided reference to the statements of other historians who are themselves in doubt on the subject, for their statements would require considerable commentary and criticism. However much the information we gather about Zarathushtra may appear unauthentic, it is beyond all doubt that Zarathushtra lived at a time of such great antiquity that even 2000 years before to-day there were differences of opinion about the age in which he flourished as there are at present.

३०१

¹ Troy is the name of the famous city in Asia Minor (now known as Hasarli) the war between the people of which and Greece is the immortal theme of Homer's Iliad.

spiritual centre of Persia. The highest ecclesiastical dignitary of Iran who had the title of Zarathushthro-tema (*i.e.*, one like Zarathushtra), had his seat at Rai and like the Pope of Rome possessed a sort of temporal sovereignty at first, the province of Rai being the centre of his temporal and spiritual powers. Al-Biruni mentioning the Mobedan Mobed of Rai gives him the title of Mas-Mogan, the great Magian Sage, and considers him one of the princes of Damavand. Yaqut also in his *Mu'jam-ul-boldan* speaks about the fortifications of Astunavand in the district of Damavand, in the province of Rai, and says it was known by the name of Jarhod also. One of the places which the Arabs were not first able to conquer was Astunavand. In the reign of Khalif Mahdi, after a long struggle this spiritual centre of Persia also fell into the hands of the enemy. According to Tabari this happened in the year 141 A.H. The Mas-Mogan and his brother at the head of their army fell before the Arabs, and the daughter of the Mas-Mogan was sent as a present to the Khalif at Bagdad¹. *Mas* in Pahlavi is the same as *Meh* in Persian, meaning great, and thus the name means the leader of the Magian or Mobedan-Mobed, *i.e.*, Zarathushthro-tema. Ammianus Marcellinus to whom I shall refer shortly also makes mention of there having been an ecclesiastical sovereignty in the province of Media.

Some of the Pahlavi books in order to connect the two traditions say that the father of Zarathushtra came from Azarbaijan and his mother from Rai. Shehrestani too has accounted for the two traditions in the same way. From what has been stated above, we can say in short that Zarathushtra comes from the west or north-west of Iran. On no account can the south of Iran make any claim to him, and the belief about the east of Iran being his birth-place has also been abandoned to-day.

Now we come to the age of Zarathushtra which is an equally difficult question to decide. On this subject the accounts are so contradictory as to make it impossible to reconcile them. The Greeks have placed the age of Zarathushtra into such a remote antiquity as to put it entirely beyond the pale of history. Possibly the oldest historian to speak about Zarathushtra is Xanthus (500-450 B.C.) who is the predecessor of Herodotus. Copying from him other historians have noted that the Prophet of Iran lived 6000 years (or according to other writings 600 years) before the date of the war of Xerxes the Achæmenian king against the Greeks. As we know the date of the latter event, the latest date of Zarathushtra

¹ The renowned German scholar Marquart in his book *Eran-shehr* at p. 127 says, that in 131 A.H. Abu Moslem invited the Mas-Mogan to pay homage to him. Meeting with a refusal, he sent an army under the command of Musa-bin-ka'ab, but without result, until during the reign of Almansur the Mas-Mogan was defeated, and with his brother Aparvizh and his daughter, fell into the hands of the conquerors.

It is said in the traditions that at the beginning of creation when fire came into being, God divided it into three parts, and through the swift moving winds these portions are said to have been scattered about the world until each one eventually found its own resting-place. The first of these, Azargoshasp in the beginning of the sovereignty of Kaikhosrov, rested at Gazan and was considered to be the fire of kings and warriors. Sassanian sovereigns used to go to its pilgrimage after their coronation and used to consider it the fountain-source of all holy fires that were in ancient Iran. The second of the three portions known as Azare Farn-abag or Foruba—the fire of the leaders of religion, settled down at Fars at a place called Karian. In the words of Yaqut, people from all places far and away used to come to its pilgrimage and used to carry a portion of that fire for founding fire-temples elsewhere. The fortress of Karian never succumbed to the Arabs however much they tried by besieging the same for a length of time. The third portion of the fire known by the name of Azar-Burzin-Meher was the fire of the agriculturists and is said to have rested in Khorasan at a place called Revand-e-Naishapoor. These three renowned fire-temples which were considered such auspicious places of pilgrimage must have been founded each for some particular reason. Azargoshasp-e-Gazan obtained such great repute for its sanctity, undoubtedly because Gazan was considered to be the birth-place of Zarathushtra. The Greek geographer Strabo who flourished a century before Christ, and the Roman historian Pliny who lived in the first century A.D. have spoken about Gazan as Ganzaga, the capital of Azarbaijan.

३०४

According to others Rai is declared to be the birth-place of the Prophet of Iran. Rai is that very place which in the Beistun inscription of Darius is denominated as Raga, a city in Media. The Avesta, in Yasna 19, para 18, calls it the Ragha of Zarathushtra. At another place in the Avesta, namely in the first fargarad of the Vendidad, para 15, the same name is mentioned as follows :—“ Among the great countries Ragha was the twelfth created by Me, Ahura Mazda.” In the Pahlavi commentary of this para it is mentioned as the Rai of Azarbaijan. The commentary further says that some used to consider it as the same Rai. This statement seems to suggest that possibly we had two Rais. At any rate it is practically certain that the renowned Rai which Ptolemy, the Greek astrologer and geographer, who lived in the second century A.D., speaks about is the very place of which the ruins are to-day existing in the vicinity of Teheran.

Rai was one of the most sacred sites of ancient Iran; it was the

Similarly the father of Zarathushtra's wife was called Frashaoshtra. The first portion of this name, *viz.*, *Farasha*, or in its other form *fara*, has the same meaning in Avesta itself which it has in the Persian language to-day. As in the words *farsudeh* and *farman* the word *fara* means in front or before, so does Frashaoshtra mean "the possessor of fast-running camels". The name of Zarathushtra's father Pourushaspa is compounded of *Pourush* meaning of two colours, white and black or otherwise aged, and *aspa* meaning a horse, making it to mean the possessor of an aged horse.

On the subject of the birth-place of Zarathushtra, there is equally a considerable difference of opinion. Early orientalists, headed by Anquetil, considered that Bactria (Balkh) was the birth-place of Zarathushtra. However, to-day the scholars generally agree with the Zoroastrian traditions and acknowledge him to have come from Western Iran. Azarbaijan is the locality given most preference to, with its place called Gazan spoken of by the Arabs as Shiz and now known by the name of Takhte-Suleman. For the same reason that the waters of the Lake Urumiah wash the shores of Gazan, Bundahishn considers it a holy lake. The renowned fire-temple of Gazan known as Azarakhsh was a sacred centre of pilgrimage. The sacred place of worship was also known by the name of Azargoshasp. Gazan is that very place which Yaqut describes in detail as lying between Maragheh and Zenjan near the towns of Zur and Dinvar. Yakut says that in the beginning of the seventh century Hijri, he had personally seen the fire-temple there, and that it had a crescent of silver fixed at the top of its dome. Many other historians and geographers speak about the Azargoshasp of Jaznag, Jazan (or Gazan). Ibne Khurdadbeh records that the ancient sovereigns of Persia after their coronation used to go on foot from Ctesiphon on pilgrimage to this fire-temple. Several Greek historians mention the fact that its treasury contained priceless things of value. Jazan itself, in the Avesta Chæchesta, happens to be mentioned in Yasht 5, para 49.

۳۵۲

All the Persian and Arabic historians like Ibne Khurdadbeh, Balladhorî, Ibnul-Faqih, Masoudi, Hamzeh-Isphahani, Yaqut, Qazvini, and Abul-Feda mention Zarathushtra as having come from Azarbaijan and have considered Urumiah as his birth-place, and in this connection they have given a commentary on the Azargoshasp of Shiz and its holy site. However Tabari, and Ibnul Athir and Mirkhond who follow the latter, attribute the origin of Zarathushtra to Palestine and believe him to have come thence to Azarbaijan.

work, and was compiled in the ninth century A.D., speaks in detail of the various books of the Avesta and states that the Avesta consisted of 21 Nasks. The 13th Nask named the Sapand Nask contained the life of Zarathushtra. We shall speak about the Dinkard later on; for the present let it be noted here that the Avesta of the Sassanian period was existing even in the 3rd century of the Mahomedan era. Had the Sapand Nask been available to-day, we would have been better able to gather the materials for the life of the Prophet of Iran.

After noting the various names given to the Prophet, we shall pass

The name Zarathushtra and its meaning. on to the probable birth-place and date of Zarathushtra. In the Persian language more than ten different forms are used for the name of our ancient Prophet. They are:—

1. Zārtosht, 2. Zārhosht 3. Zārđosht, 4. Zārūsht, 5. Zardhosht, 6. Zarātosht, 7. Zarādosht, 8. Zarthosht, 9. Zarehtosht, 10. Zarehdosht, 11. Zarehhosht. The form more common than the rest is Zartosht. In the Gathas, the Prophet is called Zarathushtra, and occasionally the family surname Spitama (𐬰𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀) is added to it.

This last surname is now spoken of as Spantaman or Aspantaman. Apparently it means of white descent or coming of a white family. For over 2000 years everyone seems to coin a meaning for the word Zarathushtra according to one's own fancy. The Greek Deinon translates the word as star-worshipper. What is certain is that the name is compounded of two parts namely *Zarat* and *Ushtra*. There is a considerable difference of opinion as regards the meaning of the word *Zarat* and various meanings are given to it, a description of which would prolong this discourse inordinately¹. The generally accepted meanings are "yellow" or "golden" and thereafter "old" and "angry". Darmesteter taking the first portion as *Zaratu* gives the meaning of yellow to it. Bartholomæ preferring to adopt *Zarant* interprets the name to mean "the possessor of old camels". Quite possibly neither of the meaning is correct, for yellow is known in the Avesta by the word *Zairita* and though *Zarant* does mean old, yet it is hardly conceivable that in the compound made with the word *Ushtra* it should change into *Zarat*. The second portion of this compound word presents no difficulty, for to this day the word *shotor* or *ushtor* is preserved in the Persian language. There is no doubt that the name of the Prophet, like many Iranian names, compounded with *asp* (horse), *shotor* (camel), and *gav* (cow), is a compound with *shotor* (camel) and means the possessor of yellow camels or aged camels or angry camels.

¹ Windischmann and Dr. Müller translate the name as "possessor of strong camels". Cassel imagines the name to mean "the son of a star". Harlez translates it as "shining like gold".

ZARATHUSHTRA

IN order to relieve the readers from the strain of undue expectations, let us admit at the very start that we have no certain knowledge about the birth-place of Zarathushtra, and about the time in which he flourished. The reason is that Zarathushtra lived in an age of such great antiquity that history cannot fathom these mysteries. Another reason is that the land of the Prophet, namely Iran, has suffered many a terrible catastrophe. For a period of eighty years it was beneath the yoke of Alexander, and his Greek successors the Seleucides, who particularly tried to spread their own culture in Iran. Without a doubt in this period many a religious book and most of the national traits of Iran were lost. In some very old traditions of Zarathushtra, it is related that the Mazdayasna religion suffered a great set-back through Alexander, and the volumes of the Avesta in the royal palace of the Achæmenian kings were burnt by the order of the Greek conqueror. After the sway of the Seleucides, the Ashkanians came into power, and though they were Iranians in origin and Zoroastrian in faith, yet the eighty years' supremacy of the Greeks had so thoroughly affected them that they called themselves the friends of Hellas. To the particular manners and customs and traits of the Iranian nation they were indifferent, till at last at the end of a long rule of 476 years of this dynasty the national sentiment of Iran again gathered strength when the reins of sovereignty came into the hands of Ardeshir Papekan. The Zoroastrian religion again began to shine in full lustre. The sacred books of religion were again gathered together. But alas, the gathered materials of the 400 years of Sassanian rule again went to the winds. All that was Iran's whether spiritual or material was swept away by the Arabs—a sacrifice to their fanaticism. The religion, the language, the orthography, and the manners and customs of Iran took quite a different complexion or got entirely abolished. A few hundred years thereafter the wild Mogul hordes of Changiz and Timur passed over Iran like a devastating flood and whatever the Arabs were not able to destroy, and whatever had again revived during the sway of the Saffari and Samani dynasties were all drowned in this flood of destruction. Necessarily all the books and other materials of religion, like everything else, were lost beyond redemption in this terrible catastrophe. And thus it is that Iran is unaware of many an event in its own history.

The Dinkard¹ which is a very important and valuable Pahlavi

¹ Dinkard is an historical and literary work recording also the traditions and customs of the Zoroastrian religion. It was begun to be compiled by a High-Priest Atarfarnbegh son of Farrokhzad in the reign of Khalif Mamun (198-218 A.H.) in Bagdad and completed by Atarpat son of Humat.

compare well in the meanings given, the only difference being that contrary to Bartholomæ's usage they have not translated many words leaving blank spaces for them¹.

In order better to understand and appreciate the versified contents of the Holy Gathas, I have thought it necessary to give in six chapters short commentaries *inter alia* on Zarathushtra, the Avesta, the Gathas, the religion of Zarathushtra, some words in the Gathas, proper names in the Gathas and *Geush-urvan* or the Soul of Creation. I believe it is not quite possible to appreciate the true spirit and meaning of the Gathas without a perusal of these introductory subjects. The Gathas are a work of great antiquity and have been composed in a particular style. Even to-day the work forms by itself an important branch of Iranian studies with thoughts, ideas, language and an interpretation all of its own.

As the author of this translation I have not been in pursuit of an elegant style. I have avoided all efforts to adorn the stanzas by ornamental composition. What can be gathered from the sayings of the Holy Prophet of Iran, I have written without addition or alteration. In interpreting some of the words, I have drawn upon the meanings given by tradition. The words written in parenthesis () are not in the text but I have given them to make my readers understand the sense better. I have deliberately chosen a simple style in my translation for I did not wish that the words of the ancient Prophet of Iran might be sacrificed to the style of a son of the Iran of to-day. But otherwise, we ought to know, in the words of Zarathushtra himself, that the songs of the Gathas are possessed of a divine beauty and eloquence; for in the beginning of the Gathas, Zarathushtra himself says in Yasna 29, "The one person who knows and appreciates the religion of Mazda is Zarathushtra Spitama. He will spread the religion of Truth, O Mazda! Therefore the charm of sweet speech has been bestowed on him." In studying the Gathas, it ought always to be borne in mind that these songs have been sung at the least 3000 years before to-day, and that this sacred book of the Iranians has passed through untold mishaps and calamities in the long ages through which it has come down to us.

I am indeed glad and proud that after a thousand years and more, I find myself the first Persian to render the Holy Songs of the Prophet of Iran in the present-day language of that land and submit the same for the perusal of the Iranian public.

POURE-DAVOUD.

Mahableshwar (India), 29th May 1926.

7th Khordad 1305 Shamsi.

¹ Ces traductions ont paru dans les *Nachrichten* de l'Académie de Göttingen en 1909 (pp. 41-49), 1911 (pp. 1-34) et 1913 (pp. 363-385).

The foundation of this Persian translation is the Gathas of the German scholar Bartholomæ¹. For the present we do not happen to possess a more recent and a better translation of the Gathas than this. Prof. Bartholomæ was one of the famous scholars of Europe, who had dedicated his whole life to Avestan studies. He is the author of several important works on the grammar, the language and the religion of the Avesta. The writer has to acknowledge the help he has derived in the compilation of this work from the various writings of this learned scholar. Last year, God in His mercy claimed him as His Own. May Ahura Mazda keep his soul in joy in the Realm of Eternity!

I have also received help from the works of other scholars who have commented upon the translation of the Gathas by Bartholomæ, specially the small work of the German Prof. Hertel² and the more recent brochure of the French Prof. Meillet³. Speaking in particular about the translation by Bartholomæ, Meillet says: "The translation of the Gathas by Bartholomæ is unique in its perfection and generally one can thoroughly rely on it." The translation of Bartholomæ is based on the firm foundation of philology. From one end to the other it is consistent and adheres faithfully to the text. The only objection the French orientalist takes is this that Bartholomæ forces himself to give a meaning to each and every word in the Gathas, whilst admittedly some of the words because of their antiquity, the accidents of time and the change in orthography have so lost their original form and structure that in no way can we ascertain their exact meaning to-day.

३०४

Apart from Bartholomæ, I have had the opportunity to study the translations of the Gathas by most of the scholars of Germany, France, England, and India, and I have compared many of the stanzas done by them with the translation of Bartholomæ. Amongst them, I have received help from the works of Harlez, Haug, Spiegel, Darmesteter, Mills, Kanga and from the translation of fragments of the Gathas appearing in the works of Paul Horn, Roth, Geldner, Hubschmann and Geiger. I regret I was not able to peruse the translation of portions of the Gathas by Andreas and Wackernagel, for I could not find access to them. Without doubt the translation of these German scholars are precious but they have translated only four out of the 17 chapters of the Gathas. Prof. Meillet considers these translations of the portions of the Gathas, a further proof of the accuracy of Bartholomæ's translation; for they

¹ Die Gathas des Avesta Zarathushtra's Verspredigtin übersetzt von Christian Bartholomæ, Straesbourg 1905.

² Johannes Hertel, Die Leit Zoroaster, Leipzig 1925.

³ Trois Conférences sur les Gathas de l'avesta par A. Meillet, Paris 1925.

without such a veil.¹ But among the Zoroastrians to-day too, the Mobeds put on this Panam when chanting the Avesta before the holy altar of fire. In old Persian poetry this word often occurs, yet our Persian dictionaries assume it to be a sort of charm or amulet². From the dictionaries which we Persians now possess, I do not think we would be able to understand what Firdausi means to say in the following lines :—

When from a distance he saw the place of worship
The tears from his eyes streamed down his face
With "Barsom" in his hands he dismounted
He recited the "Zamzam" with his lips closed and shut.

Apart from this, how well it would be to know that many a word which is current to-day in our language was in use by the Iranians of the times of the Medes, and even in times more ancient still! Let it not be left unsaid that to remedy the distressed state in which the Iran of to-day finds itself, it is incumbent on its mute sons to become acquainted with the glorious past of this very land and come into their own. Remembering the ancient days of splendour, we should hold our heads high and leave the ways of untruth and deceitful flattery which proceed from weakness of character. Like our valiant and truthful ancestors, let us accept life as a perennial struggle between good and evil. Let us not be fettered by the theories of predestination and an evil fate, and then sulking in a corner and drinking the poison of opium, consider the world and all that is in it as nothing; let us not be a victim in the claws of the devil of sloth and poverty.

۳۵۹

The subject of this volume is the Divine Songs of Zarathushtra Spitama, part of the Avesta known as the Gathas, which have been left to us as a precious memento of the past. The Gathas are our oldest national asset written by the greatest son of Iran. Zarathushtra is the first and unique prophet among the Indo-Iranian people, who introduced the worship of the One Supreme Being. It is but meet that we should read with extreme reverence the portion left to us from the teachings of such a personage, which after so many thousands of years, outliving a thousand vicissitudes of time, has at last come down to us.

¹ China seine Dynastien. 1 Verwaltung und Verfassung von Ferdi 1 Heigl. Berlin 1900-S. 26

² A poet says, "Oh fair damsel, art thou not afraid of the evil eye?
Why dost thou go about without a charm (Panam)?"—*Shahid*.

In modern surgery at the time of all major operations, the surgeon covers his mouth similarly, so that the bacilli from the mouth and breath may not make the wound septic.

perfection. Though all the civilised countries of Europe have produced famous savants in Iranian studies, yet the Germans have excelled the rest in the study of religion, history and philology. Especially with reference to Iran, they have indeed rendered yeoman services. The Iran of to-day is alive by the efforts of the scholars of the West. During the period of one hundred and fifty years, more than a hundred savants have devoted their entire lives to Iranian studies and each one of them in his turn has left a legacy of several learned works for the orientalist of the future. The Persians are very little aware even of their existence. Naturally, they have reaped no benefit from these precious books. Many of these works however, are not easy of comprehension, especially recent works, the contents of most of which are criticisms and corrections. As a matter of fact, the works of modern orientalist are a learned arena for the trial of strength in scholarship. Hence the reader is expected to be well-informed and to have sufficient grounding and knowledge himself to be able to understand them.

As the accidents of life made it possible for the writer to be acquainted with some of these works, he hopes to prepare the ground for the attainment of this knowledge and enable the readers to acquaint themselves better with the works of the various orientalist concerning Iran. He may thus render some small service to the language and history of ancient Iran.

۳۶۰

A nation's religion, history and language are intimately connected with one other. Many an event in the history of a nation has religion for its ultimate cause. Particularly the foundation of the sovereignty of the Sassanians was based on the Mazdayasna religion ; and we are ignorant of a portion of the history of Iran, because of the fact that we are unaware of the causes from which these events took their source. A good many words in our language have their original meanings distorted. A good many words have acquired a meaning exactly the reverse of the original. For instance the word " Manthra " (𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀) meaning in the original, divine words, has now degenerated into " Mantar " meaning fraud or deceit. Many dictionaries and works of poets are full of religious words but fanaticism and ignorance have given them quite a different meaning on which no reliance could be placed. For example, it was customary in ancient Iran to wear a small veil over the nose and the mouth whilst appearing in the presence of the sovereign, to avoid the exhalations affecting the king. This little veil, commonly known among the Zoroastrians of Iran as " Ruband ", is known as " Pauam or Paiti-dāna " (𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀) in the Avesta. This usage was current in the courts of the Emperor of China as well, and none approached the Celestial Son

for the fact that the hostile Arab hordes overran Iran and pillaged and made desolate that prosperous land of our forefathers, and took the ladies of our Royal House of Sassan into captivity, and bought and sold them as slaves in the market-place of Medina. They expressed joy at the extinction of the ways and customs of our forefathers whom they called "fire-worshipping geubres" !

The progress of knowledge, however, was not dependent on the wish of us, Iranians. Our fanaticism was not able to close the door of learning on the face of others too. Wisdom, ever free and unfettered in its flights, needing no license or permission of some one or the other, prompted Europeans of live-hearts to work and labour for the history, language and religion of far away Iran for the sake of knowledge and science. And they worked for that very religion which once prevailed over a large portion of the civilised world, and which is yet kept alive by a band of a hundred thousand followers, worshippers of Ahura, who, in the two Aryan kingdoms of Iran and Hindustan, among the multitudinous population of Moslems and Hindus, yet consider that the observance of the message of Zarathushtra Spitama is their assured salvation and happiness on the Day of Judgment.

۳۶۱

To-day Iranian studies of which Mazdayasna religion forms an important part, has become a vast field of knowledge and learning in Europe,—vast enough to engross the whole life-time of a scholar in its various fields of activities.

A hundred and fifty-five years have now passed since the first publication of the French translation of the Avesta compiled through the labours of Anquetil du Peron. Seventy years before him an English scholar Thomas Hyde had published a book on the religion of Iran in particular¹. This book induced Anquetil, though a man without means, to journey to Iqjia under great difficulties and acquaint himself with the Avesta by the help of the Parsis of Surat². Thus the door of this branch of knowledge was opened with the help of the French. Sixty-two years after Anquetil's arrival, another French scholar, Burnouf, published the translation and commentary of the Yasna (1833 A.D.). After this date Avestan studies became an established branch of learning. Between Anquetil and Burnouf, though several orientalists had come and gone, none had helped to make Avestan studies a branch of scholarship.

What the French had begun, the Germans elevated to the acme of

1 *Veterum Persarum et Parthorum et Medorum religionis historia*. Oxford 1700

2 Anquetil started on 7th February 1765 from France for India and reached Pondicherry in August 1768. In 1769 he went to Surat and for three years studied there under Dastur Darab one of the pupils of Dastur Jamaap of Kerman. He published his translations of Avesta in 1771.

IN THE NAME OF THE MOST HOLY AHURA MAZDA.

PREFACE.

*Following the teachings of thy Prophet, find thy path,
Cleanse the dark stains of thy heart at this Holy Fount¹.*

It is only a few years since that we hear the occasional mention of the name Zarathushtra and the Avesta in the Iran of to-day. Apart from the Zoroastrians of Iran who have yet kept true to their ancient faith and have not turned their hearts from the worship of Ahura Mazda, nor hid from their eyes the sacred book of the Avesta, other Iranians too have begun to recall the name of the Supreme Being as their forefathers worshipped, the name of their ancient Prophet and of the sacred volume he had brought. The people know now a little about the religion of ancient Iran, but they are all anxious to have a better knowledge about Zarathushtra Spitama, and would like to read something authoritative about the teachings of the Avesta. Unfortunately there were hitherto no means to enable them to realise their wish. The Zoroastrian-Persians until a few years back were suffering such indignities and oppression at the hands of their fellow-countrymen that they had practically lost all that they had got. Every one of them who was capable would think of bidding farewell to the Holy Land of his beloved Prophet and find refuge among the Hindus of India. How was it possible for them then, to write books about the teachings of their religion to establish in the eyes of other Iranians the excellence of their faith?

Not one of the writers and authors of Iran ever thought of making researches regarding the ancient faith of their country, although such researches are of vital importance in the cause of philology, in the cause of our literature and history of Iran. In the Arabic and Persian books which have come down to us and which have happened to make mention of the ancient faith of Iran, you will find nothing but imaginary, biassed and impassioned statements. For instance, the dictionaries call the Avesta the sacred book of Abraham! In historical works Persian authors expressed joy and rendered thanks to the Almighty

¹ Firdausi.

THE RELIGION OF ZARATHUSHTRA (pp. 46-55)

Zarathushtra's perfect Monotheism, 46, 47.—The unique merit of the Gathas, 47.—Spenta-Mainyu and Angra-Mainyu, 47, 48.—Charge of Dualism unfounded, 48.—The contest between Good and Evil, 48.—The consequent obligation of humanity, 49.—The effect of Zarathushtra's teachings on Iranian character, etc., 49.—Zarathushtra exerts for the happiness of mankind both in this world and the next, 50.—Application of Zarathushtra's teachings in everyday life, 50.—Humata. The Glory that is Iran's, 51.—The Day of Reckoning, 51, 52.—Zarathushtra's concern for the welfare of mankind, 52.—Some opinions of renowned orientalist, 52.—Geldner, 52, 53.—Meillet, 53.—Hertel, 53.—Geiger, 53.—Paul Horn, 54.—Whitney, 54.—Rabindranath Tagore, 55.

SOME IMPORTANT WORDS IN THE GATHAS

(pp. 56-63)

The six Ameshaspentas. Their significance, 56.—Their double significance in the Gathas, 56, 57.—The meaning of the word Ameshaspand, 57, 58.—Yazatas, 58, 59.—Atar. The five Fires, 59.—Sraosha, 59.—Ashi, 59.—Khaetav. Verezena. Airyaman, 59, 60, 61.—The division of Society in later Avesta, 61.—Some interesting names of Sassanian State Officers, 61, 62.—Humata, Hukhta, Hvareshta, 62, 63.

२१२

PROPER NAMES IN THE GATHAS (pp. 64-68)

GEUSH-URVAN (pp. 69-71)

CONTENTS OF THE INTRODUCTION

PREFACE (pp. 1-6)

Iran's ignorance about Zarathushtra and the Avesta, 1, 2.—History of Avestan studies in Europe, 2.—The advantages of Avestan studies, 3, 4.—The translation of the Gathas by Bartholomæ and others, 5, 6.—The contents of this volume and its composition, 6.

ZARATHUSHTRA (pp. 7-25)

The paucity of our knowledge on the subject and its causes, 7, 8.—The name Zarathushtra and its meaning, 8, 9.—The birth-place of Zarathushtra, 9.—The Azargoshasp of Shiz, 10.—Rai, the spiritual centre of Iran, 10, 11.—The age of Zarathushtra and the Greek Historians, 11, 12.—The date given in Zoroastrian traditions, 13.—Vishtaspa, the patron of Zarathushtra, is not the father of Darius the Great, 14, 15.—Zarathushtra in the Gathas, 15, 16.—Vishtaspa a common name oft repeated in history, 16, 17.—The followers of Zarathushtra, 17, 18.—The family of Zarathushtra, 18, 19.—Arguments in favour of a date more remote than that mentioned in the traditions, 19, 20, 21.—How traditions shape themselves, 21.—Probable cause of the later date given in the traditions, 22.—Zarathushtra the first and the last prophet of Indo-European race, 23.—Zarathushtra and the Jewish prophets, 23, 24.—Conclusion, 24, 25.

۲۶۴

THE AVESTA (pp. 26-38)

Two precious records of Ancient Iran, 26.—The antiquity of the Avesta, 26, 27.—The meaning of the words Avesta, Zend and Pazend, 28.—The Avestan script. The Din Dabireh, 28, 29.—The Sassanian scripts, 29.—The origin of Din Dabireh. Its excellence, 29.—The Avestan Language. Its location, 30.—The original Avesta. A huge compilation of 21 Nasks, 30, 31.—The testimony of the Pahlavi books as to the contents of the Avesta, 31.—Reference to the Avesta in the Dinkard, 31, 32.—The salvage of the remnants of the Avesta, 32.—The efforts of the Parthian kings, 32, 33.—The reconstruction of the Avesta in Sassanian times, 33.—The efforts of Tansar and Adarbad Mahrespand, 33, 34.—The Pahlavi commentaries, 34, 35.—The contents of the extant Avesta, 35.—The Yasna, 35.—The Visparad, 36.—The Vendidad, 36.—The Yashts, 37.—The Khordeh Avesta, 37.—The Niyashes, the Siruze and the Afringans, 37, 38.

THE GATHAS (pp. 39-45)

The meaning of Gatha, 39.—Gathas held in reverence from time immemorial, 39.—Their contents, 40.—Originally poems interspersed with prose text, 40.—The division of the Gathas, 40, 41.—Zarathushtra himself is the author, 41.—How the Gathas are named, 41, 42.—The composition of Gatha Alunavaiti, 42.—The composition of Gatha Ushtvaiti, 42.—The composition of Gatha Spenta-Mainyu, 43.—The composition of Gatha Vohukhashtra, 43.—The composition of Gatha Vahishtoyashti, 43, 44.—The difficulty in understanding the contents of the Gathas, 44, 45.—The difficulties are overcome and the Message is heard, 45.

TRANSLATOR'S NOTE.

By the Grace of Ahura Mazda, the Divine Songs of Zarathushtra, the Prophet of Ancient Iran, have been rendered into Persian, published under the joint auspices of the Iranian Zoroastrian Anjuman and the Iran League. After a thousand years and more, the sons of Iran will know first-hand the message which the Great Persian—to use Whitney's expressive epithet, had delivered, not only for Iran but for all humanity.

Nearly a decade ago we had resolved to get the Holy Gathas translated into modern Persian. Our object was twofold. Firstly, we wanted our co-religionists—Iranian-Zoroastrians in Persia and India, to come intimately into touch with the writings of their Prophet and have a sound knowledge of their own religion, to enable them to keep the light of their Great Faith ever burning bright in the holy land of its birth. Secondly, we wanted all our other Iranian brethren to have an accurate idea of the teachings of the Prophet of Ancient Iran from his own extant writings. Like the Sufis of yore, we believe that all great religions lead to the One Great Truth, and that fanaticism so prevalent all over the world is a disease of the mind only, due to ignorance. As a step towards the goal of knowledge, we humbly believed that such a translation would be welcomed by all cultured Iranians, to whatever creed they might belong.

३६०

Hence for several years we strove hard but in vain to get a translation made by a person worthy of the task. At the very last we were fortunate enough to come into touch with Aga Pouré Davoud, whose profound knowledge of the history and religion of Ancient Iran and whose deep studies made us think he would prove the fittest man to do the work. When the translator was in Paris in March 1926, he was indeed gratified to hear from the renowned Persian scholar and savant Mirza Mahomed Khan Qazvini that we had selected a unique man for the purpose. Now the author is to be judged by his work. Let the learned readers therefore judge him.

The English translation of the Introduction has been made for those members of the Parsi community who style themselves Persians (Parsis), yet unfortunately do not know the Persian language. When perusing the manuscript, the translator thought the same was worth placing before these English-reading members of his community. Hence his effort. Necessarily a translation, however free it may be, never reads as well as the original. Let not the reader therefore judge the author by the mere translation.

Our thanks are due to Ervad Bomanji N. Dhabhar, M.A., for going through the proofs of the Avestan text of the Gathas.

D. J. IRANI.

Bombay, 28rd July 1927.

thus a demand from the enlightened portion of Persia and Zoroastrian India has supplied it under the auspices of the Irani Zoroastrian Anjuman of Bombay and the "Iran League". Poet Pouré Davoud has on his part earned congratulations, at the very least, on his sane decision not to emasculate the Persian language by the futile self-denying ordinance of ostracising words of Arabic origin from his vocabulary. To a superficial observer he would seem to lean, doubtless inadvertently, rather to the opposite when he writes of Azar-Gushasb and Gushtasb. Very charming prose of a nation has been often written, as in the case of Dryden, by its illustrious minstrels and Poet Pouré Davoud has made under the patronage of the Parsis, a highly important contribution to the modern Persian literature, the value of which as the first attempt at Avesta exegesis in the Persian language will endure as an outstanding landmark.

*3, Victoria Cross Rd.,
Mazagaon, Bombay,
20th August 1927.*

his writings, especially by the prominence accorded to them by the late Professor Edward G. Browne of Cambridge, before most members of my community interested in Iran. This bold and most accomplished poet's encomiums on Zoroastrian Iran, as I have shown on diverse occasions, sound astounding in the mouth of a Moslem. That a Persian Musalman should honestly harbour, and give expression to, views regarding Zoroastrianism such as Aga Pouré Davoud has repeatedly enunciated is heartening evidence of the spirit of rejuvenated Iran.

This is not the place for a critical estimate of his work. That he has gone to most available sources in the European languages is manifest. He may not be fluent with English or may not know Gujarati in which a good deal of Parsi semi-religious commentarial and exegetical writings of later times are embodied. But he has laboriously covered the field as far as the better known of the European Orientalists and American authorities are concerned.

३६१

As to a translation of the Gathas, I hardly think that our philological and historical researches have yet reached a stage when an authoritative rendering can be confidently attempted. Professor Ed. Meyer at one time doubted if the "Ahuna Variya" was wholly intelligible. He would seem to have some support from Parsi scholars, who have drawn up seven diverging translations of a sacred fragment. Meillet's picture of the chaotic condition of our present Zoroastrian writings and Geldner's most penetrating indication of the interpolations, errors and negligence of Parsi scribes in India, the criticism of scholars like Lommel, who investigate and reconstruct the metrical portion of the Avesta and the theories of Andreas and Wackernagel on the original pronunciation of the Avesta, have all claims on the consideration of those who place the service of science and the inexorable demand of scholarship above the works of traditional piety. And to my mind to present to the very critical Persian public, a version of the extremely difficult import of the Gathas without copious elucidatory commentary, which must depend at every stage upon reasoned conjecture, is an enterprise whose failure would have been insured in less erudite hands.

These realities notwithstanding, we have to consider that a section of young Iran, as I indicated above, longs for the attainment of higher verity and restitution of the old country's right to freedom of religious thought, which should not be confused with free thought. Sympathisers with the struggling country like Sir Arnold Wilson have before now accurately felt the throbbing pulse of the new generation. There is

تقریظ

INTRODUCTORY NOTE

BY MR. G. K. NARIMAN.

It is difficult at first sight to appreciate the object of requesting my association with this pioneer work in the Persian language. I hold that translations of all ancient and holy writs are a double-edged weapon, capable of being used with effect by friend and opponent alike. On the other hand the number of those is increasing who perceive the truth beyond and behind the word. To them the translation will prove the needed stand-by. The Irani is exceeding proud of his country and genuinely resents adverse criticism of it; though not loath to settle abroad, and liable to neglect his Persian mother tongue, and often to adopt facile alien usages. It has been so from the days of Herodotus. Yet, he has an abiding love for his country and any criticism is resented with unfeigned vehemence. I must, however, except the Armenian from my observations. He has distinguished himself from the rest of the Irani world by a steadfast and romantic adherence to his mother tongue, which he carries to any quarter of the globe, where he establishes his industrious home. And as to the strength of his religious faith, history testifies to his noble martyrdom to Christianity under, for example, Shahpur. The man in the street of Iran would rather have a small factory, a working water-mill or the realization of one of those numerous economic schemes which have been mooted from time to time, than books on religious themes. Like the apocryphal bishop, who claimed that he could always preach temperance with most effective vigour after a peg of whisky, the Irani denounces the futility of words and still more words as opposed to living deed in diction of surpassing eloquence. But there are men and women of Iran above prejudice, whose culture exceed the average and to them the Gathas, correctly interpreted, must make a powerful appeal.

As regards the author of the Persian version of the Gathas and his work, the former is acknowledged as one of the finest products of Iran's liberalised modernity. I fancy I knew Poure Davoud by repute and

in the Faith of those Arabs that brought about the downfall of the great country of Iran, should devote his time to the study of the great ancient religion of the land and write about Zoroaster, the ancient Prophet of Iran, seems to me to be a sign of the coming times, a sign of mutual understanding and goodwill, a sign of the broad-mindedness suggested and shown by the liberal-minded spirit of the present administration of Persia. Persia has seen many revolutions, and the coming to power of a new dynasty, the Pahlavi dynasty, is also a kind of revolution, but very few countries in the history of the world present a blood-less revolution like this, a peaceful revolution, in which not a single drop of blood is shed for the purpose. All honour to His Imperial Majesty Reza Shah Pahlavi for so peacefully and intelligently bringing about the revolution, in a way so as to show that it was more an evolution than a revolution. His Imperial Majesty is as it were the founder of the Renaissance of Persia, and our learned author's work, coming, as it does, from the pen of an Islamic son of the country, serves as an evidence of that Renaissance. May God bless the present work of our author which evidences the Renaissance. پائنده باد ايران
Vive la Perse!

۳۶۹

*Colaba, Bombay,
 15th July 1927.*

JIVANJI JAMSHEDJI MODI.

تقریظ

A FOREWORD.

It is with great pleasure that I have looked into this book of Aga Poure Dawood. I had the pleasure of making the acquaintance of this young learned author at Hotel Maude in Bagdad in the end of October 1925, when he was just on the eve of starting for Bombay to study Parseeism in its headquarters. The impression he then made on my mind was that of a young man of intelligent, reflective, meditative nature. That impression has been confirmed by what I have seen and known of him here in India, where he has passed his long stay as a recluse, engulfed in his quiet studies, away from the hubbub and glare of too much light.

۳۷.

Our learned author had a long stay in Europe where he studied French and German and where he had his early lessons in Avestan lore under European Orientalists. The volume before us is an excellent result of all these and further studies. In it, I find an honest, learned attempt on the part of the author to be a faithful exponent in Persian of views expressed by various scholars on Zoroaster and Zoroastrianism, and of Zoroaster's own views of life as given in his Gathas. This book will, I fully trust, bring into closer contact,—contact of head and heart—the Zoroastrians of Persia and India, with the Mahomedans of Persia. We, the Zoroastrians of Persia and India, and the Mahomedans of Persia, are the modern children of the self-same stock, the children of the same fatherland or motherland. Vicissitudes of fortune have led our Mahomedan brethren of Persia to forget us a little; and there was somewhat of a gap. Aga Poure Dawood's effort in this book is a noble, pious and liberal-minded effort to fill up the gap and remove the separation. May Ahura Mazda bless that effort. May the Holy Fravashi of Zarathushtra bless the effort.

This book seems to me to be a landmark in the religious history of Persia—Persia that once ruled over twelve times or more, the extent of the country that it rules over at present. That a son of the soil, born

**P. D. MARKER AVESTAN SERIES
VOL. I.**

*Published under the joint auspices of the
Iranian Zoroastrian Anjuman and the
Iran League, Bombay.*

Printed by Hosang T. Anklesaria, at the Fort Printing Press, 1, Parsi Bazaar Street, Fort, Bombay.
and Published by Rustom Khodadad Kucheblagi, Jt. Hon. Secy., The Iranian Zoroastrian
Anjuman, at Shapur House, Cawasji Patel Street, and K. A. Fitter, Secy., The
Iran League, at 4, Cama St., Hornby Road, Fort, Bombay.

INTRODUCTION

TO THE

HOLY GĀTHĀS

BY

POURE DAVOUD

Translated by

D. J. IRANI.

1927

پندار نیک گفتار نیک کردار نیک

گامتها

بیست و یک

سرودهای پیغمبر ایران سیتمان

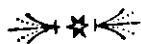
زرتشت

بیست و یک

کهنترین بخشی است از نامه آسمانی

اوستا

بخش نخست



گزارش

پور داود



نشریه انجمن زرتشتیان ایرانی

بمبئی ۱۹۵۲

This book is presented

to

All Iranians

With the humble homage to my Master

SPITAMAN ASHO ZARATHUSHTRA.

Praise be upon the most sacred soul of Zarathushtra Spitman the guiding and guarding Prophet and Messiah of Iran, who through his divine and heavenly songs and teachings brought glory to Iran by guiding all Iranis to the path of Truth and one God and made Iran united, prosperous and nationally one.

Donor:— Ardéshir

مقدمه

اینک سیزده سال از سالی که این نامه از برلین برای چاپ به بمبئی فرستاده شده، میگذرد. آنچه در این سالها بر این نامه گذشت و انتشار آن را تا باین هنگام کشانید، در دیباچه و پیشگفتار و سرآغاز که هر یک با فاصله چند سال از همدیگر نوشته شده و همه اکنون پهلوی هم در این نامه دیده میشود، گفته آمده است. همچنین از دیباچه ای که بفرهنگ ایران باستان (پخش نخست، تهران ۱۳۲۶ صفحه بیست و سه - بیست و پنج) نوشته ام، سرگذشت تفسیر اوستای نگارنده و ضمناً همین نامه، بخوانندگان ارجمند روشن خواهد شد، فقط در اینجا باید بیفزایم که تفسیر جلد دوم یسنا را که در هشتم اردیبهشت ۱۳۱۴ (= ۲۹ آوریل ۱۹۳۵) از آلمان برای چاپ بهند فرستاده بودم، پس آنکه سیزده سال در آنجا بگوشه ای مانده بود، بدرخواست نگارنده آن را در ۲۷ فروردین ۱۳۲۷ (= ۱۶ آوریل ۱۹۴۸) برای من بتهران پس فرستادند. پس از سوختن دومین گزارش (تفسیر) گاتها در ۲۸ تیر ماه ۱۳۲۴ (= ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۵) در چاپخانه بمبئی که دیگر باره بچاپ آن پرداختند، بامید اینکه زود تر کار آن انجام یابد، نمونهها را از برای ملاحظه من بتهران فرستادند. پس از پایان کار فقط خود پنج سرود گاتها را (اهونود، یسنا ۲۸-وهیشتو ایشت، یسنا ۵۳) برایم فرستادند و در روز ۲۴ مهر ۱۳۲۹ بمن رسید تا اگر غلطی روی داده باشد، اصلاح کنم، اینک فهرست اغلاط در انجام کتاب دیده میشود. غرض از نگارش این چهارمین مقدمه این است که بر خوانندگان ارجمند این نامه روشن باشد که پس از تاریخی که در پایان مقاله «سر آغاز» گذاشته شده، باز چند سال دیگر

سرآمده و هنوز این نامه گرفتار زندان چاپخانه است. امروز که این چند سطر را مینویسم هفتم آبان ۱۳۲۹ (۲۹ اکتوبر ۱۹۵۰) است. خدا کند این آخرین مقدمه این کتاب باشد و سال رستگاری آن!

چون بدبختانه دومین بخش این نامه پس از سوختن دیگر باره بچاپ نرسیده معلوم هم نیست کی و چگونه انتشار خواهد یافت. ناگزیر از برای خوانندگان ارجمند دشوار است در یابند که چرا این تفسیر بهیئت یک فارسی غیر مأنوس در آمده و از روش زبان رایج کنونی ما دور مانده است. در پانزده سال پیش از این که در آلمان بدومین گزارش سرودهای گانها دست بردم، هیچ گمان نمیرفت که این گار ایزدی را اینهمه گزند اهریمنی در پی باشد و سر انجام دومین بخش این نامه که دارای ۲۱۵۸ یاد داشت است با نخستین بخش آن باهم بدست خواستاران نرسد. اگر خوانندگان بخش دوم را با آن توضیحات فراوان که گویای درستی این گزارش و گواه کوشش شبانروزی نگارنده است در هنگام دو سال، در زیر دست داشتند، بخوبی میدیدند که چگونه در این تفسیر، زبان مقدس چندین هزار ساله سر زمین ایران رعایت شده است، زیرا بسیاری از همان واژه های اوستایی که با تفسیری در فارسی هم موجود است، بکار رفته و بسا هم واژه های که گرانندگان (مفسرین) روزگار ساسانیان از برای گردانیدن اوستا بزبان پهلوی بکار برده اند، در این ترجمه فارسی آورده شده است و از این گذشته در این ترجمه در بسیاری از موارد، تا بانداژه که ممکن بوده، کلمات فارسی بهمان جای کلمات معادل اوستایی خود قرار دارد یعنی لغتها در جمله ها چندان پس و پیش نشده است، بعبارت دیگر نگارنده بفراخور مایه خویش کوشید که ارزش بکرشته از لغات فارسی را که ریشه و بن چندین هزار ساله دارد نموده شود و پیوستگی آنها با واژه های اوستائی و فرس هخامنشی و پهلوی

شناخته گردد، اگر باین منظور بناچار یک فارسی غیر مأنوس ببار آوردم و از ادای جملات شیوا کوتاه آمدم؛ معذورم. همان پخش دوم این نامه که پیش آمدهای زمانه انتشار آن را از برای مدت نامعینی بتأخیر انداخت با بهترین وجهی عذرم را میخواست و دیگر اینکه اگر در دومین چاپ همین پخش اول اختیار داشتم روا نمیداشتم که یک کله بدو هئیت نوشته شود مثلاً در همه جای این کتاب از کلمه «هات» و «ها» که هر دو یکی است و هر دو درست است بمعنی فصل، یکی را برمیکزیدم نه گاهی هات و گاهی ها و در همه جای این کتاب خشنود میآوردم نه خوشنود، گرچه هر دو درست است و کلمات فارسی را آیین و دانایی و توانایی و پارسایی و رسایی میآوردم نه بدلخواه حروفچین گاهی آیین و دانایی و گاهی آئین و دانائی. باری شد آنچه از اختیارم بیرون بود امید است هممیهنمان گرامی عذرم بپذیرند و بدانند این نامه آنچه آنچنان که هست.

۳۷۷

نشانی از پریشان روزگاری است ✽ پریشان را پریشان یادگاری است

پورداود

تهران ۷ آبان ۱۳۲۹ = ۲۹ اکتوبر ۱۹۵۰

چاپ این نامه در نیمه سال ۱۳۳۱ هجری شمسی = ۱۹۵۲ میلادی پایان یافت

پورداود



سیر آغاز

ای نام تو بهترین سر آغاز بی نام تو نامه کی کنم ساز
ای کار کشای هر چه هستند نام تو کلید هر چه بستند

این نامه که دومین گذارش گاتهای نگارنده است، در یازده سال پیش ازین در برلن انجام یافته از همان شهر بهندوستان فرستاده شده است. «دیباچه» آن در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۱ در تهران و «پیشگفتار» آن در آغاز اردیبهشت ۱۳۲۳ در هنگام سومین سفر کوتاهم، بهمد در بمبئی نوشته شده است. ازین «دیباچه» و «پیشگفتار» خوانندگان ارجمند خواهند دانست که براین نامه چه رفت و چگونه پیش آمد های بد یکی پس از دیگری کار چاپ آن را بدرازا کشانید. اینک ازین «سر آغاز» خواهند دریافت که چنان پنجمین گزند اهریمنی باین نامه ایزدی فرود آمده کارش را با امروز انداخت. در هنگام اقامتم در بمبئی (اردیبهشت ۱۳۲۳) کار چاپ این نامه را ساخته و پرداخته بایران باز گشتم و امید داشتم پس از چندی بدست خواستاران سپرده شود و از پی آن بخش دوم که «یادداشتهای گاتها» باشد نیز از چاپخانه بیرون آید. اما پس از یکسال و سه ماه انتظار، در ۲۸ تیر ماه ۱۳۲۴ (= ۱۹۴۵ ژوئیه ۱۹۴۵) از بمبئی خبر رسید: چاپخانه که همه کتابهای نگارنده در آنجا بچاپ رسیده، بدم آتش رفت. با آن چاپخانه بزرگ و کتابخانه گرانبهایش، همین نخستین بخش و دومین بخش (یادداشتها) که هر دو از برای انتشار حاضر و آماده بوده، نابود گردید و چنان هم در یکساعت رنج سالیان دراز از دست رفت که در میان چندین هزار نسخه نیم سوخته، نتوانستند اوراقی جدا کرده از آنها يك نسخه کامل بسازند و آن يك نسخه دیگر باره از برای چاپ دوم بکار آید. کوشش دوستان آنجا در این زمینه نتیجه نبخشید، نگارنده هم از این پیش آمد تلخ و سخت آزرده و افسرده در خود نیروی آن ندیدم که پس از گذشتن سالهای بلند دیگر باره دو جلد

کتاب را که رویهم نزدیک بهفصد صفحه است از برای چاپ دوم آماده کنم. خوشبختانه دانشمند پارسی سهراب جمشیدجی بلسارا BULSARA کسی که سالیان دراز رنج تصحیح نمونه‌های چاپی گاتها و یادداشتها را بخود هموار ساخته بود و در پایان «دیباچه» از او نام برده سپاسگزاری کرده‌ام، پس از انجام کار هر دو جلد، از هر یک آنها نسخه از چاپخانه برگرفته بخانه خود برد تا بمجموع کتاب نظری کرده تقریظی بنویسد. در تاریخ ۷ فوریه ۱۹۴۵ (= ۱۸ بهمن ۱۳۲۳) تقریظ خود را بانجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی فرستاد و از انجمن برای نگارنده بتهران فرستاده شد تا اگر صلاح دانستم آن را که بزبان انگلیسی است با ترجمه فارسی در آغاز کتاب درج کنند. چون در پیش بزرگ این تقریظ که در چهار صفحه بزرگ است کار ناچیز نگارنده ستوده شده از اینرو از دوستان آنجا درخواستم که از انتشار آن در جزء تألیف خودم دست بدارند زیرا در خور اینهمه مدح نیستیم. سهراب جمشیدجی بلسارا که دانشمند نامبردار و مؤلف کتابهای گرانبهایی است، در حدود سه ماه و نیم پس از نگارش آن تقریظ در ۲۰ ماه مه ۱۹۴۵ (= ۳۰ اردیبهشت ۱۳۲۴) از این جهان رخت بر بست و بسوی کشور جاودانی مزدا شتافت. اینک دیگر باره سپاس فراوان خود را بروان او تقدیم میکنم و از اهورا پژوهش دارم هماره او را در بارگاه فروغ بی پایان خود شاد داراد.

۳۷۹

گفتیم کاوش در میان هزاران جلد کتابهای نیم سوخته و یا یکسره خاکستر شده سودی نداد و از نگارنده سر گشته نیز کاری ساخته نبود و دردی بدرمان نمیرسید، با درد و دریغ در این اندیشه بودم که چگونه از این آسیب اهریمنی رها بی یابم، تا اینکه از بمبئی نوشتند که باز ماندگان بلسارا در میان کتابها و اوراق پراکنده و پریشان او دو جلد گاتها و یادداشتها را جستند و راهی بسوی رستگاری نمودار گردید. در این مدت هم دوست گرامی ماهوشنگ انکلیسریا ANKLESARIA که از سوختن چاپخانه دیرین خود زیان هنگفت دید، خود را نباخته بچاپخانه خود دیگر باره سر و روی داد و کار را از سر گرفت و همان راد مردی که در شش سال و نیم پیش از این در پایان «دیباچه» او را یاد کردم و نخواست نامی از او در این نامه برده شود، باز هزینه چاپ دوم را پرداخت. امید است دیگر

آسیبی در پی نباشد و پس از انتشار پخش دوم (یادداشتها) هم از همان چاپخانه بیرون آید و بدوستاران ایران باستان تقدیم گردد.

هم میهنان گرامی پس از خواندن این «سر آغاز» و «یشگفتار» و «دیباچه» در همین نامه و دیدن دیباچه که در «فرهنگ ایران باستان» نوشته ام^۱ گذشته از دانستن سرنوشت این نامه، بخوبی خواهند دریافت که چگونه عمری در سر این تألیفات گذشت و تا بچه اندازه شکیبایی و بردباری بکار رفت تا روزنه از ایران باستان بروی فرزندان این دیار گشوده گردید.

رنج بردن سالیان بلند با امید یافتن گنج و پاداشی نبوده، یگانه پاداش برازنده از برای نگارنده این خواهد بود که فرزندان این سرزمین خاموش، روزگار روشن و درخشان نیاگان نامدار خود را دریابند و بیادآبادی کاشانه دیرین پدران خود بآبادی خاک و بران کنونی خود کوشند و بویژه از تعصب که مایه پریشانی و بدبختی است روی گردانند، از همان دیوسهمنای که خاک تیره بدیدگان مردم این کشور بیخت و آنان را از دیدن فروغ تمدن باز داشت همان پتیاره گول خونخواری که در «یشگفتار» بدو اشاره رفت و هند را پس از آزاد شدن پاره پاره کرد پاره را هندوستان و پاره دیگر را پاکستان نامیدند، این يك را مرزوبوم هندوان و آندیکر را سرزمین مسلمانان خوانند.

۳۸۰

انتشار این نامه باندازه بدرازا کشید که آسیبهای گوناگون برآن گذشت و از میان آنها دومین جنگ بزرگ که یکی از اسباب تأخیر این نامه بود پایان یافت. این خشم دوزخی که هنگام شش سال سراسر جهان را دچار داشت در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۴ (= ۲ ماه مه ۱۹۴۵) در اروپا فرونشست، آلمان تسلیم شد و در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۴ (= ۲ سپتامبر ۱۹۴۵) ژاپن نیز از زد و خورد دست برداشت. دیگر راهها باز است، رفت و آمد آزاد است، نامه ها بمقصد میرسند، میتوان دنباله کار پیشین را گرفت اما آن

۱ نگاه کنید به «فرهنگ ایران باستان» بخش نخست تهران ۱۳۲۶ خورشیدی

سالهای از دست رفته عمر باز گشتنی نیست. امید داشتم همه پخشهای اوستا بفارسی در آید و بدست هم میهنان سپرده شود و بهمین امید سالها در اروپا رنج و کوشش شبانروزی را بخود هموار ساختم و چنانکه در «دیباچه» گفتم چون سندی از عمر طولانی خود در دست ندارم، کوشیدم که هرچه زود تر کاری ساخته باشم:

بر خیز که پر کنیم پیمانہ زمی ز آن پیش که پر کنند پیمانہ ما. افسوس که از دوره کوتاه زندگی هم بسا سالها بناچار بیهوده میگذرد و تدبیر ما با آنچه دیگران تقدیر خوانند درست در نمیآید.

برای اینکه کار چاپ این کتاب زود تر انجام پذیرد، چه گفته اند در تأخیر آفات است، نمونهها از برای ملاحظه نگارنده بتهران فرستاده نخواهد شد. آقای کیخسرو اسفندیار افسری در همانجا تصحیح آن دقت خواهند کرد. با سیاس و درود کامیابی ایشان را از خداوند خواستارم و از همه دوستانی که درکار این نامه رنجی بردند سپاسگزارم.

۳۸۱

پور داود

تهران ۱۵ شهریور ۱۳۲۷

پیش‌گفتار (۱)

در بیست سال پیش ازین دعوت پارسیان را پذیرفته در ۱۶ آبان هجری خورشیدی (= نوامبر ۱۹۲۵ میلادی) وارد بمبئی شدم و در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۷ (۳ مه ۱۹۲۸) از همین بندر با رویا برگشتم. پنج سال پس از آن دیگر باره گذارم بهند افتاد: بدعوت دولت ایران را بیندرا نات تاگور Rabindranath Tagore و دینشاه ایرانی بتهران رفته، ماه مه ۱۹۳۲ را در ایران گذرانیدند. تاگور از دولت ایران درخواست که کسی را به شانتی نیکتان Shantiniketan (دانشکده تاگور در بنگاله نزدیک کلکته) بفرستد. در آن هنگام نگارنده در اروپا اقامت داشتم، بدرخواست دولت ایران از برلن رهسپار هند شدم و در ۲۱ دسامبر ۱۹۳۲ به بمبئی رسیدم و از آنجا به شانتی نیکتان رفتم. چندی در خدمت تاگور گذرانده، در دانشکده وی در باره فرهنگ ایران باستان بحث میکردم تا در ۲۷ مارس ۱۹۳۴ از بندر بمبئی به آلمان باز گشتم. پس از گذشتن ده سال از این سفر دومی دولت هند چند تن از ایرانیان را برای دیدن دانشگاهها و بنگاههای فرهنگی بهند دعوت کرد. يك هیئت سه نفری که نگارنده هم جزء آن بودم با هواپیما در ۶ اسفند ۱۳۲۲ از تهران و حیابیه (بغداد) و بصره و بحرین و حیوانی Ginvani (بلوچستان) گذشته در هشتم اسفند در بندر کراچی فرود آمدیم. پس از دیدن شهرهای سکر Sukkur دهلی، لاهور، علیگر، بنارس، اله باد، بمبئی حیدرآباد، بنگلور Bangalore میسور، مدراس در روز ۱۲ فروردین ۱۳۲۲ مدت دعوت ما پایان یافته، بقصد برگشتن بایران به بمبئی بازگشتیم. در شهرهای نامبرده دیدن دانشکدهها و بنگاههای فرهنگی و کتابخانهها و موزهها و بناهای تاریخی و آثار باستانی و جزاینها پرداختیم و بگروهی از دانشمندان هندو و مسلمان و پارسی و انگلیسی بر خوردیم و از راهنمایی و مهمان

نوازی آنان بهره مند بودیم. بهر شهری که رسیدیم و از هر جا که گذشتیم پذیرائی شایان از ما کردند و از هر جهت و سایل حرکت و منزل با بهترین وجهی فراهم بود آنچنان که توانستیم در این مدت کوتاه در این سر زمین پهناور در میان نوزده دانشگاه، نه دانشگاه را کما بیش به بینیم و از مجموع آنها يك فکر اجمالی از اوضاع فرهنگی این دیار بهم رسانیم و یادگاری با خود با ایران به بریم.

ازین گذشته، این سفر سومی و کوتاه هند، بسیار ملال انگیزاست زیرا در سفر نخستین و دومین هروقت از کشتی پایین آمدم و یا با ترن بایستگاه راه آهن اینجا رسیدم از دیدار دوست مهربانم دینشاه ایرانی خوشدل بودم. این مرد پاك سرشت که در سوم نوامبر ۱۹۳۸ (= ۱۲ آبان ۱۳۱۷) از جهان در گذشت، در بیست سال پیش ازین در همین شهر با هم آشنا و دوست شدیم و بسا درس تفسیر اوستا با هم گفتگو داشتیم و از کوششهای وی پنج جلد ازین تفسیر انتشار یافت و اینک که دیگر باره سرودهای کاتنا انتشار مییابد بجاست نام نیک آن راد مرد بزرگواری را در این نامه یادگار بگذارم و از مزدا پژوهش کنم روان او را همواره در پناه خود شاد دارد و دیو فراموشی و ناسپاسی را از همه دوستان وی برکنار کند.

۳۸۳

در هنگام نگارش «دیباچه» این نامه در تهران (۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۱) دو سال و هشت ماه از دومین جنگ بزرگ گذشته بود، اکنون در هنگام نوشتن این «پیشگفتار» در بمبئی چهار سال و هشت ماه ازین بیکار خونین میگذرد و هنوز دیو کین و ستیز فرمانگزار جهانیان است. آنچنانکه در «دیباچه» پیش بینی شده، این نامه از گزند اهریمنی برکنار نمانده، سالها بر آن گذشت

و هنوز از چاپخانه رهایی نیافت. امیداست در همین چند روزه اقامت در اینجا، نخستین بخش آن انجام پذیرد و انتشار بخش دوم که «یادداشتها» باشد چندان بدرازا نکشد.

پور داود

بمبئی ۱ اردیبهشت ۱۳۲۳ هجری خورشیدی

۲۱ آوریل ۱۹۴۴ میلادی

Bait-ol-Shad

Warden Road, BOMBAY.

دیناچیه

همه مردمی باید آیین تو همه رادی و راستی دین تو
(فردوسی)

ای مزدا در ستایش دستها را بسوی تو برداشته از برای همه آفریدگان
نیک دادار پاك رامش خواستارم سپاس بیکران بخداوند مهربان که جهان
را نیک و نغز پدید آورد امشاسپندان و ایزدان را بیاسبانی آن برگماشت
و زرتشت سییتمان را بر اهنمایی مردمان برانگیخت درود فراوان بروان
و خشور ایران که بندگان را بسازش و آشتی اندرز فرمود و پیروان دین
راست اهورایی را به برانداختن دروغ اهریمنی خواند.

۳۸۵

پس از ستایش و نیایش چنین گوید گزارنده این نامه مینوی ابراهیم
پور داود رشتی: پس از گذراندن سالیان دراز در اروپا و کما بیش شناختن
ایران باستان رهسپار هند شدم و در آبان ماه سال ۱۳۰۴ شمسی هجری
در آن دیار بکهنترین نوشته ایران که کاتها باشد پرداختم و آن را از
زبان اوستا بفارسی گردانیدم و در خرداد ماه ۱۳۰۵ شمسی هجری بانجام
رسانیدم. پس از آن بیخش دیگر اوستا که نامزد است به یشت پرداختم. از
بیست و یک یشت سیزده «کرده» گزارش یافته در آغاز فروردین
۱۳۰۷ در یک جلد بچاپ رسیده است جلد دوم یشتها پس از برگشت نگارنده
با رویا در خرداد ماه ۱۳۰۷ فراهم گردیده و در آغاز بهار ۱۳۱۰
انتشار یافته است آنگاه بگزارش خرده اوستا که پنخش دیگری از نامه آسمانی
است دست بردم و در مهر ماه ۱۳۱۰ کار آن پایان یافته است همچنین
هفتاد و دو هات (= فصل) یسنا را که بزرگترین پنخش اوستاست بزبان
فارسی در آوردم. - بیست و هفت هات (= فصل) آن در یک جلد در بهمن ماه
۱۳۱۲ بچاپ رسیده است جلد دوم یسنا که دارای گزارش بیست و هشت
فصل دیگر یسناست با گزارش بیست و چهار کرده (= فصل) و بسپرد که

آنهم بخشی است از اوستا از برای چاپ به بمبئی فرستاده شد. چنانکه دیده میشود چهار بخش اوستا که یسنا و ویسپرد و خرده اوستا و یشتها باشد بفارسی در شش جلد گمجانیده شده است. کار بخش دیگر اوستا که وندیداد خوانده میشود در دست است و تاکنون نیمی از این نامه نیز بفارسی گردانیده شده است. این نامه دینی ایران باستان که پس از هزار و سیصد سال نخستین بار بزبان امروزی این مرز و بوم در آمده بزرگترین گزارشی (= تفسیر) است که تاکنون باوستا نوشته شده است هیچیک از گزارشهای خاور شناسان که بزبانهای انگلیسی و فرانسه و آلمانی در دست داریم با این همه مقاله و توضیح آراسته نیست خود پارسیان هند هم تاکنون چنین کاری نساخته اند. یگانه دانشمند پارسی که بیشتر پخشهای اوستا را بزبان گجراتی در آورده کاوسجی ایدلجی کانگا میباشد که در دهم مارس ۱۹۰۴ میلادی در شصت و پنج سالگی از جهان درگذشت این تفسیر کهنه شده است.

پس از کوشش در چهار بخش اوستا و گذشتن ده سال و نیم از آغاز کار در این زمینه و بهتر شناختن مزد یسنا و نامه دینی، در یافتن که گاتها آنچه آنچنان که باید بفارسی در نیامده و حق آن اداننده است بر آن شدم که دیگر باره آن پردازم و در سر این سرودهای کهنسال که یکی از بزرگترین و کهنترین آثار کتبی جهان بشمار است بیشتر کوشش کنم. از پانزدهم ماه مه ۱۹۳۶ میلادی باین کار دست بردم تا چهارم نوامبر ۱۹۳۷ (= ۱۳ مهر ماه ۱۳۱۶ هجری خورشیدی) پایان رسانیدم در این هنگام یکسال و نیم روزی بمن نگذشت که کمتر از ده ساعت کار کرده باشم. این رنج را ازینرو بر خود هموار ساختم تا هرچه زودتر سراسر اوستا بفارسی در آید و دوستاران ایران باستان و میهن پرستان این مرزو بوم راره آوردی از سفر طولانی خود فرستاده باشم گذشته از اینکه بخوبی میدانستم هنوز در ایران کسی نیست که بتواند چنین کاری بسازد و دری از ادبیات باستان بروی فارسی زبانان بگشاید و ازینرو آیین پاک نیاگان دلاور و یارسارا بفرزندان این کشور برساند. آری از پیش آمدهای روزگار و کنش

زندگی هم آسوده خاطر نبودم و نه از عمر طولانی خود سندی در دست داشتم. این است که خواستم هرچه زودتر کاری ساخته باشم.

آنچه تاکنون از اوستا گزارش یافته نتیجه بهترین دوره زندگی نگارنده است محصول دوره ایست که هنوز تاب و توانی داشتم و چشم نیرومندی با چنین کوشش و پشتکار دومین گزارش گاتهارا بانجام رسانیده بهمد فرستادم. خواستم گزارش دوم گاتهارا بامقالهای فراوان بیارایم و آنچنان سازم که دیگر درباره این نامه دل واپس نمانم همچنین امید داشتم گزارش وندیداد را در همان گوشه از اروپا بانجام رسانم و آنچه در نه جلد تفسیر اوستا ناگفته مانده در جلد دهم گفته آید و آنچنان سازم که در طی سخن از مزدیسنا بسیاری از مسائل تاریخی ما روشن گردد و در بحث لغوی ریشه و بن یک رشته از کلمات فارسی نموده شود. اینگونه آرزو و اندیشه از هر که باشد ایزدی است اما ستیزه اهریمنی هم در کار است آنچنان که در اوستا از آن سخن رفته از اوست کار شکنی از اوست بدی و زشتی از پتیارگی اوست که مردم از کار نیک باز مانند از اوست بیماری و مرگ از اوست ویرانی و جنگ ناگیر اوست که روان داشت گزارش فارسی اوستا زودتر انجام پذیرد چنانکه در سنت است از دیداد اهریمنی است که همین اوستا در کشورگشایی گجستگ سکندر پراکنده و پریشان گردید و دیگر باره در تاخت و تاز نازیان آسیب یافت آنچنان که از اوستای روزگار ساسانیان چهار یک آن بما رسیده است. باید از رخنه اهریمنی پنداشت که دولت ایران در پنج و شش سال پیش از این ظاهراً فرستادن پول را بکشورهای بیگانه باز داشت. آنچه کوشیدم که دولت خود کام آن روز باز اجازه دهد که کسانم از ایران پولی برای هزینه زندگیم بفرستند و کار خود را که خدمتی بهمین و این آب و خاک بوده بانجام رسانم؛ - و دی نداد. آری نخواستند چیزی از خودم در راه خدمت بفرهنگ در دیار دیگری بخرج زندگیم برسد اما ملیونها پول ملت بیچاره و مستمند ایران را بهره در همه جا میپاشیدند. بناچار پس از سالها اقامت در اروپا از این دیار رخت بر بسته در بیست و یکم بهمن ماه ۱۳۱۶ با ایران رسیدم. نکته خود پیداست که چنین مسافرتی چه گزند بزرگی است از برای کسی که در کار مطالعه و تألیف است. کتابهایم یعنی ابزار کارم پس از هفت ماه از برلین

به تهران رسید. از این گذشته چیزی که در بمبئی کاو چاپ کتابها را بتأخیر انداخت ناخوشی دوست من آقای هوشنگ انکلسریا Anklesaria صاحب چاپخانه بوده. ایشان که خود از خاندان دانش و هنرند بادلوسوزی و غیرت ایمان بکار چاپ مجلدات گزارش اوستا رسیدگی میکردند روا نداشتند که کار مجلدات دیگر سرسری گرفته شود و این نامه ها با بستری بودن ایشان نا درست و ناخوش انتشار یابد. آری چاپ این نامه ها در آنجا هم بسیار دشوار است باید یادداشت که در این نوشته ها حروف فارسی و اوستا و پهلوی و لاتین که هر چهار غریب آن دیارند بکار رفته اگر سرپرست دلسوز و درستکاری در سر آن نباشد یا کتیزه از چاپ بیرون نخواهد آمد. چیزیکه یش از یش بکار این نامه ها گزند فرود آورد آن در گذشت دوستم دینشاه ایرانی سلیسیتر است. این راد مرد بزرگ در شب پنجشنبه دو از دهم آبان ۱۳۱۷ در بمبئی ببخشایش ایزدی پیوست. ریاست انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی با او بوده و در کار انتشار این نامه ها مردانه همت گماشته بود. از پرتو کوشش او پنج جلد گزارش اوستا بچاپ رسیده بدسترس خوانندگان گذاشته شده است. از مرگ دینشاه ایرانی دل و دست نگارنده در اینجا و دوستان دیگر در آنجا سردوست گردید چون میدانستم آن شادروان باین نامه ها دلبستگی داشت از برای خشنودی روان وی با افسردگی و آزردهی دنباله کار خویش گرفتم و نیز خواستم و سایل چاپ مجلدات دیگر اوستا را در تهران فراهم آورم اما کسی را که بحروف اوستا و پهلوی آشنا باشد نیافتم و انجام این کار در اینجا بسیار دشوار مینمود. چندی چنین گذشت تا اینکه انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی بخود آمده و دوستان آنجا همت گماشتند که این نامه را همچنان در بمبئی جایی که اسباب کار فراهم تر است بچاپ رسانند و ازینرو خدمتی بخاک پیغمبر ایران بکنند. چون گاتها مهمترین جزء اوستا است نخست بچاپ کردن دومین گزارش آن پرداختند که پس از انجام آن بدومین جلد یسنا پردازند. نمونها راه دور پیموده بنظر نگارنده میرسید اینچنین یش از نیم آن نامه بچاپ رسید و امید میرفت زودتر انتشار یابد اما بزرگترین آسیب چهارمی اهریمنی در پی بود و آن جنگ است و چیره شدن

دیو خونخوار پیکار بجهانیان. اینک درست دو سال و هشت ماه است که این دیو نابکار سر از پرده بدر کرده رفته رفته سراسر گیتی را بخاک و خون کشیده است بیم و کینه در همه جا فرمانرواست امروز جایی در روی زمین نمانده که از این گزند برکنار باشد دلی در گیتی نیست که ماتم زده و اندوهگین نباشد غریب دیو خشم از توپ و بمب بلند است و شیون از دل ماتم زدگان، روزی است که خون از پیکر جوانان و اشک از چشم مادران روان است. چه روز سهمگین و هراس انگیزی است خانه و آشیانه مردم سوزان، گرسنگی و بیماری با همه دست بگریبان است این است روز خروج اهریمن و هنگامه مویه و شیون.

تا کی درفش پیروزی ایزدی نمودار گردد و رستگاری جهان فرارسد. تا کی فرشته آشتی و سازش بمردمان روی کند و فروغ رامش بدلها تابد آیا در چنین روزگار تیره و آشفته این نامه بسر منزل مقصود خواهد گرایید و سخنان پیامبر مهربان ایران بگوش فرزندان مرزو بومش خواهد رسید؟

۳۸۹

تا خواست مرزا چه باشد و همت دوستان چه کند؟

پس از بروز جنگ همچنان نمونه ها از هند میرسید و پس از ملاحظه نگارنده با آنجا برمیگشت اما بیشتر در راه میماند و گاهی هم کم میشد. نگارنده بیهوده در اینجا چشم براه آمدن آن و دوستان ناشکیبا در آنجا چشم براه برگشتن آن دوخته بودیم. يك سال و نیم اینچنین سر آمد و يك سال هم بسکوت گذشت تا چندی یش نامه ایی از هند رسیده سکوت دوستان با گله گذاری شکست و سکوت نگارنده با نگارش این مقال.

در این دومین گزارش گاتها ترجمه فارسی در برابر متن اوستا جای یافته و در هر جا که لازم بوده توضیح داده شده و مقصود پیغمبر ایران ساده تر بیان گردیده است. این متن و گزارش و توضیح با چند مقاله در يك جلد گنجانیده شده است. یادداشتها در جلد دیگر بچاپ رسیده است. شماره این یادداشتها بد و هزار و یکصد و پنجاه و هشت (۲۱۵۸) میرسند. بیشتر واژه های گاتها در این یادداشتها بیان شده و واژه های پهلوی آنها آنچنان که در زند یعنی در تفسیر پهلوی اوستا آمده نیز یاد گردیده است.

این جلد دوم را که کهنترین لغت ایران را در بردارد میتوان جدا گانه يك فرهنگ گاتها بشمار آورد. اکتفاء بیاد کردن واژه های گاتها نشده از برای ثابت کردن معنی هر واژه از پخشهای دیگر اوستا و فرس هخامنشی گواه آورده شده و در بسیاری از جاها بسانسکریت و زبانهای هندو اروپائی که با زبان ما خویشی و پیوستگی دارند یاری جستیم. بسیاری از واژه ها که در فرهنگهای فارسی آمده و دیگر زبانزد ما نیست نیز در آن یاد شده است.

از برای این گونه واژه ها در فرهنگها گواهی آورده نشده شاید در نظم و نثر فارسی که امروزه در دست داریم پیدا نشود اما بودن آنها در اوستا و پهلوی گواه درستی آنهاست. نظر بتحول زبان و قاعده و قانونی که داریم هیچ جای شبهه نیست که آن واژه با تغییری که از روی قاعده یافته ریشه و بن کهنسالی دارد و روزی زبانزد فارسی زبانان بوده و بعدها واژه عربی جای آن گرفته از یادها برده است از آنهاست لغت «واژه» که نگارنده در این گزارش بجای «کلمه» تازی بکار برده است.

۳۹۰

چنانکه میدانیم پنج سرود گاتها از خود و خشور زرتشت بجا مانده و قدمت آنها به هزار سال میرسد این بخش از اوستا بسیار دشوار است و واژه هایی که در آنها بکار رفته برگزیده شده و برخی از آنها در پخشهای دیگر اوستا دیده نمیشود و چه بسا در گاتها بوآژه هایی بر میخوریم که فقط یکبار آمده است این خود بیش از بیش کارنگارنده را دشوار میکند با وجود این نباید پنداشت که این نامه کهنسال نامفهوم مانده باشد برخلاف از پرتو کوشش اوستا شناسان با بکار انداختن و سایل گوناگون امروزه سخنان پیامبر ایران را بخوبی میتوانیم دریافت و کتر واژه ای در آن مانده که نامفهوم باشد. نگارنده نیز بنوبت خود از تحقیقات استادان بزرگ برخوردار بوده و نوشته های آنانرا بدقت خواندم و از هیچ زحمتی روی نگردانیدم. گزارش گاتها همه استادان پیشین و پسین را بر رسی کردم. همچنین گزارش برخی از هات (= فصل) یا برخی از بند (= قطعه) گاتها را که دانشمندان در طی تألیف خود بجای گذاشته اند نگاه کردم. هیچیک از واژه های گاتها را سرسری نگرفتم در سر هر يك وقتی صرف کردم صبر و شکیبایی را از

دست ندادم اکتفاء بمراجعه يك و دو مأخذ نكردم آنچه تاکنون نوشته شده و بآنها دسترسی داشتم یکان یکان را دیدم شمار این نامه ها از صد هم میگذرد البته درمیان نامه های فراوان از نوشته های کم و بیش کهنه و یا نوشته های خاور شناسان که طرف اعتماد نیستند و بدرستی شهرتی ندارند چشم پوشیدم.

در این گزارش بسیاری از واژه های اوستایی که در فارسی با اندک تغییری بجا مانده بکار رفته است اگر آن واژه در فارسی بمانرسیده واژه ایی که برابر اوستایی در گزارش پهلوی (= زند) آورده شده و در فارسی بجا مانده همان را بکار بستم. اگر آن واژه پهلوی هم در فارسی بجای نمانده اما لغت مترادف دیگر پهلوی که در توضیح آورده شده و اتفاقاً لغتی است که هنوز در فارسی رایج است همان لغت را در این گزارش فارسی بکار بردم اینچنین در این گزارش بوآژه تازی نیازمند نبودم.

در اینجا باید یاد آور شوم که در گزارش پهلوی اوستا (= زند) چه بسا واژه از برای ترجمه اوستایی آورد شده که مفهوم آنرا نمیرساند یعنی که گزارندگان اوستا در روزگار ساسانیان معنی یکدسته از واژه های اوستا را که دیگر در ایران زمین رایج نبوده در نیافته اند. بویژه اینگونه واژه های پهلوی در گاتها بسیار و در گزارش پهلوی یخشهای دیگر اوستا کمتر دیده میشود.

۳۹۱

همچنین در گزارش پهلوی روزگار ساسانیان واژه هایی که اصلاً درست خوانده نشده و معنی آنها بدست نیامده کم نیست علم لغت PHILOLOGIE کنونی کم و کاست معنی سنتی یارینه را جبران کرده امروزه در گاتها واژه ای که ریشه و بن آن شناخته نشده باشد کم است و آن چند واژه هم که شناخته مانده سبب بیگانه ماندن ما بمعنی جمله نشده است مقصود پیغمبر ایران در سراسر گاتها روشن و آشکار است.

امید است این نامه بسیار دشوار که با اینهمه کوشش و کار بفارسی در آمده و از چندین آسیب رهائی یافته بدسترس هم میهنان گذاشته میشود (اگر باز پیش آمد ناگوار دیگری روی ندهد) خوانندگان را سودمند آید

بدلها راهی یابد آنچه‌آنکه بیاد ایران باستان و روزگار سرافرازی نیاگان به بهبودی روزگار ناخوش خود کوشیم و از بیش آمدهای زشت نهراسیم و بدانیم که این خاک جاودانی تا از نام و نمک نشانی است و از تاریخ تمدن بشر اثری است باید همچنان پایدار بماند.

در پایان بر آن مردی که هزینه چاپ این نامه را پرداخته و نخواستہ از او نامی برده شود درود و سپاس میفرستم از مزدا خواستارم که این راد مرد پاك سرشت را از بخششهای بیکران خود بهره مند کند و روان پاك زرتشت از او خشنود باد.

از دانشمند ارجمند آقای سهراب جمشید جی بلسارا *Bulsara* بسیار سپاسگزارم که رنج تصحیح نمونهها را پذیرفته و در سر آن دقتی که در خورد دانشمندی است بکار برده اند آنچه‌آنکه نگارنده فقط آخرین ملاحظات خود را بآن افزوده است.

درود و سپاس فراوان بدوستان گرامی انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی که در انتشار این نامه ها همت گماشته و از هیچ خدمت در این راه خود داری نکرده اند تقدیم مینمایم دادار مهربان بهمه یاداش نیک دهد.

۳۹۲

پور داور

تهران ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۲۱ شمسی هجری

۱ ماه مه ۱۹۴۲ میلادی

بهار و مزداپیتنا

آمد بهار ای نازنین گیتی بکام خویش بین
 در فروردین جامی یاد آورد از فرکی
 مردی ز مادر باستان برخاست ز آذربایگان^۲
 گفتا که من پیغمبرم زرتشت والا گوهرم
 دستور مینو بارگاه آرم سوی گشتاسب شاه^۴
 مزدا فرستاده مرا شیرین زبان داده مرا
 رخشنده پندار آمدم زببنده گفتار آمدم
 کردارم آیین پروری داد آوری دین گستری
 دادار من مزدا بود یکتا و بیهمتا بود
 دادار دو کیهان یکی آیین جاویدان یکی
 آیینم آزادی دهد خرسندی و شادی دهد
 ز آیین من دانا شوی روشن دل و بینا شوی
 دینم جهان گلشن کند آسوده ز اهریمن کند

۳۹۳

۱ این چگامه در فروردین ماه ۱۳۱۶ سروده شده، مضمون آن از گاتها برداشته شده است
 ۲ آتروپات *Atropāta* در اوستا، در پهلوی آتروپات *Ātropāt* *atropāt* شده و در فارسی آذر یاد خاندانی که در آذر بایجان شهریاری داشتند چنین نامیده میشده آن سر زمین بنام آنان آتروپاتگان (= آذر بایجان) خوانده شده است در سنت است که پیغمبر ایران از آن دیار است نگاه کنید به نخستین جلد یشتها ص ۵۰۷ و بدومین جلد یشتها ص ۸۵ و بجلد خرده اوستا ص ۳۱ - دین در اوستا *daēnā* فارسی است نگاه یادداشت ۲ از بند ۱۱ هات ۳۱
 ۳ اسپیتان: در اوستا *Spitāma* نام خاندان زرتشت است چندین بار پیغمبر خود را در گاتها اسپیتان زرتشت خوانده است در نامه پهلوی بندش و در مروج الذهب سینتان و اسپیتان آمده و همین نیای پیغمبر بر شمرده شده است نگاه کنید به بند ۱۵ از هات ۴۶ در همین جلد - در سنت زرتشت از خاندان فریدون پسر آبتین دانسته شده است فریدون در اوستا *Thraetaona* و پدرش آتویه *Athwya* خوانده شده نگاه بنخستین جلد یشتها ص ۱۹۱
 ۴ کی گشتاسب در اوستا *Vištāspa* پیغمبر چهار بار در سرودهای خود از این شهر بار هزمان خود که دوست و پشتیبان وی بوده نام میبرد
 * دیو در اوستا *daēva* و در سانسکریت *deva* نام گروه پروردگاران آریائی پیش از زرتشت است در بخشهای دیگر اوستا دیو نام پروردگار باطل است و کسی که او را پیروی کنند نیز دیو خوانده شد
 تو مر دیو را مردم بد شناس کسی که ندارد بیزدان سیاس (فردوسی)
 زرتشت دین خود را مزداپیتن *mazdayasna* خوانده یعنی مزدا پرستی و کیش باطل را *daēvayasna* یعنی دیو پرستی

از بر تو دین بهی یا بی فروغ و فرهی
 در رزم دیو خیره سر از مهر بر بستن کمر
 ای خاکیان ای خاکیان از دیو ناید جز زبان
 زین پیشوایان و سران زین بددلان زین گرهان^۱
 خوی بدت اهریمن است زوانده و زوشیون است
 کردار بد در این سرا آنجا کند دوزخ بیا
 همی بیرهیز از دروغ میپذیر از آن بندویوغ
 گرسرزند از تو گنجه روزت شود تا رونبه
 فرمانبری فرخندگی است درمان درد زندگی است
 بپذیر دین ار بخردی این دین پاک ایزدی
 پندار نیکو تو ختن گفتار خوش آموختن
 زین خاکدان تا گر زمان و ز مردمان تا ایزدان^۳
 پرهیزگار و پارسا مردی شوی ایزد نما
 ار زندگانی بایدت ار کامرانی بایدت
 ار میهن آبادان کنی کشت و چمن خندان کنی
 ای پور بوم باستان خشنود کن فروردگان^۴

۳۹۴

۱ این پیشوایان و سران دیو یسنا که زرتشت از آنان آزرده و دلتنگ است مکرراً بنام کرتین و دلدسپان Karapan و گوی و «د» Kavi در گاتها یاد شده اند

۲ کوه آستین: یست، فرومایه

۳ بزیر دلق ملمع کنندها دارند دراز دستی این کوه آستینان بین (حافظ)
 ۳ کریمان: در اوستا گرودمان گرودمان در پهلوی گروتان garō-dəmāna در پهلوی گروتان
 ۴ یعنی خان و مان سرود و ستایش، سرای نیایش از این واژه بارگاه فرّ اهورا و بهشت برین اراده میشود در لغت اسدی عرش تعریف شده نگاه کنید پیاد داشت شماره ۴ از بند ۱۶ هات ۳۱

۴ فروردگان: فروشی دلدسپان fravashi (در فرس هخامنشی فرَوَرْتی fravarti)
 در پهلوی فروهار دلدسپان fravahār در فارسی فرورد و فرورد گوئیم یکی از نیروهای آدمی است که پس از مرگ بسوی جهان ز برین گراید اما هر سال در هنگام نوروز از برای سرکشی باز ماندگان بخان و مان دیرین فرود آید جشن فروردین که بنام این روح ازلی و جاودانی خوانده شده هنگام فرود آمدن فروردهاست از آسمان بروی زمین مراسمی که در این جشن بجای میآورند از برای خشنودی این میهمانان مینوی است نگاه کنید بنخستین جلد یشتها بمقاله «فرَوهر» ص ۵۸۲-۶۰۲
 * نَسک: نَسک دلدسپان naska در اوستا بمعنی نامه (کتاب) است اوستای روزگار ساسانیان دارای یست و یک نَسک بوده نگاه کنید بمقاله «گاتها» بصفحه اول آن

دین دیری

دین دیری به ۱۹۱۹۱۹۵ - Dēn-dipīrīh
(الفبای اوستایی)

حرفهای با صدا VOWELS

English	معنی امثال	املا لاتین	املا فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
a short	خدا	ahura	آهور	دینورند.	ا کوتاه	۱. س
ā long	دهش	ādā	آدا	سوس.	آ بلند	۲. س
e short	ما میرستیم	yazamaide	یذمئید	سوسکند و سوس.	ا کوتاه	۳. س
ē long	دین	daēnā	دئنا	سوس و سوس.	ا بلند	۴. س
ə short	بیکار	a-verəzika	اورزیک	سوسکند و سوس.	ا کوتاه	۵. س
ō long	نیرو مند	əmavan̥t	امونت	سوسکند و سوس.	ا بلند	۶. س

۳۹۵

۱. در سر و میان و بابان واژه میآید چون سوس. آم ama زور، نروز سوسکند. آپرا apara پس
۲. نیز در همه جای واژه دیده میشود چون سوسکند. آتر ātar آتش، آذر؛ سوسکند. آزات āzāta آزاد
۳. در سر واژه دیده نشده، در تصریف افعال در انجام واژه بسیار است چنانکه در سوسکند و سوس. یذمئید yazamaide در برخی از نسخ خطی اوستا و در برخی از فرهنگهای اوستایی بجای (ē) بلند در میان واژه سوس (e) کوتاه نوشته شده است
۴. نیز در سر واژه دیده نشده، در میان واژه بسیار است چون سوسکند و سوس. مئش maēsha میش؛ سوسکند و سوس. مئخ maēya میخ؛ سوسکند و سوس. دئو daéva دیو و جز آن
۵. این حرف مانند e انگلیسی، چنانکه در garden، بر زبان رانده میشود، مانند اصوات e و o و u در زبان انگلیسی، مبهم است چنانکه در history 'gardener حرف. (ə) در سر واژه سوسکند و سوس. a-verəzika (بیکار، تنبل، نه ورزنده) از ادوات نفی است مانند س. (a) در سوسکند و سوس. آخشنوت a-xshnūta ناخشنود حرف. (ə) در ترکیب سوس. (ərə) بجای سوسکند گرفته شده چون سوسکند. ارت ereta در سانسکریت rta درست؛ سوسکند. ارت ərazata سیم در سانسکریت rājata سوسکند. مرغ mərəya مرغ در سانسکریت mṛga و جز آن
۶. بلند در گاتها بسیار دیده میشود. بجای سوسکند و سوس. امونت əmavan̥t در گاتها، در بخشهای دیگر سوسکند و سوس. امونت amavan̥t (نیرو مند، زور مند) آمده است

English	معنی امثال	املا لاتین	املا فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
o short	گونه	gaona	گئون	چندگند	ا کوتاه	۷ ۰۳
ō long	ته	nōit	نویت	بوی	ا بلند	۸ ۰۳
aw ā	دهان	ānhan	آونگهن	سوسو	آو	۹ ۰۳
a	تاک، شاخه	aṣu	انسو	پود	آن	۱۰ ۰۳
i short	اکتون، اینک	idha	ایده	پس	اری کوتاه	۱۱ ۰۳
ī long	دارائی، خواسته	īṣtī	ایشتی	پس	اری بلند	۱۲ ۰۳
u short	گیاه رستی	urvarā	اورورا	دلد	او کوتاه	۱۳ ۰۳
ū long	بی، چربی	ūtha	اوته	چسب	او بلند	۱۴ ۰۳

حرفهای بیصدا CONSONANTS

k	کردن	kar	کر	ودا	ک	۱۵ ۰۳
g	گامیدن، رفتن	gam	گم	س	گ	۱۶ ۰۳
x = kh	خرد	xratu	خرتو	پلد	خ	۱۷ ۰۳

- ۷ ۰۳ در آغاز واژه دیده نشده در میان میاید چون ولسطو در توک draoga دروغ؛ ولسطو staora ستور و جز آن
- ۸ ۰۳ (ō) بلند نیز در سر واژه بسیار کم است در میان و پایان آن بسیار است چون ولسطو. و سو vasō بارزو، بدلخواه بکام
- ۹ ۰۳ مانند ow انگلیسی در vow بر زبان رانده میشود سوسو. آونگهن-ānhan آخر
- ۱۰ ۰۳ (ā = ą) از حروفی است که در بینی گفته میشود (خیشوی) مانند an فرانسه در واژه های ancre ' langue ' boulanger
- ۱۱ ۰۳ مانند بسیاری از حرفهای باصدا در همه جای واژه میاید چون ولسطو. بیشتر pištra پشه؛ ولسطو. پتر pitar پدر؛ سدا. آری āri درد، رنج، آزار
- ۱۲ ۰۳ (ī) بلند مانند (i) کوتاه در همه جای واژه میاید چون ولسطو. میزد mizda مزد
- ۱۳ ۰۳ مانند u آلمانی در واژه kultur تلفظ میشود چون ولسطو. اوروی urupi روبا؛ ولسطو. بازو bāzu
- ۱۴ ۰۳ بلند و کشیده چون ولسطو. تور tūra تورانی؛ ولسطو. تن tanū در سر واژه نادر است
- ۱۵ ۰۳ مانند کاف فارسی است چنانکه در ولسطو. کام kāma کام؛ ولسطو. کهر کاس kaḥrkāsa کرکس
- ۱۶ ۰۳ مانند گاف فارسی چنانکه در ولسطو. گاتو gātu گاه، جا؛ ولسطو. گرم garəma گرم
- ۱۷ ۰۳ = خ، ولسطو. خرا xara خر؛ ولسطو. خنب xumba خنب

English	معنی امثال	املا لاتین	املا فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
γ = gh	روان شدن	γžar	غژر	غژر	غ	۱۸ = ۲
č = ch	چهر	čithra	چیتھر	چیتھر	ج	۱۹ = ۲
ǰ	جاماسب	jāmāspa	جاماسب	جاماسب	ج	۲۰ = ۴
t	تب	tafnu	تفنو	تفنو	ت	۲۱ = ۴
d	دور	dūra	دور	دور	د	۲۲ = ۳
th	گات	gāthā	گاتھا	گاتھا	تھ	۲۳ = ۵
dh	بو، بوی خوش	baodha	بوتھا	بوتھا	ذ	۲۴ = ۴
t̥	او میرد	baraṭ	برت	برت	ت	۲۵ = ۴
p	پل	parətu	پرئو	پرئو	پ	۲۶ = ۵
b	بردن	bar	بر	بر	ب	۲۷ = ۳
f	فرستاده، فرشته	fraēšta	فرشت	فرشت	ف	۲۸ = ۵

۱۸ = ۲ غ در سر واژه بسیار کم است؛ سانس لاد. آتھر an-ayra بی آغاز =
انیران روز سی ام ماه انیران خوانده شده است

۱۹ = ۲ ج = چ چیتھر čaēčasta، چیتھر چیتھر، دریاچه ارمیه

۲۰ = ۴ ج = ج جیشا jījishā زمیش، خورش

۲۱ = ۴ ت = ت تنور tanura تنور نگاه کنید شماره ۲۵ برف ۲ = ۴ یا

۲۲ = ۳ د = د دخم daxma دخه؛ داتر dātar دادار

۲۳ = ۵ یا ک. بجای th انگلیسی و ت تازی دانسته شده باید تھ تلفظ شود چون

و سانس لاد. زرتھوشتَر Zarathuštra زرتھشت = زرتھت این حرف در فارسی

و پہلوی گاهی به هاء و گاهی به تاه و گاهی به سین تبدیل میشود چون یتھلاد. میتھر

mithra = مهر؛ تھکش thwaxsha = تھشا (کوشا) یتھلاد. بوتھر

puthra (پور) پسر، پسر

۲۴ = ۴ = ۳ بجای ذال دانسته شده در تلفظ مانند th در then انگلیسی است در سر

واژه دیده نشده در میان واژه میاید چون یتھلاد. بوخدا puxdha پنجم

۲۵ = ۴ (یا) این حرف اندکی نرم تر از ۴ (ت = t) که در شماره ۱۰ گذشت

تلفظ میشود در انجام واژه بسیار آمده چون یتھلاد. ستوت staut او میستود چند بار

در سر واژه آمده چون یتھلاد. تکئش tkaēša کیش؛ یتھلاد. تبئش tbaēsh

ستیزیدن، دشمنی کردن چنانکه دیده میشود. پیش از حرف و = ک (k) و پیش از حرف

ب = ب (b) آمده جز از این دو مورد در سر واژه دیده نشده است

۲۶ = ۵ پ = پ چون یتھلاد. اسپ aspā اسپ یتھلاد. هبت hapta هفت

۲۷ = ۳ ب = ب چون یتھلاد. بئغ baya بئغ یتھلاد. بخت baxta بخت

۲۸ = ۵ ف = ف چون یتھلاد. وافر vafra برف؛ یتھلاد. گوفر gufra ژرف

English	معنی امثال	املا لاتین	املا فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
w	ابر	awra	اَوْرَ	سکولاند.	و	۲۹ ک۰
ang=ñ nasal	و، به خوب نیک	vañhu	وَنکھو	وایدیود.	آنک	۳۰ ۰۳
ang=ñ nasal	دِه	daiñhu	دئینکھو	ویدودیود.	انک	۳۱ ۰۵
ang=ñ nasal	خان و مان	nmāna	نمان	ایدیس.	ن	۳۲ ۰۱
ñ	رود دهر مند	haētumant	هتومت	هیدیسیدیسیدیس.	ن	۳۳ ۰۳

۲۹ ک۰: در سر واژه نیامده برابر است با w انگلیسی چون طاکا کلدس. آتویه
 Āthwya آتین نام پدر فریدون است؛ ساک کلدس. چتهور ōathwar چهار

۳۰ ۰۳: آنک تلفظ میشود چون دیود. آنکھو anhu بسیار کم است که ترکیب دیود. چنانکه در آنکھو دیود. و ونکھو وایدیود. که دو بالا یاد کردیم پیش از حرف د (اَو = u) بیاید صوت آنک در برخی از واژه های فارسی نیز بجای مانده چنانک وایدیودیسیدیس. ویونکهن Vivañhana که نام خاندان جمشید است در پهلوی و فارسی و یونکهن شده (۱۱۱۱۱۱) در کتب نویسندگان ایرانی و عرب چون طبری و حزه و مسعودی و ابن الندیم و بیرونی و یاقوت و ابن الاثیر این نام تحریف شده اونجهان، آنجهان، یونجهان و جز آن نوشته شده است با این همه تحریف تلفظ آنک بیجا مانده جز اینکه گاف فارسی بجیم عربی تبدیل یافته است؛ زیدیس. بنگه bañha در فارسی پنگ شده و ویدیسود. کنگه kañha جایگاه سیاوش در فارسی کنگ

کنون بشنواز کنگ در داستان بدین داستان باش هداستان
 که آن را سیاوش بر آورده بود بسی اندر و رنجه برده بود. فردوسی
 ز کوه کیلان اوراست تا بدان سوی بر ز آب خوارزم اوراست تا بدان سوی کنگ - فرخی
 در بسیاری از واژه های دیگر فارسی صوت اصلی آنک بجای نمانده انکرو مثنویو
 سولای. هیدودیو. anrō-mainyu در فارسی اهریمن شده

۳۱ ۰۵ = آنک مانند ۳. پیش از ۳ میاید و از حروفی است که از گلو و بینی
 guttural nasal تلفظ میشود هرگاه حرف ۳ در واژه یش از حرف ۳ (= ها = h)
 و مقدم بر آن حرف ۱ (= ای = i) یا حرف ۵ (= ا = e) باشد هیأت ۳ نوشته میشود
 ویدیسود. دئینکھو daiñhu ده؛ هیدیسود. یسیدیسود. یسنگه ها تام yeñhe-hātām
 نام یکی از آیات اوستاست

۳۲ ۰۱ = ن چون اسلا. نر nar مرد؛ اسهس. نام nāma نام
 ۳۳ ۰۳ = ن در آغاز واژه نیاید و نه در پایان آن و نه در میان دو حرف باصدا
 Vowels حرفی است مانند ۱ (= n) چون ویدیسود. دندان، ویدیسود. چند
 اما همیشه پیش از حرفهای ۱ (= د = d)، ۲ (= ج = ċ)، ۳ (= ج = ċ)، ۴ (= ت = t)
 و (= ک = k)، ۵ (= گ = g) دیده میشود چون؛ ویدیسود. هندا mā handāma

English	معنی امثال	املاً لاتین	املاً فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
m	میزد	myazda	میزد	میزد	م	۶ ۲۶
Y	ستایش، برستش	yasna	یسن	یسن	ی	۳۵ ۳۵
y	نیا	nyāka	نیاک	نیاک	ی	۳۶ ۳۶
w	ورزیدن	varez	ورز	ورز	و	۳۷ ۳۷
v	هاون	hāvana	هاون	هاون	و	۳۸ ۳۸
r	روشن	raoxshna	رتوخن	رتوخن	ر	۳۹ ۳۹
s	سرد	sarəta	سرت	سرت	س	۴۰ ۴۰
z	زبان رساندن	zyā	زیا	زیا	ز	۴۱ ۴۱
š=sh	اشتر، شتر	uštra	اوشتر	اوشتر	ش	۴۲ ۴۲
sh	شدن	shu	شو	شو	ش	۴۳ ۴۳

اندام؛ سپهرها. پنج pañca؛ رنجیشت rəñjīšta؛ سبکترین، چابکترین سپهرها. انتر antarə اندر (inter)؛ هکن haṅkana هنگ
 زهر شهر دور و نزدیک آب که خوانی همی هنگ افراسیاب — فردوسی
 سڙسڙا sōngha آموزش

۳۹۹

۳۴ = م = م = مرث marəta مردم از مصدر مر mar = سڙا. مردن، در گذشتن

۳۵ این حرف یاه بزرگ (majuscule) است فقط در سر واژه نوشته میشود چون «yātu» یا تو جادو؛ «yava» یو جو

۳۶ این حرف یاه خرد (minuscule) است در میان واژه میآید چون «yātu»
 یسنیشت yasnya در خور ستایش؛ یسنیشت vahmya در خور نیایش

۳۷ واو بزرگ (majuscule) است در سر واژه میآید چون «yātu»
 Vištāspa گشتاسب؛ و زغ vazaya و زغ

۳۸ «واو خرد (minuscule) در میان واژه نوشته میشود چون «yātu» یون yavan جوان

۳۹ = ر = ر چون «rasman» رسمن rasman رزم یعنی صف میدان کارزار

۴۰ = س = س چون «stā» ستا stā ستادن، ایستادن

۴۱ = ز = ز مانند z فرانسه بزبان رانده میشود چون «zairita» زئیریت zairita
 زرد؛ واز vaz واز و زیدن

۴۲؛ ۴۳؛ ۴۴ = ش = sh = š این سه حرف مانند شین فارسی بر
 زبان رانده میشود = در سر واژه نیامده در میان و پایان میآید چون «shva» و هشت

vahīsta بهترین = بهشت؛ و «xshvaš» خشوش xshvaš شش؛ و «spiš» سیش spiš شین
 در همه جای واژه میآید چون «shama» شام shāma آشام، نوشیدنی؛

«raēsha» ریش raēsha ریش (زخم)؛ و «daxsh» دخش daxsh آموزانیدن، نمودن

English	معنی امثال	املا لاتین	املا فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
sh (y)	شاد شدن	shyā	شیا	شیا	ش	۱۴۴
ž	شناسا	žnātar	ژناتر	ژناتر	ژ	۱۴۵
h	هنر	hunara	'هونر'	هونر	ه	۱۴۶
ki	نام قبیله ایست	kyaona	کیئون	کیئون	خ	۱۴۷
x ^ʔ =kh ^ʔ	خواب	x ^ʔ afna	خوفن	خوفن	خو	۱۴۸
Y					ی	۱۴۹

۳۵. پیش از حرف «y = ی» نوشته میشود چون «shyā» سوشینت
 saoshyanṭ سوشیان، موعود مزدیسنا؛ «mashyāka» مشیاک مردم
 ۴۵. «ž» چون «žnō» ژنو «znu» زانو «yaozda» یلوزد درست کردن
 پاك کردن

۴۶. «h» چون «humayā» هومیا «humayā» همایون؛ «dahāka» آزی دهاک
 (ضحاک) Āzi-dahāka ازدها (ضحاک)

۴۷. «h» صوت خ بگوش میرسد (h = x) باید تغییری از «h = h» باشد، سخت تو
 از «h» آنگان که این حرف پیش از «y = ی» میآید چون «dahyu» دخیو
 (= «dahyu» نگاه بشماره ۳۱) که در فارسی ده شده در اوستا و فرس هخامنشی (دهیو
 dahyu) بمعنی کشور است

۴۰۰

۴۸. «x^ʔ = خو» همیشه پیش از حروف با صدا میآید بجای «x» فارسی است که
 پیش از واو معدوله باشد چنانکه خواجه و خوارزم و خواسته و خواهش و جز آن چون
 «x^ʔaētu» خوتو «x^ʔar» خور «x^ʔanhar» خونگر خواهر

۴۹. «y = ی» در بسیاری از نسخه های خطی قدیم، در سر واژه
 بجای «y» که گفتیم بای بزرگ است نوشته شده است «y = ی» که گفتیم حرفی است
 در میان واژه میآید بطور استثناء در سر واژه هم نوشته شده چنانکه در «yadaā»
 در بسا ۳۵ پاره ۲ و در نسخه بدل «yadaā» آمده است نگاه باوستای چاپ
 Geldner

* * *

حروف اوستا جدا از همدیگر نوشته میشود در بسیاری از نسخه ها برخی از حروف را
 بهم پیوسته اند چون «sh + s» (ش) «ā + a» (آ) «u + u» (و) «j + j» (ج) «u + u» (و) «t + t» (ت)
 «t + t» (ت) «u + u» (و) «h + h» (ه) در میان این ترکیبها به «y» بسیار بر میخوریم چون
 «sirius» تیر «tištrya» تیشتر = sirius

* * *

چنانکه دیده شده از برای برخی از حروف اوستا حروف لاتین با این علامات برگزیده
 شده: «y = gh»؛ «x = x»؛ «ū ī ā ō ē ē ā»؛ «j = j»؛ «dh = dh»؛ «th = th»؛ «j = j»؛ «h = h»؛ «z = z»؛ «š (y) = š (y)»؛ «sh = sh»

گاتھا

اوستائی که امروزه در دست داریم چهار يك اوستائی است که در روزگار ساسانیان در دست داشته اند در نامه پهلوی دینکرد که در نخستین نیمه سده نهم میلادی برابر نخستین نیمه سده سوم هجری بدستباری آنور فرنبغ آغاز شده و در پایان همان قرن بدستباری آتورپاد پسر امید انجام گرفته^۱ در بخشهای هشتم و نهم از آن نامه از بیست و يك نك^۲ اوستا که تا چند قرن پس از تاخت و تاز تازیان در دست بوده يك يك بنام خود یاد گردیده و از گفتار هر يك از آنها کم و بیش سخن رفته است جز اینکه در همان هنگام از میان بیست و يك نك اوستا از ناتم نك (پنجمین نك) متن اوستا بجا بوده و گزارش پهلوی (= زند) آن از دست رفته بوده و از وشنگ نك (یازدهمین نك) متن اوستا و گزارش پهلوی آن هر دو از دست رفته بوده است نویسنده دینکرد در باره این دو نك کم شده چیزی نمی نویسد پس از آنها نام میبرد از نسکهای دیگر آنچه سخنان داشته که هیچ جای گمان نیست که در آن روزگار سراسر اوستای روزگار ساسانیان را جز از دو نك، با گزارش پهلوی آنها در زیر دست داشته است.

۴۰۱

بیست و يك نك اوستا بگفته دینکرد و نوشتهای دیگر مزدیسنان، باندازه بست و يك واژه (ماریک *mārik*، ماریک کلمه) يتها اهو وئیریو...^۳

(۱) نام دومین گرد آورنده دینکرد باید امید باشد نه Hémêd که وست West خوانده، Sacred Books of the East Vol. XXXVII Intro xxxii نگاه کنید به Osteuropäische und ostasiatische streifzüge von Marquart; Leipzig 1903 S 295.

(۲) نك در اوستا نَسَك ایدووس. naska چنانکه در یسنا ۹ پاره ۲۲ آمده یعنی نامه (کتب) در پهلوی نك ایدو خسروانی گفت،

چه مایه زاهد برهیزگار صوممکی که نك خوان شد بر عنقش وا یارده گوی نگاه بجلد خرده اوستا، گزارش نگارنده، ص ۲۵ در مقاله دین دیری گفتیم که مسعودی در کتاب التبیه والاشراف اوستا را دارای بیست و يك سوره نوشته است

(۳) يتها اهو وئیریو .. يك بند شعر است در وزن مانند بند های اهنود گات و دارای سه شعر است، از آن یاد خواهیم کرد، در شرافت این ناز خرد در جلد خرده اوستا ص ۴۲-۵۷ سخن داشتیم نخستین جلد یسنا، گزارش نگارنده، ص ۲۰۶-۲۰۲ نیز نگاه کنید

فرو فرستاده شده، هر يك نسك برابر ميافتد بيكي از واژه های آن اينچنين :

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
چیت	اشات	رتوش	اتها	وئیربو	اهو	یتها
۳۰۲۲	۳۰۲۲	۳۰۲۲	۳۰۲۲	۳۰۲۲	۳۰۲۲	۳۰۲۲
(نسك) سوتكر ورشت مانسر بڃ دامعات ناتر پاچك رتودات ائيتك						
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
مزدائی	هچا ونكهوش	دزدا مننگهؤ	شيئوتپننام	انگهوش	مزدائی	
۳۰۲۲	۳۰۲۲	۳۰۲۲	۳۰۲۲	۳۰۲۲	۳۰۲۲	۳۰۲۲
(ب) بریش کشکیسروب ویشناسپ ساست وشتگ چیتردات سپند بغان یشت						
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
واستارم	د ریگویو ددت	یم	آ	هورائی	خشتهرمچا	هورائی
۳۰۲۲	۳۰۲۲	۳۰۲۲	۳۰۲۲	۳۰۲۲	۳۰۲۲	۳۰۲۲
(ت) نیکاتوم گنبا سرنیجت هوسپارم سكاتوم وندیداد هادخت ستوت یشت						

۴۰۲

- (۱) نامهای یست و يك نسك در پهلوی، آنچه‌ان که در دینکرد یاد گردیده:
- ۱ سوتکر *sūtkar* ۲ ورشت مانسر *varštmanšar* ۳ بڃ *bak* ۴ وشتگ *vašttag* ۵ ناتر *nātar* ۶ پاچك *pāčak* ۷ رتودات ائيتك *ratō-dāt-aitag* ۸ بریش *briš* ۹ کشکیسروب *kaškisrōb* ۱۰ ویشناسپ ساست *vištāsp-sāst* ۱۱ وشتگ *vašttag* ۱۲ چیتردات *čitradāt* ۱۳ سپند *spend* ۱۴ بغان یشت *bagān-yašt* ۱۵ نیکاتوم *nikātūm* ۱۶ گنبا سرنیجت *ganbā-sar-nijat* ۱۷ هوسپارم *hūspāram* ۱۸ سكاتوم *sakatūm* ۱۹ وندیداد *van-dīdād* ۲۰ هادخت *hātōxt* ۲۱ ستوت یشت *stōt-yašt*

یتها اهو وئیربو... بخط لاتین

yathā. ahū. vairyo. athā. ratuš. ašātēit. hačā
vāihəuš. dazdā. mananhō. shyaothananəm anhəuš. mazdāi.
xshathrəmčā. ahurāi. ā. yim. drigubyō. dadaṭ. vāstārəm.

بیست و يك نسك اوستا بسه بهر (بهار) bahār بخش گردیده،
 آنچنان که بتها هو وئیر بو ۰۰۰ دارای سه شعر (گاس) است، هر بهری
 برابر میافند بایکی از آن شعرها هر يك از آن بهر سگانه دارای هفت نسك
 بوده: نخستین بهر گاسانیک و گاسانیک دومین بهر هاتك مانسريك
 و سومین داتیک و سومین داتیک نام داشته
 اینچنین

نسکهای (گاسانیک)	نسکهای (هاتك مانسريك)	نسکهای (داتیک)
۱ ستوت یشت	۱ دامدات	۱ نیکا نوم
۲ سوتکر	۲ فائر	۲ گنبا نرنجیت
۳ ورشت مانسر	۳ یاجک	۳ هوسپارم
۴ بنج	۴ رتودات ایتك	۴ سکا نوم
۵ وشتک	۵ بریش	۵ وندیاد
۶ هادخت	۶ کشکیسروب	۶ چیتهدات
۷ سیند	۷ ویشتاسپ ساست	۷ بنان یشت

۴۰۳

در بخش هشتم نامه دینکرد در کرده (فصل ۱) ۱ پاره ۵ نسکهای
 سگانه چنین تعریف شده: «نسکهای گاسانیک در دانش مینوی و کار مینوی
 است؛ نسکهای داتیک در دانش جهانی و کار جهانی است؛ نسکهای هاتك
 مانسريك در آگاهی از کردارهای میان این دو (مینوی و جهان)» در خود
 دینکرد در پاره ۱۳ از کرده ۱ گفته شده «گفتارهای این سه بهر همیشه
 با تعریفی که از هر يك از آنها شده، درست نمی افتد. بسادر نسکهای
 گاسانیک بگفتارهای هاتك مانسريك و بگفتارهای نسکهای داتیک بر میخوریم
 و در نسکهای هاتك مانسريك آموزشهای گاسانیک و داتیک آورده شده و در
 نسکهای داتیک سخنانی از نسکهای گاسانیک و هاتك مانسريك یاد گردیده است»
 از بیست و يك نسك اوستای روزگار ساسانیان برخی یکسر، از میان رفته
 و از برخی چند پاره در اوستائی که امروزه در دست است، بجا مانده و برخی

دیگر آنچه‌ان که بوده، هنوز هست، از آنهاست کاتها که بی کم و بیش بما رسیده است در جلد و ندیداد باز از نسکها یاد خواهیم کرد و آنچه از نامه دینی ایران که بگفته دینکرد رویم مرفته دارای هزار فرکرد (سوره، فصل) بوده^۱، در اوستای کنونی بیادکار مانده سخن خواهیم داشت

چنانکه دیدیم در دینکرد، ستوت یشت بیست و یکمین نسک بر شمرده شده اما در بهر سگانه در سر نسکهای کاسانیک جای داده شده است

ستوت یشت که در خود اوستا ستوت یسنیه *stacta-yasnya* نامیده شده، در میان هنتاد و دو هات (سوره، فصل) از یسنا

که امروزه در دست داریم بجا مانده پنج کاتها و چند پاره دیگر از یسنا را باید از ستوت یشت دانست^۲ چنین مینماید که سرودهای کاتها و آنچه از کاتها شمرده میشده، ستوت یشت نام داشته و شش نسک دیگر کاسانیک در گزارش (شرح، توضیح) کاتها بوده است در بخش نهم دینکرد در کرده های

۶۸-۲ ز سوتکر نسک و ورشت مانسر نسک و بنج نسک مفصل سخن رفته است سوتکر دارای ۲۲ فرکرد است و هر فرکرد آن درباره یکی از بخشهای

کاتهاست: نخستین فرکرد یثا اهو وئیربو؛ دوم اشم و هو؛ سوم ینگه ها نام چهارم هات ۲۸ پنجم هات ۲۹ ششم هات ۳۰ هفتم هات ۳۱ هشتم هات ۳۲ نهم هات

۳۳ دهم هات ۳۴ یازدهم هفت هات (یسنا ۳۵-۱۴) دوازدهم هات ۴۳ سیزدهم هات ۴۴

چهاردهم هات ۴۵ پانزدهم هات ۴۶ شانزدهم هات ۴۷ هفدهم هات ۴۸ هجدهم هات ۴۹ نوزدهم هات ۵۰ بیستم هات ۵۱ بیست و یکم هات ۵۳ بیست و دوم

هات ائیریمن که هات ۵۴ باشد همچنین در دینکرد از ورشت مانسر نسک که دارای ۲۳ فرکرد و از بنج نسک که دارای ۲۲ فرکرد نوشته شده از گفتارهای

هریک از آن فرکردها یاد شده و گفتارها همان است که در سوتکر نسک نیز آمده: از یثا اهو تا ائیریمن اما در هر یک از این سه نسک سخن از گزارش کاتهاست که آنهاهم بزبان خود اوستا بوده و امروز هم نمونه ای از آن

(۱) نامه هشتم دینکرد کرده ۱ پاره ۲۰

(۲) نگاه بنخستین جلد یسنا، گزارش نگارنده، ص ۳۰-۴۱

گونه گزارش در اوستائی که در دست است بجا مانده و آن یسنا ۱۹-۲۱ مییاشد که نامزد است به بنان یشت و در آنها از یتها اهو وئیریو، اشم و هو، ینکبه ها نام سخن رفته است^۱

در دینکرد، گذشته از یتها اهو وئیریو و اشم و هو و ینکبه ها نام و هفت هات و ائیریمن (= یسنا ۵۴)، هر یک از هفده هات کاتها بنامهای خود که یاد خواهیم کرد، نامیده شده است، آنچه آنچنان که بهیچ روی جای گان نیست که کاتها آنچه آنچنان که در درگاه ساسانیان بوده و نویسنده دینکرد در زیر دست داشته تا کنون در اوستا بجا مانده است^۲

آنچه در اوستا بلهجه کاتها نوشته شده همه را پخشهای کاتائی نامیده اند یا آنچه آنچنان که در دینکرد و در نوشتههای دیگر مزدیسنان آمده، کاسائیک، از آنهاست یتها اهو وئیریو که گفتیم یک بند و دارای سه شعر است رو بهمرفته دارای ۲۱ واژه (کلمه) و در وزن شعر درست مانند بندهای نخستین کات اهنود میباشد. دیگر اشم و هو که دارای ۱۲ واژه است و آن نثر است سد یگر ینکبه ها نام و آن هم یک بند سه شعری است و دارای ۱۵ واژه است و در وزن شعر درست مانند بندهای چهارمین کات و هو خشر (= هات ۱۵) میباشد از این سه بند که در پاره های ۱۳-۱۵ از یسنا ۲۷ آمده در جاهای دیگر سخن داشتیم^۳ گذشته از آنها هفت هات که در خود اوستا هپتنگ هائیتی *haptanhāiti* خوانده شده از پخشهای کاسائیک بشمار است چه در انشاء و لهجه مانند گاتهاست جز اینکه در نثر است هفت هات عبارت است از یسنا ۳۵-۴۱ و درمیان نخستین کات اهنود و دومین کات اشدود جای داده شده، باز از آن سخن خواهیم داشت^۴

دیگر از پخشهای کاسائیک ائیریمن ایشیه سردسوس، رو بهمرفته

۴۰۵

(۱) نگاه بنخستین جلد یسنا ص ۲۰۲

(۲) ینکبه ها نام ... *yeihē hātām* از روی بند ۲۲ هات ۵۱ و هو خشر گات ساخته شده بیاد داشت ۲۲ از هات ۵۱ نگاه کنید

(۳) نگاه بجلد خرده اوستا ص ۴۴-۵۶ و نخستین جلد یسنا ص ۲۰۲-۲۱۶ و ص ۲۷

(۴) نگاه ب مقاله هفت هات در جلد دوم یسنا در زیر چاپ است

airyaman, ishya میباشد که آنهم يك بند است؛ دارای چهار شعر و رویهمرفته ۲۴ واژه است و در وزن شعر مانند پنجمین گات و هیشتو ایشت (= هات ۵۳) میباشد^۱

در آغاز گفتیم اوستائی که امروزه در دست داریم چهار يك اوستائی است که در روزگار ساسانیان در دست داشته اند آنچه از نامه مینوی که پس از دستبرد و بیداد تازی و خونریزی و ویرانی منول و تمار چون چنگیز و تیمور بجای مانده به پنج ببر بخش توان کرد نخست یسنا که هفده هات گاتها در آن گنجانیده شده دوم و سپرد سوم یشت چهارم و ندیداد پنجم خرده اوستا^۲ از هر يك از آنها بجای خود سخن داشتیم^۳

یسنا که در خود اوستا یسن yasna آمده یعنی درود؛ پرستش؛ ستایش؛ نیایش از همین واژه است جشن در فارسی^۴ یسنا که سر آمد بهرهای دیگر نامه مینوی است دارای هفتاد و دو سوره یا فصل است و هر فصل آن راهات یاها گویند؛ برابر واژه اوستائی هایتی *haiti* در پهلوی هات *hat* چنانکه هر يك از بیست و دو فصل و ندیداد را پرکرد یا فرکرد نامند و هر يك

۴۰۶

(۱) نگاه بجلد خرده اوستا ص ۱۵۴-۱۵۵ و بجلد دوم یسنا به هات ۵۴ و بیاد داشت باره^۱ از کرده ۲۴ و سپرد، نیز در جلد دوم یسنا چنانکه میدانیم هر يك از دوازده ماه بی کم و بیش دارای سی روز بوده: ۱۲ × ۳۰ = ۳۶۰ پس از انجام اسفند ماه پنج روز دیگر میفزوند تا سال خورشیدی درست ۳۶۵ روز باشد این کیسه سال را که در تازی *خسه* مسترکه نامند در فارسی پنجه دزدیده و بهیزک و پنجه و پنج وه و اندر گاه مینامیند با روزهای گاتها و بهر يك نام یکی از پنج گات میدادند اینچنین: اهنود گات، اشتود گات، سپنمد گات و هوخشر گات و هیشتو ایشت گات نگاه بخرده اوستا، گزارش نگارنده ص ۲۱۱

(۲) و سپرد در خود اوستا و یسپ *رَتَوُ واپدَوَسو* *vispe-ratavō*؛ یشت = یشتی *یاسو* *yašti*؛ و ندیداد = وی *دَوَدات واپدَوَسو* *vidaēvō-dāta*؛ خرده اوستا در پهلوی خور تک اوستا که *دَوَدَوَسو*

(۳) در باره یسنا نگاه کنید بنخستین جلد یسنا ص ۲۳-۳۲ در باره و سپرد به مقاله آن در جلد دوم یسنا و از برای یشت بنخستین جلد یشتها ص ۱۴-۲۷ و از برای و ندیداد به مقاله آن در جلد و ندیداد (هنوز بجای نرسیده) و در باره خرده اوستا بجلد خرده اوستا ص ۲۵-۲۹ نگاه کنید

(۴) بیاد داشت شماره ۶ از بند ۱ هات ۳۰، در جلد یاد داشتهای پنج گاتها، نگاه کنید

از بیست و چهار فصل و یسپر درایک کرده خوانند همچنین هر يك از یشتهای بلند که یچند فصل پخش شده، هر يك از آن فصل را کرده گویند.
 در میان هفتاد دو هات از یسنا، هنده هات از آن پنج گانهاست. این هنده هات از روی وزن شر و از روی شماره شهر در هر بند (چون بند سه شعری و بند چهار شعری و بند پنج شعری) به پنج دسته پخش شده نخستین دسته نامزد است به اهنود گات دومین اشتود گات سومین سپنته گات چهارمین و خشر گات پنجمین و هیشوا یشت گات در خود اوستا چنین خوانده شده اند: اهن و ایتی *ahunavaiti* سپنته و ایتی *spantā mainyū* و هوشتر و ایتی *vohu-xsbathra* و هیشوا یشتی *vahištōišti* هر يك از این نامها با واژه ای که آن گات آغاز شده نامزد گردیده جز اینکه نام نخستین گات که اهنود باشد از ینها اهو و ایتی و ایتی.

۴۰۷

(۱) هایتی *hāiti* از مصدرها *hā* (بستن، پیوستن، بند کردن) در آمده از همین بنیاد است هاتیر *hāthra* که اندازه ایست چنانکه در فرگرد هشتم و نندیداد پاره ۱۰۰ آمده در پهلوی هاسر *hāsr* هاتیر و مسنگه *hāthra* که در پاره ۲۶ از دومین فرگرد و نندیداد آمده یعنی به بلندی يك هاتیر؛ نو هاتیر *nava hāthra* که در پاره ۱۴ از فرگرد چهاردهم و نندیداد آمده نیز صفت است یعنی «هاتیر نگاه بادداشت شماره ۱۰ از بند ۱ هات ۲۹ جلد خرده اوستا ص ۲۱۲ یاد داشت شماره ۵ نیز نگاه کنید هایتی بمعنی فصل و باب یا سوره بکار رفته نظر بر یسه واژه بمعنی بهم پیوستگی و بستگی است فرگرد از مصدر کرت *karat* با جز *fra* (فرآوردن) در آمده است از همین بنیاد کرده که نیز بمعنی فصل است واژه کرت *karāta* که در پهلوی کارت و سلا و در فارسی کارد گوئیم نیز از همین بنیاد است

فرگرد در پهلوی فرگرت در نوشتههای پهلوی بمعنی فصل بکار رفته همچنین کرده در پهلوی کرتک و در نوشتههای پهلوی و یازند بهین معنی است فرگرد یا کرده درست بمعنی *sectio* لاتین که در فرانسه *section* شده و فصل عربی است (۲) اوست و ایتی مانند نامهای دیگر پنج گانها بهیئت تأنیث است در تذکیر اوست- و ن *uštavan* صفت است یعنی در بردارنده اوستا *uštā* واژه ای که اشتود گات با آن آغاز شده است

سرهم. وادردند. yathā. ahū. vairyō برداشته شده است چنانک میدانیم
 اهنودکات با واژه های اهیایا سا سرهم. وادردند. ahyā yāsā آغاز یافته
 است یتها اهو وئیر یو که گفتیم یک بند و دارای سه شعر است و درست مانند
 بندهای اهنودکات است و در وزن شعر هم با آن یکی است، ناکزیر روزی
 در سر اهنودکات بوده اما در اوستای کنونی جای آن در پاره ۱۳ از هات ۲۷
 میباشد و در سراسر اوستا تکرار شده است

اهون وئیتی سرهم. وادردند. ahunavaiti صفت است بهیئت تأیث در
 تذکر اهنون وئت سرهم. وادردند. ahunavant یعنی در بردارنده اهنون سرهم.
 ahuna اهنون نیز صفت است یعنی در بردارنده اهو سرهم. ahū (سرور،
 بزرگ، خدایگان) و از این واژه یتها اهو وئیر یو اراده میشود

در کرده ۲۴ و سپرد در پاره ۱ آمده: « این پیروزی را میستائیم که
 هست میان اهنون (و) ائیریمن... چنانکه دیده میشود در خود اوستا
 آغاز پخش کاسانیک اهنون (= یتها اهو وئیر یو...) که گفتیم جای آن در
 پاره ۱۳ از هات ۲۷ میباشد و انجامش ائیریمن (= ائیریمن ایشیه سردردند.
 وادردند.) که هات ۵۴ از یسنا باشد دانسته شده است در بسیاری از جاهای
 دیگر اوستا اهنون با واژه وئیریه آمده: اهنون وئیریه سرهم. وادردند.
 ahuna. vairyā چنانکه در یسنا ۱۴ آمده: « زرنشت اهنون وئیریه
 را نخست در آریا و بیج (ائیرین وئیرینگه سردردند. وادردند.) چهار بار
 سرود » اهنون وئیریه در پهلوی اهنونور ahunavar یا سرهم. وادردند. نامیده
 شده است گذشته از نخستین کات که نامش از یتها اهو وئیر یو برداشته شده،
 نامهای چهار کات دیگر آنچنان که گفتیم از واژه ایست که در آغاز همان کات
 بکار رفته است

۴۰۸

اهنودکات دارای هفت هات یاها (= یسنا ۲۸-۳۴)، ائتودکات چهار هات
 (= یسنا ۴۳-۴۶)، سینمدکات نیز چهار هات (= ۴۷-۵۰)، و هوخشرکات
 یک هات (= یسنا ۵۱)، و هیشتوا یشت کات نیز یک هات (= یسنا ۵۳) میباشد
 هر یک از این هفده هات نیز بنام خود خوانده شده و آن نامها از نخستین

واژه های همان هات میباشد اینچنین: اهون وئیتی *ahunavaiti* (۲۸ یسنا =) *ahyā-yāsā*، خشماویه کئوش اوروا
xahmāvya-gēuš-urva (۲۹ یسنا =)، ات^۰ تا^۰ و خشیا
at-tā-vaxshyā (۳۰ یسنا =)، تا^۰ و اوروا تا^۰ *xʷaētumaiti* (۳۱ یسنا =)، خو^۰ تو^۰ مئیتی
 (۳۲ یسنا =) *tā. vō. urvātā*، یتها-آیش-یتها *yathā-āiš-ithā* (۳۳ یسنا =)
 یا-شیئو^۰ تنها *yā-šyaothanā* (۳۴ یسنا =)، اوشت وئیتی
uštavaiti (۳۵ یسنا =)، ت^۰ ت^۰ هوا^۰ پرسا
tat-thwa-pərəsā (۳۶ یسنا =)، ات^۰ فر- و خشیا
at-frvaxshyā (۳۷ یسنا =)، کمن^۰ مئزا
spəntā-mainyū (۳۸ یسنا =)، سپنتا-مینو
yezi-adā (۳۹ یسنا =)، ات^۰ ما- یوا
at-mā-yavā (۴۰ یسنا =)، کت^۰ موئی^۰ اوروا
mōi-urvā (۴۱ یسنا =)، وهو^۰ خشته^۰ را
vahištōišṭi (۴۲ یسنا =)، وهیشتو^۰ ایشتی

۴۰۹

در انجام هر يك از این هفده هات جمله ای نیز افزوده شده و نام همان
 هات یاد گردیده اینچنین: هات اهیا یاسارا میستائیم، هات خشماویه کئوش
 اورورا میستائیم، هات ات^۰ تا^۰ و خشیارا میستائیم و جز آن
 چنانکه دیده میشود هفده هات کاتها در میان هفتاد و دو هات بسنا جای
 داده شده و کاتها از هات ۲۸ آغاز شده و با خود هات ۵۳ انجام یافته
 و در میان اهونودکات (۲۸-۳۴) و اشتودکات (۳۴-۴۶) هات
 هشت هات فاصله است و آن عبارت است از یسنا ۳۵-۴۲ که آن را هفت هات
 خوانند و در خود اوستا هپتنگ هائیتی *haptanhāiti* خوانده

(۱) خو^۰ تو^۰ مئیتی بهیلت تائیت در تذکیر خو^۰ تو^۰ منت *xʷaētumanṭi* یعنی در بردارنده^۰ واژه^۰ خو^۰ تو^۰ *xvʷaētus* این هات بدوین واژه^۰ سر آغازش
 نامزد شده، نخستین واژه آن اخیا چا *ahyāčā* میباشد

شده است چنانکه از نام آن پیدا است هفت هات عبارت است از یسنا ۱-۳۵ و آن پس از گاتها که مینوی پارۀ نامۀ مینوی است در انشاء و گفتار مانند گاتهاست جز اینکه بنثر است در نامۀ دینکرد، هفت هات یک فرگرد بشمار رفته در نامۀ دیگر پهلوی شایست نه شایست در کرده ۱۳ پارۀ ۱۶-۲۶ که از هفت هات سخن رفته، یسنا ۴۲ از هفت هات شمرده نشده است زیرا یسنا ۴ نه در انشاء و نه در گفتار مانند هفت هات نیست و آن پارۀ ایست که پس از آن بهفت هات افزوده شده است چون در دوهین جلد یسنا از هفت هات سخن داشتیم در اینجا بیش از این نباید همچنین در میان و هوختر گات (= یسنا ۵۱) و وهیشتو ایست گات (= یسنا ۵۳) یک هات که یسنا ۵۲ باشد فاصله است این هات بنثر است در انشاء و گفتار نه مانند سرودهای هفده هات گاتهاست و نه مانند هفت هات (= یسنا ۱-۳۵) منشور، پارۀ ایست کم و بیش مانند چهل و هشت هات دیگر از یسنا

در نامۀ پهلوی شایست نه شایست کرده ۱۳ پارۀ ۵۰ آمده: «آغاز گاتها «اهایا سا» و انجامش «دریگنو و وهیو» میباشد چنانکه میدانیم نخستین گات اهنود (= یسنا ۲۸-۳۴) باواژه های اهایا سا سرودس. مپسددس. ahyā. yāsā آغاز یافته و پنجمین گات وهیشتو ایست (= یسنا ۵۳) باواژه های دریگنو و وهیو و در سبب. و سبب. drigaovē. vahyō پایان پذیرفته چنانکه گفتیم در شایست نه شایست نیز هفت هات (= یسنا ۱-۳۵) از گاتها شمرده شده اما یسنا ۴۲ بشمار نیامده و نه یسنا ۵۲ گات که در خود اوستا گاتها گāthā نامیده شده یعنی سرود در سانسکریت نیز گاتها gāthā بهمین معنی است در پهلوی کاس و س- gās و جمع آن گاسان و سوسور^۱

۴۱۰

(۱) گاتویه و سسگودس. gāthwya که در پارۀ ۱۹ از یسنا ۱۰ و در پارۀ ۱۴ از یسنا ۶۰ و جز آن آمده صفت است یعنی گاتای یا سرودی در پهلوی گاسانیک و سوسور و gsānik؛ گاترورینت و سسگای. و سسگای. gāthrō rayanṭ که در پارۀ ۱۰۰ فروردین یشت آمده یعنی سرود خوان؛ برزی گاتر، و سسگای. bərəzi gāthra در پارۀ ۸۹ مهر یشت یعنی بلند سراینده

بنای شعر در سرهای گاتها، مانند سرودهای ودا veda نامهٔ دینی بر همان، بر هجاست (syllaber)

نخستین گات، اهنود که گفتیم دارای هفت هات میباشد (= یسنا ۲۸-۳۴) رو یهمرفته صد بند است و هر بند آن دارای سه شعر است و هر يك شعرش دارای شانزده هجاست. درنگ (césure) پس از هفتمین هجاست: ۹ + ۸ اینچنین: آهیا یاسا نمنگها | اوستان زستو رفذ رهیا

سیندس. سیندس. سیندس. | سیندس. سیندس. سیندس. | سیندس. سیندس. سیندس.

دومین گات، اشتود دارای چهارهات میباشد (= یسنا ۳-۴۲) رو یهمرفته شصت و شش بند است و هر بند آن دارای پنج شعر است و هر يك شعرش دارای یازده هجاست. درنگ پس از چهارمین هجاست: ۷ + ۴ اینچنین: اوشتا اهمای | یهمای اوشتا کممای چیت

دیندس. سیندس. سیندس. | سیندس. سیندس. سیندس. | سیندس. سیندس. سیندس.

۴۱۱

سومین گات سینتمد دارای چهارهات (= یسنا ۷-۵۰) و رو یهمرفته چهل و یک بند است و هر بند آن دارای چهار شعر است و هر يك شعرش دارای یازده هجاست. درنگ پس از چهارمین هجاست: ۷ + ۴ اینچنین: سینتا مینو | و هیشتا چامننگها

دیندس. سیندس. سیندس. | سیندس. سیندس. سیندس. | سیندس. سیندس. سیندس.

چهارمین گات، وهوخشتر دارای يك هات (= یسنا ۱-۵) بیست و دو بند است و هر بند آن دارای سه شعر است و هر يك شعرش دارای چهارده هجاست. درنگ درست در میان افتاده: ۷ + ۷ اینچنین: ووهوخشترم ویریم | باکم ابی بیریشتم

ولانج. سیندس. سیندس. | سیندس. سیندس. سیندس. | سیندس. سیندس. سیندس.

(۱) شصت و شش بند از سرودهای دومین گات اشتود، آنچنان که گفتیم هر يك از بندش دارای پنج شعر است، جز اینکه بند ۱۵ از هات ۴۶ امروزه دارای چهار شعر است يك شعر از آن دیر گاهی است که از میان رفته چه در نامهٔ بهلوی شایسته نه شایسته در کرده ۱۴ باره ۹۱ نیز گفته شده که آن بند يك شعر کم دارد

یَنجَمین گات، وهیشتو ایشت دارای یک هات (= یسنا ۳۰) نه بند است و هر بند دارای چهار شعر است: دو شعر کوتاه و دو شعر بلند. شعر های کوتاه هر یک دارای دوازده هجاست و درنگ پس از هفتمین هجاست: ۵+۷ اینچنین: وهیشتا ایشتیش سراوی | ژر نهوشتر هه
 ولسو دیو یسنا. یسنا یسنا. دلسو. | یسنا یسنا یسنا یسنا.

شعر های بلند هر یک دارای نوزده هجاست و درنگ یکبار پس از هفتمین هجاست و بار دیگر پس از چهار دهمین هجا: ۵+۷+۷ اینچنین: اشات هجا آهورو | مزداو یوی و یسپای آ | هو نگه ویم
 یسنا یسنا یسنا یسنا. | یسنا یسنا. | یسنا یسنا یسنا یسنا.

هر یک از بندهای گاتها در خود اوستا و چس تشتی ولسو یسنا یسنا یسنا. vačastāsti نامیده شده، در پهلوی وچست (۱۳۵۱) و هر شعرش افسمن^۱ افسمن: afsman در پهلوی یتمان (۱۳۶۴) (ییمان، اندازه) و گاهی هم کاس ولس. گاتر در پهلوی هم بمعنی گات بکار رفته و هم بمعنی یک شعر از گاتها^۲ واژه پدا رسوس pada که در بند ۸ از هات ۵ بمعنی سرود بکار رفته،

۴۱۲

(۱) در شایسته نه شایسته کرده ۱۳ باره ۴۲ نیز هر یک از نه بند وهیشتو ایشت گات چهار شعر نوشته شده جز اینکه بند ششم آن پنج شعر دانسته شده است براسنی آن بند هم مانند هشت بند دیگر دارای چهار شعر است اشتباه شایسته نه شایسته از اینجا برخاسته که در آن بند چند واژه افزوده دارد و در وزن شعر زیادتی است باید برداشته شود و آن چند واژه هم خراب شده معنی ای از آنها بر نیاید ناگزیر همین واژه هاست که در شایسته نه شایسته یک شعر شمرده شده است نگاه کنید بیاد داشت شماره ۸ از بند ۶ هات ۵۳ در جلد یاد داشتهای پنج گاتها

(۲) وچس تشتی از دو واژه آمیزش یافته: نخست از وچنگه ولسو یسنا vačāñh (گفتار، سخن، واژه) از مصدر وچ ولسو vač (گفتن) نگاه بیاد داشت شماره ۷ از بند ۱۱ هات ۲۸ دوم از تش یسنا tash (بریدن، تراشیدن) نگاه بیاد داشت شماره ۴ از بند ۱ هات ۲۹ بنا بر این وچس تشتی یعنی گفتار از روی اندازه بریده شده یا سخن موزون افسمن از مصدر پس یسنا pas در آمده که بمعنی بستن است، چنانکه در فرگرد چهارم وند بیاداره ۵۱ بکار رفته و از همین بیاد است فشنگه یسنا fshāñh که نیز در همان باره ۵۱ از فرگرد چهارم وند بیاد آمده و بمعنی بند است افسمن از مصدر پس باجره آمیباشد، آیس یسنا a-pas بنا بر این افسمن یعنی بر بسته و بهم پیوسته نگاه بیاد داشت شماره ۱ از بند ۱۷ هات ۴۶

باید بمعنی نیم شعر باشد یعنی یکدسته از هجاها (syllabes) که بواسطه يك درنگ (سکته، وقف) از هجاهاي ديگر آن شعر جدا شده است^۱
دويست سي و هشت (۲۳۸) بند کاتها از روی وزن شعر و از روی شماره شعرهای هر بند به پنج گات (= سرود) دسته بندی شده نه از روی گفتارهای آنها، چنانکه بزودی خواهیم یاد کرد، گفتارهای بسیاری از بندهای يك گات با گفتارهای بندهای ديگر همان گات پیوستگی ندارد

کاتها در اوستا دارای نخستین پایه و از سرودهای خود پیغمبر دانسته شده است، بسا هر يك از هات (هایتی بسوده) و بند (وچس تشتی) و شعر (افسمن) و واژه (وچنگه ولسوده) و واژه و گزارش (آز تینتی سز سزیه) = āzainti = ژند) آن ستوده شده است^۲

کاتها در ودا، نامه دینی بر همنان، شعرهایی است که پس از گفتارهای نثر آمده باشد همچنین است در نامه های دینی بودائیان از خود کاتهاي فرشت بخوبی پیدا است که این سرودها دنباله اندرزا و آموزشهای منشور بوده که بدبختانه از میانه رفته است^۳

از بی اندرزا و آموزشهای پیغمبر ایران چند شعری میآمده که خلاصه سخنان منشور بوده و آسانتر بیاد پیروان دین سپرده میشده، درست مانند

(۱) پد پاد یعنی با و پد پادا و پد پادها padha بمعنی بی که اندازه است، بمعنی نیم شعر با یکدسته از سیلابهای (syllabes) شعر است که در فرانسه hemistiche گویند، درست مانند واژه فرانسه pied میباشد که معنی یاست و نیز دو سیلاب با هم يك pied خوانده میشود: شعرهای دو از ده سیلابی دارای شش pieds و شعرهای ده سیلابی دارای پنج pieds میباشد

(۲) نگاه به یسنا ۹ پاره ۱ و یسنا ۵۷ پاره ۷ و یسنا ۷۱ پاره ۶ و سپرد کرده ۱۳ پاره ۳ و وندیداد فرگرد ۱۹ پاره ۳۸ و جز آن

(۳) نگاه به Awestälitteratur von K. F. Geldner, im Grundriss der

Iranischen Philologie II Band S. 29;

Die Gatha's des Awesta, Zarathushtra's Verspredigten von Chri Bartholomae, Strassburg 1905 S. V

Trois conférences sur les Gâthâs de l'Avesta par A. Meillet: Paris 1925 p. 39-43.

گلستان سمدی که نثر و نظم بهم آمیخته و هر گفتار و اندرزی بچند شعر
 آراسته شده آنچه‌ان که در سود خاموشی پس از سخنانی بشتر گوید
 سخن راسر است ای خداوند و بن میساور سخن درمیان سخن
 خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش نگوید سخن تا نبیند خموش

از میان سرودهای گاتها برخی بی آغاز مینماید و برخی دیگر انجامش
 دیدنیست، بسا بندهای يك سرود از هم بریده و رشته پیوستگی آنها از هم
 گسسته است این پریشانی و پاشیدگی برای این است که گفتارهای منشور از
 میان رفته، آنچه در پارینه سرودها را بهم می پیوسته و معنی آنها را روشن
 میساخته امروزه در دست نیست. گاتها چنانکه سراسر اوستا نامه ایست
 پراکنده و پریشان و گویای ستم اسکندر و بیداد تازی و خونریزی مغول و
 تار است در روز اشکانیان، پس از تاخت و تاز اسکندر و جانشینان یونانی وی
 آنچه از سرودهای پیغمبر ایران بیادها مانده بود گردهم آورده شده، همان
 است که تا کنون هم بی کم و بیش در دست داریم باز جای سپاس است که پس
 از آنهمه ویرانی و سیه روزی که با ایران روی داده، سرودهایی از خود و خشور
 زر تشت بجا مانده و امروزه میتوانیم دریابیم که آیین پاکش چه بوده و از سوی
 آفریدگار یگانه اهورا مزدا چه پیامی بجهانیان رسانیده و بویژه ایرانیان را
 چگونه براه راست خوانده است آیین و آموزش پیغمبر باریختگی و پاشیدگی
 گاتها بخوبی روشن است: آفریدگار یگانه مزدا اهورا است، از اوست آنچه
 نیک و نغز است، دیوها: گروه پروردگاران آریائی سزاوار ستایش نیستند از
 آمان جز گمراهی و سیاه روزی نباید؛ راستی و منش نیک و توانائی و اندیشه
 سازگار و رسائی و جاودانی که بهفت امشاسپندان نامزد شده انداز نیروهای
 مزدا اهورا هستند مردمان باید بکوشند که از این نیروها برخوردار شوند؛
 پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک مایه رستگاری است چنانکه پندار بد و
 گفتار بد و کردار بد مایه تباهی است؛ دروغ سهمگین ترین دشمن مردمی
 است باید از آن دوری جست و براستی روی نمود؛

مزدا اهورا نیازمند قربانی و خون گاو و گوسفند نیست؛ یگانه پرستش که بیشکاه وی پذیرفته شود نماز راستی است؛ هر آنکه زمین آبادان کند و بکشت و ورز پردازد و از چار پایان سود مند نگهداری کند خداوند را از خود خوشنود سازد؛ در این جهان و در دیگر جهان پاداش یابد. در این جهان بد در برابر نیک و زشت در برابر زیباست؛ زندگی جنگی است میان این دو مردمان راست که از برای پیروزی نیکی و شکست بدی بکوشند هر آنکه در این جهان با کردارهای نیک خود گوهر خوبی را یاری دهد در دیگر سرای پاداش یافته به بهشت در آید و هر آنکه گوهر بدی را با کردارهای ناستوده خویش یاری کند در دیگر جهان پادافراه یابد و در دوزخ در آید؛ روان جاودانی است پس آزمایش روز پسین اگر از نیکان بشمارد رفت از پل چینوت (صراط) گذشته در کشور جاودانی مزدا (بهشت) گراید و اگر از بدان باشد در خان و مان دروغ (دوزخ) در آید

۴۱۵

این است آیین زرتشت، آنچه آن که در گاتها آمده و در سر آنها ابستادگی کرده و در هر بندی از آن سرودها بروشنی نو و شیوه دلپذیر یاد شده است زند در خود اوستا آژینتی *mat. āzanti* یا آژنتی *mat. āzanti*. که بمعنی دانستن و شناختن است باجز آ. س. ا. مت. آژنتی *mat. āzanti* صفت است یعنی بازند^۲ در گزارش پهلوی شناسکیه *šnāsa kīh*

(۱) زن *zan* در اوستا بد و معنی آمده نخت زادن چنانکه در یسنا ۴ یاره ۵ و آبان یشت یاره ۸۷ و نخستین فرگرد و ندیداد یاره ۱۷ و 'جر آن در گزارش پهلوی زان ۴-۱۱ دوم دانستن در فرگرد ششم و ندیداد یاره ۴۵ با جز' آژنتی بکار رفته: *mat. āzanti* *ava-zan* یا با جز' ییبتی آمده: *mat. āzanti* چنانکه در خود گاتها، هات ۲۹ بند ۱۱ بمعنی شناختن و پذیرفتن است بیاد داشت شماره ۴ از آن بند و بیاد داشت شماره ۹ از بند ۳ هات ۳۰ نگاه کنید

(۲) 'مت' آژنتی باصفتهای دیگر چون 'مت' آفسمن *mat. afšman* (با بند شعر) (باشم) و 'مت' وچس تشتی *mat. vačastašti* (با بند شعر) و 'مت' پرسو *mat. pərəsu* (با برش) و 'مت' ییبتی پرسو *mat. paiti-pərəsu* در یاره ۱ از کرده ۱۴ و بسپرد و در سر آغاز کرده ۱۶ و بسپرد آمده است

(شناسائی) از آرتی در اوستا (= زند) گزارش شده که نیز
 بزبان اوستائی است و چنانکه گفتیم بنان یشت (= یسنا ۱۹-۲۱) که در
 گزارش یثا اهو وئیریو... واشم وهو... وینگهها تام میباشد نمونه است
 که از این گونه گزارش در اوستا بجا مانده است امروزه زند که در
 پهلوی هم زند^{۲۵} گویند نام گزارش اوستاست بزبان پهلوی که ازگاه ساسانیان
 بما رسیده است گزارش پهلوی گاتها چندان ارژش لغوی ندارد بخوبی از آن
 گزارش پیداست که گزارندگان (مفسرین) معنی سنتی را در نظر داشتند
 نه معنی اصلی هر يك از واژه ها را گذشته از گاتها که از حیث لهجه
 بایختمهای دیگر اوستا فرق دارد گزارش پهلوی اوستا تا باندازه کلید دریافتن
 معنی نامه مینوی است ترجمه گاتهای دارمستتر Darmesteter بزبان فرانسه که
 مانند ترجمه پخشهای دیگر اوستا از روی گزارش پهلوی (= زند) انجام یافته
 ترجمه ایست ما درست میتوان گفت در میان دوست و سی هشت بند گاتها
 در ترجمه دارمستتر، آنچه آن که نگارنده هر يك را سنجیده، کمتر بقدی است
 که بمعنی بی برده باشد چه بنیاد آن ترجمه گزارش پهلوی گاتها است! همچنین
 گزارش سانسکریت گاتها، در جزو یسنا، که بدستگیری دستور پارسیان
 نریوسنگ Neryōsang در قرن دوازدهم میلادی از روی گزارش پهلوی
 فراهم شده بنیاد درستی ندارد^۲

۴۱۶



(۱) نگاه کنید به Trois conférences sur les Gâthâs de l' Avesta par
 A. Meillet p. 10-11

(۲) نگاه بخبرده اوستا، گزارش نگارنده، صفحه ۱۷۹-۱۸۰

پیشۀ وِزَن

پیشه در اوستا بیشتر *pištra* و در پهلوی پیشک *pēšak* از برای گروه چهار گانه مردم که پیشوایان و رزمیان و کشاورزان و دستورزان باشند بکار رفته است. چنانکه خواهیم دید نخست مردمان سه گروه بخش می شده؛ طبقه چهارم افزوده شده است. گروه سه گانه در گاتها بنامی و در بخشهای دیگر اوستا بنام دیگر یاد شده اند. در سرودهای گاتها از برای رزمیان و آزادگان *xvaētu* بکار رفته و از برای بزرگان و رزن *varəzəna* و از برای پیشوایان دینی *airyaman*.

در هات ۳۲ بند ۱؛ هات ۳۳ بند ۳ و بند ۴؛ هات ۴۶ بند ۱؛ هات ۴۹ بند ۷ این واژه ها با هم آمده است. در هات ۴۶ بند ۵ نیز *xvaētu* تنها آمده و در هات ۵۳ بند ۴ *xvāstrya* یکجا آورده شده است.

نخست به بینیم معنی لفظی آنها چیست و در گزارش پهلوی اوستا (= زند) در برابر آنها در پهلوی چه آورده اند: *xvāstrya* لفظاً یعنی خویش از واژه *xva* (= خود) در آمده است در گزارش پهلوی به خویش *xvāstrya* خویشیه *xvāstrya* (خویشی)؛ خویشان *xvāstrya* گردانیده شده است. *varəzəna* از مصدر *varəz* در آمده بمعنی کردن؛ همان است که در پهلوی *varəzən* و در فارسی *varzēn* و *varzišn* گردانیده شده و چندین واژه در گزارش پهلوی به *varzišn* گردانیده شده و چندین

۱ بیشتر در اوستا بدو معنی آمده نخست *pištra* دوم آرد باین معنی هم در فارسی جا مانده است گوئیم:

۲ در بند ۳ از هات ۴۳ *varəzənyā* کفی بست جوین را توشه کرده (نظامی)

بار هم به وارون *vārūn* یا والون *vālūn*؛ وارونیه *vārūnīh* و وارونان *vārūnān* و از برای توضیح افزوده شده: همسایک *vārūnān* (همسایه)؛ همسایکیه *vārūnān*؛ همسایگان *vārūnān*؛ همچنین در برابر ورزن که در یسنا ۰ ۴ (هفت هات) در پاره ۴ آمده و از آن یاد خواهیم کرد، در پهلوی وارون *vārūn* آورده شده است.^۱

وِرِزْوَ *varez* نیز در اوستا بمعنی جای و سرای و آرامگاه و نشیم است؛ چنانکه در یسنا ۱۶ پاره ۷؛ و یسپرد کرده ۱۹ پاره ۲؛ اردیبهشت یشت پاره ۱۰ در گزارش پهلوی پاره ۷ از یسنا ۱۶ نیز این واژه به ورزن (گردانیده شده اما در توضیح افزوده اند گروتمان و *vareza* در این سه پاره اوستا ورز *varez* با صفت خونوت *xvanvant* یعنی درخشان آورده شده است^۲ و از آن جای و سرای درخشان و با شکوه لراده شده و افزودن واژه گروتمان (گروتمان) که بارگاه فرّ ایزدی است، از برای نمودن همین معنی است.

۴۱۸

واژه برزن که در ادبیات فارسی بمعنی جای و سرای و محله و ده گرفته اند:

آمد این نو بهار توبه شکنی پرتیان گشت باغ و برزن و کوی (رودکی) باید با واژه ورزان *varežāna* یا هیئت دیگر آن ورزن *varežāna* که در گاتها آمده یکی باشد؛ برابر سانسکریت *vṛjana*؛ همچنین برخی از دانشمندان وردن *vardana* را که در فرس هخامنشی بمعنی شهر است و چندین بار در سنگ نوشته بهستان (کته بیستون) آمده باورزان *varežāna* اوستا یکی دانسته اند^۳

۱ نگاه کنید بیاد داشت شماره ۰ از بند چهارده هات سی و چهار
 ۲ نگاه کنید بیاد داشت شماره ۴ از بند شانزده هات سی و یک
 ۳ در بند ۲ از هات ۳۲ و در بند ۴ از هات ۰۴ *xvanvant* آمده است
 ۴ نگاه کنید بنخستین جلد گزارش اوستا ص ۱۹۴ بیاد داشت شماره ۱ آن

واژه‌های دیگر از بنیاد مصدر ورزُ وِرَزُ (varoz (ورزیدن، کار کردن) در اوستا بسیار است از آنهاست در کاتها: ورزی وِرَزِی (verezī (= ورزی وِرَزِی (varəzi) در هات ۴۵ بند ۹؛ ورزینت وِرَزِیَنَت (varezyant) در هات ۲۵ بند ۴ و جز آن باز از همین ریشه و بن بچند واژه دیگر در اوستا برمیخوریم چون ورز وِرَزِیَنَس (varaža یعنی ورزش و کار، در یسنا ۷۱ پارۀ ۱۷؛ ورزانو تبیش وِرَزِیَنَسِیَن (varežānō-tbiš یعنی برزیکر آزار، در گزارش پهلوی بهمسایه آزار گردانیده شده است؛ در یسنا ۶۵ پارۀ ۷ آمده؛ ورشتو وِرَشَتَو (varštva یعنی کردار در یسنا ۱۱ پارۀ ۱۷ آمده؛ و جز آن:

در فارسی گذشته از ورزیدن و ورزش که یاد کردیم واژه‌های برز و ورز، برزیکر یا ورزیکر کشت و برز یا کشت و ورز، کشاورز، ورزا و (کاونر که از برای کشت و ورز بکار برند) همه از همان ریشه و بن است.

۴۱۹ اما ایریمن سِرِیَسَس (airyaman که در گزارش پهلوی ایرمان سِرِیَس (ērmān و ایرمانیه سِرِیَس (ērmānīh شده و در ادبیات فارسی ایرمان بجا مانده، در فرهنگها بمعنی مهمان و عاریت گرفته شده است. در شاهنامه سه بار بکار رفته، یکی از آنها در داستان رفتن گشتاسب است به روم:

اگر کشته گردد بدست تو کرک نو باشی بروم ایرمانی بزرگ؛
گال اسمعیل گوید:

ای شرع پروری که گذشت از جناب تو دولت بهر کجا که رود ایرمان بود؛
رفیع‌الدین لئبانی راست:

بدخواه تو و خانه هستی چو رفت گفت
جاویدزی تو خانه خدا کایرمان برفت؛

فخرالدین کرکانی در داستان ویس و رامین سروده:

چو داری در خراسان ایرمانی چرا جوئی دگر جا ایرمانی

چنانکه دیده میشود در این شعر معنی بنده و چاکر از آن برمیآید ایرمانسرا

بمعنی سرای سپنج و خانه عاریت گرفته شده؛ خاقانی گفته.

یازب چه ماخلف پسری کز وجود تو دارالخلافة پدر است ایرمانسرای
 اریمن^۱ aryaman در سانسکریت بمعنی یار و دوست است و در ودا
 veda نامه آسمانی برهمنان با ورون و میترا Mitra, Varuna از گروه
 پروردگاران آدییا Aditya بر شمرده شده است^۱

از کاتها گذشته، در جاهای دیگر اوستا بسیار به ائیریمن سولسها.
 Airyaman برمیخوریم و از گروه ایزدان یا فرشتگان مزدیسنا بشمار است؛
 در فرگرد ۲۲ و ندیداد از این سخن رفته که اهریمن بدگنش ۹۹، ۹۹
 گونه بیماری بجان پدید آورد و ائیریمن (= ایرمان) بفرمان اهورا مزدا
 از جهان مینوی فرود آمده، از برای هر یک از آن ناخوشیها دارو
 و درمانی آورد. اینچنین ایرمان را باید نخستین پزشک دانست؛ کسی است
 که دارو درمان بمیاریها سپرده باوست. در مجلدات دیگر این گزارش
 اوستا از این ایزد سخن داشتیم^۲ در اینجا بیش از این نباید زیرا در پنج
 سرود کاتها ایرمان ایزد فرشته یاد نشده است.

۴۲۰

در هفت ها که پس از کاتها کهنترین پنخس اوستا ست؛ بجای ائیریمن
 سولسها. airyaman (= ایرمان) واژه هخمن^۳ سولسها. haxəman
 آورده شده؛ چنانکه در یسنا ۰ پارۀ ۴ اینچنین: «خوتو سولسها. xʷaētū
 ورژن واپرهنا. vərəzəna؛ هخمن^۴ سولسها. haxəman یا هخمن
 سولسها. haxman در پارۀ ۲ از همان یسنا (یسنا ۰) تنها آمده و در
 پارۀ ۳ آن با واژه های نار سولسها. nar که در فارسی نیز نر گوئیم و واستریه
 سولسها. vāstrya یعنی برزبگر یکجا آمده است. در اینجا باید یاد آورد

۱ نگاه کنید بنخستین جلد گزارش یسناهاص ۸۴

۲ نگاه کنید بگزارش جلد خرده اوستاس ۱۰۴-۱۰۵ و بجلد دوم یسناهاص ۰۵۴

۳ به ائیریمن ایشیه سولسها. سولسها. airyaman išya

و به Foundations of the Iranian Religions by Gray - K. R. Cama
 Oriental Institute No. 15 Bombay 1929 pp. 131-2.

شویم که واژه نر *nar* در اوستا اسم جمع گروه لشکر بان بکار رفته یعنی دومین طبقه از مردمان که رزمیان باشند چنین خوانده شده است در خود گاتها، در هات ۴۸ بند ۱۰ بهمین معنی بکار رفته است

در جاهای دیگر اوستا *haxman* جداگانه آمده چنانکه در پاره ۷ از یسنا ۶ و در گزارش پهلوی به همها کیه پیسوسید؛ همگر تاربه پیسوسید گردانیده شده است شک نیست که در هفت هات از واژه *haxman* طبقه موبدان و پیشوایان دینی اراده شده است اما لفظاً این واژه بمعنی دوستی و یاری و همراهی و یگانگی است چنانکه *sakman* در سانسکریت، از مصدر هیچ *haç* در آمده که بمعنی همراهی کردن، آمیزش کردن، انبازی کردن، پیوستن، پیوندیدن است از همین بنیاد چند واژه دیگر در اوستا داریم از آنها ست *haxi* در سانسکریت *saxi* بمعنی دوست و یار در فرکرد چهارم و نندیداد پاره ۴۴ و در زامیاد یشت پاره ۹۵ و جز آن آمده است؛ *haxdhr* بمعنی *haxdhra* بمعنی دوستی و یاری و یگانگی، در خورشید یشت پاره ۵ و مهر یشت پاره های ۷۹-۸۰ و جز آن بکار رفته است *hus-haxi* که در گاتها، در هات ۳۲ بند ۲ آمده صفت است یعنی خوب دوست، نیک یار. *haxmaniš* که نام پنجمین نیای داریوش است لفظاً یعنی دوست منیش. خاندان شاهنشاهان هخامنشی بنام همین کس خوانده شده است.

۴۲۱

در سنگ نیشته بهستان آمده: «میگوید داریوش پادشاه: پدر من *Ariyaramna* و یشتاسپ، و یشتاسپ پدر ارشام *Aršama*، ارشام پدر اربار من *Ariyaramna* اربار من پدر چیش پیش *cišpiš*، چیش پیش پدر هخامنیش، از اینرو ما هخامنشیا نامیده شدیم»

این است معنی لفظی *x³aētu*؛ و رزن *verezāna*؛ *airyaman* هخیمن *haxeman*.

هیچیک از این معنیها در بندهائی که از گاتها و هفت ها بر شمردیم مناسب نمیافتد. از خود آن بندها بخوبی پیداست که این واژه ها از برای

تعیین سه طبقه از مردمان بکار رفته و گروهی از دانشمندان اوستادان و ایران شمار هم جز این مناسب ندیده اند؛ اینچنین: *ختمو یا نرسد. nar اسم جمع است از برای طبقه سران و سپاهیان؛ ورزن یا ورزیه *varežanya* یا واستریه *vāstrya* که گاهی با صفت فشوینت آمده: *vāstryō-fshuyant* و استریو فشوینت *vāstryō-fshuyant* از برای کشاورزان و برزیگران؛ ائیری ن یا آچنان که در یسنا ۴ (هفت ها) آمده: هخمن از برای موبدان و پیشوایان و دانایان. چون در وجه اشتقاق ترتیب را رعایت نکردیم لازم است بیاد آوریم که دانایان و پیشوایان نخستین گروه یا طبقه اول از مردمان بشمارند؛ سران و سپاهیان دومین گروه؛ کشاورزان سومین گروه.

در آغاز گفتیم در پخشهای دیگر اوستا این سه گروه بنام دیگر یاد شده اند. بواژه هائی که در این پخش از ماهه آسمای از برای تعیین طبقات مردم بکار رفته کم و بیش آشنایم اینچنین: نخست آتھرون *āthrauan* یا آتھورون *athaurun* یا آتھورون *athaurvan* در پهلوی آسروک *āsruk* یا آسرون *āsrun* لفظاً یعنی آذربان. از این واژه گروه دانایان یا پیشوایان دینی (طبقه روحانی) اراده میشود؛ دوم رتھشتتر *rathaēstar* یا رتھشتا *rathōištā* در پهلوی رتھشتا *artēštār* لفظاً یعنی کردونه (جنگی) سوار، نامی است که بدومین گروه از مردمان داده شده یعنی رزمیان و سپاهیان؛ سوم واستریه *vāstrya* لفظاً یعنی کشتکار، سومین گروه از مردمان که کشاورزان باشند چنین خوانده شده اند. در پهلوی واستریوش *vāstryōsh* باین سه واژه در اوستا بسیار بر میخوریم و بویژه در هر جا که از آنها گروه سه گانه مردم اراده شده باهم

۱ نگاه کنید به *Altiranisches Wörterbuch von Bartholomae Sp. 908*
 ۲ به *Trois conférences sur les Gāthās de l' Avesta par A. Meillet*
 Paris 1925 p. 19

آورده شده چنانکه در یسنا ۱۱ پارۀ ۶؛ یسنا ۱۳ پارۀ ۳؛ ویسپرد کرده ۳ پارۀ ۲ و پارۀ ۵؛ وندیداد فر کرد ۵ پارۀ ۲۸ و پارۀ های ۵۷-۵۸؛ فر کرد ۱۳ پارۀ های ۴۴-۴۵؛ فر کرد ۱۴ پارۀ های ۸-۱۰؛ فروردین یشت پارۀ های ۸۸-۸۹؛ زامیاد یشت پارۀ ۸؛ ویشتاسب یشت پارۀ ۱۶ و جز آن اینک ریشه و بن این واژه ها، آتھرون^۱ از آتر سہسہ ātar (آتر سہسہ ātare، آتھر سہسہ āthr، آتر سہسہ ātr نیز آمده) در فرس هخامنشی در جزء آتھر بیادیه āthriyādiya که نام یکی از ماههای فرس هخامنشی است یعنی [ماه] ستاین آذر در فارسی آذر (= آتش) گوئیم.

رتھشتر: از دو جزء ترکیب یافته نخست از رتھه لسهسہ ratha که بمعنی گردونه و ارابه است در سانسکریت ratha در لاتین rota در آلمانی Rad (چرخ) دوم از مصدر ستا سہسہ stā که در فارسی ستادن و ایستادن گوئیم. رتھشتر یعنی بگردونه سوار چون جنگاوران با گردونه در پهنه کارزار بتکاپو در میآمدند، رزمیان چنین خوانده اند!

از واژه واستریه و صفت فشوینت در یادداشتهای گاتها سخن داشتیم^۲ ییشه ورنان سه گانه ایرانیان درست برابر است با ییشه ورنان سه گانه هندوان: براھمن Brāhmana (پیشوایان) کخشتریه Kṣatriya (رزمیان)؛ ویسیا Vaisya (کشاورزان)

پادشاه و همه سران و لشکریان از ارتشتاران؛ موبدان و پیشوایان و دبیران و دانایان از آتور بانان؛ برزبکران و شبانان و همه دستورزان چون آهنگر و کفشکرو درو دگر (نجار) و جز آن از واستریوشان بشمار بودند. در بند هش فصل ۱۷ یاد شده: در روزکار جمشید از برای نگهبانی هر يك از سه ییشه سه آتش از آسمان فرود آمده؛ در دادگاه (پرستشگاه) فرو نهادند

۱ در باره گردونه جنگی نگاه کنید بمقاله «اسب» نگارنده در مجله ایران امروز چاپ تهران سال سوم شماره سوم خرداد ماه ۱۳۲۰ ص ۱۱ ارتش که در این چند سال اخیر بمعنی لشکر گرفته شده درست نیست زیرا يك جر" آن افتاده است

۲ نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۵ هات ۲۹ و یادداشت شماره ۷ از بند

در تاریخ ایران هم آتشکده آذر گشسب در شیز (آذر با بجان) و آتشکده آذر فروغ در کاریان (فارس) و آتشکده برزین مهر در ریوند (خراسان) معروف و در روزگار ساسانیان از زیارتگاهان بزرگ بشمار بودند. آتشی که در آنها زبانه میکشید فروغ ایزدی و پشت و پناه گروه مردمان میدانستند آذر گشسب آتش پادشاهی و رزمی بوده؛ آذر فروغ، آتش موبدی و پیشوائی؛ آذر برزین مهر آتش کشت و رز و برز بگری چون در جاهای دیگر در گزارش اوستا از این آتشکدهها سخن داشتیم در اینجا بیش از این نباید!^۱
 در آغاز مردمان سه گروه پخش شده پس از آن دستورزان یا دستکاران را از کشاورزان جدا کرده هونخشان نامیدند. در اوستا نیز از این چهارمین طبقه یکبار یاد شده و آن در پارۀ ۱۷ از یسنای نوزدهم است اینچنین:
 کائیش. پیشترائیش؟ آنهرو. رتهشتتاو. واستریو. فشو یانس. هویتهیش.
 و سرتو. یورسپلسرو. سئلوس. لاسوس. و سده لای. لویو. و سرتو.

یعنی کدام [هستند] پیشه ها؟ - آذر بان، ارتشتار، برز بگر گاه پرور^۲، هتخش (= دستور^۳).

۴۲۴

جای دستور یعنی چهارمین گروه، چنانکه دیده میشود در متن هویتهی بجای hūiti آمده و جز همین یکبار دیگر در اوستا بچنین واژه بر نمیخوریم در گزارش پهلوی همین واژه هو توخش به hutuxš گردانیده شده یعنی خوب نخشا، نیک کوشا یا نیک کار^۴

هویتهی hūiti باید از مصدر هو که بمعنی ساختن و فراهم کردن است، در آمده باشد. در کار نامک ارتخشیر پایکان از گروه سه گانه

۱ نگاه کنید بجلد دوم یشتها ص ۳۳۰-۳۳۱ و بجلد خرده اوستا ص ۱۴۲-۱۴۳
 ۲ برز بگر گاه پرور = واستریو فشوینت و سده لای. لویو. و سرتو. vāstryō fsuyant
 ۳ Kāis. pištrāiš. ? - āthrava. rathacstio. vāstryō fsuyas. hūitš
 در گزارش پهلوی چنین آمده: و سرتو. یورسپلسرو. سئلوس. لاسوس. و سرتو.
 ۴ نگاه یادداشت ۹ از بند ۲ هات ۲۹
 ۵ نگاه یادداشت ۴ از بند ۱۵ هات ۳۱

و سه آتشکده که یاد کردیم نامبرده شده^۱ و در نامه تنسر از چهار طبقه سخن رفته است^۲ همچنین جا حظ در کتاب التاج از گروه چهار گانه نام میبرد^۳ شك نیست که این طبقات تاروکار ساسانیان هم برقرار بوده، طبری در تاریخ از و واستریوشان سالار و ارتشتاران سالار و مسعودی در کتاب التنبیه و لاشراف از هتخشبد و واستریوشبد نام میبرند^۴

در داستاها ما از چهار گروه مردمان سخن رفته و تأسیس آن بجمشید پیوسته است. بلعمی در پادشاهی جمشید گوید: و هم مردمان را بر چهار گروه کرد از این گروه دبیران و دانایان اند و گروهی لشکریان و گروهی کشاورزان و گروهی یشه و ران و هر گروه را کفایت که مبادا بجز کار خود هیچ کار کنند. در شاهنامه نیز در آغاز داستان جمشید از بخش کردن جمشید مردمان را بچهار گروه سخن رفته و نام نخستین کاتوزی و دومین گروه نیساری و سومین گروه نسودی و چهارمین گروه اهنو خوشی نوشته شده است اینچنین

بدین اندرون سال پنجاه خورد	ز هر یشه و رانجمن کرد کرد
برسم پرستندگان دانیش	گروهی که کاتوزیان خوانیش
پرستنده را جایگه کرد کوه	جدا کرد شان از میان گروه
همی نام نیساریان خواندند	صفی بر دگر دست بنشانندند
فروزنده لشکر و کشورند	کجا شیر مردان جنگ آورند

۴۲۵

۱ نگاه به Kārnāmak-i Artakshir Pāpakān by E. K: Antiā

Bombay 1900 p. 4, chapt. I § 13

۲ نگاه بنامه تنسر بسمی مینوی تهران ۱۳۱۱ ص ۱۲

۳ کتاب التاج چاپ قاهره ص ۲۵

۴ گاه کنید به Tabari von Nöldeke. Leyden 1879 s. 110-111 und s. 444-445

و به L'Iran Sous les Sassanides par Art. Christensen, Copenhagen, 1936, p93-94

۵ در بلعمی چاپ هند ج ۱ ص ۳۹ بجای دبیران و دانایان، «ویروان و دانایان» نوشته شده در آن چاپ سراپا غلط چنین غلطی مابه شکفت نیست

نسودی سه دیگر گره را شناس کجا نیست بر کس از ایشان سپاس
بکارند و ورزند و خود بدروند بگاه خورش سر زنش نشنوند
چهارم که خوانند اهنو خوشی همان دست ورزان با سر کشی
کجا کار شان همکذات یشه بود روانشان همیشه پر اندیشه بود

بدبختانه نام هیچیک از این چهار گروه درست نوشته نشده است شك
نیست که فردوسی این واژه ها را درست بکار برده؛ بعد ها بدست نسخین
شاهنامه خراب شده است این گونه غلطها بویژه در مورد واژه هائی که
در فارسی متروك شده، در نسخ شاهنامه بسیار دیده میشود

کاتوزیان لغتی نیست که بتوان از برای آن ریشه و بنی پیدا کرد؛ آنچه
خراب شده که باید از آن چشم پوشید و بواژه که در اوستا و پهلوی از برای
طبقه پیشوایان آورده شده متوجه گردید.

چنانکه میدانیم خداینامک پهلوی مأخذ اصلی شاهنامه است. شاید
بجای کاتوزی که در نسخ شاهنامه آمده، خود فردوسی آتوری یا آسوری گفته
و نوشته باشد یا بیک هیئت دیگر کم و بیش نزدیک بواژه پهلوی و یازند.
در يك نسخه شاهنامه که در سال ۸۸۵ هجری نوشته شده آموزیان بجای
کاتوزیان نوشته شده است^۱ این واژه هر هیئتی که داشته باشد مفهوم آن
با کار نخستین گروه که موبدان و پیشوایان باشند مناسبتی دارد زیرا در پارینه
موبدان و هیربدان از آموز کاران بودند^۲ چنانکه دیدیم بلعمی هم نخستین
گروه را دبیران و دانایان نوشته است.

۴۲۶

همچنین از بسیاری معنئی بر نمیآید ناگزیر در اصل ارتشتماری بوده
یعنی لغتی از همین بنیاد که در وزن شعر درست بیفتد اما نسودی که از
برای گروه کشاورزان آمده، بنکارنده یقین است که در اصل پسودی بوده یعنی

۱ این نسخه در انگلستان است، ملکی چستر بیٹی Chester Beatty که یکی از
توانگران معروف لندن است، کتابخانه ممتاز و پرمایه ای از کتب قدیم دارد
۲ نگاه کنید بجلد دوم یشتهاص ۲۷۹

بکاتب سهوی روی داده بجای «پ» «ن» نوشته است، چنانکه در شاهنامه
 بستور بقلط بجای بستور نوشته شده است در کارنامهک از تخشیر پایکان و در طبری
 هم بستور، بسطور آمده است^۱

از اینکه پسودی باید درست باشد از اینرو است که در اوستا و پهلوی
 و فارسی میتوان بسیاری از برای آن جمعیت در اوستا فشو فشیو fšu همچنین
 پسو پسود pasu هر دو بمعنی چار پای خانگی و جانور اهلی است برابر
 pecus در لاتینی از مصدر فشو فشیو fšu که بمعنی پروراندن چار پایبان،
 از گاه پرستاری کردن و از رَه گاو و گوسفند نگهداری کردن است^۲ فشوینت
 فشیو فشیو fšuyan اسم فاعل (صفت) است از مصدر فشو یعنی پروراننده
 گله و نگهدارنده رَه. شبان (بضم شین) که چوبان هم گوئیم یعنی گله بان
 مرکب است از فشو و بان، از واستریو فشوینت و استریو فشیو فشیو که یاد
 کردیم گروه برزبگر اراده میشود چنانکه در پاره ۱۷ از یسنا نوزدهم^۳

۴۲۷

اهنو خوشی یا اهنوخشی که در شاهنامه چهارمین گروه از مردمان
 دانسته شده، اگر بجای نون «تاء» آورده شود بخوبی یاد آور هوتوخش
 هوتوخش hutuxš پهلوی است یا آنچه چنانکه مسعودی یاد کرده هتوخش (=)
 هوتوخش)

—:—:—

۱ بستور، یسر زیر و برادر زاده کی گشتاسب است در اوستا بست وئیری
 بستور Bastavairi خوانده شده لفظاً یعنی جوشن بر بسته نگاه کنید بنخستین
 جلد یشتها ص ۲۷۸ و بدو مین جلد یشتها ص ۸۷

۲ فشو در اوستا هم اسم آمده و هم مصدر

۳ نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۵ هات ۲۹ و یادداشت شماره ۷ از

چینودیل

(صراط)

سپه روی خیزد و شرم گناه سوی چینود پل نباشدش راه^۱
بسیاری از عقاید مزدیسنا در باره روز بسین و رستاخیز بدینهای دیگر
رسیده، از آنهاست عقیده پل صراط که در حدود سده سوم یا چهارم میلادی
بدین یهود راه یافته و از آن دین بکیش اسلام در آمده است^۲

پلی که روان در گذشتگان باید از آن گذشته به بهشت یا بدوزخ
در آیند، در اوستا چینوت «چینوت» cinvaṭ خوانده شده است. این واژه از
مصدر چی «چی» čī با جزوی «وی» vi (وی چی «وی چی» vi-či) در آمده است
همین مصدر است که با جزء (préfixe) وی «وی» vi در فارسی «کزیدن»
و در پهلوی ویچیتن «ویچیتن» vičitan شده است. از همین بنیاد است صفت

۱ اسدی طوسی در گر شاسب نامه چاپ تهران ۱۳۱۷ ص ۱۳۷ شعر ۱۲ باز همین
واژه در ص ۳ گر شاسب نامه شعر ۱۳ بر خوردم

۴۲۸

۲ این عقیده که از دین زرتشتی بنامه دینی یهود نامزد به تلمود راه یافته چنین نقل
شده است: «در هنگام ظهور موعود خداوند همه ملتها را گرد هم آورد و پروردگاران
(بنان) آنان جان بخشیده بچیش در آورد آنچه نکه بستایش پرستندگان خود گواهی دهند
آنگاه باید مردمان از روی پلی بلند که بر بالای دوزخ بر افراشته تا بسوی بهشت کشیده
شده بگذرند»

همانکه بیدینان بروی آن پل پای گذارند، آن پل مانند نخی باریک شود و همه در تک
دوزخ سر نگون گردند، اما خداوند خود بیروان پارسای بنی اسرائیل را راهنمایی کند
و از آن پل بگذرند» فرقی که میان مزدیسنا و دین یهود درباره این پل دیده میشود
این است: نزد ایرانیان روان هر کسی پس از مرگ باید از چینود پل بگذرد اما نزد یهودان
در هنگام ظهور موعود؛ دیگر اینکه نزد ایرانیان دین و کردار هر یک از مردمان بیکر
دختر زیبا و خوش اندامی یا بیبکر زن زشت و پتیاره در آمده روان را در سر آن پل
بسوی بهشت رهبری کنند یا بسوی دوزخ کشاند

نگاه کنید به Die Altpersische Religion und das Judentum von

Scheftelowiz; Giessen 1920 S. 180-181.

La Vie Future d'après le Mazdeisme par N. Söderblom و

Paris 1901 p. 94,

چینوت 𐎠𐎼𐎡𐎴 cinvat بمعنی آزماینده، باز شناسنده، برگزیننده، چینوت یا چینوت با واژه یرتو 𐎠𐎡𐎴 peretu که بمعنی پل است میآید و بساهم با واژه یشو 𐎠𐎺𐎠 peshu که آنهم بمعنی پل و گذزاست آورده شده است. چینوت یرتو 𐎠𐎼𐎡𐎴 cinvat-peretu در پهلوی چینوت پوهل 𐎠𐎡𐎴 شده و در فارسی چینود پل شده فردوسی گوید:

چوزین گونه برمن سراید جهان همی تیره گردد امید نهان
نماند بفرزند من نیز تخت بگردد و تخت و سرایدش بخت

... ..

گذشتن چو بر چینود پل بود زیر پی اندر همه گل بود^۱
چنانکه از معنی لفظی خود واژه، چینود بر میآید، این پلی است که از برای آزمایش روان همه در گذشتهگان برافراشته شده روان نیکان و بدان باید از آن بگذرند. در سر این پل است که کردار نیک از کردار بد شناخته شود. از آنجاست که بآمار کردار مردمان رسند، از آنجاست که مزد و پاد فراه گزینند، از آنجاست که راه بهشت و دوزخ پیش گیرند و هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت.

۴۲۹

از واژه یرتو 𐎠𐎡𐎴 peretu تنها، که گفتیم بمعنی پل است، نیز در اوستا چینود اراده شده است چنانکه در یسنا ۱۹ پاره ۶ آمده:

۱ واژه چینود همین یکبار در شاهنامه آمده و آن در داستان شیرویه پسر خسرو پرویز است در شاهنامه چاپ Mohl در آنجا چینود با «راه» نوشته شده است شک نیست که این غلطی است از نسخ ناگزیر خود فردوسی مانند اسدی طوسی چینود با «دال» گفته و نوشته است تبدیل تاه اوستایی و فرس هخامنشی و پهلوی به دال در فارسی و تبدیل این دو حرف در فارسی بهمدیگر بسیار معمولی و رایج است اما تبدیل تاه به راه در زبانهای هند و اروپائی که زبانهای ایران هم از آنهاست بسیار نادر است

نگاه کنید به Indo-Iranian Phonologie by H. Gray; New York
1902 § 192 and § 199.

در فرهنگهای فارسی نیز بلط جیله در و با شکل کونا کون دیگر یاد شده است

« ای زرتشت سپیتمان، کسی که در این جهان خاکی آهون و وئیریه^۱ از بر خواند با از یاد خود بگزراند یا آهسته بر ربان راند یا ستایش کنان بلند بسراید، من اهورامزدا سه بار روانش را از زبر پل گذرانده به بهترین هستی (= بهشت) رسانم؛ از بهترین زندگی برخوردار سازم؛ از بخشایش بهترین راستی بهره مند کنم»

یستمبر چندین بار در سرودهای خود از چینود پل یاد کرده در بندهای ۱۰-۱۱ از هات ۴۶ فرماید: « ای مزدا اهورا، هر آن مرد و زنی که بجای آورد آنچه که تو از برای جهان بهتر دانستی، از برای پاداش درستکرداری وی بهشت بدو ارزانی باد. من با کسانی که بستایش رهبری کردم از چینود پل خواهم گذشت. - کرینها و کوینها از برای تباه کردن کیتی مردم را بکردارهای زشت میگذارند، آنانی که روان و دین شان بهراس خواهند افتاد در آن هنگام که بچینود پل رسند. هماره از کسان خان و مان دروغ (= دوزخ) خواهند بود»

۴۳۰

در-بند ۱۳ از هات ۵۱ فرماید: « اینچنین پیرو دروغ تباه کرد از برای خویش پاداشی را که او برای درستی است، روانش در آن هنگام که کردارهای جهانی هویدا گردد، در سر چینود پل بهراس افتد، چه از رفتار و گفتار خود از راه راستی دور گشت»

در بخشهای دیگر اوستا نیز از این پل یاد شده چنانکه در یسنا ۷۱ پاره ۱۶، ویسپرد کرده ۷ پاره ۱، وندیداد فرکرد ۱۹ پارهای ۲۹-۳۶، سیروزه بزرک و خرد در پاره ۳۰؛ کشتاسب یشت پاره ۴۲ و جز آن شرط گذشتن از این پل همان کردار نیک است، اگر کسی نیک کردار نباشد چینود از برای وی نیک پل نگذشتنی خواهد بود یا آنچنان که در پاره ۳ از فرکرد

۱ آهون و وئیریه سده. ولسلداس. ahuna-vairya که در پهلوی اهورنور سوارا ahunavar خوانده شده نام آنها اهو وئیریه سده. ولسلداس. میباشد نگاه بخورده اوستا ص ۴۵

سیزدهم و ندیداد آمده، پلی خواهد بود *دوژآیه* و *دوژآیه* *duzāpya* یعنی دشوار راه یا سخت گذر.

در سر همین پل است که *دَئنا* و *دَئنا* *daēnā* (= دین، وجدان) آدمی پیکری شده بروان روی کند آنچه‌ان که در پارهای ۲۹-۳۶ از نوزدهمین فرگرد و ندیداد آمده: پس از مرگ روان براهی رسد که در آنجا چینود پل بر افراشته شده، دختر زیبا و خوش اندامی که نمودار دین پاک و نیکی است روان پیرو دین راستین را روی پل چینود که برزبرها *هوسلس* است *Harā* است گذارنده بکنار ایردان مینوی رساند و در گرزمان از بخشایش اهورا مزدا و امشاسپندان برخوردار سازد.

در ها دخت نسک مفصلاً از پیکر پذیرفتن دین سخن رفته و در نوشته‌های دیگر دینی گما بیش از آن یاد شده است: روان در بامداد روز چهارم پس از مرگ از بستر کسی که در گذشته جدا گشته روی بجهان زبرین کند، چون در سربل چینود رسد دین خود را نمودار بیند، اگر در گیتی نیکوکار و پارسا بوده دین خود را بیبکر دختر زیبا در یابد و او را از پل گذارنده به بهشت رهنمون گردد اگر گناهکار و نا درست بوده دینش در سر آن پل بیبکر زنی زشت و یتیاره بدو روی نموده بدوزخ کشاندش^۱

در نامه نهم دینکرد که از بزرگترین نوشته‌های دینی پهلوی بشمار است در فصل نوزدهم در فقره ۳ آمده ۶ «چینود پل از کوه دایتیک که در ایران ویج است تا بالبرز بر افراشته شده است. در میان پل، در زیر آن، در دوزخ است. چینود گذری است که همه نیکان و بدان باید از آن بگذرند آن گذر از برای پاکان بیپهای نه نیزه که هر نیزه بیلندی سه نای (= تیر) باشد فراخ گردد اما از برای گناهکاران چون لبه استره شود^۲

۱ در باره دین و پیکر یافتن آن نگاه کنید بمقاله «دین» و گزارش ها دخت نسک در جلد دوم یشتهاص ۱۵۹-۱۷۳

نگاه کنید بدینکرد، کتاب نهم فصل ۱۹ چاپ سنجانا جلد ۱۷ و بترجمه وست West Sacred Books of the East Vol. 37, Chap. 20, p. 210

۲ استره بضم اول و تانک و فتح را آلتی است که بدان موی بسترند (تیغ)

در پهلوی استرک *استرک*

در گزارش پهلوی (= زند) پاره ۳۰ از فرگرد ۱۹ و نددباد که یاد کردیم چنین آمده: «از چینود پیل باید بگذرند، پیلی که یک سرش بچکات دایتیک و سر دیگرش بالبرز پیوسته است»^۱ در فصل ۲۱ دادستان دیتیک گوید: «چینود پیل از البرز بچکات دایتیک بر افراشته شده، از آن راهها کشیده شده، برخی فراخ و برخی دیگر تنگ. آن راههای فراخ پهنای بیست و هفت نی باشد و آن راههای تنگ، چون لبه آستره باشد. چون نیکوکار بآنجا رسد براه فراخ در آید، آن پیل بلندی نه نیزه پهن گردد و پهنای هر نیزه سه نی باشد: چون کناهاکار بآنجا رسد، آن گذر چون لبه آستره باریک شود. یار سا از آن گذشته به بهشت رسد و نادرست سرنگون گشته بدو رخ افتد»^۲ بندهش

۱ ایران و بیج-دایتیک-چکات البرز، ایران و بیج در اوستا سدرسدس. ولسپسوس. Airyana-vaejanh باید خوارزم یا خیمه کنونی باشد نگاه کنید بمقاله آن در نخستین جلد سناس ۲۳-۵۲: دایتیک در اوستا دایتیا و سدرسدس. dāityā از همین بنیاد است واژه «داد»، نامی است که برود جیحون (آمودریا) داده شده یعنی رودی که از روی داد و قانون است که این نام عنوانی است که باین رود داده شده نام اصلی آن باید و خشو Vaxšu باشد از مصدر و خش ولسپس. vaxš افزودن و بالیدن، که یونانیان اکسوس Oxus خوانده اند. گاهی دایتیا با صفت و نکوهی ولسپس vanguhi آورده شده یعنی وه (= به) و چند بار هم آب دایتیا خوانده شده همین صفت وجه تسمیه این رود به وه روت گردیده و چینیان هم در نوشتههای خود وه روت (= بهرود) یاد کرده اند جیحون رود خوارزم است. - چکات: در متن پهلوی بادایتیک آورده شده ولسپس ولسپس چکات دایتیک یعنی گوهی که از داد ایزدی بهره ور است چکات یا چکاده در فرهنگهای فارسی یاد گردید. یعنی بالای پیشانی و سره کوه گرفته شده است در شاهنامه یکبار بکار رفته بیامد دولان دیده بان از چکاد که آمد سیاهی ز ایران چو باد

در فصل ۲ دادستان آمده: «بگفته موبدان بزرگ چکات دایتیک در ایران و بیج در میان جهان است» - اما البرز این کوه در اوستا هم-هسلس Harā نامیده شده و با صفت برزئیتی ولسپس. bərəzaiti (برز: بلند) آمده در پهلوی هر پورز بلسپس نگاه بجلد ۲ یشتهاص ۳۲۴

۲ West هر «نی» را ۴ بی و ۸ بند (inches) بر آورد کرده و «نیزه» را بد رازی ۱۴ بی گرفته است اینچنین چینود از برای نیکوکار ۱۲۶ بی فراخ گردد نگاه به SBE Vol. XVIII, p. 49

در باره چینود و شمار روز پسین بفصل ۲۰ دادستان دیتیک و بفصل ۲۵ فقره ۶ و بفصل ۳۴ فقره ۴ نیز نگاه کنید

در فصل ۳۰ از رستا خیز سخن داشته در فقره ۳۳ گوید: «آنگاه زمین از فسردهگی و یخ وارهد، نشیب و فراز نماید، کوهی که چینود برزبر آن برافراشته شده هموار گشته از میان برود.»

در مینوخرده فصل ۲ فقره ۱۲۳ آمده: «آن هنگام که وان مرد پاك بچینود رسد، آن پل بیپنهای يك فرسنگ فراخ گردد.» ●

اردا و یراف در گردش دوزخ و همستگان (برزخ) و بهشت در فصل ۴ اردا و یرافنامه گوید: «آنگاه که باران نمایان خویش سروش پیروز گر پاك و ایزد آذر پیل چینود ~~طی~~ در آنجا روان نیکوکاری دیدم که سه روز پس از مرگ از بستر کالبد خود جدا گشته و رو بجهان مینوی گذاشته بود» در فصل ۵ همان نامه گوید: «آنگاه که بچینود رسیدم آن پل بیپنهای نه نیزه فراخ گردید و من با همراهان خود سروش پاك و ایزد آذر باسانی و کشایش و دلیری و پیروزی از آن گذشتیم» باز در ارداویراف در فصل ۱۷ همان نامه در گردش دوزخ که پس از تماشای بهشت دیگر باره بچینود پل رسیده گوید: «روان گناهکاری را دیدم که در سه شب نخستین پس از مرگ برنج اندر بود و دینش کردار نکوهیده اش را پیکر زنی زشت و پتیاره بدو نموده وی را بدوزخ میکشاند»

این است چینود پل در دین ایران و بنیاد صراط در دینهای دیگر





گاتها

سرودهای زرتشت

اهونودگات (یسفاها ۲۸)

۱ *خواستارم^۱ در نماز^۲ با دستهای بلند شده^۳، نخست،
ای مزدا را مش^۴ از برای همه^۵ آفرینش^۶ سپند مینو^۷،
ای اردیبهشت^۸ (و) اینکه خرد^۹ بهم^{۱۰} را خوشنود
توانم ساخت^{۱۰} و گوشورون را^{۱۱} ॐ

۲۳۴

* این ها دارای یازده بند است بندهای ۱-۵ بهم پیوسته است اینچنین:

در نخستین بند پیغمبر از برای رامش و خوشی سراسر آفریدگان نیک که از
پرتو سپند مینو (روان پاک خداوندگار) بیکر هستی یافته اند دست بنواز و تپایش برداشته
خواستار است که از آیین راستین (آشا) خرد امشاسپند بهم^۹ و فرشته نگهبان جانداران سودمند
گوشورون را از خود خوشنود گرداند

در دومین بند آرزو شده که باران و بیروان دین بهی بیانچی آیین راستین از آبادی و
بخشایش ایزدی در هر دو کیتی برخوردار گردند چه در این سرای سپنج و چه در جهان
جاودانی آینده

در بند سوم پیغمبر فرماید: سرود ستایش من بدرگاه اهورا مزدا و مهین فرشتگان
(امشاسپندان) سرود بیکتا پرستی است آنچه آن که بیش از این نبوده است امید است
آنگاه که من آنان را در راه دین گستره ییاری همخوانم بناه بخشند و امشاسپند
سپندار من (آرمیتی) کشور جاودانی مینوی (= بهشت) از برای دینداران یاراید

در بند چهارم فرماید: من در نهاد خویش بر آن شده ام که روان مردم را با همراهی
منش نیک (بهم) نگهبان باشم و چندان که بتوانم مردم را بآیین راستین رهبری کنم زیرا از
پاداشی که مزدا اهورا در روز بسین از برای کردارهای نیک خواهد داد بخوبی آگاهم

نسخه‌های دست‌نویس

نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

(۲۸ نسخه‌های دست‌نویس)

(۱) نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

در بند پنجم گوید: کی خواهد بود آن روزی که من بیدیده خود راستی و منش نیک و بارگاه فرو شکوه اهورا و فرمانبرداران مزدا را توانم نگرستن؟ از این گفتارهای آسمانی و نویدها بسوی فردوس برین چنان سازم که زیانکارترین از مردم هم بامید بخشایش روز بسین بآیین راستین بگروند

از سیند مینو - سینتو مئینو *spanta-mainyu* = اسپانتا مینو که خرد یا روان پاک مزداست جداگانه سخن داشتیم همچنین از اشا = اش سپنتا *asha* که در فارسی اردیبهشت گوئیم همین کلمه است که گاهی بمعنی راستی گرفته ایم و گاهی بمعنی دین راستین همچنین از وهمنته *vohu-manaiih* = وهمنته که در فارسی بهمن گوئیم سخن رفت و در هر جای از گاتها که منش نیک نگاشتیم معنی همین واژه است

آرمیتی *armati* یا آرمیتی *armati* که در فارسی سیندارمذ گوئیم نیز یکی از مهین فرشتگان یا از امشاسپندان است بسا معنی این واژه را که یارسانی و بردباری و فروتنی است بکار برده ایم

از امشاسپندان دیگر چون شهریور و خرداد و اسرداد در مقاله "امشاسپندان سخن رفت از کوشورون = گئوش اورون" *gaush-urvan* که فرشته نگهبان جانداران سودمند است نیز جداگانه سخن رفت و در یاد داشتها هم ریشه و بنیان هر یک از این واژه‌ها را یاد کردیم

۲ من که بشما روی میآورم^۱، ای مزدا اهورا، یا منش نیک،
 بمن ارزانی دارید^۲ آن آبادی^۳ دوجهان^۴ خاکی^۵
 و مینوی^۶ را بدستیاری^۷ اردیبهشت که بیاران^۸ گشایش^۹
 دهد^{۱۰}

۳ من که شمارا، ای اردیبهشت، سرود گویم^۱ بروش نو^۲
 و بهمن و مزدا اهورا و کسانی را که سپندارمذ^۳ از
 برایشان کشور^۴ نکاستنی^۵ بیالاند^۶: بیاری من رسید^۷
 هر آنگاه (که شمارا بیاری) همی خوانم^۸ ^{۱۰}

۴۳۶

۴ من بیاد سپرده ام^۱ که روان^۲ را با همراهی^۳ منش نیک
 نگهبانی کنم^۴، چه از پاداش^۵ مزدا اهورا از برای کردار^۶
 آگاهم^۷ تا هرچند^۸ که توان^۹ و توش دارم^{۱۰} خواهم
 آموخت^{۱۱} که دین راستین (اشا) جویند^{۱۲} ^{۱۰}

۵ ای راستی، کی چون دانائی ترا خواهم دید^۱ و منش نیک
 را؟ و توانا ترین^۲ بارگاه^۳ اهورا (و) بیروان^۴ مزدا را؟
 از این مهیت تر^۵ گفتار^۶ بگروانم^۷ زیانکاران^۸
 بازبان مان^۹ ^{۱۰}

٦ * پيا با منش نيك، بده بخشايش^١ پايدار^٢ راستی از گفتار^٣
درست^٤ خویش بزرگت، ای مزدا، و بما پناه نیر و مند^٥
(بخش) ای اهورا تا که ما بستمیزه دشمن^٦ چیر شویم^٧ ۵۵

٧ † بده، ای اردیبهشت، آن یاداش^١ (و) آبادی^٢ منش
نيك، تو ای سپندارمذ بده بگشتاسب خواهش^٣ (خویش)
و بمن آن ده، ای مزدا و پادشاه^٤ که پیغمبر^٥ شما سرود
ستایش^٦ روا کند^٧ ۵۵

٤٣٨

٨ † بهتری^١ خواستارم از تو ای بهتر، تو ای اهورای با بهتر
راستی همکام^٢، خواهانم^٣ از برای فرشوستر^٤ دلیر^٥ و از
برایم و از برای کسی که تو آن را^٦ به بخشائی^٧ منش
نيك، هماره جاودان^٨ ۵۵

* در بندهای ٦-١١ پیغمبر از مزدا خواستار است که بدو و یارانش دارائی منش نيك (بمن) و بخشایش جاودانی راستی (اشا) ارزانی دارد و در برابر ستیزه بدخواهان بآنان پناه دهد بویژه یکی گشتاسب که پشتیبان آیین پیغمبر است و فرشوستر که وزیر کی گشتاسب است کامیابی و دستگیری بخشد برای اینکه اهورا مزدا آرزوی پیغمبر و هر يك از یارانش را بر آورده کامروا سازد باید بستایش و نیایش استاد تا در کشور جاودانی مینوی (بهشت) در خور بخشایش ایزدی گردید آری هر آنکه را اهورا مزدا پاك و نيك منش شناخت کامباب و دستگار سازد و سخنان خواهش وی در پیشگاه مزدا پذیرفته گردد

پیغمبر در انجام فرماید: هر آن نیکی که در جهان از مردم سرزند من آنها را در گنجینه*

(۶) جاکت‌ساز. جاکت‌ساز. جاکت‌ساز. جاکت‌ساز.
 وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز.
 وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز.
 وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز.
 وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز.
 وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز.
 وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز.

(۷) وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز.
 وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز.
 وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز.
 وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز.
 وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز.
 وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز.
 وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز.

۴۳۹

(۸) وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز.
 وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز.
 وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز.
 وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز.
 وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز.
 وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز.
 وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز. وسایل‌ساز.

کردار نگاهداری خواهم کرد تا اینکه در روز شار سنجیده گردد و از روی آن یاداش
 بخشیده شود در بند دوم از ۳۴ و در بند دهم از ۴۹ نیز از نگاهداری کردارها یاد
 شده است
 † در این بند، چنانکه گفتیم، پیغمبر خواستار است که گشتاسب با رزوی خویش رسد
 و کامروا گردد و از برای خود خواستار است که بتواند دین مزدا روا کند و سرودهای خود
 بگوش مردم رسانیده آیین بگستراند
 ‡ پیغمبر از برای فروشتر وزیر کی گشتاسب از اهوزا مزدا که خواستش با راستی (اشا)
 یکسان است و از برای خود و از برای همه کسانی که در خور بخشایش ایزدی باشند منش
 نیک جاودانی آرزومند است دارائی منش نیک نزد پیغمبر بهتر از هر چیز است

۹ * از برای این نیکی^۱، ای اهورا مزدا و ای اردیبهشت و ای
 بهتر منش^۲، نباید که شما را آزرده کنیم^۳، (باید) بکشیم^۴
 که شما راستایش^۵ پیش آوریم^۶ شمائید که آرزو^۷ زودتر^۸
 بر آورید و (آن آرزوی) بکشور سود^۹ (= بهشت) ۰۰

۱۰ آن دانایانی^۱ که تو در راستی و منش نیک سزاوار^۲
 شناختی^۳، ای مزدا اهورا، آنان را برسیدن آرزو^۴، کام^۵
 روا کن^۶، چه میدانم از برای رستگاری^۷ سخنان^۸ خواهش^۹
 نزد شما^{۱۰} کار ساز^{۱۱} است ۰۰

۱۱ آ چون من راستی و منش نیک^۱ را جاودان^۲ نگاه خواهم
 داشت^۳، تو ای مزدا بخرد^۴ خویش بیاموزان^۵ (و) از
 دهان^۶ خود بیاباگاهان^۷ نخستین^۸ جهان^۹ چگونه^{۱۰} بود^{۱۱} ۰۰

۴۴۰

* بیغبر فرماید: اهورا مزدا و امشاسپندان اشا (= اردیبهشت) و وهشت منگه
 vahišta: manaiih (= بهمن) هستند که بهتر از همه توانند
 مردم را کسروا سازند و بسود کشور جاودانی مینوی که بهشت باشد بر خوردار کنند از
 اینرو از گناه و نافرمانی نباید آنان را آزردن

(۹) سخت‌ساز. واسع. گنج. سخت‌ساز.
 سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز.
 سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز.
 سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز.
 سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز.

(۱۰) سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز.
 سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز.
 سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز.
 سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز.
 سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز.

۲۴۱

(۱۱) سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز.
 سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز.
 سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز.
 سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز.
 سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز. سخت‌ساز.

«این یکی» که در آغاز این بند آمده هان دارائی منش نيك است که در بند پیش گذشت
 † چنانکه از خود این بند رمیآید پرسش ییغبر، در باره جهان مینوی آینه است در آنجائی که کردارهای جهانی سردمان را که ییغبر از برای روز شمار نگهداری کرده خواهند سنجید

(یسناها ۲۹)

۱ * بشما کله کردا گوشورون^۲ از برای کی مرا
 آفریدید^۳ کی مراسم ساخت^۴؟ خشم^۵ و ستم^۶ و سنگدلی^۷
 و درشتی^۸ و زور^۹ مرا بستوه آورد^{۱۰}. مراجز از شما
 نکهبان^{۱۱} دیگری نیست: ایدون^{۱۲} نیکی^{۱۳} کشاورز^{۱۴}
 بمن ارزانی دارید^{۱۵} ☉

۲ آنگاه^۱ آفریننده^۲ جانور از اردیبهشت پرسید^۳: تو
 چگونه^۴ ردی^۵ بجانور میدهی که بدو خورش^۶
 همچنین^۷ نگهباری^۸ بسزا^۹ تواند دادن^{۱۰}؟ کی راشما
 سردار^{۱۱} وی برگزیده^{۱۲} که دروغ^{۱۳} و خشم باز دارد^{۱۴}، ☉

۴۴۲

* این ها ماده‌های پیش نیز دارای یازده بند است و یکی از دلکشتن سرودهای
 گاتهاست زیرا که گویای آغاز آبادانی ایران زمین است گوشورون که در نخستین بند از های
 ۲۸ نیز یاد شده روان چاربایان یا فرشته است که بنکهبانی جانوران سودمند گاشته است
 بدرگاه آفریدگار خورش پر آورده از ستم و پیداد و خوزیزی مردمان گله مند است
 و خواستار است که در بناه برزیکران دلسوز و شبانان مهربان آسوده و خرم زیست کنند
 آنگاه آفریدگار از امشاسیندان اردیبهشت، ناینده^۳ درستی و راستی پرسید چگونه مهتر و سروری
 باید از برای برستاری چاربایان برگزید^۴ اردیبهشت در پاسخ گوید: در گیتی چنین سردار
 آیین شناس و مهربان نیست و خود مزدا از همه بهتر داند که پیش از این دیوها (گروه
 پروردگاران) چه آیین گزاردند و پیروان آنان چه کرده و چه خواهند کرد اینک داد گستری
 با خود اهوراست پس از آن روان چاربایان بدرود و آفرین ایستاده از مزدا درخواست
 که یادسایان و شبانان را از آسیب کیش دروغین و پیروان پیدادگر دیوها نگاهدارد اهورا مزدا
 به گوشون گوید: از برای چاربایان سرور و شهرباری که از خود آنها باشد نیست آفریدگار
 آنها را از برای شبانان و برزیکران بسید آورد تا در بناه آنان خوش زبند و مایه^{۱۵} خورش و
 زندگی مردمان باشند

(۲۹)

(۱) *لَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عَدُوًّا وَلَا حَبِيبًا* (۱) *وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عَدُوًّا وَلَا حَبِيبًا*
 وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عَدُوًّا وَلَا حَبِيبًا *وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عَدُوًّا وَلَا حَبِيبًا*
 وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عَدُوًّا وَلَا حَبِيبًا *وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عَدُوًّا وَلَا حَبِيبًا*
 وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عَدُوًّا وَلَا حَبِيبًا *وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عَدُوًّا وَلَا حَبِيبًا*
 وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عَدُوًّا وَلَا حَبِيبًا *وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عَدُوًّا وَلَا حَبِيبًا*

(۲) *وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عَدُوًّا وَلَا حَبِيبًا* (۲) *وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عَدُوًّا وَلَا حَبِيبًا*
 وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عَدُوًّا وَلَا حَبِيبًا *وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عَدُوًّا وَلَا حَبِيبًا*
 وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عَدُوًّا وَلَا حَبِيبًا *وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عَدُوًّا وَلَا حَبِيبًا*
 وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عَدُوًّا وَلَا حَبِيبًا *وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عَدُوًّا وَلَا حَبِيبًا*
 وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عَدُوًّا وَلَا حَبِيبًا *وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عَدُوًّا وَلَا حَبِيبًا*

۴۴۳

گوشورون از امشاسینه بهمین، نایبده" منش نیک پرسد: پس در میان مردمان از کی امید
 برستاری توانیم داشت؟ امشاسینه بهمین پاسخ دهد: بگانه کسی که بدین راستین گوش فرا
 داده زرتشت سیتان است اوست گستراننده آموزش مزدا از اینرو باو گفتار تیز و دلپذیر
 بخشیده شده است چون گوشورون نام زرتشت بشنید، دیگر باره ناله آورد: چگونه چنین
 مرد ناتوانی ما را خشنود تواند ساخت ما را آرزوی شهریار توانائی است تا در سایه شمشیری
 جهانیان رام و زمین از کشت و ورزو پرورش چاربایان سودمند خرم و شاد شوند نه یغبری
 اندر زکوی که از او فرمان نبرند و ستم همچنان پایدار بماند کی خواهد بود آن روزی که
 شهریار زبردستی بداد ما رسد؟ آنگاه زرتشت گفت: بار خدایا بروان چاربایان نیروی بخش
 بر انکیز آن شهر یاری که آبادانی و رامش تواند دادن، آری ای مزدا تو چنین کسی را
 توانی بر انکیختن هلا ای مردم مرا بپذیرید و دین راستین من دریاید تا راستی و منش نیک
 و شهر یاری بشاروی کند و جهان از برزگران آباد و چاربایان از پرورش شبانان شاد
 گردند گوشورون پس از شنیدن آواز زرتشت آرام گرفته دریافت که در پناه آمین وی
 چاربایان سودمند هم آسوده تواند زیستن

۳ باو (با فریننده جانور) اردیبهشت یاسخ گفت^۱ از برای چارپا
 سردار^۲ بی ازاری^۳ نیست در آنجا^۴ نتوانند دریاقتن^۵
 که بازیردستان^۶ درست^۷ رفتار کنند^۸ در میان کسان^۹
 نیرومندتر^{۱۰} کسی است که مراخواند^{۱۱} (و) من بیاری^{۱۲}
 وی رسم^{۱۳} ۰۰

۲ (اردیبهشت گوید) مزدا سخن^۱ بهتر بیادد^۲ دارد^۳ که پیش از
 این چه^۴ ورزیدند^۵ دیوها^۶ و مردمان^۷ و همچنین
 پس از این^۳ چه خواهند ورزید. اوراست^۸ اهورا راست
 داد گستری^۷ آنچه آن که او خواهد^۸ مانیز بر آنیم^۹ ۰۰

۴۴۴

۵ ایدون^۱ بر آنیم^۲ بادستهای بلند شده^۳ آفرین خوانیم^۴
 روان من و جانور بارور^۵ باخواست^۶ مزدا را بر آن
 داریم^۷ که نه بر است زندگی کننده^۸ (و) نه بشبان^۹
 از دروغپرست^{۱۰} آسیب^{۱۱} رسد ۰۰

۶ ایدون اهورا مزدای آیین^۱ شناس خودگفت^۲ ، بافرزانگی^۳ :
 (از برای تو) يك سردار یافت نشده^۴ و نه^۵ ردی^۶
 بدرستی^۷ ، چه^۸ ترا آفریدگار^۹ از برای شبان و برزیگر
 ساخت^{۱۰} ۰۰

۷ سخن ۱ «افزونی»، ۲ مزدا اهورای با راستی همکام ۳ از برای چارپا آفرید و بفرمائش ۴ فراوانی ۵ از برای بخورش نیازمندان ۶، آن پاك ۷ (دارد)
 † کیست از توای بهمن در میان مردمان ۸ آنکه از ما نکهرداری کنند؟ ۹ ☉

۸ * (بهمن گوید:) یگانه کسی که اینجا من شناخته ۱ (و) کسی که آیین ۲ ما شنیده ۳ زر تشت سپیتمان است ۴ ، ای مزدا، که (اندیشه) ما و اندیشه ۵ دین راستین بگستراند ۶ ، از اینرو باو گفتار ۷ دلپذیر ۸ دادیم ☉

۴۴۶

۹ † آنگاه بنالید ۱ گوشورون: که من خشنود شوم ۲ باواز ۳ سست ۴ يك نکهدار ۵ ، يك مرد ناتوان ۶ بجای يك شهریار توانا ۷ که آرزوی من است ۸
 کی ۹ خواهد بود ۱۰ آن همکام ۱۱ که باو ۱۲ یاری ۱۳ زبردست ۱۴ داده شود؟ ۱۵ ☉

۱۰ (زرتشت گوید:) شما ۱ ای اهورا، ای اردیبهشت، ای بهمن بآمان ۲ نیرو ۳ دهید و آن توانائی ۴ که از آن او ۵ خان و مان خوب ۶ و رامش ۷ تواند دادن.
 من نیز بر این اندیشیدم ۸ ، ای مزدا که توئی نخستین ۹ پدید آورنده ۱۰ این ۱۱ ☉

* ناگزیر این بُرش از گوشورون و جانور باو راست که در بند پنجم درخواستند که مزدا بنکان را از آسیب بدان آسوده بدارد

(۷) در صورتی که در مورد ...
 ...
 ...
 ...
 ...

(۸) در صورتی که ...
 ...
 ...
 ...
 ...

۴۴۷

(۹) در صورتی که ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

† به بند نهم از ماده ۴۶ نیز نگاه کنید

۱۱ کجاست^۱ راستی و منش نیک و شهریاری^۲ ؟ پس مرا
 شما، ای مردم^۳، بپذیرید^۴، ای مزدا، از برای شناختن^۵
 مه^۶ آیین من^۷.
 * ای اهورا، مراست اکنون^۸ یاور^۹ از برای بهره^{۱۰} *
 مانند شما^{۱۱} کسانی ایستاده ایم^{۱۲} ۵۵

* گوشورون پس از شنیدن آواز زرتشت آرام گشته گوید: آیین زرتشت پناه ما خواهد بود از آزار یدادگران آسوده برای سود و بهره جهانیان آماده ایم

(۱۱) و در مورد ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

(سناها ۳۰)

۱ * اینک سخن میدارم^۱ از برای آنانی که خواستار شنیدن
اند^۲ آنچه را که مرددانی^۳ باید بیاد بسپرد^۴ : از ستایش^۵
اهورا و درود^۶ بهمین و از شادمانی^۷ کسی که آن را خوب
بیاد بسپرد^۸، آن کسی که راستی و همچنان روشنائی^۹ خواهد
نگریست^{۱۰} ॐ

* در این ها که نیز مانند دوهای پیش دارای دوازده بند است از دو گوهر
خوبی و بدی سخن رفته این یک بدین راستین دادار یکتا اهورا مزدا هیخواند و آن دیگر
بکیش دروغین دیوها، گروه پروردگاران کشاند پیشتر زرتشت از برای این بر انگخته شده
که راه از چاه باز ناید و مردم را راستی رهنون گردد

۴۵۰

سوی تو نوید گر فرستادند	بر دست زمانه ز آفرینش دو
یکتی سوی دوزخت هیخواند	یکتی سوی غر و نعمت مینو
هر یک برهیت میکشد لیکن	بر شخص پدید نا ورد نیرو
این با خوی نیک و نعمت حکمت	اندر ره راست میکشد بازو
و آن جان ترا هیکنند تلتهین	با کوشش مورو گریزی راسو
بر گیر ره بهشت و کوشش کن	کاین نیست ره محال و نامرجو ناصر خسرو

و خورش زرتشت فرماید: اینک از ستایش اهورا و درود بهمین سخن بدارم و از رستگاری
و شادمانی کسانی که سخنانم بیاد بسیارند و کار بندند آنچه آن که بدین راستی و برسیدن
یارگاه بر فر^۱ و فروغ مینوی کامیاب کردند شمارا از هر آنچه نیکو و ستوده است
یا گاهانم، هر یک از شما مرد و زن راست که با منش روشن، جدائی میان دین راستین
و کیش دروغین بدانید، نیک از بد از شناسید پیش از پایان گرفتن گردش گیتی و فرا رسیدن روز
شار در یابید، که در سر انجام رستگاری با ماست در آغاز آفرینش دو گوهر نمودار شدند
یکی نامزد به سینت مینوی *spenta mainyu* (= سیند مینو) و دیگری
انگر مینوی سولسد *anra. mainyu* (= اهرمین) سیند مینو ناپنده خرد پاک مزدا
یا پندار و گفتار و کردار نیک؛ اهرمین ناپنده روان تیره با پندار و گفتار و کردار زشت
هر دو خود را بجهانیان بنمودند از مردمان کسانی که روشندل اند بنیکی روی نموده سیند مینو

(۳۰) (توسعه و سرمایه‌گذاری)

- (۱) سطح سرمایه‌گذاری و میزان سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف.
- توسعه و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف.
- توسعه و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف.
- توسعه و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف.
- توسعه و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف.
- توسعه و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف.
- توسعه و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف.

۴۵۱

برگزیدند و آنانی که تیره نهاد اند بدی گزیده امیرین برگزیدند چون در همان آغاز زندگی از سپید مینو کاخ هستی و از امیرین گزیده نیستی بنیان نهاده شده تاگزیر در انجام زندگی گیتی دوستاران راستی و نیکی در سرای جاودانی از بخشایش ایزدی برخوردار گردند و بیروان دروغ و بدی برنج دوزخ دچار آیند امیرین دروغ‌پرور از برای خود کردار بدگزید و سپید مینو که گوئی آسان یابدار جامهٔ رسای اوست و همه کسانی که با کردارهای ستوده خواستار خوشنودی مزدا هستند راستی برگزیدند. دیوها، گروه پروردگاران پیشین، نیز فریفته گشته در میان این دو گوهر خوب از بد باز نشاختند. آنچنان که منش زشت برگزیده با خشم و کین بنباه کردن زندگی پرداخته. کسی که در این جهان خوب از بد باز شناسد و به سپید مینو روی آورد امشاسپندان چون شهرپور (شهریاری و توانائی مزدا) و بهمن (= منش نیک مزدا) و اردیبهشت (= راستی مزدا) و سینه‌ارمند (= یارسانی مزدا) وی را یابوری کنند و در کوشش در راه راستی و در بر انداختن دروغ بشت و پناه وی باشند آنچنان که در روز شمار پس از آزمایش پسین باک در آید و در خور پاداش گشته در برابر گمراهان بد کنش امیرین نخستین کسی باشد که سرافراز بسوی بهشت خرامد در آن هنگامی که سزای گناهکاران فرا رسد همانگاه کشور مینوی مزدا (= فردوس) از برای پاداش کسانی که در بر انداختن دروغ و بیروزی راستی کوشیده‌اند بر آراسته گردد. بکنند ما از کسانی باشیم که زندگی تازه و خرم کنیم و مردم را از برای بخشایش کشور جاودانی رسا سازیم، بکنند مزدا و مهین فرشتگانش ما را باری دهند و چنان سازند که بدگانی و وزیع (= شک و دریب) از میان برود و همگان خوب از بد باز شناسند اینک ای مردمان اگر دینی که مزدا فرو فرستاده در یافتید و از آسایش و رامش جاودانی بیروان راستی و از رنج و زبان دیر یابای بیروان دروغ می بردید، آینده بکامتان خواهد بود.

به بند دوم ازها ۴۵ نیز نگاه کنید

۲ بشنویدا با گوشها ۲ آنچه بهتر است (و) به بیفید ۳
 با منش ۴ روشن ۵ جدائی ۶ میان دو کیش ۷ هریک، هریک ۸
 از برای خویشتن ۹ پیش از (فرارسیدن) انجام ۱۰ بزرگ ۱۱
 دریاقن ۱۲ که آن بسود ما پایان خواهد پذیرفت ۱۳ ☉

۳ † در آغاز آن دو گوهر ۲ همزاد ۳ در پندار و گفتار
 و کردار ۴ بهتر و برتر ۵ در اندیشه ۶ هویدا شدند ۷ در میان
 این دو، نیک اندیشان درست برگزیدند ۸ نه بدانندیشان ۹ ☉

۴ و آنکه که این دو گوهر بهم رسیدند ۱ نخست هستی
 و نیستی ۲ بنیان نهادند ۳ و همچنان ۴ در انجام ۵ بدتر ۶
 زندگی ۷ که پیروان دروغ را خواهد بود و پیروان راستی را ۸
 بهتر جایگاه ۹ ‡ ☉

۴۵۲

• از این دو گوهر، دو ستار دروغ ۱ بدتر رفتار ۲ برگزید ۳،
 راستی (برگزید) ۴ پاکتر روان ۴، § آنکه از آسمان ۵
 استوارتر ۶ جامه در بر کرده ۷ و کسانی که شادمانه ۸ با
 کردارهای آشکار ۹ اهورامزدارا خشنود کنند ۱۰ ☉

* دو کیش: مزدیسنا یا دین راستین مزدا و دیوینا یا دین دروغین گروه پروردگاران
 † درباره دو گوهر یا دو روان خوب و بد به بند دوم ازها ۴۵ نیز نگاه کنید
 ‡ بهتر جایگاه: بهشت برین، سرای جاودانی در آنجائی که یاکان و نیکان آرام گیرند
 § آسمان پایدار چون جامه ایست بر بالای رسای روان یاک ایردی

(۲) ذوات الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .
 الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .
 الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .
 الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .
 الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .
 الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .

(۳) الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .
 الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .
 الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .
 الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .
 الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .

۲۵۲

(۴) الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .
 الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .
 الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .
 الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .
 الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .

(۵) الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .
 الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .
 الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .
 الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .
 الفاعل . الفاعل . الفاعل . الفاعل .

۶ * از میان این دو (گوهر) دیوها^۱ نیز (بدی از خوبی) درست باز نشناختند^۲ چه هنگامی که آنان باهم در گفت و شنود بودند^۳ فریب^۴ با آنان فرارسید^۵ آنچه آن که بد تر منش برگزیدند^۶ آنگاه باهم بسوی خشم^۷ شتافتند^۸ نازندگی^۹ مردم تباہ کنند^{۱۰} ☉

۷ † او با او خشم فرارسد، و هوممنگه و آشا و باند ام^۲ (او) آرمیتی پایداری و استواری^۳ دهد، آنچه آن که او در برابر پاداش^۴ تو از (آزمایش) آهن^۵ نزد آنان^۶ نخستین گردد ☉

۸ و هنگامی^۱ که سزای^۲ این گناهکاران^۳ فرارسد، پس آنگاه، ای مزدا، کشورت^۴ را بهمن دریایان^۵ برپا کند^۶ از برای کسانی که دروغ را بدستهای راستی سپردند^۷ ‡ ☉

۹ و خواستاریم از آتاف باشیم^۱ که زندگی^۲ تازه^۳ کنند^۴ ای مزدا و شما ای سروران^۵ دیگر و اردیبهشت همراهی تان را ارزانی دارید^۶ آنچه آن که اندیشها^۷ باهم^۸ بوند^۹ در آنچه ای^{۱۰} که شناسائی^{۱۱} پریشان^{۱۲} است ☉

* دیوها، گروه پروردگاران گمراه کننده در بندهای ۳-۵ ازها ۳۲ و در بند ۲۰ ازها ۴۴ نیز یاد شده اند

† خشتهر = xshathra = شهریور؛ و هوممننگه = vohu-
manaiih = بهمن؛ آشا (آش) = asha = اردیبهشت؛ آرمیتی = سلهسره.
armaiti = سپندارمذ از امشاسپندان یا مهین فرشتگانند، نابنده^۲ توانائی و منش نیک و راستی و پارسائی دادار اهورا مزدا هستند

از آزمایش آهن گذاخته و آتش بر افروخته که در روز شمار پاک از نایاک و سرمه از ناسره شناخته خواهد شد جداگانه سخن داشتیم درباره^۲ این آزمایش به بند سوم و نوزدهم ازها ۳۱ و بند چهارم ازها ۳۴ و بند چهارم ازها ۴۳ و بند ششم ازها ۴۷ و بند نهم ازها ۵۱ نیز نگاه کنید

‡ در بند چهاردهم ازها ۴۴ نیز از گرفتار نبودن دروغ و بدست راستی دادن سخن رفته است

۱۰ * آری ۱، آنگاه بکامیابی ۲ (جهان) دروغ شکست ۳ از پی
 رسد ۴، ابدون ۵ بیاداشی که ییمان شده ۶ در سرای نیک ۷
 بهمن ۸ (و) مرزا و اردیبهشت کافی در پیوندند ۹ که
 نیکنامی ۱۰ جستند ۱۱ ☉

۱۱ اگر شما مردمان آیینی ۱ که مرزا فروفرستاد ۲ در یاقید ۳ —
 (از یک سو) آسایش ۴ (و از سوی دیگر) رنج ۵ زیان ۶
 دیرپایا ۷ از برای پیروان دروغ و سود ۸ از برای پیروان
 راستی — پس آنگاه ۹ آینده بکام ۱۰ خواهد بود ☉

(۱۰) سو سے زیادہ مال نہ ہوگا اور اگر مال ہوگا تو اس کا مالک اس کے مال سے زیادہ مال نہ ہوگا۔
 اگر مال ہوگا تو اس کا مالک اس کے مال سے زیادہ مال نہ ہوگا۔
 اگر مال ہوگا تو اس کا مالک اس کے مال سے زیادہ مال نہ ہوگا۔
 اگر مال ہوگا تو اس کا مالک اس کے مال سے زیادہ مال نہ ہوگا۔
 اگر مال ہوگا تو اس کا مالک اس کے مال سے زیادہ مال نہ ہوگا۔

(۱۱) اگر مال ہوگا تو اس کا مالک اس کے مال سے زیادہ مال نہ ہوگا۔
 اگر مال ہوگا تو اس کا مالک اس کے مال سے زیادہ مال نہ ہوگا۔
 اگر مال ہوگا تو اس کا مالک اس کے مال سے زیادہ مال نہ ہوگا۔
 اگر مال ہوگا تو اس کا مالک اس کے مال سے زیادہ مال نہ ہوگا۔
 اگر مال ہوگا تو اس کا مالک اس کے مال سے زیادہ مال نہ ہوگا۔

(یستاها ۳۱)

۱ * بیادا^۱ فرمان^۲ تان^۳ بیاگاهانم^۴ سخنانی که ناشنیدنی است*
 از برای کسانی که از روی دستور دروغ^۶ جهان^۷ راستی
 تباه کنند^۸ ایدون بسیار خوش^۹ از برای آنانی که
 دلداد^{۱۰} مزدا هستند ☉

۲ چون^۱ آن راه^۲ بهتر^۳ که باید برگزید^۴ پدیدار^۵
 نیست، پس از نیرو^۶ من بسوی همه^۷ تان آیم^۸ داور^۹ هر
 دو گروه^{۱۰}، آنچه^{۱۱} که مزدا اهورا مرا میشناسد^{۱۲}، تا اینکه
 ما از روی دین راستین زندگی بسر بریم^{۱۳} ☉

۴۵۸

* اینها چنانکه های ۵۱ دو بلندترین سرودهای گاتها، هر يك را ۲۲ بند است در اینها زرتشت بویژه از پیامبری و آیین خویش سخن میدارد، سخنانی که دوستان راستی را شیرین و دروغ خواهان را تلخ مینماید پیغمبر مردم را براه راست خوانده فرماید: چون خودتان راه راست را نتوانید دیدن، مرا اهورا مزدا داور هر دو گروه از مردمان، چه نیکن و چه بدان برانگیخت تا راه راست بنمایم و در ستیزه^۱ خوبی و بدی داوری کنم و خود اهورا مزدا گواه درستی من است. امید است دادار مرا در دین گستری و آیین پروری یاری کند و از ستایش مزدا و نیایش امشاسپندان^۲ دروغ را براندازیم و بدانیم که سرانجام چگونه خواهد بود. آنکه مرا در راه دین راستین یاری کند از بخشایش کشور مینوی بهره ور گردد و اهورا، آفریننده^۳ دین راستین وی را بتوازد، آری داوری کردارهای این جهان در جهان دیگر با خود مزدا است.

آنچه^۱ که فرشته^۲ نکهبان چارپایان سودمند از برای پرورش آنها برزبکران^۳ گله پرور برگزید و از پیاپان نوردان دوری^۴ جست، مردمان راست که از برای رستگاری خود آزادانه دین مزدا برگزینند و با آواز راست گفتار گوش فرا دهند نه بیانک دروغ،^۵ خردترین

(تجدید و اصلاح - ۳۱)

(۱) کارخانه‌ها و کارگاه‌ها را در صورت لزوم تعطیل نماید.
 کارگاه‌ها و کارخانه‌ها را در صورت لزوم تعطیل نماید.
 کارگاه‌ها و کارخانه‌ها را در صورت لزوم تعطیل نماید.
 کارگاه‌ها و کارخانه‌ها را در صورت لزوم تعطیل نماید.
 کارگاه‌ها و کارخانه‌ها را در صورت لزوم تعطیل نماید.

(۲) کارگاه‌ها و کارخانه‌ها را در صورت لزوم تعطیل نماید.
 کارگاه‌ها و کارخانه‌ها را در صورت لزوم تعطیل نماید.
 کارگاه‌ها و کارخانه‌ها را در صورت لزوم تعطیل نماید.
 کارگاه‌ها و کارخانه‌ها را در صورت لزوم تعطیل نماید.
 کارگاه‌ها و کارخانه‌ها را در صورت لزوم تعطیل نماید.

۲۵۹

گاهی که در این کیتی از مردم سرزند، مرزا با دیده خود بیناست. از آنچه شده و از آنچه خواهد شد و هرچه از پاك و تا پاك بروز کنند همه در روز پسین بشمار خواهد آمد هر آنکه بشهریار بدکار و جانور آزار یاری کند سزای خود بیند زرتشت نیک اندیش کسی است که مرزای را از برای آبادی مرز و بوم برانگیخت اوراست بزرگی و برتری زیرا که پیرو راستی است.

مبادا کسی از شما به پیشوای کیش دروغین گوش دهد چه از او جز سیه روزی و ویرانی مرز و بوم نیاید چنین گمراه کنندگان را راند باید بکسی گوش فراداد که پرشک زندگی است کسی که جز بر راستی لب نگشاید و در روز آزمایش پسین بایدار تواند ایستادن کسی که به پیرو راستی نزدیک شود، از رنج و شکنج دوزخ دور ماند و کسی که نه چنین کند بان دچار آید. خوشا بکسی که دلش در اندیشه و کردار با مرزاست و از رسائی و جاودانی و راستی و توانائی و منش نیک برخوردار است. بیغمبر در پایان گوید بیک اندیشان روشن است که زرتشت با گفتار و کردار خویش یاسبان راستی و نگهبان کشور مبنوی و کار گزار ترین باور اهوراست.

۳ * آن سزائی^۱ که از خرد^۲ و آذرت^۳ خواهی داد -
و بدستیاری دین راستین آموزانیدنی^۴ - بدو هماورده^۵
چیزی که بر گزیدگان^۶ را آموزشی^۷ است، آن را ببا بگو^۸
که بدانیم^۹، ای مزدا، با زبان دهان^{۱۰} خود تا اینکه من همه
زندگان^{۱۱} را بگروانم^{۱۲} ۰۰

۴ هر آنگاه راستی خوانده شد^۱ و مزدا و سروران دیگر^۲
و اشی^۳ و سپندارمذ نیز پس آنگاه، ای بهمن آرزومندم^۴
از برای خویش شهریاری^۵ نیر و مند^۶ (ایزدی) تا از
بالتدگی^۷ آن بدروغ چیره شویم^۸ ۰۰

۵ ایدون بیاکاهان^۱ مرا از آن بهتری^۲ که بمن از دین
راستین خواهید داد، تا اینکه من ای بهمن باز شناسم^۳ (و)
دریابم^۴ و بیاد سپرم^۵ که چرا از من رشک برند^۶ بویژه
ای مزدا اهورا، از آنچه نخواهد شد و از آنچه خواهد شد ۰۰

۴۶۰

۶ † از برای او خواهد بود، آنچه بهتر است، از برای آن دانائی^۱
که بمن بگوید آشکارا^۲ سخن^۳ دین راستین درباره^۴ رسائی
و جاودانی^۵ : آن کشور مزدا که بهمن از برای او خواهد
برافراخت^۶ ۰۰

* یعنی خواستار است که از خود اهورا مزدا سزای کردار دو گروه: نیکوکاران
و گناهکاران را پس از آزمایش پسین بشنود تا مردمان را نیز از آن آگاه سازد
و براه راست دین آورد. در بند هفتم از های ۳۰ از آزمایش روز پسین یاد شده است
† اشی سییو. ashi فرشته پاداش است یاد داشت آن نگاه کنید
‡ آن دانائی که مرا از آنچه در دین در باره رسائی و جاودانی آمده آگاه سازد
کشور مزدا (= بهشت) که بهمن (= منش نیک) آن را خواهد آراست. پاداشی که از هر چیز
بهتر است، بدو ارزانی باد

(٣) وَاَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْمَوْتِ وَهُمْ لَا يُرْجَوْنَ
 وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا حَسْرَةَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَلَيْكَ
 وَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا
 وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا حَسْرَةَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَلَيْكَ
 وَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا

(٤) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ
 وَلَا حَسْرَةَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَلَيْكَ
 وَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا
 وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا حَسْرَةَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَلَيْكَ
 وَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا

٢٤١

(٥) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ
 وَلَا حَسْرَةَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَلَيْكَ
 وَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا
 وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا حَسْرَةَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَلَيْكَ
 وَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا

(٦) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ
 وَلَا حَسْرَةَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَلَيْكَ
 وَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا
 وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا حَسْرَةَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَلَيْكَ
 وَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا

۷ آنکه در آغاز بآراستن^۱ فردوس^۲ باروشنائی^۳ بیندیشید^۴
کسی است که از خرد^۵ خویش آفریننده^۶ راستی است
(فردوسی) که بهتر منش را داراست^۷ تو آن را، ای
مزدا، با نیروی مینوی^۸ بر افزای^۹ اینک^{۱۰} نیز
ای اهورا، توهمانی^{۱۱} ॐ

۸ همانا در منش خویش بتو اندیشیدم، ای مزدا، که توئی
نخستین (و) پسین^۱ هستی (و) پدر^۲ منش نیک—آنگاه
که ترا بچشمان^۳ دریاقم^۴ — که توئی دادار درستین
راستی^۵ که توئی داور^۶ کردارهای جهان^۷ ॐ

۹ † از آن تو بود سپندارمذ^۱ نیز از آن تو بود سازنده
جانداران^۲: (آن) خرد مینوی^۳ آنگاه که تو، ای مزدا اهورا
بدو^۴ راه^۵ آزاد دادی^۶ از اینکه بکشاورز^۷ گرآید^۸
یا بکسی که کشاورز نیست^۹ ॐ

۴۶۲

۱۰ پس او^۱ از این دو^۲ کشاورز^۳ گله پرور^۴ را^۵ داور^۶
درستکردار خویش برگزیده^۷ آن یاسبان^۸ منش نیک را
نا کشاورز^۹، ای مزدا، هرچند که کوشده^{۱۰} از پیام نیک^{۱۱}
بهره نیابد^{۱۲} ॐ

* اهورا مزدا که از خرد باک خویش پدر راستی است و در آغاز آفرینش فردوس
برین و بارگاه بر فروغ بدید آورد، هماره یکسان است در پایان زندگی کیتی همچنان خواهند بود
که در آغاز آفرینش بوده و اکنون هست

† به بند نهم از ها ۴۶ نیز نگاه کنید

‡ آرمیتی سدهسده = armaiti = سپندارمذ که یکی از امشاسپندان است، نگهبانی
زمین سیرده باوست هر آنکه زمین از کشت و ورز آباد کند و چراگاهان خرم از برای
چاربان سودمند فراهم سازد مابه خوشنودی اوست به بند سوم از ها ۴۷ و بند پنجم از ها ۴۸
بوژه به بند چهارم از ها ۴۵ نگاه کنید

سازنده جاندار = گئوش تشن گئوش = gəuš.tashan که فرشته آسا یاسبان
چارپایان سودمند است از خود خرد مینوی آفریدگار است

۱۱ آنگاه که از برای ما تو، ای مزدا، در آغاز جهان^۱ دین^۲
آفریدی^۳ و از منش خویش خرد بخشیدی، آنگاه که بجان^۴
تن^۵ دادی، آنگاه که کردار^۶ و آموزش^۷ (نمودی)، تا
هر کس آزاد^۸ کیش^۹ پذیرد^{۱۰} ۰۰

۱۲ همانگاه^۱ آواز برداشت^۲ دروغ گفتار^۳ مانند راست گفتار،
دانا^۴ مانند نادان^۵ (هر يك) از دل و منش^۶ خویش
سیندارمذبی در پی^۷ در پرشش است باروان^۸ کسی که
هنوز در سرگردانی است^۹ ۰۰

۱۳ * هر آن (کردار) آشکار^۱ یا نهانی^۲ که در بازخواست
پرسند^۳، ای مزدا، یا اگر کسی از پی گناه^۴ خرد^۵
(خویش) بزرگترین رهایی^۶ (از آن آرایش) بازجوید^۷
از همه اینها تو بدرستی آگاه^۸ و با دیدگان^۹ روشن^{۱۰}
نگرانی^{۱۱} ۰۰

۴۶۴

۱۴ این از تو میپرسم، ای اهورا، از آنچه رفت و از آنچه خواهد
آمد^۱، از آن وامی^۲ که باید و مزدی^۳ که پاکان و ناپاکان
راست^۴، ای مزدا، چگونه خواهد بود این در شمار یسین^۵ ۰۰

* هر آن کردار نیکی که از مردم سرزند و هر آن کردار بدی که در خور
کیفر است و از آن در روز شمار بازخواست کنند مزدا آگاه است خرد ترین گناه
همچنان بزرگترین کوششی که بس از پشیمانی از برای پاک کردن آرایش آن گناه کنند
همه را اهورا بیناست
در گزارش پهلوی = زند آشکار و نهان یعنی خوبی و بدی گرفته شده زیرا که مردم
کار نیک آشکارا کنند و کار بد در نهانی

- (۱۱) **عنوان** : **کتابخانه اسلام**
موضوع : **کتابخانه**
نویسنده : **محققان کتابخانه**
محل انتشار : **کتابخانه**
تاریخ انتشار : **کتابخانه**
نوع انتشار : **کتابخانه**
- (۱۲) **عنوان** : **کتابخانه**
موضوع : **کتابخانه**
نویسنده : **کتابخانه**
محل انتشار : **کتابخانه**
تاریخ انتشار : **کتابخانه**
نوع انتشار : **کتابخانه**
- (۱۳) **عنوان** : **کتابخانه**
موضوع : **کتابخانه**
نویسنده : **کتابخانه**
محل انتشار : **کتابخانه**
تاریخ انتشار : **کتابخانه**
نوع انتشار : **کتابخانه**
- (۱۴) **عنوان** : **کتابخانه**
موضوع : **کتابخانه**
نویسنده : **کتابخانه**
محل انتشار : **کتابخانه**
تاریخ انتشار : **کتابخانه**
نوع انتشار : **کتابخانه**

۴۶۵

۱۵ * این را میپرسم، چه چیز است سزای^۱ کسی که از برای دروغپرست^۲ شهریاری^۳ فراهم کند؟ از برای آن بدکنشی^۴، ای اهورا، که مایه زندگی^۶ خویش نیابد^۷ جز^۸ آزار^۹ چارپایان^{۱۰} و کارگران^{۱۱} کشاورز^{۱۲} راستکردار^{۱۳} ☉

۱۶ † این را میپرسم، آن نیک اندیشی^۱ که از برای افزایش دادن^۲ بتوانائی^۳ خان و مان^۴ یا روستا^۵ یا کشور^۶ با راستی کوشاست^۷ مانند تو^۸ خواهد گردید، ای مزدا اهورا، کی او چنین خواهد شد و بکدام کردار ☉

۱۷ کدام است بزرگتر^۱: پیرو راستی یا آنکه بدروغ گروید^۲ دانائی باید دانائی را (از آن) بیآگاهاند^۳ مباد^۴ نادان^۵ (کسی را) پس از این بفریبد^۶ ما را تو، ای مزدا اهورا، آموزگار^۷ منش نیک باش^۸ ☉

۴۶۶

۱۸ ‡ مباد^۱ کسی از شما بگفتار و آموزش^۲ دروغپرست گوش دهد^۳ چه او بخان و مان و ده و روستا و کشور^۴ ویرانی^۵ و تباهی دهد^۶ - پس با ساز جنگ^۷ آمان را برانید^۸ ☉

* در کتاب نهم دینکرد که از مندرجات اوستا سخن رفته در فصل سی ام در قهره^{۱۹} در باره^{۲۰} مطلب همین بند یازدهم از هات ۳۱ آمده: «بدترین یاد شاه آن بد دین و بد کنشی است که از برای یاره (= پارك (سلوود) رشوه) هم نیکی نکنند، کسی است که کشنده^{۲۱} یگناه است باد افرا^{۲۲} (= سزا) گران در دوزخ از برای کسی است که چنین دروند (= نایک) را یاد شاه کند» بدینکرد چاپ سنجانا جلد ۱۷ ص ۹۶ نگاه کنید

† نیک اندیش خود پیغمبر زرتشت است

‡ در اینجا چنانکه در بند دوم از هات ۳۳ و در بسیاری از بند های دیگر گانها «بنه روغپرست» یکی از پیشوایان دیویسانست که مردم را بکیش دروغین خوانده گمراه میکند تحت چهارم از هات ۴۶ نگاه کنید

- (۱۵) عشق و دوستی . مونس و مونس . مونس و مونس .
 مونس و مونس . مونس و مونس . مونس و مونس .
 مونس و مونس . مونس و مونس . مونس و مونس .
 مونس و مونس . مونس و مونس . مونس و مونس .
 مونس و مونس . مونس و مونس . مونس و مونس .
- (۱۶) عشق و دوستی . مونس و مونس . مونس و مونس .
 مونس و مونس . مونس و مونس . مونس و مونس .
 مونس و مونس . مونس و مونس . مونس و مونس .
 مونس و مونس . مونس و مونس . مونس و مونس .
 مونس و مونس . مونس و مونس . مونس و مونس .
- (۱۷) عشق و دوستی . مونس و مونس . مونس و مونس .
 مونس و مونس . مونس و مونس . مونس و مونس .
 مونس و مونس . مونس و مونس . مونس و مونس .
 مونس و مونس . مونس و مونس . مونس و مونس .
 مونس و مونس . مونس و مونس . مونس و مونس .
- (۱۸) عشق و دوستی . مونس و مونس . مونس و مونس .
 مونس و مونس . مونس و مونس . مونس و مونس .
 مونس و مونس . مونس و مونس . مونس و مونس .
 مونس و مونس . مونس و مونس . مونس و مونس .
 مونس و مونس . مونس و مونس . مونس و مونس .

۱۹ * بآن کسی باید گوش فرا داد که براستی اندیشیده^۱ بآن دانائی که پزشك زندگی^۲ است ای اهورا بآن کسی که سخن زبان^۳ خویش آنچهنان که باید^۴ استوار نمودن^۵ تواند^۶ در برابر آذر افروزان^۷ تو، ای مزدا، در هنگام بخش^۸ مزد^۹ هر دو گروه^{۱۰} ۰

۲۰ † کسی که بسوی پیرو راستی^۱ آید^۲، دور ماند^۳ از او در آینده^۴ بد بختی^۵ (و) تیرگی^۶ بلند^۷ دیر پایا^۸ (و) خورش بد^۹ (و) بانگ دروغ^{۱۰}. چنین خواهد بود روزگار^{۱۱} تان، ای پیروان دروغ، اگر از کردارتان دین^{۱۲} خودتان (شمارا با آنجا) کشاند^{۱۳} ۰

۴۶۸

۲۱ مزدا اهورا (نیروی) خداوندی^۱ رسای^۲ خویش و انبازی^۳ پایدار^۴ با رسائی و جاودائی و با راستی^۵ با توانائی، با منش نیک^۶ بکسی بخشد که در اندیشه^۷ و کردار دوست^۸ اوست ۰

* آن دانائی که درمان زندگی در دست اوست خود زرتشت است، کسی است که در روز واپسین آنگاه که از برای آزمایش بزرگ آذر ایزدی زبانه کشد و از تابش آن پاك از ناپاك شناخته گردد و هر يك از دو گروه نیکوکاران و بزهگران پاداش و پادافراه یابند، راستی و درستی سخنان خویش استوار تواند ساخت

† پیرو راستی با آیین راستین خود پیغمبر زرتشت است، کسی که بدو گردد رستگار گردد آنانی که بدروغ پیوندند در روز بسین در مانده و بیچاره شوند از کردار زشت خود

(۱۹) ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳
 ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳
 ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳
 ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳
 ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳
 ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳

(۲۰) ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳
 ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳
 ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳
 ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳
 ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳
 ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳

۴۶۹

(۲۱) ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳
 ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳
 ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳
 ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳
 ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳
 ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳ ۶۳۳

آنان است که دین شان (= وجدان شان) آنان را بجایگاه بیناک و بر هراس خواهد کشانید
 در باد داشت شماره ۲ از بند دوم همین هات گفتیم که دین در روز پسین بیکر هستی باید در سر
 'یل چینوت (صراط) پروان نیکوکاران به بیکر دختر زیبا روی کنند، وی را بسوی بهشت
 رهنون گردد؛ پروان گناهکاران به بیکر پتیاره زنی زشت و سهنگین روی آورد، وی را
 بدوزخ کشانند به بند یازدهم از هات ۴۶ و بند سیزدهم از هات ۵۱ که گویای همین
 سخن است نیز نگاه کنید

۲۲ پیداست^۱ این بنیک اندیش^۲ همچنان^۳ بکسی که درمنش
 خویش بآن آگاه گردید؛^۴ : اوست^۵ که راستی را با کشور
 نیک^۶ از گفتار و کردار خود نگاهداری کند^۷ ، اوست،
 ای مزدا اهورا، که کارگزارترین^۸ یاور^۹ تو خواهد بود ۵۵

(22) מכתב-האזהרה

מכתב-האזהרה
 מכתב-האזהרה
 מכתב-האזהרה
 מכתב-האזהרה
 מכתב-האזהרה
 מכתב-האזהרה
 מכתב-האזהרה

(یسفاها ۳۲)

۱ * و بیدش آزادگان خواستار باشند^۱ همانا برزیکران با
یشوایان^۲، شمانیز، ای دیوها، از روی آموزش من^۳ آن
شادمانی^۴ اهورا مزدا را - بر آنیم چون کاشتهگان^۵ تو دور
بداریم^۶ آنانی را که بدخواهند^۷ ۵۵

۲ † بآنان مزدا اهورا، (خدای) با منش نیک یگانه^۱ و دوست
خوب^۲ راستی درخشان^۳ از توانائی (خویش) پاسخ
گفت^۴ : از برای یارسانی^۵ یاک^۶ تان برگزیدیم^۷ که شما
از ما باشید ۵۵

۲۷۲

۳ ‡ ایدون شما، ای دیوها، همه از نژاد^۱ منش زشت^۲
هستید^۳ و همچنان آن کسی^۴ که شما را بسی^۵ میپرستد از
دروغ و خودستائی است^۶ پس اینچنین^۷ دیر باز^۸ از
کردارتان^۹ در هفتم^{۱۰} بوم^{۱۱} نامبردار^{۱۲} شدید ۵۵

* در این هات که دارای شانزده بند است پیغمبر مردم را بدین خود خواند و از
آسیب کیش دروغین دیوها سخن میدارد همچنین از یشوایان گمراه کشته و آزار و ستمی که از
آنان بر دم رسد و از سزای آنان در روز پسین پیغمبر در بابان این ها امیدوار است که
بتواند نیکان را از گزند ناباکان برهاند و دست یابد آنان را کوتاه سازد
در نخستین بنده در نخستین بخش پیغمبر هر سه گروه از مردمان را که لشکریان یا
آزادگان و برزیکران و یشوایان دینی باشند و همچنین دیوها، پروردگاران دروغین آریائی
و یروان آنان را بدین خود و بشادمانی و خوشنودی اهورا مزدا میخواند در بخش دوم
این بنده نایندگان پیشه و ران سه گانه در پاسخ گویند: بر آنیم فرمان بریم و دشمنان آیین دور

(۳۲) توضیحات

- (۱) ...
- (۲) ...
- (۳) ...

۴۷۳

کنیم از یشه و ران سه گانه جداگانه سخن داشتیم
 † یغبر به یشه دران که فرمان پذیرفتند نوید میدهد که از این پس مزد آنان را
 از خود میداند
 ‡ در این بند و در بندهای آینده از دیوها که فرمان پذیرفتند و درخواست یغبر
 را پاسخ نگفتند سخن رفته است آن کس که بدروغ و خودستایی دیوها را میرسته باید
 گرم (Grehma) باشد که یکی از یشویان دیویستا یا یغبر کیش دروغین
 دیوهاست که در بندهای ۱۲-۱۴ از همین هات یاد شده است

۴ از آنهنگامی که شما فرمان گزارده^۱ آنچه بد تراست^۲ دهید^۳ ،
دوستان دیوها^۴ باید خوانده آمانی را که از منش نیک
دور شوند^۵ (و) از خرید^۶ مزدا اهورا و راستی^۷
برگردند^۸ ॐ

۵ * اینچنین گمراه میکنید^۱ مردم را از زندگی خوب^۲
و جاودانی^۳ با کرداری که اهریمن^۴ با پندار زشت و گفتار
زشت بشما دیوها (آموخت)، که او^۵ از برای تباهی^۶
به پیرو دروغ آموزايند^۷ ॐ

۶ † از بسیاری^۱ گناه^۲ او باین رسید^۳ که دارای آوازه و
نام گردد^۴ — هر چند اینچنین^۵ : تو مزد (هر کسی)
بیاد داری^۶ ، ای اهورا (و) از بهتر منش از آن آگاهی^۷
در کشورت، ای مزدا، فرمان^۸ تو و دین راستی داده
خواهد شد^۹ ॐ

۴۷۴

۷ ‡ دامان باید بهیچیک^۱ از این گناهان دست برد^۲
کامیابی^۳ بسود^۴ چنانک^۵ شنیده شده^۶ ، از آهن گداخته^۷
نوید داده شود^۸ — سر انجام^۹ گناهکاران را تو آگاه تری^{۱۰} ،
ای مزدا اهورا ॐ

* در بند ششم از هات ۳۰ دیدیم که دیوها از آغاز آفرینش بروان تیره با اهریمن
روی کرده دروغ برگزیدند
† یقیبر فرماید: هر چند که گرهم *Grohma* از گناهان خویش دارای
نام و نشانی شده اما اهورا مزدا از منش یاک خویش آنچه در خور هر کسی است یاد
دارد و در روز واپسین در کشور مینوی فرمان آن خواهد رفت
‡ رستگاری و رسیدن بسود و یاداش مینوی پس از آزمایش آهن گداخته و شناختن
یاک از نا یاک خواهد بود

(۴) مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

(۵) مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

۴۷۵

(۶) مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

(۷) مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

مسأله اول. مسأله اول. مسأله اول.

۸ * از این گناهکاران شناخته شده^۱ جم و یونگهان^۲ کسی که از برای خوشنود ساختن^۳ مردم^۴ ماره^۵ گوشت^۶ خوردن^۷ آموخت از آنان^۸ از تو، ای مزدا، پس از این^۹ باز شناخته خواهم شد^{۱۰} ☉

۹ آموزگار بد^۱ گفتار^۲ را تباه کند^۳ و خورد^۴ زندگی^۵ را با آموزش^۶ خویش، او باز میدارد^۷ از اینکه دارائی^۸ منش نیک، بلند داشته شود^۹ با این سخنان^{۱۰} روانم^{۱۱} گله گزارم^{۱۲} بشما، ای مزدا و ای راستی ☉

۱۰ اوست کسی^۱ که گفتار را تباه سازد، کسی که از چارپا^۲ و خورشید^۳ بزشتی^۴ یاد کند^۵، آنچه^۶ با دو دیده^۷ توان دیدن^۸، و کسی که بخرد را^۹ پیرو دروغ بشمار دهد و کسی که کشت زار را^{۱۰} بیابان کند^{۱۱} و کسی که تبریزین^{۱۲} بروی پیرو راستی کشد^{۱۳} ☉

۴۷۶

۱۱ آنانند که زندگی را تباه کنند، آن پیروان دروغ که بسی^۱ بر این اندیشند^۲ کد بانوان و کد خدایان^۳ را باز دارند^۴ از رسیدن^۵ به بخشایش^۶ (ایزدی)، آنان، ای مزدا، پیروان راستی را از بهتر منش روگردان سازند^۷ ☉

* از جشید پسر و یونگهان (= و یونجهان) جداگانه سخن داشتیم

۱۲ * چه آمان روگردان کنند با گفتار^۱ شان مردم را از بهتر کردار بآمان مزدا نفرین^۲ گوید، کسانی که زندگی چار پارا با خروش شادمانی^۳ تباہ کنند^۴ نزد آمان گرهیم و کسانی برآستی برتری داده شدند^۵ (همچنین) کرین و شهر یاری آمانی که دروغ خواستارند^۶ ☉

۱۳ † چه در کشور (پسین) ^۱ گرهیم در خان و مان^۲ بدتر منش فرود خواهد آمد^۳ و تباہ کنندگان^۴ این جهان^۵ ای مزدا آنگاه ناله بر آرند^۶ بآرزوی^۷ پیک^۸ پیغمبر^۹ تو، که آمان را از نگرستن^{۱۰} آشا^{۱۱} باز خواهد داشت^{۱۲} ☉

۴۷۸

۱۴ ‡ از برای ستم^۱ بوی^۲ گرهیم و گویها^۳ دیر باز^۴ است که خرد و ورج^۵ خویش فرو نهادند^۶ چه آمان بر آن شدند^۷ که دروغ پرست را یاری کنند^۸ و گفته شده که چارپا از برای کشتن است^۹ تا اینکه مرگ زدای^{۱۰} را بیاری کردن بر انگیزاند^{۱۱} ☉

* در این بند از کشتار گاو و گوسفند که دیو یسان در جشنهای دینی خود بجای آورند یاد شده نزد پیغمبر ایران کشتار (قربانی) مایه^۱ خوشنودی خدا نیست بگانه پرستی که بدرگاه مزدا پذیرفته شود همان نیاز راستی است بدای کسانی که از راه راست برگشته پیغمبر گمراه کنند. چون گرهیم و پیشوایان دین دروغین کرینها و سدسها: karapan را پیروی کنند به بند یستم از هات ۴۴ نیز نگاه کنید

† چون رستاخیز فرا رسد و کشور مینوی مزدا آراسته گردد گرهیم و همه کسانی که جهان را بوزانی و تباہی کشانیدند، بدوزخ، بان سرای اندیشه^۱ ناپاک در آیند، آنگاه پشیمانی سود ندهد هر چند که بآرزوی رسیدن به پیک ایزدی و دین راستین ناله و خروش

(۱۲) ساس (سخت‌نویس) بداند (سخت‌نویس)
 واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس)
 واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس)
 واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس)
 واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس)

(۱۳) ساس (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس)
 واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس)
 واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس)
 واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس)
 واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس)

۴۷۹

(۱۴) ساس (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس)
 واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس)
 واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس)
 واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس)
 واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس) واند (سخت‌نویس)

بر آورند از دیدن بهشت آن سرای آشا (= راستی) بی بهره مانند
 † معنی این بند پس از دانستن معنی «مرگ زدای» که در یاد داشت از آن
 سخن داشتیم روشتر خواهد شد در این بند، چنانکه در بند دو از دهم، سخن از کشتاری است
 که دیوسنا در جشنهای دینی خود بجای میاورند گرهم و کوبها که از سران و شهریاران
 دیوسنا هستند، یروانشان را بکشتن چارباغان و ادار کنند و گویند که از این یشکش خونین
 هوم سسپهه haoma آنکه مرگ از مردمان بزدايد، یاری خواه شتافت به بند دهم
 از هات ۴۸ نیز نگا کنید

۱۵* از اینرو^۱ کرینها و کویها آسیب یابند^۲، از (همان) کسانی که آنان روا نمیداشتند^۳ که بزندگی^۴ خویش آزادانه^۵ فرمان رانند^۶
آن کسان را (این) دو^۷ بخان و مان منش نیک^۸ خواهند برد^۹ ∞

۱۶† «از هرچیز بهتر آموزش^۱ مرد یارسانی^۲ است که از روی هوش^۳ باشد» تراست، ای مزدا اهورا، توانائی، بهر آنکسی که مرا بازار^۴ بیم^۵ دهد، آنچه آن که من پیرو دروغ را در آزدن^۶ دوستانم^۷ باز توانم داشت^۸ ∞

* در روز داوری پسین، پیشوایان و فرماگزاران دیوسنا از همان کسانی که امروزه از آنان در رنج اند و در زندگی خود آزاد نیستند، دچار و گرفتار آیند و آن ستم دیدگان از بخشایش ایزدی برخوردار گشته بخان و مان منش نیک (= بهشت) در آیند این «دو» روشن نیست که چه کسانی در گزارش پهلوی (زند) امشاسیندان خرداد و اسرداد دانسته اند

† نخستین فرد این بند: ... در ... چنان میناید که درهم و برهم شده باشد گلدز Geldner و یوناک Baunack و دانشمندان دیگر کم و بیش از آن سخن داشته اند 28, 258 zeitschrift fur vergleichende Sprachforschung Baunack Studien I 463-466

این فرد را نگارنده از روی گزارش پهلوی (زند) بخاری گردانیده است در این بند ینغیر امیدوار است که از یاری اهورا مزدا بتواند آسیب بیروان دروغ را از دوستان خود دور بدارد

(١٥) مائة من الفضة

و مائة من الذهب

و مائة من النحاس

و مائة من الحديد

و مائة من الزنك

و مائة من القصدير

(١٦) مائة من الفضة

و مائة من الذهب

و مائة من النحاس

و مائة من الحديد

و مائة من الزنك

و مائة من القصدير

(یسناهات ۳۳)

۱ * آنچنان که در آیین ۱ نخستین ۲ زندگی ۳ است داوری ۴
با درست تره کردار ۶ رفتار کند ۷ با پیرو دروغ و همچنان
با پیرو راستی و با آنکسی که نزدی (کردار) نادرست ۸
و درست ۹ بهم آمیخته است ۱۰ ۵۵

۲ † کسی که بدروغ پرست ۱ بد ۲ کند ۳ چه با گفتار، چه با
پندار، چه با دستها یا اینکه به پیروش ۴ نیکی آموزانده :
(اینچنین) کسان کام ۶ مراداهورا و خواست ۷ وی بجای
آورند ۸ ۵۵

۴۸۲

* آنچنان که در آیین نخستین آمده در روز داوری پسین با پیرو دروغ یا گناهگار و با پیرو راستی یا نیکوکار از روی داد رفتار خواهد شد همچنین با کسی که نیمه از کردار جهانی وی ستوده و نیمه دیگرش نکوهیده است در بند چهارم از هات ۴۸ فرماید: کسی که کردارش با نیکی و بدی آمیخته است در روز پسین از نیکوکاران که بسوی بهشت روند و از گناهکاران که بدوزخ در آیند جدا خواهد گردید جای آنان در گاتها نامیده نشده اما در جاهای دیگر اوستا میسوان (misavāna = میسون) (misvan) خوانده شده چنانکه در فرکرد نوزدهم و نیند یاد پاره ۳۶ و در دو سبروزه خرد و بزرگ در پاره ۳۰ و همیشه با کله گاتو (gātu) جایگاه آمده است در پهلوئی هیستگان hamistakān خوانده شده است هیستگان نزد مزدیسنان بجای purgatoire عیسویان کاتولیک و برزخ مسلمانان است هیستگان از مصدر میس hamistakān میس (ham myas) از هات ۴۶ در آمده است که در فارسی آمیختن شده است و با جزء ham ham myas همین بنیان است میسون و آن جای کسانی است که کردار نیک و بدشان بهم آمیخته، نه نیکی به بدی فزونی کند که در خور یاداش بهشت گردند و نه بدی بیش از کردار نیک آنان است که بدوزخ روند هیستگان جمع هیستک hamistak یعنی بهم آمیخته چون در جلد خرده اوستا ص ۱۸۱ - ۱۸۴ از هیستگان سخن داشتیم در اینجا بیش از این نباید فقط

(وَاذْكُرْ اِيَّاهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ)

(۱) وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ .
 وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ .
 وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ .
 وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ .
 وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ .

(۲) وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ .

وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ .
 وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ .
 وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ .
 وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ .
 وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ . وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ .

۴۸۳

قره های ۱۴ - ۱۵ از فصل دوازدهم مینوخر در باد آور میشود : « آن را که کرفه (ثواب)
 و گناه یکسان است جایش در هستکان است، آن را که بزه (گناه) بیش است راه - دوزخ
 پوید » در ارداویرافنامه در فصل ششم ارداویراف در گردش بهشت و دوزخ گوید :
 « بجائی فراز آمدم که روان چند مردم گردهم آمده بودند، از سروش پیروزگر و ایزد
 آذر پرسیدم : اینان چه کسانیند و چرا اینجا هستند؟ سروش پیروزگر و ایزد آذر بن گفتند
 این جایگاه را هستکلن نامند این روانها تا تن بسین (= روز بسین، رستاخیز) در اینجا بمانند
 اینان روان کسانی هستند که کرفه و گناهشان یکسان است . بجایان بگو : مگذارید آرزو
 آزار شما را از کرفه آسان بدست آمدنی باز دارد، چه روان، اگر کرفه سه سروشوچرانام
 sroshōčaranām (وزن سبکی است بجلد وندیداد کنزارش نگارنده بانجام
 مقاله یاد افراه نگاه کنید) بگناه فزونی کنند به بهشت رود اگر گناه سه سروشوچرانام از
 کرفه بیش باشد روان بدوزخ شود: آنکه را کرفه و گناه یکسان است تا تن بسین (= روز
 بسین) در هستکلن بماند . یاد افراه (سزای) آنان سردی و گرمی است که از اندروای
 (= هوا) آید جز از این آنان را رنج دیگر نباشد »

† در بند هجدهم از هات ۳۱ و در بند چهارم از هات ۴۶ نیز از بد کردن به بدان
 سخن رفته است

۳ * کسی که از برای پیرو راستی بهتری (خواهد) آزاده یا کشاورز یا پیشوا^۱ و یا کسی که با کوشش^۲ از چارپا نگاهداری کند^۳ آنکس (روزی) در چمن^۴ راستی و منش نیک خواهد بود ∞

۴ † منم، ای مزدا، که از یرستش تو بزدا^۱یم^۱ نافرمانی^۲ و بد منشی را و از آزاده خیره سری^۳ و از کشاورز همسایگان^۴ دروغ و از پیشوا نکوهیدگان^۵ را و از چمن چارپایان بدتر (بن) نگهدار^۶ را

۵ منم آنکه سروش^۱ از همه بزرگترت را^۲ بیاری^۳ خواهم خواند^۴ آنکه که زندگی جاودانی^۵ یابم^۶ در آن کشور منش نیک^۷، در آن راه^۸ درست^۹ راستی، نزد کسانی که مزدا اهورا آرام دارد^{۱۰} ∞

۴۸۴

۶ منم آن پیشوا^۱ که از آیین راستین (راه)^۲ درست (بیاموختم) اینک از بهتر منش^۳ خواستار آموختن^۴ برزیگری^۵ و با چنین منشی^۶ بکار انداختن^۷ آن، باین امید^۸ سراآرزواست^۹، ای اهورا مزدا، این (امشاسپند)^{۱۰} تو دیدن^{۱۱} و پند پرسیدن^{۱۲} ∞

* چمن راستی (آشا) و منش نیک (وهمنگه) فردوس است چنانکه کشور منش نیک که در بند پنجم هین هات آمده بهین معنی است و خان و مان بدتر منش که در بند سیزدهم از هات ۳۲ گذشت به معنی دوزخ است
† پیشبر امیدوار است که در مزدا پرستی درمان درد جهانیان بدست آورده باشد و بتواند نافرمانی و منش زشت از خاکبان دور کند و سه گروه سردمان را که لشکریان و برزیگران و داناتان باشند از آزار خیره سران و دروغ آزمایان و نکوهندگان برهاند و دست گاشنگان یدادگر از کشت زارها کوتاه سازد

(۳) قمار - قمارخانه - قمارخانه‌دار

قمارخانه - قمارخانه‌دار - قمارخانه‌داران
قمارخانه - قمارخانه‌داران

قمارخانه - قمارخانه‌داران - قمارخانه‌داران
قمارخانه - قمارخانه‌داران

قمارخانه - قمارخانه‌داران - قمارخانه‌داران

(۴) قمار - قمارخانه - قمارخانه‌دار

قمارخانه - قمارخانه‌داران - قمارخانه‌داران
قمارخانه - قمارخانه‌داران

قمارخانه - قمارخانه‌داران - قمارخانه‌داران
قمارخانه - قمارخانه‌داران

قمارخانه - قمارخانه‌داران - قمارخانه‌داران

۴۸۵

(۵) قمارخانه - قمارخانه‌داران - قمارخانه‌داران

قمارخانه - قمارخانه‌داران - قمارخانه‌داران
قمارخانه - قمارخانه‌داران

قمارخانه - قمارخانه‌داران - قمارخانه‌داران
قمارخانه - قمارخانه‌داران

قمارخانه - قمارخانه‌داران - قمارخانه‌داران

(۶) قمارخانه - قمارخانه‌داران - قمارخانه‌داران

قمارخانه - قمارخانه‌داران - قمارخانه‌داران
قمارخانه - قمارخانه‌داران

قمارخانه - قمارخانه‌داران - قمارخانه‌داران
قمارخانه - قمارخانه‌داران

قمارخانه - قمارخانه‌داران - قمارخانه‌داران

۷ * بسوی من آید^۱ ، ای بہتران، خود^۲ پدیدار^۳ (سازید)،
 ای مزدا، ای اردیہشت، ای بہمن، تا اینکہ بمن، گذشتہ^۴
 از مغان^۵ ، (دیگران) نیز گوش فرادهند^۶ باید اندر میان^۷
 ما آشکار^۸ (و) پیدا^۹ باشد رادیہای^{۱۰} نماز گزارندگان^{۱۱} ۵۵

۸ دادخواہیم را^۱ کہ (بندشما) میآورم^۲ فراشناسید^۳ ، ای
 بہمن (و) درودم^۴ را از برای مانند شما^۵ کسانی، ای
 مزدا، ای اردیہشت، (و) بسخنان ستایشم^۶ ارزانی دارید،
 ای خرداد و امرداد بخشایش^۷ پایدار^۸ تان را ۵۵

۹ † خردا^۱ تو، ای مزدا، با رامش^۲ دیواران^۳ راستی افزا^۴
 بآن کسی کہ از من روش دیگر^۵ یافته بہترمنش ارزانی
 دارند^۶ (آری) از یآوری^۷ آن دو برخوردار شویم^۸ آمانی
 کہ روانشان یگانه است^۹ ۵۵

۱۰ ‡ ہمہ^۱ خوشیہای زندگی^۲ کہ تراست، چہ آنہائی کہ
 بودند، و آنہائی کہ ہستند^۳ و آنہائی کہ، ای مزدا،
 خواہند بود^۴ : بخواست^۵ خودت آنہا را (بما) بخشای^۶
 بدستیاری بہمن بر افزای^۷ ، بدستیاری شہریور و اردیہشت
 رستگاری^۸ تن^۹ ۵۵

۴۸۶

* در این بند یغمبر خواستار نایش بر تو ایزدی و فروغ راستی و پاک منشی است
 تا اینکہ گذشتہ از پیروانش یا مغان، سخنانش نزد دیگران ہم شنوندگان پیدا کنند
 † در سر این بند بسیار پیچیدہ و دشوار بسیار گفتگو کردہ اند از گزارش
 پہلوی (زند) این بند کہ برخی از دانشمندان خواستہ اند رگہی بکشایند، خود پر از بیج
 و گرہ است بنا معنی کہ نگارندہ برگزیدہ متصوّد این است: کسی کہ از آیین یغمبر بہرہ یافتہ
 و رہ و رسم دیگر پیش گرفته خرد پاک ایزدی با رامش و بخشایش خرداد و امرداد بانکس
 بہترین منش دهند

از یآوری این دو امشاسیند کہ روانشان یکی است رسائی و جاودانی ارادہ شدہ است
 یاد داشت شماره ۴ از بند ششم از ہات ۳۱ نگاہ کنید

‡ یغمبر خواستار است کہ دینداران در ہمین جہان از ہمہ خوشی و رامش زندگی
 کہ مزدا یا فرید برخوردار باشند و بیانچی امشاسیندان: بہمن و شہریور و اردیہشت
 افزایش و کشایش یا بند و بکام دل رسند

(7)

(8)

487

(9)

(10)

۱۱ * تو ای اهورا مزدای توانا تر^۱ و سپندارمذ و اردیبهشت
جهان افزا^۲ و ای بهمن و شهریور بمن گوش فرا دهید و با
من در آ^۳ مرزش^۳ باشید آنگاه که پاداش^۴ هر کسی از پی رسد ☉


۱۲ † بمن روی آر^۱، ای اهورا، از سپندارمذ توش (و توان)^۲
ده، از یا کتر روان^۳، ای مزدا^۴ پاداش^۴ نیک زور^۵ (بخش)،
از اردیبهشت زبردستی^۶ نیرومند^۷، از بهمن بخشایش^۸ (ده) ☉

۱۳ از برای نکهداری^۱ من، تو ای دور بیننده^۲ چیزهای بیماند^۳
کشورتان را چون پاداش^۴ منش نیک بمن ارزانی دارید^۵
ای اهورا، ای سپندارمذ بنهاد^۶ راستی آموز^۷ ☉

۴۸۸

۱۴ ایدون از برای دهش^۱، زرتشت^۲ زندگی^۳ خویشتن^۴
(و) پندار نیک و کردار نیک و گفتار برگزیده^۵ (خود را)
به مزه دهد (و) بدین راستین فرمانبری^۶ و توانائی^۷ ☉

* یعنی ابدوار است که اهورا و امشاسپندانش: آرمیتی سلاهسرهه (armaiti =) سپندارمذ) و آتش سبب (asha =) اردیبهشت) و هومنگه ولایه دهسرهه (vohu manah =) بهمن) و خشتهر بلایه سلاه (xshathra =) شهریور) در روز یسین آن هنگامی که از برای کردارهای نیک پاداش بخشیده شود، آرزوش و بخشایش خود را از وی دریغ نکنند در بنای بیست و هفتم در پارهای ۸-۱۱ به بندهای ۱۱-۱۴ این هات نیز برمیخوریم † بندهای ۱۲-۱۴ از هات ۳۳ در پارهای ۱-۳ از آتش بهرام نیایش آورده شده است

(۱۱)  **فارس** . داد (دندان) . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .

(۱۲) داد . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .

(۱۳) **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .

(۱۴) **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .
 داد (دندان) . **فارس** . **کج** . **مهر** . **کج** .

۴۸۹

(پسنا هات ۳۴)

۱ * کردار (و) کفتار و پرستشی^۱ که تو از آنها، ای مزدا،
جاودانی و راستی ارزانی خواهی داشت^۲ و کشور رسائی^۳
از همانها ترا بر آن داریم، ای اهورا، که بیش از بیش^۴ بما
بخشائی^۵ ☉

۲ † و با پندار (و) کردار منش نیک^۱ و مردپارسا^۲ که روانش
براستی پیوسته^۳ همه آنها را به پیشگاه^۴ تو آورد، (بآن
پیشگاه) نیایش^۵ شما، ای مزدا، با سرودهای ستایش^۶ ☉

۴۹۰

۳ ‡ ترا، ای اهورا و راستی، بانهاز^۱، میزد^۲ پیش آوریم^۳ تا
اینکه از منش نیک همه جهانیان را^۴ در کشور (جاودانی)
رسا سازید^۵ آری همواره نیک اندیش^۶ برخوردار است^۷
از سوده^۸ مانند شما^۹ کسانی، ای مزدا ☉

* در این بند از (زندگی) جاودانی (= آمرتات سهردهسج. ameretat امرداد)
و جهان راستی (= آش سهردهسج. asha) و کشور رسائی (= هوروات سهردهسج.)
haurvatāt خرداد) زندگی مینوی آینده بهشت که باداش کردار و کفتار و پندار است
اراده شده است همین کردار و کفتار و پرستش (= پندار) است که مزدا را با سر زیدن
بندگان خواهد وا داشت

† اینمهر همه پندار و کردار و کفتار نیک بیرون را در بارگاه ستایش مزدا تا روز
شار نگهداری خواهد نمود در بند یازدهم از هات ۲۸ دیدیم که ینمهر فرماید: نگهداری
کردار و پندار نیک با من است هر آنچه در جهان از مردم سرزند همه در گنجینه کردار

(۳۱) سینه‌بندی سینه‌بندی

(۱) سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی

(۲) سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی

(۳) سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی

۴۹۱

نگاهداری خواهد شد یاداش روز یسین بس از سنجیدن آنها خواهد بود به بند دهم از
 هات ۴۹ نیز نگاه کنید «مرد پارسائی که روانش برآستی پیوسته» خود بیغبر زرتشت است
 † در یادداشت بند دوازدهم از هات ۳۲ گفتیم یگانه پرستشی که بدرگاه مزدا
 پذیرفته شود نماز راستی است کشتار گاو و گوسفند از برای خوشنودی خدایان از آیین
 دیوسنان و بیغبر ایران از آن روگردان است چنانکه در این بند دیده میشود بیغبر گوید:
 برای اینکه مردمان از برای کشور مینوی رساگردند ماراست که مزدا نماز بیش آوردم
 از برای مزدا یادداشت شما ره ۷ از بند هشتم از هات ۳۳ نگاه کنید

- ۴ * از آذر تو که از راستی زورمند^۱ است، ای اهورا، از آن نیرومندی^۲ که ییمن رفته^۳، خواستاریم^۴ که بدوستان^۵ آشکارا رامش دهند^۶ 'بود^۷، نک، ای مزدا، بدشمن^۸ بخواست دست^۹ توهویدا رنج دهند^{۱۰} ۰
- ۵ † چه شهر یاری^۱، چه توانگری^۲ شما در کردار^۳، دارید ای مزدا، اینک که^۴ من بشما ییوستم^۵، ای اردیبهشت ای بهمن از برای پناه بخشیدن^۶ بدرویشان^۷ شما؟ جدا خواندیم^۸ خود را از همه زیانکاران^۹ دیوها و مردمان ۰
- ۶ ‡ چون^۱ بر راستی^۲ شما چنین^۳ هستید، ای مزدا، ای اردیبهشت، ای بهمن، این بمن نشان^۴ خواهد داد: یکسره برگشتن^۵ (چیزها) در همین جهان^۶، آنچه آن که من شادما تتر^۷ پرستشکنان و ستایشکنان^۸ بسوی شما آمیم^۹ ۰
- ۷ § کد امند^۱ راد مردان^۲ تو، ای مزدا، آنانی که شناخته شده^۳ بمنش نیک^۴، از آموزش^۴ خویش با آزردهگی^۵ و رنج^۶ از روی هوش^۷ بهره^۸ ها^۹ سازند^۹؟ جز از شما دیگران^{۱۰} را نشناسم، ای راستی (اشا) یس اینچنین ما را پناه دهید ۰

۴۹۲

* در این بند، چنانکه در بند نوزدهم از هات ۳۱ و در بسیاری از بندهای دیگر از آزمایش آتش افروخته و آهن گداخته یاد شده است در برابر آذر افروزان نیکو کاران گزنده نیابند اما گناهکاران از آن آسیب یافته گناه شان آشکار گردد در اینجا «خواست دست» چنانکه در یاد داشت آن خواهیم دید بمعنی اشاره دست است در روز آزمایش بسین يك اشاره دست داور ایزدی کافی است که زبانه آذر در رامش بخشیدن یازبان رساندن، نیکو کار را از بزهکار و پاک را از ناپاک باز شناساند

† یغیر از آفریدگار برسد: اینک که من و پیروانم از گروه دیوها (بروردگاران آریائی) و مردمان زیانکار روی برگرداننده بتو اهورا مزدا و امشاسپندان اردیبهشت (= راستی) و بهمن (= منش نیک) ییوستیم و من یغیر بر آن شده ام که یینوایان و بیچارگان را پناه باشم، آیا آن برتری و توانائی که شایسته مرا در این کار یاری خواهد کرد؟

‡ توانائی و برتری ایزدی از برای من نشانه خواهد بود از اینکه در این کیتی به برگردانیدن کارهای جهانی کامیاب کردم و این مرا بر آن خواهد داشت که شاد ماتر و

۸ * چه از این کردارها آنان ما را بیم دهند^۱ که در آنها بسیار
گردد^۲ است - چونکه او تواناست^۳ (من) ناتوان^۴ را -
از دشمنی^۵ بآیین^۶ تو ای مزدا
کسانی که برآستی نیندیشند^۷ از آنان جایگاه^۸ نیک دور
خواهد بود ۵۵

۹ † کسانی که سپندارمذ^۱ نزد داننده^۲ تو ارجمند^۳ را،
ای مزدا، آن بد کرداران^۴ فرو گذار باشند^۵ از یاقتن^۶
منش نیک: از آنان راستی بسی^۷ دور ماند^۸ تا چند که از ما
جانوران^۹ بیابانی^{۱۰} ۵۵

۱۰ بدر یاقتن^۱ این کردار منش نیک اندرز داد^۲ خردمند^۳ و به
سپندار مذکار ساز^۴ (آن) یار^۵ راستی (اندرز داد) دانا و بهمه
امیدهای^۶ بکشور (مینوی) تو، ای اهورا مزدا ۵۵

۴۹۴

* پیغمبر گوید پیشوای دیویستان و بیروانش با کردارهای برآسیب وزان برای
دشمنی ورزیدن بآیین مزدا مرا و یارانم رایم دهند زیرا که آن پیشوای دروغین از من
توانا تراست این آسمان که باشایدین راستین نیندیشند در روز پسین از جایگاه نیک یعنی
بهشت بی بهره خواهند ماند
چنانکه دیده میشود در نخستین جمله این بند فعلها و ضمیرها جمع آورده شده: پیشوای دیو
سنا و بیروان وی؛ پیغمبر زرتشت و یاران وی مقصود اند اما در جمله دوم بصیغه مفرد آورده
شده: پیشوای گمراه کننده و خود زرتشت مقصود میباشند
در گزارش پهلوی این بند از برای نمودن مقصود کلمه اهرموغ *ahrmōgh*
(= اشومغ *ashmogh*) یعنی برهمن راستی یا گمراه کننده که از برای پیشوای
گیش دروغین دیویسنا بکار میرود، یاد گردیده است
† کسانی که از منش نیک بی بهره مانده، امشاسپند سپندار مذ (= آرمیتی) را که نزدیک
دانا بزرگوار و ارجمند است با کردارهای ناستوده یازارند چنین کسان از آئین راستین بسیار
دور اند میشود در اینجا از سپندارمذ زمین اراده شده باشد که نگهبانی آن با اوست

(٨) ...
 ... (١٠٠٠) ...

...
 ...

...
 ...

(٩) ...
 ...

...
 ...

...
 ...

(١٠) ...
 ...

...
 ...

...

...

٢٩٥

۱۱ * ورسائی و جاودانی دو گانه^۱ تو، چون خورش^۲ (مینوی)
 بکاروند کشور های بهمن با^۳ اردیبهشت (و) سپندارمذ
 استواری^۴ و نیرو^۵ برافر ازند^۶
 اینچنین^۷ ، ای مزدا، تو پیروز سازی^۸ هماورد
 بدخواهت را^۹ ☉

۱۲ چیست آیین^۱ تو؟ چه خواستاری^۲؟ چه ستایش^۳؟ کدام
 پرستش^۴؟ فرا گوئی، ای مزدا، تا اینکه بشنوند^۵ آن پاداشی
 که اشی^۶ بخش خواهد کرد بیاموز^۷ ما را از آن راه^۸
 خوشگذر^۹ منش نیک ☉

۱۳ † آن راه^۱ منش نیک، ای اهورا، که بمن گفתי^۲، آن (راه)
 خوب ساخته شده^۳ راستی که دینهای^۴ (= روانهای)
 سوشیانتها^۵ از آن خواهند خرامید^۶ بسوی مزدی^۷ که
 بنیک اندیشان^۸ پیمان داده شده^۹ (مزدی) که بخشایش^{۱۰}
 تست، ای مزدا

۴۹۶

* در این بند همه امشاسپندان: بهمن و اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ و خرداد و
 امرداد یاد شده اند رسائی و جاودانی معنی هورواتات *haurvatāt* و آسراتات
amərətāt (= خرداد؛ امرداد) است که در متن آمده (یاد داشت شماره ۴
 از بند ششم از هات ۳۱ نگاه کنید)

در اینجا یاد آور میشود که در این بند خرداد و امرداد با کلمه خورش (= خورتهه⁻
xvarəθha آمده و این نودار عقیده است که در مزد یسنا 'خرداد را نگهبان آب
 و امرداد را نگهبان گیاه و رستی دانسته اند کشور بجای خشتهر *xshathra* آمده
 و اردیبهشت در متن آتش *asha* بی صفت و هیشت *vairya* که بمعنی بهتر است
 و سپندارمذ در متن آرمئیتی *armaiti* بی صفت سپنتا *spəntā* که
 بمعنی پاک است، چنانکه خشتهر که گذشت در متن بی صفت و تیره *vairya* که بمعنی

(۱۱) بند را منش نیک یا گاهان در این صفتها در فارسی اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ شده است

بند را منش نیک یا گاهان در این صفتها در فارسی اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ شده است

بند را منش نیک یا گاهان در این صفتها در فارسی اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ شده است

بند را منش نیک یا گاهان در این صفتها در فارسی اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ شده است

۴۹۷

(۱۲) بند را منش نیک یا گاهان در این صفتها در فارسی اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ شده است

بند را منش نیک یا گاهان در این صفتها در فارسی اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ شده است

بند را منش نیک یا گاهان در این صفتها در فارسی اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ شده است

بند را منش نیک یا گاهان در این صفتها در فارسی اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ شده است

(۱۳) بند را منش نیک یا گاهان در این صفتها در فارسی اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ شده است

بند را منش نیک یا گاهان در این صفتها در فارسی اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ شده است

بند را منش نیک یا گاهان در این صفتها در فارسی اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ شده است

بند را منش نیک یا گاهان در این صفتها در فارسی اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ شده است

آرزو شده است، آمده است این واژه ها با این صفتها در فارسی اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ شده است

† در بند یش یغبر از دانار درخواست که وی را از راه منش نیک یا گاهان در این بند آن راه منش نیک را راهی خوانده که در روز پسین دینهای (= وجدانها یا روانها) سوشاتنها (رها تنگان) از برای در یافتن یاداش ایزدی باید از آن بگذرند

بی گمان از راه منش نیک با و هو مننگه و طوس و سوسوس راه بهشت اراده شده راهی است که از آتش سوسوس با راستی آرایش یافته، راهی است که یاران مزدینا برهنائی دین خودشان که در روز پسین بیکر آسا هویدا خواهد شد، از آن گذشته در فردوس بزد خواهند رسید یاداشت واژه سوشات نگاه کنید

۱۴ * آری ۱، ای مزدا، این (مزد) آرزو شده ۲ را از کنش ۳
منش نیک در زندگی جهانی ۴ بانانی ارزانی خواهید داشت
که همسایه ۵ چارپای باروراند ۶ چه آن در آیین نیک ۷
شماست، ای اهورا، آن (آیین) بخردی ۸ که از راستی به
برزیگران گشایش دهنده ۹ (است)

۱۵ † ای مزدا، مرا از بهترین گفتارها ۱ و کردارها ۲ یا گاهان
شما، ای بهمن و ای اردیبهشت از آن ستایشی که وام ۲
(بندگان است) از توانائی تان، ای اهورا، آشکار ۳ ساز
که زندگی ۴ بخواست ۵ تان خرم ۶ گردد

* در دو بند پیش از مزد نیکوکاران در سرای دیگر سخن رفته در این بند از یاداش ایزدی در همین جهان یاد گردیده است، اهورا مزدا بدستبازی منش نیک (وهمنگه) برزیگران را، آنانی را که چارپایان سودمند پرورند و از گله وره نگهداری کنند با مزد گرانبهای خویش خواهد نواخت
† در بند نهم از هات ۳۰ دیدیم که بیغبر آرزومند است از کسانی باشد که زندگی تازه و خرم کنند باره چهارم از سنا ۲۷ از همین بند است

(၁၄) နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်

(၁၅) နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်

၄၄၄

اشتودگات (بسناهات ۴۳)

۱ * بكام دل خواستارم از برای هر يك، آنچه را که او خواستار است، که مزدا اهورای کام فرما ۱ بدو ارزانی دارد، بنیروی ۲ پایدار ۳ رسیدن ۴ و راستی داشتن ۵ - این را بمن ببخشای، ای سپندارمذ - شکوه ۶ پاداش ۷ (و) زندگی ۸ منش نیک ۹

۲ واز آن او باد آنچه از همه بهتر است، آنکه را آرزوی فردوس ۱ است از پاکتر خرد ۲ آگاه ۳ تو فردوس بدو ارزانی باد، ای مزدا، (و) ببخشایش ۴ منش نیک که تو بدستیاری راستی خواهی داد در همه روزها ۵ باشادمانی ۶ زندگی دیر پایا ۷

۵۰۰

۳ † و که او از به به بهتر ۱ گرایاد ۲ آن مردی که بما راه ۳ راست ۴ سود ۵ بیاموزانید ۶ در این زندگی ۷ جهانی ۸ و (زندگی) مینوی ۹، بآن (راه) درست ۱۰ آفریدگانی ۱۱ که در آنجا اهورا آرام دارد ۱۲ آن راد مردی ۱۳ که مانند تو ۱۴ خوب شناسا ۱۵ و پاک ۱۶ است، ای مزدا ۱۷

* در بند های ۱-۳ از این هات یفسر از روی آرزوی هر يك از دینداران خواستار است که پروردگار آرزوی بر آورنده بآرزوی شان رساند. آرزوی آنان بنیروی و پایداری رسیدن و راستی (آتش سببست) یا دین راستین دریافتن و از پاداش برخوردار شدن و از آن زندگی که در خورد پاک منشان است بهره ور گردیدن است آنکه را آرزوی بهشت است بهشت بدو ارزانی و از ببخشایش منش نیک و شادمانی زندگی جاودانی بر خوردار باد یفسر

۴ * و ترا توانا ۱ و پاك شناختم ۲. ای مزدا، آنگاه که آن پاداش ۳
 بدست بر گرفته ۴ به پیرو دروغ و به پیرو راستی ۵ خواهی
 داد، آنگاه که از گرمای ۶ آذر تو که زورش ۷ از راستی است
 نیروی ۸ منش نیک بمن روی خواهد نمود ۹ ☉

۵ † و ترا پاك شناختم، ای مزدا اهورا، آنگاه که ترا نخست ۱
 در آفرینش ۲ زندگی ۳ نگریم ۴ که چگونه کردارها و گفتارها
 را مزده خواهی داد - پاداش بدبید (و) خوب بخوب -
 از هنرت ۶ در پایان ۷ گردش ۸ آفرینش ۹ ☉

۶ ‡ در آن سر انجام تو با خرد پاکت بدر خواهی آمد، ای مزدا،
 با کشور جاودانی و با منش نیک که از کردارش جهان ۱
 راستی خواهد بر افزود ۲ آمان را ۳ (فرشته) پارسائی از
 داوری ۴ آگاه خواهد نمود ۵ آن (داوری) خردت را ۶ که
 هیچکس ۷ نتواند فریفتن ۸ ☉

۵۰۲

* بندهای ۴ - ۱۶ در شناختن روان پیغمبر است م بر پروردگار را بیانچی منش نیک
 مزدا (= بهمن) که شش بار خود را پیغمبر بنمود در این بند چنانکه در بسیاری از بندهای
 دیگر گاتها، از آزمایش روز بسین یاد شده است پیغمبر امیدوار است در آن هنگام در برابر
 زبانه آذر ایزدی که مزد هر يك از نیکوکاران و گناهکاران داده میشود، از منش نیک
 برخوردار باشد و از آن آزمایش رستگار بدر آید
 † یعنی آنگاه که ترا نخستین بار در جهان مینوی نگریم، دانستم که توئی پاك
 (سینتَ دد) سپنتا (Spenta Sinenta سینده) و توئی آن کس که بس از پایان یافتن زندگی جهانی از
 نیروی و هنر خویش بدان را از خوبان باز شناسی و بهر يك از آنان مزد و پاداشی که در
 خور است خواهی داد پیغمبر که میگوید اهورا مزدا را در آفرینش زندگی نگریم تاگزید
 فروهر خویش اراده کرده است چنانکه میدانیم، در آیین مزدیسنا فروهر های (فرواشی
 فرّاشی) (fravashi) هر يك از آفریدگان نیک پیش از بیکر هستی یافتن جهان آفریده شدهاند
 بمقاله فروهر در نخستین جلد بشتهها گزارش نگارنده ص ۵۹۰ نگاه کنند

۷ * و تراپاك شناختم، ای مزدا اهورا آنگاه که بهمن بسوی من آمد^۱ و از من پرسید: کی هستی (و) از کدام کس هستی؟ با کدام نشان^۲ در روزهای^۳ پرسش^۴ زندگی^۵ خویش و خودت^۶ را خواهی شناسانیدن^۷؟^۸

۸ آنگاه بدو گفتم^۱ نخست^۲ (منم) زرتشت^۳ هر چند که بتوانم^۴ بدرستی دشمن^۵ دروغپرست و پناه^۶ نیرومند^۷ پیرو راستی^۸ خواهم بود^۹ تا اینکه در آینده^{۱۰} کشور دلخواه^{۱۱} (جاودانی) را دارا گردم^{۱۲} تا هنگامی که^{۱۳} ای مزدا، میستایم^{۱۴} و میسرایم^{۱۵}؟^{۱۶}

۹ † و تراپاك شناختم، ای مزدا اهورا، آنگاه که بهمن بسوی من آمد در پرسشش: از چه چیز خواهی^۱ که خود را باز شناسانی^۲؟ (در پاسخ گفتم): با آن دهش^۳ نماز^۴ نزد آذر تو تا هنگامی که بتوانم بر راستی خواهم اندیشیدن^۵؟^۶

۵۰۴

۱۰ ‡ (مزدا گوید): ایدون دین راستین^۱ مرا بنگر^۲، چه من با پارسائی^۳ بهم پیوسته^۴ آن را هم میخوانم^۵ که بنزد من در آید^۶. اینک بیس از ما، آنچه را که تو از ما خواهی پرسیدن^۷ آری پرسش تو مانند (پرسش) نیرومندی^۸ است، همچنین آن کسی که توانائی دارد^۹ تو نیرو مند را کامروا^{۱۰} کند^{۱۱}؟^{۱۲}

* در این بند و در بندهای آینده زرتشت از پیامبری خویش و از پرسش و پاسخی که میان وی و بهمن (= منش نیک) رفته سخن میدارد و فرماید که نشانه پیامبری وی بر انداختن دروغ و برافراختن راستی است
† در این بند در پرسش بهمن از اینکه چگونه خود را میتوانی باز شناسانی؟ بینبر در پاسخ گوید: تا هنگامی که از برای پرسش در برابر آذر افروخته ایزدی ایستاده دهش نماز و ستایش به پیشگاه مزدا بیاورم بر راستی (آتش سبب خواهم اندیشید یعنی بدین راستین خود را از دیگران باز شناسانم)

- ۱۱ * و تراياك شناختم، ای مزداهورا، آنگاه که بهمن بسوی
من آمد در آن هنگامی که من نخست از سخنان^۱ شما
آموزش یا قتم^۲
- آبارنج^۳ به بار خواهد آورد^۴ نزد مردمان دلدادگی^۵ (من)
در انجام دادن^۶ آنچه را که بمن گفتید بهترین است؟ ۵۵
- ۱۲ † و آنگاه که بن گفتم: از برای آموخته شدن^۱ بسوی
راستی آی، چون فرمان دادی^۲ - بی نافرمانی^۳ از من -
برخیز^۴ پیش از اینکه سروش من بدر آید، به همراه^۵ آشی^۶
بسیار توانگر^۷ پاداش بهر دو هماورد^۸ در سود (وزیان)
بخش کند^۹ ۵۵
- ۱۳ ‡ و تراپاک شناختم، ای مزداهورا، آنگاه که بهمن بسوی
من آمد از برای شناختن^۱ داد خواهی^۲ کام^۳ من - آن را
بمن ارزانی دارید، آن زندگی جاودان^۴ که هیچکس^۵ شما
را بر آن شدن^۶ ناگیر نتواند کرد^۷، آن هستی^۸ آرزو
شده^۹ که در کشور تو گفته شده^{۱۰} ۵۵
- ۱۴ § اگر پناه^۱ مهربان^۲ تو، آنچه آن که مرد^۳ دانائی^۴ بآن
تواناست^۵ بدوستی^۶ ارزانی دارد^۷، ای مزدا، با شهر یاری^۸
تو بمیانجی^۹ اردیبهشت^{۱۰} بمن رسد^{۱۱}، پس اینچنین برخیزم^{۱۲}
از برای بر ابر شدن^{۱۳} بخوار دارندگان^{۱۴} آیین^{۱۵} تو با^{۱۶}
همه^{۱۷} کسانی که آموزش^{۱۸} تو بیاد دارند^{۱۹} ۵۵

۵۰۶

* یغمبر از کردگار پرسید: آیا آن آیینی که من در روز نخست از منش نیک (بهمن)
تو بیاموختم و باید بر دمان برسانم، همان آیین و دینی که تو بن گفتم بهترین آموزش است باید
در جهان مابن رنج و آزار من گردد؟

† یغمبر گوید: ای مزداهورا، آنگاه که تو فرمان دادی برخیز، بدین راستی ایزدی
(آش سیوس) روی آر و راستی گدای پیش از این که کشور مینوی آراسته گردد و
بدستاری آشی، فرشته بهره و بخش نیکوکاران و بزهرگان پاداش و یادفراه داده شود
چون فرمان از تو بود نافرمانی نکردم راستی گرویدم

‡ در این بند و در بند آینده یغمبر در آن هنگامی که بهمن، منش نیک اهورا،
بدرووی نمود از برای مرد پیامبری و دین گستری و راهنایی، دو چیز درخواست نمود:
نخست اینکه پس از سر آمدن گردش کیتی در جهان دیگر در کشور مینوی ایزدی (بهشت)

۱۵ * وُتراپاك شناختم، ای مزدا، آنگاه که بهمین بسوی من آمد
(و) از برای آگاه ساختن^۱ بیا موخت^۲ (مرا)
توشنامیتی^۳ بهتر: نباید همیشه^۴ مایه خوشنودی^۵ پیروان
دروغ شدن چه این راستی پرستان را^۶ بر آشفته^۷ کند^۸ ۵۵

۱۶ † ایدون، ای اهورا او، زرتشت، از برای خود برگزید^۱
آن پاکتر روانت را^۲ ای مزدا - بپیکر آراسته^۳ باد راستی
از زندگی^۴ و نیرو و برخوردار^۵ باد^۶ در کشور خورشید سان^۷
سپندارمن - بشود که او بگردارهایی که از منش نیک است
پاداش^۸ دهد ۵۵

* درایت بند بهمین (= منش نیک) با همراهی توشنامیتی (توشنامیتیه) فرشته نایبندۀ منش آرام، خود بیغبر نموده اندرز دهند: نباید چنان رفتار کرد که پیروان دروغ را خوش و پیروان راستی را ناخوش آید
† بیغبر از خود با ضمیر و فعل غایب، چون سومین کس، سخن میدارد، چنانکه در بند سوم همین هات کشور خورشید سان یا جائی که مانند خورشید روشن و درخشان است، بهشت است بیغبر فرماید: کسانی که از دروغ روی برتابند، روان یا کس برگزیده راستی دریاوند در فردوس برین بیانجی سپندارمن از برای گردارهای ستوده شان پاداش رسند

(سناها ۴۴)

۱ * این از تو میپرسم، درست ^۱ بمن بگو، ای اهورا: دربارهٔ
 ناز، آنچه‌ان نمازی ^۲ که از برای مانند شما کسانی است ای
 مزدا! کسی مانند تو بدوستی مانند من ^۳ باید آن را
 بیاموزاند ^۴ و بمیانچی اردیبهشت ارجمنده باید که او یاری ^۵
 دهد ^۶ تا اینکه منش نیک نزد ما فرود آید ^۸ ◊◊

۲ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه ^۱
 در آغاز ^۲ بهتر جهان ^۳ پاداش ^۴ سود دهد بکسی که آن
 را دریافت خواهد کرد ^۶ ؟
 او ^۷ آری، ای راستی، آن پاک ^۸، سراسر ^۹ انجام ^{۱۰} را
 نگران ^{۱۱} (است)، آن دوست ^{۱۲} درمان بخش زندگی ^{۱۳}،
 ای مزدا ◊◊

۵۱۰

۳ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کیست ^۱ از
 آفرینش ^۲ پدر ^۳ راستی، ^۴ نخستین ^۵ ؟ کیست که بخورشید ^۶
 و ستارگان ^۷ راه ^۸ (گردش) داد ^۹ ؟ از کیست که ماه ^{۱۰}
 میفزاید ^{۱۱} (و) دگر باره ^{۱۲} میکاهد؟ این، ای مزدا، و دیگر ^{۱۳}
 (چیزها) دانستن ^{۱۴} خواستارم ^{۱۵} ◊◊

* «این از تو میپرسم، درست بمن بگو ای اهورا» در آغاز هر يك از بند های این
 هات، جز از بند بیستم، نیز آمده است و پیوستگی این بندها را بهمد یگر می‌رساند
 در بند دهم از هات ۴۳ دیدیم که مزدا برترتت گوید: «اینک بپرس از ما، آنچه را که تو
 از ما خواهی پرسیدن» اکنون پرسشهای زرتشت از مزدا چنانکه دیده بشود از خود این
 پرسشها، پاسخهای مزدا برمیآید.
 در نخستین بند بیستم از اهورا مزدا درخواست دارد که وی را از آن ناز و نیایشی که

(تجدید نظر در...)

(۱) ... (۱) ...

(۲) ... (۲) ...

۵۱۱

(۳) ... (۳) ...

شایسته یشگاه خداوندی است آگاه سازد، از آن نازی که بنش نیک (بهمن) توان رسیدن به بند ۱ از هات ۳۰ و بند های ۱۲ و ۱۵ از هات ۳۴ و بند ۶ از هات ۴۵ نیز نگاه کنید + ییزمبر از مزدا برسد: آبا براستی چنین است، در جهان دیگر پس از آنکه مردم 'مزد کردار های نیک خویش یافتند، بختیار و کامیاب خواهند بود، آتچنان که در این جهان امید آن دارند؟ از جمله پسین پاسخ این پرسش برمیآید: زرتشت پاک، آن دوست و پزشک زندگی آینده را از پیش نگران است و مردم نوید رستگاری میدهد

۴ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کی نگهداشت^۱
 زمین^۲ در زیر^۳ و آسمانها^۴ (دربالا) که نمی افتند^۵؟ کی
 آب^۶ و گیاهها^۷ (آفرید)؟ کی به باد^۸ و ابرها^۹ تندی^{۱۰}
 پیوست^{۱۱}؟ ای مزدا، دادار^{۱۲} منش نیک^{۱۳}؟ ☉

۵ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کی روشنائی^۱
 خوب کنش^۲ و تاریکی^۳ آفرید^۴؟ کی خواب^۵ خوب
 کنش و بیداری^۶ آفرید^۷؟ کی بامداد^۸ (و) نیمروز^۹ و شب^{۱۰}
 (آفرید) که یادآور اند^{۱۰} برگزیدگان^{۱۱} را به پیمان^{۱۲}؟

۶ * این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: پس آیا
 بدرستی^۱ آنچه آن است که من نوید خواهم داد^۲ اردیبهشت
 با کردارش یاوری خواهد کرد^۳؟ (و) سیندارمذ^۴ بهمین
 از سوی تو کشور (مینوی) را (از آن ما) خواهد شناخت^۴؟
 از برای کی چارپای بارور^۵ خرمی بخش^۶ آفریدی^۷؟ ☉

۵۱۲

۷ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کی باشهریور،
 سیندارمذ ارجمند^۱ (هم) بیافرید^۲؟ کی بافرزانی^۲ پسر^۳
 را دوستار^۴ پدر^۵ کرد^۶؟
 همانا^۷ من میکوشم^۸، ای مزدا، تا ترا با خرد پاکت^۹
 دادار^{۱۰} همه چیز فراشناختن^{۱۱}

* یعنی پس از سیری شدن زندگی جهان، در روز پسین امشاسپندان اردیبهشت و سیندارمذ دینداران را باری خواهند نمود و بهمین کشور مینوی (بهشت) رهنمون خواهد گشت آنچه آن که من در دین خود مردمان را خواهم آموخت و بدان امیدوار خواهم ساخت در بند هشتم از هات ۳۰ نیز دیدیم که بهمین در بابان گردش کیتی کشور ایزدی را از

(۴) ...
 ...
 ...
 ...
 ...

(۵) ...
 ...
 ...
 ...
 ...

(۶) ...
 ...
 ...
 ...
 ...

(۷) ...
 ...
 ...
 ...
 ...

۵۱۳

برای راستگرداران خواهد آراست
 چار یا یا گاو استماره است از آن خوشی و رامش و کشایش و فراخروزی
 اراده میشود در بند سوم از هات ۴۷ و در بند دوم از هات ۵۰ نیز چار پای سودمند و چرا کاهش
 یعنی مجازی است یعنی بغشایش ایزدی و مایه زندگی خوش و خرم

۸ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: آموزش^۱ ترا خواهم بیاد سپردن^۲، ای مزدا، و دستور^۳ زندگی^۴ که از اردیبهشت و بهمن همیپرسم^۵ بدرستی^۶ دریاقتن^۷: چگونه روان^۸ من به بخشایش^۹ شادی انگیز^{۱۰} خواهد رسید^{۱۱}؟

۹ * این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه مرا که دین^۱ رسا سازم^۲، از برای نیک اندیش^۳، خداوندگار^۴ کشور (مینوی) از نویدهای^۵ بکشور راستین^۶ بیاموزانم^۷، کسی مانند تو^۸ ای مزدا که با راستی و منش نیک در یک سرای^۹ آرام دارد^{۱۰}؟

۱۰ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: دین که بهتر چیز هاست، آن (دین) باراستی پیوسته^۱ من که بجهانیان^۲ فزونی دهد^۳، آیا آمان با گفتار و کردار پارسائی^۴ درست خواهند نگریست^۵ بکیش^۶ من، بارزوی^۷ بخشایشهای^۸ تو، ای مزدا؟

۵۱۴

۱۱ † این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه بآنان پارسائی^۱ خواهد گرایید^۲، بکسانی که دین تو گفته خواهد شد^۳، ای مزدا؟
منم آنکه از تو، برای این^۴ در آغاز^۵ برگزیده شدم^۶ - همه دیگران را^۷ باخرد^۸ بدخواهی^۹ بشگرم^{۱۰}؟

* در بند پیش یغبر از اهورا مزدا پرسید: از برای پیامبری و دین گستری بآمزش و بخشایش جاودانی خواهد رسید؟ در این بند میرسد، آیا بان دیندار و نیک اندیشی که مرا پیروی کرده میتوانم از سوی خداوندگار فردوس برین نوید دهم؟ در بند آینده میرسد: آیا بامید بخشایش ایزدی در روز پسین، با گفتار و کردار بن خواهند پیوست و آنچنان که باید با این من گوش فرا خواهند داد؟

۱۲ * این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: - کیست پیرو راستی، (میان) آمانی که من سخن میدارم^۱، یا^۲ پیرو دروغ^۳؟ کدام يك^۴ دشمن^۵ است، این یا آن دیگری دشمن است، آن دروغیستی که از برای بخنایش^۶ تو بمن ستیزه کند^۷؟ چیست^۸ او؟ نباید او دشمن پنداشته شود^۹؟ ☉

۱۳ † این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه دروغ^۱ را از خود دور توانیم راند^۲ بسوی آمانی که پُر^۳ از نافرمانی^۴ نمیکوشند^۵ که براستی پیوندند^۶ (و) نه برش^۷ منش نيك^۸ آرزو دارند^۹؟ ☉

۱۴ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه دروغ را بدستهای راستی توانم سپرد^۱ تا اینکه او آن را برافکند^۲ از روی دستور^۳ آیین تو^۴، تا اینکه او بدروغیستان شکست^۵ سترک^۶ دهد^۷، تا اینکه با آن رنجها^۸ و ستیزها^۹ آورد^{۱۰}، ای مزدا؟ ☉

۵۱۶

۱۵ ‡ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: پس آیا^۱ تو بر آن توانا هستی^۲ که بمیانجی راستی مرا پناه دهی^۳، آنگاه که دو سپاه^۴ ناسازگار^۵ بهمرسند^۶، از روی آن پیمانی^۷ که تو بر آن استوار خواهی بود^۸، ای مزدا - بکدام يك^۹ از دو، یکی تو پیروزی^{۱۰} خواهی داد^{۱۱}؟ ☉

در انجام بند بیش دیدیم که پیغمبر گفت: اوست نخستین کسی که مزدا آیهت راستین بدوسپرد و وی را پیامبری برانگیخت و براهنایی جهانیان برگاشت در اینجا و در بند آینده از دشمن دین مزدا سنا کسی که بدروغ خود را پیشوا خوانده، یاد میکند این پیشوای دروغن با دروغیست در سر سودا بزدی که زرتشت از آن بر خوردار است با پیغمبر در ستیزه است

۱۶ * این از تو میپرسم، درست بمن بگویی، ای اهورا: * کیست آن
 پیروزگری^۱ که از آیین^۲ تو کسانی را که هستند^۳ پناه
 بخشد؟ آشکارا^۴ آگهی ده^۵ مرا به برگاشتن^۶ آن ردِ درمان
 بخش زندگی^۸ و بآن کسی که فرمانبری^۹ با منش نیک روی
 کند^{۱۰}، ای مزدا، بآن کسی که تو خواستاری^{۱۱} ۵۵

۱۷ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه، ای
 مزدا، کام دلم^۱ از شما ساخته گردد^۲، از پیوستن^۳ بشما، و
 گهتارم^۴ کار سازه شود؟ آیا از روی آن^۶ دستور (و پیمان)^۷،
 رسائی و جاودانی^۸ در آمیزند^۹ با آن کسی که از راستی
 بهره ور^{۱۰} است؟ ۵۵

۵۱۸

۱۸ † این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه ای
 اردیبهشت، بآن مزد، بر رانی خواهم شد^۲، ده مادیان^۳
 با (جفت) نر^۴ و یک شتر^۵ که بمن پیمان داده شده^۶،
 ای مزدا، آنچنان که بر رسائی و جاودانی، در بخشایش^۷ تو؟ ۵۵

* آن پیروز مندی که از آیین مزدا پشت و پناه جهانیان است؛ آن ردی که چاره بخش
 زندگی است؛ آن کسی که بخواست مزدا فرمانبری و منش نیک بد و روی کرده؛ آن کسی که
 خواسته شده برگاشتن او بیامبری پیدا و آشکار باشد خود پیغمبر زرتشت است به بند دوم
 همین هات نگاه کنید بند شانزدهم از هات ۴۴ در هشتمین فرگرد و ندیده اد پار ۲۰ نیز آورده
 شده است

† پیغمبر امید و ارادت درین جهان چنانکه در جهان دیگر باداش باید

(19)

(20)

(یسناهات ۴۵ه)

۱ * ایدون سخن میدارم^۱ : اکنون^۲ گوش دهید^۳ ، اکنون بشنوید^۴، ای کسانی که از نزدیک^۵ و ای کسانی که از دور^۶ (آمده آموزش) خواستارید^۷ .

اکنون آن را^۸ همه شما بیاد بسیارید^۹ چه او هوید است^{۱۰} مباد آموزگار بد^{۱۱} دیگر باره^{۱۲} زندگی^{۱۳} تباه کند^{۱۴}، آن دووغیرست که باز بان خویش بکیش^{۱۵} بد^{۱۶} گرواند^{۱۷} ۰۰

۲ † ایدون سخن میدارم از آن دو گوهر^۱ در آغاز زندگی، از آن دو، آن (گوهر) پاک^۲ چنین^۳ گفت به (گوهر) پلید^۴ : از ما دو نه^۵ منش نه آموزش نه خرد و نه کیش نه گفتار و نه کردار نه دین نه روان^۶ باهم در سازش اند^۷ ۰۰

۵۲۲

۳ ایدون سخن میدارم از آنچه مزدا اهورای دانا در آغاز زندگی بمن گفت: آنانی که در میان شما آیین^۱ نورزند^۲ ، آنچنان که من بآن اندیشم^۳ و گویم، از برای آنان در پایان^۴ زندگی افسوس^۵ خواهد بود^۶ ۰۰

* یداست که ینمبر در میان گروهی که از نزدیک و دور از برای شنیدن آیین نو آمده اند سخن میدارد و از آنان خواستار است که آنچه میشوند درست یاد بگیرند و کار بندند تا پیشوای دروغین دیویستا نتواند آنان را بکیش بد کشاند و جهان با دروغ تیره و تباه سازد

† در این بند مانند بند های ۱-۶ از هات ۳۰ از گوهر خوبی و بدی سخن رفته: سینتو ملینو *spəntōmainyu* سیند مینو وانکر و ملینو سوللی. *aiñrō-mainyu* اهریمن سیند مینو که روان پاک دادار باشد باهریمن که روان پلید است گویند: « ما در هیچ

۴ * ایدون سخن میدارم از آنچه برای جهان بهتر است. از دین راستین آموختم، ای مزدا، کسی که آن را (جهان را) بیافرید پدر برزیکر^۱ نیک منش و زمین دختر^۲ نیک کنش^۳ اوست نتوان فریفتن^۴ اهورای بهمه نگران راه^۵.

۵ † ایدون سخن میدارم از آنچه (مزدا اهورای) پاکترین گفت، سخنی که شنیدن^۱ آن از برای مردمان^۲ بهتر است: «کسانی که از برای من از او^۳ فرمانبری^۴ کنند، برسائی^۵ و جاودانی رسند^۶ از کردار منش نیک^۷». (چنین گفت) مزدا اهورا^۸.

۶ ‡ ایدون سخن میدارم از آنکه از همه بزرگتر است^۱، او را ستاینده ام^۲، ای راستی، آن کسی را که نیکخواه^۳ آفریدگان^۴ است از روان پاک^۵ خود بشنود^۶ مزدا اهورا آن نیایشی^۷ که من از منش نیک بیرسیدم^۸ بشود که او از خرد خویش بیا گاهاند^۹ مرا از آنچه بهتر است^{۱۰}.

۵۲۴

* پیغمبر فرماید: «از دین راستین (= آتش سَپَنتَ اشا آموختم که مزدا، آفریننده جهان، (انگهوسوسه anhu زندگی، هستی) پدر برزیکر پاک سرشت و زمین دختر نیک کنش اوست»

در اینجا بجای واژه زمین آرمیتی سدهسدهد armaiti آمده از واژه برزیکر بخوبی برمیآید که آرمیتی یعنی زمین بگلر رفته است نریوسنگ Neryōsang دستور یارسیان در قرن دوازدهم میلادی در گزارش سانسکریت اوستا این واژه را در همین بند نیز یعنی زمین دانسته است. چنانکه در یادداشت شماره ۵ از بند دوم از هات ۳۲ گفتیم آرمیتی که در جاهای دیگر اوستا با صفت سپنت سدهسدهد spenta آمده، در فارسی سپندارمذ شده است سپندارمذ یکی از امشاسپندان یا مهین فرشتگان جاودانی است، نابنده سازش و بردباری و یارسائی و فروتنی ایزدی است در جهان نگهداری زمین - سپندارمذ سپرده شده است در گاتها بسا از واژه آرمیتی سدهسدهد armaiti یا آرمتی سدهسدهد armati معنی واژه اراده گردیده در این بند یعنی زمین گرفته شده است در بند سوم از هات ۴۷ نیز بهمین معنی است آنچه آن که این واژه در بند نهم از هات ۳۱ بگلر رفته بخوبی میرساند که این امشاسپند رابا زمین و کشت و برز سروکاری است در جاهای دیگر اوستا بسا واژه سپندارمذ

۷ * از سودا^۱ (و زیانی) که در دست اوست^۲ خواهند دریافت^۳ (همه) زندگان^۴ و آمانی که بودند و خواهند بود^۵: در جاودانی^۶ روان پیرو راستی همیشه^۷ کامروا^۸ (و) آنکس که دروغپرست است در رنج^۹ (خواهد بود) و این را مزدا اهورا از کشور (مینوی) خویش بیافریند^{۱۰} ۰۰

۸ † او را تو^۱ از برای ما با ستایشهای^۲ نماز^۳ در یاب^۴، آری اکنون آن^۵ راه با چشم^۶ خواستار نگریستیم^۷ (آن راه کشور مینوی) پندار نیک^۸ (و) کردار (و) گفتار را، پس از اینکه مزدا اهورا را بمیانجی راستی شناختم: ایدون نیایشهای خود را در بارگاه ستایشش^۹ فرونیم^{۱۰} ۰۰

۵۲۶

۹ ‡ او را تو از برای ما، با منش نیک، خوشنود ساز^۱، آنکسی که بما بخواست^۲ خویش بهروزی و تیره روزی^۳ دهد بکند مزدا اهورا از تو آمانی^۴ خویش بما کشت و کار^۵ دهد تا اینکه ما بچار پایان و بکسان مان^۶ گشایش دهیم^۸، از شناسائی خوب^۹ مان بمنش نیک بمیانجی دین راستین^{۱۰} ۰۰

* یعنی آنگاه که زندگی جهانی سر آید و مزدا کشور مینوی (= خشتهر پاپوسیلاند) بر انگیزد، پاداش و پادا فراه همه کسانی که هستند و بودند و خواهند بود داده خواهد شد. روان نیکو کاران و پیروان آیین راستین از زندگی جاودانی برخوردار گشته همواره کامروا شوند و روان گناهکاران و پیروان کیش دروغین برنج^۱ دچار آیدند † در بند یش از بر آراسته شدن کشور مینوی و پاداش پسین سخن رفته در اینجا بیشتر گوید: از برای اینکه در کشور مینوی از پاداش برخوردار شویم باید در این جهان ستایش بجای آوریم و در بندگی مزدا را که پاداش در دست اوست از خود خوشنود کنیم بیشتر پس از آنکه بمیانجی راستی یا دین راستین (آش سبوس) پروردگار خود شناخت کشور جاودانی آینده را، آنجائی که گنجینه پندار و گفتار و کردار نیک بندگان است.

۱۰ او برا تو از برای ما با درود^۱ یارسانی^۲ بزرگ دار^۳ ،
آنکسی را که همیشه^۴ مزدا اهورا خوانده شود^۵ چه او از
اردیبهشت و بهمن خود نوید داد^۶ که بما در کشور (مینوی)
وی رسائی و جاودانی^۷ بود^۸ (و) در بار گاهش^۹ نیرو^{۱۰}
و پایداری^{۱۱} ॐ

۱۱ * پس اینچنین کسی که در آینده^۱ دیوها و مردمان را
خوار بدارد^۲ ، آنانی که او را^۳ خوار دارند (و همه) دیگران
را، جز آنکسی را که باو نیک اندیشد^۴ ، دین پاک رهاننده^۵
آن کد خدا^۶ ، او را دوست^۷ ، برادر^۸ یابدر (خواهد بود)
ای مزدا اهورا ॐ

۵۲۸

* یعنی اگر کسی پس از این گروه پروردگاران (= دیوها) و همه کسانی را که در
پیروی از آنان زرتشت را خوار میدانند، بست بشارد، جز آنکسی را که نیکخواه پیسر
(=رهاننده) است، دین پاک آن مهتر مایه رستگاری وی خواهد شد و چون دوست و برادر
و پدر او را یاری خواهد کرد

در یادداشت شماره ۲ از بند یازدهم از هات ۳۱ گفتیم که دین (= دینا وسیع است
daēnā) هر کسی در جهان دیگر بیکر هستی یابد: اگر کسی نیکو کار باشد دینش بیکر
دختر زیبایی در آمده او را بسوی بهشت رهنمون گردد و اگر آن کس گناهکار باشد دینش
بیکر دختر زشتی در آمده او را بسوزخ کشاند چون در بند های ۹ - ۱۰ سخن از یاداش این
جهان و یاداش روز بسین بوده در این بند گوید که از برای رستگاری در هر دوسرای
باید بدین راستین زرتشت گروید چه این دین است که در این جهان بکار و کوشش و
کشاورزی و آبادانی اندرز دهد و از زندگی خوش و فراخروزی بهره ور سازد آنچه آن
که پس از سر آمدن گردش کیتی در جهان دیگر پیششاید فردوس برخوردار کند
به بند سیزدهم از هات ۳۴ نیز نگاه کنید

(۱۰) ۶۴۰ . ف . تصانيف ابن ابي عمير . تصانيف ابن ابي عمير . تصانيف ابن ابي عمير .
 ۶۴۰ . تصانيف ابن ابي عمير . تصانيف ابن ابي عمير . تصانيف ابن ابي عمير .
 تصانيف ابن ابي عمير . تصانيف ابن ابي عمير . تصانيف ابن ابي عمير .
 تصانيف ابن ابي عمير . تصانيف ابن ابي عمير . تصانيف ابن ابي عمير .
 تصانيف ابن ابي عمير . تصانيف ابن ابي عمير . تصانيف ابن ابي عمير .

(۱۱) تصانيف ابن ابي عمير . تصانيف ابن ابي عمير . تصانيف ابن ابي عمير .
 تصانيف ابن ابي عمير . تصانيف ابن ابي عمير . تصانيف ابن ابي عمير .
 تصانيف ابن ابي عمير . تصانيف ابن ابي عمير . تصانيف ابن ابي عمير .
 تصانيف ابن ابي عمير . تصانيف ابن ابي عمير . تصانيف ابن ابي عمير .
 تصانيف ابن ابي عمير . تصانيف ابن ابي عمير . تصانيف ابن ابي عمير .

(یسناهات ۴۶)

۱ * بکدام زمین^۱ روی آورم^۲ ، بکجا^۳ روی نموده بروم^۴
از آزادگان و پیشوایان^۵ دورم دارند^۶ ؛ برزیکران مرا
خوشنود نمیکنند^۷ ۸. و نه آن فرمانروایان^۹
دروغپرست کشور^{۱۰} چگونه^{۱۱} ترا^{۱۲}، ای مزدا اهورا خوشنود
توانم ساخت ؟ °°

۲ † من میدانم، ای مزدا، که چرا ما توانم^۱ : زیرا کم خواسته
هستم و مرا کسان کم^۲ هستند. بتو کله میبرم^۳ ، تو خود
بنگر^۴ ، ای اهورا، یاری^۵ بخشای^۶ ، آنچنان که یک
دوست^۷ بدوستی ارزانی دارد^۸ † از دین راستین بیگانهان^۹
از آنچه دارائی^{۱۰} منش نیک است °°

۵۳۰

۳ ‡ کی، ای مزدا، بامداد روز^۱ فراز آید^۲ ، جهان^۳ دین
راستین فرا گیرد^۴ با آموزشهای^۵ فرایش بخش^۶ پرخرد
رهاندگان^۷ ؟ کیانند آنانی که بهمین بیاری^۸ شان خواهد
آمد ؟ از برای آگاه ساختن^۹ من ، ترا برکزیدم^{۱۰} ، ای
اهورا °°

* بندهای ۱-۴ بهم پیوسته است: پیغمبر از نا کامیابی خود بدرگاه مزدا اهورا رگه
مند است. گروه سه گانه مردم از آزادگان و پیشوایان و کشاورزان از پیغمبر دوری کنند
و باندروزی گوش ندهند ؛ سران و فرمانروایانی که پیروکیش دروغین دیوسنا هستند ستیزه ورزند
در سه بند آینده پیغمبر فرماید : از اینکه کاری از پیش نتوانم برد، برای این است که
خواسته (مال) و گله و رمه و کسانم کم هستند . چون چنین است یاری تو ای اهورا مایه کامیابی
من خواهد بود، چنان ساز که مردم از دین راستین بدارائی منش نیک رسند. آن پیروکیش
دروغین که نمیخواهد پیروان آیین راستین بآبادانی و گله پروری و برزیکری پردازد باید از
میان رفته نابود شود بجای تقاطیک و لژه افتاده است که در وزن شعر لازم است اما زیانی
بمعنی نرسیده است

۴ * و دروغپرست باز میدارد^۱ که این راهبران^۲ دین راستین^۳ چاربايان را در روستا یا کشور^۴ بیروراهند^۵ آنکه بدنام^۶ است (و) از رفتار^۷ خویش تباهاکار^۸ کسی که او را، ای مزدا، از شهر یاری^۹ بی بهره کند^{۱۰} یا از زندگی^{۱۱} پیشروی^{۱۲} است که راه^{۱۳} آیین نیک^{۱۴} بیاراید^{۱۵} ॐ

۵ † اگر دانائی^۱ بتواند^۲ نگاهداری کند^۳ کسی را که او بر آن داشته^۴ از روش^۵ خود و پیمانهای^۶ خود برگردد^۷ آن (دانائی) که خود از روی دستور^۸ زندگی میکند^۹، آن پیرو راستی، آن دروغپرست را اینچنین باید آنکه بخرد^{۱۰} است آزاده^{۱۱} را بیاگاهاند^{۱۲} تا که او را از گزند^{۱۳} پناه دهد^{۱۴}، ای مزدا اهورا ॐ

۵۳۲

۶ و اگر آن کسی که از او درخواست^۱ شده (بیاری) نیامد^۲، او بدرستی^۳ بافربدگان^۴ دروغ خواهد پیوست^۵ چه او (خود) دروغپرست (و) نیکخواه^۶ دروغپرست است. راستی پرست آن کسی است که دوست^۷ يك راستی پرست است، از همان هنگام که نخستین^۸ دین دادی، ای اهورا ॐ

* در این بند راهبران دین راستین همان رهانندگانند که در بند پیش گفتند دروغپرست یا در گونت (𐬔𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀) dragvant یکی از سران و شهریاران دیویسناست چنانکه در بند هفتم از همین هات و در بند یازدهم از هات ۳۱ و در بند پنجم از هات ۳۲ و در بند سوم از هات ۵۰ از در گونت، کسی از شهریاران دیویسنا اراده شده است همچنین از این واژه در بند هجدهم از هات ۳۱ و در بند چهاردهم از هات ۳۲ و در بند دوازدهم از هات ۴۴ و در نخستین بند از هات ۴۵ یکی از پیشوایان گمراه کننده با پینمبر دروغین دیویسنا مراد است کسی چون کرهم (𐬔𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀) Grēhma که در بند های ۱۲-۱۴ از هات ۳۲ یاد شده است در هر جای از گاتها که واژه در گونت (دروند) آمده بی اینکه از کسی نام برده شده باشد باید همین کرهم یا شهریار سرو بزرگ دیویسنان یندو (𐬔𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀) Bēndva که در بند های

۷ * کی را، ای مزدا، یشتیبان^۱ مانند من کسی^۲ خواهند داد، آنگاه که دروغپرست^۳ از برای آوردن^۴ من آماده شود،^۵ جز^۶ از آذر و منش^۷ تو که از کردارهایشان دین راستین^۸ رسا خواهد گردید^۹؛ ای اهورا، از این دستور^{۱۰} نهادم^{۱۱} را آگاه ساز^{۱۲} ॐ

۸ کسی که در سر داردا^۱ بهستی^۲ من آسیب آورد^۳، مکناد که از کردارهایش بمن رنجی^۴ رسد^۵ آن (کردارها) برگشته^۶ باورسد^۷ با آزارها^۸ بخود^۹ او همه آن آزارها، آنچنان که از زندگی خوش بی بهره ماند^{۱۰} نه از زندگی بد^{۱۱}، ای مزدا ॐ

۹ † کیست آن راد (مردی)^۱ که نخست بیاموزاید^۲ مرا از اینکه ما، تو کارسازتر^۳ را بزرگ بداریم^۴ (و) داور پاک^۵ درستگرداره^۶؛ آنچه اردیبهشت تو (و) آنچه آفریننده جانداران^۷ اردیبهشت گفت، این را خواستار شنیدن اند^۸ آمان از بهمن تو ॐ

۵۳۴

۱۰ آن مرد یازن^۱ که از برای من، ای مزدا اهورا، بجای آورد^۲ آنچه را که تو از برای جهان^۳ بهتر دانستی^۴ : از برای پاداش^۵ درستگرداری^۶ وی بهشت^۷ (بدو ارزانی باد). † و کسانی را که من به نیایش^۸ شما برگارم^۹، با همه آمان از پل چینوت^{۱۰} خواهم گذشت^{۱۱} ॐ

* بند های ۷-۸ بهم پیوسته است اینچنین پیغمبر امیدوار است که در پناه مزدا باشد. هر آن روزی که یکی از فرمانگزاران و شهر یاران دیوسنا (در گونت) که در بند چهارم همین هات یاد کردیم، از بی آزار وی برخیزد همچنین امیدوار است که دشمن نتواند آسیبی بدو رساند، بدی و ستیزه بخود او برگردد و او را از زندگی خوش بی بهره سازد.

† بند های ۹-۱۳ بهم پیوسته است: زرتشت از پیامبری خود سخن میدارد و از رستگاری آنانی که پیرو دین وی هستند و از پادافراه کسانی که بدین راستین نگریندند

- ۱۱ * از توانائی^۱ خود کرینها و کویها^۲ وادار میکنند^۳
 مردم^۴ را بگردارهای بد^۵ از برای تباه کردن^۶ زندگی^۷،
 آمانی که روانشان و نهاده^۸ شان بهراس خواهند بود^۹، آنگاه
 که آنان بآنجائی که بلچینوت^{۱۰} است، رسند^{۱۱}، همیشه
 پاینده^{۱۲} یاران^{۱۳} خان و مان دروغ^{۱۴} (خواهند بود) ۵۵
- ۱۲ † هنگامی که اردیبهشت بنوادگان^۱ و خویشان^۲ نامور^۳
 فریان تورانی روی کند^۴ از کوشش^۵ سپندارمذ، کشایش
 بخش هستی^۶: پس آنگاه بهمن آمان را بیذبرد^۷ (و)
 مزدا اهورا بآمان رامش بخشد^۸ در سر انجام^۹ ۵۵
- ۱۳ کیست درمیان مردمان آنکه سپیتمان زرتشت را از آمادگی^۱
 (خود) خوشنود کند، کسی که براژنده است^۲ شنوده
 شود^۳: باو مزدا اهورا زندگی^۴ (جاودانی) خواهد داد،
 بهمن هستی^۵ او را بر افزایش^۶، او را ما دوست خوب^۷
 دین راستین شما شناسیم^۸ ۵۵
- ۱۴ ‡ ای زرتشت، کیست آن یا کدینی^۱ که دوست^۲ تست درمه
 آیین مغ^۳ یا کیست آن کسی که خواستار است^۴ چنین
 شناخته شود؟ این کی گشتاسب است در پایان کار^۵، کسانی
 را که تو، ای مزدا اهورا، در يك سرای^۶ گردهم آوری^۷،
 آمان را من با گفتار^۸ منش نیک همیخوانم^۹ ۵۵

۵۳۶

* در بند های ۱۴-۱۵ از هات ۳۲ و در بند ۲۰ از هات ۴۴ به کرین و سسپهه
 Karapan که از پیشوایان دیو یسان و به کوی و «Kavi» که از سران و شهریاران آنانند
 بر خوردیم آنانند که بدین راستین مزد یسان ستیزه نوده مردم را بکارهای ناشایست میدارند
 و زندگی آنان را تیره و تباه میکنند چون روز بسین فرا رسد، روانها و نهادهای (= دینها)
 کرینها و کویها در سر بل چینوت (صراط) به بیم و هراس افتند و در خان و مان دروغ
 (دوزخ) در آیند و در آنجا جاودان از همنشینان دروغ آزمایان خواهند بود
 به بند بیستم از هات ۳۱ و به بند سیزدهم از هات ۵۱ نگاه کنید
 † از فریان (Fryāna) که نام یکی از خاندان تورانی است جدا گانه سخن
 داشتیم یغبر امید وار است که این خاندان از بر تو کوشش سپندار مذ (= آرمیسی سلهدهده)

۱۵ * بشما، ای، هچتسییان میگریم^۱، بشما، ای سیتیمانان،^۲
اینکه شما دانا را از نادان^۳ بز شناسید^۴.....
از این کردار هاست که شما بخودتان راستی^۵ ارزانی دارید^۶،
آنچنان که در نخستین^۷ آیین^۸ ادوراست^۹ ۵۵

۱۶ † ای فروشتر هوگو با این راد (مردان)^۱ با نجا^۲ رو^۳،
ما دو خواستاریم^۴ که با نان خوش^۵ بود^۶، آنجائی که
واستی با پارسائی پیوسته است^۷، آنجائی که کشور
(جاودانی) نکام^۸ منش نیک است، آنجائی که مزدا اهورا
از برای افزایش^۹ آرام دارد^{۱۰} ۵۵

۱۷ ‡ در آنجائی که من از شما سنجیده^۱ سخن خواهم داشت^۲
نه ناسنجیده، ای جاماسب هوگو همچنین^۳ از فرمانبری^۴
شما با نیایش^۵ آمادگی^۶ شما، نزد آن مزدا اهورا که
بدستاری راستی اندرزگر^۸ کار آگاه^۹، دانا از نادان باز
شناسد^{۱۰}

۵۳۸

* از هچتسپ = هچت اسپ *Haērataspa* که در مروج الذهب
مسعودی هچتسپ یاد شده و از سیتیان = سیتام *Spitāma* که مسعودی اسپیان
یاد کرده، جداگانه سخن داشتیم در اینجا یاد آور میشویم که سیتیان نام خاندان زرتشت است
با پیغمبر خود را زرتشت سیتیان یا سیتیان زرتشت نامیده است در 'سنت' چنانکه در 'بندرش
و در مروج الذهب آمده، سیتیان نام نهمین نیای (جد) پیغمبر است و هچتسپ نام چهارمین نیای وی
در این بند هچتسییان و سیتیان کسانی از خاندان خود پیغمبر اند و روی سخن پیغمبر
با آنان است در بند سوم از هات ۵۳ نیز در جائی که پیغمبر از دختر خود پوروچست
(*Pouručistā*) نام میرد او را دچت اسپانا و سیتامی میخواند تا کزیر از
هچتسییان و سیتیان یکی باید مدیو ماه باشد که در بند نوزدهم از هات ۵۱ از خاندان سیتیان
خوانده شده و در 'سنت مدیو ماه پسر عموی زرتشت یاد شده است و دیگری باید یکی از پسران
خود پیغمبر باشد که در بند دوم از هات ۵۳ با کی گشتاسپ و فروشتر یکجا آمده است پیغمبر
از این پسر نام نبرده اما در 'سنت این پسر ایست و استر یاد شده است

از مدیو ماه و ایست و استر جداگانه سخن داشتیم
در این بند باید یک شعر افتاده باشد که دو مین نیمه این بند با آن یوستگی داشت در کتاب
پهلوی شایسته نه شایسته در فصل ۱۳ فقره ۵۱ نیز یاد شده که در اینجا یک شعر کم است

(۱۵) ...
 ...
 ...
 ...

(۱۶) ...
 ...
 ...
 ...
 ...

(۱۷) ...
 ...
 ...
 ...
 ...

۵۳۹

† فرشوستر (فرش 'اشتر) (Fərashaoshtra) و بردارش جاماسب (جاماسپ 𐬔𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎) (Jāmāspa) که در بند آینده آمده از خاندان هوکو (Hōkō) Hvōgva هر دو وزیر کی کشتاسب هستند

چنانکه از این بند پیداست و در گزارش بهاوی (زند) نیز یاد شده، پیغمبر، فرشوستر و یاران دیگر یارسا و راد مردان را بگر زمان (بهشت) نوبه میدهد، مزدا و پیغمبرش هر دو خواستارند که آنان در کشور جاودانی، در آنجایی که بارگاه فرهی مزداست و جایی که راستی و سازش و رامش و منش نیک آراسه است، خوش و خرم باشد

بجای راستی و یارسانی یا فروتنی و کشور جاودانی و منش نیک: اش = سپیس = اردیبهشت آرمیتی سده = armaiti = سیندارمذ: خشتهر = Xshathra = شهر پور؛ وهمنگه = vohu mañh = بهمن آمده است

‡ یعنی چون روز شهار فرارسد، من در پیشگاه مزدا که از راستی (اش = سپیس) هوشیاران از پیهوشان باز شناسد، از فرمانبری و نیایش و جانشانی جاماسب در راه دین آنچنان سخن خواهم داشت، تا بیانجی من از بختایش مینوی برخوردار گردد و مزدا بدو آمرزش آورد

۱۸ * کسی که بمن پایدار است من خود^۲ نیز بهتر دارا^۳ می
خوبش بدستگیری منش نیک بدو نویددم^۴ ، ستیزه بآن کسی
که ستیزه کردن^۵ بما در سر دارد^۶ ، ای مزدا (و) ای
اردیبهشت (اینچنین) خواست^۷ شمارا خوشنود سازم^۸ .
این است دستور^۹ خرد و منش^{۱۰} من ۵۵

۱۹ کسی که از برای من زرتشت، از روی دین^۱ درست^۲ ، بجای
آورد^۳ آنچه را که بکلام^۴ من سازگار تر^۵ است، بآن کس
(سزد) مزد^۶ ، بآن کسی که جهان آینده^۷ ارزانی شده^۸ .
یک نجف چاریای بارور^۹ با هر آنچه آرزومند^{۱۰} است:
و این را از برای من خواهی ساخت^{۱۱} ، ای مزدا، تو ای
کسی که چاره ساز تری^{۱۲}

۵۴۰

* بند های ۱۸-۱۹ بهم پیوسته است: از پاداش و یادافراه این جهان و جهان دیگر
سخن رفته است آنکه با یغبر ستیزه کند، سزاوار ستیزه است و آنکه دوست و نیکخواه است
یغبر بهتر و گرامیتر چیز خود را از او دریغ نکند. آنکه را امید 'مزد این سرای و سرای
دیگر است باید فرمانبردار آیین راستین باشد و چنان کند که بدان مزد سزاوار گردد

(18)

... ..

... ..

(19)

... ..

... ..

... ..

... ..

سپنتمدگات (یسنا هات ۴۷)

۱ * به سپند مینو و به دین راستین بهتر پندار (و) کردار (و) گفتار (در یاداش) رسائی و جاودانی بما خواهد بخشید
مزداهورا با توانائی و پارسائی ۵۵

۲ † از برای این پاکتر روان^۱ (آنچه) بهتر است باید بجای آورند با زبان گفتار از روی^۲ منش نیک، با دستهای کردار از پارسائی^۳، این است شناسائی^۴ : اوست پدر راستی^۵ :
او مزدا

۳ ‡ توئی پدر^۱ پاک این (سپند) مینو، کسی که از برای ما چاریای^۲ خرمی بخش^۳ بیافرید^۴ و انگاه از برای کشت زارش^۵
سپندار مذ با و رامش دهند^۶ . پس از آنکه او، ای مزدا، با منش نیک برمش و یاسخ نمود^۷ ۵۵

۵۴۲

هات ۴۷ کوتاه ترین سرود های گاتها دارای شش بند است و در هر شش بند از سپند مینو (= سپنتو مینو) *Spəntō mīnyu* که در نخستین بند از هات ۳۰ از آن سخن داشتیم، یاد گردیده است در آغاز فرماید: کسی که به سپند مینو و به دین راستین یا امشاسپند اردیبهشت (= آشی *asha*) نیک اندیشه و نیکو گفتار و ستوده رفتار باشد در یاداش مزداهورا بدو رسائی (= هژروتات *haurvatāt* خرداد) و جاودانی (= آمرتات *aməretāt* امر داد) و توانائی (= خشتهر *Xshathra* شهر یور) و پارسائی (= آرمیتی *armaiti* سپندار مذ) خواهد بخشید میتوان واژه خشتهر را در اینجا به معنی کشور مینوی یا بهشت گرفت، چنانکه برخی از دانشمندان چنین گردانیده اند: «... مزداهورا باو بدستباری امشاسپند شهر یور و امشاسپند سپندار مذ رسائی و جاودانی دهد» در پاره سپند مینو و خرداد و امر داد و شهر یور و سپندار مذ بیاد داشتهای شماره ۳ از بند ۱۲ از هات ۳۳ و شماره ۴ از بند ۶ از هات ۳۱ و شماره ۴ از بند ۳ از هات ۲۸ و بند ۴ از هات ۴۵ نگاه کنید

بندهای ۱-۶ از هات ۴۷ در پاره های ۲-۷ از یسنا ۱۸ و در پاره ۲۴ از یسنا ۶۸ آورده شده است

توسعه و توسعه و توسعه

(توسعه و توسعه و توسعه)

(۱) توسعه و توسعه و توسعه

توسعه و توسعه و توسعه

توسعه و توسعه و توسعه

توسعه و توسعه و توسعه

(۲) توسعه و توسعه و توسعه

توسعه و توسعه و توسعه

توسعه و توسعه و توسعه

توسعه و توسعه و توسعه

۵۴۳

(۳) توسعه و توسعه و توسعه

توسعه و توسعه و توسعه

توسعه و توسعه و توسعه

توسعه و توسعه و توسعه

† در بند ۹ پیش دیدیم که از برای رسیدن به خنثی‌سازی مزد اهورا باید به سینه مینو یاروان باک پرودگار نیک اندیش و نیکو کردار و خوش گفتار بود درین بند «یا کترروان» یا سینه ترمینو (= سینه‌ت‌مینو) مینو در زبان اسپانیایی (Spānishta mainyu) همان سینه مینو است

مردمان راست که یا گفتار و کردار ستوده آنچه را که در جهان بر تر و بهتر است از برای خوشنودی سینه مینو بجای آورند و از انزو و یوسکی خود را بجهان یا گ ایزدی بتایانند مردمان شناسایی خود را بزدا که پدر جهان راستی (= آشن سینه) است یا پندار و گفتار و کردار نیک تواند نشان دادن

‡ در بند ۹ از هات ۳۱ دیدیم: مینو خرد که همان سینه مینو است، چار پایان سود مند دیدید آورد در آن بند مانند این بند سینه از مذ که تک‌پای زمین با اوست، یاد گر دیده است به بند ۴ از هات ۴۵ و به بند ۵ از هات ۴۸ نیز نگاه کنید

۴ از این سیند مینو دروغیرستان سر پیچیدند^۱ ، ای مزدا^۲ نه
 اینچنین (کردند) راستی پرستان کسی که به کم تواناست^۳
 یا به بیش^۴ ، باید راستی پرست مهربان^۵ باشد (و) بدخواه^۶
 دروغیرست ۰۰

• و تو از این سیند مینو، ای مزدا اهورا، راستی پرست هر
 آنچه بهتر است پیمان دادی^۱ - آیبی^۲ خواست^۳ نو،
 دروغیرست از آن بهره ور خواهد شد^۴ ، آنکه با کردارش با
 منش زشت^۵ بسر میبرد^۶ ۰۰

۶ * از این سیند مینو (و) آذر، ای مزدا اهورا، پخش^۱ مُزدا^۲
 هر دو گروه^۳ بجای خواهی آورد^۴ با یآوری^۵ سیندارمذو
 اردیبهشت. چه^۶ بسا کسان^۷ این را خواستار شنیدن اند^۸
 از برای کرویدن^۹

۵۴۴

یعنی بسا کسان هستند که میخواهند بدانند: در هنگام آزمایش آذر در روز بسین،
 از سوی سیند مینو بدستاری سیندارمذو و اردیبهشت چه پاداش و یادافراه بگرو، مزد-
 بسنان و دیوبسنان و یا راستی پرستان و دروغیرستان که در بندیش یاد شده، داده خواهد
 شد تا اینکه از برای رستگاری خویش دین راستین بگرینند
 به بند های ۳ و ۱۹ از هات ۳۱ نیز نگاه کنید

(၄) မြေပိုင်ဆိုင်မှု၊ အလုပ်အကိုင်၊ အကျိုးစီးပွား၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊
 အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊
 အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊
 အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊

(၅) အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊
 အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊
 အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊
 အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊

၈၄၈

(၆) အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊
 အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊
 အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊
 အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊ အကျိုးခံစားခွင့်၊

(سناهاات ۴۸)

۱ * چون^۱ در سزای^۲ روز شمار دروغ از راستی شکست
یابد^۳ آنچه آنچنان که بدیوها و مردمان^۴ در (جهان)
جاودانی^۵ برسد^۶، آنچه دیر باز^۷ آگهی داده شده^۸: آنگاه
از بخشایش^۹ تو، ای اهورا، بر افرازد^{۱۰} کسی را که
نیابند^{۱۱} تست^{۱۲} ۵۵

۲ † بیاکاهان مرا، از آنچه تو دانائی^۱، ای اهورا، آبیایش^۲
از این، آن سزائی^۳ که تو اندیشیدی^۴ خواهد رسید^۵،
که پیرو راستی، ای مزدا شکست دهد بدروغپرست؟ آری^۶
میداست^۷ که این از برای جهان^۸ پیام^۹ نیکی است ۵۵

۵۲۶

۳ ‡ ایدون از برای دانا بهتر آموزش این است که اهورای
نیکخواه^۱ بمیانجی دین راستین آموزاند^۲، آن یا ک، مانند
تو کسی^۳، ای مزدا، که نیز آیین^۴ نهانی^۵ داند، بمیانجی
خرد منش نیک ۵۵

* بند های ۱-۲ این هاات هم بیوسته است: در نخستین بند از یادافرا، گناهکاران و
یادافش نیکو کاران در جهان دیگر سخن رفته و در دومین بند از یاد افرا، گناهکاران در همین
جهان اینچنین: چون روز شمار فرارسد و راستی (آش سیوس) بدروغ (دروغ و لاپه))
چیر گردد و مردمان بزهگر و کمره کنندگان آنان در جهان یابند که در پیش از آن آگهی
داده شده، کفر پندمان هنگام هنگام بمیانجی راستی ستابندگان اهورا از بخشایش دادار برخوردار
و سرفراز شوند

(۱۴۸)

(۱) ...
 ...
 ...
 ...

(۲) ...
 ...
 ...
 ...

۵۴۷

(۳) ...
 ...
 ...
 ...

† ینمبر خواستار است که بیش از سر آمدن کردش زندگی و کفر یافتن گناهگاران در جهان دیگر در همین جهان هم آنان شکست یافته بسزای کردار زشت خویش دچار آیند تا از برای جهانیان آگاهی باشد

‡ بند های ۳-۴ بهم پیوسته است: آنکه را در جهان دیگر آرزوی دستکاری است باید هماره از دین راستین (آتش سنجید) آموزش بهورای نیکخواه و پاک (سینت دین سنجید) فراگیرد و از خرد (خرد تو پاک است) خرد تو پاک است (منش نیک آیین نهانی) تعلیم سری (مرزا در یابد

۴ * کسی که اندیشه^۱ خود (گاهی) بهتر و (گاهی) بتر^۲ کند^۳، ای مزدا، و (همچنین) دین^۴ خود را با کردار و گفتار خود، (کسی که) بکام (و) خواهش و کیش^۵ خویش پیروی کند^۶، او در پایان^۷ بخواست^۸ تو جدا^۹ خواهد گردید ☉

۵ † شهریاران خوب^۱ باید پادشاهی کنند، با کردارهای آیین^۲ نیک، شهریاران بد مباد که بما پادشاهی کنند، ای سیندار مذ - از برای مردم در زندگی^۳ آینده^۴، پاک^۵ی بهتر (و) از برای چارپا کشت و ورز^۶، آن را از برای خورش^۷ ما بپروران^۸ ☉

۶ † آری او^۱ بما^۲ خان و مان خوب^۳، او بما پایداری^۴ و نیرو^۵ داد، آن ارجمند^۶ بهمین ایدون از برای او^۷ مزدا اهورا بمیانجی اردیبهشت گیاهها^۸ برویانید^۹ در آفرینش^{۱۰} جهان^{۱۱} نخستین ☉

۵۴۸

۷ † خشم^۱ باید برانداخته شود^۲ ستم^۳ از خود دور کنید^۴، ای کسانی که خواهید یاداش^۵ منش نیک بشما راست آید^۶ بمیانجی دین راستین که یارش^۷ سرد پاک^۸ است آفریدگان^۹ در سرای^{۱۰} تو خواهند بود، ای اهورا ☉

* در بند یش یغمبر فرمود: در دیگر سرای رستگاری کسی درست که در این سرای فرمانبردار آیین مزدا باشد در اینجا فرماید: کسی که در این گیتی گاهی پیرو دین راستین و نیک بندار و نیک گفتار و نیک کردار است و گاهی راه کثرت گرفته پیرو کام و آرزو و خواهش خوشتن است، چنین کسی که نیمه از کردارش ستوده و نیمه دیگرش نکوهیده است، در روز آمار یسمن نه از بخشایش بهشت بهره ور باشد و نه برنج دوزخ گرفتار گردد او را از نکو کاران و برهکران جدا ساخته بجائی در آورند که هستکان (برزخ) نامیده شده است بنخستین بند از هات ۳۳ نیز نگاه کنید

† چنانکه میدانیم نکهبانی زمین سپرده بامشاسپند سیندارمذ است، این بند نیز گویای آن است: سیندارمذ باید چنان سازد که پادشاهان دادگرو آیین شناس در روی زمین شهریاری کنند نه

۸ * کدام است ۱ بخشایش ۲ کشور نیک ۳ تو، ای مزدا،
 کدام است پاداش ۴ تو، (آری) از تو ۵، برای من، ای اهورا؟
 کدام است (آن داوری) آشکارای ۶ تو بیانچی راستی،
 که آرزو شد ۷ پارسایان است ۸ (و) بدستباری منش نیک ۹
 سنجیدن ۱۰ کردارها ۱۱ ؟ ۱۲

۹ † کی ۱ خواهم دانست ۲ که شما بهر کسی ۳ توانا هستید
 ای مزدا، ای اردیبهشت، بآنکه مرا باسیب بیم دهد ۴ درست
 بمن باید گفته شود ۶ دستور ۷ منش نیک، رهاننده ۸ باید
 بداند که پاداش ۹ وی چنان ۱۰ خواهد بود ۱۱

۱۰ ‡ کی، ای مزدا، مردان ۱ پیام ۲ را خواهند شناخت ۳؟
 کی پلیدی ۴ این می ۵ را خواهی برانداخت ۶، که از آن
 کرینها ۷ از روی کین ۸ و از خرد ۹ (خویش) میفریبند ۱۰
 شهریاران بد ۱۱ کشورها را ۱۲ ؟ ۱۳

۵۵۰

* در این بنده هاتد بسیاری از بندهای دیگر گاتها، سخن از روز بسین و پاداش
 ایزدی است یشیر از مزدا برسد: پادارائی کشور نیک (فردوس) خواهم رسد و از پاداش
 تو برخوردار خواهم شد؛ آن روزی که بیانچی راستی (آش سبوس) از داوری تو کردارهای
 جانی مردمان آشکار گردد و هر آنچه از آنان سرزده بیانچی منش نیک (وهومینو و لایو)
 رسد (سنجیده شود، رادسردان و پارسایان رستگار خواهند گردید)؟

† رهاننده یا سوشیات که خود یشیر زرتشت است خواستار است بداند که مزدا
 و امشاسپندش اردیبهشت (آش سبوس) وی را باری خواهند کرد و از گزند دشمن خواهند
 رهانید و پاداش وی از برای دین گستری چه خواهد بود

‡ در بنده چهاردهم از هات ۳۲ دیدیم که یشیر ایران کشتار گاو و گوسفند که دیوستان
 در جشنهای دینی از برای خشنودی گروه خدایان خویش میکشند، صفت نکوهیده است و در
 یاد داشت شماره ۱۰ از همان بنده گفتیم که صفت دُورگوش (دورگوش) dūraosha
 (مرگ زدای، دور دارنده مرگ) اشاره است به فرده هوم (هژم) هژم و haoma زد

۱۱ * کی، ای مزدا، راستی با یارسانی و کشور کشتمند^۱ خوب
 خان و مان^۲ روی خواهند نمود^۳؟ کیانند که در برابر
 دروغپرستان خونخوار^۴ رامش^۵ خواهند داد؟ کیانند
 کسانی که بنزدشان شناسائی^۶ منش نیک راه خواهد
 یافت؟ ☉

۱۲ † ایدون اینان هستند رهاندگان کشورها که از منش نیک
 (و) کردار (و) راستی برای خوشنودی^۱ آیین^۲ تو، پیروی
 کنند^۳، ای مزدا چه اینان بر افکنندگان^۴ خشم^۵ برگاشته
 شده اند^۶

۵۵۲

* بجای راستی و یارسانی و کشور و منش نیک: آتش سیمیس asha = اردیبهشت؛ آرمیتی
 سدسور = ārmaiti = سپندارمذ؛ خشتهر = Xshathra = شهرپور؛ وهمننگه
 واطن = vhou manah = بهمن آمده است

در این بند مانند بسیاری از بندهای دیگر گاتها پیغمبر آرزومند است که سران و
 شهر یارانی بسرکار آیند که مردم را آبادانی و رکشت و برز بکارند و آسایش و گشایش بخشند
 و دست سران و بزرگان ییادگر دیویستان را کوتاه کنند و ییشوایان گمراه کشته را که
 در بند پیش پادشاه از فرمانگزاری براندازند

† در بند پیش دیدیم که پیغمبر آرزومند است سران و شهریارانی بسرکار آیند
 که مردم آسایش و بزمن آبادانی بخشند در اینجا فرماید: این شهریاران که از آیین
 راستین مزدا پیروی کنند رهاندگان (= سوشیاتها) کشور بشار خواهند بود آنان را مزدا
 از برای برانداختن خشم و کوتاه ساختن دست ستم و زور بر انگیخت در باره سوشیانت
 ییادداشت شماره ۵ از بند ۱۳ از هات ۳۴ و به بند ۹ همین هات نگاه کنید

(یسناهاات ۴۹)

۱ * ایدون دیر گاهی^۱ است که بندو^۲ بزکتر ستیزه جوی^۲
من است، منی که گمراهان^۳ را از راستی خوشنود ساختن
خواهم^۴، ای مزدا، با پاداش^۵ نیک بسوی من آی^۶، مرا
پناه بخش^۷، اورا^۸، ای بهمن بامرک^۸ دریاب^۹ ॐ

۲ † ایدون این آموزگار^۱ دروغین بندو دیر باز است^۲ که
در سر راه من مانده است^۳ کسی که از راستی سرپیچیده
است^۴، در اندیشه ندارد^۵ که سپندارمذ از وی شود^۶ و
نی^۷ با بهمن پرسش و پاسخ^۸ کند ॐ

۳ و در آیین^۱ ما، ای مزدا، راستی نهاده شده^۲، از برای
سودبخشیدن^۳، در کیش (دروغین) دروغ^۴ از برای زیان
رسائیدن^۴، از اینرو آرزو دارم^۵ که بمنش نیک بیوندند^۶، همه
آمیزش^۷ با دروغپرستان را باز میدارم^۸ ॐ

۵۵۴

۴ ‡ آن بدخدانی^۱ که خشم^۲ و ستم^۳ با زبانهای خویش
بیالانند^۴، آن نه شبانان در میان شبانان^۵، نزد آنان نه
کردارهای نیک^۶، کردارهای بد^۶ فزونی کند^۷، آنان راست
خان و مان^۸ دیو که از برای دین^۹ دروغپرستان است ॐ

* بندو^۱ Bōndva که در بند آینده نیز یاد شده یکی از شهریاران دیوسنا
و دشمن یغمبر زرتشت است اوست که باز میدارد یغمبر گمراهان را از دین راستین (کش^۲
سپس) خرسند گرداند شاید بندو یکی از همان شهریاران دیوسنا (درگوت) باشد که
یغمبر در بند ۱ از هات ۴۶ از آنان دلتنگ است از بندو جداگانه سخن داشتیم
† در این بند از آموزگار یا پیشوا و یغمبر دروغین باید گرم^۱ Grəhma
'مراد باشد که در بند ۱۲ از هات ۳۲ یاد شده است بندو^۲ Bōndva که در بند
پیش گذشت یشتیان و پیرو اوست این گرم^۳ با یغمبر زرتشت در ستیزه و دشمنی است، کسی
است که از راستی (کش^۴ سپس آیین راستین) سر بیجان است، بر آن نیست سپندارمذ

۵ * ایدون کامیایی و کشایش^۱ بآن کس، ای مزدا، که دین خود بمنش نیک پیوندد^۲ هر آنکه بمیانجی راستی به پارسائی^۳ خوب شناهاست^۴ و با همه اینان بکفور تو (در آئیم)، ای اهورا

۶ هما را برانگیزانم^۱، ای مزدا وای اردیبهشت بگفتن^۲ آنچه اندیشه^۳ خرد^۴ شماست، تا اینکه ما درست باز شناسیم^۵ که چگونه باید بشنوائیم^۶ آن دین مانند شما کسان^۷ را، ای اهورا ☉

۷ † و این را بهمین بشنود^۱، ای مزدا، بشنود (نیز) اردیبهشت، تو خود گوش فراده، ای اهورا: کدام پیشوا^۲، کدام آزاده داد آور است^۳ که بکشاورز آواز^۴ نیک دهد؟ ☉

۵۵۶

۸ ‡ به فروشتر آمیزش^۱ رامش دهنده تر^۲ با اردیبهشت بخشای— برای این^۳ از تو خواهشدارم^۴، ای مزدا اهورا— و بخود من (بخشایش) کشور نیک^۵ تو هماره جلودان^۶ خواهانیم که فرستادگان^۷ (تو) باشیم ☉

* از کشور (= خشتهر 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 xshathra) بهت اراده شده است یعنی ابدوار است باهه آتانی که دین خود بمنش نیک (= وهومتگه ولانده 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 vohu manānh) پیوسته اند و بدستاری راستی یا دین راستین (= آش 𐬀𐬎𐬎𐬀) پارسائی (= آرمئیتی 𐬀𐬎𐬎𐬀) (ārmaiti) شناخته اند در کشور مینوی، از بخشایش مزدا برخوردار شوند
† یعنی در این بند از سه گروه مردمان که پیشوایان و آزادگان (= رزمبان، سپاهیان) و برزبکران باشند، یاد کرده فرماید: کدامند آن پیشوایان و آزادگان که در داد و آیین

۹ * بشنود^۱ فرمانها را^۲ پاسبان^۳ (آنکه) از برای سود
 و سائیدن^۴ آفریده شده است^۵ راستگفتار^۶ آمیزش^۷ با
 دروغپرست ننگرد^۸، اگر برآستی پیوستگان^۹ روانهای شان^{۱۰}
 را در سر انجام^{۱۱} به بهتر^{۱۲} مزد بهره ور کنند ای جاماسب ۵۵

۱۰ † و این را، ای مزدا، در بارگاه^۱ تو نگاهداری کنم^۲: منش
 نیک و روان^۳ پیرو راستی و نماز^۴ (و) آن پارسائی^۵ و
 کوشش^۶ را، تا تو، ای توانمای بزرگ^۷ بانیروی پایدار^۸
 بر آن پاسبانی کنی^۹

۵۵۸

* جاماسب برادر فروشتر و وزیر کی گشتاسب یکی از آزادگان است که نکهپان و باور
 دین آفریده شده و از برای نیکی و سودگذاشته گردیده و کسی است که از گفتار راست و
 درست بر خودار است و جوای دوستی و آمیزش پیروان دروغ نیست پیغمبر که خود از
 کسانی است که برآستی پیوسته و بدین بهی روی کرده، روان چنین کسان را در سر انجام،
 در جهان دیگر از بهترین پادشاه بهره مند خواهد ساخت

† جمله^۱ اخیر این بند روشن نیست. در سر واژهائی که در آن آمده چنانکه در یادداشتها
 خواهیم گفت، اختلاف کرده اند مانند بند ۱۱ از هات ۲۸ و بند ۲ از هات ۳۴ پیغمبر فرماید
 منش نیک و روان دینداران راستگوار و نماز و پارسائی و کوشش آنان را در راه دین دسررای
 جاودانی مزدا نگاهداری کنم تا در روز شمار از روی آن کردارهای ستوده مزد هر یک داده شود
 در باره این سرای باگنینه ای که در آنجا کردارهای نیک و کره ها نگاهداری میشود

نگاه کنید به Arische Forschungen von Bartholomae III Heft s. 49

(၁) အလှူအတန်း အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ်
 အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ်
 အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ်
 အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ်

(၂) အလှူအတန်း အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ်
 အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ်
 အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ်
 အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ်

۱۱ * ایدون، کسانی را که (در فرمان) شهریاران بد^۱ هستند،
 که بد کردار، بد گفتار، بد دین، بد منش اند^۲، آن پیروان دروغ
 را روانها با خورش وشت^۳ پذیره شوند^۴، آمان درخان و مان
 دروغ^۵ از یاران^۶ آشکار^۷ هستند ۵۵

۱۲ † کدام است، ای اردیبهشت یاوری^۱ تو، کدام است، ای
 بهمن (یاوری) تو، از برای من زرتشت که یاری همیخوانم^۲؟
 منی که با ستایشها^۳ بشما آفرین همیخوانم^۴، ای مزدا اهورا،
 این را خواهشمندم^۵، چیزی که در بخشایش^۶ شما بهتر
 است ۵۵

* در بند یش از یاداش نیکو کاران یاد شده و در این بند از یادافراه گناهکاران
 اینچنین: آنگاه که روانهای پیروان دروغ پس از مرگ بجهان دیگر گرایند، روانهای
 گناهکاران دیگر که یش از آنان بد رود زندگی گفته بآنها رسیده اند با خورش بد بآنان روی
 کنند و آنان را درخان و مان دروغ یا دوزخ پذیرند و در آن سرای تیره از مهمانان باشند
 در بند ۲۰ از هات ۳۱ و در بند ۶ از هات ۵۳ نیز از خورش بد دوزخیان سخن رفته است در
 یادداشت شماره ۶ از بند یش گفتیم که برخی از دانشندان واژه ایژا *izā* را بمعنی
 خورش مینوی نیکوکاران دانسته اند در برابر دوش خورته *duš* و *duš* در جاهای دیگر اوستا خورش
xvaretha (= خورش بد) که در جهان دیگر گناهکاران راست در جاهای دیگر اوستا خورش
 مینوی رثوغن زرمیه نامیده شده: رثوغن *raoghna* همان است که در فارسی روغن
 کوفیم و با صفت زرمیه *zarəmayā* روغن پاکره بهاری، چنانکه در هادخت
 نسک فرگردوم در باره ۱۸ آمده در برابر خورته *xvaretha* که در باره
 ۳۶ از هادخت نسک با صفت ویشه *višaya* آمده یعنی خورش زهر آلود در نامه
 پهلوئی دادستان دینک در فصل ۳۱ قتره ۱۴ در باره خورش مینوی مینوسد: چون کره
 شیر گاو در دومین ماه بهار بهتر و خوشتر تر و بخوبی شناخته شده از اینرو خورش
 مینوی، رثوغن (= کره) بهاری نامیده شده است و در باره رسیدن روانهای نیکوکاران و
 گناهکاران بجهان دیگر بمقاله دین و گزارش هادخت نسک در جلد دوم یشها، گزارش
 نگارنده، ص ۱۵۹-۱۷۳ نگاه کنید

۵۶۰

† پیغمبر با ستایش و درود و آفرین از مزدا اهورا بدستبازی امشا سپندان اردیبهشت
 و بهمن یاوری خواستار است، آن یاوری که در دولت ایزدی بهترین چیزها بشمار است

(سناهاات ۰۰)

۱ * آیا روان من از یاوری^۱ کسی برخوردار تواند بود؟^۲؛
 کیست که چارپایانم^۳ را، کیست آنکه مرا نگاهدار است^۴،
 آنکه بدرستی^۵ شناخته شده^۶، آنگاه که من بیاری همخوانم^۷،
 جز^۸ از راستی و تو، ای مزدا اهورا و بهتر منش^۹ ۰۰

۲ † چگونه، ای مزدا، کسی که چارپای خرمی بخش^۱
 خواستار است^۲، کسی که آرزو دارد^۳ که آن با کشت زار^۴ از
 آن او شود^۵، آن کسی که از روی دین راستین، درست
 زندگی کننده^۶، در میان بسیاری^۷ که بخورشید^۸ نگرند^۹؛
 تو آنان را در روز شمار^{۱۰} در سرای^{۱۱} هوشیاران^{۱۲} جای
 دهی^{۱۳} ۰۰

۳ ‡ و از برای او خواهد بود، ای مزدا، بدستاری اردیبهشت
 آنچه را که او (مزدا) بمیانچی شهر یور و بهمن پیمان داد^۱،
 آن مردی که از نیروی^۲ آشی بیلانند^۳ هستی^۴ را که
 همسایه^۵ دروغپرست بهره و راست^۶ ۰۰

۵۶۲

* یغبر برسد: آپایس از سرک، در جهان دیگر روانم از پناه و یاوری ایزدی
 برخوردار خواهد بود، آنچنان که در این جهان آن یاوری از من و چارپایانم دریغ نیشود،
 هر آنگاه که مزدا و امشاسپندان^۱ اردیبهشت و بهمن را بسیاری همخوانم کیست جز از مزدا
 دا درس روان در روز پسین؟

‡ چون چند واژه در جمله آخری روشن نیست معنی خود جمله تاریک مانده است گزارش
 هیچک از دانشمند برابر هم نیست بارتولومه Bartholomae این بند را دو بخش نوده: در
 نخستین بخش پرسش زرتشت است از مزدا در باره پاداش پسین؛ در بخش دوم، پاسخ
 مزداست زرتشت و آن در جمله اخیر است که چنین ترجمه شده: «آنگاه که روز شمار فرارسد،
 آنان را در سرای هوشیاران (= بهشت) جای خواهم داد» همین جمله را گلدنر Geldner
 چنین گردانیده است: «چون تو آنان را در روز داوری پاداش بخشی؟ مرا از دادگران
 پذیر» شك نیست که از واژه های چارپای خرمی بخش و کشت زار که در این جهان آرزوی
 هر يك از بزرگان^۱ یروان دین راستین است، یعنی استعاره، در جهان دیگر پاداش پسین

۴ ایدون شمارا ستایشکنان پرستش همیکتم^۱، ای مزداهورا
همچنان^۲ راستی و بهتر منش و شهر یاری (مینوی) را،
تا اینکه نماینده^۳ (کردارها) که آرزو شده^۴ راند مردان
است^۵ فرمانبراز^۶ را درواه^۷ بسوی گرزمان^۸ (بهشت)
همیایستد^۹ ۰۰

۵ † آری از شما بر خوردار شوم^۱، ای مزداهورا و ای اردیبهشت،
چه شما پیغمبر^۲ تان مهربانید^۳، با یاری^۴ پدیدار^۵ (و)
آشکار^۶ که بیک جنبش دست^۷ بما فردوس^۸ ارزانی دارد^۹ ۰۰

۶ ‡ پیغمبر نماز گزار^۱ آواز برداشته^۲، ای مزدا، آن دوست^۳
راستی زرنشت بکند دادار^۴ خرد بمیانجی منعی نیک، آیین^۵
خویش بیاموزاند تا اینکه زبانم را راه^۶ (راست) بود^۷ ۰۰

۷ § ایدون از برای شما با انگیزش^۱ نیایش^۲ تان، چست تر^۳
تکاوران^۴ پهنانورده^۵ و چیر^۶ بر انگیزم^۷، ای مزدا، ای
اردیبهشت، ای بهمن، با آنها فراز آید^۸ بکند که از برای
باری من باشید ۰۰

۵۶۴

۸ §§ باسرودهای^۱ شناخته شده^۲ که از کوشش^۳ (من است)
بشماروی کنم^۴، ای مزدا، با دستهای بلند شده^۵، و بشما^۶
ای اردیبهشت، با نماز یارسایان^۷، و بشما با آنچه از هنر^۸
منش نیک است ۰۰

* یعنی ستایشم مزداهورا و امشاسپندان را باین ابد است که پس از مرگ،
آنگاه که کردارهای جهانی مردمان بیکر آسا آشکار گردد، از برای راهنمایی در سر راه
بهشت مانند انتظار بیروان و فرمانبرداران بماند یادداشت شماره ۱۰ از بند ۲ همین هات نگاه کنید
‡ جنبش دست یا بغواست دست، چنانکه در متن آمده و در بند ۴ از هات ۳۴ نیز
بان بر خورده یعنی اشاره دست

- (۴) ...
- (۵) ...
- (۶) ...
- (۷) ...
- (۸) ...

۵۶۵

‡ یغمبر در این بند نخست از خود با قمل غایب یا سومین کس سخن میدارد، چنانکه در بند های ۳ و ۱۶ از هات ۴۳ و س از آن با ضمیر 'متکلمه' یا نخستین کس § یغمبر شاعرانه فرماید: با ستایش و نیایش تکاوران (= اسبهای) پهناورد و چیز بر انگیزم تا اینکه مزدا و امشاسپندانش با آنها زود تر از برای باری من فرا رسند §§ یغمبر با سرودهای شناخته شده خوش که همین گاتها باشد دستها را بلند نموده مزدا را ستایش کند، ناز و درود هم " یارسایان را با هر آنچه از هنر متش نیک شمرده شود به پیشگاه اهورا آورد

۹ * با این پرستش ستایشکنان^۱ بسوی شما آیم^۲، ای مزدا^۱،
ای اردیبهشت^۳، با کردارهای منش نیک^۴، آنگاه^۳ که بدخواه^۴
بیاداش^۵ خود دست یاقتم^۶، پس از آن کوشا^۷ تا نیک اندیش^۸
(نیز) از آن بر گیرد^۹ ۰۰

۱۰ † و آن کردارهایی که من خواهم ورزید^۱، و آن
(کردارهای) پیش^۲، و آنچه^۳، ای منش نیک^۴، بچشم^۳ ارزش
دارد^۴ (چون) روشنائی^۵ خورشید^۶ (و) سپیده^۷
بامداد روز^۸ (همه) از برای نیایش شماست^۹، ای راستی^۹،
ای مزدا اهورا ۰۰

۵۶۶

۱۱ ‡ و ستایشگر^۱ شما، ای مزدا^۱، خواهم خوانده شوم^۲ و
(چنین) باشم تا چند که توش و توان دارم^۳، ای راستی
دادار جهان^۴ از منش نیک (چنان) سازده^۵ که او
درست بجای آورد^۶ آنچه را که بخواست وی سازگار تر
است^۷ ۰۰

* یعنی پس از آنکه من در جهان دیگر از هر تو ستایش و پرستش و کردارهای
نیک خویندر بهشت برین کامروا گشتم و دانستم که از آمرزیدگانم، آنگاه کوشش من
در این خواهد بود که نیک اندیشان و بیروان دین راستین نیز از بخشایش مزدا بهره‌ور
گردند

† یعنی هر آن کردار یکی که در آینده از من سر خواهد زد و آنچه در گذشته
بجای آوردم و هر آنچه در کیتی نیک و نفع است همه از برای نیایش مزداست
‡ یعنی گوید: تا مرا در زندگی تاب و توانائی است ستایشگر مزدا و آیین گستر خواهم
بود اما شما، ای جهانان، آفریدگار کیتی خواستار است که در زندگی با کردارهای نیک تان
بجای آورید آنچه را که خواست اهورا است

وهوختر گات (یسنا هات ۵۱)

۱ * کشور نیک برگزیده شده^۱ ، بهره^۲ شایان تر^۳ راستی ،
از برای کسی فراهم گردد^۴ ، ای مزدا ، که با کوشش^۵ در
کردار هایش بهتری بجای آورد^۶ این را^۷ اکنون^۸ خواهم
که از برای مان بسازم^۹ ॐ

۲ † پس اینچنین^۱ ، ای مزدا اهورا ، نخست^۲ بنمای^۳ بمن
کشور (مینوی) که دارائی^۴ شماست و آن اردیبهشت و آن
نست ، ای سپندارمذ ، بخشای میانجی بمن سود^۵
(کشور) مان را بان کسی که نیایشگر است^۶ ॐ

۵۶۸

۳ ‡ گوشهای^۱ مان باید با کسانی شوند^۲ که در کردار هایشان و
در زبانشان^۳ ای اهورا و ای اردیبهشت ، بگفتارهای^۴ شما
پیوستند^۵ (و) بمنش نیک آمان راتو^۶ ، ای مزدا ، نخستین
آموزگار^۷ هستی ॐ

* یعنی کشور (خشهر) یا Xshathra (نیک مینوی یا بهشت بخشش راستی
است و این از برای کسی است که در جهان نیکی کند. من زرتشت میکوشم که از چنین
بخشی برخوردار شویم نخستین شعر این بند « کشور نیک برگزیده شده ، بهره شایان تر »
در انجام یاره^۱ از یسنا ۶۳ و انجام یاره^{۱۶} از یسنا ۶۵ و انجام یاره^۳ از یسنا ۶۹
آورده شده است

† از برای بندگان خدا برست بخشایش فردوس خواسته شده است
‡ پیغمبر گوید: ای اهورا سنایش کسانی را بشنوبد که در کردار و گفتار (= زبان)
شان بسختان ایزدی پیوستند و پرو دین راستین هستند

۴ * کجا^۱ از برای رنج^۲ مزد^۳ برپا ایستد^۴ (و) کجا
 آرزوش^۵؟ کجا از راستی برخوردار^۶ خواهند شد؟ کجا
 پارسائی پاک^۷؟ کجا بهتر منش^۸؟ کجا کشور (مینوی) تو، ای
 مزدا؟ ۰

۵ † همه اینها را میپرسم: چگونه راستی از چاربا برخوردار
 گردد^۱، برزیکر^۲ درستکردار^۳ (و) خوب خرد^۴، اگر او
 نماز برده (همان) کسی را که بدانا^۶، داور درستکر دار^۷
 پیمان داد^۸، (داوری) که بهر دو پاداش^۹ تواناست^{۱۰} ۰

۶ ‡ او، اهورا مزدا، از کشور (مینوی) خویش آنچه از به
 بهتر است^۱ بدهد^۲ بآن کسی که خواست وی بجای آورد^۳
 و آنچه از بدتر است بآن کسی که وی را خوشنود نسازد^۴
 در پایان گردش کیتی^۵ ۰

۵۷۰

یعنی در کجا رنج بردگان بزد رسند و رنج دیدگان آمرزیده شوند؟ در کجا
 از بخشایش راستی (= آتش سوزید- اردیبهشت) و پارسائی (= آرمیتی دود- پرمهس- سدله- دره-
 سیندارمد) و بهتر منش (= وهیشت منگه واسه- دود- پرمهس- هس- دود- پرمهس- بهمن) برخوردار خواهند
 گردید؟ از جمله آخر پاسخ این پرسشها برمیآید: در کشور مینوی مزدا (خشتر
 دایوس- سلا-). یعنی در بهشت

† در بند ۲ از هات ۵۰ دیدیم که از واژه گاو گاو (gao = گاو یا چاربا) در
 استعاره پاداش روز پسین و بخشایش مینوی اراده شده است چون در این جهان ستوران و
 کشت زار آرزوی کشاورزان و مایه خوشی و آسایش آنان است از برای پاداش جهان
 دیگر همین واژه بمعنی استعاره بکار رفته است (به بند ۲ از هات ۵۰ نگاه کنید) همچنین در

۷ * بیخشای بمن تو ای کسی که جانور و آبها و گیاهها آفریدی^۱
بدستیاری پاکتر خردت^۲ جاودانی و رسائی^۳ ، ای مزدا
توش^۴ و پایداری^۵ بمیانچی منش نیک در داوری^۶ (بسین) ۵

۸ † پس ایدون از این دو چیز سخن میدارم^۱ ، ای مزدا-؛
چه باید آن را به دانائی^۲ گفت- آن بدی^۳ که از برای پیرو
دروغ (و) آن خوشی^۴ ، از برای کسی که راستی فرا گرفت^۵
آری^۶ او، پیغمبر^۷ شاد است^۸ که آن را به دانائی بگوید ۵

۹ ‡ آن سزائی^۱ که تو بدو گروه^۲ خواهی داد، از (آزمایش)
آذو سرخ^۳ خود و آهن کداخته^۴ ، ای مزدا، (از آن)
نشانی^۵ در جانها^۶ بگذار^۷ : زبان^۸ از برای پیرو دروغ،
سود از برای پیرو راستی ۵

۵۷۲

۱۰ § و جزا^۱ از او کیست آن کسی که تباہ ساختن من خواهد^۲،
ای مزدا، آن کسی که زاده^۳ آفرینش^۴ دروغ است، از اینرو
بدخواه^۵ مردمان^۶
بسوی خویش راستی را هیمخوانم^۷ تا اینکه با پاداش نیک
از پی در رسد^۸ ۵

* پیغمبر خواستار است که خداوند از خرد پاک خویش در جهان دیگر باورلسائی
و جاودانی دهد و در هنگام داوری روز شمار باو توش و توان بخشد تا بتواند در روز
آزمایش بسین پایدار و استوار ماند

† از بدی و زیان پیروان دروغ و از خوشی و رستگاری پیروان دین راستین،
در جهان دیگر، که پیغمبر میخواهد از آنها سخن بدارد، در بند آینده آمده است
‡ در این بند، چنانکه در بند ۷ از هات ۳۰ و بندهای ۳ و ۱۹ از هات ۳۱ و بند ۴ از
هات ۴۳ و بند ۶ از هات ۴۷، از رستاخیز و آزمایش آتش افروخته و آهن کداخته یاد شده است پاداش
و یاد افراه هر دو گروه از سردمان: مزدستان یا دیو بسنان یا پیروان دین راستین و پیروان کیش
دروغین پس از این آزمایش داده خواهد شد نیکی و بدی: کرفه و گناه مانند زر سره و ناسره
در برابر بزبان آذر مینوی و تابش آهن کداخته هریدا خواهد کردید. در آن روز پاک از

(۷) وسوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

(۸) سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

(۹) سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

(۱۰) سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

سوسه. سوسه. سوسه. سوسه. سوسه.

تا ياك شناخته خواهد شد، آنگاه آسب يروان دروغ و رستگاری يروان راستی نشانه آن
آزمایش بزرگ خواهد بود
از دشمنی که يغبیر دلتکک و گله مند است تا کزیر کسی بوده که شتوندگان و يروانش
او را بخوبی ميشناخته اند و يغبیر نیازمند نبوده که از او نام برد

۵۷۳

۱۱ کیست آن مردی که دوست^۱ سپیتمان زرتشت است،
 ای مزد^۲؟ یا کیست آنکه از دین راستین اندرز پرسد^۲؟
 یا کیست پارسائی پاك (سپندارمذ)؟ یا کیست آن درمستگرداری^۳
 که از منش نیک بآیین^۴ مغ^۴ اندیشد^۵؟ ☉

۱۲ * او را خوشنود ساخت^۱، چاکر^۱ فرومایه^۲ کوی درگذر
 زمستان^۳، آن زرتشت سپیتمان را، آنچه آن که او را بفرود
 آمدن^۴، باز داشت^۵، آن هنگامی که چارپایانش^۶ بسوی وی
 رفتند و از سرما^۷ لرزان^۸ (بودند) ☉

۵۷۴

۱۳ † اینچنین نهاد دروغپرست تباه کرد^۱ از برای خود (پاداش)
 آشکار^۲ (راه) درست را^۳ روانش هنگام هویدا شدن
 (کردارها)^۴ در سریل چینوت بهراس افتد^۵، چه از کزدار
 و زبان^۶ خویش از راه راستی برگشت^۷ ☉

* در این بند یغمبر یاد آور سرگذشتی است که بدو روی داده: روزی یغمبر بجایی
 که آن را گذر زمستان (= پرتوزمو 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 - 𐬀𐬎𐬎𐬀: Peretōzēmō) نامیده دُچار سرم
 و دمه گشته خود و اسبهای لرزان خواست بسرای یکی از گاشتگان کوی پناه برد، وی را
 پذیرفت در بند آینده فرماید: این دروغپرست که بدر ماندگان پناه نداده، در جهان دیگر از
 پناه ایزدی که در خور راهروان راه راستی است بی بهره ماند و روانش در سریل
 چینوت (صراط) به بیم و هراس افتد

این کس را یغمبر به پستی یاد کرده است کوی (= کی) و «Kavi» عنوانی است
 چون فرمانده و سردار و شهیار شاید این کوی همان بندو 𐬀𐬎𐬎𐬀 Bāṇdva باشد که
 یکی از شهیاران دیویسنا و دشمن آیین زرتشت است و در بند ۱ از هات ۴۹ یاد گردیده است

(۱۱) و (۱۲) در مورد توسعه و گسترش است.
 توسعه و گسترش در هر دو مورد به معنی
 توسعه و گسترش است. توسعه و گسترش
 توسعه و گسترش است. توسعه و گسترش
 توسعه و گسترش است. توسعه و گسترش
 توسعه و گسترش است. توسعه و گسترش

(۱۳) در مورد توسعه و گسترش است.
 توسعه و گسترش در هر دو مورد به معنی
 توسعه و گسترش است. توسعه و گسترش
 توسعه و گسترش است. توسعه و گسترش
 توسعه و گسترش است. توسعه و گسترش
 توسعه و گسترش است. توسعه و گسترش

۵۷۵

(۱۳) در مورد توسعه و گسترش است.
 توسعه و گسترش در هر دو مورد به معنی
 توسعه و گسترش است. توسعه و گسترش
 توسعه و گسترش است. توسعه و گسترش
 توسعه و گسترش است. توسعه و گسترش
 توسعه و گسترش است. توسعه و گسترش

† جای نهاد دانا و دانایی. dañā آمده. در اینجا چنانکه در یاد داشت شماره
 ۱۲ از بند ۱۱ از هات ۳۱ گفتیم به معنی نهاد یا وجدان است نه به معنی دین و کیش در بند ۱۱
 از هات ۴۶ نیز از روان و نهاد = کرشنا) کناهاگاران سخن رفته که در جهان دیگر، آنگاه که
 بسریل چنوت رسند و کردارهای زشت جهانی خود را هویدا و آشکارا، بیکر آسا در پیش
 چشم خود بینند، بهراس افتند، خروش و قنار بر آورند

۱۴ * بدستور^۱ و داد^۲ برزیگری^۳، کرینها فرما تبردار^۴
نیستند. برای آزاری^۵ که آنان از کردارها و گفتارهای^۶
خودشان بچار پایان (میرسانند)، بجای آر^۷ آن داوری^۸
که در پایان^۹ درخان و مان دروغ^{۱۰} خواهی داد ☉

۱۵ † آن مزدی^۱ که زرتشت از برای^۲ مغان^۳ از پیش نوید داد^۴
در کرزمان^۵، اهورا مزدا نخستین^۶ (بدانجا) در آمد^۷
این است از برای شما، از پرتو منش نیک و راستی آن
رستگاری که من نوید میدهم

۱۶ ‡ کی گشتاسب با شهر یاری^۱ این آیین^۲ مغانی^۳ بیدبرفت^۴
(و) باراهای^۵ منش نیک، آن (آموزشی) که مزدا اهورای
پاک با راستی بیندیشید^۶ اینچنین (کار) بکام^۷ ما
انجام گیرد ☉

۵۷۶

* یعنی کرینها (کرین و سلسرپه Karapan): یسوايان کیش دروغین دیویسنا از داد و دستوری که در دین راستین مزدیسنا از برای کشت و برز آمده فرمان نیبرند و در جشنهای دینی خویش چارپایان را از برای خوشنودی خدایان خویش همیکشند تو ای مزدا آن سزائی که در پایان گردش کیتی از برای چنین تباہکارانی در دوزخ (= خان و مان دروغ) برقرار داشتی درباره آنان بجای آر به بند های ۱۲ و ۱۴ از هات ۳۲ نیز نگاه کنید

† در بند پیش دیدیم که پیغمبر فرمود: خان و مان دروغ (= دوزخ) یاد افراه کسانی است که سر از دستور و داد برزیگری و آیین کشاورزی بیچند و بچار پایان ستم روا دارند در این بند فرماید: گرودمان گسلسا. گسلسا Garō demāna (= کرزمان = بهشت) 'مزد پیروان دین راستین یا مغان است کسانی که بنش نیک آراسته اند، رستگاری یا بند و در کرزمان در آیند، در آنجائی که نخست خود اهورا مزدا پرتو افکنند

‡ پیغمبر در بند های ۱۶ - ۱۹ چهار تن از باران نامور خود را به نیکی یاد میکند: نخست کی گشتاسب که پشتیبان دین زرتشت است. باگرویدن این شهر یار بدین راستین مزدا و برگزیدن راه درست منش نیک، پیغمبر امیدوار است که با پشتیبانی این شهر یار در دین گسنری کامیاب گردد و از کزنده دشمنان برکنار ماند

۱۷ * فرשוستر هوگو-پیکر^۱ بزگوار^۲ بمن بنمود^۳، از برای
دین نیکش مزدا اهورای توانا^۴ آنچه آرزوشده^۵ بدو بخشایاد^۶،
تا اینکه بدارائی^۷ راستی بر خوردار گردد^۸ ☉

۱۸ † این آیین را جاماسب هوگو^۱ از روی راستی چون دارائی^۱
قر^۲، از برای خود برگزید^۳ (آری) این کشور منش نیک
را جوید^۴ . این را بمن ببخشای، ای اهورا که آنان در پناه
تو باشند^۵، ای مزدا ☉

۱۹ ‡ این مرد^۱، مدیو ماه سییتمان خود برآن داده^۲، پس از
آنکه در دلش^۳ شناخت^۴ کسی را که در جهان^۵ میکوشد^۶،
آن کس را بیاگاهاند^۷ از آیین^۸ مزدا^۹، چیزی که در
کردارهای زندگی^۹ بهتر است^{۱۰} ☉

۵۷۸

* فرשוستر از خاندان هوگو-پیکر Hvōgva برادر جاماسب و وزیر
کی گشتاسب است بنا بمعنی که جداگانه از هر یک از لغت‌های این بند برمیآید، آنچنان که
در یادداشتها دیده میشود، از این بند رو به مرته معنی جز از این بر نیاید از جمله «فرشوستر
پیکر بزگوار^۱ بیغمبر بنمود» مقصود روشن نیست بنا بگزارش پهلوی (زند) در همین
بند، فرشوستر دختر خود هووی Hvōvī را بزنی بیغمبر داد برخی از دانشمندان،
از آنان است استاد بارتولومه Bartholomae نظر بهمین گزارش پهلوی و سنت این بند را
اشاره بهمین زن دانسته است جداگانه از فرشوستر و دخترش هووی سخن داشتیم

† جاماسب از خاندان هوگو-پیکر برادر فرشوستر و وزیر کی گشتاسب است، اوست که
بدارائی فر ایزدی رسیده بآیین راستین گروید و خواستار بخشایش کشور مینوی (بهشت)
مزدا است

(۱۷) و بنا بر این. بنا بر این. بنا بر این.
و بنا بر این. بنا بر این. بنا بر این.
و بنا بر این. بنا بر این. بنا بر این.
و بنا بر این. بنا بر این. بنا بر این.
و بنا بر این. بنا بر این. بنا بر این.
و بنا بر این. بنا بر این. بنا بر این.

(۱۸) و بنا بر این. بنا بر این. بنا بر این.
و بنا بر این. بنا بر این. بنا بر این.
و بنا بر این. بنا بر این. بنا بر این.
و بنا بر این. بنا بر این. بنا بر این.
و بنا بر این. بنا بر این. بنا بر این.
و بنا بر این. بنا بر این. بنا بر این.

(۱۹) و بنا بر این. بنا بر این. بنا بر این.
و بنا بر این. بنا بر این. بنا بر این.
و بنا بر این. بنا بر این. بنا بر این.
و بنا بر این. بنا بر این. بنا بر این.
و بنا بر این. بنا بر این. بنا بر این.
و بنا بر این. بنا بر این. بنا بر این.

۵۷۹

‡ مدیو ماه (سردی در سینه) از خاندان سیستان، از دودمان خود زرتشت است، در سنت پسر عموی پیغمبر است اوست که آیین مزدا و دین زرتشت بر مردم پیاموراند و بگردارهایی که در زندگانی ستوده تر و بهتر است رهبری کنند تا کسانی که خواستار بخشایش روز بسین اند و از برای آن کوشا، در جهان دیگر کاسروا کردند و با آزوی خویش رسند به بند ۱۵ از هات ۴۶ و بیاد داشت آن نگاه کنید

۲۰ * این بخشایش را^۱ بما ارزانی دارید^۲ شما ای کسانی که همه (با یکدیگر) همکام^۳ هستید با راستی، با منش نیک با آن پارسائی که چون در نماز^۴ ستوده شوید^۵ مزدا از روی دستور (خویش) ^۶ یاری^۷ بخشد^۸ ۵

۲۱ † از پارسائی^۱ مرد پاك^۲ گردد. این کس از پندار^۳، گفتار، کردار (و) دینش راستی بر فرازاید^۴، بمیانجی منش نیک، مزدا اهورا (باو) کشور (مینوی) دهد. این پاداش^۵ نیک را آرزومندم^۶ ۵

۲۲ ‡ کسی که از برای من از روی راستی ستایش^۱ بهتر است، میشناسد^۲ مزدا اهورا. اینان را که بوده و هستند بنام^۳ خودشان میستایم و با درود^۴ (بآنان) نزدیک میشوم^۵ ۵

۵۸۰

* بجای راستی و منش نیک و پارسائی: آتش سیدس = asha = اردیبهشت؛ وهومتکه و لایس = و سوسوس = vohu mananh = بهمن؛ آرمیتی سلهدهد = armaiti = سیندارمذ آمده این امشاسپندان اند که با مزدا همکام هستند، خواست (اراده) مزدا با مهن فرشتگان جاودانی یکی است هر آنکه بآنان نیاز برد و ستایش بجای آورد، مزدا اهورا آنچنان که بیان رفته بد و یاری بخشد و پاداش نیک دهد در باره ۸۳ فروردین یشت در همکام (هم اراده) بودن هفت امشاسپندان آمده: «هر هفت هیندار و هگفتار و همکردار اند، هر هفت را اندیشه و گفتار و کردار یکی است و همه را یک پدر و یک سرور است، اوست دادار اهورا مزدا» † پاداش کشور مینوی (= بهشت) که خود پیغمبر آرزومند آن است بآن پارسا و برهیزگاری ارزانی خواهد شد که با پندار و گفتار و کردار و نهاد نیک راستی برافزاید و دین راستین را پیش برد ‡ بگفته استاد بارتولومه Bartholomae در این بند مقصود پیغمبر از «کسانی که بوده و هستند» آنانی هستند که در دین گسترتری کوشیده اند و ستایش شان بدرگاه مزدا پذیرفته شده در خور پاداش روز پسین میباشند. پیغمبر چنین کسانی را بنام شان ستوده درود میفرستد بگفته استاد لومل Kommel مقصود این است: «کسی که نزد من ستایش از همه چیز بهتر است میشناسم، آن کس مزدا اهورا و امشاسپندانست هستند بانان ستایش و درود روی کنم» نگاه کنید به Zeitschrift für Indologie und Iranistik. Herausgegeben

وهیشتواپشت گات (سناهاات ۵۳)

۱ * بهتر دارائی^۱ که شناخته شده^۲ ، آن زرتشت سپیتمان است که از پرتو راستی مزدا اهورا باو خواهد داد: آری^۳ آن خرمی^۴ زندگی خوش^۵ جاودان^۶ همچنین بآسانی که بکار برند^۷ و بیاموزند^۸ سخنان و کردارهای^۹ دین نیکش را ☉

۲ † و اینان راست که از پندار، گفتار و کردار بخوشنودی وی پیوندند^۱ ، شادمانه^۲ بنیایش مزدا و ستایشش: همانا کی گشتاسب؛ پسر زرتشت^۳ سپیتمان و فروشتر یارایند^۴ راه راست^۵ آن دین رهاننده را که اهورا فرو فرستاد^۶ ☉

۵۸۲

* در این بند ، چنانکه در بسیاری از بندهای گاتها ، پیغمبر از خود چون سومین کس نام برده فرماید: بهترین دارائی که شنیده و شناخته شده اهورا مزدا از پرتو دین راستین پن ارزانی خواهد داشت و مرا رستگار و از زندگی جاودانی برخوردار خواهد نمود همچنین همه کسانی که دستور های دین پاکم را یاد سبرند ، از دولت جاودانی ایزدی بهره ور خواهند گردید

† در بنده گذشته دیدیم که پیغمبر فرمود: کسانی که دین راستین را پیروی کنند در جهان دیگر پادشاه یافته بدارائی جاودانی رسند در اینجا فرماید ، یاوران دینم چون کی گشتاسب و یسرم و فروشتر که از برای خوشنودی مزدا با پندار و گفتار و کردار نیک راه راست دین رهاننده (= سوشیانت) را یارایند ، در خور همان پادشاه خواهند بود در یادداشت شماره ۵ از بند ۱۳ از هات ۳۴ گفتیم که سوشیانت (دسپاسوسپیرو) یا رهاننده و رستگار سازنده و سود جاودانی بخشنده در اینجا خود پیغمبر زرتشت است

(53)

... ..

(1)

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

583

(2)

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

۵ * سخنانی ۱ بکنیزگان ۲ بشوی رونده ۳ گویم و بشما ۴ (نیز)
 پند دهند ۵. آن را ۶ بیاد بسپارید ۷ و دریا بید ۸ در نهادهای ۹
 (خود) در کوشش ۱۰ زندگی ۱۱ منش نیک در راستی یکی
 از شما باید برد یگری ۱۲ برتری جوید ۱۳ چه این از برای وی
 مُرد خوب ۱۴ خواهد بود ۵۵

۶ † بدرستی ۱ آن چنین است ۲، ای مردان و زنان ۳. هر آن
 کشایشی ۴ که نزد پیرو ۵ دروغ مینگرید ۶ از خود او ۷
 . . . گرفته خواهد شد ۸. افسوس برندگان ۱۰ راست
 خورش بد ۱۱، رامش ۱۲ برگردد ۱۳ از دروغ پرستان که آیین
 آزار اند ۱۴ اینگونه ۱۵ (نیز) شما زندگی مینوی ۱۶ خود
 تباہ میکنید ۱۷

۵۸۶

* در این بند روی سخن پیغمبر بهمه کسبگانی (= دختران) است که در جشن
 یوکانی (عروسی) هستند و بویژه به یوک (عروس) و داماد که پودوچیت و جاملسب باشند
 پیغمبر فرماید: اندرزم درست یاد بسپارید تا در راه کوشی که در این جهان برای
 برخوردار شدن از زندگی جاودانی که در خور پاک منشان است، بکار تان آید
 در راستی یا در دین راستین (آش سییسی) باید از هدیگر برتری جوید چه مایه
 رستگاری و شادمانی و یاداش مینوی در این است
 † خوشی و نیکبختی که امروزه نزد پیروکیش دروغ می بینید، فردا در جهان دیگر، از
 او گرفته خواهد شد. دروغ پرستان آیین آزار را جز وای و دریغ و خورش زشت دوزخی
 چیز دیگر نخواهد بود، رامش و بخشایش بهشت از آنان دور خواهد ماند. آری چنین خواهد
 بود، مگر شما مردان و زنان نیز در این جهان مانند پیروان کیش دروغین رفتار کنید،
 هستی و زندگی آینده مینوی خویشان بدست خودتان تباہ گردانید

(۵) ددسومفایس . وایسوروس و ایسوروس
 وایسوروس . وایسوروس
 وایسوروس و ایسوروس . وایسوروس
 وایسوروس . وایسوروس
 وایسوروس و ایسوروس . وایسوروس
 وایسوروس . وایسوروس
 وایسوروس و ایسوروس . وایسوروس
 وایسوروس . وایسوروس
 وایسوروس و ایسوروس . وایسوروس
 وایسوروس . وایسوروس
 وایسوروس و ایسوروس . وایسوروس
 وایسوروس . وایسوروس

۵۸۷

(۶) دایسوروس . وایسوروس
 وایسوروس . وایسوروس
 وایسوروس . وایسوروس
 وایسوروس . وایسوروس
 وایسوروس . وایسوروس
 وایسوروس . وایسوروس
 وایسوروس . وایسوروس
 وایسوروس . وایسوروس
 وایسوروس . وایسوروس
 وایسوروس . وایسوروس

در بند ۲۰ از هات ۳۱ و در بند ۱۱ از هات ۴۹ از بانگ دریغ و فریاد دروغیرستان
 و از خورش دوزخی این گناهکاران نیز یاد شده بآنها نگاه کنید
 در بند ۱۰ از هات ۳۰ نیز از شکست یافتن بدان در پایان ، سخن رفته است
 بجای نقطه ها چند واژه خراب و در وزن شعر زیادتی است زیاد داشت آن نگاه کنید

۷ * و شمارا مُزدا^۱ این آیین مُغ^۲ خواهد بود؛ تا چند^۳ که
 کوششی^۴ دل داده تر^۵ در بُن^۶ و ریشه^۷ شماس^۸، در آنجائی^۹
 که روان^{۱۰} دروغپرست برکنار^{۱۱} و ننگون^{۱۲} دوتا گشته^{۱۳}
 نابود خواهد شد^{۱۴}. اگر این آیین مُغ^{۱۵} فرو هلید^{۱۶}، بانگ
 دروغ^{۱۷} در انجام^{۱۸} گرفتار^{۱۹} شما خواهد بود ☉

۸ † اینچنین^۱ بدکرداران^۲ فریفته^۳ باشند و باسیب رها گشته^۴
 همگان^۵ خروش بر آرند^۶ بکنند از شهریاران خوب^۷ او
 (مزدا) شکست^۸ و کزنند^۹ (بانان رساند) و رامش^{۱۰} از
 آنان بدههای^{۱۱} شاد^{۱۲} دهد و زود^{۱۳} باشد آنان را آن کسی که
 بزرگتر است^{۱۴} با بند^{۱۵} مرگ^{۱۶} برنج^{۱۷} اندر کشد^{۱۸} ☉

۵۸۸

* یعنی تا هنگامی که از دین برخوردارید، کوشش و جوششی که در رگ و خون
 دارید، پاداشی را که در آیین مغ و دین راستین بیان رفته در جهان دیگر از آن خود دانید
 در همانجائی که روانهای بیرون کیش دروغین درکنار تان از گرانی گناه پشت دوتا گشته
 و نگون افتاده باسیب اندراند اگر امروز از جرکه منان و بیرون پای بیرون نهد، فردا
 پس از سر آمدن گردش کیتی وای و فسوس بر زبان رانید

† در این بند، چنانکه در بند آینده و همچنان در بند ۴ از هات ۴۶ روی سخن بیغبر
 باید باکی گشتاسب باشد مزدا باید چنین شهریارانی برانگیزاند تا دست پیدادگران کوتاه
 کنند و روستا را از گزند آنان برهاند بکنند آن خدای بزرگتر از همه، هرچه زود تر آن بد
 کرداران را که فریفته شده اند و در سرای دیگر دُچار کردار زشت خویش خواهند شد و ناله
 و خروش خواهند بر آورد در همین جهان هم بکیفر کردارشان رساند و بزنجیر مرگ و رنج
 گرفتارشان سازد

۹ * به بدکیش ۱ تباهی ۲ سزد ۳ . اینان که آرزومندند^۴
 ارجمنده را خوار کنند^۶ ، آن پست شمرندگان آیین ۷ که
 بکیفر ارزانی اند^۸ .
 کجاست آن داور درستگردار^۹ که زندگی^{۱۰} و آزادی^{۱۱} از
 آنان بر باید^{۱۲} ؟
 ایدون تر است ، ای مزدا توانائی^{۱۳} که بدرویشان^{۱۴} راست
 زندگی کنند^{۱۵} ، بهتری^{۱۶} بخشائی^{۱۷}

۵۹۰

* پیشبر فرماید: سر انجام بدکیشان و کسانی که خواستاراند ارجندان و برگزیدگان را
 (بمنی یغمبر و پیروانش را) خوار کنند و دین راستین بست دارند، بسزای خود خواهند رسید،
 در دوزخ، در آنجا بگاه تاه و گندیده خواهند افتاد اما در همین جهان، کو آن شهریاری
 که از روی داد و آیین آنان را رام و فرمانبردار سازد؟
 مزدا بنواختن بینوایان درستگردار و بانگیختن چنین پادشاه دادگر تواناست

(٩) وقد ذكرنا في كتابنا هذا في كتابنا هذا في كتابنا هذا

في كتابنا هذا في كتابنا هذا في كتابنا هذا

في كتابنا هذا في كتابنا هذا في كتابنا هذا

في كتابنا هذا في كتابنا هذا في كتابنا هذا

في كتابنا هذا في كتابنا هذا في كتابنا هذا

في كتابنا هذا في كتابنا هذا في كتابنا هذا

في كتابنا هذا في كتابنا هذا في كتابنا هذا

في كتابنا هذا في كتابنا هذا في كتابنا هذا

في كتابنا هذا في كتابنا هذا في كتابنا هذا

في كتابنا هذا في كتابنا هذا في كتابنا هذا